آینده‌نگر
شماره ۱۵۶
ISSN: 2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۵۶ | مرداد ۱۴۰۴



سرمقاله

مدیریت اقتصادی در روزهای پساجنگ

حفظ وحدت ملی
و فرصت طلایی حاکمیت
برای اصلاح کاستی‌ها

چرا اقتصاد ایران
درست کار نمی‌کند؟

اقتصاد به‌وقت ایران

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

مرکز داوری اتاق تهران

آیا می‌دانستید بدون این که وارد فرایند پرهزینه و زمان‌بر حل دعاوی از طریق دادگاه‌ها شوید، می‌توانید از خدمات داوری اتاق تهران استفاده کنید؟

در قراردادهای تجاری و اقتصادی احتمال اینکه با شرکای تجاریتان به مشکل برخورد کنید خیلی زیاد است. به همین دلیل بهتر است که از قبل روش‌های حل اختلاف را در قرارداد پیش‌بینی کنید.

حل اختلافات از طریق مرکز داوری اتاق تهران دارای مزیت‌هایی مثل رسیدگی سریع و یک مرحله‌ای، کم هزینه بودن داوری نسبت به دادگاه، رسیدگی تخصصی با داور مرجع طرفین، امکان اجرای رای داور در سطح ملی یا بین‌المللی، رازداری و محرمانگی احکام و اسناد است. اتاق تهران از منافع تمام فعالان اقتصادی و کارآفرینان در سطح ملی و بین‌المللی دفاع می‌کند. برای این که از این مزیت استفاده کنید کافی است در زمان عقد قرارداد مرکز داوری اتاق تهران رو به عنوان مرجع حل اختلاف تعیین کنید.

در هر مرحله می‌توانید از طریق تماس با ۱۸۶۶، مشکلات خود را با کارشناسان اتاق تهران در میان بگذارید.

مشاوره حقوقی اتاق بازرگانی تهران

آیا می‌دانید که چالش‌های حقوقی می‌تواند باعث کندی روند توسعه و رشد کسب‌وکارها شود؟ اتاق بازرگانی تهران در همه زمینه‌های حقوقی به اعضای خود مشاوره رایگان ارائه می‌دهد.

اگر در ابتدای مسیر راه‌اندازی کسب‌وکار قرار دارید مشاوره حقوقی اتاق تهران می‌تواند در تعیین نوع شرکت، تعریف روابط شرکا و مسولیت آن‌ها به شما کمک کند.

اگر هم در میانه راه هستید می‌توانید در خصوص مواردی مثل تنظیم انواع قراردادهای حقیقی و حقوقی، تنظیم قراردادهای استخدامی، خرید و فروش، اجاره و صلح و حتی قراردادهای مالکیت فکری، از مشاوره حقوقی استفاده کنید تا در زمان بروز مشکلات مثل دعاوی حقوقی و کیفری و تعزیرات حکومتی در کنار شماست.

این مشاوره را می‌توانید به صورت حضوری یا از طریق مراجعه به سایت اتاق تهران یا با شماره گیری ۱۸۶۶ دریافت کنید.

اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۳۸۱۸/۱۵۸۷۵

آینده‌نگر شماره ۱۵۶ . مرداد ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیرمسئول: مسعود خوانساری — رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب

شورای سیاست‌گذاری: فریدون وردی‌نژاد، بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی

سردبیر: بهراد مهرجو — معاون سردبیر: ولی خلیلی

تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان نسیم بنایی، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، متین والی نژاد و زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده — ویراستاری: بابک آتشین‌جان

کمیک‌آرتیست: ساناز سهیلی — ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
مدیریت اقتصادی در روزهای پساجنگ ۰۴

خبرنامه
بخش خصوصی در خدمت بازسازی کشور ۰۵

کمیک‌استریپ
دنده عقب ۱۲

آکادمی
صنایع، تشنه انرژی ۲۱

راهبرد
رنج تکراری ۳۷

آینده ما
ترکش جنگ بر اقتصاد ۴۳

توسعه
همبستگی؛ نسخه عبور از بحران ۵۱

دیده‌بان
آلزایمر اقتصادی ۶۹

پرونده
اسیر سامانه ۸۳

رساله
هدف: امنیت غذایی ۹۱

اندیشکده
پاسخ نوآورانه به الگوهای حکمرانی ۹۹

کارآفرینان
جهان اعداد و تحلیل ۱۰۵

شکست
پایان پادشاه خرده‌فروشی ۱۱۵

تجربه
مدادهایی که جوانه می‌زنند ۱۲۱

عصرجدید
اینترنتی که دیگر وجود ندارد ۱۲۹

آینده‌پژوهی
تجارت بزهکاری ۱۳۷

رصد
مزیتی بیش از نوآوری ۱۵۹

اکونومیست
رهایی از یک توهم ۱۶۹

چهره‌ها
ذهن زیبا ۱۸۱

کتاب ضمیمه
۱۴۲ سال فعالیت بخش خصوصی ۱۸۵

اتاق طهران
اتاق تجارت ۱۸۹



طرح جلد: ساناز سهیلی
آینده‌نگر

مدیریت اقتصادی در روزهای پساجنگ

حفظ وحدت ملی و فرصت طلایی حاکمیت برای اصلاح کاستی‌ها



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

۱۴ مرداد اتاق تهران به عنوان قدیمی‌ترین نهاد بخش خصوصی کشـــور در شـــرایطی وارد یکصد و چهل و دومین سال فعالیت خود می‌شود که در روزهای جنگ ۱۲ روزه بخـــش خصوصی ایران ثابـــت کرد همچون گذشته در سخت‌ترین شرایط در کنار حاکمیت و مردم باقی می‌ماند. در این دوره، با وجود مشـــکلات فراوان، صنایع کشور و واحدهای تولیدی و خدماتی به فعالیت ادامه دادند و تولید، توزیع کالا و تجارت بازنایستاد. جنگ ۱۲روزه بار دیگر اثبات کرد جامعه کارآفرینی دل در گرو این خاک دارد و اگر روزی امین‌الضرب و ارباب کیخسرو در میانه جنگ جهانی اول مواد غذایی مورد نیاز مردم را تامین کردند، در دوران ملی شدن صنعت نفت محمدحسن شمشـــیری و مصطفی عالی‌نسب حامی مردم بودند و در دوران جنگ تحمیلی ۸ ساله بازاریان و صنعتگران در کنار مردم ایستادند، امروز هم این پرشمار کارآفرینان هستند که چراغ کارخانه‌ها، شهرک‌های صنعتی و اقتصاد را روشن نگه می‌دارند

در واقع فعالان اقتصادی، اگرچه در تمام ســـال، رفتاری نقادانه داشتند، در این دوره با متانت و صبوری، باری بر دوش دولت نیفزودند و هرکدام به‌اندازه توان، در مسیر کمک به اقتصاد جنگ‌زده قدم برداشتند. این یکدلی باعث شد برخلاف تصور دشمن، اقتصاد ایران دچار بحران نشود.

همچنین در این دوره زمانی ســـرمایه اجتماعی کشور بار دیگر بازآفرینی شد و حتی منتقدان حاکمیت هم به صف مدافعان پیوستند. مردم متحد شدند و با وجود تمام تبلیغات و سم‌پاشی‌های بیگانگان و دشمنان وطن، کنار کشور ایستادند. شهروندان متحد و وطن‌دوست با صبوری و البته دلشوره، به نظاره ۱۲ روز دفاع نشستند و با متانتشان، به نیروهای نظامی برای حراســـت از کیان کشـــور دلگرمی دادند. این همان روحیه‌ای است که می‌تواند ایران را به توسعه برســـاند و همان موفقیتی است که رژیم صهیونی از آن دلواپس است و مقام معظم رهبری در سخنرانی در جمع مسئولان قوه قضاییه بر حفظ آن تاکید داشتند. ایشان ضمن تحلیل کار بزرگ ملت ایران در جنگ تحمیلی اخیر و نقش بر آب شدن محاسبات و نقشه‌های متجاوزان، به اتحاد عظیم ملت ایران با همه اختلاف سلائق سیاسی و تفاوت وزن مذهبی برای دفاع از ایران عزیز اشاره و تأکید کردند: وظیفه همه حفظ این اتحاد ملی است

البته متاسفانه در پس اتفاقات اخیر و باوجود نارسایی‌های مختلف طی سالیان گذشته، میزان تاب‌آوری اقتصاد ملی به‌شدت کم شده‌است. در این موقعیت حاکمیت باید با منطق و جدیت فکری به حال درمان اقتصاد بیمار کشور کرده و به بخش خصوصی اطمینان دهد که مسیر تصمیم‌گیری‌ها به سمت بهبود وضعیت جاری پیش می‌رود.

متاســـفانه اقتصاد ایران گرفتار انواع ناترازی‌هاســـت. ناترازی‌ها در ســـاختارهای کلان اقتصادی، از جمله در حوزه‌های بودجه، انرژی، تجارت خارجی، و نظام بانکی، یکی از عوامل اصلی ایجاد بی‌ثباتی در اقتصاد ملی به شمار می‌روند. این ناترازی‌ها با برهم زدن تعادل میان منابع و مصارف، موجب افزایش کسری بودجه، رشد نقدینگی بی‌پشتوانه، و فشار بر بازار ارز می‌شوند. نتیجه آن، کاهش ارزش پول ملی، بحران صنایع، افزایش تورم، و تضعیف قدرت خرید شهروندان است که شکاف طبقاتی را افزایش داده و اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی را خدشه‌دار می‌کند.

ادامـــه‌دار بـــودن ناترازی‌ها همچنیـــن به کاهش بهـــره‌وری، فرار ســـرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری‌های مولد داخلی و خارجی منجر می‌شود. در چنین شرایطی، اقتصاد ملی از مسیر توسعه پایدار منحرف شده و به سمت وابستگی بیشتر به منابع ناپایدار مانند درآمدهای نفتی سوق پیدا می‌کند. این وضعیت، نه‌تنها تاب‌آوری اقتصاد را در برابر شوک‌های بیرونی کاهش می‌دهد، بلکه توان رقابت‌پذیری کشور را در سطح منطقه‌ای و جهانی تضعیف می‌کند. همه اینها در دوران پساجنگ باید برطرف شود.

مطالعات میدانی نشان می‌دهد که اصلی‌ترین دغدغه فعالان اقتصادی در شرایط فعلی، تدبیر برای رفع نااطمینانی‌های ناشی از تنش نظامی است. این نااطمینانی منجر به توقف سرمایه‌گذاری جدید، رکود شدید اقتصادی، تورم، خروج سرمایه و امتناع شرکای خارجی از همکاری می‌شود. بنگاه‌های کوچک و متوسط نیز به دلیل ضعف سرمایه در گردش، بدهی بانکی، مالیات معوق و فشارهای بیمه‌ای، در برابر شوک‌های شدید اقتصادی دوره تنش‌های جنگی، آســـیب‌پذیرتر هستند. تداوم وضعیت تحریم-جنگ برای این دسته از بنگاه‌ها که ســـال‌های گذشته تجربه شیوع کرونا و سپس فشار تورم و تحریم را تحمل کرده‌اند، زنگ خطری برای فعالیت آن‌ها و حفظ اشـــتغال در کشور اســـت. بدین ترتیب فعالان بخش خصوصی بر ظرفیت‌ســـازی‌های جدید در اقتصاد ایران و گشایش مسیرها و مکانیسم‌های صلح پایدار تاکید دارند.

گزارش‌هایی که به اتاق بازرگانی رســـیده، تایید می‌کند میزان موجودی انبار صنایع و تولیدی‌ها در پی کم شدن میزان تقاضا برای خرید، کاهش یافته‌است. همچنین در پی فضای ایجادشده ناشی از جنگ اخیر، فعالیت‌های صنایع ساختمانی به شدت کاهش یافته و از همه مهم‌تر اینکه سرمایه‌گذاری در اقتصاد روند نزولی یافته‌است.

اکنون که سایه وحدت هنوز بر سر کشور مستدام باقی مانده، بهترین فرصت است که حاکمیت به اصلاح برخی کاستی‌ها بپردازد. به طور خاص در حوزه اقتصاد نیاز به بازنگری در کلیات اداره اقتصادی ملی وجود دارد. قیمت‌گذاری دســـتوری و دخالت مستقیم دولت در اقتصاد موجب شده که فرآیند توسعه اقتصاد ایران با مخاطره مواجه شود. همین جریان زندگی و زیست مردم را تحت تاثیر قرار داده‌است. قدم مهم، انجام سریع اصلاحات اقتصادی و بهبود محیط کســـب و کار در جهت رونق تولید و رشد سرمایه‌گذاری است. با این اقدام، بدنه اقتصاد ایران باز هم قدرت پیدا می‌کند و در صورت تهدیدهای مشابه، نگرانی‌ها در مورد آینده اقتصاد، کمتر می‌شود. به‌خصوص باید دقت داشت که کاهش میزان تصدی‌گری دولت و دخالت در امور اقتصادی باید به یک روش تبدیل شـــود. دولت در زمان بحران نمی‌تواند متصدی همه امور مملکت باشـــد. به همین جهت اقدام منطقی این است که از هم‌اکنون نظارت را تجربه و تمرین کند و امور اصلی اقتصاد را در شرایط صلح فعلی، به بخش خصوصی بسپارد.

باید موضوع دیپلماســـی اقتصادی جدی تلقی شود، ارتباط با کشورهای منطقه بهبود یابد و تمام تلاش کشور در جهت جلوگیری از اعمال تحریم‌های جدید در دستور کار باشد. خوشبختانه هنوز مکانیزم ماشه در مورد ایران اعمال نشده‌است و کشور فرصت دارد که با تعامل سازنده با کنشگران اروپایی، در مقابل چنین اقدامی مانع ایجاد کند.

اجرای مکانیزم ماشـــه به نوعی بمباران اقتصاد ایران است. بخش خصوصی، خادم این سرزمین است. همه کارآفرینان، در عمل به مسئولیت‌های خود، پای کار ایستاده‌اند.

با گرامی‌داشت یاد شهدای جنگ و تجلیل از نیروهای نظامی که درس بزرگی در روزهای جنگ ۱۲ روزه به دشمن جنایتکار دادند، دعا کنیم سایه جنگ همیشه از میهن عزیزمان دور باشد. ایران عزیز، میهن همه ماست و دل و جان ما تاب زخم‌هایش را ندارد.





بخش خصوصی در خدمت بازسازی کشور

دیدار با روسای اتاق ایران و تهران و تعدادی از هیئت نمایندگان با رئیس‌جمهور

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور در دیدار با روسا و تعدادی از اعضای هیئت رئیسه و هیئت نمایندگان اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران با تاکید بر حمایت دولت از صنعتگران و بازرگانان بخش خصوصی و اتاق بازرگانی گفت: دولت، شما را در کنار خود می‌بیند و شما نیز دولت را نه در برابر خود، بلکه همراه و پشتیبان خود بدانید. همه ما باید در مسیر اعتلا و سربلندی ایران عزیز، با کمک یکدیگر تلاش کنیم.

در این دیدار محمود نجفی عرب و صمد حسن‌زاده، روسای اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران، محمدرضا بهرامن، قدیر قیافه، پیام باقری و احمدرضا فرشچیان از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران حضور داشتند. محمد لاهوتی، کیوان کاشفی، حسین پیرمؤذن، عبدالله مهاجر و محمدعلی رضایی از دیگر اعضای هیئت نمایندگان اتاق ایران بودند که در این جلسه حضور داشتند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، مسعود پزشکیان با تجلیل از ایستادگی و خدمات خالصانه فعالان بخش خصوصی در مقطع جنگ تحمیلی ۱۲روزه، این تلاش‌ها را از مؤلفه‌های بنیادین در حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی کشور برشمرد. رئیس‌جمهور با تأکید بر اهمیت سرمایه اجتماعی به‌عنوان پشتوانه‌ای حیاتی برای نظام و کشور، خاطرنشان کرد: یکی از موضوعاتی که با تمام وجود به آن باور دارم، مسئله سرمایه اجتماعی است. در روزهای اخیر، این سرمایه ارزشمند به شکلی بی‌نظیر تبلور داشت و اگر این پشتوانه مردمی نبود، کشور با بحران‌های جدی مواجه می‌شد. پزشکیان با تاکید بر اینکه تمام تلاش ما در طول یک سال گذشته، معطوف به جلوگیری از فرسایش این سرمایه و تقویت آن بوده است، تصریح کرد: در این راستا از هر اقدام تنش‌زا و ضد اجتماعی پرهیز و برای رفع اختلافات و حفظ کرامت مردم ایران، فارغ از جنسیت، قومیت، مذهب و نژاد تلاش کرده‌ایم.

رئیس‌جمهور رمز موفقیت کشور در عبور از بحران‌ها را در هم‌افزایی ارکان جامعه و پیوند مؤثر میان مردم و حاکمیت دانست و تصریح کرد: دولت با تمام توان در پی میدان‌دادن به مردم و جلب مشارکت آنان در اداره امور کشور است. در همین راستا، جلسات متعددی درباره مدیریت محله‌محور برگزار شده و با واگذاری اختیارات به استانداری‌ها و فرمانداری‌ها در چارچوب قوانین کشور، درصددیم مردم را در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی شریک کنیم.

مسعود پزشکیان، تحریک مردم به آشوب را یکی از برنامه‌های اصلی دشمن در جنگ ۱۲ روزه اخیر عنوان کرد و گفت: دشمنان گمان می‌کردند با حمله نظامی، مردم را به خیابان‌ها خواهند کشاند، اما این ملت فهیم و وقت‌شناس، با وجود برخی گلایه‌ها با حضور خود در صحنه، تمام محاسبات بدخواهان را بر هم زدند و نشان دادند که در روزهای سخت، پشتیبان کشور هستند؛ ما هرچه از این مردم عزیز قدردانی کنیم و هر چه برای آنان تلاش کنیم، کم است.

رئیس‌جمهور همچنین بر لزوم حفظ و مراقبت از همبستگی ملی تاکید کرد و افزود: رسانه ملی و تریبون‌های رسمی باید نهایت دقت را داشته باشند که هیچ سخن یا حرکتی وحدت ملت را خدشه‌دار نکند. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند، پیروزی اخیر متعلق به همه ۹۰ میلیون ایرانی است، نه یک جناح یا گروه خاص و امروز، حفظ وحدت و همدلی موجود، یک اولویت اساسی برای ماست. رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنان خود، اتاق بازرگانی و فعالان اقتصادی را یکی از ارکان مهم پیشرفت کشور دانست و گفت: شما صنعتگران و بازرگانان، چرخ اقتصاد کشور را می‌گردانید. دولت خود را موظف به حمایت از شما می‌داند و نخستین گام در این مسیر، پرهیز از ایجاد موانع و حرکت در مسیر تسهیل امور شماست. مسعود پزشکیان با بیان اینکه با همراهی تولیدکنندگان، صنعتگران و اصناف، می‌توان بازار و اقتصاد را به‌درستی مدیریت کرد، اظهار داشت: اگر این تعامل شکل گیرد، هیچ قدرتی یارای متوقف‌کردن حرکت کشور را نخواهد داشت.

او به تلاش‌ها و اقدامات بین‌المللی دولت برای تسهیل امور تجار و بازرگانان نیز اشاره کرد و گفت: از نخستین روزهای آغاز به کار دولت، بر توسعه روابط با کشورهای منطقه و جهان اسلام تأکید و ارتباطات مستمری با سران کشورهای همسایه در راستای تسهیل تبادلات اقتصادی و رفع موانع تجاری داشته‌ایم و این مسیر را ادامه خواهیم داد. رئیس جمهور خطاب به اعضای اتاق بازرگانی تصریح کرد: دولت، شما را در کنار خود می‌بیند و شما نیز دولت را نه در برابر خود، بلکه همراه و پشتیبان خود بدانید. همه ما باید در مسیر اعتلا و سربلندی ایران عزیز، با کمک یکدیگر تلاش کنیم.

تدوین پیشنهادهای اجرایی به دولت برای تسهیل فضای کسب‌وکار در شرایط جنگی

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در دیدار با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، از خدمت‌رسانی بی‌وقفه اتاق تهران در طول جنگ ۱۲ روزه سخن گفت و بر اجرایی شدن پیشنهادات اتاق برای جبران خسارات و افزایش آمادگی و توان اقتصادی کشور تاکید کرد. محمود نجفی عرب با اشاره به اینکه در دوران جنگ تحمیلی رژیم غاصب صهیونیستی علیه کشورمان، اتاق تهران تمام تلاش خود را برای ارائه بی‌وقفه خدمت به فعالان اقتصادی به کار گرفت، از ارائه پیشنهاداتی اجرایی به دولت خبر داد که برخی از آنها نیز مورد توجه قرار گرفته است.

او گفت: در طی روزهای جنگ خدمات اصلی اتاق تهران مانند صدور و تمدید کارت بازرگانی و صدور گواهی مبدا برای فعالان اقتصادی هرگز تعطیل نشد و واحدهای عملیاتی اتاق تهران با رعایت دستورالعمل‌های ایمنی و امنیتی و توجه به سلامت کارکنان، به صورت شیفت‌بندی حضوری کار را بدون وقفه انجام دادند.

نجفی عرب ادامه داد: طی این مدت جلسات کمیسیون‌های مشورتی اتاق تهران برای احصای مشکلات و چالش‌های بنگاه‌ها و ارائه راهکارهای پیشنهادی به دولت به صورت آنلاین برگزار شد و کل واحدهای اتاق به صورت حضوری و دورکاری مشغول فعالیت و پاسخگویی به فعالان اقتصادی و اعضای اتاق بودند که این روند همچنان ادامه دارد.

رئیس اتاق تهران همچنین از تدوین پیشنهادهای اجرایی به دولت برای تسهیل فضای کسب‌وکار در شرایط جنگی و ارسال آنها در قالب نامه‌هایی به معاون اول رئیس جمهور، وزیر اقتصاد، وزیر صمت و روسای کل سازمان امور مالیاتی و گمرک در دوران جنگ خبر داد و افزود: ما در نامه مفصلی به آقای عارف، معاون اول محترم رئیس‌جمهور، پیشنهاداتی اجرایی در حوزه تامین کالاهای اساسی، تسهیل تجارت و امور گمرکی، دیپلماسی اقتصادی، مدیریت بحران و اطلاع‌رسانی و حمایت از بخش خصوصی ارائه و اعلام کردیم که اتاق‌های بازرگانی حاضرند به طور کامل و با تمام توان در این فرآیند مشارکت و همکاری داشته باشند.

محمود نجفی عرب ادامه داد: در این نشست هم‌چنین به وزیر محترم صنعت، معدن و تجارت پیشنهاد تمدید خودکار سه‌ماهه کارت‌های بازرگانی ۲ سال و بالاتر ارائه شد و در مورد تکالیف مالیاتی فعالان بخش خصوصی نیز درخواست تسهیلاتی مانند تعویق تکالیف ماده ۱۸۶ مطرح شد. رئیس اتاق تهران با تقدیر از تلاش همه‌جانبه دولت در تامین نیازهای مردم و آرام نگه داشتن فضای عمومی جامعه در شرایط جنگ، گفت: خوشبختانه سازمان امور مالیاتی با توجه به پیشنهادات متعدد و پیگیری مجدانه اتاق تهران برخی تسهیلات مانند صدور اظهارنامه پیش‌فرض یا تمدید بهره‌مندی از تبصره ۱۰۰ را در نظر گرفته است. با این‌همه انتظار ما این است که با توجه به ضرورت بازگرداندن آرامش به جامعه فعالان اقتصادی و تسهیل هرچه بیشتر فعالیت‌های اقتصادی برای آمادگی مجدد و جبران خسارات واردشده، سایر پیشنهادهای اتاق نیز مدنظر قرار گرفته و اعمال شود.



بهره‌گیری از فرصت وحدت و انسجام ملی

در بیست‌وهشتمین نشست ماهانه هیئت نمایندگان اتاق تهران تاکید شد

در نشست بیست‌وهشتم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران سناریوهای محتمل پیش روی کشور در دوران پساجنگ مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و بر سیاست‌های مبتنی بر تاب‌آوری فعالانه، هدفمند و همراه با بازآفرینی جایگاه اقتصادی کشور در شرایط نااطمینانی موجود تاکید شد. نمایندگان بخش خصوصی در این نشست هم‌چنین آمادگی خود برای مشارکت در بازسازی پس از جنگ را اعلام کرده و بهره‌گیری از انسجام ملی و وحدت ایجاد شده برای بهبود شرایط سیاسی و توسعه دیپلماسی اقتصادی کشور را مورد تاکید قرار دادند. هم‌چنین در این نشست آمادگی بخش خصوصی و اتاق تهران برای مشارکت فعالانه در بازسازی‌های پس از جنگ اعلام شد.

۱۴۰۴/۰۴/۲۵– هم‌صدایی بخش خصوصی برای مشارکت در بازسازی واحدهای آسیب‌دیده



در سی‌اُمین نشست کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق بازرگانی تهران که با محور بازسازی خانه‌های آسیب‌دیده از جنگ ۱۲روزه و با حضور نمایندگان بخش خصوصی از تشکل‌ها و فعالان حوزه ساخت‌وساز برگزار شد، بر حمایت همه‌جانبه اتاق و مشارکت جدی تشکل‌های بخش خصوصی در روند بازسازی و نوسازی واحدهای آسیب‌دیده مردم تاکید شد. جلسه سی‌اُم کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق بازرگانی تهران با برگزاری یک جلسه ویژه با حضور نمایندگان تشکل‌های حوزه ساخت به بررسی آسیب‌های وارده به خانه‌های مردم در جریان جنگ ۱۲روزه و الزامات بازسازی و نوسازی این واحدهای مسکونی پرداخت. محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران در سخنانی در ابتدای این جلسه با اشاره به عملکرد اتاق تهران در دوران جنگ و پس از آن گفت: با وجود تهاجم نظامی به کشور، اتاق تهران فعالیت‌های خود را متوقف نکرد و به خدمت‌رسانی ادامه داد.

۱۴۰۴/۰۴/۲۳– دوره‌های آموزشی برای ارتقای سواد مالی نوجوانان و جوانان

موسسه آموزش و توسعه منابع انسانی اتاق تهران، ۱۵ دوره آموزشی را در حوزه تجارت، مدیریت و مالی برگزار می‌کند. این موسسه برای نخستین بار، دوره‌ای را با عنوان «آکادمی نوجوانان و جوانان هوشمند» برای ارتقای سواد مالی این گروه‌های سنی پیش‌بینی کرده و در تقویم آموزشی خود قرار داده است. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در ادامه برگزاری دوره‌های آموزشی برای توانمندسازی و ارتقای دانش فعالان اقتصادی و سایر گروه‌ها، ۱۵ دوره آموزشی را در مردادماه برگزار می‌کند. بر اساس اطلاعیه موسسه آیتک، دوره آموزشی آنلاین اینکوترمز، دوره آموزشی حضوری مالیات برای مدیران ارشد غیرمالی، آکادمی نوجوانان هوشمند (۱۳ تا ۱۷ سال)، آکادمی جوانان هوشمند (۱۸ تا ۳۰ سال)، دوره آموزشی آنلاین زبان تخصصی بازرگانی، دوره آموزشی آنلاین فرآیند صادرات و اسناد مورد نیاز آن و دوره آموزشی آنلاین جامع واردات در مردادماه برگزار می‌شود.

۱۴۰۴/۰۴/۱۸– راه‌اندازی میز خدمت مشاوره‌های تخصصی



سحر بنکدارپور، رئیس مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، اعلام کرد که این مرکز با هدف بهبود شرایط بنگاه‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌ها پس از بحران جنگ ۱۲روزه اقدام به راه‌اندازی میز خدمت مشاوره‌های تخصصی کرده است و فعالان اکوسیستم دانش‌بنیان می‌توانند از این خدمت استفاده و از تجربه متخصصان و ارتباطات موثر مرکز با نهادهای مالی و نوآوری بهره ببرند. در پی بحران اخیر، بسیاری از کسب‌وکارها با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند و نیاز به دریافت مشاوره‌های تخصصی برای توسعه و بهبود فعالیت‌های خود دارند. مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران، با هدف حمایت همه‌جانبه از شرکت‌های خصوصی و استارت‌آپ‌ها در راستای رفع موانع توسعه آنها در اکوسیستم نوآوری کشور، اقدام به ارائه مشاوره‌های تخصصی رایگان در قالب «میز خدمت» کرده است

۱۴۰۴/۰۴/۱۷– حضور بخش خصوصی در شورای ملی تامین مالی

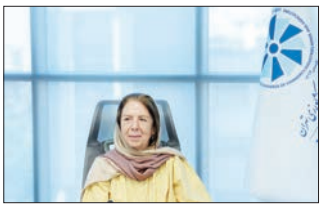

فریال مستوفی، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، طی یادداشتی طرح اصلاح قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌ها را که در دستورکار مجلس قرار گرفته است، فرصت مناسبی برای تشویق عملی سرمایه‌گذاری با در نظر گرفتن پیشنهادات بخش خصوصی از جمله حضور نمایندگان اتاق بازرگانی در ترکیب شورای ملی تامین مالی شد. با وجود اعلام شعار سال مبنی بر توسعه سرمایه‌گذاری، متاسفانه به دلایل متعددی همانند قیمت‌گذاری دستوری، کسری بودجه فزاینده دولت، تورم و نرخ بهره بسیار بالا و... شاهد نشانه‌ای از بهبود روند سرمایه‌گذاری در کشور نبوده‌ایم، مساله‌ای که رشد اقتصادی را در سنوات آتی به شدت تحت تاثیر سوء قرار خواهد داد. اخیراً طرح اصلاح قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌ها در دستور کار مجلس و به‌طور خاص کمیسیون ویژه حمایت از تولید قرار گرفته است و این فرصتی مناسب برای دولت و مجلس و مجموعه نظام حکمرانی اقتصادی کشور است تا با در نظر گرفتن مشوق‌های قانونی، اثربخش، صریح و تفسیرناپذیر فضای توسعه سرمایه‌گذاری در کشور را از شعارگرایی به عملگرایی سوق دهند.

۱۴۰۴/۰۴/۰۵– تمدید خودکار کارت‌های بازرگانی بدون هزینه و استعلام



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، طی نامه‌ای به سیدمحمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت، خواستار اجرای یک سیاست حمایتی و جبرانی با عنوان تمدید خودکار کارت‌های بازرگانی ۲ساله و بالاتر برای مدت سه ماه بدون هزینه و اخذ استعلام شد. رئیس اتاق بازرگانی تهران با هدف تسهیل امور جاری تجارت کشور برای بنگاه‌های بخش خصوصی در دوران پس از جنگ ۱۲روزه به وزیر صنعت، معدن و تجارت نامه نوشت. محمود نجفی عرب در این نامه از سیدمحمد اتابک خواسته است تا شرایط تمدید سه‌ماهه کارت‌های بازرگانی ۲ساله و بالاتر را بدون هزینه و بدون استعلام از دوایر مرتبط فراهم کند. او تاکید کرده است که این تسهیل برای همه کارت‌های بازرگانی ۲ساله و بالاتر فارغ از اینکه حقیقی یا حقوقی و تولیدی یا بازرگانی باشند، اعمال شود.

۱۴۰۴/۰۴/۰۴– درخواست برای تعویق شش‌ماهه گواهی مفاصاحساب مالیاتی



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در نامه‌ای به محمدهادی سبحانیان، رئیس سازمان امور مالیاتی کشور، با اشاره شرایط خاص کشور در دوران جنگ تحمیلی و وضعیت حساس و ناپایدار پس از آن، درخواست تعویق شش‌ماهه تکالیف ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم را مطرح کرد. رئیس اتاق بازرگانی تهران در نامه‌ای به رئیس سازمان امور مالیاتی کشور، خواستار تعویق شش‌ماهه تکالیف موضوع ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم شد. محمود نجفی‌عرب طی این نامه و با اشاره به وضعیت جنگی پیش‌آمده برای کشور، تصریح کرد که در شرایط فعلی و به دلیل اجرای دورکاری در ادارات دولتی، فعالان اقتصادی و صاحبان واحدهای تولیدی در مراجعه به شعب مربوطه جهت دریافت گواهی مفاصاحساب ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مستقیم، با عدم حضور کارشناسان، ممیزان و سرممیزان مواجه می‌شوند و امکان صدور گواهی برای آنان فراهم نیست یا اینکه این درخواست با تاخیر انجام می‌شود.

اوکراین: نقض حاکمیت پیش از ریاست‌جمهوری ترامپ



پیتر کوروتایف

روزنامه‌نگار مستقل

توافقی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا با اوکراین داشته برای دسترسی به منابع معدنی این کشور، جنجال‌برانگیز شده اما واقعیت اینجاست که نقض حاکمیت اوکراین، از طرف آمریکا، سال‌ها پیش از ترامپ آغاز شده و رئیس‌جمهوری فعلی، صرفاً مسیر پیشین را ادامه می‌دهد. طبق توافق جدید، آمریکا می‌توانـد به صورت تدریجی به معادن لیتیوم و سـایر منابع معدنی اوکراین دسترسـی پیدا کند. ترامپ گفته این توافق در جهت جبران کمک‌های آمریکا به اوکراین بوده اسـت. با این حال، چنین توافقی منجر به نگرانی‌هایی در رابطه با نقض حاکمیت اقتصادی اوکراین شده است. واقعیت اینجاست که غرب از سال‌ها پیش دخالت‌هایش را امور داخلی اوکراین آغاز کرده بود. قضیه حتی مربوط به سال‌ها پیش می‌شود، برای مثال در سال ۲۰۱۴ هم آمریکا دخالت‌هایی در رابطه با شرکت گاز اوکراینی داشت. به این ترتیب، مسیری که ترامپ در پیش گرفته، صرفاً همان مسیری است که از سال‌ها پیش آغاز شده بود و او هم مطابق با همان اصول فکریِ آمریکایی، تصور می‌کند که باید حقوق اوکراین را نقض کند. در واقع، خاک اوکراین را حق آمریکا می‌داند.

آفریقا: مهاجرت راه‌حل نیست!



تافی مهاکا

تحلیل‌گر الجزیره

دونالـد ترامـپ، رئیس‌جمهـوری آمریکا اخیراً فهرسـت ممنوعیت‌های سـفر بـه آمریکا را گسـترش داده و گفته شهروندان ۳۶ کشور دیگر جهان، حق ندارند به آمریکا سفر کنند که اکثر آن‌ها کشورهای آفریقایی از جمله زیمبابوه است. طبیعتاً این تصمیم منجر به نگرانی جمعیت آفریقایی‌ها شده است. با این حال، می‌توان از این سیاست‌های آفریقاستیزانه ترامپ به خودکفایی رسید. در واقع، آفریقایی‌ها می‌توانند از این موقعیت به‌عنوان فرصت بهره بگیرند. اقدامات ترامپ در راستای ممنوعیت سفر برخی از ساکنان کشورهای آفریقایی به آمریکا، بخشی از وعده‌هایی است که در زمان انتخابات داده بود. با ایـن حال، آفریقایی‌ها باید از این فضای آرمان‌گرایانه نسبت به غرب فاصله بگیرند و تلاش کنند از چنین اتفاق‌هایی به‌عنوان فرصت برای رشد خود بهره بگیرند. در واقع، راه‌حل نجات آفریقایی‌ها در خودِ آفریقاسـت و هیچ‌وقت در مهاجرت نخواهد بود. آفریقایی‌ها باید به جای اینکه در آمریکا مورد تبعیض نژادی واقع شوند، مسیر خودشان را تغییر دهند و در مسیر بهبود قدم بردارند.

هوش مصنوعی: فناوری در خدمت نژادپرستی



پترا مولنار

وکیل پژوهشگر حقوق مهاجران

در آمریکا به‌تازگی پلتفرمـی راه‌اندازی کرده که کاربران از طریق آن می‌توانند عکس‌هایی را از «فعالیت‌های مشکوک» در مرزهای آریزونا بارگذاری کننـد و در ازای آن، پـاداش رمزارزی بگیرند. در واقـع، آن‌ها می‌توانند با حضـور در بیان‌های داغ و خطرناک، مهاجران غیرقانونی را شناسـایی کنند. سپس در قالب دیده‌بان مرزی، تصاویری از افراد مشکوک را روی نقشه در اپلیکیشن مورد نظر بارگذاری خواهند کرد. هر چه عکس بیشـتری ارسال کنند، توکن بیشتری هم دریافت می‌کنند. نکته اینجاست که این پلتفرم را راسـت‌گرایان افراطی در آمریکا راه‌اندازی کرده‌اند. این سیستم دیده‌بانی، نوعی شـک و سـوءظن را ایجاد خواهد کرد و به منبع درآمد هم تبدیل شده اسـت. در واقع می‌توان گفت فناوری‌های پیشرفته و هوش مصنوعی، به ابزاری برای نژادپرستی، سوءظن و سرکوب مهاجران تبدیل شده‌اند. این ابزار بی‌تردید به دموکراسی آسیب می‌رساند و منجر به تبعیض نژادی خواهد شد. همچنین به مقوله‌ای بحث‌برانگیز در ارتباط با مهاجرت تبدیل می‌شود. همه این‌ها نشان می‌دهد که پیشرفت فناوری و هوش مصنوعی، همیشه به شکل بی‌طرف یا در جهت رفاه استفاده نخواهد شد، بلکه می‌تواند مورد سوءاستفاده هم واقع شود.

اشتغال: مدرک‌گرایی را متوقف کنید



رایان رزلانسکی

مدیرعامل لینکدین

بسیاری از شرکت‌ها برای اسـتخدام نیروی خود بر مدرک دانشـگاهی او تکیه می‌کنند. با این حال، مدرک دانشگاهی نمی‌تواند توانایی واقعی آن فرد را نشان دهد. بسیاری از افراد با مهارت بالا، صرفاً به این خاطر که از مدرک دانشگاهی خوبی برخوردار نیستند، از فرصت‌های شغلی مناسب خود محروم می‌شوند. در آمریکا، حدود ۷۰ میلیون نفر از نیروی کار این کشور، از مسـیرهای غیردانشگاهی مهارت لازم را برای کار کسـب کرده‌اند. برای مثال ممکن است آموزش‌های فنی، خدمت نظامی یا دوره‌های مهارتی دیده باشند و یا حتی صرفاً در محیط کاری دیگری، تجربه کسب کرده باشند. این افراد از مدرک دانشگاهی برخوردار نیستند یا مدرک دانشگاهی‌شان مطلوب نیست. به همین دلیل، کارفرمایان باید از ابزارهای جدید و جایگزین برای استخدام نیروی کاری خود بهره بگیرند. برای مثال، مصاحبه‌ها باید به گونه‌ای انجام شـوند که مهارت واقعی افراد سنجیده شود. در نهایت می‌توان گفت شرکت‌هایی که به جای مدرک، تمرکز خود را روی مهارت نیروی می‌گذارند، بی‌تردید تیم‌هایی چابک‌تر، متنوع‌تر و مقاوم‌تر خواهند داشت.

کسب‌وکار: اولویت را به سلامت روان بدهید



کارن اس لینچ

مدیرعامل سی‌وی‌اس هلث

بحران‌هایی مانند جنگ‌های بی‌وقفه در کشورهای مختلف جهـان و همه‌گیری کرونا منجر به افزایش تنش و اضطراب در جوامع شـده است. در حال حاضر، سلامت روان به یکی از مهم‌ترین مقولات در زندگی انسـان‌ها تبدیل شده است. خودکشـی در حال حاضر به یکی از دلایل اصلی مرگ در آمریکا تبدیل شـده است. افراد بسـیاری به دلیل افزایش تنش‌های روحـی، تصمیم‌های ناراحت‌کننـده می‌گیرند. اکنون زمان آن رسـیده که رهبران شرکت‌ها و کسب‌وکار، مقوله سلامـت روان را در اولویت خود قرار دهند. آن‌ها باید فضایی برای گفت‌وگوی سالم و شفاف با کارکنان خود فراهم آورند. به‌علاوه باید دسترسی به خدمات سلامت روان را برای کارکنان خود بهبود ببخشند. همکاران هم باید در محیط کار، حمایتگری از یکدیگر را نشان دهند. آن‌ها باید برای افزایش و ارتقای سلامت روان خود تلاش کنند. در نهایت، رهبران کسب‌وکارها باید الگویی باشند که فرهنگ سـازمانی را ارتقا می‌دهد و سلامت روان را به یک اولویت واقعی تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی می‌توان به بهبود فضای کسب‌وکارها هم امیدوار بود.

تورم: نوش‌داروی فدرال رزرو پس از مرگ



کیتلان کالینز

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا باز هم برای سومین مرتبه، نرخ بهره را به شکلی چشمگیر افزایش داده تا از این طریق با خیزش تورم مقابله کند. این تصمیم در شـرایطی گرفته شـده که اقتصاد آمریکا و همچنین اقتصاد جهان به شدت تضعیف شده است. این مسئله منجر به بروز انتقادهایی نسـبت به اقدامات فدرال رزرو شده است. در سال گذشته، فدرال رزرو پیش‌بینی می‌کرد که تورم متوقف شـود با این حـال، تورم ادامه پیدا کرد و حالا بانک مرکزی آمریکا ناچار است دیرهنگام اما خیلی شدید واکنش نشان دهد تا بتواند این تورم را مهار سـازد. همین واکنـش تاخیر، می‌تواند به ساختار اقتصاد در این کشور آسیب برساند. این اقدام امکان دارد اقتصاد آمریکا را وارد رکود کند. بسیاری از تحلیل‌گران این نگرانی را دارند که این اقدام منجر به بی‌ثباتی اقتصاد جهان شود. همه این‌ها می‌تواند منجر به بی‌اعتمادی به فدرال رزرو شود و به اعتبار این نهاد آسیب جدی وارد کند. فدرال رزرو باید از اشتباهات خود در گذشته درس می‌گرفت با این حال، اکنون بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را وارد بحرانی جدی کرده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

سازمان ناتو تصمیم گرفت

تعهد ۵ درصدی از اقتصاد برای دفاع

رهبران کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) اخیراً در نشستی در لاهه، توافق کرده‌اند که تا سال ۲۰۳۵، حتماً ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف نیازهای اصلی دفاعی و امنیتی کنند. در واقع تمامی کشورهای عضو باید در رابطه با این ۵ درصد، تعهد بدهند. مارک روته، دبیرکل ناتو هم گفته این اقدام و تصمیم در حقیقت جهشی بزرگ برای تامین امنیت خواهد بود. با این حال، برخی از مخالفان ناتو، معتقدند این تصمیم تهدیدی برای امنیت واقعی، عدالت اجتماعی و محیط زیست خواهد بود. بسیاری از کشورهای اروپایی برای اینکه بتوانند این تعهد خود را عملیاتی کنند، هزینه‌های بهداشت، آموزش و کمک‌های خارجی خود را کاهش داده‌اند. برای مثال، بریتانیا، فرانسه، بلژیک و هلند جزو کشورهایی هستند که کمک‌های خارجی خود را کاهش داده‌اند. با این حال، حاصل تمامی این اتفاقات، صرفاً سودآوری برای شرکت‌های تسلیحاتی خواهد بود. ناتو اما بر این باور است که این اقدام به امنیت در جهان کمک خواهد کرد.

۱٫۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۴
از طرف کشورهای عضو ناتو صرف **امور نظامی** شده که
هشداردهنده به نظر می‌رسد

پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی

خودروهای برقی زمین را نجات می‌دهند

حمله روسیه به اوکراین، با بحران انرژی در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان همراه بود. به همین دلیل است که این کشورها متوجه لزوم حرکت سریع‌تر و بیشتر به سمت انرژی‌های پاک شدند. در واقع، بحران جنگ اوکراین به یک نقطه عطف در این زمینه تبدیل شد. طبق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی، تا سال ۲۰۳۰، احتمالاً بیش از نیمی از خودروهای فروخته شده در آمریکا، اروپا و چین، برقی خواهند بود. سهم جهانی خودروهای برقی از کمتر از ۱۰ درصد از بازار خودرو به حدود ۴۰ درصد خواهد رسید که قابل توجه است. از آن‌جا که خودروهای برقی در زمینه بحران انرژی از اهمیت بالایی برخوردارند، دولت‌ها باید در این فرایند، نقش مشوق را ایفا کنند تا این فرایند تسریع شود. در آمریکا، اعتبار مالی در این زمینه در نظر گرفته شده و مردم به سمت خرید خودروهای برقی تشویق می‌شوند. در چین و بسیاری از کشورهای اروپایی هم معافیت مالیاتی در این زمینه در نظر گرفته شده است. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که بخشی از بحران انرژی از مسیر خودروهای برقی مدیریت شود.

۴۰ درصد سهم **خودروهای برقی**
از بازار خودروی جهانی در سال ۲۰۳۰ خواهد بود
که نسبت به **۱۰ درصد فعلی**، رشد قابل توجهی است

سازمان پناهندگان آمریکا اعلام کرد

استخدام پناهندگان، فرصتی برای احیای اقتصاد

زمانی که آمریکا تصمیم گرفت خاک افغانستان را ترک و آن را به طالبان واگذار کند، بسیاری از مردم این کشور تصمیم گرفتند این سرزمین را ترک کنند. جمعیت زیادی از آن‌ها به خاک آمریکا پناهنده شد. پناهندگان افغان تنها بخشی از پناهندگان در آمریکا هستند. این افراد همگی به دنبال ساخت آینده و یافتن شغلی مناسب هستند. بسیاری از آن‌ها به زبان انگلیسی تسلط کافی ندارند و با موانع دیگر مواجه هستند. با این حال، بیش از ۱۰۰ شرکت آمریکایی تصمیم گرفته‌اند استخدام پناهندگان را در دستور کار خود قرار دهند. در واقع آن‌ها به دنبال جذب این افراد هستند تا هم به آن‌ها فرصت بدهند و هم از توانمندی‌های بالقوه‌شان بهره بگیرند. معمولاً پناهندگان، نیروهای وفادار و ماندگاری برای شرکت‌ها هستند و بررسی‌ها نشان می‌دهد که در نزد مشتریان هم محبوب‌ترند. به همین دلیل شرکت‌ها تلاش می‌کنند برای احیای اقتصاد، به پناهندگان فرصت رشد بدهند. در حال حاضر شاهد این اتفاق در آمریکا هستیم

۷۶ هزار افغان
در سال ۲۰۲۱ به دنبال
قدرت گرفتن طالبان
در افغانستان، به آمریکا
پناهنده شدند

بنیاد بیل و ملیندا گیتس تاکید کرد

تلاش‌ها برای مهار فقر باید ادامه پیدا کند

طی دو دهه اخیر در قرن بیست‌ویکم، در بسیاری از نقاط دنیا بیماری‌های مرگباری نظیر سل و مالاریا مهار شده‌اند و همه این‌ها بخشی از تلاش برای مهار فقر بوده است. با این حال، از زمان همه‌گیری کرونا این روند معکوس شده و دوباره مسیری نگران‌کننده را در پیش گرفته است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که تلاش‌ها برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار کاهش پیدا کرده و اخیراً موفقیت کمی در این زمینه حاصل شده است. تلاش برای کاهش فقر می‌تواند بی‌تردید به کاهش بحران کمک کند. برای مثال، در بنیاد بیل و ملیندا گیتس، تمرکز روی مقوله ابزارهای مالی دیجیتال مانند حساب‌های موبایلی قرار گرفته تا زنان بتوانند به استقلال مالی دست پیدا کنند. توسعه زیرساخت‌های مراقبت از کودکان هم جزو موارد مهم است. در کنار این‌ها، بحث امنیت غذایی و نوآوری در عرصه کشاورزی هم در دستور کار قرار گرفته است. به این ترتیب، با این تلاش‌ها و همکاری‌ها می‌توان امید داشت که فقر تا حدود زیادی در جهان مهار شود.

۵۰ میلیون نفر در دو دهه گذشته
از بیماری‌های **ایدز**، **مالاریا** و سل نجات پیدا کرده‌اند
و این **تلاشی موفق** شناخته می‌شود

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

اهمیت یک نهاد برای اقتصاد جهان

صندوق بین‌المللی پول فقط یک نهاد وام‌دهنده در شرایط بحرانی نیست. این سازمان در حقیقت مشاور سیاست‌گذاری، پشتیبان فنی و حافظ ثبات اقتصادی جهان است. این نهاد شبیه به یک تعاونی اعتباری عمل می‌کند. کشورهای مختلف جهان، منابع مالی را به این صندوق می‌سپارند و صندوق هم در صورت مشاهده نیاز کشورهای مختلف، به آن‌ها وام اعطا می‌کند. سهمیه‌ای که هر کشور در صندوق بین‌المللی پول دارد براساس جایگاه اقتصادی آن در جهان تعیین می‌شود. این صندوق نقشی حیاتی در امنیت مالی جهانی دارند و می‌تواند در بحران‌های تراز پرداخت‌ها، کمک بزرگی برای کشورها باشد. در واقع، این سازمان با وام‌های فوری به کشورها کمک می‌کند. هم کشورهایی که وام دریافت می‌کنند و هم وام‌دهندگان، هر دو از مزایای این صندوق بهره می‌برند. به صورت کلی، صندوق بین‌المللی پول، براساس توافق‌هایی که از پیش صورت گرفته، نقشی کلیدی در اقتصاد جهان ایفا می‌کند.

۱ تریلیون دلار، ظرفیت **صندوق بین‌المللی پول**
برای ارائه **وام و اعتبارات** به کشورهای مختلف است
که به شرایط بستگی دارد

آمریکا و ژاپن باید با یکدیگر به توافق برسند اما به نظر می‌رسد که بازگشت تعرفه‌ها، ژاپن را دلسرد کرده و باعث شده که دستیابی به توافق تجاری میان دو کشور، دست‌کم در کوتاه‌مدت بسیار دور و بعید باشد. به این ترتیب شاهد تیره شدن روابط تجاری ژاپن و آمریکا در ماه‌های پیش رو هستیم.

رسانه ها

سی‌ان‌ان گزارش داد

رمزارز باید خودش را نجات دهد

رمزارزها دچار بحران شـــده‌اند. مشکل اصلی ریشه در وام‌دهی پرریسک، مدیریت ضعیف ریسک و شـــفافیت پایین است. بسیاری از شرکت‌های رمزارزی هنگام سقوط بازار، سرمایه کافی برای جبران ضرر را نداشتند و به همین دلیل میلیاردها دلار از بین رفت. این اتفاق، هزینه سنگینی را روی دوش سرمایه‌گذاران عادی گذاشته است. رمزارزها قرار بود مستقل باشند و بدون تکیه بر دولت، به حیات خـــود ادامه دهند. با این حال، در شـــرایط فعلی، تنظیم‌گری دولتی به نظر اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌آید. صنعت رمزارز هم نباید منتظر دولت بماند بلکه باید به دنبال خودتنظیمی و شفافیت باشد. شفافیت در حقیقت جزو اصول اساسی در بلاکچین است. علاوه بر آن، مقررات‌گذاری هم جزو دیگر مسائلی است که باید به آن توجه شود. روی هم رفته می‌توان گفت که اوضاع برای رمزارزها بحرانی است و رمزارزها نمی‌توانند فقط با تکیه بر دولت، پیش بروند، سرمایه‌گذاران در این زمینه باید به دنبال شفافیت بیشتری باشند.

۷۰ درصد از ارزش **بیت‌کوین** در فاصله‌ای کوتاه از دست رفت و نشان داد که **دنیای رمزارزها** نمی‌تواند بدون نظارت دولتی به مسیر خود ادامه دهد

گزارش رویترز از شکاف و نارضایتی

آمریکایی‌ها از میلیاردرها خسته شده‌اند

میلیاردرهای آمریکایی پس از همه‌گیری کرونا، ثروتمندتر شـــدند. این در حالی است که بســـیاری از دیگر مردم عادی، با پیامدهای اقتصادی این بحران دست‌وپنجه نرم می‌کنند. میلیاردرها اما در مقابل، پول خود را صرف مسابقات فضایی، قایق‌های لوکس و حتی خرید توئیتر می‌کنند. شکاف درآمدی بین مدیران عامل و کارکنان در آمریکا، ۶۷۰ برابر شده است. همه این‌ها نشان می‌دهد که ثروتمندان مدام در حال کسب ثروت بیشتر هستند در حالی که در سوی دیگر جامعه، فقط شاهد افزایش نارضایتی‌ها هستیم. به نظر می‌رسد که برای حل این نابرابری، نیازمند اصلاحات عمیق هستیم. این اصلاحات در مرحله نخست باید در بخش مالیاتی باشد. در نهایت، سایر بخش‌ها هم باید اصلاح شوند تا شکاف در جامعه به حداقل برسد و میزان نارضایتی مردم از ثروتمندان هم کاهش یابد.

۶۰ درصد افزایش **ثروت میلیاردرهای آمریکایی** از آغاز همه‌گیری کرونا تاکنون بوده که معادل بیش از **۱,۷ تریلیون دلار** است

الجزیره گزارش داد

انتخاب اولین رئیس‌جمهوری زن سورینام در میانه بحران

کشور سورینام در آمریکای جنوبی بالاخره به نخستین رئیس‌جمهوری زن خود رای داد و آن را انتخاب کرد. این در حالی است که این کشور در حال حاضر با بحران اقتصادی عمیقی دست‌وپنجه نرم می‌کند. واقعیت اینجاست که این زن توانست بدون رقیب و به صورت توافق ائتلافی در این کشور به ریاست دست پیدا کند. رئیس‌جمهوری پیشین در این کشور با رسوایی‌هایی نظیر فساد مالی و سیاست‌های ریاضتی همراه بود. دولت قبلی تلاش کرد از مسیر کمک‌های صندوق بین‌المللی پول، بدهی‌های خود را پرداخت کند. با این حال، مردم تحت فشار اقتصادی قرار گرفتند و بحران بیشتر شد. حالا انتظار می‌رود که دولت بتواند به منابع کافی برای پرداخت بدهی‌هایش دسترسی پیدا کند. تولید نفت فراساحلی از جمله نقاط امیدبخش برای این کشور است که انتظار دارد تا سال ۲۰۲۸ به آن برسد. مهم‌ترین وظیفه رئیس‌جمهوری جدید در این کشور، بازسازی اعتماد مردمی است.

۴۰۰ میلیون دلار بدهی سالانه کشور **سورینام** است که باید به دنبال منابع کافی برای **بازپرداخت** آن باشد

بی‌بی‌سی گزارش داد

حزب سوم ماسک

ایلان ماسک از دونالد ترامپ جدا شد و حالا ماجراهایی را ایجاد کرده است. این روزها ترامپ، لایحه بودجه‌ای را معرفی کرده و ماسک هم به آن اعتراض کرده است. ماسک می‌گوید این لایحه منجر به افزایش کســـری بودجه خواهد شد. او همچنین بر این باور است که با این لایحه، ســـقف بدهی تا ۵ تریلیون دلار افزایش پیدا خواهد کرد. به همین دلیل، ماسک با این لایحه مخالفت کرده اما به همین مخالفت بسنده نکرده است. ماسک اخیراً گفته حزب سومی در آمریکا راه‌اندازی می‌کند. او تصمیم گرفته آمریکا را از سیستم دوحزبی دور کند و به همین دلیل به دنبال معرفی حزب سوم است. به اعتقاد خودش این حزب جدید، واقعاً نماینده مردم است و می‌تواند در آینده به مهم‌ترین حزب در آمریکا تبدیل شود. به هر حال به نظر می‌رسد که کل این ماجراها به جنجال‌های تازه از طرف ماسک تبدیل شده و این غول میلیاردر را به دردسری بزرگ برای ترامپ تبدیل خواهد کرد.

۳,۳ تریلیون دلار براساس **لایحه بودجه‌ای** که **ترامپ** ارائه کرده، **کسری بودجه** ایجاد خواهد شد و به همین دلیل **ماسک با آن مخالف است**

گزارش الجزیره از اقتصاد آمریکا

اوضاع نابسامان بازار کار

اقتصـــاد آمریکا در ماه ژوئن توانســـته ۱۴۷ هزار شـــغل جدید ایجاد کند که بیشـــتر از پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران است. نرخ بیکاری هم در این کشور از ۴,۲ درصد به ۴,۱ درصد کاهـــش پیدا کرده که البته بخشـــی از آن به دلیل خروج برخی از افـــراد از بازار کار بوده است. میانگین ساعت کاری در آمریکا کاهش یافته و این هم نشان می‌دهد که فعالیت‌های اقتصادی در این کشور کاهش پیدا کرد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشترین رشد اشتغال مربوط به بخش دولتی ایالتی و محلی بوده است. در دولت‌های ایالتی حدود ۴۷ هزار شغل جدید ایجاد شـــده و در دولت‌های محلی هم ۲۳ هزار شغل جدید ایجاد شده است. دولت فدرال در مقابل ۷ هزار شغل را از دست داده است. آمار رسمی اشتغال به نظر مثبت می‌آید اما در واقعیت، بخش خصوصی در خطر رکود قرار گرفته و سیاســـت‌های اقتصادی دولت، فضا را ناامن کرده است.

۱۳۰ هزار نفر کاهش در نیروی کار فعال در ماه ژوئن در آمریکا بوده که نشان‌دهنده **ترس افراد** از وضعیت بازار کار است

رقابت جهانی بر سر هوش مصنوعی

آمریکا و چین نبردی تمام‌عیار را برای رسیدن به فناوری پیشرفته‌تر جلو می‌برند



فورچون: هوش مصنوعی در کسب‌وکارها

شرکت‌ها چطور از فناوری محبوب این روزها برای پیشبرد کارهای خود بهره‌می‌گیرند

آخرین شماره مجله فورچون نسخه ویژه‌ای است که به هوش مصنوعی پرداخته است و تشریح می‌کند هوش مصنوعی چطور می‌تواند به کسب‌وکارها کمک کند تا بتوانند بازدهی خود را بالا ببرند. هوش مصنوعی در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین پدیده‌های حوزه فناوری و حتی اقتصاد بوده است و همه رسانه‌ها به پیشرفت‌های آن حساس شده‌اند. این فناوری یک ابزار است که می‌تواند تقریباً در تمام حوزه‌های بشری به افراد کمک کند و دستیاری قابل برای متخصصان باشد. این شماره مجله فورچون هم که در قالب یک شماره ویژه گرد آمده است، سعی دارد نشان دهد چطور شرکت‌های متنوع، از شرکت‌های حوزه خودروسازی تا کسب‌وکارهای کشاورزی، از هوش مصنوعی برای افزایش بازدهی و رشد درآمد خود بهره می‌گیرند. پرونده فورچون مشخصاً تمرکز داشته است روی استفاده از هوش مصنوعی در محل کار در شرکت‌ها. یکی از مثال‌هایی که فورچون در پرونده‌اش روی آن متمرکز شده، درباره دامداری است. مطلبی در این باره در این شماره مجله می‌گوید که یک استارت‌آپ در حوزه دامداری توانسته است با استفاده از هوش مصنوعی، میزان خسارت‌ها و اتلاف محصولات خود را کاهش دهد و سلامت گاوهای این دامداری را ارتقا دهد. در حوزه مالی نیز هوش مصنوعی توانسته است به پیشرفت‌های شایانی برسد و بانک‌ها و مؤسسات مالی با استفاده از هوش مصنوعی نه‌تنها قادر شده‌اند که روندهای گذشته و آینده بازار را بهتر ببینند و پیش‌بینی کنند، بلکه کارهای تکراری را به ماشین بسپارند و روی کارهایی بیشتر درنگ کنند که به تدبیر و تحلیل بیشتری نیاز دارد. یکی از مطالب جالب این شماره فورچون درباره ساخت آواتارهای هوش مصنوعی است که شرکت‌های مختلف برای تولید آن‌ها دست‌وپا می‌شکنند. آواتارها می‌توانند به کمک روابط‌عمومی شرکت‌ها یا متخصصان بخش خدمات مشتریان کسب‌وکارها بیاید. شرکت‌ها به جای اینکه از نیروی انسانی کمک بگیرند تا سخنگوی آن‌ها باشند یا در مقام متخصص شرکت‌ها مسایل فنی را برای مشتریان توضیح دهند، می‌توانند با کمک هوش مصنوعی آواتارهایی درست کنند که همین کارها را انجام دهند. یکی از مطالب این شماره به‌کارگیری فناوری هوش مصنوعی در حوزه حقوقی است. نویسنده مجله فورچون توضیح می‌دهد که هوش مصنوعی چقدر می‌تواند در نقش وکیلی مدافع و کارشناس حقوقی ظاهر شود و کسب‌وکارهای حوزه حقوق به چه اندازه و در چه زمینه‌های تخصصی‌ای می‌توانند از هوش مصنوعی برای پیشبرد کارهای خود بهره بگیرند.



تایم: بچه‌های گم‌شده جنگ

داستان هولناک کودکی که در درگیری نظامی روسیه و اوکراین ناپدید شد

جنگ روسیه و اوکراین همچنان ادامه دارد و رسانه‌ها همچنان دارند درباره این جنگ گزارش‌هایی می‌نویسند که موضوعاتی بدیع دارد و از زوایای پنهان و ناشناخته به فجایع درگیری نظامی این دو کشور می‌پردازند. آخرین شماره مجله تایم داستان کودکی را روی جلد برده است که در جنگ مصیبت‌های هولناکی بر سرش آمده است و این مجله به این مناسبت به زوایای پنهان جنگ پرداخته و سوژه خود را کودکانی که در جنگ‌ها ناپدید می‌شوند قرار داده است. بیش از سه سال و سه ماه از تهاجم روسیه به اوکراین گذشته است و تایم می‌نویسد که طی این مدت صدها کودک ناپدید شده‌اند و از سرنوشت آن‌ها اثری باقی نیست. گزارشگر تایم می‌نویسد که بسیاری از کودکانی که در مناطق جنگی اوکراین گم شده‌اند، در واقع گروگان روس‌ها هستند و خود ولادیمیر پوتین هم گفته است که کودکان از مناطق جنگی به روسیه آورده شده‌اند و از آن‌ها مراقبت به عمل می‌آید. رسانه‌های غربی از گروگان‌گیری کودکان توسط نظامی‌های روسیه خبر می‌دهند، مثل همین گزارشی که تایم منتشر کرده و از فرط اهمیت آن را روی جلد خودش هم آورده است، اما مقامات روسیه از جمله پوتین از اساس جریان گروگان‌گیری را تکذیب می‌کنند و می‌گویند که آن‌ها از سر لطف به بچه‌های اوکراینی آن‌ها را به جایی امن منتقل کرده‌اند و از آن‌ها نگهداری می‌کنند. مجله تایم روی تیتر جلدش هم آورده است که ارتش روسیه هزاران کودک اوکراینی را گروگان گرفته‌اند و اکنون باید برای بازگرداندن آن‌ها جنگید. مجله تایم می‌نویسد اینکه بچه‌های گروگان‌گرفته‌شده وضعیت خوبی دارند و از آن‌ها حفاظت می‌شود بخشی از پروپاگاندا و تبلیغات سیاسی روسیه است و باید هرچه زودتر آن‌ها را به اوکراین و به آغوش خانواده برگرداند، وگرنه هرچه بیشتر بگذرد، بازگرداندن آن‌ها سخت‌تر می‌شود. خطر دیگری که تایم گوشزد می‌کند این است که مدعی است نیروهای روسیه این کودکان را شستشوی مغزی می‌دهند و آن‌ها با ذهن پاکی که دارند، در معرض القای افکار مورد پسند روسیه‌اند. با این حال، مجله تایم می‌نویسد که از ابتدای جنگ روسیه و اوکراین تا به حال، حدود ۱۲۰۰ کودک از این بچه‌های به گروگان گرفته‌شده به اوکراین و آغوش خانواده‌هایشان بازگشته‌اند که حاصل تلاش خویشاوندان آن‌ها و سازمان‌های حقوق بشری بوده است. یکی از گروه‌های پژوهشی دانشگاه ییل با تحقیق در گزارش‌ها و منابع رسانه‌ای و جستجو در رسانه‌های اجتماعی تخمین زده است که تاکنون حدود ۸۴۰۰ کودک به‌طور سیستماتیک از اوکراین منتقل شده‌اند.



نیوزویک: بازگشت به نسل هزاره

نسل زد در مصرف آثار فرهنگی و سرگرمی به نسل هزاره نظر دارد

مجله نیوزویک در آخرین شماره خود گزارش مبسوطی نوشته است درباره اینکه نسل زد در مصارف فرهنگی مثل موسیقی و فیلم و بازی به سلیقه نسل هزاره گرایش پیدا کرده است، تا جایی که می‌توان آن را به بازگشت نسل زد به نسل هزاره تعبیر کرد. وقتی از نسل هزاره صحبت می‌کنیم یعنی کسانی که از اول دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ متولد شده‌اند. اگر بخواهیم آن را به تقویم شمسی برگردانیم، می‌شود متولدان ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۵. نیوزویک معمولاً بیش از مجلاتی مثل تایم به جامعه داخلی آمریکا نظر دارد و بنابراین گزارشی که در این شماره نیز نوشته است، به جامعه نسل زد آمریکایی پرداخته است. این گزارش روی جلد هم رفته و به طرح جلد آخرین شماره نیوزویک تبدیل شده است. گزارش جالب دیگری که در این شماره منتشر شده و تیر آن روی جلد مجله هم رفته، گزارشی است درباره صنعت گردشگری در امارات متحده عربی و به‌طور مشخص در شهر دبی. این کشور نسبت به پنج دهه گذشته پیشرفت بسیار زیادی کرده و رشد چشمگیری داشته است. نیوزویک مطلبی نوشته است که صنعت گردشگری در دبی می‌تواند در شاخه‌های مختلف از جمله گردشگری سلامت و گردشگری تفریحی و همچنین گردشگری و مهاجرت اقتصادی و کسب‌وکاری جایگاه پررنگی در خاورمیانه و حتی جهان داشته باشد. در شماره‌های گذشته آینده‌نگر گفته بودیم که نیوزویک نیز مثل فورچون وارد کار رده‌بندی و رتبه‌گذاری شده و خاصه در حوزه اقتصاد و کسب‌وکار قدم‌های بزرگی برداشته است. در این شماره نیوزویک نیز بزرگ‌ترین شرکت‌های خرده‌فروشی در ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ فهرست شده‌اند که برخی از آن‌ها همچون وال‌مارت شناخته‌شده‌اند و برخی نیز بیشتر کسب‌وکارهای محلی در داخل آمریکا را پیش می‌برند. گزارش دیگری در نیوزویک چاپ شده است که به سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک از محل مالیات‌های شهروندان آمریکایی می‌پردازد. این گزارش می‌گوید که ۵۲۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای تولید انرژی خورشیدی و بادی و سایر انواع انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر صرف شده است که امید می‌رود بیشتر هم بشود. تحلیلی در نیوزویک به انتشار رسیده است درباره درگیری احتمالی آمریکا و چین در حوزه اقیانوس آرام و اینکه اگر چنین اتفاقی رخ بدهد، متحدان آمریکا در منطقه چه کشورهایی خواهند بود. ژاپن یکی از بزرگ‌ترین متحدان این نبرد احتمالی است که نیوزویک می‌نویسد برای جنگ آماده نیست و این کشور نمی‌تواند شهروندانش را برای دفاع از مواضع آمریکا به صحنه نبرد بفرستد.



اکونومیست: پیروزی بر سرطان؟

پیشرفت‌های درمان انواع سرطان بسیار چشمگیر بوده است و خواهد بود

یک خبر بسیار خوب و خوشحال‌کننده در آخرین شماره مجله اکونومیست روی جلد رفته است: انسان به درمان سرطان نزدیک‌تر از همیشه شده است. کلمه سرطان در طرح روی جلد از پررنگ به کمرنگ رفته و روی جلد توضیح دیگری داده نشده است اما در گزارشی که درباره همین جلد در داخل مجله به انتشار رسیده، با جزییات توضیح داده است که در چطور در سال‌های اخیر درمان بسیاری از شاخه‌های سرطان رشد چشمگیر داشته است و داروهای درمان بیماران مبتلا به سرطان نیز قدرتمندتر از همیشه شده‌اند. کمافی‌السابق جنگ اوکراین یکی از موضوعات مهمی است که اکونومیست در این شماره نیز بدان پرداخته است. نویسندگان اکونومیست بر این اعتقادند که حمایت تسلیحاتی آمریکا از اوکراین و ارسال سلاح‌های بیشتری که دولت ترامپ در اختیار اوکراین قرار می‌دهد می‌تواند مسیر نبرد را تغییر دهد و قدرت اوکراین را در مقابل روسیه افزایش دهد. یکی از مطالب جالب این شماره درباره کسب‌وکارهای اینترنتی و ظاهر خود وب است که از بیست سال پیش تاکنون تغییر چندانی نداشته است و حالا اکونومیست نوشته است که پس از روی کار آمدن فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی و استفاده از این فناوری در تقریباً تمام عرصه‌های بشری، باید ظاهر وب نیز تغییر کند. مصاحبه‌ای در این شماره چاپ شده است که در این مورد بحث می‌کند که برنده نبرد بین آمریکا و چین بر سر هوش مصنوعی چه کشوری است. مصاحبه‌کننده می‌گوید که هنوز معلوم نیست این برنده جانب آمریکایی باشد یا چینی و جنگ واقعی در این عرصه به‌شدت ادامه دارد. با وزیر انرژی آمریکا نیز مصاحبه‌ای در این شماره به چاپ رسیده است که درباره تغییر اقلیم است و این مقام بلندپایه آمریکایی می‌گوید تغییر اقلیم یک مسئله حاد برای اقتصاد و محیط‌زیست کشورها است اما یک بحران وجودی نیست. منظور از بحران وجودی این است که تغییر اقلیم نمی‌تواند منجر به نابودی نوع بشر یا نابودی بسیاری از دستاوردهای این گونه شود. طبیعی است که وقتی دونالد ترامپ با مقابله با تغییر اقلیم به‌شکل فعلی مخالف است، وزیری که انتخاب می‌کند و باید برای انرژی‌های این کشور تغییر بگیرد نیز چنین عقایدی داشته باشد. مطلبی در این شماره درباره دانشگاه‌های بریتانیا چاپ شده است. اکونومیست یک مجله انگلیسی است و تمرکز بسیاری روی مسایل این کشور دارد. تضعیف دانشگاه‌های بریتانیا و از دست دادن جایگاهی که نهادهای علمی و دانشگاهی این کشور از موضوعاتی است که در این شماره به انتشار رسیده است.

قاب ماه



ایران اثر حسن نوزادیان



آتش‌بس اثر مسعود ضیایی زردخشوعی



کالبدشکافی جنگ اثر علی رومانی



جنگ اثر مهرداد جمشیدی



جنگ اثر برایان استاوفر





کودکی‌ها اثر دالسو ماشادو



جنگ صلح‌طلبانه اثر حسن کریم‌زاده

کمیک‌استریپ



دنده عقب

نگاهی به صنعت خودرو و چالش‌های بی‌پایان آن

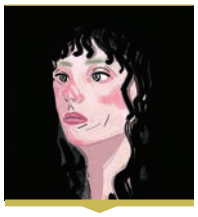

ساناز سهیلی
کمیک‌آرتیست

سردبیر مجله آینده‌نگر در ادامه بررسی مسائل اقتصادی کشور و به خصوص حوزه تولید و صنعت به خبرنگار تحقیقی مجله سفارش داد تا گزارشی از وضعیت صنعت خودرو، ظرفیت‌ها و چالش‌های آن تهیه کند و راهکارهایی برای بهبود شرایط کنونی ارائه دهد. خبرنگار تحقیقی مجله با سر زدن به کارخانه‌های خودروسازی و قطعه‌سازی، گفت‌وگو با کارشناسان قدیمی صنعت و همچنین نگاهش به پژوهش‌های صورت گرفته این گزارش را تهیه کرده است.

مجموع زیان انباشته سه خودروساز اصلی تا پایان سال ۱۴۰۳ به ۳۰۵ همت رسید.



سال	تولید سرانه
۱۴۰۲	۹۱۹,۴۹۹ دستگاه
۱۴۰۳	۸۹۷,۹۲۷ دستگاه

هدف‌گذاری دولت: یک میلیون و ۳۰۰ هزار دستگاه

معدل: کاهش ۲/۴٪ | کسری مانده ۱/۳۱٪ از برنامه عملیاتی



خبرنگار آینده‌نگر برای اینکه چشم انداز درستی از صنعت خودرو داشته باشد، مشغول خواندن کتابی درباره تاریخچه صنعت خودرو در ایران شد.

ایران در سال ۱۳۳۵ و با مونتاژ خودروهای جیپ وارد صنعت خودرو شد. جعفر اخوان که در ابتدا وارد کننده ماشین از آمریکا بود؛ شرکت سهامی بازرگانی جیپ را تاسیس و جیپ شهباز، وانت شاسی بلند سیمرغ و... را تولید کرد.



در سال ۱۳۴۱، برادران خیامی که پیش از آن در مشهد گاراژ تعمیر خودرو داشتند؛ وارد صنعت خودرو شدند و اولین کارخانه خودروسازی ایران را به نام ایران‌ناسیونال راه‌اندازی کردند. برادران خیامی در ابتدا کار خود را با تولید اتوبوس شروع کردند ولی در سال ۱۳۴۵ با شرکت روتس انگلیس قرار داد امضا کردند و بعد از وارد کردن خط تولید، خودروی پیکان را در ایران تولید کردند.

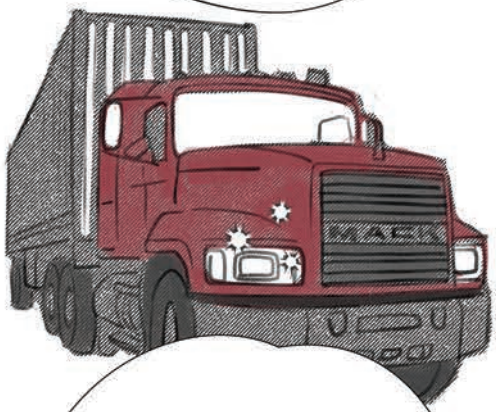

اصغرقندچی که استاد کار ماهر تعمیرات خودرو و گاراژ دار در میدان قزوین تهران بود در اوایل دهه ۴۰ با کمک رضا نیازمند معاون صنایع وزارت اقتصاد؛ کارخانه تولید کامیون ماک را در ایران راه اندازی کرد.

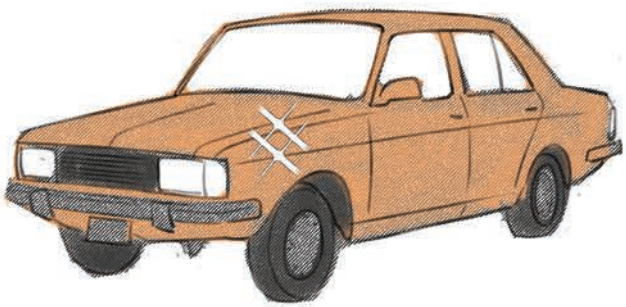

با پیروزی انقلاب و شروع جنگ برای چند سال فعالیت کارخانه‌های خودروسازی در ایران متوقف شد ولی از نیمه دهه ۶۰ دوباره تولید خودرو به صورت محدود در ایران شروع شد و در سال‌های بعد گسترش پیدا کرد، البته کارخانه‌های خودروسازی قبل از انقلاب همگی ملی و دولتی شدند.



خبرنگار آینده‌نگر به چند کارخانه خودروسازی رفت و در گفت‌وگو با کارشناس و مدیران این صنعت متوجه شد که صنعت خودرو بعد از نفت و گاز و مسکن سومین صنعت موثر کشور محسوب می‌شود که سهم قابل توجهی در تولید ناخالص داخلی و اشتغال‌زایی دارد.

خودروسازی حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است و سهم اشتغال در این صنعت حدود ۴ درصد از نیروی کار کشور است. طبق آمارهای وزارت صمت و انجمن‌های مرتبط با خودروسازی و قطعه سازی اشتغال مستقیم در این صنعت ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر اعلام می‌شود.

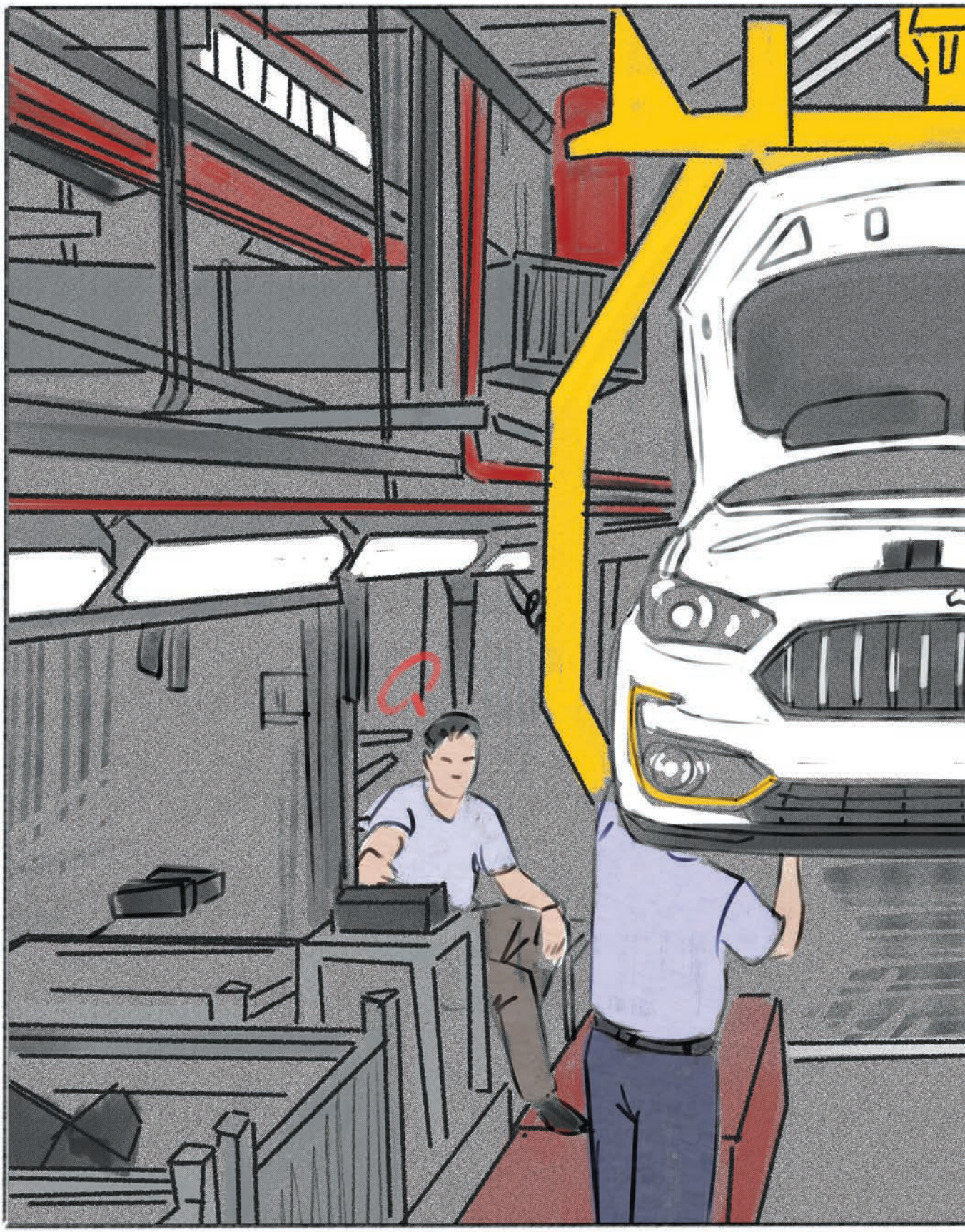

خبرنگار به یک کارخانه خودروسازی می‌رود و با مدیران درباره مهم ترین مشکلات صنعت خودرو صحبت می‌کند

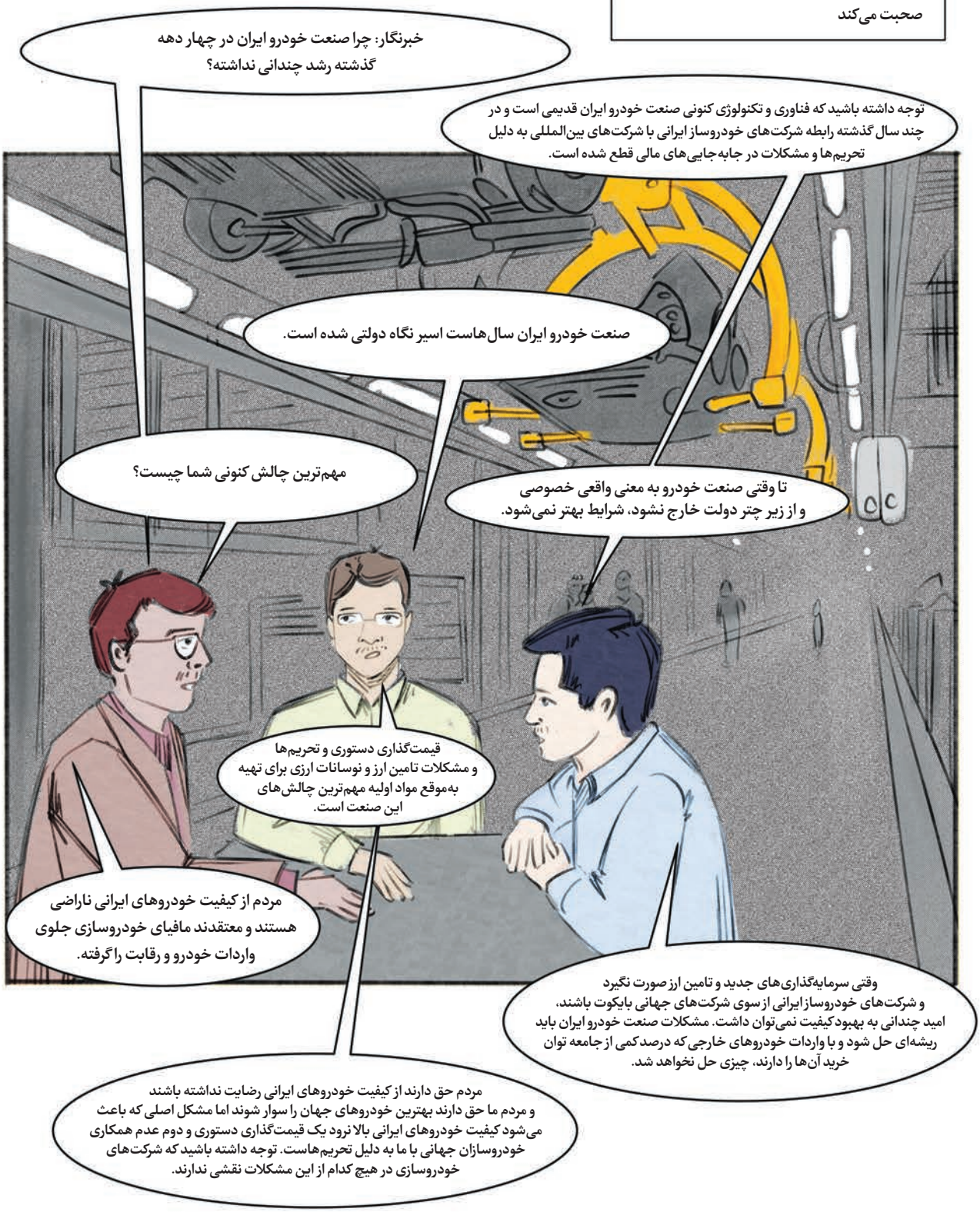


خبرنگار به کارخانه قطعه‌سازی هم سر زد و مدیران این کارخانه از مشکلات شان گفتند.
مهم‌ترین مشکلی که الان کارخانه‌های قطعه‌سازی با آن مواجه هستند، چیست؟
باوجود اینکه در ماه‌های پایانی سال گذشته کارخانه‌های خودروسازی بخشی از بدهی‌های خود را به قطعه‌سازان پرداخت کردند ولی همچنان بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارند و این موضوع باعث شده قطعه سازان همیشه با کمبود نقدینگی مواجه باشند.
خودروسازان از قیمت‌گذاری دستوری به عنوان بزرگ‌ترین مشکل یاد می‌کنند؛ این موضوع چه تاثیری روی کارخانه‌های قطعه‌سازی دارد؟
قیمت‌گذاری دستوری مانند دومینو بعد از خودروسازان روی کارخانه‌های قطعه‌سازی هم تاثیر منفی خود را می‌گذارد و ما هم با مشکل تامین سرمایه و خرید مواد اولیه برای تولید روبه‌رو می‌شویم.
به جز این‌ها چالش بزرگ قطعه‌سازان قطع برق کارخانه است؛ وقتی دو تا سه روز برق برای ساعت‌ها قطع شود، شما با مشکل اصلی روبه‌رو می‌شوید تابستان سال گذشته تولید کارخانه‌های قطعه‌سازی ۳۰ درصد کاهش پیدا کرد.

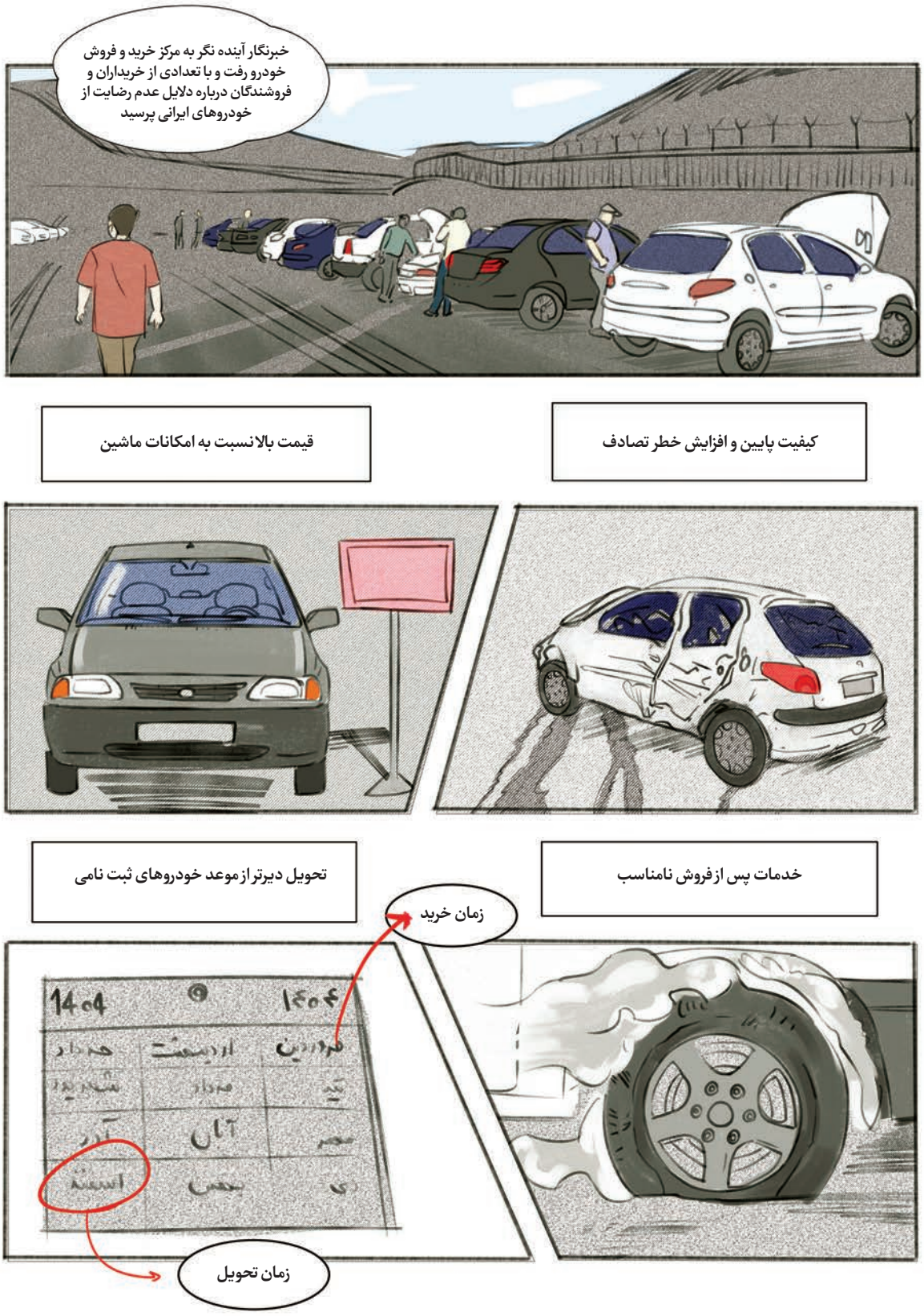
خبرنگار آینده نگر به مرکز خرید و فروش خودرو رفت و با تعدادی از خریداران و فروشندگان درباره دلایل عدم رضایت از خودروهای ایرانی پرسید
کیفیت پایین و افزایش خطر تصادف
قیمت بالا نسبت به امکانات ماشین
خدمات پس از فروش نامناسب
تحویل دیرتر از موعد خودروهای ثبت نامی
زمان خرید
زمان تحویل

صنایع، تشنه انرژی

داروی درد ناترازی انرژی چیست؟

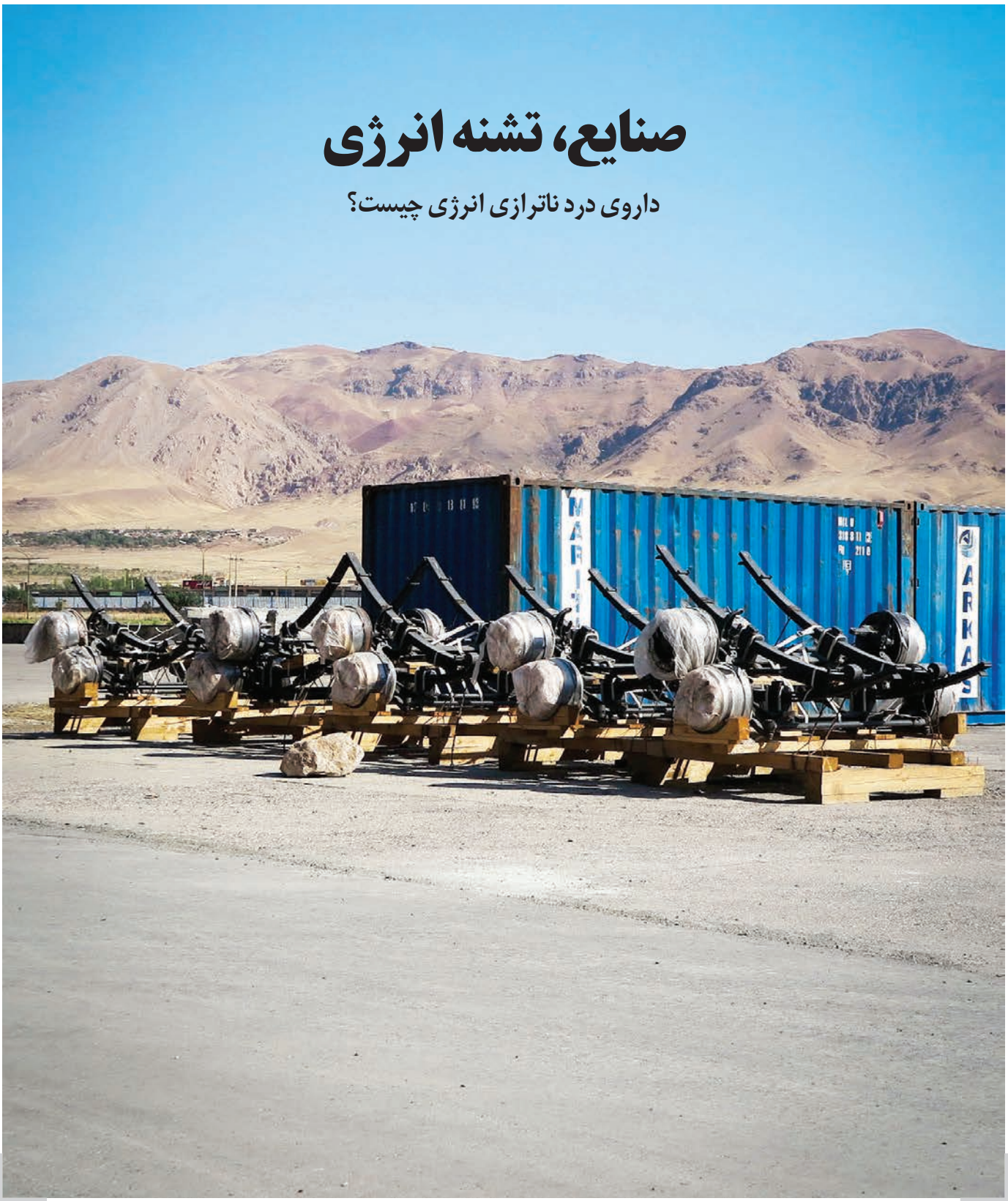

عکس: رضا معطریان

شکاف تأمین مالی بزرگ و فزاینده

مکانیسم‌های اصلی که تحریم‌ها بر اقتصاد ایران تأثیر می‌گذارند



امیراحمد شیشه‌گر

مترجم

اقتصاد ایران در حال تجربه یک دوره شـدید بی‌ثباتی است که از نظر وسـعت و عمق، از پایان جنگ ایران و عراق در سـه دهه پیش، بی‌سـابقه اسـت. بحران اقتصادی کنونی ایران را می‌توان به دهه‌ها حکمرانی ضعیف در دولت‌های مختلف نسـبت داد که پیامدهای آن اکنون با فشار تحریم‌های جدید اعمال‌شده توسط ایالات متحده به طور یک‌جانبه تشـدید شده است. برای مدت طولانی، سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی در ایران ثابت مانده و نابرابری در حال افزایش بوده است. فرسایش مشروعیت دولت و سـرمایه اجتماعی همراه با ریشه‌دار شدن فساد، به ویژه در قالب گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند در درون سـاختار، به تدریج توانایی دولت را برای آغاز اصلاحات اقتصادی، حتی در بدیهی‌ترین موارد مانند یارانه‌های سوخت، مختل کرده است.

همچنیـن، ذخایر منابع طبیعی - که مسـتقیماً حدود یک چهارم ارزش افزوده در اقتصاد را تشکیل می‌دهند - برای دهه‌ها به صورت ناپایدار استخراج شده‌اند بدون اینکه با دارایی‌های بادوام جایگزین شـوند تا تولید درآمد در آینده تضمین شود. علاوه بر این، روند خصوصی‌سـازی فاجعه‌بار کشـور در حال پایان یافتن اسـت در حالی که نه بهره‌وری و نوآوری را افزایش داده و نه بار مالی بسیاری از شرکت‌های دولتی زیان‌ده را بر دولت کاهش داده است. به جای تأمین مالی هزینه‌های خود از طریق گسترش پایه مالیاتی، دولت کسری بودجه را با انتشار پول، برداشت از صندوق توسعه ملی و وام‌دهی مستقیم از بانک‌ها پر کرده است که در اصل به یک طرح پانزی عظیم تبدیل شده است.

با وجود اینکه اکثریت قریب به اتفاق بدهی عمومی در ایران به ریال اسـت (و بنابراین دائماً با تورم بالای کشور کاهش می‌یابد)، موجودی بدهی عمومی (شـامل بدهی‌های غیرقابل انتشار اوراق قرضه) در ایران به حدود ۵۰درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است. روندهای تاریخی و پیش‌بینی‌های آینده کسری اولیه ایران و پرداخت‌های بهره مؤثر بر بدهی عمومی در شـکل ۱ نشـان داده شده اسـت. این شکل همچنین سایر انحرافات عمده ایران از شرایط مرتبط با رشـد پایدار عادی را نشان می‌دهد: سلامت مالی بانک‌ها (افزایش نسبت کفایت سرمایه به ۸درصد و کاهش وام‌های غیرجاری به ۵درصد از کل وام‌ها)، سـرمایه‌گذاری‌های سـرمایه‌ای (افزایش تشکیل سرمایه خالص به ۱۵درصد از تولید ناخالص داخلی)، و تعادل اسـتفاده از آب کشور (افزایش واردات مواد غذایی).

با استفاده از این چارچوب سـاده، تخمین می‌زنیم که اندازه کسری‌های اقتصادی سالانه ایران (نسبت به تولید ناخالص داخلی آن) از کمتر از ۱۵درصد در سـال ۲۰۱۱ به بیش از ۳۰درصد در سـال ۲۰۱۸ افزایش یافته اسـت، و احتمالاً در چند سال آینده به ۴۰درصد خواهد رسـید. نتایج نشان می‌دهد که کسری اولیه ایران، پرداخت‌های بهره مؤثر، و سایر انحرافات اقتصادی عمده در سـال‌های آینده در حدود ۱۳۰ میلیارد دلار در سال خواهد بود که از این مبلغ، حدود ۳۵ میلیارد دلار برای بهبود سلامت مالی بانک‌ها یک پرداخت یک‌باره است و پس از پرداخت به سال بعد منتقل نخواهد شد.

در چنین وضعیت وخیمی است که اقتصاد ایران بار دیگر مورد تحریم‌های ایالات متحده قرار می‌گیرد. به طور کلی، مکانیسم‌های اصلی که تحریم‌ها بر اقتصاد ایران تأثیر می‌گذارند عبارتند از:

- کاهش درآمد نفتی
- افزایش کسری مالی و انتظارات تورمی
- افزایش هزینه‌های تراکنش بین‌المللی
- اخلال در صنایع با قطع عرضه کالاهای واسطه‌ای وارداتی
- و تغییر انتظارات خانوارها و شرکت‌ها برای کاهش هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری.

به عنوان تأثیر اصلی تحریم‌ها، صادرات سـالانه نفت ایران که بالغ بر ۵۰ تـا ۶۰ میلیارد دلار بود، در ماه‌هـای اخیر به تقریباً ۱۵ میلیـارد دلار کاهش یافته اسـت. این تحول نه تنها فشـار مالـی غیرقابل تحملی را ایجاد می‌کند، بلکـه تراز پرداخت‌ها را به مقادیر منفی عمیق‌تری سوق می‌دهد. اگر تحریم‌های کنونی

شکل ۱. کسری‌ها و انحرافات از شرایط عادی برای رشد پایدار و ذخایر ناخالص خارجی.

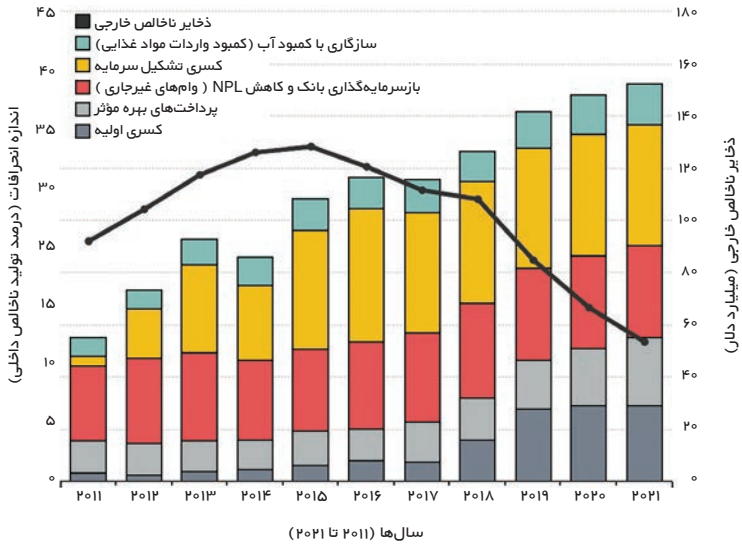

صادرات سالانه نفت ایران که بالغ بر ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار بود، در ماه‌های اخیر به تقریباً ۱۵ میلیارد دلار کاهش یافته است. این تحول نه تنها فشار مالی غیرقابل تحملی را ایجاد می‌کند، بلکه تراز پرداخت‌ها را به مقادیر منفی عمیق‌تری سوق می‌دهد.

جدول ۱. شاخص‌های منتخب اقتصادی و سایر شاخص‌های ایران
مقادیر برای سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۲۱ بر اساس الگوهای قبلی، داده‌های موجود برای سال ۲۰۱۹ و فرض پایداری تحریم‌های فعلی، پیش‌بینی شده‌اند.

شاخص	واحد	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱
جمعیت	میلیون	۷۵٫۱	۷۶٫۱	۷۷	۷۸	۷۸٫۹	۷۹٫۹	۸۰٫۸	۸۱٫۶	۸۲٫۵	۸۳٫۲	۸۴
رشد واقعی تولید ناخالص داخلی	٪	۳٫۱	-۷٫۷	-۰٫۳	۳٫۲	-۱٫۶	۱۲٫۵	۳٫۷	-۴٫۹	-۸	-۵	۰
تولید ناخالص داخلی اسمی	تریلیون ریال	۶۱۲۱	۶۷۹۳	۹۴۲۱	۱۱۲۶۵	۱۱۱۲۹	۱۲۷۲۳	۱۴۳۵۴	۱۷۰۷۹	۲۱۶۳۵	۲۶۳۲۶	۳۳۷۲۱
تورم (شاخص قیمت تولید ناخالص داخلی)	٪	۳۸	۱۸	۳۴	۱۳	۰٫۴	۱٫۶	۸٫۸	۲۵	۳۸	۲۸	۲۸
ذخایر ناخالص خارجی	میلیارد دلار	۹۲	۱۰۴	۱۱۸	۱۲۶	۱۲۸	۱۲۱	۱۱۲	۱۰۸	۸۵	۶۷	۵۴
بدهی خارجی	میلیارد دلار	۱۹	۸	۷	۵	۷	۸	۱۱	۹	۹	۹	۹
تراز پرداخت‌ها	میلیارد دلار	۲۱	۱۲	۱۳	۹	۲	-۸	-۸	-۳	-۲۳	-۱۸	-۱۳
حساب جاری	میلیارد دلار	۵۹	۲۳	۲۵	۱۴	۱	۱۶	۱۶	۱۸	-۹	-۴	۱
صادرات	میلیارد دلار	۱۵۷	۱۱۰	۱۰۶	۱۰۴	۷۷	۹۸	۱۱۲	۱۰۶	۶۶	۶۶	۶۶
نفت و گاز	میلیارد دلار	۱۱۳	۶۳	۵۹	۴۹	۲۷	۵۰	۵۹	۵۰	۱۲		
پتروشیمی	میلیارد دلار	۱۵	۱۱	۱۱	۱۴	۱۵	۱۷	۱۵	۱۴	۱۲		
سایر کالاها	میلیارد دلار	۱۸	۲۴	۲۳	۲۶	۲۱	۱۸	۲۵	۲۵	۲۵		
خدمات و غیره	میلیارد دلار	۱۱	۱۲	۱۳	۱۵	۱۴	۱۴	۱۴	۱۷	۱۷		
واردات	میلیارد دلار	۹۹	۸۶	۸۱	۹۰	۷۶	۸۱	۹۶	۸۸	۷۵	۷۰	۶۵
از گمرک	میلیارد دلار	۶۲	۵۴	۴۹	۵۲	۴۲	۴۴	۵۵	۴۳	۴۱		
سایر کالاها	میلیارد دلار	۱۶	۱۵	۱۴	۱۹	۱۶	۱۹	۲۱	۲۳	۱۶		
خدمات و سایر	میلیارد دلار	۲۱	۱۸	۱۸	۲۰	۱۸	۱۸	۲۱	۲۳	۱۸		
حساب سرمایه	میلیارد دلار	-۱۹	-۱۰	-۹	۱	۲	-۱۸	-۱۹	-۱۷	-۱۰	-۱۰	-۱۰
خطاها و از قلم افتادگی‌ها	میلیارد دلار	-۱۸	۳۱	-۳	-۶	-۱	-۶	-۵	-۵	۵	-۵	-۵
بدهی ناخالص عمومی اسمی	درصد تولید ناخالص داخلی	۳۵	۴۳	۴۱	۴۲	۴۲	۴۹	۴۹	۴۹	۵۰	۵۳	۵۵
تغییر در بدهی ناخالص عمومی	درصد تولید ناخالص داخلی	-۳	۸	-۱۷	۰٫۵	۰٫۷	۶٫۸	۰	-۰٫۱	۱	۳٫۵	۱٫۳
تراز اولیه	درصد تولید ناخالص داخلی	۰٫۹	۰٫۷	۰٫۹	۱٫۱	۱٫۶	۲	۱٫۹	۴	۶٫۹	۷٫۳	۷٫۳
پویایی خودکار بدهی	درصد تولید ناخالص داخلی	-۸٫۸	۰٫۴	-۷٫۹	-۲٫۸	۳٫۹	-۲٫۵	-۱٫۹	۴٫۲	-۵٫۹	-۳٫۸	-۶
سهم نرخ بهره واقعی	درصد تولید ناخالص داخلی	-۸٫۲	-۲٫۵	-۸٫۸	-۲٫۱	۳٫۱	۲	-۰٫۶	۶٫۵-	-۹٫۸	-۶٫۵	-۶٫۶
سهم رشد تولید ناخالص داخلی	درصد تولید ناخالص داخلی	-۰٫۸	۲٫۵	۰٫۱	-۱٫۱	۰٫۷	۴٫۶	-۱٫۶	۲	۳٫۱	۲٫۱	۰
کاهش ارزش نرخ ارز	درصد تولید ناخالص داخلی	۰٫۲	۰٫۴	۰٫۸	۰٫۴	۰٫۱	۰٫۱	۰٫۳	۰٫۳	۰٫۸	۰٫۶	۰٫۶
باقیمانده و سایر	درصد تولید ناخالص داخلی	۵	۶٫۹	۵٫۲	۲٫۲	-۴٫۸	۷٫۲					
پرداخت‌های بهره	درصد تولید ناخالص داخلی	۳	۳	۲٫۹	۲٫۹	۳٫۲	۳٫۱	۳٫۸	۴	۴٫۶	۵٫۴	۶٫۶
بازسرمایه‌گذاری بانک‌ها و کاهش NPL	درصد تولید ناخالص داخلی	۷٫۲	۸٫۲	۸٫۵	۷٫۶	۷٫۸	۸٫۳	۸٫۵	۹	۸٫۹	۸٫۹	۸٫۷
کسری سرمایه‌گذاری سرمایه‌ای	درصد تولید ناخالص داخلی	۱	۴٫۷	۸٫۴	۷٫۲	۱۱٫۴	۱۲٫۸	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶	۱۱٫۶
برنامه سازگاری با آب	درصد تولید ناخالص داخلی	۱٫۸	۱٫۸	۲٫۴	۲٫۷	۳	۲٫۹	۳٫۱	۳	۳٫۴	۳٫۸	۴

بدون تغییرات قابل توجهی باقی بمانند، ذخایر ارزی کشور، که از سال ۲۰۱۵ در حال کاهش بوده است، احتمالاً تا سال ۲۰۲۵ به حدود نیمی از اندازه فعلی خود کاهش خواهد یافت. تغییر پارادایم اخیـــر در بازار جهانی نفت از کمیابی به فراوانی، اقتصاد جهانی را در برابر اختلالات ناشـــی از یک تولیدکننده متوسط مانند ایران، آسیب‌پذیرتر کرده است.

دو دهه گذشـــته در ایـــران دوره‌ای از رکود اقتصادی، تخریب محیط زیست و بحران سیاسی بوده است. دامنه و توالی اصلاحات اجتناب‌ناپذیر آینده در ایران باید به دقت برنامه‌ریزی شود، زیرا در غیر این صورت ممکن است بی‌ثبات‌کننده باشند.

راهکار رفع ناترازی برق

مدیریت مصرف چقدر می‌تواند راه‌گشا باشد



هادی مدقق

مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی کلان شرکت مادر تخصصی تولید برق حرارتی

مقدمه

در حال حاضر ظرفیت اسـمی نیروگاه‌های کشـور بالغ بر ۹۴ گیگاوات است که در این میان نیروگاه‌های حرارتی با ظرفیتی بالغ بـر ۷۶۷۰۰ مگاوات(حدود ۸۲ درصـد ظرفیت نامی) و اختصاص بیش از ۹۲ درصد از انرژی تولید برق کشـور، نقش اصلی را در تامین برق کشـور دارد. به‌عبارت دیگر ۹۲ درصد از انرژی برق تولیدی وابسـته به سوخت گاز است که در شرایط اضطـراری گازوییل و مازوت هم به‌عنوان سـوخت جایگزین می‌تواند به‌جای گاز اسـتفاده شـود. در تابستان سال جاری، کمبود برق در زمان اوج بار به حدود ۱۸ هزار مگاوات رسـید و در پاییز و زمستان نیز عدم تامین سوخت کافی برای نیروگاه‌ها باعث اعمال محدودیت در تامین برق مشترکان برق شد. به عبارت دیگر در سال ۱۴۰۳ که اولین سال برنامه هفتم توسعه کشور بود، هم کمبود در ظرفیت تولید برق و هم ناترازی در انرژی داشتیم. حال سوال این است که آیا این شرایط پیش‌بینی شده بود و آیا در برنامه توسعه هفتم راهکاری برای رفع این ناترازی پیش‌بینی شده است یا نیاز به بازنگری در برنامه وجود دارد؟ در این مقاله ضمن بررسی برنامه توسعه هفتم در بخش برق، به چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی صنعت برق و انرژی کشور می‌پردازیم

مبانی برنامه توسعه هفتم در بخش برق

مهم‌ترین شاخصه برنامه هفتم توسعه، توجه ویژه به ناترازی سوخت گاز نیروگاه‌ها است ولذا برنامه‌های افزایـش بهره‌وری نیروگاه‌ها، برنامه‌های مدیریت سـمت تقاضا و توسـعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر اولویت‌های اجرایی این برنامه هستند که بدون درنظرگرفتن آنها، افزایش ظرفیت نیروگاه‌های حرارتی به تنهایی پاسخگوی نیاز مصرف نخواهد بود. در این برنامه با نگاه به هر دو کفه ترازوی تولید و تقاضای برق، برای افزایش تولید و کنترل رشد مصرف هدفگذاری شده است. اهداف کمی برنامه بخش برق به‌شرح جدول صفحه بعد است. نکات شاخص و قابل توجه در این برنامه بدین شرح است:

۱ با توجه به محدودیت سـوخت گاز برای نیروگاه‌ها، اسـتفاده حداکثری از ظرفیت فعلی ایسـتگاه‌های گاز برای توسعه نیروگاه‌های حرارتی مبتنی بر سوخت گاز، افزایش راندمان نیروگاه‌های حرارتی، تنوع بخشی به سوخت نیروگاه‌های حرارتی و توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و اتمی برای تحقق اهداف برنامه ضروری است.

۲ علی‌رغم رشد ۸ درصدی اقتصاد، رشد مصرف انرژی و حداکثر نیاز مصرف در زمان اوج بار باید به ۸۵۵۰۰ مگاوات محدود و بنابراین برنامه‌های مدیریت مصرف انرژی و مدیریت بار به‌صورت عملیاتی و ملموس اجرایی شود. لازم به ذکر است که در سال اول برنامه (سال ۱۴۰۳)، میزان اوج نیاز مصرف به حدود ۸۰ هزار مگاوات رسید.

۳ تولید نیروگاه‌های برقابی ۱۰ هزار مگاوات و بدون تغییر در نظر گرفته‌شده که باتوجه به عدم قطعیت این ظرفیت در سال‌هایی که بارندگی کمتر است، این کمبود باید از طریق سایر نیروگاه‌ها مرتفع شود.

توسعه در سمت عرضه برق

محدودیت سوخت گاز تحویلی به نیروگاه‌ها از سال جاری که سال اول برنامه است آغاز شد؛ به‌طوری که گاز تحویلی به نیروگاه‌ها نسـبت به سال قبل کاهش قابل توجهی داشت که منجر به اعمال محدودیت در تامین برق مشـترکان در زمستان شد. این اتفاق لزوم تسریع در اجرای برنامه‌های افزایش بهروری در نیروگاه‌ها را دوچندان کرد. این برنامه‌ها شامل موارد زیر است:

۱- تکمیل بخش بخار نیروگاه‌های سیکل ترکیبی، ۲- جایگزینی نیروگاه‌های گازی کم‌بازده و فرسوده، ۳- نوسازی و بهسازی نیروگاه‌های بخاری، ۴- ارتقای ناوگان واحدهای گازی.

با اجرای برنامه‌های فوق، علاوه بر افزایش راندمان نیروگاه‌های حرارتی و رسـیدن به هدف ۴۴ درصـد، بالغ بر ۱۸ میلیارد متر مکعب صرفه‌جویی سـالیانه و ۱۲ هزار مگاوات افزایش ظرفیت در نیروگاه‌های حرارتی محقق خواهد شد. لازم به ذکر است مطالعات فنی و اقتصادی برنامه‌های فوق در شرکت تولید برق حرارتی انجام و مقدمات اجرا فراهم شده و درصورت تامین مالی به‌موقع، تحقق همه این برنامه‌ها در طول سـال‌های برنامه هفتم عملی است. در راستای بند (۱)، علاوه بر اجرای کامل برنامه‌های افزایش بهره‌وری، تنوع‌بخشی به سبد سوخت نیروگاه‌های حرارتی با احداث نیروگاه زغال‌سنگ‌سوز طبس و نیروگاه بخاری سیریک محقق خواهد شد. توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر خورشـیدی و بادی یکی از مهم‌ترین و سـریع‌ترین راهکارهای رفع ناترازی برق و انرژی برای سال ۱۴۰۴ و سال‌های برنامه هفتم توسعه است که نیاز به توجه ویژه‌ای از طرف همه ارکان اجرایی کشور و مشارکت عمومی دارد و در این راستا برنامه‌های گسترده‌ای در وزارت نیرو و ساتبا درحال اجرا است و هدف احداث ۳۰ هزارمگاوات (شامل ۲۵ هزارمگاوات نیروگاه خورشیدی و ۵ هزارمگاوات نیروگاه

نگاهی به ظرفیت‌های تولید برق در ایران

شرح	سنجه عملکردی	واحد	مقدار سنجه در ابتدای برنامه (انتهای سال ۱۴۰۲)	هدف کمّی در سال پایان برنامه (انتهای سال ۱۴۰۷)	مقدار افزایش نسبت ابتدای برنامه
ظرفیت نامی	کل ظرفیت نامی منصوبه (مجموع انواع مولدها)	مگاوات	۹۲۸۴۱	۱۲۴۴۸۵	۳۱,۶۴۴
	ظرفیت منصوبه تجدیدپذیر	مگاوات	۱۰۳۶	۱۲۰۰۰	۱۰,۹۶۴
	ظرفیت منصوبه هسته‌ای	مگاوات	۱۰۰۰	۳۰۰۰	۲۰۰۰
ظرفیت سایر مولدها	ظرفیت نامی برقابی	مگاوات	۱۲۲۴۹	۱۲۲۴۹	۰
	ظرفیت نامی حرارتی	مگاوات	۷۸۵۳۶	۹۷۲۳۶	۱۸,۶۸۰
تراز تولید و مصرف	حداکثر توان تولید برق در اوج بار	مگاوات	۶۰۶۱۷	۸۷۱۴۰	۲۶۵۲۳
	حداکثر نیاز مصرف برق در اوج بار	مگاوات	۷۳۴۶۳	۸۵۵۰۸	۱۲۰۴۵
	تراز برق در اوج بار	مگاوات	-۱۲۴۴۳*	۱۶۳۲	۱۴۰۷۵
راندمان	میانگین بهره‌وری (راندمان) تولید برق	درصد	۳۹,۳	۴۴	۴,۷
	میانگین بهره‌وری نیروگاه‌های جدید	درصد	-	۵۵ در حد استاندارد	-

راه‌اندازی و توسعه تابلوی برق سبز، تابلوی برق آزاد و گواهی صرفه‌جویی انرژی در بورس انرژی، اصلاح مقررات و دستورالعمل‌هایی که با توجه به تغییر شرایط اقتصادی کشور نیاز به بازنگری دارد، و مهم‌تر از همه اصلاح فرایندهای توسعه کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در طرح‌های توسعه‌ای و افزایش بهره‌وری صنعت برق، جزو الزامات اجرای برنامه توسعه هفتم و رفع ناترازی برق و انرژی کشور است که بخشی از آنها در حال حاضر محقق شده و بخش دیگر در دست اقدام است.

بادی) در طول برنامه هفتم دنبال می‌شود که درصورت تحقق این هدف علاوه بر رفع ناترازی برق و تحقق اهداف برنامه، بخش عمده‌ای از ناترازی گاز و گازوییل هم جبران خواهد شد. توسعه شبکه، هم‌پا با توسعه تولید، از ملزومات اساسی تامین توان مطمئن و پایدار برای مصرف‌کنندگان و نیز جلوگیری از حبس تولید در یک منطقه و افزایش قابلیت توزیع مناسب توان تولیدی در شبکه است. افزایش ضریب نفوذ نیروگاه‌های پراکنده تجدیدپذیر که عدم قطعیت بالایی دارند بر اهمیت توسعه شبکه و پایداری آن می‌افزاید.

مدیریت مصرف انرژی

حداکثر نیاز مصرف برق شبکه (پیک تقاضا) طی ده سال گذشته، به‌طور متوسط سالانه ۴٫۵ درصد رشد داشته است که در صورت تداوم این رفتار، پیش‌بینی می‌شود که پیک تقاضا از ۷۳۴۶۳ مگاوات در سال ۱۴۰۲ به حدود ۹۲ هزار مگاوات در سال ۱۴۰۷ افزایش یابد. اما در برنامه هفتم توسعه، سقف این عدد، ۸۵۵۰۸ مگاوات در نظر گرفته‌شده است که معادل رشد متوسط سالانه ۳ درصد است. در سال جاری، نیاز مصرف برق کشور به بیش از ۷۹ هزار مگاوات رسیده است که رشد بیش از ۸ درصد را نشـان می‌دهد. مستقل از دلایل این رشد بی‌سابقه، چنانچه رشد بار در سال آینده نیز با همین نرخ افزایش یابد، نیاز مصرف برق کشور در سال ۱۴۰۴ به مقدار هدف‌گذاری‌شده در سال آخر برنامه هفتم خواهد رسید. بدیهی است دستیابی به این نرخ رشد، مستلزم برنامه‌ریزی گسترده در بهره‌وری و مدیریت مصرف برق خواهد بود. از مهم‌ترین احکام برنامه هفتم در راستای مدیریت مصرف برق به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱ اجرای طرح‌های توسعه احداث نیروگاه‌های خورشیدی و بادی، نیروگاه‌های خودتامین در صنایع کوچک و متوسط، کشاورزی، تجاری، عمومی، اداری و خانگی و برقی سازی خودروها با اولویت ناوگان عمومی و موتورسیکلت‌ها و تامین سرمایش و گرمایش ساختمان‌ها در استان‌های ساحلی جنوب کشور با استفاده از پمپ‌های حرارتی زمین‌گرمایی در قالب ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور.

۲ تاسیس سازمان بهینه‌سـازی و مدیریت راهبردی انرژی زیر نظر رییس‌جمهور منوط به موافقت وی به‌منظور ایجاد هماهنگی فرا بخشـی و مدیریـت کلان و متمرکز در حوزه بهینه‌سازی مصرف انرژی، مدیریت بهینه ناترازی انرژی و پیگیری اجرای طرح‌های بهینه‌سازی انرژی و تعیین میزان و نحوه تخصیص یارانه‌های انرژی.

۳ ایجاد حسـاب بهینه‌سـازی مصرف انرژی نزد خزانه‌داری کل کشور به‌منظور تسهیل در شکل‌گیری «بازار بهینه‌سازی انرژی»، تضمین تسویه «گواهی‌های صرفه‌جویی انرژی» و کاهش نکول‌پذیری آن‌ها.

۴ مردمی‌سـازی بهینه‌سازی مصرف انرژی و توسعه بازار بهینه‌سازی از طریق صدور گواهی حامل انرژی صرفه‌جویی‌شده زمان اوج و غیر اوج مصرف (برق و گاز طبیعی).

۵ انعقاد قرارداد با سرمایه‌گذاران دولتی و غیر دولتی در طرح‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی با صدور گواهی و بازپرداخت اصل و فرع سرمایه از طریق «حساب بهینه‌سازی مصرف انرژی»

۶ شرکت ملی نفت ایران مجاز است بر اساس مصوبات شورای اقتصاد در هر یک از طرح‌های صرفه‌جویی انرژی موضوع ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، نسبت به ارائه حواله یا سپرده نفت خام قابل‌تبدیل به گواهی معادل حامل صرفه‌جویی‌شده از سهم دولت به سرمایه‌گذاران اقدام و تحویل نفت یا ارزش معادل روز تحویل را تضمین کند.

۷ اصلاح آیین‌نامه ایجاد بازار بهینه‌سـازی انرژی و محیط‌زیسـت توسط سازمان مذکور با همکاری سازمان برنامه و بودجه و وزارتخانه‌های نفت، نیرو، صمت، راه و شهرسازی و بانک مرکزی.

۸ اخذ جریمه‌هـای موضوع ماده (۲۶) قانون اصلاح الگوی مصرف انرژی بر اسـاس قیمت صادراتی.

۹ بهبود محیط کسب‌وکار صنعت برق و رقابت‌پذیری در این صنعت و افزایش سهم معاملات برق در بهابازار (بورس).

فرصت‌ها، چالش‌ها و الزامات اجرای برنامه‌های رفع ناترازی برق

همان‌گونه که ملاحظه می‌شـود، بخش عمده تکالیف و اهداف تعیین‌شده در برنامه هفتم توسعه، اهدافی بلندپروازانه نسبت به شرایط کنونی صنعت برق تلقی می‌شوند. اما با فرض تامین منابع مالی کافی و اصلاح سـازوکارهای صنعت برق کشور، می‌توان افق‌های تازه‌ای را برای این صنعت متصور بود. لذا در ادامه، به بررسی فرصت‌ها، چالش‌ها و الزامات اجرای برنامه در راستای رفع ناترازی انرژی می‌پردازیم.

۱ توسعه سهم انرژی تجدیدپذیر در شبکه برق کشور علاوه بر رفع ناترازی، شروعی بر مرحله «گذار انرژی در صنعت برق ایران» و توسعه فناوری‌های نوین انرژی از جمله شبکه هوشمند برق خواهد بود که افق جدیدی را در توسعه دانش و فناوری و اشتغال‌زایی برای کشور ایجاد خواهد کرد

۲ افزایش سهم معاملات برق در تابلو برق غیرحمایتی بورس انرژی، می‌تواند شروعی بر مرحله «گذار صنعت برق از تجارت دولتی به خصوصی» و در نتیجه بهبود محیط کسب‌وکار در صنعت برق شود.

۳ توسعه برنامه‌های مدیریت مصرف انرژی با به‌کارگیری فناوری‌های نوین در سمت مصرف انرژی، از جمله اینترنت اشیا، خانه هوشمند، کارخانه هوشمند، شهر هوشمند، تکمیل پروژه نصب کنتورهای هوشمند و همچنین برنامه گسترده جایگزینی تجهیزات برقی پربازده مانند موتورهای الکتریکی BLDC، چراغ‌های روشنایی مبتنی بر LED، با تجهیزات برقی موجود، فضای کسب‌وکار جدیدی را در راستای رشد پایدار فراهم می‌کند.

۴ افزایش بهره‌وری نیروگاه‌های حرارتی با برنامه‌ای که در بخش قبل به آن اشاره شد، علاوه بر صرفه‌جویی سالانه بالغ بر ۱۸ میلیارد مترمکعب گاز، بیش از ۱۲ هزار مگاوات به ظرفیت نیروگاهی کشـور اضافه خواهد کرد و بخش عمده‌ای از ناوگان فرسوده نیروگاهی کشور نوسازی و بهینه‌سازی خواهد شد.

۵ با توجه به تکلیف شورای عالی انرژی کشور به وزارت نیرو مبنی بر احداث ۵ هزار مگاوات نیروگاه زغال‌سنگ‌سوز تا افق ۱۴۲۰ مطابق «سند تراز تولید و مصرف گاز طبیعی در کشور تا افق ۱۴۲۰»، شرکت تولید نیروی برق حرارتی مطالعاتی را برای بررسی پتانسیل معادن موجود و مکان‌یابی نیروگاه‌های زغال‌سـوز انجام داد. نیروگاه زغال‌سوز طبس با ظرفیت ۶۵۰ مگاوات یکی از گزینه‌های قابل اتکا در این زمینه است. با تکمیل این نیروگاه علاوه بر صرفه‌جویی سالانه بیش از یک میلیارد مترمکعب گاز، صنعت نیروگاهی کشور صاحب فناوری این نوع نیروگاه خواهد شد.

موانع اجرایی برنامه هفتم توسعه کشور در بخش برق و راهکارهای پیشنهادی

بررسی عملکرد وزارت نیرو در اجرای برنامه‌های توسعه چهارم، پنجم و ششم نشان می‌دهد، که عدم توجه به مشکلات اقتصادی و ناترازی مالی صنعت برق، و سایر موانع قانونی و اجرایی، می‌تواند باعث عدم تحقق کامل این برنامه‌ها شود. لذا لازم است برای تحقق برنامه هفتم توسعه و رفع ناترازی انرژی، موانع این برنامه شناسایی و با کمک همه ارکان کشور مرتفع گردد. در سال‌های اخیر اقدامات بسیار ارزشـمندی برای رفع موانع توسـعه برق با ابلاغ «قانون مانع‌زدایی از توسعه صنعت برق» برداشته شده، که اجرای کامل و صحیح این قانون و همچنین اجرای «قانون اصلاح الگوی مصرف»، شرایط اجرای برنامه توسعه هفتم را فراهم خواهد کرد. راه‌اندازی و توسعه تابلوی برق سبز، تابلوی برق آزاد و گواهی صرفه‌جویی انرژی در بورس انرژی، اصلاح مقررات و دستورالعمل‌هایی که با توجه به تغییر شرایط اقتصادی کشور نیاز به بازنگری دارد، و مهم‌تر از همه اصلاح فرایندهای توسعه کسب‌وکار و سـرمایه‌گذاری بخش خصوصی در طرح‌های توسعه‌ای و افزایش بهره‌وری صنعت برق، جزو الزامات اجرای برنامه توسـعه هفتم و رفع ناترازی برق و انرژی کشور است که بخشی از آنها در حال حاضر محقق شده و بخش دیگر در دست اقدام است. به رغم همه تنگناهای موجود و تحریم‌های ظالمانه، خوشبختانه بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های دانشی، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیاز برای اجرایی شدن برنامه‌های فوق، در سال‌های گذشته در صنعت و دانشگاه ایجاد شده است.

سخن پایانی

صنعت برق دوران بسیار مهم و سرنوشت سازی را سپری می‌کند و نیازمند مشارکت همه صاحبان علم و تجربه در قالب اتاق‌های فکر تخصصی برای تصمیم‌سازی، حمایت همه ارکان کشور، مدیریت قوی و کارآمد برای اجرا و بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود و مشارکت مردمی، برای عبور موفق از این شرایط گذار انرژی از روش‌های سنتی به روش‌های پایدار و مدرن است. شرکت مادرتخصصی تولید نیروی برق حرارتی، در راستای طرح چالش‌های حوزه تولید برق و شناسایی راهکارها، در سال جاری اتاق فکری با دبیری پژوهشگاه نیرو شکل داده که بدین وسیله از همه خبرگان صنعت برای مشارکت در این نشست‌های تخصصی دعوت به‌عمل می‌آید.

وزارت انرژی کارآمد است؟

گزارش دفتر پژوهش سندیکای شرکت‌های تولیدکننده برق از راه‌حلی پرمخاطره برای صنعت برق

صنعت برق ایران، به‌عنوان شـــریان حیاتی اقتصاد و رفاه اجتماعی، در ســـال‌های اخیر با بحرانی عمیق و چندوجهی دســـت‌وپنجه نرم می‌کند. این بحران که در تابستان‌ها با خاموشی‌های گسترده و در زمستان‌ها با محدودیت در تامین سوخت نیروگاهها رخ‌نمایی می‌کند، صرفاً یک چالش فنی نیست؛ بلکه معلول یک بیماری مزمن در ساختار اقتصادی، مدیریتی و حکمرانی این صنعت اســـت. طرح تشـــکیل وزارتخانه انرژی به‌درستی به آسیب‌شناسی این مشکلات پرداخته و سپس راهکاری کلان تحت عنوان ادغام بخش برق وزارت نیرو در وزارت نفت و تشکیل «ابروزارتخانه انرژی» را به‌عنوان نسخه درمانی معرفی می‌کند.

هدف این تحلیل، واکاوی دقیق این طرح پیشـــنهادی اســـت تا روشن شود که آیا این ادغام ساختاری، پاسخی مناسب به ریشه‌های بحران است؛ یا یک راه‌حل ظاهری که می‌تواند چالش‌ها حال حاضر را پیچیده‌تر کند؟ در این متن، ابتدا عمق بحران موجود را تشریح کرده، سپس طرح تشکیل وزارت انرژی را از منظر اهداف، فرصت‌ها و تهدیدهای آن مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم و در نهایت، مسیر جایگزین مبتنی بر اصلاح حکمرانی را به‌عنوان راهکار بنیادی و پایدار معرفی خواهیم کرد.

آسیب‌شناسی بحران صنعت برق

بحران کنونی صنعت برق ایران را می‌توان در ســـه لایه درهم‌تنیده اقتصادی، فنی و حکمرانی ریشه‌یابی کرد. این لایه‌ها چنان به یکدیگر وابسته‌اند که بدون درک ارتباطشان، ارائه هرگونه راهکار پیشنهادی، ســـطحی و ناکارآمد خواهد بود. در هسته این بحران، یک فروپاشی تدریجی اقتصادی و مالی صنعت برق قرار دارد. اقتصاد ناکارآمد بخش برق از سیاست دیرینه سرکوب دستوری قیمت برق نشات می‌گیرد؛ سیاستی که با نادیده گرفتن شاخص‌های کلان اقتصادی مانند تورم و نرخ ارز، سیگنال‌های قیمتی را به‌کلی از کار انداخته است. وقتی قیمت فروش برق حتی هزینه‌های جاری و اســـتهلاک سرمایه را پوشش نمی‌دهد، طبیعتاً هرگونه انگیزه برای سرمایه‌گذاری جدید، نوسازی و افزایش بهره‌وری از بین می‌رود. از سوی دیگر زنجیره مالی صنعت نیز دچار گسست است و نیروگاهها در دریافت مطالبات خود از خریدار انحصاری دولتی با تاخیرهای فلج‌کننده مواجه هستند. این تاخیرها که بخشی از آن ناشی از وابستگی شدید به بودجه عمومی است، منجر به انباشت بدهی‌های سنگین، کمبود نقدینگی و ناتوانی تولیدکنندگان در بازپرداخت تعهدات مالی خود، به‌ویژه تسهیلات ارزی، شده است. در چنین فضایی، اعتماد ســـرمایه‌گذاران به کلی زایل شده و تامین سرمایه برای این صنعت کلیدی با بحران مواجه است.

بحران مالـــی موجود در این صنعت، مســـتقیما به ناترازی فیزیکی و فرســـودگی فنی نیروگاهها دامن زده اســـت. پیامد طبیعی اقتصـــاد ناکارآمد بخش برق، ناتوانی در سرمایه‌گذاری برای توسعه ظرفیت‌ها است که خود را در قالب ناترازی فزاینده میان تولید و تقاضا نشان می‌دهد. این شکاف عمیق، ریشه در نگرش غیر اقتصادی سیاست‌گذاران بـــه برق دارد؛ نگاهی که آن را نه یک کالای اســـتراتژیک اقتصادی، بلکه یک «خدمت عام‌المنفعـــه» می‌بیند. این رویکرد، ضمن نادیده گرفتن ضرورت مدیریت تقاضا، منجر به فقدان یک نقشه راه بلندمدت برای توسعه ظرفیت تولید شده است. همزمان، کمبود شدید منابع مالی، مانع از اجرای برنامه‌های نوسازی و بازتوانی نیروگاه‌های حرارتی کشور شده است. در نتیجه، بخشی از ظرفیت تولید کشور با تجهیزات فرسوده و راندمان پایین کار می‌کنند که این موضوع به معنای اتلاف قابل توجه منابع ارزشمند سوخت و تحمیل هزینه‌های زیست‌محیطی گزاف بر جامعه است.

اما ریشه‌ای‌ترین لایه بحران را باید در ضعف ساختاری و حکمرانی جست‌وجو کرد. مشـــکلات اقتصادی و فنی فوق، معلول یک مدل حکمرانی ناکارآمد است. فقدان یک نهاد تنظیم‌گر مستقل (رگولاتور)، را می‌توان مهم‌ترین نقص ساختاری دانســـت. در غیاب چنین نهادی، دولت (وزارت نیرو) در یک تعارض منافع ذاتی، همزمان نقش سیاست‌گذار، مجری، خریدار انحصاری و ناظر را ایفا می‌کند. این ساختار، مانع شکل‌گیری هرگونه رقابت سالم و شفاف می‌شود. این ضعف با عدم هماهنگی نهادی میان بازیگران کلیدی حوزه انرژی و اقتصاد تشـــدید می‌شود و تصمیم‌گیری‌ها را جزیره‌ای و بی‌اثر می‌ســـازد. در نهایت، بی‌ثباتی در سیاست‌ها و نبود ضمانت اجرایی برای قوانین و مصوبات، ریســـک سرمایه‌گذاری را به حدی افزایـــش داده که بخش خصوصی، با وجود ظرفیت‌های قابل توجه، به حاشیه رانده شده است.

> **طرح تشکیل «وزارت انرژی» از طریق ادغام بخش برق در وزارت نفت، علی‌رغم هدف اصلی آن برای ایجاد هماهنگی، یک راه‌حل پرمخاطره است که نه‌تنها ریشه‌های بحران را درمان نمی‌کند، بلکه با ایجاد یک غول بوروکراتیک، به حاشیه‌ای راندن صنعت برق و افزایش ریسک‌های سیستماتیک، می‌تواند وضعیت را وخیم‌تر کند**

نقدی بر طرح تشکیل «وزارت انرژی»

در مواجهه با این بحران پیچیده، طـــرح ادغام بخش برق در وزارت نفت، در نگاه اول ممکن اســـت به دلیل تمرکزگرایی و رفع ظاهری ناهماهنگی‌ها جذاب به نظر برسد. اما بررسی عمیق‌تر نشان می‌دهد که این راهکار، نه تنها به ریشه‌ها نمی‌پردازد، بلکه می‌تواند خود به بخشی از مشکل تبدیل شود. این طرح از چند منظر اساسی قابل نقد است.

اولاً، این طرح مســـاله اصلی را به درستی تشخیص نداده است. مشکل اصلی صنعت برق، صرفاً یک «ناهماهنگی عملیاتی» در تامین ســـوخت از سوی وزارت نفت نیست که با ادغام ساختاری حل شود. همان‌طور که در تحلیل بحران مشخص شد، ریشه مشکل در مدل اقتصادی و ســـاختار حکمرانی معیوب نهفته است. حلقه اتصال این دو وزارتخانه، یعنی تامین ســـوخت، می‌تواند و باید از طریق تقویت نهادهای فرادستی و هماهنگ‌کننده مانند شورای عالی انرژی مدیریت شود؛ راهکاری که بسیار کم‌هزینه‌تر و موثرتر از ایجاد یک ابروزارتخانه است.

ثانیـــاً، ایـــن ادغام خطر جدی حاشیه‌نشـــینی بـــرق و تضعیف زیرساخت‌های آن را به همراه دارد. وزارت نفت یک غول اقتصادی با تمرکز بر استخراج، صادرات و درآمدهای ارزی است. در حالی که صنعت برق، یک صنعت زیربنایی، خدماتی و با درآمد عمدتاً ریالی اســـت. در چنین ساختار نامتوازنی، این خطر کاملاً واقعی است که منابع مالی، انسانی و توجه مدیریتی به سمت پروژه‌های سنگین و درآمدزای نفتی سوق یابد. در نتیجه، چالش‌های حیاتی صنعت برق مانند نوسازی شبکه، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و بهینه‌سازی مصرف، به اولویت‌های دست‌چندم تنزل پیدا کرده و روند تصمیم‌گیری برای حل بحران‌های آن کندتر و پیچیده‌تر خواهد شد.

افزون بر این، طرح مذکور ریســـک‌های سیستماتیک را به شدت افزایش می‌دهد. با

بحران کنونی صنعت برق ایران را می‌توان در سه لایه درهم‌تنیده اقتصادی، فنی و حکمرانی ریشه‌یابی کرد. این لایه‌ها چنان به یکدیگر وابسته‌اند که بدون درک ارتباطشان، ارائه هرگونه راهکار پیشنهادی، سطحی و ناکارآمد خواهد بود.

گره زدن سرنوشت صنعت برق به درآمدهای پرنوسان نفت، هرگونه شوک در بازارهای جهانی یا تشدید تحریم‌ها می‌تواند توان سرمایه‌گذاری در این بخش زیربنایی را به کلی فلج کند. از سوی دیگر، سرایت تحریم‌های بین‌المللی که به طور خاص صنعت نفت را هدف گرفته‌اند، به کل بدنه وزارت انرژی جدید، تامین تجهیزات، فناوری و فاینانس برای پروژه‌های نیروگاهی را با موانع جدی‌تری مواجه خواهد ساخت.

در نهایت، ایـــن اقدام به تضعیف تخصص‌گرایی و ایجاد یک ســـاختار بوروکراتیک پیچیده‌تر می‌انجامد. مدیریت صنعت نفت و صنعت برق نیازمند دو تخصص و فرهنگ سازمانی کاملاً متفاوت است. ترکیب این دو در یک ساختار واحد، به جای چابک‌سازی، به سردرگمی نهادی، تداخل وظایف و تصمیمات غیر کارشناسی منجر می‌شود. این طرح، به جای حل مشکلات بنیادین، صرفاً با تغییر ساختار ظاهری، از پرداختن به اصلاحات واقعی مانند قیمت‌گذاری، استقلال رگولاتوری و اصلاح مدل مالی طفره می‌رود.

مسیر جایگزین؛ بازطراحی حکمرانی صنعت برق

راهکار واقعی بحران صنعت برق، نه در تغییر تابلوها و ادغام ساختارها، بلکه در یک تحول بنیادین و «بازطراحی حکمرانی» این صنعت نهفته است. این مسیر جایگزین، بر اصلاحات نرم‌افزاری و نهادی تمرکز دارد که مبتنی بر اصول شناخته‌شده حکمرانی خوب است.

سنگ بنای این اصلاح، ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر مستقل و قدرتمند (رگولاتور) است. این نهاد باید از استقلال مالی و مدیریتی کامل برخوردار بوده و وظیفه تعیین تعرفه‌ها بر اساس مدل‌های علمی و اقتصادی، صدور مجوزها، تدوین مقررات فنی و نظارت بی‌طرفانه بر عملکرد تمام بازیگران را بر عهده گیرد. تاسیس چنین نهادی، تعارض منافع ذاتی را از بین برده و زمینه را برای شکل‌گیری یک بازار رقابتی و شفاف فراهم می‌کند.

این رگولاتور تنها در بستر حاکمیت قانون می‌تواند موثر واقع شود. قوانین باید باثبات، شفاف و لازم‌الاجرا باشند تا امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری لازم برای سرمایه‌گذاران، بـــه ویژه بخش خصوصی، فراهم شـــود. این امر مســـتلزم تضمین اجـــرای قراردادها و پاســـخگو کردن مدیران اســـت. افزون بر این، حکمرانی خوب نیازمند مشـــارکت موثر ذی‌نفعان و اجماع‌سازی است. تصمیمات کلیدی نباید پشت درهای بسته اتخاذ شوند. باید سازوکارهای رسمی برای مشارکت فعال بخش خصوصی، کارشناسان خبره و صاحب‌نظران در فرآیند سیاست‌گذاری ایجاد شود. این رویکرد نه تنها به افزایش کیفیت و مشروعیت تصمیمات کمک می‌کند، بلکه تعارض‌های نهادی را نیز در یک فرآیند مبتنی بر اجماع کارشناسی کاهش می‌دهد. در نهایت، اصل انصاف و عدالت ایجاب می‌کند که اصلاحات، به‌ویژه در زمینه قیمت‌گذاری، با طراحی نظام تعرفه‌گذاری هوشمند و هدایت دقیق یارانه‌ها به اقشار نیازمند همراه باشد تا رفاه اجتماعی قربانی اصلاحات اقتصادی نشود.

نتیجه‌گیری

طرح تشـــکیل «وزارت انرژی» از طریق ادغام بخش برق در وزارت نفت، علی‌رغم هدف اصلی آن برای ایجاد هماهنگی، یک راه‌حل پرمخاطره است که نه‌تنها ریشه‌های بحران را درمان نمی‌کند، بلکه با ایجاد یک غول بوروکراتیک، به حاشیه‌ای راندن صنعت برق و افزایش ریسک‌های سیستماتیک، می‌تواند وضعیت را وخیم‌تر کند. این طرح، مصداق بارز «درمان علایم» به‌جای «درمان بیماری» است.

راهکار واقعی، یک جراحی عمیق در نظام حکمرانی صنعت برق است. حرکت به سمت ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر مستقل و قدرتمند، حاکمیت قانون و مشارکت واقعی ذی‌نفعان، مســـیری است که می‌تواند این صنعت را از چرخه معیوب فعلی خارج کرده و به سمت پایداری مالی، کارایی فنی و امنیت انرژی پایدار هدایت کند. تغییر ساختار بدون تغییر در اندیشه و رویکرد حکمرانی، چیزی جز جابه‌جا کردن صندلی‌ها در یک کشتی در حال غرق شدن نیست. زمان آن فرا رسیده که به‌جای تمرکز بر تغییر نمای بیرونی، به اصلاح موتورخانه معیوب این صنعت بپردازیم.

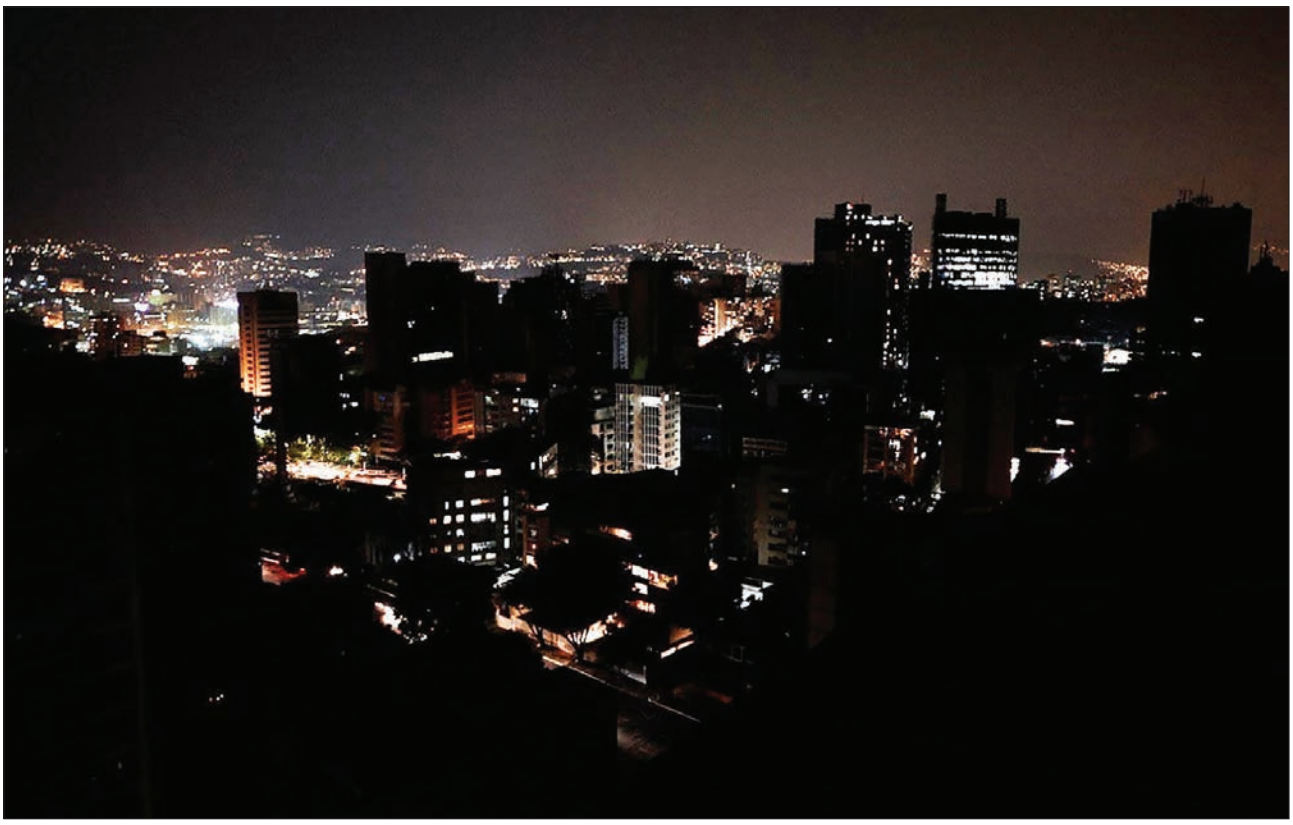

بازگشت دوباره کینز

چرا سیاست کینزی در دوره جدید توجیه دارد؟

چکیده

در دوره بحران دولت‌ها بسته‌های حمایتی تدوین می‌کنند، چرا چنین اقدامی را باید حرکت در جهت درست دانست و چرا سیاستمداران با آن موافق می‌کنند؟ در شوک‌های گذشته واکنش سیاستمداران چگونه بود؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.



جعفر خیرخواهان

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید تحلیلی درباره سیاست‌های حمایتی دولت‌ها در دوره بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی بخوانید، این مقاله به شما پیشنهاد می‌شود.

پیشنهاد سیاستی «جان مینارد کینز» از طریق افزایش مخارج دولتـــی برای کمک به اقتصادها تا از رکود بیرون آیند به بسته‌های محرک اقتصاد معروف شده است. این بسته‌ها پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به‌سرعت اجرا شد اما خیلی زود متوقف شد؛ چون این ترس وجود داشت که به بدهی عمومی دوام‌ناپذیر منجر شود. در منطقه یورو نیز معیارهای سخت‌گیرانه ماستریخت که برای مالیه عمومی وضع‌شده بود مانع گسترش این بسته‌ها شد. خوشبختانه پس از بحران کووید-۱۹ کشورها واکنش متفاوتی نشان دادند. نخست، دولت‌های اروپایی و هر کدام از اقتصادهای خوب طی بحران با اعطـــای یارانه‌های عظیم از بنگاه‌ها پشتیبانی کردند به‌خصوص با یارانه دادن به دستمزدها به‌منظور جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری. دوم، دولت‌های عضـــو اتحادیه اروپـــا توافق کردند تا صندوق مشـــترک محرک‌بخشـــی اقتصاد تأســـیس کنند تا به اقتصادهای ضعیف‌تر منطقه یورو - شامل ایتالیا که ضربه شدیدی از کووید ۱۹ خورد- کمک‌های ویژه بکنند. منابع مالی این صندوق ابتدا به دو بخش مساوی - نیمی کمک بلاعوض و نیم دیگر وام- تقسیم شد. کینز اگر زنده بود فقط به نفع کمک بلاعوض استدلال می‌آورد اما مخالفت قوی از سوی کشورهای طرفدار خست مالی (هلند، اتریش، دانمارک و سوئد و سپس فنلاند) باعث شد سهم وام بیشتر شود که به بار بدهی کشورهای عضو در جنوب اروپا بیشتر افزود.

این بسته محرک مالی از محل وام دریافتی از کمیسیون اروپا تأمین شد - وام مشترک با پشتیبانی اقتصادهای قوی منطقه یورو به‌نحوی که نرخ بهره پایین خواهد داشت. در عمل، این شکل منابع‌دهی به معنای نوعی اوراق قرضه یورو است. در راستای نظریه کینز مزایای زیادی برای این سیاست وجود دارد. نخست، بسته محرک باعث تولید شغل خواهد شد که به بازیابی تقاضای مصرف‌کننده و بنابراین تولید ناخالص داخلی کمک خواهد کرد. اثر ضریب فزاینده باعث تسریع در بهبودی اقتصادی می‌شود. دوم بهبود اقتصادی در اتحادیه اروپا به واردات این منطقه کمک خواهد کرد و چون اکثریت بالایی از این واردات از کشورهای درون اتحادیه اروپا تأمین می‌شـــود صادرات اعضا و درآمدشان رشد می‌کند. این به‌خصوص برای اعضای صادرکننده خالص از قبیل آلمان و هلند مفید خواهد بود کشورهایی که احتمالاً در بین قوی‌ترین کمک‌کننده‌ها به صندوق محرک هستند. سوم این صندوق مشترک کمک غیرمنتظره باعث تقویت اتحادیه اروپا به‌عنوان یک جامعه اقتصادی می‌شود در شرایطی که نقش امریکا در حال کاهش و چین روبه افزایش است. چهارم اینکه بسته محرک را می‌توان با پیشنهاد اتحادیه اروپا برای اقتصاد سبز همسو کرد. خرج کردن بخشی از منابع صندوق در سرمایه‌گذاری‌های سبز با یک تیر دو نشان زدن است. مثال‌ها سرمایه‌گذاری‌های تولید شغل در شبکه راه‌آهن اروپا، گذار به انرژی سبز و تجدید ساختار و احداث مسکن کم‌انرژی اســـت. سرانجام با چشم‌انداز نرخ بهره اندک (و نرخ تورم پایین) در اتحادیه اروپا، استقراض برای تحریک اقتصاد سیاست اقتصادی کم‌هزینه‌ای است حتی اگر همه پول از طریق کمک بلاعوض اعطا شود.

در دوران شیوع ویروس کرونا، آمریکا پرداخت بسته چند تریلیارد دلاری کمک بلاعوض و وام با هدف‌گذاری افراد و کسب‌وکارهای سراسر امریکا امضا کرد. هدف اصلی این بسته ملایم کردن ضربه شوک اقتصادی ناشی از پاندمی ویروس کرونا بر کارگران، خانواده‌ها و بنگاه‌های کوچک و بزرگ در امریکا بود و این موضوع در کشورهای دیگر هم مورد توجه بود.

می‌توان به ناچیزی مقدار کمک، فرایند اجرایی کند، نبود شفافیت در تصویب، نقش لابی‌گرها و گروه‌های ذینفع خاص و تخصیص‌های در عمل (چه کسانی منتفع می‌شوند) انتقاد کرد. همه این‌ها مناســـب و لازم است چون طبق نخستین درس اقتصاد چیزی بـــه نام ناهار مجانی وجود ندارد. اما چندیـــن درس از تاریخ اقتصادی وجود دارد که به پرســـش‌های مرتبط با این قضیه پاســـخ می‌دهد. چرا چنین اقدامی را باید حرکت در جهت درســـت دانست؟ چرا سیاستمداران با هر نوع دیدگاه فلسفی با آن موافق بودند؟ در شـــوک‌های گذشته واکنش سیاستمداران چگونه بود؟ در اینجا به سراغ توصیه‌های سیاستی جان مینارد کینز می‌رویم که ایده‌هایش در ابتدای قرن بیستم انقلابی در تئوری و سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد کرد. ایده‌های پرنفوذ وی به سیاست‌های تهاجمی دولت انجامید که باعث نجات اقتصاد جهانی از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ شد. نکته جالب این است که آن ایده‌ها امروزه هم مناسبت دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کارزار بخشش بین‌المللی استدلال می‌آورد کشورهای درحال توسعه که بدهی عمومی سنگینی دارند اغلب به کشورهای غیردموکراتیک تبدیل می‌شوند.**
- **در بخش مالی اقتصاد، جهش قیمت را معمولاً نمی‌توان به‌راحتی به افزایش هزینه نهاده‌ها یا کمیابی نسبی کالا نسبت داد. به همین علت ارزش بازار دارایی‌های مالی پرنوسان‌تر است و بازارهای مالی معمولاً بیشتر گرفتار حباب می‌شوند.**
- **هر اندازه یک دارایی ماهیتی انتزاعی‌تر داشته باشد رابطه بین قیمت و ارزش ضعیف‌تر می‌شود و بنابراین ریسک وقوع حباب‌ها بیشتر است.**
- **سیاست عدم‌مداخله در اقتصاد خطرناک و اشتباه است چون باعث از دست رفتن تولید اقتصادی و تداوم درد و رنج میلیون‌ها شهروند می‌شود.**

جوامع سرمایه‌داری به‌طورکلی مخالف بخشش بدهی هستند. استدلال اصلی این است که بدهکاران باید این ریسک را بپذیرند و مسئول بازپرداخت بدهی خود باشند. این استدلالی پس‌نگرانه است. استدلال پیش‌نگرانه هم به مخالفت با بخشش بدهی می‌پردازد چون وام‌دهندگان بالقوه تمایلی به دادن وام‌های جدید نخواهند داشت.

حباب‌ها

در بخش حقیقی اقتصاد ارتباط بین قیمت بازار و ارزش ذهنی کالاها و خدمات معمولاً برای همگان روشـــن است. دقیقاً به همین علت است که قیمت میوه و سفرهای تفریحی خیلی نوسان نمی‌کند و وقتی نوسان می‌کند اغلب روشن است که چرا نوسان کرده است. جهش ناگهانی قیمت موز را می‌توان با شـــرایط نامســـاعد آب‌وهوایی در کشور اکوادور توضیح داد درحالی‌که افزایش قیمت تور گردشگری به مکانی خاص هم با کمبود اتاق‌های هتل به علت استقبال از آن مقصد گردشگری قابل توضیح است.

امـــا در بخش مالی اقتصاد، جهش قیمت را معمولاً نمی‌توان به‌راحتی به افزایش هزینه نهاده‌ها یا کمیابی نسبی کالا نسبت داد. به همین علت ارزش بازار دارایی‌های مالی پرنوسان‌تر اســـت و بازارهای مالی معمولاً بیشـــتر گرفتار حباب می‌شـــوند. این معضل فقط مختص دارایی‌های مالی خالص از قبیل سهام شرکت‌ها یا اوراق قرضه دولتی یا اوراق بهادار به پشتوانه وام رهنی نیســـت، بلکه درباره سایر دارایی‌های بخش مالی اقتصاد از قبیل زمین نیز صادق است. اما هر اندازه یک دارایی ماهیتی انتزاعی‌تر داشته باشد رابطه بین قیمت و ارزش ضعیف‌تر می‌شود و بنابراین ریسک وقوع حباب‌ها بیشتر است. در بازار سهام که بازار مالی است احتمال اضافه ارزش یافتن نه‌فقط برای چند شرکت بلکه برای کل بازار هم وجود دارد. وقوع حباب در بازار سهام در مقاطع زمانی گوناگون ظاهرشده و پس از مدتی می‌ترکد.

سهام زیاده ارزش‌گذاری شده و اضافه ارزش یافته علل گوناگونی دارد. رابرت شـــیلر اقتصاددان برنده جایزه نوبل اقتصاد مدعی شد بیشتر این حباب علت روان‌شناختی دارد. اما حباب درنتیجه سیاست نرخ بهره پایین بانک مرکزی نیز ایجاد می‌شود. یک اثر جانبی ناخواسته سیاست پولی انبســـاطی ناچیز شدن بهره عایدی از پس‌اندازها است و وقتی نرخ بهره اوراق قرضه دولتی نیز پایین باشد - که حقیقتاً برای دوره زمانی طولانی امکان پایین ماندنش هســـت- پس نقدینگی جامعه برای کسب بازده بالاتر به‌طرف بازار ســـهام هدایت می‌شود. افزایش عرضه سرمایه‌گذاری پرتفوئی در بازار سهام باعث افزایش حتی بیشتر قیمت سهام می‌شود. علت آن نه‌فقط تصمیمات مدیران پولی بنگاه‌ها بلکه انتخاب خانوارهایی است که از خود می‌پرســـند «پولمان را کجا بگذاریم تا بازده بیشتری دریافت کنیم؟»

حباب‌های مالی پدیده جدیدی نیستند و حتی پیش از سقوط سال ۱۹۲۹ نیز رخداده بودند. برای مثال معامله پیاز گل لاله در هلند در سال ۱۶۳۷ نیز دچار حباب شد. تاجران کشورهای مختلف شروع به معامله پیاز لاله کردند گویی شمش طلا دارند با این امید که پرورش نسل بسیار خاصی از این لاله‌ها باعث ثروتمند شدن آن‌ها خواهد شد تا اینکه برخی تاجران تشخیص دادند قیمت‌های حاکم در بازار کاملاً بی‌معنی است و رو به‌سوی سایر دارایی‌ها آوردند.

نظریه اقتصاد نئوکلاســـیک فرض می‌کند قیمت یک کالا ارزش دارایـــی زیربنایی آن را بازتاب می‌دهد و کاهش ناگهانی قیمت بازار خیلی ســـاده دلالت دارد کـــه اطلاعات جدید درباره ارزش واقعی دارایی‌های مبادله شده در دسترس است. اما کینز متوجه شد چنین فرضی کاملاً غیرواقعی است. این اطلاعات از کجا می‌آید و چرا این‌قدر ناگهانی می‌آید؟ و چرا قیمت‌ها اغلب به زیر ارزش واقعی یـــک دارایی کاهش می‌یابد؟ به نظر کینز چنین تغییراتی در قیمت یک بعد روان‌شـــناختی مهم دارد. درنتیجه پایه‌های حوزه جدید مالیه رفتاری گذاشته شد. تحلیل عمیق و جامع کینز از بحران بزرگ ۱۹۲۹ به ردیابی و کشف دو سازوکار پشت سقوط بازارها منجر شـــد. نخستین آن به گمانه‌زنی یا ســـوداگری مربوط است که او با اصطلاح روحیات حیوانی یا خوش‌بینی بی‌پایه و اساس توضیح داد. سرمایه‌گذاری در اقتصاد حقیقی، حال چه در کارخانجات یا مسکن، مستلزم آوردن استدلال‌های محاسبه‌شده است: حسابداری قیمت تمام‌شده، تقاضای مصرف‌کننده، دستمزدها و از این قبیل. اما سرمایه‌گذاری در دارایی‌های مالی تا حد زیادی به عوامل روان‌شـــناختی از قبیل اعتماد و انتظارات یا به حالت مبهم‌تر یعنی انگیزه‌های ترس و حرص بستگی دارد. کینز با این انگیزه‌ها آشنا بود چون‌که خودش در بازار گمانه‌زنی می‌کرد. او بیش از هرکسی می‌دانست رفتار سرمایه‌گذاری می‌تواند ناشی از خوش‌بینی، امید، حسادت و کله‌شقی باشد. به‌جای تاملات و محاسبات عقلانی و حقیقتاً دقیق آنچه دخیل است روحیات حیوانی است.

دومین مکانیزم پشـــت حباب‌های مالی و ترکیدن آن‌که کینز کشف کرد رفتار گله‌ای بود. این پدیده اکنون یک مفهوم شناخته‌شده در روان‌شناختی اجتماعی است. کینز می‌دید خوش‌بینـــی در بازارهای مالی با پویایی خود تقویت‌کننده از باورها، اطلاعات به اشـــتراک گذاشته‌شده در رسانه‌ها، و رفتار واقعی سرمایه‌گذاران و تاجران قابل‌سرایت است. مردم خیلی ساده میل به پیروی از رفتار خریدوفروش دیگران دارند با این فرض که آن‌ها شاید بیشتر از ما می‌دانند. امروزه باوجود رایانه‌های قدرتمند و ارتباطات اینترنتی سریع و نیز آسانی معامله با گوشی‌های هوشمند و اپ‌های مختلف، رفتار گله‌ای تشدید شده است. نتیجه این‌که در دوران رونق بازار، بازارهای مالی سرمایه‌گذاران بیشتر و بیشتری را جذب می‌کنند که همگی مایل به سرمایه‌گذاری مبالغ زیادتری پول هستند تا فرصت‌های کسب سود موجود را از دست ندهند. به‌ویژه وقتی این‌طور به نظر می‌رسد که دارایی‌های بازدهی بالا ریسک پایینی دارند - از پیاز لاله در قرن هفدهم گرفته تا مشـــتقات در سال‌هایی که به بحران سال ۲۰۰۸ منجر شد. اما کینز متوجه شد این رفتار گله‌ای درعین‌حال منبع بی‌ثباتی در بازارهای مالی است. رفتار گله‌ای باعث تشدید نوسان چرخه رونق و رکود می‌شود و به همین دلیل قیمت دارایی‌ها زیر ارزش حقیقی آن‌ها طی سقوط بازار می‌رسد و معاملات ناگهان به نقطه صفر می‌رسد: این بیانگر هراس خالص در گله معامله‌گران بازار است.

کینز همچنین دریافت چگونه می‌توان اقتصاد را از بحران‌های گوناگون نجات داد. رابطه بین بینش‌های وی درباره حباب‌ها و بهبودی اقتصادی به عامل بدهی برمی‌گردد. بخش زیادی از حباب‌ها از محل بدهی تأمین و ایجاد می‌شوند تا ناشی از پس‌انداز یا پول نقد باشند. کینز سه بینش درباره چگونه بهبودی اقتصادی مطرح کرد: بار مالی بدهی، قدرت خرید و اثر ضریب فزاینده. تمایز روشن بین اقتصاد خرد و اقتصاد کلان با نظریه کینز شروع شد. این‌ها همگی در سطح اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارند اما بینش کینز درباره حباب‌ها به مبانی اقتصاد خرد ربط پیدا می‌کند.

دولت‌های اروپایی و هرکدام از اقتصادهای خوب طی بحران با اعطای یارانه‌های عظیم از بنگاه‌ها پشتیبانی کردند به‌خصوص با یارانه دادن به‌دستمزدها به‌منظور جلوگیری از افزایش نرخ بیکاری

بینش کینز

درســـی که از بار مالی بدهی قبل و بعد بحران اقتصادی می‌توان گرفت با درســـی که جان مینارد کینز از بحران بزرگ ۱۹۲۹ آموخت تفاوت زیـــادی ندارد. بینش کلیدی وی نه‌فقط به فهم ریشـــه بحران - حباب بازار- کمک می‌کند بلکه راهگشـــای چگونگی نجات یافتن از بحران و بهبود اقتصاد نیز است.

کینـــز در ســـال ۱۹۲۳ در کتاب اصلاحات پولـــی و درباره اهمیت مداخلات سیاســـت‌گذاری کوتاه‌مدت نوشـــت «بلندمـــدت راهنمایی گمراه‌کننده برای امور جاری اســـت. در بلندمدت ما همـــه مرده‌ایم. اگر اقتصاددانی در ایام طوفانی به ما بگوید وقتی طوفان فروبنشیند اقیانوس دوباره آرام خواهد شد هنری نکرده است و کاری بی‌ارزش است.»

او به نظریات اقتصادی با فروض بی‌اعتبار که به رفاه اقتصادی و اجتماعی ملت خسارت می‌رساند و باعث رنج و درد غیرضروری فقرا و بیکاران می‌شد حمله کرد. دولت باید واقع‌بین باشد و باقدرت برای کاهش رنج و درد فقرا در هنگام چرخش و افتوخیز اقتصاد ملی کوشش کند. دولت اهرم‌های لازم برای تحرک‌بخشی کل اقتصاد و بازسازی اطمینان مصرف‌کننده و بنگاه‌ها و مهم‌تر اینکه الزام اخلاقی به اقدام کردن در زمان به‌موقع را دارد.

کینز براساس پژوهش‌های خط‌شکنانه خود به نتیجه‌گیری کاملاً مخالف نتایج پیروان اقتصاد کلاســـیک رسید. او از سیاست‌گذاری با تمرکز بر «کوتاه‌مدت» یا زمان واقعه یعنی هنگامی‌که درد و رنج مردم عادی شـــدیدترین است، دفاع کرد. شاید در بلندمدت اوضاع به حالـــت عادی برگردد اما چه مدت باید منتظر ماند؟ اگر هیچ‌کس از بحران باقی نماند تا از دریای آرام پس از طوفان لذت ببرد چگونه بی‌عملی کمک می‌کند؟

۱ بار مالی بدهی

نخستین درس از کینز این است که بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ناهمخوانی وجود دارد. اقتصاد کلاســیک مدعی بود این دو همیشه برابر هستند چون نرخ بهره بازار اطمینان می‌دهد که هیچ مازاد پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری در بازار نداریم: همه پس‌اندازها در نرخ بهره رایج بازار سرمایه‌گذاری می‌شود. اما بحران ۱۹۲۹ ثابت کرد این فرض اشتباه است. در مقایسه با پس‌انداز در دسترس میزان بیشتری سرمایه‌گذاری انجام‌شده است. به نظر می‌رسد افزایش سهم سرمایه‌گذاری مالی از محل اعتبار و بنابراین بدهی تأمین‌شده بود. کینز استدلال آورد که تغییر پس‌اندازها به نرخ بهره بازار ربطی ندارد دست‌کم تا خیلی ربط ندارد. چون خانوارها و بنگاه‌ها به دلایل اقتصادی معقولی پس‌انداز می‌کنند و نه آن‌چنان زیــاد در واکنش به نرخ بهره به‌عنوان یک انگیزه مالی. آن‌ها پول را برای روز مبادا یا هموار کردن دوران نوسان مخارج و درآمدها کنار می‌گذارند. کینز توضیح داد که خانوارها فقط دو گزینه برای درآمدشان دارند: خرج کردن یا پس‌انداز. ظاهراً، نخستین مورد همیشه در اقتصاد بازار اولویت دارد که مصرف را تضمین می‌کند.

در بینش کینز پس‌انداز شــامل هر چیزی می‌شود که پس از مصرف باقی می‌ماند. همچنین او توضیح می‌دهد چرا افراد فقیر به‌طور نسبی کمتر پس‌انداز می‌کنند درحالی‌که ثروتمندان مبالغ عظیمی پس‌انداز دارند. اســتدلالی که آورد نه به‌این‌علت که ثروتمندان عقلانی‌تر هستند بلکه چون فقرا مجبورند همه درآمدشان را بابت زندگی روزمره خرج کنند. به علت این ســازوکار، وقتی اقتصاد رو به رونق می‌گذارد درآمد خانوار به‌سرعت رشد می‌کند پس‌اندازهای بیشــتری برای سرمایه‌گذاری در دســترس است و هم‌زمان، به علت انتظارات خوش‌بینانه که در اقتصاد پررونق شکل می‌گیرد اعتبار بیشتری در دسترس خواهد بود. هرچقدر درآمد و پس‌انداز شخص بیشتر باشد رتبه‌بندی اعتبار وی بالاتر بوده و بانک‌های بیشتری مایل به وام‌دادن به وی خواهند بود. این حالت باعث حرکت رو به بالای قیمت دارایی‌ها، حجم معاملات و بدهی را شــاهد باشیم. اما هنگامی که حباب می‌ترکد قیمت‌ها و حجم معاملات سقوط می‌کند اما میزان بدهی خیر. پس این پویایی حالت متقارن ندارد. به‌علاوه، وقتی ارزش دارایی به کمتر از ارزش بدهی تجمیع‌شده سقوط می‌کند بار مالی بدهی پایدار نیست و اصل وام سرموعد بازپرداخت نخواهد شد و حتی شــاید بهره آن هم پرداخت نشود. تمرکزی که کینز بر بدهی به‌جای نرخ‌های بهره داشــت امروزه حتی مهم‌تر است چون بخش‌های مالی نسبت به دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ گسترده‌تر شده و بخش بیمه و مستغلات را نیز شامل می‌شود.

> بهبود اقتصادی در اتحادیه اروپا به واردات این منطقه کمک خواهد کرد و چون اکثریت بالایی از این واردات از کشورهای درون اتحادیه اروپا تأمین می‌شود صادرات اعضا و درآمدشان رشد می‌کند

۲ قدرت خرید

دومیــن بینش کینز برای بهبود اوضاع اقتصادی نیــز یک انحراف از نظریه نئوکلاسیک بود. او تشخیص داد بیکاری گسترده دهه ۱۹۳۰ به علت بی‌میلی کارگران به کارکردن در نرخ دســتمزد بازار نبود. بلکه برعکس میلیون‌ها نیروی کار بیکار فلاکت‌زده و کل خانواده‌ها در سراسر امریکا در جستجوی شغل سفر می‌کردند و دنبال هر شغل کثیف با هر دستمزد اندکی بودند. اما بازار کار به دستمزدهای پایین پیشنهادی در رکود اقتصادی هم واکنش مثبت نشــان نمی‌داد. کینز کشف کرد علت این است که تقاضا برای کارگر تقاضای مشتق‌هاست: یعنی به تقاضا برای کالاهای مصرفی وابسته است. وقتی تقاضای مصرف‌کننده پایین است، تولید زیر ظرفیت کامل خواهد بود و مقداری کار (و سرمایه) بیکار باقی خواهد ماند. این بینش منجر شد تا کینز مفهوم تقاضای مؤثر را معرفی کند سطحی از تقاضا برای کالاها و خدمات در اقتصاد که با عرضه برابر می‌شود. این بیانگر یک شرایط تعادلی است که لزوماً اقتصاد در ظرفیت کامل نیست جایی که همه کار عرضه‌شده استخدام می‌شود. این بینش در معادله استاندارد اقتصاد کلان به‌خوبی بازتاب یافته است: درآمد ملی از حاصل جمع مصرف، ســرمایه‌گذاری، مخارج دولت و خالص صادرات تعیین می‌شود. وقتی قدرت خرید پایین، اعتماد تولیدکننده به اقتصاد اندک و تقاضا از خارج محدود است تقاضا برای کار نیز محدود خواهد بود حتی اگر تعداد زیادی کارگر بیکار مایل به کارکردن در نرخ دستمزد بازار یا حتی زیر آن وجود داشته باشد.

دلالت سیاست‌گذاری وضعیت تقاضای مؤثر پایین این است که به نظر کینز فقط یک متغیر می‌تواند تفاوت ایجاد کند و آن‌هم مخارج دولت است. دولت با افزایش مخارج عمومی می‌تواند اقتصاد را به سمت بهبودی هدایت کند و بنابراین درآمد ملی افزایش یابد. به‌طورکلی‌تر، کینز استدلال کرد که دولت باید رشد اقتصادی را با افزایش مخارج خود طی دوران رکود تحریک کند. به‌طور مشابه، طی رونق، دولت می‌تواند مخارج خود را با کاستن از مخارج عمومی کاهش دهد (و درنتیجه ریسک تورم را کاهش دهد). چنین سیاست‌گذاری بودجه‌ای دلالت دارد که افزایش کســری عمومی و بدهی عمومی طی رکود، و مازاد بودجه و کاهش بدهی عمومی هنگام رونق گرفتن اقتصاد را داشــته باشیم. یک مزیت دیگر سیاست‌گذاری خلاف چرخه این اســت که طی رونق گرفتن اقتصاد، درآمد دولت به‌صورت خودکار افزایش خواهد یافت چون درآمدهای مالیاتی بالاتری دریافت می‌کند درحالی‌که مخارج رفاهی به‌صورت خودکار کاهش خواهد یافت چون نیاز کمتری به از منابع مالی برای پشتیبانی از بیــکاران وجود دارد. بنابراین در زمان‌های خوب، دولت درآمد اضافی دریافت می‌کند که آن‌ها را در زمان‌های بد خرج می‌کند به‌طوری‌که قادر به بازپرداخت بدهی که در آخرین رکود متحمل شده است خواهد بود.

پس از بحران ســال ۲۰۰۸ دولت‌های امریــکا و انگلیس بی‌درنگ دستورالعمل کینز را بکار گرفتند و شاهد رونق نسبتاً سریع اقتصادهای خــود بودند. اما در منطقــه یورو که معیارهای سفت‌وســخت پیمان ماســتریخت حاکم بود جلوی امکانات سیاست‌گذاری بودجه‌ای خلاف چرخه‌ای گرفته شــد. نتیجــه اینکه بهبودی اوضــاع اقتصادی کند و لابختگی شد به‌طوری‌که برخی کشورهای اروپایی دوباره رکود را تجربه کردند. اگر بانک مرکزی اروپا تسهیل مقداری خود را شش سال زودتر شــروع کرده بود و منابع مالی خود را نه‌فقط از طریق بانک‌های تجاری بلکه از طریق بانک سرمایه‌گذاری اروپایی نیز هدایت می‌کرد تقاضای مؤثر می‌توانست عملاً اقتصاد را به سمت بهبود شرایط ببرد. اگر بانک مرکزی اروپا اقدام به خرید اوراق قرضه بانک سرمایه‌گذاری اروپایی می‌کرد این بانک سرمایه‌گذاری دولتی می‌توانست از این منابع برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کاربر در اقتصاد حقیقی استفاده کند. آن همچنین می‌توانست مقادیر زیادی در زیرساخت اقتصاد جدید برای قرن بیست و یکم شامل انرژی تجدیدپذیر، کشاورزی پایدار و بهبود فناوری اطلاعات و ارتباطات ســرمایه‌گذاری کند. اگــر امروزه کینز زنده بــود او احتمالاً معیارهای ماستریخت را محدودیت‌های غیرضروری زیان‌باری تلقی می‌کرد.

۳ اثر ضریب فزاینده

کینز معتقد بود سیاست عدم‌مداخله در اقتصاد خطرناک و اشتباه است چون باعث از دست رفتن تولید اقتصادی و تداوم درد و رنج میلیون‌ها شهروند می‌شود. به باور کینز نباید نگران باشیم که چگونه ملت هزینه این بسته محرک اقتصادی را خواهد پرداخت. چیزی که الســاعه مهم است فراهم کردن ادامه حیات میلیون‌ها کسب‌وکار کوچک و کارگران است تا جلوی ورشکستگی و زنجیره مخرب واکنشی نکول و تعطیلی فعالیت‌ها گرفته شود. خبر خوب «اثر ضریب فزاینده» است مفهومی که کینز ابداع کرد. با تزریق هرگونه وام و پرداخت انتقالی باعث خلق امواج جدید مخارج و فعالیت‌های اقتصادی می‌شــود به‌طوری‌که تأثیر کل به نحو مشهودی بزرگ‌تر از محرک اولیه خواهد بود.

درس ســوم درباره بهبودی اقتصادی اثر ضریب فزاینده است. این اثر به افزایش مخارج عمومی بحث شــده در بالا مربوط است. کینز ثابت کرد که افزایش مخارج عمومی نه‌فقط اثر مستقیمی بر تقاضای کل دارد بلکه اثرات غیرمستقیم گوناگونی نیز وجود دارد. این‌ها از طریق سایر متغیرهای تقاضا در معادله اقتصاد کلان عمل می‌کنند. نخستین اثر غیرمستقیم از طریق اشتغال خلق‌شده با مخارج عمومی است که درآمد بیشتری برای خانوارها تولید می‌کند

به باور کینز نباید نگران باشیم که چگونه ملت هزینه این بسته محرک اقتصادی را خواهد پرداخت. چیزی که الساعه مهم است فراهم کردن ادامه حیات میلیون‌ها کسب‌وکار کوچک و کارگران است تا جلوی ورشکستگی و زنجیره مخرب واکنشی نکول و تعطیلی فعالیت‌ها گرفته شود.

و دســت‌کم بخشی از آن برای کالاهای مصرفی خرج خواهد شد. این‌ها باعث تولید بیشتر می‌شود (با یک وقفه زمانی به علت ته کشیدن موجودی کالا) با سرمایه‌گذاری و دوباره اشتغال بیشتر، با اثر مثبت بر مصرف و همین‌طور ادامه می‌یابد. کینز استدلال آورد که اثر کل بر تقاضا بنابرایــن دو یا حتی پنج برابر بزرگ‌تر از افزایش اولیه در مخارج عمومی خواهد بود. همان فرایند اجازه می‌دهد تا درآمد مالیاتی بالاتر از افزایش در درآمد کار، درآمد سود و ارزش‌افزوده مبادله شده حاصل شود که باعث خواهد شد وزیر مالیه پرداخت بدهی دولتی افزایش‌یافته را نسبتاً آسان ببیند. تنها شرط نه اقتصادی بلکه سیاسی است: دولت نباید به تقاضاهای جامعه و لابی‌گرهایــی تن دردهد که می‌خواهند همه درآمد اضافی در زمان‌های خوب خرج گردد بلکه باید از آن برای کاهش بدهی دولت استفاده کند اگرچه این زمان‌بندی باید منعطف باشد و به قدرت بهبود اقتصادی و نیازهای اقتصاد پایدار بستگی داشته باشد. برای مثال، نرخ بهره صفر در منطقه یورو از زمان بحران باعث می‌شود هزینه استقراض دولتی اساساً صفر باشد که گذار به انرژی پاک را نسبتاً ارزان می‌سازد.

کینز کی بود و چه‌کار کرد؟

کینز در خانواده ممتازی به دنیا آمد. پدرش جان نویل کینز مدرس اقتصاد در دانشــگاه کمبریج بود که بعدها کینز پسر هم در آنجا به مقام پروفســوری رسید. مادر وی حتی مدت کوتاهی شهردار همان شــهر دانشگاهی شد. کینز علایقی گسترده‌تر از علم اقتصاد داشت. او به ریاست بانک مرکزی انگلســتان نیز رسید و در بازارهای مالی ســرمایه‌گذاری می‌کــرد و از بنیان‌گذاران بانــک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دقیقاً پس از جنگ جهانی دوم بود. پس نباید تعجب کرد که تفکر اقتصادی وی در برابر موجهایی که به راه افتاد ایستادگی کرد. او در مقدمه‌ای بر کتاب مهم خویش نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول که در سال ۱۹۳۶ منتشر شد نوشــت «اقتصاد یک علم اخلاقی است.» او اشــاره کرد که اقتصاد با مردم، ثروت، فقر و پیشرفت سروکار دارد و همه این موضوعات در نظریه‌های متفاوت با دلالت‌های سیاست‌گذاری متفاوتی بحث می‌شــوند و به نحو متفاوتی برای گروه‌های اجتماعی متفاوت عمل می‌کنند. کینز استدلال کرد که اقتصاد هرگز از جنبه اخلاقی بی‌طرف نیست - آن‌چنان‌که گویی امکان یک تحلیل عینی واحد از موضوعات اقتصادی را داشته باشیم. کینز در برابر چنین نگاه متداولی استدلال کرد که اقتصاد را نمی‌توان به مسائل بهینه‌یابی تنزل داد. او ابایی نداشــت به شــوخی بگوید اگر دو اقتصاددان را در یک اتاق نگهدارید سه دیدگاه متفاوت از آنجا بیرون خواهد آمد. حقیقتاً او به‌شــدت منتقد اقتصاد جریان اصلی بود - دقیقاً مانند شاگردش جان رابینسون در چند دهه بعد. او در میانه یک استدلال تئوریک نوشت «شاید نظریه کلاسیک بیانگر شیوه‌ای باشد که ما باید دوست داشته باشیم اقتصادمان آن‌گونه رفتار کند. اما فرض کردن که اقتصاد واقعاً این‌گونه کار می‌کند یعنی فرض بگیریم که مشکلات را نادیده می‌گیریم.»

کتاب نظریه عمومی از تحلیل وی درباره بحران مالی ۱۹۲۹ و بهبود نیافتن اقتصاد تا جنگ جهانی دوم بیرون آمد. کینز در این کتاب کل مفاهیم جدید در علم اقتصاد از قبیل عدم قطعیت، بیکاری غیرداوطلبانه، تقاضای مؤثر، اثر ضریب و البته روحیات حیوانی و رفتار گله‌ای را معرفی کرد. پیام اصلی برای سیاست‌گذاران این بود که اطمینان یابند تقاضــای مؤثر کافی در اقتصاد وجــود دارد تا که بتوان جلوی نرخ‌های بالای بیکاری را گرفت. بانک مرکزی امریکا بی‌درنگ به این توصیه عمل کرد به‌طوری‌که بیکاری پایین یکی از اهداف سیاست‌گذاری فدرال رزرو شد. اما در کشورهای دیگر پایین نگه‌داشتن تورم اغلب تنها هدف بود. او دو بار به امریکا سفر کرد و با روزولت دیدار کرد و تأثیر مهمی بر سیاست برنامه بزرگ وی داشت. کینز اقتصاد را به شیوه‌ای متفاوت از بیشتر معاصران خود می‌دید، دقیقاً همان‌گونه که تقریباً هر چیزی را به شیوه خاص خود می‌دید. او در سن ۶۳ سالگی براثر حمله قلبی درگذشت. او از طریق تمام‌کارهایی که به‌عنوان مشاور اقتصادی انجام می‌داد هشدار داد جهانیان باید درباره ایده‌های اقتصادی محتاط باشند چون این ایده‌ها [خوب یا بد] می‌توانند تأثیر زیادی داشــته باشند. گویی که وی می‌دانست نظریه خودش نیز ۶۵ سال پس از مرگش تجدید حیات قابل‌توجهی را تجربه خواهد کرد. لرد اسکیدلسکی زندگینامه‌نویس کینز آن را در عنوان کتاب سال ۲۰۰۹ خود چنین آورد: «کینز، بازگشت ارباب».

سنت بخشش بدهی

در تمام کتب آسمانی بارها بر بخشش بدهی تأکید شده است. در انجیل بر بخشش وام‌های کوچک هر هفت ســال و برای زمین کشاورزی هر پنجاه ســال (پس از ۷ ضرب‌در ۷ سال) سفارش شده است. امروز سنت بخشــیدن بدهی در قوانین ورشکستگی بنگاه‌ها و اشخاص تجلی‌یافته است و نادیده گرفتن (بخشی از) بدهی در وضعیت بحرانی برای بنگاه‌ها، خانوارها و حتی کل کشــورها. مثال‌هایی از بخشش بخشــی از بدهی کشورها را هنگام بحران بدهی امریــکای لاتین دهه ۱۹۸۰ دیدیم زمانی که مکزیک اعلام کرد دیگر نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد. بیشتر بدهی‌های مکزیک و سایر کشورهای امریکای لاتین لغو نشد بلکه با وام‌های جدید در شرایط مناسب بازپرداخت شد و فقط درصد اندکی از بدهی بخشیده شد. یک نمونه مرتبط قدیمی کشور آلمان بود وقتی در جنگ جهانی دوم شکست خورد. این کشور مجبور به پرداخت خســارات جنگ گردید اما به‌زودی کشورهای همسایه تشخیص دادند چنین کاری باعث می‌شــود تا اقتصاد آلمان در رکود طولانی فرو رود و احتمال دارد -همان‌گونه که در دهه ۱۹۳۰ رخ داد- به بی‌ثباتی سیاسی بینجامد. بنابراین در ۱۹۵۳ نیروهای متحدین سابق تصمیم گرفتند ۵۰ درصد بدهی دولت آلمان و بنگاه‌های آلمانی را نادیده بگیرند. همچنین بازپرداخت نیم دیگر بدهــی را هم به درآمدهای صادراتی آلمان موکول کردند. چنین شیوه‌ای باعث شد تا اعتباردهندگان منافع خود را در واردات کالا از آلمان ببینند. تغییر سیاست از انتقام‌گیری به بخشش بدهی نیروی محرک اصلی پشــت معجزه‌ای بود که آلمــان را در عرض چند دهه به قوی‌ترین اقتصاد قاره اروپا تبدیل کرد.

> **بسته‌محرک باعث تولید شغل خواهد شد که به بازیابی تقاضای مصرف‌کننده و بنابراین تولید ناخالص داخلی کمک خواهد کرد. اثر ضریب فزاینده باعث تسریع در بهبودی اقتصادی می‌شود**

جوامع سرمایه‌داری به‌طور کلی مخالف بخشش بدهی هستند. استدلال اصلی این است که بدهکاران باید این ریسک را بپذیرند و مسئول بازپرداخت بدهی خود باشند. این استدلالی پس‌نگرانه است. استدلال پیش‌نگرانه هم به مخالفت با بخشش بدهی می‌پردازد چون وام‌دهندگان بالقوه تمایلی به دادن وام‌های جدید نخواهند داشــت زیرا اگر بخشش بدهی یک هنجار جدید شــود آن‌ها احتمال می‌دهند پولشــان را نخواهند دید. هردو این استدلال‌ها بسیار تنگ‌نظرانه است زیرا اخلاقیات، بستر مسئله و دیدگاه اقتصادی بلندمدت را نادیده می‌گیرد. کارزار بخشــش بین‌المللی در عوض استدلال می‌آورد کشورهای درحال‌توسعه که بدهی عمومی سنگینی دارند اغلب به کشورهای غیردموکراتیک تبدیل می‌شوند. کارزار بخشش بدهی همچنین به اروپا اشاره می‌کند و نبود هر بخشش بدهی یونان برای مثال و توســل جستن به برداشتن معیارهای ماستریخت، به‌طوری‌که کشورهای منطقه یورو می‌توانند اقتصادهای خود را به سبک کینز در زمان‌های رکود عمیق حفظ کنند.

جالب اســت که تفاوت‌های زیادی در قوانین ورشکستگی بین کشورها وجود دارد. برای مثال در امریکا پس از ناتوانی در بازپرداخت وام و نکول آن، شروع فعالیت و کسب‌وکار جدید آســان است و با سپردن کلید خانه به بانک می‌توان از شــر وام رهنی خلاص شد. در اروپا این کار دشــوارتر است. حتی وقتی خانه با بیمه رهنی تأمین مالی شده است وام‌دهنده بر بازپرداخت کامل آن پافشاری می‌کند همچنین وقتی مالکان بیکار شده باشند، طلاق گرفته باشند یا کسب‌وکارشان ورشکست شــده باشد. این پارادوکس جالبی است: اگرچه اقتصاد امریکا سرمایه‌دارترین اقتصاد جهان ملاحظه می‌شود سیاست‌هایش به سنت بخشش بدهی در شرایط بدبیاری مالی نزدیک‌تر است تا بسیاری از دولت‌های رفاهی اروپا. این مثال و مثال پس از جنگ آلمان حکایت دارد که سیاست بدهی آسان‌گیرتر نه‌فقط انسانی‌تر است بلکه از جنبه اقتصادی نیز می‌تواند عاقلانه‌تر باشد.

دگردیسی معیشت روستایی

الگوی معیشت در ایران چه مشخصه‌ای باید داشته باشد؟

چکیده

وابستگی معیشت روستاییان به فعالیت‌های کشاورزی و به منابع آب، چه عواقبی دارد؟ آیا چشم‌انداز این مسئله برای آنها روشن است یا آینده‌ای مبهم کشاورزان را انتظار می‌کشد؟ در این مقاله راهکارهای جایگزین تشریح و تبیین شده است. آن را بخوانید.



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
اگر توسعه را از زاویه اقتصاد کشاورزی دنبال می‌کنید و یا علاقه‌مند هستید درباره این حوزه هم بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

وابستگی معیشت روستاییان به فعالیت‌های کشاورزی و به دنبال آن، وابستگی فعالیت‌های کشاورزی به منابع آب، آن هم در وضعیت موجود ایران، نه‌تنها در بلندمدت می‌تواند عواقب نامطلوبی بر محیط‌زیست و منابع طبیعی رو به نزول و در حال زوال بگذارد، بلکه چشم‌انداز مبهم و ناامیدکننده‌ای را در مقابل اقتصاد و معیشت در بخش کشاورزی ترسیم می‌نماید. بخش کشاورزی در اقتصاد ایران نقشی حیاتی را بر عهده دارد، زیرا حدود ۱۱ درصد تولید ناخالص ملی، ۲۳ درصد اشتغال و تأمین غذای بیش از ۸۰ درصد جامعه را پوشش می‌دهد.

آب در تولیدات این بخش تأثیر بسزایی دارد. نتایج سرشماری کشاورزی ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که تعداد بهره‌برداری‌های کشاورزی کشور، ۴ میلیون و ۱۵ هزار و ۹۱۷ بوده است. از این تعداد ۳۰۴۷۵۵۵ واحد متعلق به خانوارهای معمولی ساکن در آبادی یا شهر مورد آمارگیری، ۹۴۳۲۶۰ واحد متعلق به بهره‌برداران غیرساکن، ۱۶۰۷۴ واحد متعلق به خانوارهای معمولی غیرساکن (در حال کوچ) و ۹۰۲۸ واحد متعلق به شرکت‌های رسمی و مؤسسه‌های عمومی است. براساس نتایج این سرشماری، اراضی کشاورزی کشور حدود ۱۶۴۷۷ هزار هکتار است. این اراضی توسط ۳۳۵۹ هزار بهره‌برداری کشاورزی با زمین مورداستفاده در فعالیت‌های زراعت و باغداری است و سهم هر بهره‌برداری به‌طور متوسط ۴٫۹ هکتار می‌شود. مجموعه این شرایط باعث می‌شود که وضعیت بهره‌برداری از منابع آب در وضعیت مطلوبی قرار نداشته باشد و ضرورت تدبیراندیشی برای کاهش وابستگی معیشتی کشاورزان به فعالیت‌های آب بر، بیشتر احساس شود. در توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی کشور ایران، کشاورزی نقش محوری و غیرقابل‌انکاری دارد و به دلایلی همچون ضرورت بهبود سطح زندگی روستاییان، حصول به خوداتکایی در تأمین نیازهای غذایی کشور، کمک به صادرات غیرنفتی، پایداری طبیعت و محیط زندگی، توسعه کشاورزی بایستی از مهم‌ترین اولویت‌ها و برنامه‌های توسعه پایدار کشور باشد.

با توجه به نقش آب در فعالیت‌های کشاورزی دشت‌های کم آب کشور و تأثیری که کمبود آب بر آن‌ها دارد می‌توان دریافت که بهترین گزینه برای دوام و پایداری فعالیت‌های کشاورزی در آینده مدیریت صحیح منابع آبی است. در این زمینه شناخت شاخص‌های مؤثر در مدیریت منابع آب و توسعه کشاورزی در مناطق مختلف می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای آن مناطق مفید واقع شود.

اما این فقط یک سوی ماجراست. سوی دیگر این ماجرا، کاهش بارندگی در کشور و خشکسالی‌های متمادی است که در دهه‌های اخیر بخش کشاورزی در ایران را تهدید نموده و زنگ خطر اتمام و تخلیه منابع آبی کشور را به صدا در آورده است. بنابراین ضروری است که فکری عاجل برای کاهش وابستگی شغلی روستاییان به فعالیت‌های کشاورزی و خصوصاً کاهش وابستگی به منابع آب برای توسعه فعالیت‌های کشاورزی صورت گیرد. نکته مهم اینجاست که به دلیل تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی از یکسو و از سوی دیگر، ناهمگونی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مناطق مختلف کشور، ضرورت دارد که اهداف ایجاد و توسعه اشتغال پایدار در فعالیت‌های غیرکشاورزی با نگاه منطقه‌ای و شناخت و تأیید الزامات محلی باشد.

موضوع اشتغال امری پیچیده و چندوجهی است، از همین رو سیاست‌های معطوف به اشتغال نیز از گستره وسیعی برخوردار است. از سویی جمعیت کشاورزی از سطح مهارت و دانش کمتری برخوردار بوده و تقاضای فراوان و انباشت شده‌ای برای خروج از بخش کشاورزی دارند. این وضعیت باعث می‌شود که از سویی بازار فعالیت‌های غیر کشاورزی در شهرها در معرض تهدید و اشباع قرار گیرد. همچنین فرصت مهم و قابل‌توجهی را برای توسعه فعالیت‌های غیر کشاورزی یا بهتر است بگوییم -مکمل فعالیت‌های کشاورزی- در روستاها به وجود می‌آورد

در بیشتر راهبردهای توسعه روستایی ایران، توسعه کشاورزی در کانون توجه قرار داشته است؛ درواقع، کشاورزی همه دارایی روستا و هرگونه تغییر در روستا نیز درگرو تغییر در بخش کشاورزی قلمداد شده است. اما در شرایط کنونی، اوضاع جوامع روستایی کشور به‌گونه‌ای دیگر است؛ و این‌گونه راهبردها که توسعه روستایی و توسعه کشاورزی را یکسان می‌پندارند، دیگر با کارآیی مطلوب همراه نخواهد بود. درواقع، باید توسعه کشاورزی را زیرمجموعه توسعه روستایی در نظر گرفت. در مناطق روستایی که با مشکلات و تنگناهای اقتصادی مواجه هستند، فعالیت‌های جایگزین یا مکمل می‌تواند به‌عنوان راه خروج از بحران اقتصادی و بهبود وضعیت معیشت مردم محلی در نظر گرفته شود. این فعالیت‌های جایگزین، در قالب فعالیت‌های بخش‌های مرتبط با گردشگری می‌تواند عمل کند.

در حال حاضر، نقش فعالیت‌های اشتغال‌زا در روستا موسوم به فعالیت‌های خارج از مزرعه به‌عنوان فرصت‌های اشتغال، تولید و افزایش درآمد روستانشینان موردتوجه سیاست‌گذاران و برنامه ریزان قرار گرفته است. راهبردهای اشتغال‌زایی در ایران طی سال‌های اخیر شاهد دگرگونی‌هایی بوده است. این توافق بین محققان و سازمان‌های توسعه‌ای مهم وجود دارد که رویکردهای قدیم و جدید برای توسعه جامعه، موفقیت لازم را برای بهبود وضعیت اقتصادی نداشته و ضرورت تغییر این رویکردها و اتخاذ رویکردهای جدید احساس می‌شود. بدین منظور رویکردهای جایگزینی پیشنهادشده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها رویکرد معیشت پایدار است. ارزش کاهش فقر از طریق برنامه‌هایی مثل اجرای رویکرد معیشت پایدار توسط سازمان‌های توسعه‌ای مختلفی موردتوجه قرارگرفته است. با توجه به تأکید این رویکرد بر کاهش و حذف فقر و نیز بهبود شرایط اقتصادی نامساعد و ناپایدار مناطق روستایی، این رویکرد در مطالعات مختلفی در نواحی روستایی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته بکار گرفته‌شده است. این رویکرد باگذشت زمان، با ابزارهای مختلفی مورد آزمون قرارگرفته که یکی از آن‌ها، امتزاج و بکار گرفتن گردشگری و معیشت پایدار است. یعنی گردشگری تا چه میزان می‌تواند به‌عنوان فعالیت مکمل در نواحی روستایی، منجر به معیشت پایدار در مناطقی که ازنظر اقتصادی با تنگنا مواجه بوده و معیشت مردم محلی وضعیت ناپایداری دارد، عمل نماید.

یک معیشت هنگامی پایدار است که بتواند با فشارها و شوک‌ها، سازگار شده و بهبودیافته،

اتخاذ یک مشی راهبردی و فرصت‌شناسانه برای بهره‌گیری از وضعیت جدید در فضاهای روستایی علاوه بر این‌که می‌تواند تهدیدهای شکل‌گرفته به واسطه تغییرات اجتماعی را مدیریت و تعدیل نماید، زمینه بسیار وسیعی را برای سرمایه‌گذاری و رونق کسب و کار در بخش‌های مختلف اقتصادی، حتی در شهرهای مجاور و بخش توزیع و فروش تولیدات روستایی، فراهم می‌کند.

قابلیت و دارایی‌های خود را تقویت یا حفظ کند. فرصت‌های معیشت پایدار را برای نسل‌های بعد فراهم آورد. الگوهای معیشت پایدار روستایی، شامل ۵ مؤلفه اصلی سرمایه انسانی، اجتماعی، طبیعی، فیزیکی و مالی است که بهبود آن‌ها لازمه دستیابی به معیشت پایدار تلقی می‌شود. رویکرد معیشت پایدار یکی از رویکردهای تحلیلی جدید درزمینه توسعه روستایی است که در سال‌های اخیر به‌منظور توسعه روستایی و کاهش فقر موردتوجه قرار گرفته است. هر جامعه روستایی بایستی ازنظر زمینه‌ها و شرایط، منابع معیشتی، نهادها و استراتژی‌های معیشتی، حداقل‌های لازم را داشته باشند تا به نتایج مطلوب ازجمله کاهش فقر، بهبود ظرفیت‌ها و رفاه، کاهش آسیب‌پذیری و افزایش پایداری منابع طبیعی دست یابند.

دگردیسی فضاهای روستایی؛ قابلیت‌ها و فرصت‌ها

دگرگونی‌های گسترده حوزه‌های فرهنگی، نه تنها شرایط اجتماعی روستاها را دستخوش تحول کرده، بلکه پیامدهای اقتصادی این دگرگونی‌ها نیز باعث استقرار فعالیت‌های جدیدی شده است و البته تغییرات محیطی اکولوژیکی که ریشه در تغییرات اجتماعی اقتصادی مذکور دارند، باعث شده‌اند که ساختارها و کارکردهای تولیدی، سکونتی و توسعه‌ای روستاها دستخوش تغییر و دگرگونی شود.

فضاهای روستایی کشور ما به دلایل متعدد، دچار واپس ماندگی مضاعف بوده‌اند. منظور از واپس ماندگی مضاعف، جا ماندن از فرایند توسعه در سطح ملی در قیاس با شهرها از یک سو، و مضاف بر آن، عقب ماندن از جریان توسعه روستایی در سطح بین المللی و غیر قابل قیاس بودن توسعه و رفاه روستایی در کشورهای توسعه یافته و ثروتمند با روستاهای ایران، از دیگر سو است. اما طی نیم قرن اخیر، تلاش‌های عمرانی و توسعه‌ای فراوانی برای خروج روستاها از چنین وضعیتی در ساختارهای کلان مدیریتی ایران شکل گرفته است. همچنین تداوم و تقویت پیوندهای روستاها و ساکنان آنها با شهرهای کوچک و متوسط منطقه‌ای و کلانشهرهای ملی، زمینه را برای حرکت در مسیر تغییر و جایگزین نمودن تصویری جدید از فضاهای روستایی با تصویر رایج و سنتی این سکونتگاه‌ها، مهیا نموده است. به طور کلی می‌توان این تغییرات را در دو گروه عمده، گروه بندی و بررسی نمود:

دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی

در رابطه با این دگرگونی‌ها، مطالب چندانی در فضای گفتمان عمومی و مدیریتی کشور ما طرح نمی‌شود. تغییرات اجتماعی متعدد مانند پیری نیروی کار بخش کشاورزی، مهاجرت جوانان، افزایش دختران مجرد تحصیل کرده روستایی، در زمره تغییراتی هستند که گهگاه مورد توجه رسانه‌ها و مدیران قرار می‌گیرند. اما این در حالی است که تغییرات عمیق‌تر و مهم‌تر در این رابطه، دگرگونی‌هایی هستند که به عنوان پیامدهای اقتصادی دگرگونی‌های اجتماعی فرهنگی رخ نموده‌اند. فشار بیش از اندازه بر منابع بخش کشاورزی که حاصل آن افت عملکرد این بخش و کاهش ارزش افزوده نهایی تولیدات کشاورزی است موجب شده تا نیروی کار جوان و تحصیل‌کرده روستاها به سمت فعالیت‌های جایگزین در بخش‌های صنعت و خدمات گرایش یابند. مضاف بر این که جایگاه شغلی بالاتر و جامعه پسندتر این فعالیت‌ها، آینده جذاب‌تری را برای جوانان روستا متصور می‌سازد. مجموعه این شرایط موجب شکل گیری وضعیتی جدید برای برنامه ریزی اقتصادی با ویژگی‌های زیر می‌شود:

- کاهش راندمان کشاورزی با شیوه‌های سنتی و مبتنی بر نیروی کار سالخورده و کم‌سواد
- گسترش شیوه‌های کشت عمقی مبتنی بر دانش نیروی کار جوان و تحصیل‌کرده
- زوال و حاشیه‌ای شدن بنگاه‌های صنعتی (صنایع تبدیلی و تکمیلی و صنایع دستی) دارای تکنولوژی ابتدایی در نواحی روستایی
- احیا و گسترش فعالیت‌های صنایع دستی بازارپسند با اتکا به دانش بومی و میراث فرهنگی- تاریخی نواحی و گرایش مجدد بازارهای شهری به میراث صنایع دستی روستاها
- پذیرش گردشگری روستایی و گردشگری کشاورزی به عنوان شیوه جدید کسب و کار و راهبردی منطقی برای تنوع بخشی به معیشت در نواحی روستایی
- اهمیت روزافزون ارائه خدمات در نواحی روستایی با اتکا به تغییر سبک زندگی در بین نسل‌های جدید و توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات
- ایجاد و گسترش فزاینده صندوق‌های اعتبارات خرد و تعاونی‌های زنان روستایی.

اتخاذ یک مشی راهبردی و فرصت‌شناسانه برای بهره‌گیری از وضعیت جدید در فضاهای روستایی علاوه بر این‌که می‌تواند تهدیدهای شکل‌گرفته به واسطه تغییرات اجتماعی را مدیریت و تعدیل نماید، زمینه بسیار وسیعی را برای سرمایه‌گذاری و رونق کسب و کار در بخش‌های مختلف اقتصادی، حتی در شهرهای مجاور و بخش توزیع و فروش تولیدات روستایی، فراهم می‌نماید.

دگرگونی‌های محیطی-اکولوژیکی

قرار گرفتن بخش مهمی از زمین‌های کشاورزی و منابع طبیعی سرزمین ما در نواحی روستایی موجب شده است که این نواحی، بیشتر و قبل‌تر از شهرها از بحران حاکم بر این منابع متأثر شوند. در حالی که تمام نگاه‌ها و توجهات در این شرایط به سمت چگونگی مدیریت بحران‌های پیش رو است، فرصت‌های متعددی برای ایجاد و راه اندازی کسب و کارهای منطبق با شرایط و الزامات زیست محیطی جدید در روستاها شکل گرفته است. فرایندهایی نظیر جایگزینی فناوری‌های جدید و ارزان قیمت آبیاری با فناوری‌های ناکارآمد سنتی، تغییر الگوی کشت به سمت محصولات کم آب بر بومی و غیربومی نواحی از طریق ترویج و توسعه بازارها و فعالیت‌های مکمل بخش کشاورزی، ایجاد و توسعه کشت و بسته‌بندی گیاهان دارویی بومی نواحی، نوآوری‌ها در زمینه ارائه خدمات حمل و نقل عمومی و جابجایی و حمل بار در نواحی روستایی مشابه با الگوهای مدرن و روزآمد شهری، در زمره اهم فرایندهایی هستند که در صورت دریافت توجه و گرایش کافی و مؤثر از سوی سرمایه گذاران، کارآفرینان، مدیران نهادهای دولتی متولی توسعه و رفاه روستایی و نهایتاً سمن‌ها و تشکل‌های خیریه، می‌توانند علاوه بر این که به مدیریت بحران‌های طبیعی و زیست محیطی حاکم بر فضای روستایی ما کمک کنند، زمینه را برای ایجاد مسیرهای جدیدتر، نوآورانه‌تر و کارامدتر توسعه اقتصادی و گسترش بازار عرضه و تقاضا در نواحی روستایی فراهم می‌آورند.

لازمه شناخت و توجه به این تغییرات، به رسمیت شناختن دگردیسی فضاهای روستایی از فضاهایی راکد و کم‌اثر، صرفاً تولیدی، و مبتنی بر فرهنگ و مناسبات سنتی به فضاهایی متغیر، تولیدی-مصرفی و مبتنی بر مناسبات جدید و بی سابقه است. اینک در مرحله‌ای تاریخی از حیات نواحی روستایی کشورمان از یک سو و نیز توسعه دانش‌بنیان بخش‌های اقتصادی در کشورمان هستیم. همزمانی این دو مرحله اثرگذار، زمینه مناسبی را برای گذار از ساختارها و رویکردهای ناکارآمد، هم در حوزه توسعه و رفاه اقتصادی روستایی و هم در حوزه فعالیت‌ها و بنگاه‌های خرد و کلان اقتصادی و به ویژه، جوانان تحصیل‌کرده و کسب و کارهای دانش‌بنیان و نوآور، فراهم نموده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخش کشاورزی در اقتصاد ایران نقشی حیاتی را بر عهده دارد، حدود ۱۱ درصد تولید ناخالص ملی، ۲۳ درصد اشتغال و تأمین غذای بیش از ۸۰ درصد جامعه را پوشش می‌دهد.**
- **نقش فعالیت‌های اشتغال‌زا در روستا موسوم به فعالیت‌های خارج از مزرعه به‌عنوان فرصت‌های اشتغال، تولید و افزایش درآمد روستانشینان موردتوجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است.**
- **در رویکرد معیشت پایدار، ارزش کاهش فقر از طریق برنامه‌هایی مثل اجرای رویکرد معیشت پایدار توسط سازمان‌های توسعه‌ای مختلفی موردتوجه قرار گرفته است.**
- **الگوهای معیشت پایدار روستایی، شامل ۵ مؤلفه اصلی سرمایه انسانی، اجتماعی، طبیعی، فیزیکی و مالی است که بهبود آن‌ها لازمه دستیابی به معیشت پایدار تلقی می‌شود.**

امنیت و ناامنی غذایی

معضل تاب‌آور نبودن سیستم کشاورزی ایران

بیان مسئله

آیا غذا می‌تواند تأمین‌کننده و امنیت‌آور زندگی انسان‌ها در حال حاضر و آینده باشد و آیا جهان بدون «غذا» مفهومی دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره امنیت و ناامنی غذایی در ایران و جهان و تبعات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

«گرسنگی»، «امنیت غذایی»، «ناامنی غذایی»، «سوءتغذیه» و سایر واژگانی که در سطوح مختلف گزارش‌های بین‌المللی، سیاست‌های کشورهای مختلف و چه در میان مردم مرتب تکرار می‌شود، واژه «غذا» رکن اساسی همه آن‌ها است. «غذا» در چه وضعیتی است و آیا می‌تواند تأمین‌کننده و امنیت‌آور زندگی انسان‌ها و حیوانات حال حاضر و آینده باشد؟ آیا جهان بدون «غذا» مفهومی دارد؟ و این سؤال مرتب در ذهن ما تکرار شود چرا به «غذا» احترام نمی‌گذاریم و هنوز اولویت اول ما در رفتارمان نیست؟ تصور کنیم یک هفته بدون غذا جهان قرار است سپری نماید؛ چه پیامدهایی به دنبال دارد و حال این هفته تمدید شود چند هفته، چند ماه و غیره. آمار با همه ما سخن دارد که «غذا» را مهم بدانید، چه در اندیشه، چه در گفتار و چه در رفتار.

آیا نگاهی به آمار انداخته‌ایم که علیرغم همه تلاش‌ها و کوشش‌های جهانی برای رفع گرسنگی در جهان، هنوز جمعیتی از جهان در ناامنی غذایی و گرسنگی قرار دارند و بر اساس گزارش «امنیت غذایی و سوءتغذیه جهان سال ۲۰۲۴»، بین ۷۱۳ تا ۷۵۷ میلیون نفر تخمین زده می‌شود در سال ۲۰۲۵ با گرسنگی مواجه باشند؛ یعنی یک نفر از هر ۱۱ نفر در جهان، و یک نفر از هر پنج نفر در آفریقا. گرسنگی در آفریقا همچنان در حال افزایش است. در حدود ۱.۹ میلیون نفر در جهان با گرسنگی شدید، به ویژه در مناطقی مانند غزه و سودان، مواجه هستند. اکثر افراد مبتلا به گرسنگی در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند و زنان و کودکان به ویژه در برابر سوءتغذیه آسیب‌پذیر هستند. گرسنگی به دلایل مختلف اتفاق می‌افتد اما مهم‌ترین آن‌ها در سطح جهانی عبارتند از: ۱) درگیری: خشونت و بی‌ثباتی مداوم، تولید و توزیع مواد غذایی را مختل می‌کند و منجر به وضعیت گرسنگی حاد می‌شود. کشورهایی مانند سودان و هائیتی به شدت تحت تأثیر این عامل قرار دارند.۲) تغییرات اقلیمی: رویدادهای شدید آب و هوایی، مانند خشکسالی و سیل، محصولات کشاورزی و معیشت را از بین می‌برد و ناامنی غذایی را تشدید می‌کند. ۳) عوامل اقتصادی: رکود اقتصادی، قیمت بالای مواد غذایی و روند کند بهبودی پس از همه‌گیری کووید-۱۹، سیستم‌های غذایی را به ویژه در کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط، تحت فشار بیشتری قرار داده است. این وضعیت در شرایطی است که پیش بینی می‌شود که جمعیت جهان از ۶.۹ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۰ به ۸/۳ میلیارد نفر در سال ۲۰۳۰ و به ۱/۹ میلیارد نفر در سال ۲۰۵۰ افزایش یابد و تا سال ۲۰۳۰، تقاضای مواد غذایی ۵۰ درصد (۷۰ درصد تا سال ۲۰۵۰) افزایش یابد. چالش اصلی پیش روی جهان تهیه غذا و دسترسی به آن برای جمعیت درحال رشد و جمعیت درگیر با ناامنی غذایی است. این نکته نیز قابل توجه است که با تولید و عرضه کمتر غذا و افزایش تقاضا، قیمت مواد غذایی افزایش و امنیت غذایی از منظر دسترسی اقتصادی به غذا را نیز با مشکل مواجه می‌سازد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۸، افزایش قیمت مواد غذایی ۱۱۰ میلیون نفر را به فقر سوق داده و ۴۴ میلیون نفر دیگر را به افراد فقیر اضافه کرده است. در کشورهای در حال توسعه، افزایش قیمت مواد غذایی تهدید عمده‌ای برای امنیت غذایی است، به ویژه به این دلیل که مردم ۵۰ تا ۸۰ درصد از درآمد خود را صرف غذا می‌کنند

امنیت غذایی به معنی اطمینان از دسترسی فیزیکی و اقتصادی همه مردم به غذای کافی، مغذی و سالم در تمام اوقات برای داشتن فعالیت و زندگی سالم است. چهار بعد امنیت غذایی عبارتست از: فراهم بودن غذا، دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذا، بهرمندی از غذا و ثبات و پایداری دریافت غذا در طول زمان. فراهم بودن غذا در مرزهای ملی از طریق تولید داخلی و واردات غذا اتفاق می‌افتد و دسترسی فیزیکی و اقتصادی به دسترسی فیزیکی و اقتصادی به منابع برای تأمین اقلام غذایی مورد نیاز جامعه است که تابعی از درآمد، اشتغال و قیمت بوده و پایداری در دریافت غذا است. پایداری سه بعد دیگر در طول زمان حاکی از آن است که حتی اگر امروزه مصرف غذای مردم کافی باشد، اگر به طور دوره‌ای مردم به غذا دسترسی کافی نداشته باشند، همچنان ناامنی غذایی تلقی می‌شود و خطر بدتر شدن وضعیت تغذیه‌ای جامعه را به دنبال دارد. شرایط نامساعد آب و هوایی، بی‌ثباتی سیاسی یا عوامل اقتصادی (بیکاری، افزایش قیمت مواد غذایی) ممکن است بر وضعیت امنیت غذایی جامعه تأثیر بگذارد. در ایران هر چهار مؤلفه مهم امنیت غذایی در مخاطره شدید قرار دارد. دلایلی از جمله تغییرات اقلیم (سیل، تگرگ، سرمازدگی، گرمای شدید، شیوع آفات و بیماری‌ها و ...)، تورم شدید در فعالیت‌های بخش تولیدی و مصرف و بازاریابی و فروش، ورشکستگی آب، بحران خاک و فرونشست زمین، تحریم‌ها، اعمال سیاست‌های تجاری، پولی و ارزی نادرست (از منظر زمان اجرا، انتخاب محصول، مکان، اندازه، نوع ابزار)، رانت و فساد، قاچاق، جنگ و... همه دست به دست هم داده‌اند که هر چهار مولفه امنیت غذایی تضعیف شود. هم دسترسی به غذا و هم توانایی اقتصادی برای خرید غذا و هم سلامت غذا به دلیل استفاده کمتر از نهاده کود و سم استاندارد تهدیدی برای امنیت غذایی کشور است. به طور نمونه از منظر توانایی اقتصادی هر روز شاهد گرانی اقلام غذایی و محصولات کشاورزی هستیم. بر اساس آمارمنتشرشده مرکز آمار در خردادماه ۱۴۰۴ نسبت به مدت مشابه سال قبل از ۵۲ اقلام مواد غذایی، قیمت ۵۱ قلم غذایی افزایش داشته و بیش از ۱۰ درصد افزایش داشتند به طوری که برای نمونه لوبیا چیتی ۲۱۲ درصد، نخود ۱۰۰ درصد، کره پاستوریزه ۸۹ درصد، برنج ایرانی ۸۵ درصد، سیب‌زمینی و عدس ۸۳ درصد افزایش قیمت داشتند. اگر افزایش قیمت خرداد سال ۱۴۰۴ نسبت به فروردین همین سال در نظر گرفته شود تورم مواد غذایی فاجعه‌آور است به طوری که قیمت اقلام غذایی منتشر شده توسط مرکز آمار برای ۴۲ اقلام بین ۳ تا ۸۵ درصد افزایش قیمت داشته است (به عنوان نمونه لوبیا چیتی حدود ۳۲ درصد، برنج ایرانی ۲۱ درصد، تخم مرغ ۱۳ درصد افزایش قیمت). به عبارتی ساختار افزایش قیمت شدید در گروه مواد غذایی وجود دارد. از بعد شاخص دسترسی اقتصادی امنیت غذایی، اطلاعات منتشر شده حاکی از گرانی شدید اقلام غذایی سبد خانوار است و این موضوع باعث شده که مدیریت سبد مصرفی خانوار به دلیل کاهش قدرت خرید به دلیل تورم و گرانی اقلام غذایی بسیار سخت شده و به ناچار مصرف برخی کالاها کاهش یا حذف شده و تأمین سبد مصرفی استاندارد دشوار و گاهی غیر ممکن است. به همین دلیل دسترسی فیزیکی به اقلام غذایی در بازار به معنی ناتوانی قدرت خرید مردم است نه وفور غذا؛ به عبارتی عدم دسترسی اقتصادی برخی خانوارها به غذا، باعث شده که

بر اساس گزارش «امنیت غذایی و سوءتغذیه جهان سال ۲۰۲۴»، بین ۷۱۳ تا ۷۵۷ میلیون نفر تخمین زده می‌شود در سال ۲۰۲۵ با گرسنگی مواجه باشند یعنی یک نفر از هر ۱۱ نفر در جهان، و یک نفر از هر پنج نفر در آفریقا. گرسنگی در آفریقا همچنان در حال افزایش است.

کمبود غذا در جامعه نمایان و آشکار نشود.

عامل بسیار مهم که بر «غذا» تأثیرگذار است خشکسالی و کم‌آبی و کم‌بارشی و عدم مدیریت مناسب طرف عرضه و تقاضای آب است. به گزارش رئیس مرکز ملی خشکسالی و مدیریت بحران سازمان هواشناسی، در حال حاضر، در برخی استان‌ها، ازجمله تهران، خراسان رضوی، البرز، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و خوزستان، کمبودهای جدی منابع آبی وجود دارد. خشکسالی نه‌تنها از نظر هواشناسی بلکه در ابعاد کشاورزی و هیدرولوژیکی نیز قابل مشاهده است. در برخی مناطق، این بحران به مرحله چهارم خشکسالی، یعنی تأثیرات اقتصادی و اجتماعی، رسیده است که شدیدترین مرحله خشکسالی محسوب می‌شود. براساس آمار ثبت‌شده تا اسفند سال گذشته، میزان بارندگی کشور نسبت به حد نرمال حدود ۳۷.۵ درصد کاهش داشته است. این وضعیت در برخی استان‌ها شدیدتر است؛ برای مثال، در سیستان و بلوچستان و هرمزگان، میزان بارندگی ۷۱ درصد کمتر از میزان مورد انتظار بوده است. از این رو یکی از پیامدهای بارش کم و خشکسالی کاهش تولید محصولات کشاورزی و غذا و کاهش دسترسی فیزیکی به غذا اتفاق می‌افتد. این پیامد به دنبال خود کاهش عرضه و در نتیجه افزایش قیمت را در بازار به همراه دارد. برای تأمین تقاضای داخلی واردات افزایش و به خروج ارز در کشور منجر می‌شود (در شرایط تحریمی و عدم پذیرش توصیه‌های اف ای تی اف و درگیری‌های منطقه‌ای واردات گزینه دشواری است). اگر واردات با قیمت کمتر اتفاق بیفتد خود یک سیاست ضد حمایتی برای تولید است و اگر با قیمت بیشتر از قیمت داخلی وارد شود باعث افزایش قیمت در بازار داخلی خواهد شد. در هر صورت افزایش قیمت غذا در کشور دسترسی اقتصادی به غذا را با تهدید مواجه خواهد نمود و خانوارها برای تأمین غذا با توجه به بودجه مشخص که با توجه به تورم همواره با کاهش قدرت‌تر خرید مواجه بوده، با مشکل مواجه خواهند شد. تغذیه نادرست باعث کاهش بهره‌وری و اثرگذاری بر سلامت افراد و نسل‌های آتی دارد. از سوی دیگر با کاهش تولید خوراک دام و افزایش قیمت آن، هزینه تولید افزایش و قیمت محصولات دامی را در بازار افزایش خواهد داد که خود مزیت رقابتی تولید را با تهدید مواجه می‌سازد. از دیدگاه تولیدکننده به دلیل خشکسالی و کم‌بارشی و به دنبال آن کاهش تولید، معیشت آنان با خطر روبرو شده چرا که درآمد آنان کاهش می‌یابد. از منظر معیشت تولیدکننده توجه به این نکته که همواره در کشور برای محصولات کشاورزی و غذایی سرکوب قیمت اتفاق افتاده و اجازه افزایش قیمت محصول به اندازه هزینه‌ها داده نمی‌شود. از طرف دیگر در بخش کشاورزی ایران خرده‌مالکی و کوچک‌مقیاسی حاکم است به طوری که براساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۹۳ در حدود ۷۵ درصد بهره‌برداران کشاورزی کوچک‌مقیاس (کمتر از ۵ هکتار) بوده و کاهش تولید توان درآمدی آنان را کاهش خواهد داد.

کاهش درآمد کاهش و پس انداز، به اجبار افزایش بدهی کشاورز را به دنبال خواهد داشت که توان مالی و اقتصادی کشاورز را کاهش خواهد داد. از طرف دیگر دولت به کشاورزان پرداخت خسارت خشکسالی را دارد که افزایش آن فشاری بر بودجه دولت است و از طرف دیگر این اعتبارات تخصیص‌یافته در صورتی که خشکسالی نبود، می‌توانست در سرمایه‌گذاری فناوری جدید برای مقابله با خشکسالی و کم‌بارشی اختصاص یابد. به طور کلی می‌توان گفت آثار خشکسالی بر بخش کشاورزی و روستایی به شرح ذیل است:

۱- کاهش میزان تولید به دلیل کاهش حاصلخیزی خاک و به دنبال آن کاهش عملکرد - کاهش تولید دیم -از دست دادن زمین‌ها زیر کشت- کاهش خوراک دام و طیور و...

۲- کاهش درآمد بازیگران زنجیره ارزش به دلیل کاهش تولید و قیمت تمام شده بالا و کاهش سودآوری بازیگران

۳- کاهش پس‌انداز بازیگران زنجیره ارزش به دلیل کاهش درآمد و افزایش بدهی به منظور تأمین سرمایه در گردش (گرفتن وام بیشتر) و افزایش فقر

۴- از دست دادن مزیت رقابتی به دلیل کاهش عملکرد و افزایش قیمت تمام شده محصول و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری جدید یا توسعه فناوری در بخش

۵- کاهش عرضه محصولات کشاورزی و غذایی و افزایش قیمت آنها در بازار و سرکوب بیشتر قیمت

۶- افزایش واردات به دلیل کاهش عرضه داخلی و خروج ارز و تهدیدی برای تولید داخلی

۷- کاهش ظرفیت تولیدی یا تعطیلی کسب و کارهای مرتبط

۸- افزایش نااطمینانی اقتصادی در بخش

۹- افزایش تهدید برای زنجیره‌ای شدن فعالیت‌های بخش

۱۰- کاهش تاب‌آوری سیستم محصولات کشاورزی و غذایی

۱۱- تخریب منابع طبیعی و مراتع

۱۲- افزایش آفات و بیماری‌ها در بخش

۱۳- افزایش مهاجرت‌ها و خالی شدن کانون‌های تولیدی

۱۴- بروز جنگ آب و درگیری‌ها

۱۵- ورشکستگی کشاورزان خرده‌پا و کوچک‌مقیاس.

در کنار واقعیت‌های تهدید کننده اشاره شده برای غذا، تورم به تنهایی عامل مهمی در به مخاطره افتادن امنیت غذایی است. در خردادماه سال ۱۴۰۴ دوازده ماهه منتهی به ماه جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل، نرخ تورم ۳۴.۵ درصد، نرخ تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها (۳۲,۷ درصد) و نرخ تورم غیرخوراکی‌ها و خدمات (۳۵,۵ درصد) را تجربه کرده است. در این میان بیشترین تورم خوراکی‌ها مربوط به سبزیجات (سبزی‌ها و حبوبات) ۶۴,۹ درصد تورم بوده است. همه ارقام حاکی از افزایش شدید تورم در کشور است. در سطح جهانی نیز آمار حکی از تورم شدید در ایران است. بر اساس آخرین رده‌بندی جهانی در خصوص شاخص فلاکت (جمع نرخ بیکاری و تورم) مشاهده می‌شود که در سال ۲۴ میلادی در بین ۱۵۶ کشور رتبه‌بندی شده، ایران در رده یازدهم قرار می‌گیرد. بالاترین میزان فلاکت اقتصادی مربوط به کشورهای ونزوئلا، زیمبابوه و سوریه است. آرتور اکان که برای اولین بار این شاخص را تبیین کرد، معتقد بود که بالا رفتن نرخ تورم در کنار نرخ بیکاری می‌تواند هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی برای کشورها داشته باشد. در این میان تورم بالا اصلی‌ترین دلیل بالا بودن شاخص فلاکت اقتصادی در ایران و کاهش ارزش ریال، مهم‌ترین عامل بالا بودن تورم است. زمانی که تورم در یک اقتصاد رشد می‌کند، قیمت‌ها افزایش پیداکرده و این افزایش قیمت‌ها در ابعاد مختلف زندگی افراد تأثیرگذار خواهد بود. افراد قدرت خرید خود را از دست می‌دهند (به دلیل عدم افزایش درآمدها حداقل به اندازه تورم) و فقیرتر می‌شوند. این فقر می‌تواند هم در ذهن افراد شکل بگیرد و هم توانایی خرید نیازهای ضروری زندگی را تضعیف نماید و پس‌انداز را غیرممکن سازد و برای تأمین نیازهای زندگی پس‌انداز منفی (بدهی) شکل بگیرد. از طرف دیگر افزایش تورم تولیدی به معنای افزایش قیمت تمام شده و از دست دادن مزیت رقابتی در مقابل تولیدات جهانی و کاهش تقاضا و فروش است که پایداری تولید را با تهدید مواجه می‌سازد و کاهش تولید خود به باز تولید تورم کمک می‌نماید. این چرخه کاهش تولید، درآمد و تورم ادامه خواهد داشت و فقر و گرسنگی و ناامنی غذایی را به همراه خواهد داشت.

حال با توجه به انباشت مشکلات و چالش‌های اساسی همانند خشکسالی، تغییرات آب و هوایی، کافی نبودن سرمایه‌گذاری، پایین بودن بهره‌وری، مدیریت ناکارآمد بازار و تولید، کمبود دانش و فناوری روزآمد و مدیریت دانش، کمبود تحقیق و توسعه کاربردی، کمبود ترویج و آموزش، تاب‌آور نبودن سیستم کشاورزی و غذایی، مشکل آب و خاک، کاهش سرمایه اجتماعی، نااطمینانی، از دست دادن مزیت رقابتی بخش، ضعف اقتصادی بهره‌برداران بخش، رانت و فساد و قاچاق، بی انگیزگی کارکنان، اداری کردن بخش تحقیق و توسعه کابردی، این انباشت مشکلات به جای انباشت سرمایه (مادی، اجتماعی و انسانی) و انباشت نوآوری و فناوری در کنار شرایط موجود اقتصاد کشور (تحریم، درگیری‌های منطقه‌ای، بیکاری، افزایش قیمت غذا، کاهش قدرت خرید مردم و رکود کسب و کارها و تورم شدید مصرفی و تولیدی، شکل‌گیری انتظارات تورمی (محصول بخشی از شرایط اقتصادی و سیاسی)، نااطمینانی و...) به نظر می‌رسد مدیریت مشکلات و چالش‌های انباشت شده فعلی و آینده و تأمین امنیت غذایی و معیشتی بازیگران زنجیره ارزش و تأمین امنیت سیاسی (غذا دیگر فقط غذا نیست، یک مساله امنیت سیاسی است) از عهده یک وزارتخانه برنیاید و ضرورت دارد الگوی حکمروایی خوب (حاکمیت، دولت و مردم) شکل بگیرد تا بتوان در این الگوی مشارکتی سیستمی، «غذا» را هم تولید کرد هم به درستی با قیمت تمام شده کمتر به دست مصرف‌کننده رساند هم محافظت از منابع پایه (آب و خاک) و منابع طبیعی و محیط زیست را داشت و به آرزوهای برنامه‌های توسعه کشور تاکنون دست یافت: افزایش بهره‌وری و کارآمدی، افزایش رفاه، افزایش تأمین اجتماعی، افزایش درآمد و تنوع درآمدی، توسعه دانش و فناوری و نوآوری و... آرزوهایی که نسل‌هایی پشت سر هم منتظر رسیدن به آنها هستند.

اما جنگ تحمیلی ۱۲ روزنه نشان داد که در کشور در حوزه صنعتی پدافند غیرعامل نداریم که به شدت توصیه می‌شود در این مسیر گام‌هایی اساسی برداشته شود.

صنعت پلیمر، پیشتاز در بحران‌ها

نیاز اساسی حوزه صنعت به پدافند غیرعامل



سعید ترکمان

رئیس هیئت مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران

بحران‌ها هســـتند که عیار توانمندی صنایع را نشـــان می‌دهند. در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، شاهد بودیم که برخی از صنایع؛ به رغم تنگناهای مســـتمر، پایداری و پایمردی خود را به رخ کشـــیدند و توانمندی خود در تولید و تأمین ملزومات مورد نیاز مردم و سایر صنایع را باز هم به دولتمردان و سایر بنگاه‌های اقتصادی اثبات کردند. با وجود تمامی مشکلات اما صنعتگران پلیمری یک ســـر و گردن بالاتر از سایر صنایع برتر ایفای نقش کردند اگرچه همچون سایر صنعتگران شوک ناشی از جنگ را با تمام وجود حس کرده و تحمل نمودند. این درحالی است که ماهیت مواد اولیه پلیمری و شیمیایی با اشتعال، بعضاً انفجار عجین بوده ولی این ریسک ذاتی هیچ اثری بر عزم راسخ صنعتگران پلیمری بر جای نگذاشت.

این موارد موجب شد برجسته‌ترین عملکرد در زنجیره ارزش محصولات پلیمری ثبت شـــود که با توجه به ماهیت بین رشته‌ای بودن آن، هرگونه عقب‌افتادگی یا توقف تولید می‌توانست تهدید برجسته‌ای برای بسیاری از صنایع دیگر از مواد غذایی و نوشیدنی‌ها همچون آب معدنی تا ســـایر اقلام بســـته‌بندی بهداشـــتی و صنعتی، دارو و مایحتاج بیمارستانی به شمار رود. رخدادی که نه تنها تجربه نشد بلکه موفقیت آن را در تأمین اقلام ضروری جامعه مشـــاهده کردیم. حتی در نقاطی که با افزایش محسوس مسافرت روبه‌رو بودیم نیز اقلام حیاتی با تأخیر به دست مصرف‌کننده نرسید و این یک توانمندی اســـتثنائی در خدمت‌رسانی در بحران‌ها در مقایسه با اقصی نقاط جهان است. حتی در کشورهای مرفه و توسعه‌یافته نیز تأمین صددرصدی نیازهای مردم در بحران‌ها امکان‌پذیر نبوده و نیست ولی این بار با محوریت صنعت پلیمر شاهد بودیم که برگ زرینی در کارنامه این صنعت به ثبت رســـید تا ثابت شود حتی در جنگ‌ها نیز تولید صنعتگران پلیمری متوقف نخواهد شد. هم‌اکنون به جرأت می‌توان گفت که مسئولین هم متوجه شدند که صنعت بین رشته‌ای پلیمر در مواقع اضطراری نه تنها قابل اعتماد است بلکه نقطه قوتی برای سایر صنایع نیز محسوب می‌شود.

اما دلیل اصلی توانمندی صنعت پلیمر در بحران‌هایی از این قبیل چه بوده است؟ تلاش برای مدیریت حداکثری بازار در شرایط عادی و ایجاد زیرساخت‌هایی برای افزایش توانمندی این صنعت از جمله فروش اعتباری و وجود ذخیره‌ای امن از ماده اولیه در واحدهای صنعتی، استمرار واردات مواد اولیه، فاصله گرفتن از قیمت‌گذاری دستوری در فروش محصول و بازاری رقابتی، توزیع نسبتاً عادلانه واحدهای صنعتی در اقصی نقاط کشور که ریسک تأمین را به شدت کاهش داد، همچنین تنوع تولیدات از جمله مواردی بود که مجزا از استراتژی توسعه صنعتی در شرایط بحرانی، پدافند غیرعامل نانوشته‌ای را در صنعت پلاستیک در بر داشت.

اما جنگ تحمیلی ۱۲ روزنه نشان داد که در کشور در حوزه صنعتی پدافند غیرعامل نداریم که به شدت توصیه می‌شود در این مسیر گام‌هایی اساسی برداشته شود. هرچند که نگارش دستورالعمل پدافند غیرعامل در صنعت پلیمر بسیار مهم ولی زمان‌بر است، می‌توان با اجرای چند توصیه و پیشنهاد، نگرانی‌های اصلی در این خصوص را تعدیل کرد. از جمله ایجاد انبارهای منطقه‌ای در اقصی نقاط کشور و بازطراحی تجربه دهه ۸۰ در این خصوص، گردش آزاد اطلاعات و امکان‌پذیری در اختیارِ داشتن داده‌های تجاری و صنعتی به منظور تصمیم‌سازی سریع و شفافیت بیشتر و نهایتاً توسعه هرچه بیشتر زنجیره ارزش محصولات پتروشیمی با فاصله‌گرفتن از خام‌فروشی.

- توجه حداکثری به تولید در صنایع تکمیلی با کاهش موجودی انبارها در بنادر یا در انبار شرکت‌های پتروشیمی به شدت ریسک فعالیت‌ها را کاهش داده، همچنین انعطاف‌پذیـــری زنجیره تولید را در بـــر دارد. در این خصوص باید توجه جدی به مصرف مواد اولیه در داخل کشـــور داشت تا مهم‌ترین رکن پدافند غیرعامل در شرایط عادی و بحرانی ترسیم شود.
- ایجاد انبار مواد اولیه در اقصی‌نقاط کشور موجب خواهد شد تا در صورت بحران در فاز تولید یا لجســـتیک و حمل، ریسک چندانی در برابر واحدهای تولیدی در صنایع تکمیلی ترسیم نشود، آن‌هم در شرایطی که ایجاد این ذخایر الزام به افزایش موجودی انبارها در واحدهای پتروشیمی را کاهش داده و فضای جذاب‌تری برای فروش مواد اولیه در بازار داخلی در مقایســـه با صادرات ترسیم می‌کند که همه این موارد می‌تواند با کاهش ریسک تولید و افت مخاطرات آن نگرانی از تولید در زنجیره ارزش محصولات پتروشیمی را به حداقل برساند. این تجربه در زمان جنگ تحمیلی ۸ ساله در خصوص بسیاری از مواد اولیه همچون دی اتیل هگزانول به عنوان یک کالا با امکان انفجار و اشـــتعال وجود داشته. همچنین در دهه ۸۰ در خصوص پلیمرها به منظور تسهیل در فروش و کاهش ریسک انبارداری در بنادر به کار گرفته شده که هم‌اکنون می‌تواند به دومین رکن اصلی در پدافند غیرعامل در صنعت پتروشیمی منتهی شود.
- انتشار آزاد اطلاعات و شفافیت داده در شرایط بحرانی خود یک ابزار برای اطلاع از توانمندی تولیدی واحدهای صنعتی است و می‌تواند این امکان را در اختیار جامعه صنعتی یا تصمیم‌ســـازی در کشور قرار دهد که در بحران‌ها یک کالای خاص از کدام واحد صنعتی طلب شود یا زنجیره تأمین یک کالای خاص از مسیر خرید مواد اولیه تا فروش محصول نهایی چگونه کار می‌کند.



رنج تکراری

چرا دولت‌ها خطای سرکوب قیمت‌ها را تکرار می‌کنند؟



دولت‌ها از هر راهی برای کنترل قیمت‌ها وارد می‌شـــوند ولی همه راه‌ها به بن‌بســـت می‌رسد و باز خطای خود را تکرار می‌کنند. دولت یک‌بار برای به‌روزرسانی مبالغ جریمه «عدول از قیمت‌گذاری دستوری» سراغ قانون تعزیرات می‌رود و لایحه «اصلاح برخی مواد مربوط به تعزیرات حکومتی» را به مجلس ارائه می‌دهد و زمانی برای اخطار درباره افزایش قیمت‌ها، ستادی زیرنظر معاون اول رئیس‌جمهور در دولت سیزدهم تشکیل می‌شود؛ اما هیچ‌کدام از این تصمیم‌ها رهگشا نیست. آمارها و بازارهای مختلف نشان می‌دهد راه رفته، راهی خطاست و دولت باید مسیری غیر از کنترل دستوری برای تورم و قیمت‌ها در پیش گیرد؛ راه نجات بازار از سیاست‌گذاری‌های درست علمی‌است نه نگاه پوپولیستی ضد اقتصاد و جامعه. سازمان تعزیرات حکومتی در مسیر کنترل قیمت‌ها کار می‌کند؛ سازمانی که در شرایط بحرانی جنگ در دهه ۱۳۶۰ باهدف مقابله با «گرانی» و «احتکار» شکل گرفته، همچنان بر مبنای سیاست‌های مداخله‌گرایانه و قیمت‌گذاری دستوری به فعالیت خود ادامه می‌دهد؛ سیاست‌هایی که در نهایت بر ضد منافع مصرف‌کننده و تولیدکننده، هر دو، عمل کرده‌اند. شاید این ادعا دور از واقعیت نباشد که یکی از موانع قضایی برای آزادسازی اقتصادی در کشور، سازمان تعزیرات حکومتی باشد؛ یکی از سازمان‌های متعدد موجود در ساختار اداری کشور که ماموریت آن، نظارت بر «قیمت‌گذاری» کالاها و توزیع آن اعلام شده است.

تعزیرات: ابزار نظارت یا مانع تولید؟

معادن، قربانی کم‌توجهی در سیاست‌گذاری سوخت



بهرام شکوری

رئیس کمیسیون معدن و صنایع معدنی اتاق ایران

چرا باید خواند:
در ساختار فعلی اقتصادی ایران، سازمان تعزیرات حکومتی چه جایگاهی دارد و چه فرصت و تهدیدی برای اقتصاد کشور است؟ این مقاله را بخوانید.

در ساختار اقتصادی ایران، سازمان تعزیرات حکومتی در جایگاه نهادی نظارتی برای برخورد با گران‌فروشی، احتکار و تخلفات اقتصادی ایفای نقش می‌کند. اما در عمل، عملکرد این نهاد به‌ویژه در شرایط پرتنش اقتصادی سال‌های اخیر، بیشتر به عاملی برای کاهش امنیت اقتصادی، تضعیف تولید، و افزایش فضای رانت و فساد تبدیل شده تا ابزاری برای حمایت از مصرف‌کننده یا تنظیم بازار.

سیاست‌گذاری‌های تعزیراتی که عمدتاً بر پایه برخورد قهری و بدون تحلیل دقیق اقتصادی انجام می‌شود، نه‌تنها کمکی به حل مشکلات نمی‌کند، بلکه باعث تضعیف انگیزه تولید، تعلیق سرمایه‌گذاری، و خروج فعالان اقتصادی سالم از عرصه رقابت می‌شود. این پیامدها، وقتی در بستر عینی صنعت و تجارت کشور بررسی می‌شوند، ملموس‌تر و نگران‌کننده‌تر خواهند بود.

در صنعت معدن، بسیاری از واحدها به ماشین‌آلات فرسوده و قدیمی وابسته‌اند؛ تجهیزاتی که به‌طور طبیعی مصرف سوخت بالاتری نسبت به استانداردهای جهانی دارند. اما سامانه توزیع سوخت، سهمیه‌ها را بر مبنای مصرف استاندارد ماشین‌آلات نو محاسبه می‌کند. در نتیجه، بسیاری از معادن بخش قابل توجهی از ماه را بدون سهمیه می‌مانند و برای تداوم تولید، ناچار به تأمین سوخت از بازار آزاد می‌شوند.

در چنین شرایطی، به جای اصلاح فرآیند تخصیص و درک واقعیت‌های میدانی، با این واحدها برخورد تعزیراتی می‌شود و به‌ناحق، در مظان اتهام «قاچاق سوخت» قرار می‌گیرند. این در حالی است که معادن نه مبدأ قاچاق، بلکه مقصد ناگزیر سوخت‌های قاچاق‌شده‌اند. اگر سیاست‌گذاری در این حوزه به‌درستی انجام شود و تخصیص سوخت متناسب با واقعیت‌های فنی و تولیدی صورت گیرد، اصولاً انگیزه‌ای برای خرید سوخت خارج از شبکه رسمی باقی نخواهد ماند، و قاچاق نیز بی‌معنا خواهد شد.

نباید فراموش کرد که در هیچ‌یک از کشورهای توسعه‌یافته، نهادی مانند تعزیرات به شکل گسترده و مداخله‌گر در ساختار تولید و توزیع وجود ندارد. نظارت هوشمند و شفاف‌سازی، جایگزین کنترل پلیسی و پرهزینه شده است.

آشفتگی ارزی؛ فشار مضاعف بر تولید و مردم

در حوزه تجارت خارجی، نظام ارزی چندنرخی، نبود ارتباط بانکی با جهان، و الزام صادرکنندگان به فروش ارز با نرخ پایین‌تر از بازار آزاد در سامانه‌های رسمی، نه‌تنها انگیزه صادرات را کاهش داده، بلکه عملاً بسیاری از آن‌ها را در معرض ریسک‌های جدی و برخوردهای تعزیراتی قرار داده است.

در اغلب کشورهای جهان، فعالان اقتصادی به‌راحتی می‌توانند ارز حاصل از صادرات را به سیستم بانکی وارد کرده، یا با ارز رسمی واردات انجام دهند. همچنین مردم عادی، برای درمان، تحصیل، سفر یا مهاجرت، می‌توانند سرمایه خود را به‌صورت رسمی به ارز تبدیل و منتقل کنند. اما در ایران، این فرآیندها یا ممنوع‌اند یا چنان پرهزینه و پرریسک‌اند که عملاً افراد را به بازارهای غیررسمی و زیرزمینی سوق می‌دهند. نتیجه این رویکرد، نه مهار بازار، بلکه رشد باندهای فساد و بی‌اعتمادی عمومی است.

بدتر آن‌که، کسانی که خارج از شبکه رسمی عمل می‌کنند، صرفاً برای رفع نیازهای مشروع و انسانی، با خطر تعقیب و پرونده‌سازی مواجه‌اند؛ در حالی که منشأ فساد، ناکارآمدی نظام ارزی و عدم شفافیت در مدیریت منابع است، نه مردم یا تولیدکنندگان.

نتیجه‌گیری: راه‌حل در اعتماد، شفافیت و اصلاح سیاست‌هاست

تعزیرات، اگر به‌جای مبارزه با معلول‌ها، بر ریشه‌ها تمرکز نکند، خود به مانعی برای توسعه اقتصادی تبدیل خواهد شد. ما نیازمند اصلاح بنیادین در نظام حکمرانی اقتصادی هستیم:

- اصلاح و واقع‌گرایی در سیاست‌گذاری‌های انرژی و سوخت، به‌ویژه در بخش معدن
- یکسان‌سازی نرخ ارز و پایان دادن به نظام چندنرخی
- تسهیل تبادلات مالی و ارزی برای مردم و فعالان اقتصادی با تکیه بر شفافیت، نه محدودیت
- واگذاری نقش تنظیم‌گری به نهادهای تخصصی و کاهش تمرکز قهری سازمان‌هایی مانند تعزیرات
- اعتماد به بخش خصوصی، شفاف‌سازی فرایندها و حذف رانت ساختاری.

تا زمانی که تعزیر به‌جای تدبیر ننشیند، تولید رشد نخواهد کرد، صادرات جان نخواهد گرفت، و مردم نیز از مواهب یک اقتصاد سالم بهره‌مند نخواهند شد. راه نجات، بازگشت به منطق، شفافیت، و احترام به واقعیت‌های اقتصادی است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تا زمانی که تعزیر به‌جای تدبیر ننشیند، تولید رشد نخواهد کرد، صادرات جان نخواهد گرفت، و مردم نیز از مواهب یک اقتصاد سالم بهره‌مند نخواهند شد. راه نجات، بازگشت به منطق، شفافیت، و احترام به واقعیت‌های اقتصادی است.**
- **در حوزه تجارت خارجی، نظام ارزی چندنرخی، نبود ارتباط بانکی با جهان، و الزام صادرکنندگان به فروش ارز با نرخ پایین‌تر از بازار آزاد در سامانه‌های رسمی، نه‌تنها انگیزه صادرات را کاهش داده، بلکه عملاً بسیاری از آن‌ها را در معرض ریسک‌های جدی و برخوردهای تعزیراتی قرار داده است.**
- **در اغلب کشورهای جهان، فعالان اقتصادی به‌راحتی می‌توانند ارز حاصل از صادرات را به سیستم بانکی وارد کرده، یا با ارز رسمی واردات انجام دهند. اما در ایران، این فرآیندها یا ممنوع‌اند یا چنان پرهزینه و پرریسک‌اند که عملاً افراد را به بازارهای غیررسمی و زیرزمینی سوق می‌دهند. نتیجه این رویکرد، نه مهار بازار، بلکه رشد باندهای فساد و بی‌اعتمادی عمومی است.**

پیاده‌سازی و تقویت نظام رقابت در اقتصاد توان بهینه‌سازی، تعادل‌بخشی و شفافیت را در بازار فراهم کرده و رقابت حاصل از مکانیزم بازار ضمن ارتقای کیفیت محصولات تولیدی در اقتصاد، مناسب‌ترین و منصفانه‌ترین قیمت را نیز در بازار تعیین می‌کند.

سیاه‌چاله اقتصاد دستوری

آیا عملکرد سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تعزیرات به نفع مردم است؟



وحید شقاقی شهری

اقتصاددان

چرا باید خواند:
چرا اقتصاد دستوری در ایران شکست خورده است؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

در تقسیم‌بندی‌های رایج نظام‌های اقتصادی در دنیا از دو مفهوم اقتصاد بازار و اقتصاد دستوری استفاده می‌شود و کشورهای مختلف را در طیفی طبقه‌بندی می‌کنند که یک سر آن اقتصاد بازار خالص و سر دیگر آن اقتصاد دستوری صرف است. تعیین جایگاه هر کشور در این طیف هم به‌صورت تقریب و تخمین ممکن است و بیشتر از این نظر اهمیت دارد که امکان مقایسه میان نظام‌های اقتصادی کشورها را به طور نسبی فراهم می‌کند.

مزیت این مقایسه می‌تواند معیاری برای ارزیابی عملکرد دولت‌ها باشد. مثلاً اقتصاد هنگ‌کنگ از نزدیک‌ترین کشورها به یک سر طیف (نظام بازار) و اقتصاد کره شمالی به سر دیگر طیف (اقتصاد دستوری) است. اینکه هر کشوری به چه دلیل در جایگاه معینی در این طیف قرار می‌گیرد به عوامل متعددی بستگی دارد که مهم‌ترین آنها عقاید و ارزش‌های حاکم بر جوامع و نیز عوامل تاریخی موثر بر تحولات آنها است. نظام اقتصادی را نباید کالایی در قفسه‌های سوپرمارکت تصور کرد که هر ملتی آن را به دلخواه خود انتخاب می‌کند، بلکه برآیند مجموعه‌ای از عوامل بسیار پیچیده اجتماعی و تاریخی است.

یا اقتصاد سوئد از بسیاری جهات همان‌قدر مقید به قواعد نظام بازار است که اقتصاد هنگ‌کنگ و عمدتاً نحوه بازتوزیع ثروت تولید شده است که آنها را از هم جدا می‌کند. در سوئد در حدود نیمی از محصول ناخالص داخلی در خارج از نظام بازار، به‌صورت «دستوری»، مطابق با تصمیمات و قواعد سیاسی باز توزیع می‌گردد؛ این نسبت در ایالات‌متحده آمریکا یا هنگ‌کنگ بسیار کمتر است. این تفاوت در نحوه توزیع ثروت بیشتر به عوامل پیچیده فرهنگی و تاریخی برمی‌گردد تا نظام تولید ثروت که در هردو گروه از این جوامع پیشرفته، مبتنی‌بر نظام بازار است. غفلت از این واقعیت مهم و تصور اینکه دولت در کشورهای اسکاندیناوی مداخلات مستقیم بیشتری در نظام تولیدی آنها دارد، ممکن است به توصیه‌های سیاستی نادرستی منتهی شود. به‌علاوه، اگر صِرف میزان بازتوزیع ثروت تولید شده را ملاک دستوری بودن اقتصادها بدانیم شاید اقتصاد ایران کمتر از اقتصاد سوئد «دستوری» تلقی شود؛ اما این معیار به وضوح نادرست و به شدت گمراه‌کننده است. اقتصاد ایران مصداق کاملاً متفاوتی از نظام اقتصاد دستوری است. در ایران دولت مالک منابع طبیعی اقتصادی مهمی مانند نفت و گاز و دیگر معادن است و در همین ارتباط و فراتر از آن مالکیت و مدیریت بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی کشور را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارد. از این گذشته، در کشور ما برخلاف جوامع پیشرفته‌ای مانند سوئد، آغاز هر گونه فعالیت رسمی اقتصادی در بخش خصوصی مستلزم گذشتن از هفت‌خوان مجوزهای متعدد است و زمانی هم که فعالیتی به بهره‌برداری می‌رسد، دهها نهاد، علاوه‌بر سازمان‌های متولی مالیات و تامین اجتماعی، مدعی سهم‌خواهی از تولیدکننده می‌شوند که اگر تدبیر «کنار آمدن» با آنها را نداشته باشد، ناگزیر باید عطای تولید را به لقایش ببخشد.

از طرفی تجربه تاریخی اقتصاد ایران حداقل در چند دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت حاصل دیگری نداشته است.

بحث مداخله دولت در اقتصاد و حدود این مداخله، محل مناقشه مکاتب مختلف اقتصادی است و در حیطه اقتصاد سیاسی قرار دارد؛ به‌طوری که نخستین مکتب رسمی اقتصاد سیاسی مدون‌شده، یعنی مکتب سوداگرایی (یا مرکانتیلیسم) در قرن شانزدهم همسو با رخداد انقلاب تجاری، بر کاهش دخالت دولت در اقتصاد و حضور پررنگ بازار و بخش خصوصی تاکید داشت و زمینه‌ای قوی برای ظهور اقتصاد سیاسی کلاسیک فراهم کرد.

قرائت مکمل اقتصاد سیاسی سوداگرایان، یعنی مکتب طبیعی‌گرایان (یا فیزیوکرات‌ها) نیز بر آزادی اقتصاد و عدم‌دخالت دولت در اقتصاد تاکید و اشاره داشت که اقتصاد نیز مانند طبیعت با توجه به مکانیزم‌هایی که در آن وجود دارد به تعادل می‌رسد. از این‌رو اقتصاد سیاسی فیزیوکراسی را می‌توان اقتصاد سیاسی لسفری نیز نام نهاد. در اقتصاد سیاسی کلاسیک (سال‌های ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ میلادی) هم کاهش حضور دولت در اقتصاد به همراه کارکرد مکانیزم بازار و خودتنظیم‌گری اقتصاد و بازار، تشویق روحیه فردگرایی، تاکید بر انگیزه نفع شخصی و هماهنگی آن با نفع جمعی، هماهنگی کارآیی و رقابت، سیطره اندیشه لسفر تمام‌عیار و موارد مشابه، از خصوصیات بارز بود.

با این حال رفته‌رفته در مقابل قرائت کلاسیک از اقتصاد، برخی قرائت‌های دیگر از اقتصاد سیاسی نیز ظهور یافتند که به نقد کلاسیک یا حتی طراحی پارادایم جایگزین برای آن مبادرت کردند. الگوی سوسیالیستی و مارکسیستی از اقتصاد سیاسی به‌عنوان یکی از منتقدان جدی و جایگزینی قوی برای اقتصاد سیاسی کلاسیک ظهور کرد. در این قرائت، اندیشه لسفری و اقتصاد خودکار و خودتنظیم‌گر مردود اعلام شد و به‌جای عقیده به هماهنگی بین منافع فردی و اجتماعی، تضاد منافع آن‌دو مطرح شد.

از لحاظ حقوقی، مالکیت عمومی جای مالکیت خصوصی را گرفت و محصولات و ارزش‌های ایجادشده اقتصادی فقط حق نیروی کار تلقی شدند. اقتصاد سیاسی کینزی نیز از زاویه دیگر به نقد پارادایم نئوکلاسیک پرداخت و کینزین‌ها ریشه مشکلات اقتصادی را با بخش تقاضای اقتصاد مرتبط می‌دانستند و معتقد بودند اقتصاد به صورت خودکار به تعادل نخواهد رسید و برای تحقق اشتغال کامل و حل مسائل کلان اقتصادی، حضور و دخالت دولت توجیه‌پذیر است.

با توجه به سیر تحولات مکاتب اقتصادی و نگرش این مکاتب در نقش خودتنظیم‌گری بازار و اقتصاد یا لزوم حضور و مداخله دولت در اقتصاد و بازار، باید اشاره کرد در اقتصادی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وقتی نیاز ارزی شرکت‌ها با روش منطقی تامین نمی‌شود آنها برای تهیه ارز مورد نیاز خود دست به دامن هر اقدامی می‌شوند. این نشان می‌دهد که شاید تصمیمات آنها ظاهری خوشایند دارد اما با بررسی ابعاد آن به بی‌تدبیری در آن پی می‌برید. آیا بانک مرکزی قادر به بررسی همه مدارک برای ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار واردات سالانه را دارد؟ اقتصاد دستوری بخشی از فساد را در کشور نهادینه کرده و حالا هم درحال نهادینه‌تر کردن بیشتر آن است.**
- **تجربه تاریخی اقتصاد ایران حداقل در چند دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت حاصل دیگری نداشته است.**

کـــه بر مبنای تنظیم‌گری اقتصاد بنا نهاده شـــده، محوریت تعادل اقتصاد برعهده بازار و نیروهای عرضه و تقاضاست. پیاده‌سازی و تقویت نظام رقابت در اقتصاد توان بهینه‌سازی، تعادل‌بخشی و شفافیت را در بازار فراهم کرده و رقابت حاصل از مکانیزم بازار ضمن ارتقای کیفیت محصولات تولیدی در اقتصاد، مناسب‌ترین و منصفانه‌ترین قیمت را نیز در بازار تعیین‌می‌کند.

باید گفت مکاتب اقتصادی اشارشده، از سوداگرایان و طبیعی‌گرایان گرفته تا مکتب اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک، بر این ایده استوارند که با فراهم‌کردن شرایط رقابتی در اقتصاد، نیروهای عرضه و تقاضا توان تنظیم‌گری در بازار را دارند و دخالت دولت در بازار و تحمیل دســـتوری قیمت و مقدار تولید لازم نیست. در این نگرش، دولت موظف است شرایط بازار رقابتی را فراهم کند و هرگونه دخالت و تحمیل دستوری قیمت و مقدار اتفاقاً موجب انحراف بازار از شـــرایط تعادلی می‌شود و تبعات رانت و دستکاری قیمت و تنزل کیفیت محصولات تولیدی را ایجاد خواهد کرد.

در نقطـــه مقابل این نگرش، ضرورت حضـــور و دخالت دولت در اقتصاد و بازار مطرح می‌شـــود؛ به‌طوری که طیف طرفدار این نگرش معتقدند به دلیل پدیده شکســـت بازار، نیروهای عرضه و تقاضا توان ایجاد تعادل در بازار را ندارند و دولت باید برای ایجاد تعادل و حمایت از مصرف‌کننده در بازار دخالت کند. براساس دیدگاه طرفداران این نگرش، به دلیل ماهیت منفعت‌طلبی، تولیدکنندگان به‌دنبال افزایش و دستکاری قیمت‌ها و کسب سود بیشتر هستند؛ بنابراین در این نوع نگرش، ماهیت بازار و شکست آن، شرایط و بسترهای لازم برای اقتصاد دستوری را فراهم می‌کند.

باید اذعان کرد، تجربه تاریخی اقتصاد ایران از غلبه نگرش اقتصاد دســـتوری حکایت دارد و در برهه‌های مختلف، رویکرد تحمیل دســـتوری قیمت‌ها مدنظر قرار گرفته است. نهادسازی‌های اقتصاد ایران نیز برمبنای نگرش اقتصاد دستوری شکل گرفته‌اند. در واقع، نهادهایی همچون سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تعزیرات و دیگر ارگان‌های نظارت بر رفتار و عملکرد بـــازار درجهت نظارت و پایش و کنترل بازار و برای جلوگیری از انحراف قیمتی در بازار ایجاد شـــده‌اند. به نظر نگارنده، نبود بازارهای متمایل به رقابت، گســـترده انحصار در بخش‌های مختلف صنعتی، بدهبستان دولت و بخش خصوصی و توسعه اقتصاد شبه‌دولتی سبب شده است تا در اقتصاد ایران شرایط رقابت در بازار فراهم نشود و همین مساله نیز موجب شده است تا پدیده اقتصاد دستوری شکل بگیرد و گسترش نهادهای نظارتی در چنین ساختاری توجیه یافته است.

تجربه تاریخی اقتصاد ایران حداقل در چند دهه اخیر از شکست نگرش اقتصاد دستوری حکایت دارد و جز تحمیل هزینه بی‌اعتمادی، تشدید رانت و فساد، انحراف قیمتی و تنزل کیفیت و گسترش هزینه نهادهای نظارت (نه‌چندان کارآمد) حاصل دیگری نداشته است

از طرفی باید توجه داشت که اقتصاد یک مجموعه به هم پیوسته است، روش دستوری نمی‌تواند در آن نتیجه بخش باشد به طوری که در این ۴۰ سال دخالت‌های دستوری هیچ عایدی نصیب کشـــور نکرده است؛ مثلاً تصمیم دولت در سال ۱۳۹۷ برای خدمات ارزی بانک‌ها دقیقاً کشور را به دهه ۶۰ و دوران جنگ برگشت داد و ظاهراً تصمیم گیران ارزی کشور فقط همان روش قدیمی را می‌شناسند که بانک مرکزی بایستی همه چیز را کنترل کند و مجدداً بخش بین‌المللی تمامی بانک‌ها و اختیارات آنها محدود شده و کلیه تصمیمات حتی برای یک اقدام بسیار کوچک هم بایستی توسط بانک مرکزی اتخاذ تصمیم شود! این بی اعتمادی بانک مرکزی به بقیه بانک‌ها و عدم توانایی در نظارت بر آنها را نشان می‌دهد و نهایتاً هم به دلیل بسیار طولانی شدن مراحل کار، همه مجبور می‌شوند با زیرمیزی و فساد کار خود را پیش ببرند!

بدیهی است وقتی نیاز ارزی شرکت‌ها با روش منطقی تامین نمی‌شود آنها برای تهیه ارز مورد نیاز خود دست به دامن هر اقدامی می‌شوند. این نشان می‌دهد که شاید تصمیمات آنها ظاهری خوشایند دارد اما با بررسی ابعاد آن به بی‌تدبیری در آن پی می‌برید. آیا بانک مرکزی قادر به بررســـی همه مدارک برای ۶۰ تا ۷۰ میلیارد دلار واردات سالانه را دارد؟ اقتصاد دستوری بخشی از فســـاد را در کشور نهادینه کرده و حالا هم درحال نهادینه‌تر کردن بیشتر آن است.

دخالت یا نظارت؟

بازار و قدرت تنظیم‌گری آن



محمود تولایی

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی کاشان

۱

مسائل اقتصادی را نمی‌توان با دستورات اداری، امرونهی‌ها و برخی از روش‌هایی که با عنـــوان روش‌های تعزیراتی شـــناخته می‌شـــود، حل‌وفصل یا مدیریت کرد. دســـتورات اداری، امرونهی‌ها و برخوردهای تعزیراتی برای مدیریت بازار را در شـــمار روش‌هـــای غیرعلمی قرار می‌دهـــد که به نتایج موردنظر منتهی نشده است. دولت‌ها وظیفه اصلی خود را که همان سیاست‌گذاری بر مبنای علم و منطق است، در دهه‌های اخیر مورد غفلت قرار داده‌اند و این غفلت ناشی از محبوبیت‌خواهی و میل به تداوم یافتن مناصبی است که در آن قـــرار دارند. اینکه دولت یا ضابطان قضایی با هدف تنظیم بازار در نهاد بازار دخالت کنند نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کند که این مداخلات، نظم بازار را نیز مختل می‌کند. به‌بیان‌دیگر نظم‌بخشی به رفتار بازارها به‌صورت دستوری و با اعمال محدودیت میسر نمی‌شود چراکه شـــرایط خاصی بر بازار حاکم است و این نهاد از قواعد مشخصی پیروی می‌کند؛ قواعدی که با کلیدواژه‌هایی چون عرضه، تقاضا، کیفیت، کمیت و زمـــان گره‌خورده اســـت. حال آنکه کمبودهـــا و آثار تصمیمات نادرســـتی که در مراکز تصمیم‌گیری اتخاذشده خود را در نوسانات قیمتی نشان می‌دهد و نهادهایی نیز گویی متولی آن هستند که با توسل به روش‌های دستوری، تبعات این تصمیمات را از چهره بازار پاک کنند. در این رویکرد، کمتر به ریشه‌های شکل‌گیری رفتارهای نابهنجار بازار توجه می‌شود. درواقع این به آن معناست که تصمیمات نادرست با تصمیمات نادرست بعدی پوشش داده شود که تداوم این روش‌ها ممکن نیست.

۲

نهادی نظیر قوه قضائیه به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه کشور می‌تواند در بحث حفظ و حراســـت از فضای کســـب‌وکار و نیز ایجاد امنیت و آرامش برای ســـرمایه‌گذاران نقش ایفا کند. حتی می‌توان این نقش را برای قوه قضائیه متصور بود که نظارت بر اجرای قوانینی را که فضای کسب‌وکار را بهبود می‌بخشد بر عهده گیرد. یکی از این قوانین، قانون بهبود فضای کسب‌وکار بوده که در ۲۹ ماده تنظیم‌شده است. در مورد اجرای این ۲۹ ماده که ۲۸ ماده آن مربوط به قوای دیگر است، قوه قضائیه نظارت

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تعزیرات و فعالیت این سازمان به آن صورتی که از ابتدا بوده، به دلیل وجود رکود و بی‌رونقی، نباید در شرایط کنونی فعال باشد. این کار درواقع نوعی بازی با اقتصاد کشور است. باید به بنگاه‌ها و اصناف اعتماد کنند. بنگاه‌هایی که بدون تحمیل کوچک‌ترین هزینه‌ای بالاتری نرخ اشتغال را ایجاد کرده‌اند.**
- **تصمیمات و سیاست‌های پولی و مالی نادرست منجر به تورم و متعاقب آن گرانی می‌شود. حال به‌جای آنکه با عوامل این گرانی برخورد شود، معلول این تصمیمات که خود را در افزایش قیمت‌ها نشان می‌دهد با برخوردهای قهری مواجه می‌شود و دولتی‌ها و ضابطان قضایی همواره به دنبال آن هستند که از گرانی جلوگیری کنند.**

دستگاه قضایی می‌تواند به بهبود فضای کسب‌وکار کمک کند اما نه به شیوه مداخله در بازار. این‌گونه مداخلات نه‌تنها محبوبیت و جذابیتی برای سیستم قضایی ایجاد نمی‌کند بلکه مشکلات موجود را نیز دوچندان می‌کند. سازمان تعزیرات به‌عنوان نهاد زیرمجموعه وزارت دادگستری، نباید در مواجهه با آثار تصمیمات غلطی که در قوای دیگر اتخاذ می‌شود قرار گیرد بلکه شایسته است این موضوع را مورد مطالبه قرار دهد که آداب صحیح سیاست‌گذاری رعایت شود.

عالیه‌ای اعمال می‌کرد و حتی عدم اجرای این قانون را به‌عنوان یک تخلف تلقی کرده و مورد پیگرد قرار می‌داد. قوه قضائیه حتی می‌توانست نظر فعالان اقتصادی را دراین‌باره جویا شود. اکنون نه‌تنها این انتظار تحقق نیافته که دستگاه قضایی کشور ماده ۲۹ این قانون را که مربوط به خود بوده نیز اجرا نکرده است. در ماده ۲۹ این قانون، این قوه مکلف شده است که دادگاه‌های ویژه اقتصادی را با تخصص مربوطه ایجاد کند. تصمیمات و سیاست‌های پولی و مالی نادرستی که منجر به تورم و متعاقب آن گرانی می‌شود. حال به‌جای آنکه با عوامل این گرانی برخورد شود، معلول این تصمیمات که خود را در افزایش قیمت‌ها نشان می‌دهد با برخوردهای قهری مواجه می‌شود و دولتی‌ها و ضابطان قضایی همواره به دنبال آن هستند که از گرانی جلوگیری کنند. حال آنکه این نوع مداخلات مشکلی بر مشکلات جاری نیز اضافه می‌کند و این رویه‌ها سبب می‌شود که تولید، اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی در معرض آسیب قرار گیرند.

۳ متاسفانه بازار و اقتصاد ایران میان دو نقطه تصمیمات و سیاست‌های واقع‌بینانه و علمی و تصمیمات مبتنی بر مطلوبیت‌خواهی و محبوبیت‌خواهی که زودبازده نیز هستند، سرگردان هستند. در اغلب سیاست‌هایی که اتخاذ می‌شود، کسب منافع کوتاه‌مدت و کسب رضایت مردم در اولویت قرار گرفته و گویی در تصمیم‌گیری‌ها، کمتر به گزاره‌های علمی و منطقی و نیز مطالعات کارشناسی توجه می‌شود. تصور من این نیست که با همه‌فهمی که از این خلأ و کاستی وجود دارد، بعید به نظر می‌رسد که این عزم در سیاست‌گذاران شکل گرفته باشد که به سیاست‌های صحیح روی آورند. از دهه‌های گذشته روایت‌های بسیاری از برخوردهای قهری دولتمردان علیه بازاریان در مقاطع مختلف وجود داشته است و این برخوردها با ظاهری متفاوت تاکنون نیز ادامه یافته است. هیچ‌گاه رویکرد غیرعلمی به نتیجه موردنظر منتهی نمی‌شود. آنچه مشخص است اینکه رویکرد مجازات‌محوری نه در گذشته جواب داده و نه در آینده موفقیتی حاصل خواهد کرد.

۴ خیلی مواقع دولت‌ها به بازار به‌عنوان یک عامل تضعیف‌کننده و رقیب می‌نگرند. اما دولت‌ها وظیفه اصلی خود را که همان سیاست‌گذاری بر مبنای علم و منطق است، در دهه‌های اخیر مورد غفلت قرار داده‌اند و این غفلت ناشی از محبوبیت‌خواهی و میل به تداوم یافتن مناصبی است که در آن قرار دارند. آن‌ها برای سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های غلط و مواجهه با آثار این سیاست‌ها، چاره‌ای جز مداخله و تحمیل خود به بازار نمی‌بینند. در حالی که اگر آداب سیاست‌گذاری صحیح از ابتدا رعایت شود، بازار به بازاری رقابتی تبدیل می‌شود و در بازار رقابتی نیز پدیده‌ای به نام گران‌فروشی و رفتارهای مخرب شکل نمی‌گیرد. درواقع فضای تولید و عرضه رقابتی می‌شود.

۵ دستگاه قضایی می‌تواند به بهبود فضای کسب‌وکار کمک کند اما نه به شیوه مداخله در بازار. این‌گونه مداخلات نه‌تنها محبوبیت و جذابیتی برای سیستم قضایی ایجاد نمی‌کند بلکه مشکلات موجود را نیز دوچندان می‌کند. سازمان تعزیرات به‌عنوان نهاد زیرمجموعه وزارت دادگستری، نباید در مواجهه با آثار تصمیمات غلطی که در قوای دیگر اتخاذ می‌شود قرار گیرد بلکه شایسته است این موضوع را مورد مطالبه قرار دهد که آداب صحیح سیاست‌گذاری رعایت شود.

۶ برخی معتقدند باید جایگاه سازمان‌هایی نظیر سازمان حمایت مصرف و تولیدکنندگان و همچنین سازمان تعزیرات را که در بازار دخالت می‌کنند، را تعدیل کرد و برخی تاکید دارند، این سازمان‌ها اساساً باید منحل شود. البته این سازمان‌ها را می‌توان تعطیل کرد اما نه در کشوری که حدود ۵۰ تا ۶۰ سال با این شرایط پیش رفته است. به نظر می‌رسد ابتدا باید در سیاست‌گذاری اقتصادی تجدیدنظر شود و در انتهای این پروسه، موجودیت این سازمان‌های نظارتی مورد بازنگری قرار گیرد. اما اگر به‌طور ناگهانی، این سازمان‌های نظارتی از میان برداشته شوند، بدون آنکه تغییر در نوع سیاست‌گذاری‌ها صورت گرفته باشد، گرفتاری‌هایی ایجاد می‌شود که دولت را به رفتارهای سرکوبگرانه در بازار مجبور می‌کند و این صدمات بیشتری را به دنبال خواهد داشت.

۷ آنچه مشخص است اینکه نظارت، در اقتصاد کل دنیا یک مفهوم کاملاً تعریف‌شده است. بر همین اساس تمام فعالان اقتصادی نیز این مفهوم را قبول دارند و موافق نظارت بر عملکردشان هستند. در ایران نیز همانند تمام کشورهای دنیا از اوایل انقلاب موضوع نظارت مطرح شد و در پی آن نیز سازمان‌هایی برای انجام آن، شکل گرفته و مسئولیت نظارت را نیز بر عهده گرفتند. در کنار چنین سازمان‌هایی که نظارت را عهده‌دار شدند، برخی سازمان‌ها نیز به وجود آمد که نقش حمایت از فعالیت‌های اقتصادی را ایفا کرد. اما متاسفانه نقش سازمان‌های حمایتی بسیار کمرنگ‌تر از سازمان‌هایی بود که بر عملکرد واحدهای صنفی و بنگاه‌های اقتصادی نظارت داشتند. یکی از سازمان‌های حمایتی که برای دفاع از واحدهای صنفی و بنگاه‌های اقتصادی از قدیم‌الایام شکل گرفته و تاکنون نیز فعال است، سازمانی تحت عنوان حمایت حقوق مصرف‌کننده و تولیدکننده بوده که طبق قانون می‌تواند به‌عنوان حامی این دو قشر فعالیت کند.

۸ گاهی ضرورت سازمان‌های نظارتی بیشتر از همیشه حس می‌شود. در برهه‌ای از زمان به‌خصوص در دوره دفاع مقدس بودند سازمان‌های این‌گونه‌ای که در اقتصاد ایران نقش ایفا می‌کردند و می‌توان گفت شرایط آن زمان هم می‌طلبید چنین نهادها و سازمان‌هایی شکل بگیرد. اما آیا امروز هم این سازمان‌ها می‌توانند برای اقتصاد ایران مثمر ثمر باشند؟ در شرایط کنونی کشور فعالیت سازمان‌های نظارتی نظیر سازمان تعزیرات به هیچ عنوان نمی‌تواند به سود جامعه صنفی باشد. انتظار می‌رود همگان بپذیرند که باید به سوی اقتصاد مردم‌محور حرکت کنیم. برای محقق شدن این امر نیز نیاز است تشکل‌های صنفی و اقتصادی وارد میدان شوند. امروز اقتصاد ایران نیازمند وجود و فعالیت نهادهای مردمی و تشکل‌های صنفی و اقتصادی است. اما متاسفانه در حال حاضر در اقتصاد ایران چنین جایگاهی را برای نهادها و تشکل‌ها متصور نیستند و این‌گونه نهادها نتوانسته‌اند به آنچه موردنظر است برسند. شاید بتوان یکی از دلایل عقبگرد ایران در اقتصاد را همین امر دانست. چرا که در تمام دنیا شاهد فعال‌سازی تشکل‌ها و نهادهای مردمی هستیم.

۹ در سال‌های اخیر بی‌رونقی در بازارهای ایران سایه افکنده بود و مشکلات زیادی گریبانگیر اصناف بود. اما در دولت تدبیر و امید شاهد تلاش‌هایی در خصوص بهبود شرایط بوده‌ایم. هر چند هنوز هم رکود بر فضای اقتصادی کشور حاکم است. حال در چنین شرایط رکود و بی‌رونقی بازار و غیرفعال بودن اقتصاد کشور به دلیل مسائلی از قبیل تحریم‌ها و مسائل اخیر، آیا می‌توان فعالیت سازمان‌های نظارتی را به سود اصناف دانست؟ من اعتقاد دارم این سازمان‌ها از جمله سازمان‌های تعزیرات به هیچ‌وجه نمی‌توانند کارایی لازم را داشته باشند. به اعتقاد من تعزیرات و فعالیت این سازمان به آن صورتی که از ابتدا بوده، به دلیل وجود رکود و بی‌رونقی، نباید در شرایط کنونی فعال باشد. این کار درواقع نوعی بازی با اقتصاد کشور است. باید به بنگاه‌ها و اصناف اعتماد کنند. بنگاه‌هایی که بدون تحمیل کوچک‌ترین هزینه‌ای بالاتری نرخ اشتغال را ایجاد کرده‌اند

۱۰ اقتصاد ایران بنگاه‌محور است؛ بنابراین اصناف نقش به‌سزایی در اقتصاد کشورمان ایفا می‌کنند، تزلزل بازار به دلیل دیدگاه‌های غلط دولت‌ها در ادوار مختلف بوده و این مساله نیز ناشی از این است که اقتصاد کشور مردم‌محور نشده است. محوریت مردم می‌تواند به اقتصاد رونق ببخشد. باید در راستای اعتمادسازی پیش رویم. تعزیرات در حال حاضر با توجه به وضعیت اقتصادی که وجود دارد، سازمان موثری نیست. نه اینکه من مخالف سازمان‌های نظارتی باشم. سازمان‌های نظارتی باید فعال باشند اما به سمتی برویم که این سازمان‌های نظارتی شکایت‌محور باشند. نه اینکه پایه و اساس آن بر بی‌اعتمادی به تشکل‌ها و مردم شکل گرفته باشد و برای کنترل آنها از ابزارهایی استفاده بکنیم که خیلی زیبنده‌شان نیست. اگر به سمت شکایت‌محور بودن سازمان‌هایی نظیر تعزیرات پیش برویم و بتوانیم به شکایات مردم از نوع خدمات و کالا رسیدگی کنیم یقیناً می‌تواند به نفع اقتصاد کشور باشد.

ذات تعزیرات

قانون تعزیرات، علیه اقتصاد



مهدی پازوکی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
سازمان تعزیرات اسلامی در شرایط حاضر اقتصاد ایران چقدر می‌تواند مفید باشد؟ این مقاله را بخوانید.

قیمت‌ها باید توسط بازار تعیین شود. حتی قیمت‌گذاری توسط اصناف نیز می‌تواند فسادآور باشد. در نتیجه باید به اقتصاد آزاد روی آورد. اقتصاد آزاد یکی از اهدافی است که سال‌هاست در ایران دنبال می‌شود. بسیاری از فعالان اقتصادی و اقتصاددانان کشور معتقدند تاکنون آن‌طور که باید و شاید شاهد اقتصادی با چنین رویکردی نبوده‌ایم. اقتصادی که در آن ردپای هیچ‌گونه تعیین قیمت دستوری از سوی دستگاه‌های دولتی و حتی نهادهای خصوصی نباشد. به عقیده بسیاری از آنها مشکلات زیادی بر اقتصاد ایران حاکم بوده و سد راه فعالیت آنهاست. مقررات و قوانین دست و پاگیر را می‌توان مهم‌ترین معضل فعالان اقتصادی دانست. مقرراتی که به موجب قیمت‌گذاری دستوری، به شکل گرفتن برخی از قوانین و مقررات از جنس تعزیرات ختم می‌شود.

خیلی‌ها معتقدند یکی از موانع قضایی برای آزادسازی اقتصادی در کشور، سازمان تعزیرات حکومتی است. این سازمان یکی از سازمان‌های متعدد موجود در ساختار اداری کشور است که ماموریت خود را به وضوح نظارت بر «قیمت‌گذاری» کالاها و توزیع آن اعلام کرده است. سازمان تعزیرات حکومتی اعلام شده، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در آغاز جنگ تحمیلی بحث تعزیرات حکومتی به معنای اخص کلمه برای جلوگیری از وقوع تخلفات عدیده‌ای که در زمینه مسائل اقتصادی با توجه به وضعیت بحرانی کشور در آن زمان به وقوع می‌پیوست پایه‌ریزی شد. بر همین اساس در ابتدای سال ۱۳۶۲ بنا به درخواست نخست‌وزیر وقت از محضر حضرت امام خمینی (ره) در خصوص اجازه قیمت‌گذاری کالاها از طرف دولت و نیز مبارزه با گران‌فروشی توسط دولت کسب تکلیف شد که با توجه به شرایط موجود اجازه آن از سوی ایشان به دولت داده شد. در همین راستا کمیسیون‌هایی تحت نظارت وزارت کشور به نام کمیسیون‌های امور تعزیرات حکومتی تشکیل می‌شدند و به کلیه تخلفاتی که به نحوی جنبه اقتصادی داشتند رسیدگی می‌کردند. سازمان تعزیرات حکومتی تا به امروز در اقتصاد ایران پابرجاست. علت به وجود آمدن قانون تعزیرات قیمت‌گذاری است. به عبارتی یک نظام قیمت‌گذاری دولتی وجود دارد که تخطی از آن جرم تلقی می‌شود. حال بر مبنای گزارش‌ها و شکایاتی که یا ماموران دولتی تهیه می‌کنند یا از سوی مردم ارائه می‌شود، مبنی بر عدول از چارچوب تعیین‌شده قیمت‌گذاری رسمی، تعزیرات وارد عمل شده، حکم صادر کرده و مجرم را طبق قانونی که وجود دارد تعقیب و جریمه می‌کند. بنابراین اگر منظور از تعزیرات، دستگاه تعزیرات حکومتی باشد که یک ابزار قانونی است برای اجرای یک قانون، شما نمی‌توانید به خودی خود آن قانون را مقصر بدانید. در واقع آنچه مشکل‌آفرین بوده، فکر تعزیراتی است. براساس قوانین موجود در ایران قیمت‌گذاری می‌تواند از سوی ارگان‌های دولتی به صورت رسمی صورت گیرد. ارگان‌ها و سازمان‌هایی مانند مرکز بررسی قیمت‌ها یا همان سازمان حمایت یا دیگر نهادهای دولتی این کار را انجام می‌دهند. هنگامی هم که از آن قیمت تعیین‌شده عدول می‌شود، آن وقت پای تعزیرات به میان می‌آید و اقدامات لازم را بر اساس آنچه در این قانون گفته شده صورت می‌دهد. نظارت بر بازار هم باید از سوی خود اصناف صورت گیرد. اما در اینجا یک نکته ظریف وجود دارد که باید به آن توجه کرد. درست است که نظام اصناف باید بر کار فعالان و اعضای خود نظارت داشته باشد، ولی این نظارت به معنای قیمت‌گذاری نیست.

قیمت‌گذاری باید توسط بازار صورت گیرد، اما نظارت بر عهده دولت و تمام اصناف است. حال سوال اینجاست که نظارت باید بر چه چیزی باشد؟ عقیده من این است که نظارت نباید بر سر قیمت باشد. نظارت باید در خصوص کیفیت کالاها صورت بگیرد. اینکه روی یک کالایی نوشته می‌شود که این کالا فلان کیفیت را دارد و با این قیمت به فروش می‌رسد. نظارت معنی‌اش این است که بررسی شود آن کالا واقعاً چنین کیفیتی را دارد یا خیر. منظور از نظارت باید این باشد. وگرنه هیچ نهادی نباید جایگزین بازار یا رقابت برای تعیین قیمت باشد. سازمان تعزیرات، همان قیمت‌گذاری دستوری است. اشکال قیمت‌گذاری این است که به کم‌فروشی بیشتر دامن می‌زند. از شفاف شدن بازار جلوگیری می‌کند و باعث می‌شود که فروشنده‌ها و واسطه‌ها به کارهای غیرقانونی و غیرشفاف روی آورند. ولی اگر روشن باشد که قیمت در بازار این است و هر کسی کالایش را به قیمت بازار می‌فروشد، با توجه به نظارت بر کیفیت و کم‌فروشی، آن وقت کمتر با فساد مواجه خواهیم شد. هنگامی که قیمت‌گذاری صورت گیرد، بازار دوگانه نیز شکل می‌گیرد؛ یک بازار رسمی و یک بازار غیررسمی. همان کاری که در مورد ارز اتفاق افتاده است. در مورد همه کالاها ممکن است اتفاق بیفتد. مثلاً در حال حاضر شاهد هستیم که قیمت خودرو در کارخانه و بازار متفاوت است. سازمان تعزیرات چه کار می‌تواند بکند. فقط می‌تواند تولیدکننده را کنترل کند که بیشتر از قیمت تعیین‌شده توسط شورای رقابت محصول خود را نفروشد. اما به این نکته باید توجه کرد که کارخانه به اولین کسی که خودرو می‌فروشد، دیگر مسوول قیمت بازار نیست. یک عده نمایشگاه‌دار یا یک شخص معمولی خودرو را در بازار به هر قیمتی که دوست دارد می‌فروشد. این گونه است که قیمت دوگانه می‌شود و اتفاقاً آن تولیدکننده ضرر می‌کند، چون مابه‌التفاوت قیمت به جیب واسطه‌ها می‌رود. اینها منشأ فساد است. موفق‌ترین بنگاه‌های اقتصادی در ایران جاهایی رشد کرده که قیمت‌گذاری دستوری نبوده است؛ آنها به خوبی رشد کرده‌اند و صادرات هم می‌کنند. شکلات را به آلمان و سوئیس صادر می‌کنند. کیفیت خوبی هم دارند. پس ما تجربه اقتصاد آزاد را داریم، اما نه در سطح کلان. در جاهایی که دولت مهم تشخیص می‌دهد، مثلاً در صنعت خودرو، فولاد، سیمان و...، وارد شده و قیمت تعیین کرده است. دولت باید این صنایع را رها کند. مثل آن قسمت کوچکی که رها شده و موفق بوده است، مطمئناً این صنایع هم موفق می‌شوند. مساله این نیست که اگر قانون قیمت‌گذاری را برداریم، ما نمی‌دانیم چه کنیم چون تجربه‌ای نداشتیم! اتفاقاً نه. این نیست. این قانون باعث شده که بازار دوگانه به وجود بیاید. به نظر من، سیستم قیمت‌گذاری باید برچیده شود و تنها یک بازار فعال باشد و آن هم بازار رقابتی است. من با هرگونه قانونی که ناظر بر قیمت‌گذاری و تعیین دستوری نرخ و قیمت باشد، مخالف هستم.

نکته‌هایی که باید بدانید

هنگامی که قیمت‌گذاری صورت گیرد، بازار دوگانه نیز شکل می‌گیرد؛ یک بازار رسمی و یک بازار غیررسمی. همان کاری که در مورد ارز اتفاق افتاده است. در مورد همه کالاها ممکن است اتفاق بیفتد. مثلاً در حال حاضر شاهد هستیم که قیمت خودرو در کارخانه و بازار متفاوت است. سازمان تعزیرات چه کار می‌تواند بکند.

قیمت‌گذاری باید توسط بازار صورت گیرد، اما نظارت بر عهده دولت و تمام اصناف است. حال سوال اینجاست که نظارت باید بر چه چیزی باشد؟ عقیده من این است که نظارت نباید بر سر قیمت باشد. نظارت باید در خصوص کیفیت کالاها صورت بگیرد. اینکه روی یک کالایی نوشته می‌شود که این کالا فلان کیفیت را دارد و با این قیمت به فروش می‌رسد. نظارت معنی‌اش این است که بررسی شود آن کالا واقعاً چنین کیفیتی را دارد یا خیر. منظور از نظارت باید این باشد. وگرنه هیچ نهادی نباید جایگزین بازار یا رقابت برای تعیین قیمت باشد.

آینده ما

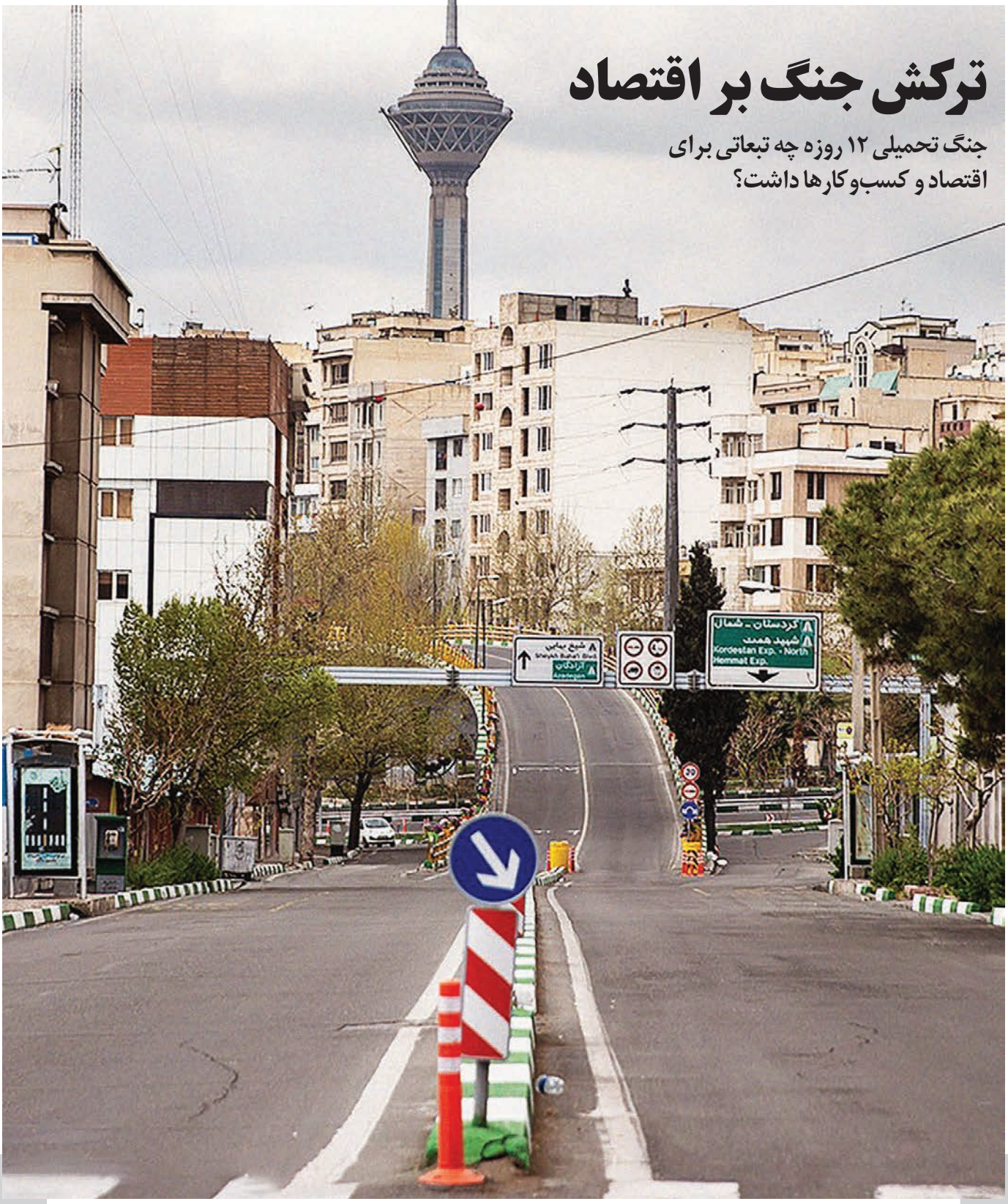

ترکش جنگ بر اقتصاد

جنگ تحمیلی ۱۲ روزه چه تبعاتی برای اقتصاد و کسب‌وکارها داشت؟

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل با تعطیلی بورس، افت شاخص‌ها، کاهش معاملات بازار و رشد احتیاط سرمایه‌گذاران، رکودی کوتاه‌مدت را رقم زد که نشانه‌های آن در کاهش ارزش معاملات و خروج سرمایه از بورس تهران کاملاً مشهود است.

زخم ماندگار

جنگ ۱۲ روزه چگونه میدان اقتصاد را تحت تاثیر قرار داد؟

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
با پایان جنگ ۱۲ روزه، روند بازسازی تبعات و آسیب‌های جنگ آغاز شده است. برخی آسیب‌ها اما عمق زیادی پیدا کرده است که نمونه آن در اقتصاد نمایان شده است.

در ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ با شدت گرفتن تنش‌ها میان اسرائیل با ایران، بورس تهران در اولین اقدام احتیاطی، معاملات برخی گروه‌های حساس را متوقف کرد. دو روز بعد، در پی حملات گسترده و وحشیانه اسرائیل و شروع جنگ تحمیلی، مدیریت بازار سرمایه تصمیم به تعطیلی کامل بورس گرفت.

این تعطیلی که از ۱۵ خرداد آغاز شد، به مدت ۹ روز ادامه پیدا کرد و رکوردی کم‌سابقه در تعطیلی طولانی بازار سرمایه ثبت شد. در این بازه زمانی، بسیاری از سهامداران حقیقی و حقوقی در بیم و امید بازگشایی، نقدینگی خود را به سمت دارایی‌های نقد یا بازارهای موازی چون طلا و ارز هدایت کردند.

بازارِ قفل‌شده

پس از بازگشایی بورس در ۲۵ خرداد، شاخص کل در اولین روز معاملات، حدود ۲.۵ درصد افت کرد و نزدیک به ۵۰ هزار واحد ریزش را تجربه کرد. این در حالی بود که ارزش معاملات خرد در روز نخست بازگشایی کمتر از ۳ هزار میلیارد تومان ثبت شد؛ در حالی که پیش از تعطیلی میانگین ارزش معاملات خرد روزانه بین ۵ تا ۶ هزار میلیارد تومان بود. همین داده ساده نشان می‌دهد که بخش زیادی از سرمایه‌گذاران خرد ترجیح دادند یا نقد بمانند یا دست نگه دارند. این عدد را می‌توان از آمارهای رسمی شرکت مدیریت فناوری بورس تهران تأیید کرد.

فرار سرمایه‌های محتاط

در این دوره، خرید و فروش دلار و طلا در بازار آزاد حدود ۲۰ درصد نسبت به ماه قبل افزایش داشته است. فعالان بازار می‌گویند بخشی از این سرمایه، همان نقدینگی خارج‌شده از بازار سهام بوده که به دنبال سرپناه امن‌تری در شرایط تنش نظامی می‌گشت. اگرچه آمار رسمی دقیق و تجمیعی در این باره منتشر نشده، اما شواهد بازار آزاد ارز و طلا و حجم معاملات صرافی‌ها این روند را تأیید می‌کند.

رکود روانی بازارها

همزمان با تعطیلی بورس، بسیاری از واحدهای صنفی بزرگ در مراکز تجاری تهران و شهرهای مرزی برای چند روز درهای خود را بستند. طبق داده‌های اتحادیه کشوری صنوف، در هفته سوم خرداد حدود ۳۰ درصد کاهش فروش در فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ ثبت شد. این افت فروش در گروه‌های غیرضروری مانند پوشاک، لوازم خانگی و کالاهای لوکس حتی به ۵۰ درصد هم رسید. مردم در روزهای التهاب جنگی، خریدهای خود را به حداقل رساندند و تقاضا در عمل معلق ماند.

قطع زنجیره تولید

یکی دیگر از اثرات کوتاه‌مدت این جنگ ۱۲ روزه، مشکلات تامین مواد اولیه برای برخی صنایع بود. به گزارش انجمن صنایع غذایی ایران، حمل‌ونقل مواد اولیه وارداتی در بنادر جنوبی به‌طور میانگین ۲۰ درصد کندتر شد و هزینه‌های حمل حدود ۱۵ درصد رشد کرد. این ارقام از گزارش رسمی سازمان بنادر و دریانوردی در همان بازه زمانی قابل تایید است. این اختلال زنجیره تامین موجب شد برخی کارخانه‌های بزرگ صنایع غذایی در جنوب کشور چند روزی تولید خود را متوقف کنند یا به حداقل برسانند.

املاک و مستغلات در سکوت

بازار املاک هم در این مدت با کاهش معاملات روبه‌رو شد. به استناد داده‌های ثبت معاملات مسکن در سامانه کد رهگیری وزارت راه و شهرسازی، در خردادماه نسبت به اردیبهشت حدود ۱۸ درصد کاهش تعداد مبایعه‌نامه ثبت‌شده در تهران گزارش شد. کارشناسان مشاور املاک دلیل اصلی را تعلیق تصمیم‌گیری خریداران دانستند. مردم در فضای ناطمینانی ترجیح دادند خرید را به تعویق بیندازند.

شوک ارزی کنترل‌شده

بانک مرکزی در طول این بحران با تزریق ارز و محدودیت خرید و فروش اسکناس در صرافی‌ها تلاش کرد بازار را آرام نگه دارد. نرخ دلار در بازار آزاد که در روزهای ابتدایی درگیری تا حدود ۷ درصد جهش داشت، با سیاست تثبیت عرضه ارز نیمایی کنترل شد و در پایان تعطیلی بورس، نرخ دلار در محدوده ۶۳ هزار تومان تثبیت شد؛ رقمی که نسبت به ماه قبل تنها حدود ۴ هزار تومان افزایش نشان می‌دهد.

بازگشت نسبی اعتماد

با اعلام پایان تنش‌ها و بازگشت آرامش نسبی در مرزها، شاخص بورس در هفته اول تیر دوباره سبزپوش شد و بخشی از افت شاخص کل جبران شد. ارزش معاملات خرد هم دوباره به کانال ۵ هزار میلیارد تومان برگشت. هرچند فعالان بازار معتقدند بازگشت کامل اعتماد به سرمایه‌گذاری زمان‌بر است، اما نشانه‌های اولیه از احیای جریان سرمایه‌گذاری در صنایع پتروشیمی و پالایشی دیده می‌شود.

بازار در انتظار ثبات

اکنون بازارهای ایران پس از عبور از این شوک کوتاه‌مدت، در شرایطی ایستاده‌اند که هر نشانه جدید از مذاکرات منطقه‌ای یا توافقات سیاسی می‌تواند روند بازگشت سرمایه‌ها را سرعت بخشد یا برعکس دوباره موج بی‌اعتمادی را زنده کند. تحلیلگران اقتصادی معتقدند اگر تنش‌های منطقه‌ای ادامه‌دار باشد، سرمایه‌ها همچنان در پناه دارایی‌های امنی مثل طلا و ارز خواهند ماند و صنایع بورسی برای جذب دوباره پول‌های خرد نیازمند تضمین‌های عملی برای تداوم تولید، تسهیل واردات و کاهش هزینه حمل‌ونقل هستند.

آثار جنگ ۱۲ روزه بر اقتصاد

شاخص	پیش از جنگ	پس از جنگ
تعطیلی بورس (روز)	-	۹
افت شاخص کل بورس (واحد)	-	۵۰،۰۰۰ در اولین روز
ارزش معاملات خرد (همت)	۵ تا ۶ همت	حدود ۳ همت در بازگشایی
نرخ دلار در بازار آزاد (تومان)	حدود ۸۳۰۰۰	حدود ۸۹۰۰۰
کاهش فروش فروشگاه‌های بزرگ (درصد)	-	۳۰ درصد
کاهش معاملات مسکن تهران (درصد)	-	۱۸ درصد
افت حمل مواد اولیه بنادر (درصد)	-	۲۰ درصد

امید به ریکاوری

با همه این‌ها، داده‌های رسمی نشان می‌دهد بخش واقعی اقتصاد هنوز آن‌قدر قوی است که اگر آرامش سیاسی تداوم یابد، می‌تواند ظرف چند ماه آثار رکود روانی ناشی از جنگ را جبران کند. در نیمه نخست تیرماه، گزارش اتحادیه بنکداران مواد غذایی از رشد ۱۲ درصدی فروش نسبت به هفته جنگ حکایت دارد که نشانه‌ای از بازگشت اعتماد مصرف‌کننده است. هرچند رکود تورمی ساختاری اقتصاد ایران پابرجاست، اما رکود جنگی خرداد ۱۴۰۴، بیشتر یک تکانه روانی و لجستیکی بود که با مدیریت صحیح می‌تواند کوتاه‌مدت باقی بماند.

۱۲ روز از شدیدترین درگیری‌های منطقه در دهه‌های اخیر میان ایران و اسرائیل، گرچه به آتش‌بس شکننده انجامید، اما پیامدهای عمیقی داشت. این گزارش به بررسی تاثیرات این رویدادها بر زیرساخت‌ها و جنبه‌های مختلف زندگی روزمره مردم می‌پردازد، و نگاهی به هزینه‌های بازسازی و چشم‌انداز آینده دارد.

چالش بازسازی

بازسازی خانه‌ها و اماکن تخریب‌شده چقدر هزینه دارد؟

جنگ ۱۲ روزه، نه تنها آسمان منطقه را با دود و آتش پوشاند، بلکه رگ‌های حیاتی تجارت و اقتصاد جهانی را نیز تحت تاثیر قرار داد. با توقف کامل حمل و نقل دریایی در خلیج فارس و مسدود شدن مسیرهای هوایی اصلی در منطقه، شوک عظیمی به زنجیره‌های تامین جهانی وارد شد.

قیمت نفت و گاز سر به فلک کشید و بازارهای سهام جهانی با سقوط آزاد مواجه شدند. بنادر اصلی منطقه، از جمله بندرعباس در ایران و بندر حیفا در اسرائیل، به طور کامل از کار افتادند و میلیون‌ها تن کالا در دریا سرگردان ماندند یا با تاخیرهای طولانی مواجه شدند.

این اختلالات نه تنها بر اقتصاد دو کشور درگیر، بلکه بر اقتصاد کشورهای وابسته به نفت و تجارت منطقه نیز تأثیر مخربی گذاشت. برآوردها حاکی از کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP) در ایران و اسرائیل است. تخمینی برای کاهش میزان تولید ناخالص داخلی در ایران وجود ندارد اما در اسرائیل ۱ درصد (معادل ۵,۹ تا ۶ میلیارد دلار) برآورد شده است. بخش گردشگری که به تازگی پس از دوران پاندمی در حال احیا بود، در هر دو کشور به طور کامل متوقف شد و این صنعت حیاتی با خسارات جبران‌ناپذیری روبه‌رو شد.

بازسازی خانه‌های ویران‌شده

شاید ملموس‌ترین و دردناک‌ترین جنبه این جنگ تحمیلی بعد از شهادت هم‌وطنان عزیزمان، تخریب اماکن مسکونی و آوارگی تعدادی از خانواده باشد. در ایران، تهران، البرز، شهرهای مرزی و مناطق مرکزی که هدف حملات موشکی و پهپادی قرار گرفتند، خساراتی را متحمل شدند.

بر اساس گزارش‌های اولیه منتشر شده، بیش از ۸ هزار واحد مسکونی در ایران (تهران) و حدود ۲ تا ۲ هزار و ۴۰۰ واحد مسکونی در اسرائیل آسیب دیده‌اند. هزینه بازسازی این خانه‌ها یک چالش بزرگ و پرهزینه است. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که هزینه بازسازی هر متر مربع از خانه‌های تخریب شده، با توجه به نوع مصالح و کیفیت ساخت، در ایران بین ۱۲۶ دلار (حدود ۱۱ میلیون تومان) تا ۲۰۷ دلار (حدود ۱۸ میلیون تومان) به ازای هر متر است.

برخی نرخ‌های غیررسمی هم حکایت از متری ۳۴۵ دلار (حدود ۳۰ میلیون تومان) برای ساخت خانه حکایت دارند. از مجموع بیش از ۸ هزار واحد، حدود ۳ هزار و ۵۰۰ واحد نیاز به تعمیرات متوسط و بزرگ مقیاس دارند. به طور میانگین ساخت ۱ متر از این واحدها، حدود ۲۲۶ دلار (حدود ۲۰ میلیون تومان) هزینه برمی دارد. با فرض اینکه هر واحد نیازمند ۳۰ متر (از کل متراژ) بازسازی و مقاوم سازی باشد، در مجموع ۱۰۵ هزار متر ملک نیاز به شکلی از تعمیرات نیاز دارند.

با فرض اینکه به طور متوسط برای هر خانه ۱۵۰ دلار (حدود ۱۳ میلیون تومان) به ازای هر متر هزینه (بازسازی، تعمیرات و...) هزینه شود، در مجموع حدود ۱,۳ همت (به طور متوسط و تخمینی) باید برای بازسازی‌ها و تعمیرات اختصاص یابد. در همین حال، حدود ۴۷۰۰ خانه آسیب جزئی (خسارت درب، پنجره و...) دیده‌اند که اگر برای هرخانه به طور متوسط ۱ میلیون تومان هزینه شود، باید حدود ۴,۷ همت به این منظور اختصاص یابد؛ در مجموع حدود ۵ تا ۶ همت (با فروض خوشبینانه و تا حدودی بدبینانه).

این در شرایطی است که دولت، یک پنجم یا یک ششم از این میزان (۱۰۰۰ میلیارد تومان) بودجه برای رفع نیازها اختصاص خواهد داد. در نتیجه شهرداری تهران به فکر تامین مالی از طریق مشارکت دادن پیمانکاران در ساخت و ساز و اعطای تراکم به واحدهای نیازمند ساخت و ساز است.

بار بیمه و جیب‌های خالی

یکی از پرسش‌های کلیدی پس از هر فاجعه، میزان پوشش بیمه‌ای خسارات است. در مورد اماکن مسکونی آسیب‌دیده، وضعیت پیچیده‌ای وجود دارد. در ایران، بسیاری از خانه‌ها بیمه حوادث غیرمترقبه ندارند، یا میزان پوشش بیمه‌ای آن‌ها بسیار ناچیز است. دولت وعده کمک و تسهیلات بازسازی را داده، اما با این اوصاف این کمک‌ها تنها بخش کوچکی از هزینه‌های واقعی را پوشش خواهد داد.

برآوردهای اولیه نشان می‌دهد که پوشش بیمه‌ای و کمک‌های دولتی در ایران ممکن است تنها ۲۰ تا ۳۰ درصد از کل هزینه‌های بازسازی را تامین کند و بار اصلی بر دوش خود مردم خواهد بود. این موضوع می‌تواند به فقر و مشکلات اقتصادی عمیق‌تر برای خانواده‌های آسیب‌دیده منجر شود.

چشم‌انداز مبهم آینده

خسارات اقتصادی جنگ تنها به ویرانی‌های فیزیکی و اختلالات کوتاه‌مدت محدود نمی‌شود. این درگیری‌ها می‌تواند لرزه‌های عمیقی در بلندمدت بر پیکره اقتصاد منطقه و جهان وارد کند.

کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، فرار سرمایه، افزایش نرخ تورم، و کاهش اعتماد مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار از جمله پیامدهای اجتناب‌ناپذیر این جنگ است. بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده، اگرچه به ایجاد شغل در کوتاه‌مدت کمک می‌کند، اما نیازمند تزریق عظیم سرمایه است که می‌تواند بودجه‌های دولتی را تحت فشار قرار دهد و به افزایش بدهی‌های عمومی منجر شود.

علاوه بر این، بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی ناشی از این جنگ تحمیلی، می‌تواند به تغییر مسیرهای تجاری، کاهش صادرات و واردات، و در نهایت، به کندی رشد اقتصادی در منطقه منجر شود. تبعات اجتماعی این جنگ، از جمله آوارگی، فقر، و مشکلات روانی ناشی از ترور وحشیانه افراد و خشونت، نیز به نوبه خود بر بهره‌وری نیروی کار و سلامت جامعه تاثیر منفی خواهد گذاشت.

خسارات اقتصادی جنگ ۱۲ روزه

طرفین جنگ	کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP)	تعداد واحد مسکونی تخریب شده	هزینه بازسازی هر متر مربع	هزینه بازسازی هر خانه (میانگین)	هزینه کل بازسازی تخمینی	پوشش بیمه و کمک‌های دولتی
ایران	نامشخص	بیش از ۸۰۰۰ واحد	۱۲۶ تا ۲۰۷ دلار	۱۲۰۰۰ دلار (برای خانه ۸۰ متری)	۴۸ تا ۶۰ میلیون دلار	۲۰ تا ۳۰ درصد
اسرائیل	۱ درصد (۵.۹ تا ۶ میلیارد دلار)	حدود ۲۰۰۰ واحد	۹۰۰ تا ۲۷۰۰ دلار	از ۲۱۵ هزار دلار (برای خانه ۱۰۰ متری)	نامشخص	۴۰ تا ۶۰ درصد

با پایان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه ایران و اسرائیل با ایران، فعالان اقتصادی در صنوف و صنایع مختلف با امید و تردید چشم‌انتظار سیاست‌های حمایتی دولت‌اند؛ از بخشودگی مالیاتی و بیمه‌ای تا تعویق بازپرداخت بدهی‌های بانکی و مدیریت چک‌های برگشتی، همه در دستور مطالبات فوری است.

صبر پشت دخل‌ها

نگاه کسب‌وکارها به مهلت‌ها و مساعدت‌های پس از جنگ است

تیرماه ۱۴۰۴، با پایان بحران نظامی، حمله وحشیانه اسرائیل درکوتاه‌مدت، اولین نشست‌های رسمی اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و انجمن‌های تولیدی برای احصا و جمع‌بندی خواسته‌های فوری کسب‌وکارها برگزار شد. گزارش دبیرخانه اتاق بازرگانی ایران نشان می‌دهد طی ۹ روز تعطیلی رسمی بورس و کاهش فعالیت بازارها، حدود ۱۵ درصد کاهش فروش خرده‌فروشی در تهران و شهرهای بزرگ ثبت شد.

این افت فروش موجب شد بسیاری از اصناف در پرداخت بدهی‌ها، حقوق کارکنان و اقساط بانکی دچار مشکل شوند. به همین دلیل بخش بزرگی از بدنه بخش خصوصی، در مکاتبات رسمی با سازمان امور مالیاتی و تامین اجتماعی، خواستار یک بسته تخفیفی یا تعلیقی برای دوره پس از جنگ شده‌اند.

مهلت‌های مالیاتی روی میز دولت

به استناد گزارش رسمی سازمان امور مالیاتی کشور که در تاریخ ۲۰ تیر منتشر شد، در دو هفته نخست تیرماه، بیش از ۸ هزار درخواست تمدید یا تعلیق مهلت پرداخت مالیات ارزش افزوده از سوی واحدهای صنفی کوچک و متوسط ثبت شده است. اتحادیه‌های صنفی از دولت می‌خواهند حداقل تا پایان تابستان، مهلت ارائه اظهارنامه‌های مالیاتی را تمدید کند.

طبق اعلام رئیس کل سازمان امور مالیاتی، دولت در حال بررسی بخشودگی جرایم دیرکرد و تقسیط بدهی مالیاتی واحدهایی است که به‌دلیل شرایط خاص جنگی نتوانستند درآمد پایدار داشته باشند. تجربه مشابه این سیاست در دوره همه‌گیری کرونا، فعالان اقتصادی را به این تصمیم امیدوار کرده است.

بیمه، مطالبه بعدی اصناف

در کنار مالیات، چالش پرداخت حق بیمه نیروی کار یکی از دغدغه‌های اصلی اصناف است. انجمن صنفی کارفرمایی تهران در نامه‌ای رسمی خطاب به سازمان تأمین اجتماعی خواستار تعویق دوماهه پرداخت حق بیمه خرداد و تیر شده است. طبق داده‌های رسمی منتشر شده در وب‌سایت سازمان تامین اجتماعی، نزدیک به ۷۰ هزار کارگاه کوچک در سه استان تهران، البرز و خراسان رضوی مشمول این درخواست شده‌اند.

رئیس اتحادیه صنوف تولیدی تهران گفته است در هفته جنگ، بسیاری از کارگاه‌های کوچک تولیدی در عمل تعطیل بوده‌اند و درآمدی نداشته‌اند که حق بیمه بپردازند. فعالان اقتصادی امیدوارند سازمان تامین اجتماعی مشابه رویکرد دوره کرونا، به این درخواست پاسخ مثبت دهد.

وام‌ها و بدهی‌های بانکی در حالت انتظار

گزارش بانک مرکزی که در ۲۱ تیر منتشر شد، نشان می‌دهد در خردادماه حدود ۱۵ هزار میلیارد تومان تسهیلات جاری به بخش‌های تولیدی و خدماتی پرداخت شده که بخشی از آن مربوط به قبل از تنش نظامی بوده است.

اما بسیاری از این واحدها در بازپرداخت اقساط خرداد و تیر با مشکل مواجه شدند. شورای هماهنگی بانک‌های دولتی در نشست ویژه خود اعلام کرده در صورت تصویب ستاد اقتصادی دولت، بخشی از اقساط این دوره با تنفس سه‌ماهه پرداخت خواهد شد. انجمن صنایع غذایی ایران و اتحادیه صادرکنندگان نیز از دولت خواسته‌اند برای صنایع درگیر وقفه تولید، یک بسته حمایتی و مهلت تنفس بانکی در نظر گرفته شود.

چک‌های برگشتی، خطر دومینویی

یکی دیگر از آثار جنگ کوتاه‌مدت، افزایش تعداد چک‌های برگشتی است. طبق آخرین گزارش بانک مرکزی که ۲۶ تیر منتشر شد، تعداد چک‌های برگشتی در خرداد نسبت به اردیبهشت حدود ۸ درصد افزایش یافته است. عمده این چک‌ها مربوط به معاملات عمده‌فروشی و خرید مواد اولیه بوده است که به‌دلیل اختلال در نقل‌وانتقال و توقف فعالیت برخی واحدها وصول نشده‌اند.

فعالان اقتصادی خواستار آن هستند که بانک‌ها در صدور دسته چک جدید و اعتبارسنجی مشتریان، سخت‌گیری بیشتری نکنند تا جریان معاملات در نیمه دوم سال دوباره روان شود. اتاق بازرگانی ایران در تازه‌ترین نشست خود پیشنهاد کرده دولت یک بسته ضمانتی برای چک‌های در گردش طراحی کند تا موج برگشت چک‌ها به ریزش اعتبار تجار و تولیدکنندگان منجر نشود.

انتظار برای نقدینگی ارزان

یکی دیگر از انتظارات جدی فعالان اقتصادی، دسترسی به تسهیلات ارزان و سریع برای جبران نقدینگی از دست‌رفته است. در آخرین نشست کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی در ۲۸ تیر، رئیس کمیسیون اعلام کرد مقرر شده است بانک‌های عامل در نیمه دوم سال بخشی از منابع صندوق توسعه ملی را برای بازسازی زنجیره تولید در اختیار واحدهای کوچک و متوسط قرار دهند.

طبق این اعلام، سهم صنایع کوچک از این منابع حدود ۴ هزار میلیارد تومان خواهد بود که هنوز جزئیات پرداخت و نرخ سود قطعی آن ابلاغ نشده است. فعالان صنعتی تأکید دارند اگر نرخ این تسهیلات متناسب با شرایط بازار و کمتر از سود متعارف بانکی نباشد، کمکی به حفظ گردش نقدینگی نخواهد کرد.

نشانه‌های امید در بازار

با وجود این انتظارات، نشانه‌های مثبتی هم دیده می‌شود. گزارش مرکز آمار ایران از شاخص مدیران خرید (PMI) در پایان تیر نشان می‌دهد که پس از افت محسوس در خرداد، عدد این شاخص دوباره روند افزایشی دارد. به‌طور خاص در بخش صنایع غذایی و مواد مصرفی سریع‌گردش، سفارش‌های جدید در نیمه دوم تیر حدود ۱۰ درصد رشد داشته است.

این ارقام هرچند کوچک‌اند اما امید می‌دهند که اگر مطالبات مالیاتی، بیمه‌ای و بانکی کسب‌وکارها شنیده شود، فعالان اقتصادی به بازگشت سرمایه‌گذاری در نیمه دوم سال امیدوار خواهند بود. آنچه امروز بدنه بخش خصوصی ایران از دولت می‌خواهد، بیشتر از حمایت‌های نقدی، مدیریت صحیح زمان است.

فعالان اقتصادی می‌دانند بحران‌های کوتاه‌مدت، چالش جدیدی برای این اقتصاد نیست اما سرعت و انعطاف دولت در بخشودگی‌ها و اعطای مهلت‌ها، می‌تواند عمق رکود روانی را کمتر کند. حالا چشم هزاران بنگاه کوچک و متوسط، دوخته به تصمیمات دولت در ماه‌های پیش روست؛ تصمیماتی که می‌تواند معادله بازگشت رونق به بازارها را در نیمه دوم ۱۴۰۴ رقم بزند.

آثار اقتصادی پساجنگ بر کسب و کارها

شاخص یا داده	مقدار/وضعیت
کاهش فروش خرده‌فروشی تهران	۱۵ درصد
درخواست تمدید مالیات ارزش افزوده	۸ هزار درخواست
کارگاه‌های مشمول تعویق بیمه	۷۰ هزار کارگاه
رشد چک‌های برگشتی	۸ درصد افزایش
سهم منابع صندوق توسعه ملی برای صنایع کوچک	۴ هزار میلیارد تومان

بازار طلا و ارز در ایران در میانه التهاب جنگی که از ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴ میان ایران و اسرائیل درگرفت، شاهد رفتاری کم‌سابقه بود. فعالان بازار که از هفته‌های قبل منتظر جرقه بحران بودند، با اولین شلیک‌ها مسیر سرمایه‌های سرگردان را به سمت دارایی‌های امن تغییر دادند. با این حال، سیاست‌گذار ارزی و پولی در هفته‌های پایانی نقش بازدارنده خود را به‌خوبی ایفا کرد و مانع از تثبیت بحران در نرخ‌ها شد.

شوک جنگ در بازار طلا و ارز

نگاهی به فراز و فرود بازارها پیش و پس از جنگ

روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، همزمان با آغاز رسمی جنگ تحمیلی اسرائیل با ایران، بازار طلای داخلی با جهش جدی روبه‌رو شد. در ساعات اولیه شروع درگیری‌ها، اخبار حمله‌ها روی تابلوی صرافی‌ها و طلافروشی‌های تهران و مراکز خرید طلا در شهرهای بزرگ منعکس شـد. قیمت هر گـرم طلای ۱۸ عیار به حدود ۶ میلیون و ۸۴۵ هزار تومان رسـید و صرافی‌های غیررسمی اعلام کردند عرضه دلار نقدی در کف بازار به‌شدت محدود شده است.

همزمان، قیمت اونس جهانی تقریباً ۳ هزار و ۴۳۷ دلار بود که نسـبت به روز قبل افزایش قابل توجهی داشت. دلار نیز در کانال مبادله‌ای حدود ۴۵ هزار و ۶۲۴ تومان باز شد اما در بازار آزاد، فاصله نرخ رسمی و آزاد دوباره شکاف عمیقی برداشت و نرخ‌ها تا مرز ۷۱ هزار تومان پرواز کرد. در این سـاعات، نگرانی از تشدید تحریم‌ها و حتی بسته‌شدن مسیرهای مبادلاتی دلیل اصلی پرش ناگهانی قیمت‌ها بود.

طلای داخلی زیر فشار جهانی

در حالی‌که درگیری‌ها روز به روز ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کرد، بازار جهانی طلا نیز واکنش سریعی نشـان داد. اونس جهانی در ۲۳ خرداد نزدیک به ۳ هزار و ۴۲۷ دلار ثبت شد؛ یعنی رشدی حدود ۴۰ دلاری در مقایسه با نرخ روز قبل. در ایران، رشد قیمت سکه و طلای گرمی سریع‌تر بود؛ چراکه علاوه‌بر اثر اونس جهانی، دلار آزاد هم اثر دوم را ایجاد می‌کرد.

برخی طلافروشان در همان هفته‌های جنگ فروش نقدی را محدود کردند یا حتی حاضر نبودند طلای موجود در ویترین را جایگزین کنند. در نتیجه، کمبود مصنوعی در بازار موجب شد هر گرم طلای ۱۸ عیار تا محدوده ۷ میلیون و ۱۲۷ هزار تومان هم رشد کند. در این مدت، سرمایه‌گذاران خرد که از نوسانات بازار مسکن و سهام خسته بودند، بخشی از سرمایه ریالی خود را به طلا منتقل کردند.

دلار در التهاب

دلار آزاد همزمان با ادامه حمله وحشـیانه اسرائیل، رکوردشکنی کرد. نرخ دلار در بازار غیررسمی گاه تا کانال ۹۲ تا ۹۳ هزار تومان هم معامله شد؛ اما همین‌جا بود که سیاسـت‌گذار ارزی وارد میدان شد. گزارش‌ها حاکی از آن بود که بانک مرکزی در قالب بازارگردانی و فروش اسکناس در برخی صرافی‌های منتخب، بخشی از تقاضای هیجانی را تخلیه کرد.

این موضوع موجب شد دلار که در حوالی سوم تیر یعنی یک روز پس از آتش‌بس به ۸۴ هزار و ۶۰۰ تومان رسیده بود، در روزهای بعد عقب‌نشینی کند. با این‌که معامله‌گران فردایی سعی داشـتند دلار را بالای ۹۰ هزار تومان نگه دارند، اما سیاست‌های تسهیل فروش ارز نقدی و برخی وعده‌های ارزی، این تلاش را به شکست کشاند.

آرامش پس از آتش‌بس

آتش‌بس سـوم تیر پیام روشنی به بازار داد: بحران در این مقطع کنترل‌شدنی است. نرخ دلار آزاد در فاصله ۴ تیر تا ۲۵ تیر به‌تدریج از کانال ۸۴ هزار تومان تا حدود ۸۳ هزار تومان پایین آمد و تثبیت شد. برخی منابع از کاهش قیمت دلار از محدوده ۹۲ هزار تومان به حـدود ۸۸ هزار تومان هم خبر دادند که این یعنی حدود ۴ تا ۵ هزار تومان کاهش ظرف کمتر از دو هفته.

طلا اما داستان دیگری داشت؛ با اینکه نرخ هر گرم طلای ۱۸ عیار از قله ۷ میلیون و ۱۲۷ هزار تومان کمی پایین‌تر آمد و در حدود ۷ میلیون و ۱۰۷ هزار تومان تثبیت شد اما هنوز فضای روانی خریداران به‌شکل کامل آرام نگرفت. دلیلش هم روشن بود: قیمت اونس جهانی هرچند کاهش یافت و از محدوده ۳ هزار و ۴۲۷ دلار به حدود ۳ هزار و ۳۳۸ دلار برگشت، اما نگرانی‌های ژئوپلتیکی هنوز پایان نیافته‌اند و بازارها این ریسک را به‌طور کامل هضم نکرده‌اند.

کدام بازار مقاوم‌تر بود؟

اگر شاخص مقاومت بازارها را در برابر ریسک مقایسه کنیم، طلا در ایران بار دیگر نشان داد که اصلی‌ترین پناهگاه سرمایه‌گذاران در دوره‌های بی‌ثباتی است. شوک قیمتی طلای داخلی عمدتاً با دو موتور دلاری و جهانی به حرکت درآمد و این ترکیب موجب شد افت قیمت‌ها پس از آتش‌بس بسیار کندتر باشد. اما دلار، به‌دلیل دسترسی بیشتر دولت به منابع ارزی و ابزار سیاست‌گذاری، کنترل‌پذیرتر بود. این دوگانگی نشان داد که اگرچه بازار طلا در دوره بحران جذاب‌ترین دارایی است، اما سیاست‌گذار می‌تواند بازار ارز را مدیریت کند، حتی اگر شرایط جنگی باشد.

آینده‌ای پرابهام برای طلا و ارز

این تجربه تازه بار دیگر به معامله‌گران یادآوری کرد که آرامش در بازار ایران بسیار شـکننده اسـت. اگرچه فعلاً بحران فروکش کرده و دلار آزاد زیر کنترل است، اما طلا همچنان در سطوح بالاتر از میانگین ماه‌های گذشته معامله می‌شود. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند هر تنش جدیدی در خاورمیانه می‌تواند دوباره بازار را از مسیر تعادل خارج کند. بنابراین شاید بازار ارز دوباره به تعادل برگردد، اما بازار طلا تا مدت‌ها همچنان با پرچم هشدار ایستاده است.

وضعیت بازار طلا و ارز: پیش، حین و پس از جنگ

دارایی	پیش از جنگ	دوران جنگ	پس از جنگ
طلا ۱۸ عیار (هزار تومان)	۶ میلیون و ۵۴۸ تا ۶ میلیون و ۸۴۵	تا ۷ میلیون و ۱۲۷	۷ میلیون و ۱۰۷
اونس جهانی (دلار)	۳ هزار و ۳۹۲ تا ۳ هزار و ۴۳۷	۳ هزار و ۴۲۷	۳ هزار و ۳۳۸
دلار آزاد (هزار تومان)	۸۱ و ۹۱۰ تا ۸۲	۹۰ تا ۹۲	۸۳ تا ۸۸

در سایه ۱۲ روز تنش نظامی بین ایران و اسرائیل، شاخص کل بورس تهران از قله ۳.۲ میلیون واحدی به کانال ۲.۸ میلیون سقوط کرد؛ این نوسان، گویای واکنش سریع سرمایه‌گذاران به ریسک‌های ژئوپلیتیک و بی‌ثباتی اقتصادی بود.

رکود پساجنگ

آرامش ناپایدار بورس پس از طوفانی که به افت چشمگیر شاخص بورس انجامید

تا پیش از آغاز جنگ تحمیلی اسرائیل با ایران در بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، بازار سرمایه با موتور محرکه انتظارات مثبت سیاسی و امید به توافق‌های بین‌المللی، روندی صعودی را طی می‌کرد. شاخص کل بورس تهران در نیمه نخست خرداد از کانال ۳ میلیون عبور کرد و حتی تا محدوده ۳.۲ میلیون واحد نیز پیش رفت. روند ورود نقدینگی به بازار، به ویژه در نمادهای بزرگ کالایی و خودرویی قابل توجه بود. تحلیل‌گران از رونق کوتاه‌مدت و رشد متعادل قیمت‌ها سخن می‌گفتند و فضای عمومی بازار نوعی خوش‌بینی موقت را تجربه می‌کرد. بازار هم‌وزن نیز همراهی نشان داد. افزایش ارزش معاملات خرد، رشد قیمت نمادهای کوچک، و تداوم صف‌های خرید، همگی نشان می‌دادند که سهامداران انتظار صعودی بیشتر را داشتند. همه‌چیز تا حوالی ۲۰ خرداد شبیه به یک «بهار بورسی» بود.

علائم هشدار در آستانه آتش

با نزدیک شدن به روزهای منتهی به جنگ، بازار شروع به اصلاح کرد. شاخص کل در ۱۹ و ۲۰ خرداد به زیر مرز ۳ میلیون واحد بازگشت. خریداران عقب نشستند و در مقابل، فشار فروش در نمادهای بزرگ افزایش یافت. هرچند این اصلاح در نگاه نخست طبیعی به نظر می‌رسید، اما با بالا گرفتن تنش‌ها میان ایران و اسرائیل و انتشار خبرهای نگران‌کننده از تحرکات نظامی، جو بازار به سمت احتیاط و خروج از سهام چرخش یافت. در ۲۱ خرداد شاخص کل به حدود ۲.۹۸۴ میلیون واحد افت کرد و برای نخستین‌بار طی یک ماه، حجم بالایی از نقدینگی از بازار خارج شد. فعالان بازار به‌جای تحلیل تکنیکال و بنیادی، چشم به اخبار ژئوپلیتیک دوختند. این روزها شبیه به آرامش پیش از طوفان بود.

تعطیلی بازار در نخستین روز جنگ

در ساعات ابتدایی ۲۳ خرداد، جنگ آغاز شد و در اقدامی بی‌سابقه، سازمان بورس تصمیم گرفت معاملات را متوقف کند. تعطیلی ناگهانی بازار سهام به نشانه‌ای از شکنندگی ساختار تصمیم‌گیری در برابر شوک‌های سیاسی تبدیل شد. در حالی که سایر بازارهای دارایی (طلا، ارز و حتی رمزارزها) فعال بودند و به سرعت به اخبار واکنش نشان می‌دادند، بازار سرمایه در سکوت و انتظار فرورفت.

در دوره ۱۲ روزه جنگ، نه‌تنها معاملات متوقف ماند، بلکه فضای عمومی بازار نیز در ابهام کامل قرار گرفت. رسانه‌ها از گمانه‌زنی‌ها درباره شدت و گستردگی درگیری‌ها گفتند و سیاست‌گذاران اقتصادی نیز سکوت کردند. برخی از کارشناسان اعتقاد داشتند که تعطیلی بازار تنها منجر به انباشت ریسک روانی در پسِ معاملات خواهد شد.

بازگشت تلخ به تابلو

در نخستین روز معاملاتی پس از پایان جنگ، یعنی ۴ تیر، بازار با سقوطی آزاد بازگشایی شد. شاخص کل بیش از ۶۲ هزار واحد افت کرد و به محدوده ۲.۹۲ میلیون واحد رسید. شاخص هم‌وزن نیز کاهش شدید نشان داد و بیش از ۱۵ هزار واحد ریزش کرد. قریب به اتفاق نمادهای بورسی با صف فروش سنگین همراه شدند. این افت شدید نه‌تنها حاصل فشار فروش ناشی از ترس بود، بلکه به‌خاطر تجمع سفارشات فروش از ۱۲ روز قبل، بازار مجال دفاع از خود نداشت. سرمایه‌گذاران عمدتاً حقیقی، که بیشترین آسیب را دیده بودند، تلاش کردند هرچه سریع‌تر از موقعیت‌های پرریسک خارج شوند. در حالی که نقدشوندگی بازار در حالت عادی نیز شکننده بود، پس از جنگ تقریباً به نقطه انجماد رسید.

فروپاشی آرام سرمایه‌گذاران

طی ده روز معاملاتی پس از بازگشایی، شاخص کل بورس تهران حدود ۱۱.۶ درصد نسبت به سطح پیش از جنگ کاهش یافت. بخش عمده‌ای از این افت مربوط به ریزش نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز بود. اما آنچه بیش از افت عددی اهمیت داشت، فضای یاس و بی‌اعتمادی حاکم بر بازار بود. بسیاری از نمادهای کوچک با ریزش ۲۰ تا ۲۵ درصدی روبه‌رو شدند. سهامداران حقیقی به‌وضوح بازار را ترک کردند و حجم معاملات به کمترین سطوح چندماه گذشته رسید. نه‌تنها شاخص‌ها افت کردند، بلکه نسبت گردش نقدینگی نیز کاهش یافت و جریان پول به سمت بازارهای موازی، به‌ویژه ارز، طلا و خودرو سوق پیدا کرد. بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند که تجربه تعطیلی ناگهانی و سپس بازگشایی با سقوط، به سرمایه‌گذاران این پیام را داد که بورس، مکانی برای اطمینان و سرمایه‌گذاری بلندمدت نیست.

بازار در آستانه سردرگمی مزمن

در روزهای پساجنگ، با وجود تلاش نهادهای حاکمیتی برای بازگرداندن آرامش، نشانه‌های روشنی از بازگشت اعتماد دیده نمی‌شد. شاخص‌ها گرچه در برخی روزها سبز شدند، اما این رشدها بیشتر از جنس هیجان و نوسان‌گیری بود تا آغاز یک روند صعودی معنادار. فاصله شاخص کل با اوج ۲۱ خرداد هنوز بیش از ۹ درصد بود و سرمایه‌گذاران همچنان مردد بودند. کارشناسان بر این باورند که نبود افق روشن سیاسی، سایه تحریم‌ها و عدم‌ثبات در سیاست‌های اقتصادی دولت باعث شده تا بازار سرمایه ایران نتواند از بحران‌های ژئوپلیتیک تاب‌آوری کافی نشان دهد. یکی از مصادیق این ضعف ساختاری، تصمیم شتاب‌زده تعطیلی بازار و ناتوانی در مدیریت بازگشایی آن بود.

راه نجات، فراتر از مداخله

با عبور از هیجان جنگ و آرام شدن نسبی فضای سیاسی، بورس هنوز به تعادل پایدار نرسیده است. سرمایه‌گذاران نگران از تکرار حوادث مشابه، خواهان اصلاحات ساختاری هستند: افزایش شفافیت اطلاعات، تقویت مکانیزم‌های توقف اضطراری هوشمند، تسهیل ورود سرمایه‌گذار خارجی، و مهم‌تر از همه، یک برنامه روشن برای تنش‌زدایی در سطح سیاست خارجی. در نهایت، بازار سرمایه بدون افق سیاسی پایدار، همواره در برابر طوفان‌های امنیتی و ژئوپلیتیک، نه‌تنها شکننده، بلکه بی‌دفاع خواهد بود

نقش سیاست‌گذار در بحران‌های ناگهانی

در شرایطی که بازار سرمایه به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای مالی کشور می‌تواند نقش ضربه‌گیر اقتصادی را ایفا کند، ضعف در تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای و نبود سناریوهای از پیش طراحی‌شده برای مواجهه با بحران‌ها، آن را به نقطه‌ای شکننده بدل کرده است تصمیم به تعطیلی کامل معاملات در زمان جنگ، بدون تدوین پروتکل مشخص برای بازگشایی تدریجی یا مدیریت روانی بازار، نشان داد که نهاد ناظر به جای ایفا کردن نقش تنظیم‌گر، صرفاً به خاموش کردن آتش بسنده کرده است.

در حالی که بازارهای پیشرفته در مواجهه با تنش‌ها از ابزارهایی چون محدودیت دامنه نوسان، توقف لحظه‌ای (Circuit Breaker) و تقویت ارتباطات شفاف استفاده می‌کنند، بورس ایران هنوز از یک سیستم مدیریت بحران ساختاریافته بی‌بهره است. آینده بازار سرمایه، نه تنها وابسته به چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی کلان، بلکه در گرو بازتعریف جایگاه نهاد ناظر به‌عنوان بازیگری فعال و پیش‌بین در دوران بی‌ثباتی است.

جدول تغییرات شاخص بورس در سه بازه زمانی

دوره زمانی	شاخص کل (میلیون واحد)	تغییر نسبت به اوج	ویژگی‌ها
پیش از جنگ	۳٫۰۵ تا ۳٫۲	-	رشد خوش‌بینانه، ورود پول حقیقی
تعطیلی در دوران جنگ	متوقف	-	افزایش ریسک روانی و نااطمینانی
پس از پایان جنگ	۲٫۷۸ تا ۲٫۹۲	۹ تا ۱۲ درصد کاهش	سقوط آزاد، خروج نقدینگی

بازار مسکن تهران در کوران جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل (۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴) وارد دوره‌ای ساختاری از رکود و تورم هم‌زمان شد؛ با وجود کاهش قیمت در برخی مناطق، اجاره‌بها و تورم سالانه مسکن همچنان در سطح بالایی باقی ماند. بازار مسکن، برخلاف بازارهایی مانند ارز و طلا، واکنش فوری و هیجانی ندارد، اما جنگ به‌عنوان یک شوک امنیتی، باعث تغییر رفتار بازیگران کلیدی این بازار شد.

سکته در بازار ملک

مسکن در تعلیق بین رکود و بی‌ثباتی مانده است

پیش از آغاز جنگ تحمیلی اسرائیل با ایران، بازار مسکن تهران در وضعیت سردی قرار داشت. معاملات اندک بود و دفاتر مشاوران املاک با کاهش جدی مراجعات مواجه بودند. خریداران منتظر روشن شدن چشم‌انداز سیاسی بودند و فروشندگان نیز از ترس فروش در کف قیمتی، حاضر به تخفیف نبودند. این تعادل شکننده با آغاز جنگ کاملاً به‌هم خورد. فضای روانی حاصل از حملات موشکی، شایعات مهاجرت گسترده و ریسک تخریب در برخی مناطق باعث شد حتی همان تقاضای محدود نیز از بازار خارج شود.

مرکز آمار ایران نرخ تورم سالانه بخش مسکن را ۳۹ درصد اعلام کرد. نرخ تورم ماهانه نیز در خرداد ۲.۲ درصد بود. در عین حال شاخص اجاره‌بها رشد بیشتری نشان داد و به ۳۱۹ واحد رسید. این داده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه رشد قیمت مسکن نسبت به سال گذشته کمی کند شده، اما تورم همچنان ساختاری و پایدار است. کارشناسان معتقدند این کاهش اندک در نرخ تورم بیشتر به دلیل ضعف تقاضای مؤثر بوده تا اصلاح سیاستی یا افزایش عرضه.

ریزش قیمت در فایل‌ها

در میانه جنگ، قیمت فایل‌های فروش به‌شدت کاهش یافت. متوسط قیمت پیشنهادی به زیر ۹۵ میلیون تومان در هر مترمربع رسید، در حالی که در انتهای اردیبهشت حدود ۱۰۲ میلیون تومان بود. کاهش حدود ۸.۵ درصدی تنها ظرف دو هفته اتفاق افتاد. اما این کاهش به معنای افزایش معاملات نبود. فایل‌ها به‌رغم افت قیمت، مشتری نداشتند و مشاوران املاک از رکودی بی‌سابقه سخن می‌گفتند. بسیاری از فایل‌ها بدون تماس حتی یک بازدیدکننده، تا پایان تیر روی سامانه‌ها باقی ماندند.

شوک شمال شهر

در مناطق شمالی تهران، به‌ویژه مناطق ۱ تا ۳، افت قیمت شدیدتر بود. در برخی خیابان‌ها، قیمت فایل‌های جدید تا ۳۰ درصد پایین‌تر از میانگین اردیبهشت ثبت شد. مالکان تحت فشار فروش فوری، حاضر به تهاتر ملک با خودرو، ویلا یا حتی طلا شدند. این روند که در آگهی‌های ملکی منعکس شد، نشانه‌ای از تلاش برای فرار سرمایه از بازار مسکن به دارایی‌های نقدشونده‌تر است. برخی آگهی‌ها نیز به جای قیمت قطعی، عبارت «قابل مذاکره فوری» یا «معاوضه با ملک شمال» داشتند.

زنگ هشدار بازار لوکس

با آغاز تیرماه، بازار شمال تهران وارد مرحله‌ای متفاوت شد. مشاوران املاک از افزایش آگهی‌های تهاتر خبر دادند. یک واحد ۱۱۰ متری در فرحزاد با شرط معاوضه با ویلای شمالی، بدون تعیین قیمت نقدی منتشر شد. این نشان‌دهنده شکست مدل سنتی فروش در بازار لوکس و تلاش برای انتقال دارایی به مناطق کم‌ریسک‌تر است. برخی مالکان در برابر پیشنهاد معاوضه مقاومت نمی‌کنند، چرا که گزینه نقدی در کار نیست.

اوج‌گیری در دل رکود

بازار اجاره اما مسیر متفاوتی طی کرد. در مناطق مرکزی شهر تهران مانند مجیدیه، خواجه‌نظام، یوسف‌آباد و سهروردی، قیمت رهن کامل در برخی فایل‌ها به بیش از ۹۰۰ میلیون تومان رسید. مستاجران با کمبود فایل مناسب مواجه شدند و مالکان نیز به دلیل کاهش فروش، ترجیح دادند ملک خود را به اجاره دهند. این روند موجب شد عرضه اجاره نسبت به خرید افزایش یافته اما قیمت‌ها همچنان صعودی بماند. برخی مالکان اجاره‌ها را ماهانه تغییر می‌دادند و شروط جدیدی مانند پرداخت شش‌ماهه را پیشنهاد می‌کردند.

سرمایه‌گذاران مردد

سرمایه‌گذاران در خرداد و تیر ۱۴۰۴ در دو دسته تقسیم شدند: گروهی به دنبال فروش سریع و خروج از بازار بودند و گروهی دیگر دست نگه داشتند تا فضا شفاف‌تر شود. برخی سرمایه‌گذاران قدیمی که در پروژه‌های پیش‌فروش درگیر بودند، به‌دلیل کاهش نقدینگی و افت تقاضا، نگران ناتوانی در تحویل واحدها شدند. از سوی دیگر، سازندگان نیز پروژه‌های جدید را متوقف کرده یا زمان عرضه را به تعویق انداختند.

نقش دلار و انتظارات تورمی

در روزهای پس از جنگ، نرخ ارز با نوسان کمتری همراه بود، اما انتظارات تورمی در سطح بالایی باقی ماند. مالکان با تکیه بر نرخ ارز آینده، حاضر به کاهش معنادار قیمت نبودند. بسیاری از مشاوران می‌گویند که مالکان ترجیح می‌دهند فعلاً نفروشند تا «قیمت واقعی» بعد از ثبات مشخص شود. این رفتار به قفل شدن بیشتر بازار دامن زد. در عین حال، برخی مستاجران برای جلوگیری از شوک ارزی، قراردادهای بلندمدت‌تری تنظیم کردند.

بازاری در بن‌بست

در کوتاه‌مدت امید چندانی به خروج بازار از رکود نیست. برخی تحلیل‌گران احتمال جهش قیمتی را در پایان تابستان مطرح می‌کنند، اما مشروط به ثبات سیاسی و اقتصادی. تا آن زمان، تقاضا در سطحی پایین باقی خواهد ماند و عرضه نیز بیشتر در قالب اجاره خواهد بود. برخی مالکان می‌گویند اگر اجاره نرود، ملک را خالی نگه می‌دارند. این نوع از احتکار مسکن در سال‌های اخیر شایع‌تر شده و باعث کاهش گردش دارایی در بازار شده است.

سیاست‌گذار در حاشیه

با وجود این تحولات، نقش دولت و سیاست‌گذار بسیار کمرنگ بود. نه بسته حمایتی مشخصی برای بازار ارائه شد، نه طرح‌هایی مانند نهضت ملی مسکن توانستند اثر ملموسی بگذارند. بانک‌ها نیز به‌دلیل محدودیت نقدینگی، وام‌های جدیدی اعطا نکردند و سقف تسهیلات خرید همچنان از تورم عقب است. تا زمانی که اصلاح ساختاری در سیاست‌گذاری مسکن صورت نگیرد، بحران‌هایی مانند جنگ می‌توانند اثرات بلندمدت‌تری بر بازار ملک برجای بگذارند.

جدول تحلیلی قیمت مسکن تهران

شاخص‌ها	پیش از جنگ	دوران جنگ	پس از جنگ
میانگین قیمت فایل (میلیون)	۱۰۲	کاهش به ۹۵ و برگشت به ۹۷	تثبیت در ۹۷ تا ۹۸
تورم سالانه (درصد)	۴۰٫۷	۳۹	۳۹
رکود معاملات	سنگین	عمیق‌ترین رکود از ۱۳۹۲	ادامه رکود، نزولی بودن حجم فایل‌ها
قیمت مسکن شمال تهران	۲۰۰	متری ۹۰ تا ۱۶۰	معاملات تهاتری، آگهی‌های زیرقیمت یا معاوضه

در سایه ۱۲ روز تنش نظامی بین ایران و اسرائیل، شاخص کل بورس تهران از قله ۳.۲ میلیون واحدی به کانال ۲.۸ میلیون سقوط کرد؛ این نوسان، گویای واکنش سریع سرمایه‌گذاران به ریسک‌های ژئوپلیتیک و بی‌ثباتی اقتصادی بود.

معماری سیاست‌گذاری در پساجنگ

پایداری رشد اقتصادی بدون تقویت همبستگی اجتماعی ممکن نیست



علیرضا حیدری
کارشناس اقتصادی

در آستانه فروکش‌کردن آتش جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل، اقتصاد ایران در برابر فرصتی قرار گرفته است که تنها در دل بحران‌های سهمگین تاریخی متولد می‌شود: بازسازی. در چنین شرایطی، نه بازگشت به وضعیت پیش از جنگ و نه اجرای برنامه‌های سطحی اقتصادی، پاسخگوی نیازهای کنونی کشور نخواهد بود.

آنچه در این مقطع حیاتی اهمیت دارد، طراحی یک راهبرد جامع بازسازی اقتصادی است که هم‌زمان متکی بر اصول سیاست‌گذاری عمومی موثر، تئوری‌های حکمرانی خوب و تجربه‌های جهانی در بازسازی پساجنگی باشد.

ایران در حالی وارد دوران پساجنگی می‌شود که پیش از آن نیز با بحران‌های عمیق اقتصادی، تحریم‌های بین‌المللی و ناکارآمدی سیاستی مواجه بوده است.

بازسازی اقتصادی نیازمند نگاهی ساختاری و کل‌نگر به مسائلی نظیر حکمرانی اقتصادی، اعتماد عمومی، شفافیت، پاسخگویی نهادی و ظرفیت‌های نهاد دولت است. نظریه حکمرانی خوب که بر شفافیت، کارآمدی، عدالت و پاسخ‌گویی نهادها تاکید دارد، می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی در این دوره باشد.

تئوری اقتصاد اجتماعی نیز ما را متوجه این واقعیت می‌سازد که پایداری رشد اقتصادی بدون تقویت همبستگی اجتماعی و مشارکت فراگیر ممکن نیست. از این منظر، بازسازی پساجنگی تنها به معنای احیای زیرساخت‌ها نیست بلکه مستلزم بازآفرینی اعتماد و سرمایه اجتماعی نیز هست.

تجربه جهانی کشورهایی چون آلمان پس از جنگ جهانی دوم، بوسنی پس از جنگ داخلی، لبنان پس از جنگ ۲۰۰۶ و حتی عراق پس از سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که بازسازی موفق تنها زمانی حاصل شده است که دولت‌ها توانسته‌اند در کنار تامین امنیت، چارچوبی برای بازتعریف نقش دولت، بهبود حکمرانی و مشارکت مردم طراحی کنند.

در ایران، چالش اصلی بازسازی در بستر یک اقتصاد تحریمی با منابع محدود، افت شدید سرمایه‌گذاری و فرسایش اعتماد عمومی به سیاست‌گذاری است. در چنین شرایطی، نمی‌توان از راه‌حل‌های کلیشه‌ای بهره گرفت، بلکه نیازمند معماری مجدد فرآیند سیاست‌گذاری هستیم

از منظر اصول سیاست‌گذاری اقتصادی، باید مداخلاتی اولویت‌دار و مرحله‌بندی‌شده طراحی شوند که در عین اثربخشی، با محدودیت منابع مالی و فشارهای بین‌المللی سازگار باشند. مهم‌ترین اولویت‌ها را می‌توان در قالب محورهای زیر دسته‌بندی کرد:

- بازسازی فوری زیرساخت‌های آسیب‌دیده با اولویت مناطق مرزی، با تامین مالی از منابع داخلی و صندوق توسعه ملی
- تاسیس «مرکز ملی بازسازی اقتصادی» زیر نظر ریاست جمهوری با رویکرد هماهنگی بین نهادی و بهره‌گیری از تخصص بخش خصوصی
- تقویت سیاست‌های حمایت اجتماعی برای کاهش فقر، با تاکید بر هدفمندسازی یارانه‌ها و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای
- اصلاح نظام بودجه‌ریزی مبتنی بر عملکرد با اولویت‌دهی به هزینه‌های توسعه‌محور در مقایسه با هزینه‌های جاری
- استفاده هدفمند از ظرفیت دیپلماسی اقتصادی برای بازسازی روابط منطقه‌ای و جذب کمک‌های بشردوستانه و پروژه‌های بین‌المللی
- احیای اعتماد عمومی از طریق شفاف‌سازی در تخصیص منابع، پاسخ‌گویی نهادی و مشارکت دادن جامعه مدنی در فرآیند سیاست‌گذاری.

در این مسیر، استفاده از ابزارهای سیاستی مبتنی بر شواهد، آزمون و ارزیابی مداوم مداخلات اقتصادی و تفکیک میان سیاست‌های ساختاری و سیاست‌های کوتاه‌مدت اهمیت مضاعف دارد. سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد، که یکی از ارکان نظریه حکمرانی خوب است، ایجاب می‌کند که دولت با تکیه بر داده‌های معتبر، ابزارهای تحلیلی مانند ارزیابی تاثیر و تحلیل هزینه-فایده را در طراحی و اجرای سیاست‌ها لحاظ کند.

در سطح اقتصاد کلان، بازسازی نیازمند ایجاد فضای تنفس اقتصادی است. باید با مدیریت بدهی، اصلاح نظام بانکی، و ایجاد اعتماد نسبی به بازارهای مالی، امکان گردش سرمایه و آغاز مجدد چرخه تولید فراهم شود. این اقدامات تنها در صورتی نتیجه خواهند داد که دولت از مداخلات دستوری پرهیز کرده و فضای قابل پیش‌بینی برای فعالان اقتصادی فراهم آورد. تجربه کشورهایی مانند کره‌جنوبی و ترکیه در بازسازی پس از بحران‌های سیاسی یا جنگی نشان می‌دهد که موفقیت در این عرصه نیازمند هم‌زمانی سه مؤلفه کلیدی است:

- ثبات نهادی
- نظم مالی
- تعهد به اصول سیاست‌گذاری شفاف.

در سطح میانه و خرد نیز بازسازی باید بر توانمندسازی اجتماعات محلی، حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط و بازطراحی سیاست‌های اشتغال‌محور متمرکز باشد. نظریه اقتصاد اجتماعی در این سطح اهمیت پیدا می‌کند، چرا که بازسازی واقعی زمانی اتفاق می‌افتد که جامعه بتواند در فرایند تصمیم‌سازی و مالکیت اقتصادی نقش ایفا کند. از این منظر، ضروری است سیاست‌گذار ایرانی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی را به‌طور یکپارچه طراحی کند تا مسیر بازسازی تنها مسیر توسعه سرمایه‌بر نباشد، بلکه هم‌زمان سرمایه اجتماعی را نیز احیا کند.

یکی از پاشنه آشیل‌های بازسازی، فساد و ناکارآمدی نهادی است. بازسازی پساجنگ بدون استقرار نظامی پاسخ‌گو، شفاف و متعهد به عدالت امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تقویت نهادهای نظارتی مستقل، انتشار عمومی گزارش‌های مالی پروژه‌های بازسازی و مشارکت‌دادن رسانه‌ها و جامعه مدنی در پایش اقدامات، بخش تفکیک‌ناپذیر برنامه‌های بازسازی باید باشد. در غیر این‌صورت، همان‌گونه که تجربه لبنان نشان داد، منابع بازسازی می‌تواند به فرصتی برای تعمیق بی‌عدالتی و فساد بدل شود.

در مجموع، بازسازی اقتصاد ایران پس از جنگ ۱۲ روزه، نه یک پروژه فنی صرف، بلکه یک «فرایند ملی بازتعریف نقش دولت» است. این فرایند در صورتی به ثمر می‌نشیند که با نگاه میان‌مدت، مبتنی بر اصول حکمرانی خوب، شفافیت، عدالت توزیعی و سیاست‌گذاری مبتنی بر داده و تجربه جهانی طراحی شود. راه نجات اقتصاد ایران، نه بازگشت به پیش از جنگ، بلکه عبور از آن به سوی الگویی نوین از حکمرانی اقتصادی است که در آن مردم نه صرفاً موضوع بازسازی بلکه شریک آن باشند.

برای تقویت پایداری مسیر بازسازی، دولت باید در کنار اصلاحات ساختاری، نهادسازی اقتصادی را با هدف افزایش شفافیت، پاسخ‌گویی و مشارکت‌پذیری تقویت کند. بدون بازتعریف نقش نهادهای عمومی غیردولتی، سمن‌ها و شوراهای محلی، امکان خلق الگوهای بومی سیاست‌گذاری تعاملی وجود ندارد.

تجربه موفق کشورهایی چون رواندا و بوسنی پس از جنگ نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری بر ظرفیت‌های اجتماع‌محور، موجب احیای اعتماد عمومی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی بازسازی‌گر می‌شود. همچنین در غیاب سازوکارهای نظارتی مشارکت‌جویانه، سیاست‌های بازسازی به مسیرهای رانتی و ناکارآمد منجر خواهد شد. شرط کارآمدی، حکمرانی مبتنی بر یادگیری و پاسخ‌گویی عمومی است.

همبستگی؛ نسخه عبور از بحران

جنگ تمیلی و درس‌های آن برای ایران



میان ماندن و رفتن

تغییر پارادایم، ضرورت عبور از بحران



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
جنگ ۱۲ روزه چه درس‌آموزه‌هایی برای اقتصاد ایران دارد و کشورهای دیگر بعد از جنگ چه مسیری را طی کردند؟ این مقاله را بخوانید.

دوگانه «بیم و امید» تصویرگر وضعیت امروز ماست. شاید کمتر زمانی در تاریخ معاصر این دوگانه چنین موجز و دقیق ترسیم‌کننده حال و روز انسان ایرانی بوده باشند؛ شوک دهشتناک جنگ ۱۲ روزه و بیم از تکرار و امید به عدم تکرار آن؛ کابوس بلاتکلیفی که می‌تواند به «ماندن» یا «رفتن»[۱] از یکی از خطیرترین پیچ‌های تاریخی این مردم و سرزمین بینجامد. برای مردم و سرزمینی با چندهزار سال تاریخ و تمدن و از سرگذراندن توفان حوادث و جنگ‌ها و انواع جنبش‌ها و انقلاب‌ها و هجوم‌های خارجی (شبیه‌ترین آنها به حال روز امروز، شهریور ۱۳۲۰) اضطراب این روزها شاید چیز شگفت‌آوری نباشد، مسئله اما آن است که بنظر توان و ظرفیت تحمل درد این مردم و سرزمین همچون گذشته و گذشتگانشان نیست، شاید چون جهان، جهان دیگری است و جز چند نمونه، کمتر کشور مهمی چنین بلاتکلیف و سرگشته در گردونه و فرآیند توسعه باقی مانده باشد. جامعه‌ای از یک سو با ظرفیت‌های عظیم فرهنگی و تمدنی و انسانی و جغرافیایی و منابع طبیعی و ... و از سوی دیگر دست به گریبان انواع بحران‌های حاد محیط زیستی و کژکارکردی‌های اقتصادی و شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی و در تضاد و تنش با جهان.

به تعبیری شاید مسائل هیچ کشوری مانند ایران اینچنین پیچیده و شاید راه حل مسائل هیچ کشوری مانند ایران نیز اینچنین ساده نباشد؛ ساده و پیچیده، سهل و ممتنع؛ مثلاً اگر یکی از دو علت ریشه‌ای بحران‌های شدید اقتصادی کشورمان را که در خارج از حوزه اقتصاد قرار دارد، «بحران سیاست خارجی و تنش‌ها و تحریم‌ها» بدانیم که خود را به تمامی در جنگ ۱۲ روزه به رخ کشید، با این فرصت بزرگ نیز مواجه‌ایم که شاید هیچگاه منطقه و حتی جهان (جز دو سه کشور) تا این حد به ایران باثبات علاقه‌مند و نیازمند نبوده باشند. حجم عظیم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و در دست انجام در کشورهای حوزه خلیج فارس از عربستان و قطر و امارات تا عمان و کویت و حتی ترکیه و عراق و افغانستان طالبان و... بدون «ثبات ایران» به ثمر نخواهند نشست. ثباتی که اصل اساسی بقای هر سرزمین و کارویژه هر حکومتی است و رمز ماندگاری این تمدن چندهزار ساله علیرغم همه فراز و فرودها همین «ثبات» بوده است. سرزمین و تمدنی نشسته در دل تاریخ. بهره‌گیری از این فرصت تاریخی و کم‌نظیر با تجدید نظر در نقش منطقه‌ای و برقراری روابط حسنه «در فاز اول با همسایگان خود علی‌الخصوص کشورهای اسلامی و در گام بعد دیگر کشورهای در حال توسعه است تا انگاره «ایران منزوی» شکسته شود و اگر هم مذاکرات در یک صورت کلی، به سرانجام برسد، شاید بتوان به حداقلی از ارتباطات اقتصادی با جهان امید داشت... مسیری از توسعه که اگر خلاف آن پیش گرفته شود، صرفاً باید به ادوات جنگی فکر شود»[۲].

شرایط خطیر، نیازمند تصمیم‌های بزرگ است و تصمیم‌های بزرگ نیز نیازمند تغییر پارادایم‌ها و نگرش‌هاست. امری که ۱۸۰ اقتصاددان و استاد دانشگاه کشورمان با انتشار بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن حمله آمریکا و اسراییل به میهنمان بدان اشاره و ضمن تاکید بر «ضرورت تضمین امنیت، ثبات و توسعه ایران» خواستار «تغییر پارادایم» حاکم بر نظام حکمرانی برای برون‌رفت از بحران کنونی شدند. امضاکنندگان با اشاره به هزینه‌های سنگین جنگ و حران‌های ساختاری در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و روابط خارجی، اصلاحات بنیادین در رویکردهای نظام حکمرانی، پایان دادن به انحصار رسانه‌ای، تقویت شایسته‌سالاری و آزادی زندانیان سیاسی و در پیش گرفتن مسیر دیپلماسی و مذاکره سازنده با آمریکا و اروپا را امری ضروری دانستند و در حوزه اقتصاد نیز بر خروج نیروهای نظامی از اقتصاد و بازنگری در سیاست‌های ارزی و مالی برای مقابله با رانت جویی، فساد و احیای اعتماد عمومی تاکید کردند[۳].

در این چارچوب بنظر می‌رسد لازم است:

۱ موضوع «امنیت» و چگونگی معنا کردن این مولفه در ربط با سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی مورد بازنگری اساسی قرار گیرد. در واقع بنظر می‌رسد موضوع امنیت رقابت بر سر دو نگاه به مقوله «توسعه» است. نگاهی که توسعه را حاصل تعامل پیچیده عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و دفاعی می‌داند و وزن اصلی را به اقتصاد و توسعه اقتصادی برآمده از رضایت جمعی می‌دهد و نگرشی دیگر که اگر چه در حرف و سخن چارچوب فوق را نفی نمی‌کند اما به واقع اصالتی برای آن قائل نیست و توسعه اقتصادی را زیر بخشی از توسعه نظامی و سرزمینی و از بالا به پایین وآمرانه ترجمه می‌کند. این در حالی است که بر اساس نگرش‌های جدید و تجارب کشورهای موفق توسعه‌یافته و حتی قدرت‌های نوظهور، حوزه رقابت کشورها از سیاست و بعد نظامی به اقتصاد کوچ کرده است و معیار قدرت در این دوران میزان سهم از بازار و اقتصاد جهانی است. در واقع در نگرش جدید باید به قدرت از زاویه اقتصادی و تامین رفاه و آسایش و رضایت جامعه نگریست. چرا که

نکته‌هایی که باید بدانید

- **می‌بایست ساختار سیاسی- حقوقی را شکل داد و به رسمیت شناخت که بازتاب‌دهنده این گونه‌گونی و تنوع و تکثر باشد و نه حاکمیت یک قرائت از ایران و روح ایرانی بلکه «دولت جان و روان» آنچنان که در رفتار کوروش در بابل متجلی شد و در دوران معاصر و در جنبش مشروطه در قالب تحدید قدرت از طریق «حکومت قانون» تداوم یافت.**
- **«بزرگ شدن زمین بازی» و تحقق ایرانی توسعه‌یافته و پیشرفته با کنار زدن مشکلات عظیم اقتصادی و چالش بزرگ سیاست خارجی جز با همراه کردن مردم با همه چندگونگی و تنوعی که دارند، نیست و این همراه کردن تنها با پذیرش واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود جامعه ایران، به همین شکل موجود حاصل می‌شود.**

گروهی از کارشناسان برجسته اقتصادی در قالب بیانیه‌ای با ۱۸۰ امضا راهکارهای خود را برای برون‌رفت از وضعیت بس خطیر فعلی تبیین نموده‌اند و اکنون نوبت آقای پزشکیان به عنوان یکی از مخاطبان بیانیه است تا نظرات تحلیلی و برنامه عملیاتی خود را در چارچوب این پیشنهادها ارائه و بخش اصلی و معطل‌مانده پروژه «وفاق» (غیبت جامعه) را اجرایی کنند و به نمایندگی از مردم و جلب مشارکت آنان، خواست‌ها و مطالبات بیانیه را در قالب لوایح و یا کسب اختیارات ویژه اجرایی نمایند.

هیچ کشوری با نارضایتی اجتماعی و عدم پیوند با اقتصاد جهانی نتوانسته رشد مداوم بالای پنج درصد داشته باشد و کشورهای با رشد بالای حدود هشت درصدی در طی چند دهه همچون چین و کره جنوبی و سنگاپور و برزیل و... مبتنی بر رضایت شهروندان و در پیوند تنگاتنگ با اقتصاد جهانی بوده‌اند. نگاهی به کشـــورهای اطراف و پروژه‌های عظیم اقتصادی‌شـــان نیز گویای این مطلب و تعریف امروزی از قدرت و امنیت است. از ترکیه که هاب گردشگری، انرژی (انتقال گاز کشورهای منطقه به اروپا) و غلات (ناشی از جنگ روســـیه و اوکراین) شده‌اند تا کشورهای قطر و امارات که در حال تبدیل شدن به هاب حمل و نقل و تجارت منطقه‌ای‌اند و عربستان که پروژه ســـاخت بزرگ‌ترین نیروگاه خورشیدی جهان با بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار و شهر «نئوم» با سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیارد دلار را در دستور کار دارد تا به هاب فناوری تبدیل شود و...

۲

امـــروز جز با تغییر نگاه به توســـعه و امنیت در پرتو آزادی، گذار از این وضعیت نگران‌کننده ممکن نیست

نگاهی که با کاهش تنش‌های خارجی و پایدارسازی داخلی، «امنیت ملی» را در پیوند با «منافع ملی» معنا می‌کند. برای ایجاد این وضعیت می‌بایســـت «زمین بازی بزرگ شود». در داخل، برخورداری همه ایرانیان فارغ از قوم، قبیله، مذهب و زبان و... از حقوق و آزادی‌های برابر شهروندی و درخارج، حضور فعال و مشارکت در تمامی نهادهای بین‌المللی و پیمان‌ها و توافقات منطقه‌ای و جهانی در چارچوب تمامیت ارضی و منافع ملی. بزرگ شدن زمین بازی برای ملت و سرزمینی همچون ایران با چنان تاریخ بلند و سابقه تمدنی عظیم، امری بدیهی و خواستی ملی است که متاسفانه تاکنون مورد غفلت قرارگرفته ودر جهت خلاف آن یعنی هرچه کوچک‌ترکردن این زمین و به تعبیری «خالص‌ســـازی در داخل» و «تنش‌زایی در خارج» حرکت شـــده است. بر این اساس شاید مهم‌ترین ابرچالش امروز ایران، ابرچالشی بزرگ‌تر از ابرچالش‌های آب و محیط زیست و تورم و کســـر بودجه و فقر و...، ابرچالـــش بازتاب نیافتن واقعیات و ضرورت‌های تمدنی و نیز خواســـت‌ها، مطالبـــات، سلایق و علایق جامعه متنوع و متکثر این سرزمین در سیاستگذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جهت ایجاد ایرانی توسعه‌یافته و پیشرفته بوده است. اینکه صدای جامعه و مطالباتش در نهادهای مختلف حاکمیتی و نظام حکمرانی کمتر شـــنیده شده و مستقل از این صداها و گاه فریادها، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری شده است. ایران امروز چه به لحاظ ساختار جمعیتی (جمعیت روستایی و شهری) و چه به لحاظ میزان تحصیلات و افزایش قابل ملاحظه تحصیل‌کردگان و همچنین دسترسی بیشـــتر به اطلاعات و فراهم شدن بیشتر زیرساخت‌ها و میزان حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و... بسیار متفاوت از دهه پنجاه و شصت خورشیدی است و انرژی اجتماعی بسیار بالایی در لایه‌ها و سطوح مختلف جامعه نهفته است. انرژی بالایی که طبعاً مشارکت بیشتر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز رفاه افزون‌تر و نیز شفافیت بیشتر در نظام حکمرانی را طلب می‌کند. در حالی که نظام مدیریتی در همان مسیر چند دهه قبل طی طریق می‌کند. چنانکه در حوزه اقتصادی شاهد افت ۳۷ درصدی سطح رفاه خانوارها در دهه ۹۰ و قرار گرفتن یک سوم جمعیت کشور زیر خط فقر هستیم و از دست دادن سرمایه‌های مادی و انسانی و مهاجرت نخبگان و... بحرانی که به کاهش توانمندی ملی و تولید ناخالص داخلی منجر شـــده و کشـــورمان را به لحاظ درآمد سرانه در رتبه‌های پایین‌تر از نه فقط ترکیه بلکه پایین‌تر از آذربایجان، ترکمنستان و قرقیزستان قرار داده است.



ملت‌ها زمانی شکست می‌خورند که در نتیجه انتخاب جمعی اشتباه یا هر نوع تحمیل خارجی، نهادهای اقتصادی بهره‌کش و نهادهای سیاسی غیر فراگیر در آنها حاکم می‌شود. توسعه‌نیافتگی، جبر جغرافیایی یا فرهنگی نیست و می‌توان با حرکت به سمت نهادهای فراگیر، از تله آنها رهایی یافت. این راه البته به باور آنان راه باریکی است که طی آن حکومت و جامعه یکدیگر را متوازن می‌سازند. این توازن محصول مبارزه‌ای دائمی است که طی آن فرادستان (قدرتمندان) زنجیر مهار جامعه بر خود را می‌پذیرند (مجبور می‌شوند) و جامعه نیز می‌پذیرد که با قدرت همکاری کند

راهکارهایی اما که برای چاره‌جویی این وضعیت ناگوار به کار رفته از همان جنس سیاست‌های محدودکننده و درون‌گرایانه قبلی است. سیاست‌هایی همچون: منحصر کردن مناسبات و تبادلات اقتصادی و صنعتی کشـــور به حوزه خارجی خاص (محور شرق و بریکس و شـــانگهای و...)، ســـخت‌گیری در ایجاد احزاب سیاسی و نهادهای مدنی و تشکل‌های صنفی و تداوم فیلترینگ و تشدید سیاست‌های دستوری و رانت‌زا (قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، نرخ ارز و انرژی و...) و حضور سنگین شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و نهادهای حکومتی و خصولتی‌ها و فقدان آزادی و رقابت اقتصادی است. چنانکه علیرغم تاکیدات کارشناســـان و نهادهای بخـــش خصوصی به‌خصوص در ســـال‌های اخیر و شروع دور جدید تحریم‌ها از سال ۹۷ به بعد، در همچنان بر همان پاشنه غلبه ملاحظات سیاسی بر منطق اقتصادی و دولت‌زدگی و نفت‌زدگی می‌چرخد: «دستیابی به توسعه اقتصادی، محور اصلی نظام حکمرانی کشور نبوده و به دلیل تنظیم حکمرانی در حوزه مناســـبات داخلی و خارجی بر مبنای ملاحظات سیاسی، تنگناها و فشـــارهای مختلفی بر اقتصاد کشور تحمیل شده است. علاوه بر این، فقدان یک چارچوب شـــفاف و سازگار سیاستگذاری که مبتنی بر علم اقتصاد و مورد اجماع سیاستگذاران کشور باشد، منجر به شکل‌گیری سیاستگذاری اقتصادی بر مبنای آزمون و خطا شده و... درآمدهای نفتی نیز با تضعیف ارتباط بین عملکرد اقتصادی با سیاست‌های اتخاذ شده، امکان یادگیری سیاستگذاران را کاهش داده و باعث شده تا کشـــور در چرخه تکرار سیاست‌های نادرست باقی بماند و... و با کوتاه‌مدت‌نگری در عرصه تصمیم‌گیری‌های داخل حکومت از جمله به ســـبب فقدان تحزب، مشـــکلات ساختاری و بلندمدت اقتصاد ایران لاینحل باقی مانده و بر عمق و وســـعت آنها افزوده شود»[۴].

۳

تغیر این وضعیت در گرو وجود اراده سیاسی معطوف به تامین خیر عمومی در چارچـوب ایرانی متحد و منسجم و یکپارچه است. اگر امروز به درستی سخن از «ایران» و «ملت ایران» و... گفته و سـروده‌های بسیار در وصف آن خوانده می‌شود اما باید به الزامات تاریخی این سرزمین مقید بود که اسـاس آن بر «وحدت در عین کثرت» بوده است: «اگر آغاز تاریخ مدون ایران را شاهنشاهی هخامنشی بدانیم... آنچه از همان آغاز جلب توجه می‌کند تنوع قومی در عین وحدت فراگیر آن اسـت و...»[۵]، «ایران کشوری با تاریخ طولانی وحدت سرزمینی و ملی بود و دامن زدن به شکاف‌های مذهبی تنها می‌توانست این وحدت را خدشه‌دار کند. اگر درست فهمیده شـود، در کشورهایی مانند ایران، «حفظ شرع» به طور تاریخی از راه حفظ کثرت و تنوع امکان‌پذیر شده بود و نه با جعل داسـتان و بـزرگ کردن خطر الحـاد و اقلیت بودن اکثریت»[۶]. بر این اساس می‌بایست ساختار سیاسی- حقوقی را شکل داد و به رسـمیت شناخت که بازتاب‌دهنده این گونه‌گونی و تنوع و تکثر باشد و نه حاکمیت یک قرائت از ایران و روح ایرانی بلکه «دولت جان و روان» آنچنان که در رفتار کوروش در بابل متجلی شـد و در دوران معاصر و در جنبش مشروطه در قالب تحدید قدرت از طریق «حکومت قانون» تداوم یافت. «بزرگ شـدن زمین بازی» و تحقق ایرانی توسعه‌یافته و پیشرفته با کنار زدن مشکلات عظیم اقتصادی و چالش بزرگ سیاسـت خارجی جز با همراه کـردن مردم با همه چندگونگی و تنوعی که دارند، نیسـت و ایـن همراه کردن تنها با پذیرش واقعیت‌های فرهنگـی و اجتماعی موجود جامعه ایران، به همین شکل موجود حاصل می‌شود. همان راه و روشی که به درجاتی چین از دوران دنگ شیائو پینگ به بعد با شعار «جستجوی حقیقت از واقعیت» در مسـیر آن گام نهاد و این کشـور با سـابقه تمدنی درخشان اما عقب‌مانده را به ابرقدرتی اقتصادی و سیاسی تبدیل کرد

۴

اکنون گروهی از کارشناسـان برجسته اقتصادی در قالب بیانیه‌ای با ۱۸۰ امضا راهکارهای خود را برای برون‌رفت از وضعیت بس خطیر فعلی تبیین نموده‌اند و اکنون نوبت آقای پزشکیان به عنوان یکی از مخاطبان بیانیه است تا نظـرات تحلیلی و برنامـه عملیاتی خـود را در چارچوب این پیشنهادها ارائه و بخش اصلی و معطل‌مانده پروژه «وفاق» (غیبت جامعه) را اجرایی کنند و به نمایندگی از مردم و جلب مشـارکت آنـان، خواسـت‌ها و مطالبات بیانیه را در قالب لوایح و یا کسـب اختیـارات ویژه اجرایی نمایند. اگر در پشـتیبانی مـردم از این خواسـت‌ها که جز پایان دادن به فضای بسـته رسانه‌ای و تضییع حقوق شهروندی و انحصارها و رانت‌های اقتصادی و تخاصم با جهان و... نیست و در انتخابات و اعتراضات از پس دوم خرداد ۱۳۷۶ نشان داده‌اند، تردید دارند پیگیر اجرای این اصل ۵۹ قانون اساسی شوند «در مسائل بسـیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرا مردم صورت گیرد...»

آخریـن برندگان جایزه نوبل اقتصاد (عجم‌اوغلو، رابینسـون و جانسـون) در مجموعه کارهای خود و به‌خصوص در دو اثر «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» و «راه باریک آزادی» نشان می‌دهند که ملت‌ها زمانی شکسـت می‌خورند که در نتیجه انتخاب جمعی اشـتباه یا هر نوع تحمیل خارجی، نهادهای اقتصادی بهره‌کش و نهادهای سیاسی غیر فراگیر در آنها حاکم می‌شود. توسعه‌نیافتگی، جبر جغرافیایی یا فرهنگی نیسـت و می‌توان با حرکت به سمت نهادهـای فراگیر، از تله آنها رهایی یافت. این راه البته به باور آنان راه باریکی است که «طی آن حکومت و جامعه یکدیگر را متوازن می‌سـازند. این توازن محصول مبارزه‌ای دائمی اسـت که طی آن فرادسـتان (قدرتمندان) زنجیر مهار جامعه بر خود را می‌پذیرند (مجبور می‌شوند) و جامعه نیز می‌پذیرد که با قدرت همکاری کند. جامعه برای مهار قدرتمندان بسیج می‌شود و قدرت نیز ظرفیت‌های خود را برای حل و فصل مناقشات، حاکمیت قانون و ارائه خدمات عمومی افزایش می‌دهد»[۷].

اکنون برای ماندن و سـرافراز ماندن و گذر از «بیم» و گشـودن دریچه «امید»، می‌بایسـت خود «ایران» به مثابه یک کل سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اقتصادی و انسان ایرانی بعنوان «شهروند» فارغ از قوم و قبیله و... در متن راهبردها و سیاستگذاری‌ها قرار گیرند و «نفع عمومی در سیاسـت داخلی» و «منافع ملی در سیاست خارجی» مبنای تصمیم‌گیری‌ها باشـد. اصولی که برآمده از سنت دیرپای اندیشه سیاسی از دوران ایران باستان تا حکمت شیعی و عقلانیت عرفی معاصر اسـت[۸] و در طی تاریخ چندهزارساله این سرزمین، متناسب با فهم و دانش زمانه سبب گردید «سنگ خارای ایران از باد و باران گزند نیابد و همچون سـرو بلندی باشد که با هر بادی که در آن می‌افتد خم شـود اما نشکند»[۹]. امید که چنان کنند و چنین شود!

اکنون برای ماندن و سرافراز ماندن و گذر از «بیم» و گشودن دریچه «امید»، می‌بایست خود «ایران» به مثابه یک کل سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اقتصادی و انسان ایرانی بعنوان «شهروند» فارغ از قوم و قبیله و... در متن راهبردها و سیاستگذاری‌ها قرار گیرند و «نفع عمومی در سیاست داخلی» و «منافع ملی در سیاست خارجی» مبنای تصمیم‌گیری‌ها باشد

نکته‌هایی که باید بدانید

فقدان یک چارچوب شفاف و سازگار سیاستگذاری که مبتنی بر علم اقتصاد و مورد اجماع سیاستگذاران کشور باشد، منجر به شکل گیری سیاستگذاری اقتصادی بر مبنای آزمون و خطا شده و... درآمدهای نفتی نیز با تضعیف ارتباط بین عملکرد اقتصادی با سیاست‌های اتخاذشده، امکان یادگیری سیاستگذاران را کاهش داده و باعث شده تا کشور در چرخه تکرار سیاست‌های نادرست باقی بماند و... و با کوتاه‌مدت‌نگری در عرصه تصمیم‌گیری‌های داخل حکومت از جمله به سبب فقدان تحزب، مشکلات ساختاری و بلندمدت اقتصاد ایران لاینحل باقی مانده و بر عمق و وسعت آنها افزوده شود.

موضوع «امنیت» رقابت بر سر دو نگاه به مقوله «توسعه» است. نگاهی که توسعه را حاصل تعامل پیچیده عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و دفاعی می‌داند و وزن اصلی را به «اقتصاد» و «توسعه اقتصادی» برآمده از رضایت جمعی می‌دهد و نگرشی دیگر که اگرچه در حرف و سخن چارچوب فوق را نفی نمی‌کند اما به واقع اصالتی برای آن قائل نیست و توسعه اقتصادی را از زیربخشی از توسعه نظامی و سرزمینی و از بالا به پایین و آمرانه ترجمه می‌کند.

پی‌نوشت

۱- شعر «من بهارم تو زمین»، احمد شاملو
۲- سعید حجاریان- هم‌میهن- ۱۴۰۴/۴/۲۳. وی قبلاً نیز بر مواردی همچون «همگونی با سیستم جهانی» ممکن و برخورداری از مزایای «حضور در زنجیره ارزش منطقه‌ای و جهانی و پیمان‌های تجاری- اقتصادی» و احیای «رقابت»، «مالکیت»، «لیاقت‌سالاری»، «دولت چابک» و... تاکید کرده بود- ۱۴۰۳/۱۲/۲۰
۳- دنیای اقتصاد- ۱۴۰۴/۴/۱۷
۴- مانیفست اقتصادی- اتاق ایران- دکتر برکچیان- خرداد ۱۳۹۷
۵- «دولت، ملت، حکومت قانون»- سید جواد طباطبایی
۶- همان
۷- «راه باریک آزادی»- عجم‌اوغلو و رابینسون
۸- دکتر روح‌اله اسلامی- ۱۴۰۴/۳/۱۹
۹- «دولت، ملت، حکومت قانون»- سید جواد طباطبایی

این واقعیت را که ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر در قلب دنیا، منابع طبیعی عظیم بی‌رقیب، جمعیت متناسب و بافرهنگ و تحصیل‌کرده با پشتوانه تاریخی و تمدنی و ملی یگانه، چنانچه فرصت کوتاهی برای توسعه بیابد می‌تواند تبدیل به یک امپراتوری و تهدیدی برای قدرت‌های بزرگ شود همه قدرت‌های رقیب می‌دانند و در این امر به صورت نانوشته با هم اتحاد ناگسستنی دارند.

صف متحد ملت

ریشه‌های تاریخی جنگ ۱۲ روزه

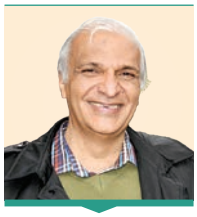

مسعود سپهر

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
در این مقاله ریشه‌های جنگ ۱۲ روزه و موقعیت استراتژیک جامعه ایرانی بررسی شده است. آن را بخوانید.

بیش از ۱۰۰ سال پیش، با استیلای غرب بر خاورمیانه در نتیجه شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، ایده خاورمیانه جدید رقم زده شد. فرانسه و انگلستان در قرارداد سایس - پیکو، آن امپراطوری را تکه‌تکه کردند و با اعلامیه بالفور نهال یک بحران همیشگی برای کنترل و دستکاری دائمی آن را در منطقه کاشتند. ایران نیز که با انقلاب مشروطیت به عنوان اولین انقلاب مدرن شرق، در صورت رها شدن از توطئه‌های استعماری، مانند ژاپن می‌توانست به سرعت تبدیل به یک قدرت بزرگ و رقیب در خاورمیانه گردد، همچون توطئه قتل امیرکبیر، مشمول عنایات استعماری قرار گرفت و در قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۴ بین روس انگلیس به مناطق نفوذ تقسیم شد و عملاً تجزیه و نابودی ایران نیز کلید خورد. این پروژه با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه ناتمام ماند. با خروج روس‌ها از ایران و اتمام جنگ جهانی اول انگلستان سعی کرد با قرارداد ۱۹۱۹، کنترل کامل ایران را در دست گیرد اما شیر فرتوت امپراتوری که تازه از جنگ جهانی اول رها شده بود و در مستعمرات وسیع خود به ویژه هند گرفتاری فراوان داشت قادر به هضم این لقمه گلوگیر نبود و بنابراین به حفظ استقلال و یکپارچگی ایران تحت حکومت رضا خان، رضایت داد. مطالعات تطبیقی توسعه نشان داده است که شرط لازم و کافی برای شروع فرایند توسعه پایدار یک کشور و خروج از مدار عقب‌ماندگی، وجود همزمان یک دولت مقتدر و دارای پروژه مشخص توسعه و تیم هماهنگ مدیران توسعه‌خواه در یک دوره کم و بیش طولانی است که البته بایستی این مدیران مشارکت‌جو و دور از فساد و قانونمدار باشند. ظهور رضاخان در واقع می‌توانست فرصتی دیگر پس از قتل امیرکبیر و انقلاب مشروطیت برای شروع توسعه پایدار ایران باشد. اما متاسفانه رضاشاه دیکتاتور نتوانست تیم مدیران توسعه‌خواه همراه خود را حفظ کند و اکثر آنان چون داور و فروغی و مصدق و تیمورتاش و حکمت و... را به نوعی حذف کرد و البته خود به دلیل مال‌دوستی و استبداد رای و عدم پایبندی به قانون فساد را گسترش داد. به هر حال رضا شاه به دلایل فوق نتوانست توسعه ایران را علی‌رغم قدم‌های بزرگ اولیه به نقطه بازگشت‌ناپذیر برساند اما راه توسعه با گسترش آموزش و زیرساخت‌ها و نهادهای قضایی و دیوانسالاری و تا حدودی ملت‌سازی گشوده شد. این مسیر با حمله متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم دچار وقفه شد وایده استراتژیک غرب که ایران نباید تبدیل به قدرت بزرگ و توسعه یافته منطقه شود بار دیگر عملی گردید. خوشبختانه در این مقطع نیز یکپارچگی ملی ایرانیان از هر قوم اجازه تجزیه ایران را ندارد اما خسارات فراوان به جامعه و زیرساخت‌ها، حداقل به مدت ۲۰ سال روند رشد و توسعه‌ای ایران را متوقف کرد. در دهه ۴۰ شمسی با شروع اصلاحات جدید و حضور مدیران دانا و لایق در مدیریت برنامه‌ریزی و اقتصادی کشور، بار دیگر شاهد رشد و توسعه شتابان ایران، به میزانی بالاتر از دیگر کشورها بودیم. این یک دهه طلایی دیگر بار امکان تبدیل ایران به یک قدرت رقیب جهانی را فراهم ساخت اما این بار هم با حماقت‌ها و خودخواهی‌های محمدرضا شاه در آوردن یکباره درآمدهای فراوان نفتی به اقتصاد، جاه‌طلبی‌های نظامی و سیاسی و از همه مهم‌تر سرکوب مردم و جامعه مدنی و خفقان واستبداد شخصی او، انقلاب ۵۷ رقم زده شد. پس از انقلاب به دلیل فقدان پروژه مشخص توسعه، بی‌تجربگی مدیران و شعارزدگی و در آخر با شروع جنگ تحمیلی بار دیگر مسیر توسعه ایران متوقف شد. انقلاب با به صحنه درآوردن ملت و آن همه شور و ازخودگذشتگی بهترین فرصت برای توسعه پایدار و همه‌جانبه ایران بود که از دست رفت و البته نقش بیگانگان در این امر چون گذشته تعیین‌کننده بود. با پایان جنگ و شروع دوران سازندگی این امید ایجاد شد که بار دیگر ایران به مسیر توسعه بازگردد و تبدیل به قدرتی منطقه‌ای و جهانی شود و همین زنگ خطر را برای غرب به صدا درآورد. در این دوره طرح نقشه خاورمیانه جدید مطرح شد و ایران اولین کشوری بود که حتی با قوه قهریه می‌بایست دچار فروپاشی و تجزیه گردد. به یاد داریم که در آستانه دوم خرداد ۱۳۷۶، اروپاییان سفرای خود را از ایران خارج کرده بودند و به بهانه‌های حقوق بشری و افشاگری‌های هسته‌ای پازل بهانه‌های خود برای حمله به ایران تکمیل می‌کردند. جنبش دوم خرداد و حضور حماسی مردم و گشوده شدن راه اصلاحات، این خطر را موقتاً از ایران دور کرد و آمریکا و غرب به سراغ عراق و افغانستان و لیبی و مصر و سوریه و... رفتند. در این مقطع نیز همچون عصر امیرکبیر و انقلاب مشروطه و ظهور رضاخان و دهه ۴۰ شمسی و انقلاب اسلامی، ایران می‌توانست مسیر را که آغاز کرده بود، ادامه دهد و به قدرتی بزرگ تبدیل شود اما باز هم با ظهور معجزه هزاره سوم، همه چیز به عقب برگشت. اینجاست که باید گفت من از بیگانگان دیگر ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد. این همه تکرار کارشکنی خودی‌ها در کادر اداره کشور از مهد علیا تا وثوق‌الدوله و رضاخان و محمدرضا شاه و پیروان خط امام و احمدی‌نژادی‌ها، برای توقف بهترین فرصت‌های توسعه کشور تنها می‌تواند با ترکیبی از نفوذ خارجی با حماقت و خودخواهی و قدرت‌طلبی داخلی ممکن گردد.

این واقعیت را که ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر در قلب دنیا، منابع طبیعی عظیم بی‌رقیب، جمعیت متناسب و با فرهنگ و تحصیل‌کرده با پشتوانه تاریخی و تمدنی و ملی یگانه، چنانچه فرصت کوتاهی برای توسعه بیابد می‌تواند تبدیل به یک کشور توسعه یافته بسیار قوی و تهدیدی برای قدرت‌های بزرگ شود همه قدرت‌های رقیب می‌دانند و در این امر به صورت نانوشته با هم اتحاد ناگسستنی دارند. تنهایی استراتژیک ما از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد. در سال‌های اخیر علی رغم همه فرصت‌سوزی‌ها و دلسرد ساختن بخش بزرگی از ملت و برباد دادن سرمایه‌ها، باز هم این ملت بزرگ توانست به تنهایی و بدون گرفتن هیچ سلاح و امکانی از دیگران، در مقابل دو قدرت اتمی جهانی بایستد و با وجود تحمل خسارات سنگین، به دشمنان زهر چشمی نشان دهد که بفهمند ایران ملتی بزرگ است که قابل حذف و تجزیه و تسلیم نیست. البته این به معنی برداشته شدن گزینه فروپاشی و تجزیه ایران از روی میز انتخاب قدرت‌های جهانی نیست. برای خروج از این تهدید ملت ایران باید یکپارچه و متحد این نیت بیگانگان را بشناسد و بداند هرگاه بتوانند ایران را ایرانستان می‌کنند. بدانیم ضربه، از ناحیه وثوق‌الدوله‌ها و رضاخان‌ها به ما می‌خورد. بزرگ‌ترین دشمن ما نفوذی‌ها و چاپلوسان هستند. جنگ ۱۲ روزه علی‌رغم خسارات تاسف‌آور و وحشتناک خود برای ما فرصتی فراهم آورد که دوستان واقعی و دوستان نادان و دشمنان را در صفوف ملت بشناسیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جنگ ۱۲ روزه علی رغم خسارات تاسف‌آور و وحشتناک خود برای ما فرصتی فراهم آورد که دوستان واقعی و دوستان نادان و دشمنان را در صفوف ملت بشناسیم.**
- **در سال‌های اخیر علی‌رغم همه فرصت‌سوزی‌ها و دلسرد ساختن بخش بزرگی از ملت و برباد دادن سرمایه‌ها، باز هم این ملت بزرگ توانست به تنهایی و بدون گرفتن هیچ سلاح و امکانی از دیگران، در مقابل دو قدرت اتمی جهانی بایستد و با وجود تحمل خسارات سنگین، به دشمنان زهر چشمی نشان دهد که بفهمند ایران ملتی بزرگ است که قابل حذف و تجزیه و تسلیم نیست.**

توجه به الگوی دولت توسعه‌بخش در دوران بازسازی

کمال اطهاری در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از ضرورت‌های توسعه بعد از جنگ می‌گوید



دولت رفاه و دولت توسعه‌بخش دو الگویی است که در دوران بعد از جنگ، بیشتر کشورهای درگیر جنگ به آن توجه کرده‌اند؛ از انگلستان و آلمان تا کره‌جنوبی و ژاپن همه این دولت‌ها برای نظم‌بخشی به خرابی‌های بعد از جنگ به نقش برجسته دولت توجه کرده‌اند. کمال اطهاری، تحلیل‌گر مسائل توسعه ایران معتقد است که باید دولت به الگوی دولت‌توسعه‌بخش برگردد و از این مسیر می‌توان الگوی توسعه در ایران را تدوین کرد. این مصاحبه را بخوانید.

چرا باید خواند:
دولت‌هایی که جنگ را تجربه کرده‌اند چه الگویی برای توسعه در پیش گرفته‌اند و این تجربه چه درس‌هایی برای ایران دارد؟ این گفت‌وگو را بخوانید.

■ **دولت‌ها برای روز بعد از جنگ، چه برنامه‌ای را و با چه مشخصه‌ای در نظر می‌گیرند؟**

جنگ همیشه با ویرانی، کاهش درآمد، افزایش سطح فقر، رکود و عقب‌افتادگی همراه است. تمام کشورهای درگیر جنگ، از جنگ دوم جهانی تا جنگ‌های بعد از آن، نظامی را در نظر گرفته‌اند که نقش دولت در آن بسیار پررنگ بوده است. دولت باید می‌توانست به تبعات جنگ فائق آید. انگلستان با دولت رفاه، آلمان با دولت رفاه محافظه‌کار یا SOCIAL MARKET یعنی بازار اجتماعی‌شده سرکار می‌آید. اقتصاد در جامعه با این شیوه تنیده می‌شود. این دولت‌ها نه به دنبال برنامه‌ریزی متمرکزند و نه به دنبال رهاسازی محض. این دولت‌ها امر مسئولیت را در فعالیت بنگاه‌ها وارد می‌کنند با جهت‌گیری رقابتی. این شیوه در مسکن اجتماعی آلمان بسیار مفید عمل کرده است. مثلاً با وام دادن به خانوارهایی که مسکن آن‌ها تخریب‌شده، هم به بازسازی منازل می‌پردازند و در انگلستان مسکن اجاری به‌واسطه دولت ساخته می‌شود. این سیستم در اروپا به دلیل دموکراتیک بودن، قابلیت اجرایی بیشتری دارد. در این سیستم نظارت محلی وجود دارد.

در ژاپن الگوی ادامه دولت توسعه‌بخش کار می‌کند. ژاپن توسعه‌اش دموکراسی‌محور نیست و الگوی سیاسی تک‌حزبی است؛ نوعی دیکتاتوری نرم. دولت توسعه‌بخش با کارکرد فراهم کردن رفاه و زیرساخت کار می‌کند و شرکت‌ها را برای رقابت در بازار جهانی آماده می‌کند.

در کره جنوبی هم شیوه همین بود. کره جنوبی بعد از جنگ ژاپن و جنگ دو کره ورژنی از الگوی دولت توسعه‌بخش را انتخاب کرده و با شرایط تاریخی خود منطبق می‌کند. البته دولت توسعه‌بخش هم در طول زمان تغییر می‌کند و بازنگری می‌شود؛ از تمرکز بالای دولت در توسعه تا تعدیل در مفاهیم.

در انتهای قرن بیستم، هاجون چانگ (Chang Joon-Ha) از کره‌ی جنوبی، مفهوم دولت توسعه‌بخش را از اقتصاد فراتر برد. از نظر وی دولت توسعه‌بخش متصدی چهار کارکرد است: یک، هماهنگ‌سازی تامین مالی و سرمایه‌گذاری برای دگرگونی ساختاری؛ دو، تنظیم چشم‌انداز آینده‌ی اقتصاد؛ سه، ساختن و اصلاح نهادها و سازمان‌های پیشران؛ چهارم میانجی تعارضات. و این‌که دولت توسعه‌بخش باید از طریق خلق و بهبود فناوری‌ها و سازمان‌ها جدید، بر توسعه‌ی پیچیده‌ترین قابلیت‌های تولیدی جامعه تمرکز کند.

■ **دولت توسعه‌گرا یا دولت توسعه‌بخش؛ دولت در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم، چه مسیری را برای توسعه طی کرده است؟**

بحث دولت توسعه‌بخش «developmental state» در ایران، مغفول مانده است. نه این‌که اصلاً مطرح نشده باشد، بلکه پردازش لازم صورت نگرفته است تا بتوان از آن به‌صورت کاربردی برای توسعه ایران استفاده کرد. این در حالی است که در ادبیات توسعه و مطالعات توسعه (development studies)، این مفهوم یکی از مباحث اساسی، تعیین‌کننده و کاربردی است.

در کتاب‌ها و مقاله‌هایی که در ایران منتشر شده، معادل developmental state را «دولت توسعه‌گرا» در نظر گرفته‌اند، که این معادل‌گذاری نادرست است. زیرا «توسعه‌گرا» معادل developmentalist و developmentalism است که هر دو به مکتب

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت توسعه‌بخش، دولت یک «اقتصاد مختلط» است؛ دولتی است که در آن ائتلاف طبقاتی توسعه‌بخش، متشکل از فعالیت آفرینان، کارگران، دیوانسالاری بخش عمومی، و بخش‌هایی از طبقات حاکم پیشین، قدرت سیاسی را در اختیار دارد و استراتژی توسعه‌ی ملی را باکار می‌گیرد، از این‌رو مخالف ائتلاف لیبرال و محافظه‌کاری است که از بخش‌های طبقه‌ی حاکم کهنه، توسط سرمایه‌داران رانت‌گیر و مالی تشکیل‌شده که منابع ائتلاف طبقاتی توسعه‌بخش را مدیریت می‌کنند.**
- **نتیجه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی و محلات فرودست (فرسوده) شهری در سال ۱۳۵۵ حدود پنج درصد و اکنون حداقل ۲۰ درصد تخمین زده می‌شود. یا می‌توان از تراکم‌فروشی یا قانون‌فروشی به نام عقلانیت اقتصادی نام برد که اقتصاد و جامعه ایران را به رانت سپرد و بخش مولد ایران را در عمل نابود کرد.**
- **در انگلستان هم دولتی توسعه‌بخش شکل گرفت، اما با تکیه بر استعمار، برای انباشت سرمایه. یعنی دولت صرفاً برای تحقق بازار آزاد عمل نمی‌کرد، بلکه دیگر کشورها را مستعمره می‌کرد تا ثروت آن‌ها را مصادره کند و عقب‌ماندگی‌شان را توجیه کند. کشورهایی که نمی‌توانستند از مسیر استعمار به انباشت سرمایه اولیه دست یابند، ناچار بودند دولت توسعه‌بخش تشکیل دهند. کشورهای اسکاندیناوی نیز چنین کردند و سرمایه‌گذاری‌های لازم را برای پرورش نیروی انسانی انجام دادند.**

نقش آموزش در دولت توسعه‌بخش برجسته است. دولت توسعه‌بخش باید شکل‌دهنده اصلی آموزش نه‌تنها با هدف بخشیدن برترین کیفیت به کارگران و فعالیت آفرینان، بلکه برای ملت‌سازی باشد. به عبارت دقیق‌تر، مانند دیگر جوامع، آموزش در بازنگری مفهوم دولت توسعه‌بخش دو محتوای اصلی مرتبط به شکل‌گیری را هدف می‌گیرد: «امور اقتصادی و سیاسی-اجتماعی».

آمریکای لاتین اشاره دارند. بنابراین، این معادل‌سازی ما را از مفهوم «دولت توسعه‌بخش» دور می‌کند و تحلیل‌ها را به سمت مکتب آمریکای لاتین سوق می‌دهد.

این واژگان نخستین‌بار در سال ۱۹۸۲ توسط چالمرز جانسون (Chalmers John-son) مطرح شد و به‌سرعت نیز وارد ادبیات توسعه شد. او زمانی این اصطلاح را به کار برد که در حال تحلیل اقتصاد و پیشرفت ژاپن بود. «دولت توسعه‌بخش» نزد او، دولتی است که همه‌چیز را به بازار واگذار نمی‌کند، اقتصاد دستوری لنینی را نیز رد می‌کند و ترکیبی از برنامه‌ریزی و بازار را در دستور کار قرار می‌دهد. دولت، نقش سازمان‌دهنده این دو را ایفا می‌کند.

این مفهوم پیش از جانسون نیز توسط اقتصاددانان، به‌ویژه اقتصاددانان توسعه، مورد استفاده بوده، اما به‌طور خاص مفهوم‌سازی و مقوله‌بندی نشده بود؛ کاری که جانسون انجام داد.

با گشایش این ادبیات، ریشه دولت توسعه‌بخش به فردریک لیست(Friedrich List) بازمی‌گردد. در ادبیات توسعه گفته می‌شود که پس از انقلاب صنعتی در انگلستان و فرانسه و شکل‌گیری سرمایه‌داری، تمام کشورهایی که قصد داشتند وارد مسیر سرمایه‌داری و صنعتی شدن شوند، به انواعی از دولت‌های توسعه‌بخش متوسل شدند. نخستین دولت توسعه‌بخش نیز توسط بیسمارک در آلمان پایه‌گذاری شد.

جهت‌گیری این دولت‌ها به‌گونه‌ای بود که با شکل‌گیری تراست‌های آلمانی، رقابت ناقص شکل گرفت. فردریک لیست نظریه خود را در اوایل قرن نوزدهم مطرح کرد و جالب اینجاست که اقتصاددانان آمریکایی نیز برای ساماندهی اقتصاد خود از آن بهره گرفتند. این نظریه در آمریکا بسیار مقبول واقع شد، در تاریخ ثبت‌شده و درباره آن اجماع وجود دارد.

لیست معتقد بود که نمی‌توان بازار را به‌صورت یک‌باره به‌روی اقتصادهای پیشرفته‌ای مانند انگلستان و فرانسه گشود. باید ساختار اقتصادی سامان‌دهی می‌شد و نوعی رقابت ناقص ایجاد می‌گردید تا از صنایع نوپا حمایت شود. این مفاهیم بعداً وارد ادبیات اقتصاد توسعه شدند و بیسمارک نیز این فرآیند را در آلمان پیاده کرد. بیسمارک برای کاهش تضادهای طبقاتی در آلمان، بیمه‌های اجتماعی را ایجاد کرد؛ و نخستین دولتی که در اروپا چنین سیاستی را باکار گرفت، دولت بیسمارک بود. دولت در ژاپن دولت توسعه‌بخش بود.

■ **در واقع این دولت‌ها در برابر بازارسپاری محض، تلاش می‌کنند از صنایع و اقتصاد خود حمایت کرده تا به سمت رقابت ناقص حرکت کنند و از توان رقابتی اقتصادشان حمایت می‌کنند.**

بله. هدف آن‌ها این است که توان رقابتی اقتصادشان را بالا ببرند و پس از رسیدن به این توان و جبران عقب‌ماندگی، بازار خود را به‌تدریج باز کنند؛ چه بازار کالا، چه بازار مالی و.... این رویکرد در کشورهایی به کار گرفته شد که نمی‌خواستند به الگوی اقتصاد سوسیالیستی تن دهند. نوعی از همین الگو را کشورهای اسکاندیناوی نیز باکار گرفتند که از آن با عنوان دولت توسعه‌بخش دموکراتیک/ democratic devel-opmental state یاد می‌شود.

■ **در ایران بعد از جنگ ۱۲ روزه، چه باید کرد؟**

آتش جنگ ۱۲ روزه و تجاوز اسرائیل به خاک ایران، را ملت بزرگ ایران با بردن آتش جنبش‌ها به زیر خاکستر بردباری خاموش کرد تا متجاوزان را نومید، و خود برای خود تعیین سرنوشت کند. حال هرچه این تعیین سرنوشت در جهت توسعه دموکراتیک آگاهانه‌تر و فراگیرتر باشد، متجاوزان خارجی و خودکامگان داخلی (که گویا عهدی گفته و ناگفته بین آن‌ها است) امکان و جرات کمتری برای حضور و بقا در ایران خواهند داشت. در این شرایط پرداختن به گفتمان دولت توسعه‌بخش از این‌رو برای فعالان مدنی و سیاسی ضروری است که به آن‌ها امکان توافق خلاق درباره یک برنامه حداقلی را می‌دهد. چه جریان راست که این روزها گویا از به‌بازارسپاری جامعه دست‌کشیده و دریافته «تغییر پارادایم» ضروری است، و چه جریان چپ که تغییر پارادایم از سوسیالیسم دولتی به سوسیال‌دموکراسی را در دستور کار قرار داده است؛ اما هنوز هیچ‌یک اهمیت نظری و کاربردی مفهوم دولت توسعه‌بخش را برای تبدیل پارادایم‌های انتزاعی خود به یک برنامه حداقلی قابل‌توافق و سازگار با شرایط ایران، درنیافته‌اند. این نکته را باید اشاره‌کنم که در ترجمه‌های فارسی به‌طور غالب معادل developmental state را دولت توسعه‌گرا گذاشته‌اند، که خطا است. چون توسعه‌گرا معادل developmentalist بوده و به پیروان مکتب developmentalism در آمریکای لاتین اطلاق می‌شود. البته این خطای معادل‌گذاری از ارزش تلاش آن‌ها برای معرفی دولت توسعه‌بخش بازنگری مفهوم دولت توسعه‌بخش نمی‌کاهد. ذکر این نکته هم به‌رغم آشکاری آن ضروری است که در واژگان دولت توسعه‌بخش، دولت معادل state است یعنی مجموع قوای سه‌گانه، نه معادل government که مدیریت قوه‌ی مجریه را معنی می‌دهد و در این ترجمه معادل آن را حکومت گذاشته‌ام. خلط این دو معنی در ایران به دلیل نبود معادل‌های تفکیک‌شده برای آن‌ها رایج است. درباره‌ی این موضوع و چگونگی ظهور و سقوط دولت توسعه‌بخش در ایران، در فصل نهم کتاب «درآمدی بر سرمشق توسعه‌ی اقتصاد و جامعه‌ی دانش در ایران» بحث کرده‌ام.

پس از پایان جنگ دوم جهانی، اقتصاد به‌مثابه علم اجتماعی کاربردی تبلور یافت، و مطالعات اقتصادی درباره‌ی چگونگی پیمودن فرایند رشد و توسعه‌ی اقتصادی، سر برکشید. بسیاری از نویسندگان آن زمان خصلت نمایی و کاربردی کردن مفهوم توسعه‌ی اقتصادی، و بعد دولت توسعه‌بخش را در دستور کار خود نهادند. از این رو، در آغاز لازم است برای شناختی بهتر از استدلال مفهومی-منطقی این مقاله، به‌طور اجمالی به تفاوت مفاهیم رشد اقتصادی و توسعه‌ی اقتصادی بپردازیم. از نظر موراییس برای یک ملت، هرچند رشد اقتصادی شرط لازم برای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی است، اما کافی نیست. رشد اقتصادی بیشتر به تولیدات کشور می‌پردازد، تا در طول زمان درآمد سرانه پیوسته افزایش یابد. اما توسعه‌ی اقتصادی بهبود کیفیت زندگی مردم از طریق دگرگونی ساختار تولیدی) گسترش، هم پیوندی، و پالایش ساختار تولیدی (است، که شامل نه‌تنها دگرگونی مثبت در ترکیب محصول، بلکه همچنین در تخصیص منابع به بخش‌های مختلف اقتصاد برای ارتقای شاخص‌های رفاه است.

دولت رفاه بر پایه دولت توسعه‌بخش شکل می‌گیرد. یعنی دولت نیروی کار را به بازار نمی‌سپارد. هدف اصلی دولت توسعه‌بخش، توسعه است، و در رأس آن، توسعه اقتصادی

■ **دولت باید چه مسیری را طی کند؟**

دولتی که در جستجوی راهبردهای عقلانی رشد، نه به شیوهای غیرعقلانی و صرفاً نمایشی است، و هدف توسعه‌ی خود را فرا رفتن از موقعیت پیرامونی (periphery) در نظام اقتصادی جهان قرار داده، دولتی است با اهداف توسعه‌بخش. برای رسیدن به مقصود، دولت می‌بایست ساختار مولد خود را برای توسعه‌ی بیشتر اقتصادی و اجتماعی دگرگون سازد. از این رو دولت نیازمند است پروژه‌ای توسعه‌بخش را تعریف و اجرا کند.

■ **تفاوت «دولت رفاه» با «دولت توسعه‌بخش» چیست؟**

دولت رفاه بر پایه دولت توسعه‌بخش شکل می‌گیرد. یعنی دولت نیروی کار را به بازار نمی‌سپارد. هدف اصلی دولت توسعه‌بخش، توسعه است، و در رأس آن، توسعه اقتصادی. بنابراین، نهادهای لازم برای توسعه را سازمان‌دهی می‌کند. نهادهایی همچون رفاه و بیمه، برای آنکه تضادهای طبقاتی مانعی بر سر راه توسعه ایجاد نکنند. دولت توسعه‌بخش آموزش می‌دهد تا نیروی کاری کارآمد و ورزیده تربیت کند؛ فرایندی که درنهایت به انقلاب صنعتی در انگلستان انجامید.

در انگلستان هم دولتی توسعه‌بخش شکل گرفت، اما با تکیه بر استعمار، برای انباشت سرمایه. یعنی دولت صرفاً برای تحقق بازار آزاد عمل نمی‌کرد، بلکه دیگر کشورها را مستعمره می‌کرد تا ثروت آن‌ها را مصادره کند و عقب‌ماندگی‌شان را توجیه کند. کشورهایی که نمی‌توانستند از مسیر استعمار به انباشت سرمایه اولیه دست یابند، ناچار بودند دولت توسعه‌بخش تشکیل دهند. کشورهای اسکاندیناوی نیز چنین کردند و سرمایه‌گذاری‌های لازم را برای پرورش نیروی انسانی انجام دادند.

این کشـــورها باید فرآیندی را که از قرن شـــانزدهم در انگلستان و سپس در فرانسه آغازشده بود، به‌سرعت طی می‌کردند. می‌بایست نهادسازی می‌کردند، نهاد بازار را تنظیم می‌کردند، زیربناها را می‌ساختند و... . و برای رسیدن به این هدف، راهی جز مداخله دولت وجود نداشت. آن‌ها نمی‌توانستند مانند انگلستان جنگ تریاک راه بیندازند یا ثروت هند را غارت کنند. بنابراین، وجود دولت توسعه‌بخش برای این کشورها یک ضرورت بود.

این دولت‌ها بایـــد صنایع خاصی را پرورش می‌دادند و فرآیند توســـعه را به‌گونه‌ای مهندســـی می‌کردند که تمام ابعاد اجتماعی و اقتصـــادی را دربر گیرد. بعدها در دوران معاصر، محیط‌زیست نیز به این ابعاد افزوده شد.

■ **دولت توسعه‌بخش چه ویژگی‌ای دارد و چگونه در جامعه برای توسعه اجماع‌سازی می‌کند؟**

دولت‌های توسعه‌بخش در ادبیات ابتدایی‌اش که مقوله‌بندی می‌کند، به‌خصوص لفت ویچ یکی از شروطش را جامعه مدنی ضعیف می‌گذارد و در ایران هم بسیاری از تحلیل‌ها به خطا می‌رود که چون جامعه مدنی ما ضعیف نبوده، نتوانستیم توسعه پیدا کنیم و این تحلیل عجیب‌وغریبی است که من بارها آن را نقد کردم. چند شرط دیگر هم هست که یکی اجماع نخبگانی و دیگری دیوان‌ســـالاری ورزیده است. دولت‌های توسعه‌بخش در تقابل و تخاصمی در عرصه جهانی حاضر نمی‌شود و همچنین بتواند وارد زنجیره جهانی ارزش شود.

رویکرد لفـــت ویچ را از بابت جامعه مدنی ضعیف نقـــد می‌کنند و می‌گویند دولت می‌بایست بتواند جامعه را به امر توسعه قانع کند و واژه امبدد یا تنیده‌شدگی دولت در طبقات و اقشار و اغنای آن‌ها را به کار می‌برد. امبدد حک‌شدگی هم ترجمه و معادل‌گذاری شده؛ ولی تنیده‌شدگی معنای گویاتری به دست می‌دهد.

خصلت غالب دولت توسعه‌بخش، یا دولت عقلانیت برنامه (rational-plan) به‌طور مشخص سامان دهنده این اهداف اجتماعی و اقتصادی است. در دولت عقلانیت برنامه، با تمرکز بر ســـاختار صنعت داخلی و پشتیبانی از ساختاری است که رقابت بین‌المللی ملت را تامین کند؛ حکومت در سیاســـت‌گذاری صنعتی تقدم می‌یابد... در سوی دیگر، به‌طورمعمول دولتِ عقلانیت بازار حتی سیاست صنعتی ندارد

به عقیده‌ی جانسون دولت توسعه‌بخش دارای این خصایص بارز است: دخالت ضروری در اقتصاد نه‌فقط تنظیم‌گری؛ دو، نقش اصلی برای یک دیوانســـالاری کوچک اما بسیار زبده، که تنها نقشی معین برای شاخه‌های قانون‌گذاری و قضایی ایفا می‌کند؛ سه؛ هدایتگر ترازهای مالی خارجی است؛ چهار، از سیاست صنعتی عقلانیت یافته بهره می‌گیرد تا با جداسازی فناوری خارجی و تسهیل ورود ماشین آلات از صنایع ملی در مقابل کالاهای نهایی محافظت کند؛ پنج، رقابت در بخش‌های راهبردی برای تغییر ساختاری را راهبری می‌کند؛ شـــش، نهادهای مالی بازنگری مفهوم دولت توســـعه‌بخش عمومی را تأسیس می‌کند؛ هفت، فراهم آورنده و تعمیق‌بخشنده به انگیزش مالی و اعتباری است؛ هشت، از بودجه ریزی جامع برای سرمایه‌گذاری‌های عمومی استفاده می‌کند؛ نُه، در علم و فناوری سرمایه‌گذاری می‌کند؛ ده، از قانون‌گذاری تفصیلی پرهیز می‌کند تا به مخالفت‌های خالق فعالیت آفرینان، و نیز آزادی عمل معین دیوانسالاری عمومی اجازه دهد.

■ **توسعه‌خواهی چه قواعدی دارد؟**

توسعه خواهی قواعدی دارد و دولت‌های توسعه‌بخش مثل ژاپن، کره و اسکاندیناوی در تجاربشان این قواعد را سامان دادند. در قانون اساسی ما دولت برتری دارد؛ درصورتی‌که در دولت توسعه‌بخش، دولت برتری ندارد و هماهنگ‌سازی در کنار هماهنگ ساز بازار است و آن را جهت می‌دهد که قوی شود و تراست‌هایی پرورش می‌دهد تا بتوانند رقابت جهانی بکنند و خودش را منزوی نمی‌کند.

وقتی دولت سازندگی تشکیل می‌شود دولت توسعه‌بخش تشکیل نمی‌دهد و پارادایم شیفت سراسیمه‌ای می‌کند که دولت توســـعه‌بخش را نفی می‌کند؛ مثلاً کارگران را از شـــمول قانون کار خارج کند که مبارزات طبقاتی را تشدید می‌کند و این خلاف قواعد دولت توسعه‌بخش است و یا به‌جای این‌که نهاد رقابتی بازار را بسازد، برای آرام کردن سهم خواهان شرکت‌های خصولتی را پدید می‌آورد و به‌جای عقلانیت اقتصادی، تراکم فروشی و قانون فروشی را رایج می‌کند. هیچ‌کدام از اینها قواعد دولت توسعه‌بخش نیست. از طرف دیگر، جناح پوپولیست هم به بهانه این‌که اینها لیبرالی هستند که این‌طور نیست، ملغمه‌ای ضد توسعه به وجود می‌آید که فطرت دولت توسعه‌بخش ندارد و برای این‌که حساب پس ندهد به‌جای توسعه، تعالی می‌گذارند و بعد هم پیشرفت می‌گویند.

گفته می‌شود توسعه پایدار توطئه دشمن است. توسعه پایدار تعریف‌شده و می‌گوید مشارکت و حفظ محیط‌زیست و تمام اینها شاخص بندی شده و مشخصات بسیار عینی و مورد اجماع اســـت. برای این‌که پاسخگو نباشد می‌گوید پیشرفت و هیچ‌کس تعریف نمی‌کند که پیشرفت چیست و همه‌چیز می‌تواند با این واژه توجیه شود که دارند پیشرفت می‌کنند و مثلاً اگر هندوانه صادر می‌کنند، می‌گویند صادرات پیشـــرفت پیداکرده و به خاطر بیش بهره‌برداری از آب محیط‌زیست را نابود می‌کنند.

■ **مرز بین دولت توسعه‌بخش با دولت‌های اقتدارگرا چگونه تعریف می‌شود؟**

دولت توسعه‌بخش هدف اصلی‌اش توسعه اقتصادی است و اقتصادی مثل اقتصاد ژاپن در اقتباس از دولت توســـعه‌بخش، بیسمارکی - میجی سامان پیدا می‌کند. در دهه ۷۰ دولت توسعه‌بخش کره جنوبی تعریف می‌شود که اقتباسی از ژاپن است و در اینها بانک توسعه‌بخش وجود دارد و دولت رقابت ناقص را ساماندهی می‌کند و از شرکت‌ها به شرطی حمایت می‌کند که بتوانند در اقتصاد جهانی حاضر شوند و این خلاف چیزی است که اقتصاد توسعه دهه ۶۰ است که گفت رابطه را قطع کنند و با سرمایه‌داری جهانی همکاری کنند. کمک‌های دولت توسعه‌بخش به صنایع فقط برای این نیست که صنایع نوپا را شکل بدهد و از صنایعی حمایت می‌کند که بتوانند در بازارهای جهانی شرکت کنند و در زنجیره ارزش قرار بگیرند. بعد هم چین این کار را می‌کند و دولت توسعه‌بخش را از کره جنوبی پردازش می‌کند و با شرایط خودش منطبق می‌کند؛ در واقع حزب کمونیست چین به یک دولت توسعه‌بخش تبدیل می‌شود، ولی با اقتدار تک‌حزبی. در اینها دموکراسیزاسیون دسترسی به سرمایه و دموکراسیزاســـیون تمرکززدایی را رعایت می‌کنند؛ یعنی آن را اجتماعی می‌کنند. چین از لحاظ سیاسی هنوز تک حزب است، ولی در بدنه تصمیم‌گیری کاملاً آزاد اســـت و مثلاً بورژوازی در کنگره حزب کمونیست شرکت می‌کند. در چین هشـــت حزب فعال است که حزب کمونیست هژمونی دارد، اما احزابش را منحل نکرده و به‌صورت مشاورانش با او کار می‌کنند. گرته‌برداری‌های کودکانه‌ای که از چین می‌کند بسیار ابتدایی است؛ همان‌طور که جریان سازندگی برداشت ابتدایی از نئولیبرالیسم بود.

■ **وضعیت و تجربه ایران را در مسیر توسعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ایران در آســـتانه انقلاب در ســـال ۵۷ از لحاظ ساختاری به مرحله‌ای رسیده بود که داگلاس نورث آن را «نظام دسترسی محدود پایه» می‌گوید؛ یعنی ساختار عقب‌مانده را با دولت متمرکز شکسته، جهش اقتصادی کرده، طبقات شکل گرفته‌اند؛ ولی احزاب آزاد نیستند. مرحله بعدی تبدیل به «نظام دسترسی محدود بالغ» است که در آن احزاب و سندیکاها آزادی نسبی می‌یابند و بعد «نظام دسترسی باز» یا دموکراتیک کنونی است.

شاه با تشکیل حزب رستاخیز در مقابل تحول به نظام دسترسی محدود بالغ مقاومت کرد و در بالا (بورژوازی شـــکل‌گرفته در مقابل او) شکاف افتاد. آمریکا به‌زودی خطر این مقاومت را دریافت و از آنجا که می‌دانســـت اگر شـــوروی در افغانستان و ایران از لحاظ نظامی و سیاسی پیروز نشود، از لحاظ اقتصادی فرو خواهد پاشید، هلال اخضر را با همه مخاطراتش شکل داد. برای آنکه اهمیت موضوع روشن شود، باید بگویم درست در همان زمان کره جنوبی نیز در آستانه نظام دسترسی محدود بالغ قرار گرفته بود و ژنرال پارک، دیکتاتوری که دولت توســـعه‌بخش کره جنوبی را ساخته و معجزه اقتصادی آن موجب شده بود در مقابل این تحول مقاومت می‌کرد که در سال ۱۹۷۹ به دست «کیم»، دوست قدیمی خود و ریاست سازمان امنیت کشته شد. تازه توسعه در ایران ریشه‌ای دموکراتیک داشـــت و آن را نه ژنرال پارک (افســـر سابق ارتش استعمارگر ژاپن در جنگ دوم!) بلکه روشنفکران مشروطه و شاگردان آن‌ها آغاز کرده و به انجام رسانده بودند و این شاه بود که با تشکیل دولت یکدست و تحمل نکردن حتی احزاب هویدا و آموزگار، خود و سلطنت پهلوی را از تاریخ حذف کرد. در چنین مرحله‌ای اگر در جامعه‌ای که در آن طبقات شکل گرفته‌اند حداقل دموکراسی برقرار نشود، نه‌تنها از لحاظ سیاسی بی‌ثبات می‌شود؛ بلکه توسعه آن نیز (به‌ویژه توسعه دانش‌بنیان) متوقف می‌شود که این بحران‌های اجتماعی و سیاسی شدیدی را به دنبال خواهد داشت. همین اتفاقی که با توافق نسبی روشنفکران

در جامعه ایران کاملاً وجود دارد. شرط نخستین‌اش اجماع نخبگانی است. وقتی اجماع نخبگانی مشروطه‌خواهان وجود داشت به طرف دولت توسعه‌بخش آمدند.

سنتی و مدرن بر سر ضدیت با لیبرالیسم و پیروی از مشی خودکفایی انزواجویانه در ایران رخ داد؛ یعنی آن‌ها با غلبه انقلابی‌گری خرده‌بورژوایی، بر سر یک الگوی مبهم و منسوخ از لحاظ تاریخی توافق کردند. در مثالی ملموس، نبود الگوی توسعه و غلبه انقلابی‌گری خرده‌بورژوایی را در اصلاحات ارضی دوباره می‌توان دید: هیئت دولت در ابتدای سال ۱۳۵۸، انحلال یا ادامه فعالیت شرکت‌های زراعی و تعاونی تولید را به نظر و رأی سهامداران و اعضای آن‌ها واگذار کرد. از ۹۳ شرکت‌های سهامی زراعی موجود ۸۸ شرکت و از ۳۹ شرکت تعاونی تولید نیز ۲۱ شرکت اعلام انحلال کردند؛ درحالی‌که این نهادها باید با استفاده از نهادهای پیشین بهره‌برداری دهبنیان مانند «بُنه» و «صحرا» حفظ و با فرهنگ روستاییان همخوان و الگویی برای روستاهای دیگر می‌شدند. حالا بخشی از عواقب این اقدام، بهره‌برداری غیرمجاز دو برابری از منابع تجدیدپذیر آبی در ایران، بهره‌برداری ۲٫۲۵ برابری از ظرفیت مجاز مراتع، تفکیک و افراز سالانه ۲۰۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی و کوچک و کوچک‌ترشدن آن‌ها که امکان مکانیزاسیون و فعالیت‌های فنی و علمی را غیرعملی می‌کند، آلودگی آب و خاک بر اثر مصرف بیش از اندازه کود و سم و رابطه منفی بین سرمایه‌گذاری در کشاورزی با ارزش افزوده آن شده است.

این‌ها باعث شده کشاورزان خُرد روزبه‌روز فقیرتر شوند و روستاهای کوچک که در تله فضایی فقر گرفتار آمده‌اند، کل روستا را رها کنند یا کولبری کنند یا به سکونتگاه‌های غیررسمی (حاشیه‌نشینی) روی آورند، آن هم درحالی‌که شغل و بیمه‌ای در انتظارشان نیست و باید با یارانه و امداد زندگی کنند. درحالی‌که پس از اصلاحات ارضی ساماندهی‌شده از سوی روشنفکران مشروطه، تنها خوش‌نشینان بر اثر مکانیزاسیون مجبور به مهاجرت بودند و در کارخانه‌های در حال احداث می‌توانستند شغل و بیمه به دست آورند. در نتیجه ساکنان سکونتگاه‌های غیررسمی و محلات فرودست (فرسوده) شهری در سال ۱۳۵۵ حدود پنج درصد و اکنون حداقل ۲۰ درصد تخمین زده می‌شود. یا می‌توان از تراکم‌فروشی یا قانون‌فروشی به نام عقلانیت اقتصادی نام برد که اقتصاد و جامعه ایران را به رانت سپرد و بخش مولد ایران را در عمل نابود کرد.

■ **خیلی از دیکتاتوری‌ها دولت توسعه‌بخش تشکیل دادند ولی به نتیجه‌ای مانند ژاپن نرسید؟**

بله! خیلی از دیکتاتورهای امریکای لاتین اول دولت توسعه‌بخش تشکیل دادند و بعد این دیکتاتوری که خواست خودش را تثبیت کند، دولت توسعه‌بخش شکست خورد؛ مثلاً کشوری مثل آرژانتین تورم ۳۰۰ درصدی دارد.

در برزیل نوع جدیدی از دولت توسعه‌بخش شکل گرفت که یک دولت توسعه‌بخش دموکراتیک است که هنری کاردوزو مبنایش را گذاشت. او مارکسیستی بود که توانست رئیس جمهور برزیل شود که با دیدگاه اقتصاد توسعه بود. کاردوزو کتابی به نام وابستگی و توسعه در امریکای لاتین دارد که مکتب دهه شصتی اقتصاد توسعه را رد می‌کرد؛ ولی بر مبنای آن جامعیت دموکراسی سیاسی را دنبال می‌کرد، اما دموکراسی اجتماعی را دنبال نمی‌کرد. وقتی حزب کارگران در برزیل آمد، با کمک اقتصاددانان توسعه‌ای که در امریکای لاتین قوی بودند، آنان توانستند پیوندی بین رفاه اجتماعی و رشد اقتصادی بدهند.

■ **پیش نیازهای داشتن دولت توسعه‌بخش چیست و آیا این الزامات نهادی یا غیرنهادی در دولت‌هایی مثل دولت ایران وجود دارد یا نه؟**

در جامعه ایران کاملاً وجود دارد. شرط نخستین‌اش اجماع نخبگانی است. وقتی اجماع نخبگانی مشروطه‌خواهان وجود داشت به طرف دولت توسعه‌بخش آمدند. در دولت رضاشاه پیشنهاد سازمان برنامه کردند. آن موقع جهان از سازمان برنامه هنوز تعریفی نداشت. اجماع نخبگانی بود که بعد از رضاشاه، محمدرضاشاه را مجبور کرد که به امر توسعه تن بدهد. هیچ بروکراسی در جهان وجود ندارد که فساد در آن وجود نداشته باشد؛ ولی بروکراسی ایران یک بروکراسی زبده و صاحب اهداف روشن و مشخص بود و شخصیت‌هایی مثل ابتهاج، مجیدی، فرمان فرمایان و آموزگار سازمان برنامه ایران را هدایت کردند و هم دانش کافی و هم سلامت برنامه‌ریزی داشتند.

بعد از انقلاب اجماع نخبگانی نداریم و تحت تأثیر ادبیات توسعه دهه ۶۰ هستیم و مقوله دولت توسعه‌بخش اصلاً مورد بحث نیست. وقتی انتشارات تندر را با دوستان دیگر بنیاد گذاشتیم، کتاب وابستگی و توسعه در امریکای لاتین را نشر دادیم. نقد شدیدی به این جریان داشتم و در مقالاتی مثل امپریالیسم و ایران در نشریه رونق چاپ شد. یک شبه نرسیدم به این‌که توسعه یک امر دولتی سازی نیست و کتابم در سال ۱۳۶۱ چاپ شد. این ادبیات گم شد در حرف‌های شعاری که اول دولتی گرایی و بعد سراسیمگی در مقابل نئولیبرالیسم و بعد پوپولیسم و در این میان هنوز هم کسی برای وزیر اقتصاد کاندید می‌شود که می‌گوید ما برای مهار تورم می‌بایست مسائل مالی و پولی را سامان بدهیم. در این حرف توسعه‌گرایی نیست. بخش واقعی اقتصاد می‌تواند تورم را نگه دارد و بخش مالی باید در خدمتش باشد.

جون رابینسون می‌گوید اقتصاد کلاسیک در کشورهایی کار می‌کند که عوامل تولید در دست سرمایه‌داران مثل موم نرم است. در کشوری که این گونه نیست، اگر این کار را بکنند جلوی تورم را نمی‌گیرد. ناقضانش می‌گویند این فرزندان شیکاگو است؛ یعنی می‌خواهد از جنبه سیاسی او را بزند. باشد یا نباشد فرقی نمی‌کند. اصلاً نمی‌گویند ما یک دولت توسعه‌بخش نیاز داریم. بانک مرکزی را زیر نظر وزارت اقتصاد قرار می‌دهند که در خدمت اقتصاد دربیاید. فهم این در دولت نیست. می گویند دولت‌ها بد بودند که نگذاشتند کارهایمان را بکنیم. نمی‌خواهند ایران را توسعه بدهند؛ یعنی بلد نیستند و دانشش را ندارند.

منتقدان هم جاده صاف کن پوپولیست‌ها شدند و از اول هم این‌طور بود هر کس که در دانشگاه شیکاگو پرورش پیداکرده توسعه خواه نیست. فرد می‌تواند در دانشگاه شیکاگو باشد و توسعه خواه باشد. گندر فرانک ضد دولت توسعه‌بخش بود و بعد از این‌که با واقعیت کره جنوبی و چین رو به رو شد، حرف‌های دهه ۶۰ خود را پس گرفت. در ایران کسی حاضر نیست؛ یعنی رادیکالیزمی است که هنوز پیرو گندر فرانک باشد و هم بگوید مکتب شیکاگو را از لحاظ سیاسی نقض کند کسی که از دانشگاه شیکاگو آمده است تا پوپولیست‌ها بر سر کار بیایند و جاده صاف کنش شود؛ همان‌طور که سازندگی جاده صاف کن رانت شد، چون دولت توسعه‌بخش را نمی‌شناخت و نمی‌شناسد.

کسانی که ناقض‌اند و در حوزه عمومی در نشر مباحث اقتصادی دست بالا را دارند جاده صاف کن پوپولیست‌ها هستند. در این میان، در حوزه عمومی کار اساسی این است که جلو برویم و بتوانیم دولت توسعه‌بخش را بشناسیم و آن را بر شرایط ایران منطبق کنیم و در درجه اول یک اجماع نخبگانی ایجاد شود که بتواند قدرت به دانش گردن بگذارد. تا موقعی که اجماع نخبگانی به وجود نیاید قدرت به دانش گردن نمی‌گذارد. در ایران به خاطر توانمندی جامعه مدنی در دوران معاصر قدرت مجبور شده به دانش گردن بگذارد؛ حتی وقتی از لحاظ سیاسی اجازه نداده که دموکراسی سیاسی به وجود بیاید و این حداقل از درد و رنج مردم خواهد کاست.

آنچه مشخص است دولت توسعه‌بخش یک مدل دولت راهبر است. صنعتی‌شدن برای کشورهای توسعه‌یابنده است، جایی که سازوکار بازار هنوز توسعه نیافته یا بازار مفقود است. توسعه‌نیافتگی یا فقدان بازار بدین معنی است که بازار عالمیت نمی‌دهد که چه صنایعی باید رشد کنند یا حذف شوند. در چنین شرایطی حکومت به جای آن که همه فعالیت‌های اقتصادی را به بازار بسپارد، باید بیش‌فعال گردد. حکومت باید تشخیص دهد چه صنایعی هدف باید باشند و از آن‌ها پشتیبانی کند. با این‌همه ابزار پشتیبانی از صنایعی خاص نباید همانند حمایت تجاری عمل کند.

دولت توسعه‌بخش، دولت یک «اقتصاد مختلط» است؛ دولتی است که در آن ائتلاف طبقاتی توسعه‌بخش، متشکل از فعالیت آفرینان، کارگران، دیوانسالاری بخش عمومی، و بخش‌هایی از طبقات حاکم پیشین، قدرت سیاسی را در اختیار دارد و استراتژی توسعه‌ی ملی را باکار می‌گیرد، ازاین‌رو مخالف ائتلاف لیبرال و محافظه‌کاری است که از بخش‌های طبقه‌ی حاکم کهنه، توسط سرمایه‌داران رانت‌گیر و مالی تشکیل‌شده که منابع ائتلاف طبقاتی توسعه‌بخش را مدیریت می‌کنند.

نقش آموزش در دولت توسعه‌بخش برجسته است. دولت توسعه‌بخش باید شکل‌دهنده‌ی اصلی آموزش نه‌تنها با هدف بخشیدن برترین کیفیت به کارگران و فعالیت آفرینان، بلکه برای ملت‌سازی باشد. به عبارت دقیق‌تر، مانند دیگر جوامع، آموزش در بازنگری مفهوم دولت توسعه‌بخش دو محتوای اصلی مرتبط به شکل‌گیری را هدف می‌گیرد: «امور اقتصادی و سیاسی-اجتماعی».

راه برون‌رفت از تنگناهای اقتصادی

اقتصاد ایران و جنگ ۱۲ روزه



سید مرتضی افقه

دانشیار دانشکده اقتصاد
دانشگاه شهید چمران

چرا باید خواند:
جنگ هشت‌ساله ایران و عراق چه درس‌هایی برای امروز اقتصاد ایران دارد و برای کاهش عوارض جنگ ۱۲ روزه بر اقتصاد چه باید کرد؟

۱ در تمام سال‌های پس از پایان جنگ عراق و ایران در سال ۱۳۶۷، اقتصاد کشور پیوسته با تلاطم‌های شکننده روبرو بود؛ اما آنچه مانع فروپاشی و سقوط اقتصاد شد، دوپینگ درآمدهای نفتی بود: چه مستقیم و چه با دست بردن به صندوق توسعه ملی. اما نزول و حتی سقوط تدریجی اقتصاد از سال ۱۳۹۷ و همزمان با تشدید تحریم‌ها توسط دولت ترامپ آغاز شد. اعتیاد شدید اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی، باعث شده که به محض بروز مشکل در فروش و کسب درآمدهای نفتی، بلافاصله بر معیشت و رفاه افراد جامعه نمود پیدا کند. در واقع می‌توان گفت که در تمام سال‌های پس از انقلاب و جنگ هشت‌ساله، پیشرفت و رفاه اقتصادی تحت تأثیر دو عامل مهم اما هم راستا قرار داشته‌اند: ۱. قیمت و مقدار فروش نفت خام (درآمدهای نفتی)؛ ۲. روابط سیاسی و اقتصادی با جهان خارج به خصوص کشورهای پیشرفته. اما مهم‌ترین عاملی که به این وضعیت (اعتیاد به درآمدهای نفتی)، ایجاد کرد، نظام ارزشی مبتنی بر اولویت اهداف و گرایشات ایدئولوژیک و سیاسی نسبت به رفاه اقتصادی و معیشت مردم بود. بنابراین، کلیه ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قانونی، بوروکراتیک و... براساس همین نظام ارزشی شکل گرفته‌اند. بدیهی است در چنین ساختاری نمی‌توان انتظار داشت که کشور در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی قرار گیرد. اما اولویت دادن به ارزش‌های ایدئولوژیک و سیاسی نسبت به معیشت و رفاه اقتصادی جامعه، دو پیامد مخرب دیگر در پی داشته است:

الف: بی‌اعتنایی به نقش نیروهای انسانی (به عنوان تنها و تنها عامل توسعه جوامع) به خصوص نیروهای متخصص و تحصیل‌کرده، ماهر، مجرب، دلسوز و نیز صاحبان سرمایه در فرآیند توسعه؛ و در نتیجه، مهاجرت آنان به خارج از کشور یا حذف آنان از مشارکت در اداره کشور به دلیل تنگ‌نظری‌ها و فشارهای گوناگون. در هر دو مورد کشور از نعمت بهترین نیروهای انسانی خود محروم شد، در مقابل بسیاری از کشورهای پیشرفته از سرمایه انسانی و مالی آن‌ها بیشترین بهره را می‌برند.

ب: وابستگی (اعتیاد) شدید و مستمر اقتصاد و رفاه جامعه به درآمدهای نفتی و درنتیجه، به روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای (به خصوص) پیشرفته، که موجب شکنندگی و آسیب‌پذیری معیشت مردم در برابر بی‌ثباتی‌های سه دهه گذشته در روابط با دیگر کشورها شده است.

در کنار این عوامل، در بسیاری از موارد خطای شناختی نسبت به توانایی‌های کشور، مانع شد تا پیچیدگی‌های فرآیند توسعه مبنای سیاست‌گذاری تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور قرار گیرد. به همین دلیل، فراز و فرود شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در طول سال‌های پس از جنگ عراق و ایران، به درآمدهای نفتی و در نتیجه به کمیت و کیفیت روابط سیاسی و اقتصادی کشور با سایر کشورهای جهان، به‌خصوص کشورهای پیشرفته، گره خورد. مقایسه شاخص‌های اقتصادی در سال‌هایی که سیاست تنش زدائی با کشورها در پیش گرفته شد (دوره ریاست جمهوری خاتمی) با دوره تنش زای احمدی‌نژاد، مؤید این تأثیر است. مراجعه به شاخص‌های اقتصادی این دو دوره مؤید این ادعاست.

این شیوه حکمرانی باعث شد که:

اولاً روند شاخص‌های اقتصادی بی‌ثبات و زیگزاگی باشد؛

و ثانیاً شکننده و آسیب‌پذیر باقی بماند.

با شروع دور اول ریاست جمهوری ترامپ از ابتدای سال ۱۳۹۷، اقتصاد وابسته و آسیب‌پذیر کشور با تشدید تحریم‌ها مواجه شد. در تمام سال‌های پس از ۱۳۹۷ و به‌ویژه از سال ۱۴۰۰ به این‌سو، با نگاه اشتباه به رفع مشکلات اقتصادی و حتی پیشرفت و رفاه بدون رفع تحریم‌ها، سرمایه‌های زیادی صرف (و هدر داده) شد و فرصت‌های جبران‌ناپذیری از بین رفت؛ به‌گونه‌ای که با شروع سال ۱۴۰۳ ذخایر چندانی برای جبران کاهش درآمدهای نفتی ناشی از تداوم تحریم‌ها باقی نمانده بود و این انتظار وجود داشت که شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و معیشت مردم در صورت ادامه تحریم‌های شدید، رو به وخامت بیشتری بگذارد.

شوربختانه، در تمام سال‌هایی که دولت‌های اصولگرا -به‌ویژه دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد- حاکم بودند، تحریم‌ها به شوخی گرفته شدند و فرصت‌ها، به‌واسطه همین نگاه غلط نسبت به واقعیات اقتصادی، از دست رفتند. سرمایه‌های زیادی یا در داخل هدر رفتند و یا به خارج از کشور کوچ کردند و سایر کشورها از مزایای آن‌ها بهره بردند. شوخی گرفتن تأثیر مخرب و دیرپای تحریم‌ها بر زندگی و آینده ملت و کشور، و

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مشکلات دیرپا و عمیق اقتصادی و غیراقتصادی کشور ریشه در ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه و در کل نوع حکمرانی کشور دارد. بنابراین، برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت اقتصادی و توسعه، انجام اصلاحات اساسی در شیوه حکمرانی ضروری است؛ در غیر این‌صورت، رفع تحریم‌ها موجب تداوم وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی و در نتیجه استمرار آسیب‌پذیری اقتصاد و معیشت مردم در برابر بحران‌ها و تحریم‌های احتمالی آینده خواهد بود**
- **اگرچه آثار اقتصادی تهاجم اسرائیل هنوز چندان نمود نیافته، اما حجم خسارات و میزان هزینه‌های سنگینی که به اماکن شخصی، عمومی و همچنین به مراکز دفاعی، نظامی و هسته‌ای کشور وارد آمده، نشان می‌دهد باید انتظار فشارهای بیشتر بر اقتصاد کشور را داشت. این جنگ ۱۲ روزه، افزون بر خسارات مادی، آثار روحی و روانی شدیدی نیز بر مردم برجای گذاشت، زمینه را برای فرار سرمایه‌ها از کشور فراهم کرده و بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط را به تعطیلی یا تعدیل کارکنان سوق داده است.**

محدود شدن روابط تجاری به چین و روسیه، موجب شد ایران نفت خود را با قیمت ارزان‌تری عرضه کند و به دلیل قطع روابط بانکی، وجوه ناشی از تجارت را با هزینه‌های گزاف‌تر منتقل کند. نتیجه این انحصار، خرید کالاهایی گران‌تر و کم‌کیفیت‌تر بود.

توهم بی‌تأثیربودن تحریم و قطع ارتباط با بخشی از جهان، مراودات تجاری کشور را به گسترش روابط سیاسی و اقتصادی با چین، روسیه و چند کشور در حال توسعه محدود ساخت. روابطی یک‌طرفه که تنها به سود طرف مقابل بود و ایران را از بهره‌مندی از مزیت‌های نسبی ناشی از رقابت بین کشورها محروم کرد. محدود شدن روابط تجاری به چین و روسیه، موجب شد ایران نفت خود را با قیمت ارزان‌تری عرضه کند و به دلیل قطع روابط بانکی، وجوه ناشی از تجارت را با هزینه‌های گزاف‌تر منتقل نماید. نتیجه این انحصار، خرید کالاهایی گران‌تر و کم‌کیفیت‌تر بود.

در کنار این آشفتگی‌ها و تلاطم‌های اقتصادی، گروهی از اقتصادخوانده‌های غافل یا بی‌اعتنا نسبت به ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه موجود، چشم‌بسته نسخه‌ها و فرمول‌های کلیشه‌ای و ناکارآمد را به سیاست‌گذاران تحمیل کردند؛ نسخه هائی که بر وخامت معیشت مردم افزود.

با شکست سیاست‌های تنش‌زا و وخامت شرایط اقتصادی و معیشتی مردم در دو سه سال اخیر، زمینه برای تغییر در سیاست خارجی فراهم شد. پیروزی پزشکیان در انتخابات سال گذشته، حاصل چنین شرایطی بود. دولت پزشکیان اما تمایلی به ایجاد تغییرات عمیق که لازمه خروج از شرایط بحرانی بود نداشت و با امید به ایجاد وفاق به عنوان پیش‌نیاز موفقیت خود، شاکله اجرایی کشور را تقریباً بدون تغییر و با همان ساختار حفظ کرد. اما اتفاقاتی که از سال ۱۴۰۳ در منطقه آغاز شد و تاکنون شدت یافته، مانع از بهبود روابط سیاسی کشور با آمریکا و اروپا شد. پیروزی قاطع ترامپ (عنصری ضد ایران، حامی اسرائیل و عامل تشدید تحریم‌های سال ۱۳۹۷) در انتخابات سال گذشته آمریکا از یک سو و زنجیره تحولات پس از حادثه اکتبر در اسرائیل، وخامت شرایط اقتصادی شکننده کشور را تسریع کرد.

۲ تهاجم غیرمنتظره اسرائیل به کشور

هرچند مذاکرات هسته‌ای با دولت ترامپ بار دیگر آغاز شد، اما سوءاستفاده یا فریب آمریکا در جریان مذاکره، و چراغ سبز دولت ترامپ به اسرائیل، موجب تحمیل جنگی غافلگیرکننده به ایران شد. جنگی که به مدت ۱۲ روز کشور را با خسارات و زیان‌های فراوان مواجه کرد. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی، به‌خصوص بنگاه‌های کوچک و متوسط، تعطیل و تعداد قابل توجهی از نیروهای انسانی شاغل تعدیل شدند.

اگرچه آثار اقتصادی تهاجم جنایت‌کاران اسرائیل هنوز چندان نمود نیافته، اما حجم خسارات و میزان هزینه‌های سنگینی که به اماکن شخصی، عمومی و همچنین به مراکز دفاعی، نظامی و هسته‌ای کشور وارد آمده، نشان می‌دهد باید انتظار فشارهای بیشتر بر اقتصاد کشور را داشت. این جنگ ۱۲ روزه، افزون بر خسارات مادی، آثار روحی و روانی شدیدی نیز بر مردم برجای گذاشت، زمینه را برای فرار سرمایه‌ها از کشور فراهم کرده و بسیاری از بنگاه‌های کوچک و متوسط را به تعطیلی یا تعدیل کارکنان سوق داده است. این در حالی است که به دلیل تداوم تحریم‌ها در طول هشت سال گذشته، بعید به نظر می‌رسد دولت منابع کافی داشته باشد

۳ حال چه باید کرد؟

پیش از بیان اقدامات لازم در این دوره، برای برون‌رفت از تنگناهای اقتصادی موجود، لازم است تأکید کنم که هرچند تجربه سیاست‌های در طول و پس از جنگ کشورهای دیگر به خصوص کشورهای پیشرفته (که در زیر اشاره می‌شود)، قابل به‌کارگیری است، اما چون ماهیت ساختارهای کشورهای پیشرفته پس از جنگ جهانی (که ساختارهائی آماده برای پیشرفت اقتصادی بود) با ماهیت ضدتولید و ضدتوسعه حاکم بر نظام تصمیم‌گیری کشور تفاوت ریشه‌ای دارد، اصولاً کشور در موقعیت بهره‌گیری از تجارب آن کشورها در مسیر توسعه نیست. با این وصف، و متناسب با ساختارهای موجود کشور می‌توان توصیه‌هایی برای قرار گرفتن در مسیر توسعه ارائه کرد

۳،۱. کوتاه‌مدت و دوره گذار (تا پیش از توافق احتمالی برای توقف جنگ و رفع تحریم‌ها)

اقدامات فوری زیر ضروری است:

۳.۱.۱. در بخش تولید

ضروری است دولت با کسب اختیارات ویژه از مقامات ذی‌ربط، به‌صورت فوری اقدام به رفع موانع داخلی تولید (کسب‌وکار)، به‌خصوص در بنگاه‌های آسیب‌پذیر کوچک و متوسط کند. طبق آمارهای رسمی، حتی پیش از جنگ ۱۲ روزه، اغلب بنگاه‌های کوچک و متوسط مستقر در شهرک‌های صنعتی تنها با ۴۰ تا ۵۰ درصد ظرفیت اسمی خود فعالیت می‌کردند. طبق مطالعات، بخش قابل توجهی از این مشکل، ناشی از سوءتدبیرهای مدیریتی، ناکارآمدی بوروکراسی، قوانین متعدد و گاه متناقض، و فساد است. رفع این موانع با روش‌های موجود امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که در دولت رئیسی برای جبران کسری بودجه، اختیارات ویژه‌ای به گروهی سه‌نفره برای فروش ضربتی اموال دولتی داده شد، می‌توان برای رفع موانع تولید نیز سیاستی مشابه اتخاذ کرد.

۳.۱.۲. جلوگیری از خروج ارز و سرمایه

با توجه به تمایل شدید به خروج سرمایه در شرایط بحرانی و جنگی، دولت و دستگاه‌های مربوط باید نظارت و کنترل جدی برای جلوگیری از خروج ارز و سرمایه اعمال کنند.

۳.۱.۳. تثبیت قیمت کالاهای حساس و ضروری

در شرایط فعلی، اجرای سیاست‌های تثبیت قیمت، به‌ویژه در مورد ارز و حامل‌های انرژی، ضروری است. سیاست آزادسازی قیمت‌ها که از سوی برخی اقتصادخوانده‌ها توصیه شده بود، حتی در سال‌های قبل نیز باید متوقف می‌شد و در وضعیت فعلی بیش از گذشته خطرناک است؛ زیرا افزایش قیمت ارز، موجب رشد قیمت کالاهای وارداتی (که بیش از ۸۰ درصد آن‌ها واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند) و در نهایت افزایش هزینه تولید و تورم بیشتر خواهد شد.

۳.۱.۴. تأمین کالاهای ضروری اقشار متوسط و ضعیف

در دوران التهاب ناشی از جنگ، از یک طرف گرایش مردم به ذخیره‌سازی کالاهای ضروری افزایش می‌یابد، و از طرف دیگر، تولید کننده و فروشنده گرایش به انبار کردن کالاها دارند. چنین وضعیتی زمینه را برای افزایش قیمت‌ها و آسیب به اقشار آسیب‌پذیر فراهم می‌کند. دولت باید با بهره‌گیری از سیاست‌های رایج در شرایط جنگی (که در بسیاری کشورها معمول است)، مانند کالابرگ (کوپن)، سبد کالاهای اساسی به اقشار محروم، و... از تأمین حداقلی نیازهای اقشار متوسط و کم‌درآمد اطمینان حاصل کند.

با توجه به تمایل شدید به خروج سرمایه در شرایط بحرانی و جنگی، دولت و دستگاه‌های مربوط باید نظارت و کنترل جدی برای جلوگیری از خروج ارز و سرمایه اعمال کنند

۳،۲. سیاست‌های میان‌مدت و بلندمدت

پیشنهادات بالا برای عبور از بحران فعلی هستند؛ اما در بلندمدت، نیاز به سیاست‌ها و اقدامات عمیق‌تر و ساختاری‌تر وجود دارد:

۳.۲.۱. رفع شرایط جنگی و تحریم‌ها

اقدام فوری برای پایان دادن به شرایط جنگی و سپس حل مشکل تحریم و مشکل مراودات بانکی و پولی با جهان (FATF) ضروری است. بدون توافق برای رفع سایه جنگ و تحریم‌ها و بهبود روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای دیگر به خصوص کشورهای پیشرفته غربی (که صاحب تکنولوژی و تخصص‌های بالائی هستند)، دولت نه تنها قادر به حل مشکلات مزمن فعلی نخواهد بود بلکه هزینه‌های ناشی از جنگ ۱۲ روزه نیز به سادگی قابل جبران نخواهد بود

۳.۲.۲. اصلاح ساختار

رفع سایه جنگ و تحریم، تأثیری کوتاه‌مدت خواهد داشت. همان‌طور که بارها گفته و نوشته‌ام، مشکلات دیرپا و عمیق اقتصادی و غیراقتصادی کشور ریشه در ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه و در کل نوع حکمرانی کشور دارد. بنابراین، برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت اقتصادی و توسعه، انجام اصلاحات اساسی در شیوه مدیریت بحران ضروری است؛ در غیر این‌صورت، رفع تحریم‌ها موجب تداوم وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی و در نتیجه استمرار آسیب‌پذیری اقتصاد و معیشت مردم در برابر بحران‌ها و تحریم‌های احتمالی آینده خواهد بود.

فضای گفت‌وگو در جامعه فراهم شود

جنگ ۱۲روزه و ضرورت وحدت‌بخشی



خالد توکلی

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:
آموزه‌های جنگ ۱۲ روزه برای ایران و فردای توسعه‌ای آن چیست؟ این مقاله را بخوانید.

سخنان هگل در مورد نتایج و پیامدهای مثبت و منفی جنگ در این روزها مورد توجه برخی از فعالان سیاسی و اجتماعی که نگران پیامدهای جنگ هستند، قرار گرفته، جای تأمل فراوانی دارد. این سخنان از آن جهت مورد توجه قرار گرفته که او جنگ را امری پیچیده تلقی می‌کند و در عین ویرانگری، می‌تواند نتایج مثبتی نیز داشته باشد. برای نمونه، وی جنگ را «تعالی‌دهنده» می‌داند و می‌گوید: «تمام پیشرفت‌های عالی بشر، حاصل جنگ‌های بزرگ و عالی است». هگل، همچنین بر نقش «آگاهی‌بخش» جنگ تأکید می‌کند و بر این باور است که جنگ به عنوان یک پدیده اجتماعی نقش بی‌بدیلی در زندگی انسان در طول تاریخ داشته است. علاوه بر این، هگل، جنگ را یک عامل «وحدت‌بخش» می‌داند که هدف مشترک و حس تعلق و تعهد به یک ملت و هویت عام‌تر را در میان آحاد مردمی که در یک چارچوب مرزی زندگی می‌کنند، ایجاد می‌کند.

در هفته‌های اخیر که ایران درگیر جنگی ۱۲ روزه شد، برخی از شهروندان، فعالان مدنی و سیاسی فرصت را مناسب یافتند تا از ویژگی «وحدت‌بخشی» جنگ بهره ببرند، ندای وحدت و آشتی ملی سر دهند، بر ضرورت انسجام و همبستگی ملی تأکید کنند و به‌گونه‌ای رفتار کنند که اکنون و در شرایطی که دشمن کشور را مورد تهاجم قرار داده است، باید از اختلاف و تفرقه پرهیز شود.

در گذشته هرگاه سخن از آشتی ملی به‌میان می‌آمد، معمولاً از سوی برخی جناح‌ها مردود اعلام می‌شد؛ حال در این شرایط حساس که کشور در وضعیت جنگی قرار دارد، آیا این هدف تحقق خواهد یافت و گام‌های عملی برای تحقق آن برداشته خواهد شد؟ به عبارت دیگر، آیا این جنگ، «وحدت‌بخش» خواهد بود و سرمایه اجتماعی عام و برون‌گروهی را تقویت خواهد کرد؟

۱

بر خلاف آنچه هگل تصور می‌کرد، تجربه سال‌های پس از جنگ عراق علیه ایران نشان می‌دهد که ممکن است در شرایط جنگی، مردم و گروه‌های مختلف جامعه، از تعارضات و اختلافات چشم‌پوشی و احتمالاً سکوت اختیار کنند و بدین ترتیب در راستای وحدت گام بردارند اما پس از آن، آنچه بر جامعه گذشته است، نشانی از وحدت و تفاهم در آن دیده نمی‌شود. در واقع، در چهار دهه گذشته، هم در میان حاکمان و هم در سطح جامعه، تعارض و تقابل‌ها افزایش یافته و تا حد زیادی به نقطه غیرقابل بازگشتی رسیده است.

برای مثال، تعداد کسانی که در حکومت، مسئولیت داشته و اکنون به اتهام مخالفت با نظام در زندان به‌سر می‌برند، آمار فرار مغزها، نیروهای متخصص و تحصیل‌کرده، اختلاس و فساد اداری و ناامیدی مردم از برخورد مؤثر با این مسئله، امروزه بیش از هر زمان دیگری است. از سوی دیگر، میزان مشارکت سیاسی، سرمایه اجتماعی، توانایی تلاش برای تغییر، امکان فعالیت نهادهای مدنی و فعالان سیاسی مستقل به طرز محسوسی کاهش یافته است. تمامی این موارد نشان می‌دهد که جنگ عراق علیه ایران، چه در ایران و چه در عراق، نه تنها به‌عنوان یک عامل «تعالی‌دهنده» و «وحدت‌بخش» عمل نکرده است بلکه پس از آن، اختلاف‌ها و تعارضات افزایش نیز یافته است. در سطحی دیگر، فعال شدن هویت‌های مختلف و به تبع آن تقابل میان هویت‌ها، از قومیتی و مذهبی گرفته تا جنسیتی، روند روبه رشدی را تجربه کرده و امکان یک حرکت اجتماعی عام و همبسته را از جامعه سلب کرده است.

علاوه بر این، این نکته بدیهی در تعریف اتحاد و همبستگی در نظر گرفته نمی‌شود که وحدت و همسویی با دولت مرکزی و حاکمیت لزوماً به معنای وحدت ملی نیست. گروه‌هایی که اکنون قدرت را قبضه کرده‌اند، درک درستی از همبستگی و انسجام داخلی ندارند. اولویت اصلی این گروه‌ها «آشتی ملی» نیست، چرا که در سال‌های گذشته، عملاً و نظراً، همواره با آن مخالفت ورزیده‌اند و بر این باورند که مخالفان داخلی چنانچه با آنها همنوا نشوند، به‌مراتب از دشمن خارجی خطرناک‌ترند و به‌همین دلیل، در هنگامه جنگ، بیش از هر چیز دیگر این سخن منسوب به «هیتلر» که «اگر خواستی سرزمینت را آزاد کنی ۱۰ گلوله در تفنگت بگذار؛ ۹ گلوله برای وطن‌فروشان و تنها ۱ گلوله برای دشمن کافی است» به ذهنشان خطور می‌کند و آن را مبنای برخورد با «دیگری»ها می‌کنند.

۲

دستیابی به آشتی ملی و برجسته شدن امر «وحدت‌بخشی» جنگ، دستوری و فوری ممکن و میسر نمی‌شود. چنین امری که بسیار پیچیده و چندبعدی است، نیاز به تحلیل، نظریه‌پردازی و تلاش برای اقناع مردم و گروه‌های مختلف دارد که در شرایط کنونی، نه لوازم نظریه‌پردازی و نه عاملیت آن وجود ندارد. تبیین و توجیه آشتی و وحدت ملی قبل از هر چیز نیازمند فضای آزاد و برابر برای ابراز اندیشه و بیان عقیده است. به‌عبارت بهتر، آزادی بیان و اندیشه هم برای دستیابی به گفت‌وگو آشتی ملی ضرورت دارد، هم نتیجه آن است و هم تداوم آن را تضمین می‌کند.

اکنون، وضعیت به‌گونه‌ای است که برخی از ساختارها و سازوکارهای مناسب برای ابراز اندیشه در اختیار یک گروه و جناح خاص قرار دارد و امکان استفاده از آن برای روشنفکران، نویسندگان و به طور کلی دیگران فراهم نیست؛ از سوی دیگر، بسیاری از کسانی که اندیشه و سخنی برای ارائه و بیان دارند یا فرار را بر قرار و سکوت را بر سخن ترجیح داده و یا منزوی شده، صدای‌شان سانسور می‌شود و به گوش مردم و مخاطبانشان نمی‌رسد تا مجال وحدت و تعالی تبیین و فراهم شود. تردیدی نیست که نظریه راهنمای عمل است، جنگ به خودی خود، وحدت‌بخش و تعالی‌دهنده نیست، تلنگری است که می‌تواند احساس مسئولیت را بیشتر و فزون‌خواهی را کمتر کند مشروط بر این که تحلیل‌ها و گفتمان‌های مختلف و متنوع امکان ارتباط با مخاطب را بیابند، وضعیت موجود و مطلوب به خوبی از سوی نویسندگان و روشنفکران تبیین و امکان تجزیه و تحلیل این وضعیت را داشته باشند. این امکان، اکنون در کشور وجود ندارد؛ رسانه‌های مستقل و غیر دولتی تحت کنترل شدید هستند و صدا و سیما نیز در اختیار جناح یا گروهی خاص قرار دارد تا جایی که بسیاری از روشنفکران و فعالان مدنی و سیاسی را از دستیابی به آن محروم کرده‌اند.

فقدان فضای مناسب برای گفت‌وگو، تجزیه و تحلیل و نظریه برای دستیابی به وحدت و تعالی، موجب سردرگمی مردم و ابتذال نمایش‌هایی سطحی شده است. از سوی دیگر، وحدت و انسجام ملی را در بهترین حالت و البته با اعمال فیلترهای فراوان به همبستگی میان جناح‌های حاکم تقلیل می‌دهند و بسیاری از دیگران را که در این تقسیم‌بندی نمی‌گنجند، همچنان حذف می‌کنند. این تجربه که شعاع هویت ملی و به‌تبع آن آشتی و همبستگی ملی بسیار کوچک‌تر از مرزهای ملی باشد و گروه‌های مختلف را در بر نگیرد، نمی‌توان نام آشتی بر آن نهاد و تجربه‌ای شکست‌خورده است.

در ماه‌های اخیر که ایران درگیر جنگی ۱۲ روزه شد، برخی از شهروندان، فعالان مدنی و سیاسی فرصت را مناسب یافتند تا از ویژگی «وحدت‌بخشی» جنگ بهره ببرند، ندای وحدت و آشتی ملی سردهند، بر ضرورت انسجام و همبستگی ملی تأکید کنند و به‌گونه‌ای رفتار کنند که اکنون و در شرایطی که دشمن کشور را مورد تهاجم قرار داده است، باید از اختلاف و تفرقه پرهیز شود.

۳ دستیابی به وحدت و همبستگی هنگامی میسر خواهد بود که نقش‌های سیاسی، نیروهای اجتماعی و نهادهای حکومتی مستقل از باندها و جناح‌های سیاسی و در عین حال مورد اعتماد عامه مردم و بی‌طرف وجود داشته باشند تا در موقع لزوم بتوانند ابتکار عمل را در دست گیرند و زمینه‌های تحقق وحدت و آشتی را ایجاد نمایند. این نهادها، نیروها و نقش‌های اجتماعی در شرایط خاص و در غیاب نیروها و نهادهای داخلی می‌توانند - با توافق در داخل - از نظام بین‌المللی، شخصیت‌ها و نهادهای معتبر جهانی انتخاب شوند و به‌عنوان داور و میانجی، گذار و تحول تعالی‌دهنده و وحدت‌بخش را مدیریت و ممکن سازند.

اما، تمامیت‌خواهی، قطبی‌سازی و سیاست‌زدگی به‌گونه‌ای در نظام سیاسی و حاکمیت ریشه گسترانیده است که اکنون کمتر نهاد و نقش سیاسی که ملی و بی‌طرف باشد، برجای مانده است. در قانون اساسی، نهادهای مختلفی در نظر گرفته شده‌اند -مانند قوه قضائیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نهادهای نظامی و امنیتی، مجلس شورای اسلامی و ... - که کارکرد اصلی آنها حل و فصل منازعات و اختلافات درون جامعه بدون درنظرگرفتن گرایش‌های سیاسی و عقیدتی است. با وجود این، اکثریت این نهادها و نقش‌ها نتوانسته‌اند در منازعات سیاسی بی‌طرفی خود را حفظ کنند و له یا علیه گروه و جناح‌های خودی و غیر خودی وارد عمل شده‌اند. بدین معنی: این نهادها که می‌باید در شرایط بحرانی و ویژه، منادی و مجری وحدت و همبستگی باشند، تبدیل به بخشی از منازعه شده و در نتیجه امکان وفاق و همبستگی را کاهش داده‌اند. فرآیند وابسته شدن نقش‌ها و نیروهایی که قاعدتاً و قانوناً باید مستقل و بی‌طرف باشند به نحوی رقم خورده است که اعتماد مردم نسبت به نهادهایی مانند «انتخابات» نیز که در مواردی می‌تواند در اختلاف میان گروه‌های مختلف برای دستیابی به نقش‌های سیاسی و اجرای برنامه‌ها و باورهای خود، فصل‌الخطاب باشد، به‌شدت کاهش یافته است. این امر در کاهش میزان مشارکت مردم در انتخابات‌های مختلف و تعطیلی چندین اصل قانون اساسی مشهود است.

۴ توسل به ناسیونالیسم برای تحقق همبستگی ملی و اتحاد یکی دیگر از اشتباهاتی است که برخی از فعالان سیاسی و روشنفکران مرتکب می‌شوند. ناسیونالیسم، به‌ویژه نوع ایرانشهری آن، در روزهای پس از جنگ، دچار تناقضی مشهود شد. ایرانشهری‌ها که بر تقویت و نقش کانونی زبان فارسی برای هویت ایرانی تأکید فراوان دارند، در برابر اخراج صدها هزار «فارس‌زبان» افغانی که از شر طالبان به ایران پناه آورده بودند، با رفتارهایی که نشان از تفاخر و جاه‌طلبی داشت نه تنها زبان به اعتراض نگشودند و از وحدت سخن نگفتند، بلکه آن را تأیید نیز کردند.

علاوه بر این، ناسیونالیسم به‌شدت استعداد آن را دارد به ترکیبی از تفاخر، جاه‌طلبی، تعصب، خودمرکزی و تحقیر نسبت به دیگران تبدیل شود. این دیگران، می‌تواند شامل قومیت‌ها، حاشیه‌نشین‌ها، مرزنشین‌ها، دگراندیشان، زنان و ... باشد که معمولاً به‌مثابه خطر تلقی می‌شوند تا از رهگذر این مرزبندی بتوانند به اهداف تمامیت‌خواهانه خود نائل آیند. در این حالت، ناسیونالیسم، بیش از آنکه به وحدت و آشتی منجر شود، هویت‌های مقاومت را برجسته و فعال می‌کند. حضور و فعالیت هویت‌های مختلف، نتیجه‌ای جز برخورد هویت‌ها ندارد، به همین دلیل، کسانی که تلاش می‌کنند از راه گفتمان ناسیونالیستی به آشتی ملی برسند، بیراهه را انتخاب کرده و این نیز به تعارض و تقابل بیشتر منجر می‌شود.

اصلاحات نیاز فوری کشور

حکمرانی اقتصادمحور و توسعه تجارت خارجی



سیدمرتضی حاجی‌آقامیری

نایب‌رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق بازرگانی تهران

سحرگاه بیست و سوم خردادماه ایران زیبای ما به ورطه نبردی درافتاد که از سال‌ها پیش آغاز شده بود. جنگ اقتصادی مزمن شده در سالیان گذشته در نهایت به جنگی نظامی و تجاوز دشمن تبهکار به آسمان و خاک ایران انجامید و مقطع حساسی فرا رسید که از همه مقاطع حساس چند دهه گذشته سخت‌تر و حساس‌تر است. در میان انبوهی از مشکلات بوجود آمده طی دهه‌های گذشته در کشور، یافتن یک یا چند اولویت اصلی کار چندان ساده‌ای نیست. خاصّه اینکه در ادوار گوناگون، هشدارهای لازم از سوی کارشناسان و دلسوزان کشور داده شد اما گوش شنوایی در میان سیاست‌گذاران و تصمیم‌سازان و مجریان وجود نداشت و شد نباید آنچه می‌شد، که مثال‌های متعدد و متواتر آن موجود و عنداللزوم قابل بیان است. به گمانم در این شرایط می‌بایست کمی صریح‌تر و بی‌لکنت‌تر از قبل سخن گفت و حق نمایندگی را به خوبی ادا کرد. در نهایت آنچه به عنوان اولویت گفت و گوی ملی برگزیدم «اصلاحات اساسی فوری در اولویت‌های نظام حکمرانی کشور» است. آنچه تا کنون در ایران طی دهه‌های متمادی جاری بوده، تعیین نادرست اولویت‌ها در نظام سیاست‌گذاری کشور بوده است. در کشورهای توسعه‌یافته مبنا و محور تصمیم‌سازی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و مناسبات داخلی و بین‌المللی اقتصاد و هدف اصلی توسعه اقتصاد است. همه سیاست‌ها و مناسبات در توسعه اقتصادی، تجارت خارجی و تمرکز بر مزیت‌های تولیدی کشورهاست. اما در ایران علیرغم شعارهای اقتصادی سال، ترسیم چشم‌انداز ۲۰ ساله، تنظیم و تصویب اسناد بالادستی و بیان اعداد مبتنی بر آمال و آرزوها و ... هرگز اقتصاد یک اولویت اصلی نبوده است بلکه وسیله‌ای برای تحقق اهداف دیگر در داخل یا خارج از کشور بوده است. طبیعتاً پیش گرفتن مسیری خلاف تجربه‌های متعدد توسعه در ممالک دیگر دنیا نتیجه غیر از آنچه تا کنون حاصل شده نخواهد داشت. بر این اساس به باور نگارنده این سطور مهم‌ترین مبحث برای گفت و گوی ملّی در حال حاضر، علیرغم شرایط جنگی و اتفاقاً برای نجات کشور از بحران کنونی، لزوم تعیین اقتصاد و توسعه اقتصادی به عنوان اولویت نخست ایران است. چون:

۱ توسعه تجارت بین‌الملل عامل تثبیت ایران در مناسبات بین‌المللی است. حضور موثر و ماندگار ایران در بازارهای بین‌المللی کیفیت زندگی ایرانیان را افزایش می‌دهد چرا که هم رونق تولید را در پی دارد و هم اسباب تولید کالاهای با کیفیت بالاتر را فراهم می‌آورد. علاوه بر این در مناسبات و مذاکرات بین‌المللی کارت‌ها و گزینه‌های جدیدی را در اختیار ایران قرار می‌دهد و امکان حذف ایران از معادلات جهانی را کاهش می‌دهد که امروز شاهدیم اقتصاد ایران آنقدر شکننده و کوچک شده که حذف ما تاثیر چندانی در اقتصاد جهانی ندارد و در نتیجه مسیر دشمنان برای ضربه زدن به ما هموارتر شده است.

۲ رونق تولید مستلزم نوسازی زیرساخت‌هاست. نوسازی زیرساخت‌ها بدون جذب سرمایه‌گذاری خارجی ممکن نیست. جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز وابسته به الزاماتی چون روابط متعادل و مناسب بین‌المللی، کاهش معنادار فساد اداری و امنیت سرمایه‌گذاری است که تحقق این الزامات تنها در صورت اولویت‌بخشی به اقتصاد ممکن خواهد بود.

۳ اقتصاد در خدمت ایدئولوژی و میدان، اقتصادی شکننده، ضعیف و منزوی است در حالی که اقتصاد مُتَفَوِّق، هم قوام‌دهنده میدان است و هم دیپلماسی. امکان توسعه صنایع دفاعی را به راحتی فراهم می‌آورد و گزینه‌های متعدد و مؤثری روی میز دیپلمات‌های کشور می‌گذارد.

۴ در اوضاع حالیه که گزینه‌های روی میز معدود و محدود شده است، توجه به این اصل ضروری است که رفاه، توسعه و زیست شرافتمندانه مردم ایران بر هر حق مسلّم دیگری ارجح است و این نکته همه آن چیزی است که تفاوت عمده در پارادایم حاکم را رقم می‌زند. حق مسلمی که مضار یک تریلیون دلاری برای مردم ایران داشته، جایگاه مناسبی برای ایستادن نیست. حقوق اساسی‌تر مردم را باید مد نظر قرار داد و آینده حکمرانی را بر این اساس تنظیم کرد. با عنایت به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد در همین برهه زمانی حساس و تاریخی، تغییر رویکرد حاکمیت با کمک بخش خصوصی می‌تواند اصلاحات عمیق، فوری و اساسی را در ساختار حکمرانی کشور ایجاد کند. در غیر این صورت همچنان گزینه‌های روی میز اندک، تاب‌آوری اقتصاد ملّی کم و این کشور با سیر فزاینده مهاجرت نیروی انسانی و نخبگانش مواجه خواهد بود. از یاد نبریم که مهم‌ترین حق یک ملّت، حق زندگی، رفاه و کرامت است و تضمین هرسه در گرو اقتصادی شکوفا و پویاست.

الگوی دولت-ملت، پاسخی به چالش‌های نوین

اعتماد متقابل، شرط گفت‌وگو



حسین واله

استاد دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نظریه دولت-ملت و اهمیت آن در دنیای معاصر بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

دوگانه امت/ملت از مناقشه‌خیزترین مسائل اندیشه سیاسی در جهان اسلام است. در یک سوی مناقشه، متفکرانی ایستاده‌اند که هویت سیاسی مسلمانان را در گرو ساختار خلافت می‌دانند؛ ساختاری که حکومتی یگانه بر همه قلمرو جهان اسلام اقتضا می‌کند و به ساختار سنتی حکمرانی در قرون گذشته شباهت بسیار می‌برد. در سوی دیگر مناقشه، متفکرانی هستند که روزآمدسازی هویت سیاسی مسلمانان به اقتضای تحولات زمانه و پاسخ عقلانی به بحران‌هایی را که سقوط خلافت را در آغاز قرن بیستم رقم زد، ضروری می‌دانند و معتقداند ساختار خلافت تنها یک ساختار ممکن از میان بدیل‌های گوناگون بوده که در تناسب با زمانه پدیدار شده است. این متفکران معتقداند سقوط نهایی خلافت اسلامی با انقراض حکومت عثمانی بیش از آنکه در اثر فشار عوامل خارجی باشد ناشی از فتور و ضعف و اشکال‌های درونی و بویژه روزآمدناشدگی آن دستگاه بوده است.

امت اسلامی سرگذشت تاریخی عبرت‌آموزی دارد. در حالی که روزی پرچمدار تمدن موفق جهانی بود، در قرون اخیر گرفتار عقب‌ماندگی همه‌جانبه و لگدکوب تمدن تازه‌نفس رقیب و مشخصاً گرفتار استعمار بوده است و هنوز هم به وجوهی هست. اختلاف نظری در اینجا میان متفکران مسلمان در باب رابطه علّی میان این عقب‌افتادگی و آن استعمار وجود دارد. کسانی استعمار را علت این عقب‌ماندگی می‌دانند لذا به جای «عقب‌ماندگی» از ترکیب «عقب‌نگهداشته‌شدگی» استفاده می‌کنند. دیگرانی معتقداند عقب‌افتادگی جهان اسلام علت استعمار است. این عقب‌ماندگی وجوه گوناگون دارد؛ تکنولوژیک، علمی، فرهنگی، اخلاقی، اقتصادی و سیاسی. روزآمدناشدگی سیاسی نظریه خلافت و انحراف آن به استبداد در عمل، از نظر آنان، ریشه اصلی عقب‌ماندگی‌هاست.

وضعیت امروز جهان اسلام حاصل گذشته آن است. بحث از امت / ملت بدون توجه به این وضعیت و آن پیشینه قابل طرح نیست. واقعیت تلخ این است که خلافت اسلامی به مثابه هویت سیاسی مسلمانان ذیل دولت یگانه، چند قرن قبل از انقراض نهایی حکومت عثمانی از میان رفته بود. درست است که قلمرو امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی بدست پیروزمند آن جنگ تکه تکه پاره شد و تحت وصایت دولت‌های غربی پیروز جنگ قرار گرفت و نهایتاً دولت-ملت‌های ساختگی جای آن را گرفت، اما این رخداد تنها آخرین حلقه از فرایند متلاشی شدن آن بود. خیلی پیش‌تر، حاکمیت واقعی خلافت بر قلمروش از میان رفته و جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی آن را پاره پاره کرده بود. از آن «امت» اسلامی که هویت سیاسی خود را از خلافت دریافت می‌کرد، اثری باقی نمانده بود.

امروزه دو پاسخ به این بحران را در جهان اسلام می‌توان مشاهده کرد: پاسخ جنبش‌های خشونت‌گرا و عمدتاً مسلحانه که از آبشخور نگاه سنتی سیراب می‌شوند و پاسخ نواندیشان مسلمان که چاره را در شناخت و سپس علاج علل عقب‌ماندگی می‌جویند. رویکرد نخست درصدد احیای خلافت با همان سازوکارها و ساختار سنتی است تا شکوه دیروز امت را به آن بازگرداند. داعش و طالبان دو نمونه برجسته این گرایش هستند. امت‌گرایی به معنای نفی مرزهای ملی و ضرورت حکومت یگانه و یکپارچه در سراسر جهان اسلام و سپس همه جهان، از مختصات برجسته این گرایش است.

در مقابل، نواندیشان راه حل را در بازنگری مسلمات تاریخی، تجدید نظر در بنیادهای فکری، اجتهاد نو و پویا با در نظر گرفتن عامل زمان و مکان، پاسخ عقلانی به چالش‌های نو از جمله به چالش مدرنیته در عین حال سرند کردن دستاوردهای نوین بشر و گزینش آنچه مفید و سازوار با روح دیانت است و نفی آنچه زیان‌بار و منافی روح دین‌داری است و سرانجام بازسازی تمدن اسلامی در پرتو دانش و مقتضیات روز، می‌بینند. این گرایش ساختار سیاسی دولت-ملت را می‌پذیرد، آن را صورتی ممکن برای هویت‌یابی سیاسی می‌شمارد که با ارزش‌های اصلی اسلامی منافات ندارد و برای تأمین یکپارچگی ضروری جهان اسلام که هویت سیاسی امت را تضمین کند، چاره‌های جایگزین خلافت سنتی می‌جوید. اتحادیه جمهوری‌های اسلامی یا سازمانی بین‌المللی مشابه آن که بتواند همه جهان اسلام را زیر یک پرچم در عین تکثر دولت‌های ملی گرد آورد، از جمله این راه‌حل‌هاست.

در حال حاضر گفت‌وگوی حکومت-نخبگان در ایران نیازی حیاتی شده این است که تأخیر قابل‌توجهی در روزآمدسازی ساختار حکومت و روندهای حکمرانی داریم. زمینه عینی حیات اجتماعی در ایران (به‌تبع کل جهان) به‌شتاب در حال تحول است. رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای ارتباطی مدرن هنجارها و باورهای عمومی استوار بر سنت را ژرف و گسترده لرزانده است. ابزارهای اعمال اراده و رفع نیازهای ثانویه بسیار گسترش و تنوع یافته‌اند. بااین‌حال، سازوکارهای حکمرانی همان‌اند که سی سال قبل بودند. بلکه در مواردی پس‌رفت هم داشته‌اند. حکومت در مقام مدیر عالی جامعه، گویی اصلاً از آنچه زیر پوست این جامعه می‌گذرد خبر ندارد. لذا احساس نیاز به تغییر راهبرد یا ابزار یا سیاست نمی‌کند و درنتیجه به این سؤال نمی‌رسد: چه چیزی را چگونه باید تغییر داد؟ طبعاً نیاز ندارد به کسی که جواب این سؤال را بدهد. لذا گفت‌وگو بین حکومت و جامعه قطع‌شده. یک منولوگ از بالا به پایین برقرار مانده است.

این نگاه ازجمله اسباب کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش بهره‌برداری نیروی خارجی از شکاف حکومت- مردم و ریسک بازگشت دیماگوژی است که شوربختانه شاهد هستیم.

گفتگوی حکومت-نخبگان را در دو سطح می‌توان دید. در سطح اول، این گفتگو باید حلقه‌ای از زنجیره کامل حکمرانی باشد. در سطح دوم، این گفتگو را باید راه‌حلی اضطراری و فوری برای بحران دید. من از این دومی شروع می‌کنم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **امت‌گرایی در مقابل ملت‌گرایی حامل بار سنگین محتوایی است. گرایش به این امت‌گرایی در جهان تشیع بسیار نادر بوده و حقیقتاً شگفتی‌برانگیز است گرچه در جهان سنت عادی‌تر و رایج‌تر است.**
- **وضعیت امروز جهان اسلام حاصل گذشته آن است. بحث از امت / ملت بدون توجه به این وضعیت و آن پیشینه قابل طرح نیست. واقعیت تلخ این است که خلافت اسلامی به مثابه هویت سیاسی مسلمانان ذیل دولت یگانه، چند قرن قبل از انقراض نهایی حکومت عثمانی از میان رفته بود.**
- **حاکمیت واقعی خلافت بر قلمروش از میان رفته و جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی آن را پاره پاره کرده بود. از آن «امت» اسلامی که هویت سیاسی خود را از خلافت دریافت می‌کرد، اثری باقی نمانده بود.**

نواندیشان راه‌حل را در بازنگری مسلمات تاریخی، تجدید نظر در بنیادهای فکری، اجتهاد نو و پویا با در نظر گرفتن عامل زمان و مکان، پاسخ عقلانی به چالش‌های نو از جمله به چالش مدرنیته در عین حال سرند کردن دستاوردهای نوین بشر و گزینش آنچه مفید و سازوار با روح دیانت است و نفی آنچه زیان‌بار و منافی روح دین‌داری است و سرانجام بازسازی تمدن اسلامی در پرتو دانش و مقتضیات روز، می‌بینند؛ این گرایش ساختار سیاسی دولت-ملت را می‌پذیرد.



تکثری که در جامعه ایران وجود دارد فوق‌العاده اســت. درحالی‌که این تکثر نعمتی خداداد است که می‌تواند موتور پیشرفت جهشی کشور باشد، به ابزاری در دست نیروهای ضد ملی برای تخریب و ویرانی مبدل شده. چرا؟ ازجمله، چون پاسخ بدان نادرست بوده است. گرایش به یکسان‌سازی صد سال است در این کشور وجود دارد و همیشه شکست خورده ولی باز از ســر گرفته‌شده. این گرایش را باید کنار گذاشت. هم حکومت ما و هم گروه‌های اجتماعی ما و هم تک‌تک افراد این سرزمین باید از گذشته این درس را بگیرند که یکسان‌ســازی دیگری با من ممکن نیست؛ بجای آن باید به همزیستی و هم‌افزایی اندیشید.

اگر قرار باشد گفتگوی نخبگان با حکومت تأثیری بر بحران‌های جاری بگذارد باید با پذیرش این پیش‌شرط آغاز شود که ایران به همه تعلق دارد و همه به ایران مدیون‌اند (نه ایران به آن‌ها) و همه باید در حفظ و آبادانی و اقتدار و پیشــرفت ایران بکوشــند؛ هرکس به روشی که بلد است. روشن است که یک جایی باید توانایی‌ها و دانایی‌ها انباشت و هماهنگ شود. ولی فقط باید هماهنگ شود. هیچ‌کدام نباید قربانی دیگری شود. هماهنگ‌سازی آهنگ‌ها نباید منجر به حذف هیچ آهنگی شود حتی به بهانه ممانعت از تشویش و تداخل و تعارض. حذف برای هماهنگی، ساده‌ترین راه است. اما ساده‌ترین راه همیشه بهترین راه نیست. حذف همیشه بدترین راه است. تنها باید به مواردی مانند جراحی اختصاص یابد که حیات بیمار درگرو حذف یک اندام است. در قلمرو اجتماعی، تشخیص اینکه جراحی ضرورت یافته بسیار بسیار سخت‌تر است و باید سخت‌گیرانه‌تر صورت گیرد. بجای حذف، باید ژرفای هماهنگی را افزایش داد. گفتگوی نخبگان-حکومت جا و سازوکار مناسب برای این هماهنگی ژرف است.

شرط دیگر آغاز گفتگوی نخبگان با حکومت، پروراندن اعتماد متقابل است. این مهم با فراگیرسازی گفتگو و تضمین امنیت و آزادی و شفافیت آن به دست می‌آید. دایره نخبگان را نباید به جناح‌های حکومت محدود ســاخت. جناح‌های حکومت محکوم احکام حکومت‌اند. اگر قادر به جلوگیری بحران می‌بودند قادر به علاج هم هســتند. به دلیل ساختار تمرکزگرا، گفتگوی جناح‌های حکومت باهم به بیش از منولوگ نخواهد رفت و بر کل جامعه تأثیر چشمگیر نخواهد گذاشت. چون احزاب متشــکل آزاد فعال مستقل از حکومت نداریم که تکثر اجتماعی را به‌طور طبیعی نمایندگی کنند، ناچار باید از گروه‌بندی‌های طبیعی اجتماعی دیگر برای نمایندگی خبرگان بهره گرفت.

گفتگو در ســطح اول بازســازی روندهای حکمرانی را بخصــوص در مراحل هنجارسازی و تصمیم‌سازی و تعیین راهبردها ایجاب می‌کند. نخبگان در این سطح به‌منزله نمایندگان گرایش‌های مختلف اجتماعی نقش دارند نه منتخبان حکومت. لذا سازوکارهایی به‌ظاهر قانونی که در دهه‌های اخیر موجب انحصار نقش مردم در حکمرانی به حضور و حذف مشــارکت آنان شده باید تغییر یابد. به گمان من، این دگرگونی تنها پس از خروج از بحران حاضر میسر خواهد بود.

امت گرایی در مقابل ملت‌گرایی حامل بار سنگینِ محتوایی است. گرایش به این امت گرایی در جهان تشیع بسیار نادر بوده و حقیقتاً شگفتی‌برانگیز است گرچه در جهان سنت عادی‌تر و رایج‌تر است. شیعیان که در طول تاریخ همیشه اقلیت بوده‌اند، به گونه‌ای همزیستی با اکثریت اهل تسنن رسیده بودند که در بیشتر دوران تاریخی گذشته بی نیاز از هویت سیاسی شیعی بوده است. در دوران‌هایی که هویت سیاسی نیز یافته‌اند، همواره خود را بخشی از امت به شمار آورده و با اکثریت تعامل سازنده داشته‌اند. استثنای این قاعده در مقاطعی ست که اغراض سیاسی سبب رقابت و گاه خشونت شده و در اغلب احیان در خدمت منافع دشمن مشترک یا رقیب تمدنی جهان اسلام قرار گرفته اســت. امت‌گرایی شیعی اگر خواب تازه رقیب برای جهان اسلام به منظور فروپاشاندن مجدد و شاید نهایی آن نباشد، قطعاً خیال‌بافی، رؤیای روزانه و نشانه بی‌اطلاعی از تاریخ امت اسلامی است.

حمل‌ونقل و لجستیک، موتورهای بازسازی و توسعه

اقتصاد ایران پس از جنگ ۱۲ روزه



پیمان سنندجی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
برای بازگشت حوزه حمل‌ونقل زمینی، ریلی و هوایی به شرایط عادی و تقویت و توسعه آن چه باید کرد؟

براساس آمار پایگاه داده بین‌المللی حوادث غیرمترقبه، جهان در سال ۲۰۲۴، ۳۹۳ حادثه طبیعی را از سر گذرانده است. درنتیجه این حوادث، ۱۶،۷۵۳ انسان جانشان را از دست داده و زندگی ۱۶۷،۲ میلیون نفر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. خسارات اقتصادی ناشی از این حوادث بالغبر ۲۴۱،۹۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود. سیل و طوفان پرتکرارترین حوادث غیرمترقبه طبیعی این سال است و آسیا همچنان یکی از کانون‌های مهم بروز این حوادث باقی مانده است.

علاوه بر حوادث غیرمترقبه طبیعی، طبق داده‌های پایگاه داده درگیری‌های مسلحانه تعداد درگیری‌هایی که پای دولت‌ها را هم به میان آورده، در سال ۲۰۲۴ به ۶۱ مورد افزایش یافته است که به‌نوبه خود رکوردی بعد از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. این حوادث همه اجزای زندگی انسان‌ها ازجمله کسب‌وکارها را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. آمارهای جهانی نشان می‌دهد بخش قابل‌توجهی از کسب‌وکارهای که تحت تأثیر این بحران‌ها قرار می‌گیرند، هرگز احیاء نمی‌شوند یا به‌سرعت شکست می‌خورند؛ این بخشی از گزارشی است که مرکز پژوهش‌های اتاق ایران آن را منتشر کرده است.

جنگ‌ها همواره آسیب‌های عظیمی به زیرساخت‌های اقتصادی کشورها وارد می‌کنند، این بحران‌ها می‌توانند تأثیرات مخربی بر اقتصاد کشور، به‌ویژه بر کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) که بخش قابل‌توجهی از اشتغال و تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند، داشته باشند و آن‌ها را به‌شدت آسیب‌پذیر کنند. اما در عین حال بسترهایی برای بازتعریف اولویت‌های توسعه‌ای نیز فراهم می‌شود. در تجربه کشورهای مختلف، از آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم تا عراق و افغانستان در دهه‌های اخیر، بازسازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و توسعه لجستیک نقش کلیدی در بازگشت به مسیر رشد ایفا کرده است.

در اقتصاد پس از جنگ، اولویت با بازسازی سریع و هوشمندانه شبکه‌های حمل‌ونقل زمینی، ریلی، دریایی و هوایی است؛ زیرا این شبکه‌ها ستون فقرات جابجایی کالا، انسان و سرمایه هستند و بدون آن‌ها هیچ زنجیره تأمینی نمی‌تواند پایدار بماند. از سوی دیگر، لجستیک پیشرفته و دیجیتال‌شده، که توانایی مدیریت مؤثر منابع محدود را دارد، به کشور کمک می‌کند تا روند بازسازی را با بهره‌وری بیشتر و هزینه‌های کمتر طی کند.

اگر بخواهیم به آینده نگاه کنیم، نقش حمل‌ونقل و لجستیک در اقتصاد پس از جنگ از سه منظر اهمیت خواهد داشت:

۱. تسهیل تجارت و بازسازی داخلی:
بازگشایی مسیرهای تجاری و تسهیل ورود تجهیزات، مواد اولیه و کالاهای اساسی به مناطق جنگ‌زده، اولین و مهم‌ترین اقدام در مسیر بازسازی اقتصادی خواهد بود. بدون جاده‌ها، ریل‌ها و بنادر فعال، بازسازی متوقف خواهد ماند.

۲. ایجاد اشتغال و بازگشت رونق به مناطق آسیب‌دیده:
اجرای پروژه‌های زیرساختی حمل‌ونقل، بلافاصله فرصت‌های شغلی گسترده‌ای در بخش‌های مهندسی، ساخت‌وساز، خدمات و پشتیبانی ایجاد می‌کند و به بازگشت رونق به مناطق آسیب‌دیده کمک می‌کند

۳. اتصال به اقتصاد جهانی:
در دنیای امروز، بدون حضور فعال در زنجیره‌های لجستیکی جهانی، امکان رشد بلندمدت اقتصادی وجود ندارد. کشورهایی که پس از جنگ در توسعه کریدورهای حمل‌ونقل منطقه‌ای و اتصال به بنادر و بازارهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، روند بازسازی اقتصادی‌شان بسیار سریع‌تر و پایدارتر بوده است.

در نهایت، اقتصاد پس از جنگ باید آینده‌نگرانه بازسازی شود، نه صرفاً بازگشت به وضعیت پیش از جنگ. استفاده از فناوری‌های نوین لجستیک، برنامه‌ریزی هوشمند حمل‌ونقل، و رویکردهای مشارکتی میان بخش خصوصی و دولتی، می‌تواند اقتصاد را به سطحی بالاتر از پیش از جنگ ارتقا دهد و مسیر توسعه پایدار را هموار کند.

امیدوارم کشورهایی که در آینده با چالش‌های جنگ مواجه می‌شوند، از این تجربه‌های جهانی بهره بگیرند و حمل‌ونقل و لجستیک را به عنوان موتور اصلی بازسازی اقتصادی خود در نظر بگیرند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد پس از جنگ باید آینده‌نگرانه بازسازی شود، نه صرفاً بازگشت به وضعیت پیش از جنگ. استفاده از فناوری‌های نوین لجستیک، برنامه‌ریزی هوشمند حمل‌ونقل، و رویکردهای مشارکتی میان بخش خصوصی و دولتی، می‌تواند اقتصاد را به سطحی بالاتر از پیش از جنگ ارتقا دهد و مسیر توسعه پایدار را هموار کند.**
- **بازگشایی مسیرهای تجاری و تسهیل ورود تجهیزات، مواد اولیه و کالاهای اساسی به مناطق جنگ‌زده، اولین و مهم‌ترین اقدام در مسیر بازسازی اقتصادی خواهد بود. بدون جاده‌ها، ریل‌ها و بنادر فعال، بازسازی متوقف خواهد ماند.**
- **در دنیای امروز، بدون حضور فعال در زنجیره‌های لجستیکی جهانی، امکان رشد بلندمدت اقتصادی وجود ندارد. کشورهایی که پس از جنگ در توسعه کریدورهای حمل‌ونقل منطقه‌ای و اتصال به بنادر و بازارهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، روند بازسازی اقتصادی‌شان بسیار سریع‌تر و پایدارتر بوده است.**

جهان پر است از داستان‌هایی که نشان می‌دهد ملت‌ها می‌توانند از دل بحران، قوی‌تر برخیزند. ژاپن پس از هیروشیما و ناکازاکی، با تمرکز بر آموزش و فناوری، در کمتر از دو دهه غول اقتصادی شد. آلمان غربی هم از ویرانه‌های جنگ جهانی دوم، با اصلاحات نهادی و کمک‌های خارجی، سربلند بیرون آمد.

تاب‌آوری ملی ایران و درس‌های یک بحران

همبستگی، سرمایه‌ای برای بازسازی



حسین سلاح‌ورزی

رئیس اتاق مشترک ایران و ژاپن

چرا باید خواند:
برای تاب‌آوری بنگاه‌های اقتصادی چه مسیری را باید در پیش گرفت؟ این مقاله را بخوانید.

وقتی حملات وحشیانه هوایی اسرائیل در جنگ تحمیلی ۱۲روزه به قلب تأسیسات کلیدی ایران در نطنز، اصفهان و کرمانشاه اصابت کرد، کمتر کسی تصور می‌کرد این تلاطم، چنین تاثیراتی بر پیکره کشور بگذارد. این درگیری، که با وساطت برخی کشورهای عربی و اعلام آتش‌بس در ۳ تیر ۱۴۰۴ به پایان رسید، باعث شهادت تعداد زیادی از هم‌وطنان شد، بخشی از تاسیسات و زیرساخت‌های کشور را از بین برد و روح جامعه را آزرد. اما ایران، با آن پیشینه پرغرور مقاومت و همدلی، همیشه راهی برای برخاستن از خاکستر پیدا کرده است.

حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای نطنز و مراکز تولید سوخت در اصفهان، برنامه هسته‌ای ایران را موقتاً از نفس انداخت. پایگاه‌های موشکی کرمانشاه و خرم آباد و فرودگاه تبریز و هم زیر باران بمب‌ها خسارات دیدند. بازسازی این زیرساخت‌ها، بودجه زیادی می‌خواهد؛ پولی که در سایه تحریم‌های سنگین، به‌سختی به دست می‌آید. قطعی اینترنت هم مثل خنجری به قلب اقتصاد دیجیتال ایران فرو رفت. صدها هزار کسب‌وکار کوچک و متوسط، که حالا ستون فقرات اقتصاد ما هستند، در آستانه فروپاشی قرار گرفتند و موج بیکاری، زندگی میلیون‌ها نفر را تهدید کرد. هزینه‌های نظامی جنگ هم قابل توجه بود؛ شلیک ۵۵۰ موشک بالستیک و ۱۰۰۰ پهپاد، چیزی حدود ۱.۱ تا ۱.۶۵ میلیارد دلار خرج روی دست کشور گذاشت. ارزش پول ملی کاهش پیدا کرد، تورم برخی کالاها اوج گرفت و بورس با صف‌های فروش قفل شد. تهدید به بستن تنگه هرمز هم، با وجود بالا بردن قیمت جهانی نفت، نفعی برای ایران نداشت، چون صادرات نفت ما پیش‌تر به حداقل رسیده بود.

اما در دل این تاریکی، نور امیدی هم سوسو می‌زد. عملیات «وعده صادق ۳» و پاسخ کوبنده نیروهای مسلح، غرور ملی را در دل مردم زنده کرد. درست مثل روزهای جنگ تحمیلی، وقتی همه دست به دست هم دادند تا کشور را نگه دارند. این همبستگی، سرمایه‌ای است که می‌تواند ما را به سوی بازسازی هدایت کند. با این حال، جنگ زخم‌های اجتماعی عمیقی هم به جا گذاشت. قطعی سه‌روزه اینترنت، مردم را در تاریکی اطلاعاتی فرو برد و حس ناامنی را به‌ویژه در میان مادران و خانواده‌ها تشدید کرد. از دست رفتن جان صدها نفر، از جمله ۱۰۲ زن و ۳۸ کودک معصوم، داغی بود که قلب ملت را سوزاند و خشم عمومی را علیه نقض قوانین بین‌المللی برانگیخت. ضعف در اطلاع‌رسانی و مدیریت بحران، اعتماد مردم به نهادهای حکومتی را لرزاند، اما حس همدلی و غرور ملی که از مقاومت ایران برخاست، نشان داد که هنوز می‌توان به آینده امیدوار بود.

جهان پر است از داستان‌هایی که نشان می‌دهد ملت‌ها می‌توانند از دل بحران، قوی‌تر برخیزند. ژاپن پس از هیروشیما و ناکازاکی، با تمرکز بر آموزش و فناوری، در کمتر از دو دهه غول اقتصادی شد. آلمان غربی هم از ویرانه‌های جنگ جهانی دوم، با اصلاحات نهادی و کمک‌های خارجی، سربلند بیرون آمد. جرد دایموند در کتاب «آشوب» می‌گوید تاب‌آوری ملی به پذیرش مسئولیت، درس گرفتن از گذشته و اجماع ملی بستگی دارد. ایران امروز، با تحریم‌های سنگین، نمی‌تواند راه ژاپن و آلمان را عیناً برود، اما تاریخ خودش پر است از داستان‌های مقاومت؛ از بازسازی پس از حمله مغول تا ایستادگی در برابر فشارهای مدرن. ما می‌توانیم با تکیه بر توان داخلی و دیپلماسی هوشمند، راه خودمان را پیدا کنیم.

برای ساختن ایرانی بهتر، باید چند گام اساسی برداریم: اول، دیپلماسی فعال برای کاهش تحریم‌ها، می‌تواند درهای منابع مالی و بازارهای جهانی را به روی ما باز کند. دوم، بازسازی زیرساخت‌های کلیدی و احیای اینترنت، که کسب‌وکارهای دیجیتال را نجات می‌دهد و جلوی بیکاری را می‌گیرد. سوم، اطلاع‌رسانی صادقانه و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان و کودکان، که اعتماد مردم را برمی‌گرداند و اضطراب جامعه را کم می‌کند. چهارم، سرمایه‌گذاری در آموزش و ایجاد فرصت‌های شغلی برای نخبگان، تا جلوی فرار مغزها را بگیریم، درست مثل ژاپن که نیروی انسانی‌اش را حفظ کرد. و در نهایت، تقویت روحیه ملی با بزرگداشت مقاومت مردم و نیروهای مسلح، که حس وحدت و غرور را زنده نگه می‌دارد.

جنگ ۱۲ روزه، با همه تلخی‌هایش، می‌تواند نقطه عطفی برای ایران باشد. ما ملتی هستیم که بارها از دل بحران سربلند بیرون آمده‌ایم. از مقاومت در برابر دشمنان تا بازسازی شهرهای ویران‌شده. حالا هم، با درس گرفتن از گذشته و تکیه بر همبستگی و اراده ملی، می‌توانیم ایرانی قوی‌تر و سرافرازتر بسازیم. این بحران، نه پایان راه، که آغاز مسیری است برای تحول. حتماً می‌توانیم دست در دست هم، آینده‌ای روشن برای میهنمان رقم بزنیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **جنگ ۱۲ روزه، با همه تلخی‌هایش، می‌تواند نقطه عطفی برای ایران باشد. ما ملتی هستیم که بارها از دل بحران سربلند بیرون آمده‌ایم. از مقاومت در برابر دشمنان تا بازسازی شهرهای ویران‌شده. حالا هم، با درس گرفتن از گذشته و تکیه بر همبستگی و اراده ملی، می‌توانیم ایرانی قوی‌تر و سرافرازتر بسازیم.**
- **با سرمایه‌گذاری در آموزش و ایجاد فرصت‌های شغلی برای نخبگان، می‌توانیم جلوی فرار مغزها را بگیریم، درست مثل ژاپن که نیروی انسانی‌اش را حفظ کرد. و در نهایت، تقویت روحیه ملی با بزرگداشت مقاومت مردم و نیروهای مسلح، که حس وحدت و غرور را زنده نگه می‌دارد.**
- **ایران امروز، با تحریم‌های سنگین، نمی‌تواند راه ژاپن و آلمان را عیناً برود، اما تاریخ خودش پر است از داستان‌های مقاومت؛ از بازسازی پس از حمله مغول تا ایستادگی در برابر فشارهای مدرن. ما می‌توانیم با تکیه بر توان داخلی و دیپلماسی هوشمند، راه خودمان را پیدا کنیم.**

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

مرکز تماس ۱۸۶۶

آیا می‌دانید وقتی سوال یا مشکلی در کسب‌وکار شما پیش می‌آید فقط کافیست که با شماره ۱۸۶۶ تماس بگیرید؟

مرکز ارتباط با اعضای اتاق بازرگانی تهران، یک مرکز تماس ساده نیست، چرا که روزانه بیش از ۹۰۰ تماس ورودی و ده‌ها تماس خروجی توسط کارشناسان ما مدیریت می‌شود و بیش از ۹۵ درصد تماس‌ها در همان تماس اول به نتیجه می‌رسند.

از طریق تماس با شماره ۱۸۶۶ می‌توانید درباره تمام خدمات اتاق تهران راهنمایی دریافت کنید، از صدور و تمدید کارت عضویت و بازرگانی، خدمات پنجره واحد تا دریافت مشاوره‌های گوناگون در حوزه کسب‌وکار. پنج روز هفته از ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر کارشناسان اتاق بازرگانی تهران پاسخگوی همه سئوالات شماست.

۱۸۶۶
مرکز تماس اتاق تهران

اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]



آلزایمر اقتصادی

آیا ایرانیان بحران‌های اقتصادی را زود فراموش می‌کنند؟

تصویر آرشیوی است

استراتژی مدیریت روزهای بحرانی

بررسی آثار احتمالی تداوم جنگ اسرائیل علیه ایران بر محیط کسب‌وکار

خلاصه

در دوران بحران‌هـــای نظامی، بخش قابل توجهی از بنگاه‌های اقتصادی - حتی آن‌هایی که به‌طور مستقیم درگیر نیستند- تحت تأثیر امواج نامرئی جنگ، با تهدیدی جدی در بنیان‌های عملکردی و اقتصادی خود مواجه می‌شوند. تأثیرات این وضعیت نه یکسان، بلکه تابعی از شدت و تداوم جنگ، ماهیت صنعت و سطح آمادگی پیشین بنگاه‌هاست. در این میان، برخی بنگاه‌ها، ناگزیر استراتژی خود را از تولید ارزش به مدیریت بقا تغییر می‌دهند، حال آنکه گروهی دیگر که از قبل زیرساخت‌های منعطف و رویکردهای تاب‌آورانه را در ساختار خود نهادینه کرده‌اند، قادرند حتی از دل بی‌ثباتی، فرصت‌هایی تازه خلق کنند.

به‌طور کلی، تداوم جنگ، مجموعه‌ای از اختلالات چندلایه بر محیط کسب‌وکار تحمیل می‌کند؛ از اختلال در زنجیره تأمین و نوسانات قیمت گرفته تا تغییر در الگوی مصرف و کاهش تقاضا برای کالاهای بادوام.

مواجهه موفق با اقتصاد جنگی، مستلزم هماهنگی و هم‌افزایی میان دولت، اتاق بازرگانی و بنگاه‌هاست:

- بازطراحی سیاست‌های بودجه‌ای، تجاری و حمایتی دولت با همکاری اتاق بازرگانی، فضا را برای فعالیت اقتصادی در دوران جنگ قابل پیش‌بینی‌تر می‌سازد.
- اتاق بازرگانی باید از نقش صرفاً مشورتی عبور کرده و به پایگاه پشتیبانی از بنگاه‌ها و نهادی برای بازنمایی واقعیت اقتصادی کشور در ساختار تصمیم‌گیری تبدیل شود. این دوران، فرصتی منحصر به‌فرد برای بازتعریف جایگاه نهادهای بخش خصوصی به‌مثابه کنشگران اقتصادی معتبر است.
- بنگاه‌ها نیز باید با ارتقاء توان مدیریتی، بازآرایی عملیاتی، تنوع‌بخشی به محصول و بازار و تقویت سرمایه انسانی، خود را برای بقا و احیای پس از بحران مجهز سازند.

در همین راســـتا، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، یکی از جلسات اتاق فکر خود را پس از جنگ اسرائیل علیه ایران به موضوع بررسی آثار احتمالی تداوم جنگ بر محیط کسب‌وکار و الزامات سیاستی برای مدیریت بحران اختصاص داده است. گزارش حاضر، با تکیه بر نظرات کارشناسی طرح شده در این نشست، نگاشته شده و در تلاش است ضمن تبیین تبعات احتمالی جنگ برای بنگاه‌ها، مجموعه‌ای از استراتژی‌های قابل اقدام برای دولت، اتاق و بنگاه‌ها ارائه کنید.

مقدمه

زمانی که کشورها درگیر بحران‌های نظامی می‌شوند، برخی بنگاه‌ها، نه صرفاً به طور مستقیم، بلکه تحت تاثیر تبعات احتمالی جنگ، با تهدید فرسایش تدریجی بنیان‌های اقتصادی خود در بلندمدت یا میان‌مدت روبه‌رو می‌شوند که متناسب با دوره زمانی و شدت جنگ، نوع صنعت و میزان آمادگی بنگاه‌ها در مواجهه با بحران، نتایج آن متفاوت خواهد بود.

در چنین شـــرایطی، اســـتراتژی برخی بنگاه‌ها از «تولید ارزش» به «مدیریت بقا» تغییر می‌کند. در کنار این بنگاه‌ها که برای حفظ موجودیت خود تلاش می‌کنند، بنگاه‌های دیگری قرار دارند که پیش از وقوع حادثه، با طراحی زیرساخت‌های انعطاف‌پذیر و آمادگی برای بحران، می‌توانند از دل بی‌ثباتی، فرصت‌های تازه بیافرینند. بنابراین، آنچه مسیر آینده بنگاه‌ها را در دوران جنگ و بحران تعیین خواهد کرد، توان تاب‌آوری و سازگاری بنگاه‌ها است.

به طور کلی، با تداوم یا تشدید شرایط جنگی، نوعی اختلال ترکیبی بر اقتصاد کشور و محیط کســـب و کار ســـایه می‌اندازد. در یک سو، فشارهای سمت عرضه و دسترسی به نهاده و انرژی قرار دارند و در طرف دیگر، فشـــارهای ســـمت تقاضا و تغییر احتمالی الگوی رفتاری مصرف‌کننده. بنابراین، درک لایه‌های پنهان این وضعیت و تصمیمات جسورانه برای آماده‌سازی محیط کسب‌وکار برای وضعیت بحران، هم برای بنگاه و هم برای سیاست‌گذار یک ضرورت راهبردی برای عبور و بعضاً رشد در شرایط بحران است.

در این میان، اتاق‌های بازرگانی با تقویت سازوکارهای هماهنگی و مشارکت با دولت و تلاش برای توانمندسازی بنگاه‌ها، نقش به‌سزایی در مسیر عبور از بحران ایفا می‌کنند. ضمن اینکه، ایـــن دوران فرصتی خواهد بود برای نمایندگان بخش خصوصی که جایگاه خود را به عنوان کنشگر اقتصادی در بازسازی اعتماد عمومی بازتعریف کنند.

در همین راستا، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران یکی از جلسات اتاق فکر خود را به موضوع «بررسی آثار احتمالی تداوم جنگ اسرائیل علیه ایران بر محیط کسب‌وکار و الزامات سیاستی برای مدیریت بحران» اختصاص داده است. بر این اساس و با تمرکز بر نظرات کارشناسان این حوزه، گزارش حاضر به بررسی تبعات احتمالی تداوم جنگ برای کسب‌وکارها می‌پردازد و در پایان، پیشـــنهادهای سیاستی برای بنگاه‌ها و سیاستگذار ارائه می‌دهد که با مشارکت اتاق بازرگانی قابل انجام است.

تبعات احتمالی تداوم جنگ بر بنگاه‌ها

در شرایط کنونی، یکی از سناریوهای احتمالی که می‌تواند محیط کسب و کار را بیش از سایر حالت‌های ممکن تحت تاثیر قرار دهد، تداوم و تشدید جنگ است. در چنین حالتی، مخاطرات احتمالی که بنگاه‌ها با آن روبه رو خواهند در شش گروه قابل طبقه‌بندی هستند:

- **اختلال در زنجیره تأمین**

به طور کلی، تداوم جنگ‌های بین کشـــوری یا منطقه‌ای، می‌تواند جریان فیزیکی کالاها یا خدمات را مختل کند و در مراحل مختلف تنگاهایی ایجاد نماید:

- **آسیب به مسیرهای حمل‌ونقل و لجستیک:** بسته شدن یا آسیب احتمالی به بنادر، جاده‌ها، خطوط ریلی و بسته شدن حریم هوایی می‌تواند حمل و نقل را به تاخیر بیندازد یا متوقف کند.
- **کمبود مواد اولیه و نهاده‌های تولید:** چنانچه به زیرساخت‌ها آسیب جدی وارد شود، مســـیر تامین انرژی و سایر نهاده‌های تولید با اختلال روبه رو خواهد شد. ضمن اینکه، تامین پایدار مواد اولیه وارداتی نیز به دلیل اختلال در گمرکات و مسیرهای حمل و نقل ممکن است دچار محدودیت شود.
- **ریسک ورشکســـتگی تامین‌کنندگان و افزایش هزینه تامین مواد اولیه:** برخی تامین‌کنندگان ممکن است به دلیل آســـیب‌های وارده، فعالیت خود را متوقف کنند و بنگاه‌های تولیدی مجبور به جایگزینی تامین‌کننده با هزینه بالاتر شوند که خود منجر به افزایش هزینه‌های عملیاتی بنگاه و در نهایت، رشد شاخص قیمت تولیدکننده خواهد شد.
- **کاهش قابلیت تحویل به‌موقع کالا یا خدمات:** با ایجاد اختلال در زنجیره تامین، فاصله میان سفارش و تحویل در هریک از قسمت‌های زنجیره افزایش خواهد یافت.
- **بالارفتن ریسک احتکار کالاهای ضروری:** در شرایط بحران به ویژه جنگ، به دلیل افزایش انتظارات تورمی و بی‌ثباتی قیمت‌ها، نگه داشتن کالا به جای فروش آن، از دید برخی بنگاه‌ها، استراتژی سودآوری تلقی می‌شود و ترجیح می‌دهند به جای مولدبودن، نقش ســـوداگرانه ایفا کنند. یکی دیگر از عواملی که به نظر می‌رسد می‌تواند احتمال احتکار را در این شرایط افزایش دهد، کاهش اعتماد عمومی به سیاست‌گذار و نظام توزیع است. در هر صورت، احتکار کالاهای ضروری، می‌تواند

به طور کلی، تداوم جنگ‌های بین کشوری یا منطقه‌ای، می‌تواند جریان فیزیکی کالاها یا خدمات را مختل کند.

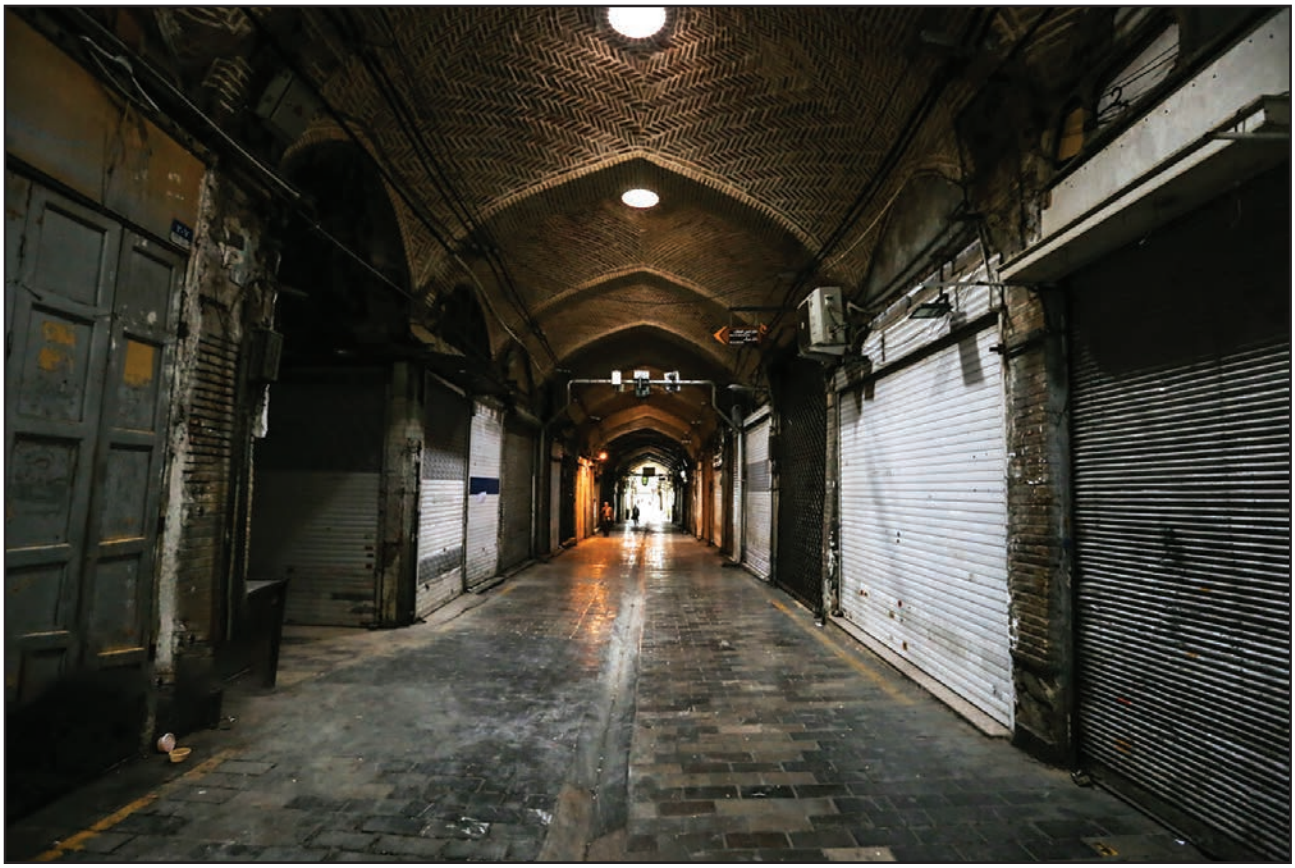

منجر به بی‌نظمی در جریان عرضه شود.

تلاطم در بازار نیروی کار

جنگ‌ها می‌توانند در صورت تداوم، ساختار بازار کار را از لحاظ دسترسی به نیروی کار، بهره‌وری و هزینه نیروی کار متحول کنند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ریسک مهاجرت گسترده نیروی کار متخصص؛ به‌ویژه جوانان و افراد دارای مهارت
- محدودیت در دسترسی به نیروی کار ارزان و نیمه‌ماهر به دلیل خروج اتباع خارجی
- کاهش انگیزه و بهره‌وری نیروی انسانی و احتمال افزایش غیبت‌های مکرر کارکنان، تحت تأثیر ناامنی، اضطراب و تضعیف امید به آینده
- فشار افزایش دستمزدها بر بنگاه‌های تولیدی به دلیل کمبود نیروی کار به ویژه در بخش‌های ضروری مانند بهداشت و حمل‌ونقل.

بی‌ثباتی و افزایش قیمت‌ها و هزینه‌ها

بنگاه‌ها در شرایط جنگی، به طور مستقیم و غیرمستقیم با فشارهای هزینه‌ای مواجه می‌شوند که حاشیه سود آنها را از مسیرهای زیر تحت تاثیر قرار می‌دهد:

- افزایش هزینه‌های تولید به‌واسطه رشد نرخ ارز، افزایش قیمت نهاده‌ها از جمله انرژی، هزینه بیمه و حمل‌ونقل
- کاهش ارزش پول ملی و کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده: افزایش نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی، هم می‌تواند از محل کاهش تقاضا، بنگاه‌ها را با ریسک افزایش موجودی انبار مواجه سازد و هم از محل افزایش نرخ تامین نهاده، آنها با چالش تداوم تولید روبه‌رو کند.
- اختلال در نظام قیمت‌گذاری و شکل‌گیری بازارهای غیررسمی: در شرایطی که جنگ‌ها تداوم پیدا می‌کنند یا تشدید می‌شوند، امکان شکل‌گیری نوعی بی‌نظمی در نظام توزیع وجود دارد که می‌تواند به ایجاد بازارهای غیررسمی منجر شود.

تغییرات احتمالی الگوی مصرف

- کاهش احتمالی تقاضا برای کالاهای بادوام و بعضاً سرمایه‌ای: افزایش تورم انتظاری، کاهش قدرت مصرف‌کننده و عدم اطمینان نسبت به آینده، تقاضا برای کالاهای بادوام و غیرضروری را در میان‌مدت و بلندمدت کاهش خواهد داد. بنابراین، به نظر می‌رسد بنگاه‌های تولیدکننده این نوع محصولات یا خدمات (مانند گردشگری) حتی در صورت تاب‌آوری تولید با ریسک کاهش تقاضا در آینده روبه‌رو شوند.
- تغییر الگوی مصرف به سمت کالاهای ضروری (مانند سوخت، دارو، مواد غذایی): به دلیل نااطمینانی نسبت به آینده، ترجیحات مصرف‌کننده از کالاهای لوکس به سمت کالاهای ضروری تغییر می‌کند و ممکن است فشار تقاضا برای کالاهای اساسی افزایش یابد.
- رشد رفتارهای مصرفی محافظه‌کارانه و افزایش دوره‌های رکود تقاضا: زمانی که مصرف‌کننده به دلیل نااطمینانی، هزینه‌کرد خود را به تعویق می‌اندازد، رفتار مصرفی محافظه‌کارانه شکل می‌گیرد که نتیجه آن می‌تواند تجربه رکودهای متوالی در سمت تقاضا باشد.
- کاهش خریدهای بین‌بنگاهی به‌واسطه افت نقدینگی و افزایش ریسک: بنگاه‌ها در شرایط بحرانی جنگ، معمولاً تمایل خود به سرمایه‌گذاری یا خرید از دیگر بنگاه‌ها را به دلیل افزایش ریسک کاهش می‌دهند.

- **فشارهای بودجه‌ای دولت**
  - تغییر احتمالی ساختار بودجه دولت و آثار آن بر متغیرهای اقتصادی: در شرایط جنگی، دولت‌ها معمولاً تمایل دارند بودجه نظامی خود را افزایش دهند. در این صورت، با توجه به ساختار بودجه‌ای در ایران و وابستگی آن به درآمدهای نفتی، به نظر می‌رسد احتمال استقراض دولت در این شرایط افزایش یابد که خود می‌تواند منجر به افزایش تورم شود و تامین مالی بخش خصوصی را با چالش روبه رو کند.
  - کاهش درآمدهای نفتی و تضعیف تراز ارزی: در سناریوی تشدید تحریم‌ها و تداوم جنگ، با توجه به محدودیت‌هایی که برای مسیرهای صادرات نفتی و همچنین نقل‌و انتقالات مالی ایجاد می‌شود، درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای کاهش خواهد یافت که می‌تواند منجر به تشدید کسری بودجه عمومی دولت شود و در نهایت، اقدامات حمایتی دولت از بنگاه‌های خصوصی را محدود کند

- **اختلال در توان مالی و فناوری بنگاه‌ها**
  - دشواری بنگاه‌ها در دسترسی به تسهیلات بانکی: در شرایط بحران، تمایل خانوارها و بنگاه‌ها به نگهداری وجه نقد و دارایی‌های نقدشونده افزایش می‌یابد. این نوع رفتار احتیاطی، منجر به تغییر ترکیب سپرده‌های نزد بانک‌ها (کاهش سپرده‌های بلندمدت و افزایش سهم سپرده‌های دیداری و کوتاه‌مدت) می‌شود. بنابراین، از یک سو، منابع قابل اتکای بانک‌ها برای اعطای تسهیلات بلندمدت کاهش می‌یابد و از طرف دیگر، با افزایش نااطمینانی و ریسک اعتباری، بانک‌ها نیز تمایل کمتری به اعطای وام دارند. مجموع این عوامل، دسترسی به منابع مالی بانکی را دشوار خواهد کرد.
  - عدم دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به منابع مالی: با توجه به اینکه این نوع بنگاه‌ها در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار دارند، محدودیت در دسترسی به منابع مالی، می‌تواند آنها را با خطر تعطیلی یا تعدیل گسترده روبه رو سازد.
  - ضعف دانشی بنگاه‌ها در مدیریت داده، اطلاعات و امنیت سایبری، که در شرایط بحرانی می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به‌دنبال داشته باشد و زنجیره اطلاعات و تراکنش‌ها را مختل کند.
  - توقف انتقال فناوری و همکاری‌های بین‌المللی: کشورهایی که درگیر شرایط جنگی می‌شوند، معمولاً هدف تحریم‌های اقتصادی و فناورانه نیز قرار می‌گیرند. بنابراین، در این شرایط، ورود دانش فنی، تجهیزات پیشرفته، نرم‌افزارهای تخصصی، استانداردهای تولید و نوآوری‌های فناورانه از خارج کشور به داخل متوقف یا محدود می‌شود.
  - کاهش بهره‌وری کل عوامل تولید، در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری، ریزش منابع انسانی و آشفتگی بازارها.

در مواجهه با جنگ، بنگاه‌ها در مسیری قرار می‌گیرند که در آن، گاهی «بقا» مقدم بر «رشد» می‌شود. با این حال، تاریخ نشان داده بنگاه‌هایی که آمادگی قبلی، انعطاف ساختاری و داده‌محوری داشته‌اند، توانسته‌اند از دل بحران نیز فرصت‌هایی خلق کنند. این مسیر، نیازمند بازتعریف استراتژی، انضباط مالی، تمرکز بر دارایی‌های حیاتی و درگیر شدن فعالانه در شبکه‌های حمایتی است.

سیاست‌های پیشنهادی برای مدیریت بحران

در شرایط ناشی از جنگ، مدیریت اقتصادی کشور نیازمند تلفیق سه سطح از مداخله و هم‌افزایی است: سیاست‌گذاری دولت، تسهیل‌گری و پشتیبانی نهادی توسط اتاق‌های بازرگانی و کنش‌گری سازگارانه از سوی خود بنگاه‌ها. در این چارچوب، دولت وظیفه دارد از طریق تسهیل فرایندهای تجاری و گمرکی، بازنگری در سیاست‌های بودجه‌ای، ارزی و حمایتی، ثبات حداقلی را در اقتصاد حفظ کند؛ اتاق‌های بازرگانی باید نقش فعال‌تری در تسهیل‌گری، ارائه خدمات مشاوره، آموزش بنگاه‌ها و انتقال واقعیت‌های اقتصادی به تصمیم‌گیرندگان ایفا کنند و در نهایت، بنگاه‌ها نیز باید با اصلاح ساختارهای داخلی، فراهم ساختن زیرساخت‌های لازم برای شرایط بحران و اتخاذ راهبردهای انطباقی، بخشی از بار مدیریت بحران را به دوش بکشند.

- **افزایش میزان پایداری زنجیره تأمین**
  ۱. تسهیل ترخیص گمرکی کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه از طریق هماهنگی میان گمرک، وزارت صمت و تشکل‌های تخصصی
  ۲. رفع ممنوعیت‌های وارداتی برای کالاهای ضروری با اولویت کالاهای پایه‌ای در صنایع حیاتی
  ۳. افزایش ذخایر راهبردی مواد اولیه و کالاهای اساسی
  ۴. همکاری اتاق بازرگانی در تقویت شبکه توزیع و دسترسی بنگاه‌های کوچک و متوسط به بازارهای محلی و خرده‌فروشی، با هدف حفظ گردش تقاضا و کاهش آسیب‌پذیری آن‌ها در شرایط بحران.

- **بازطراحی سیاست‌های حمایتی و مالی برای مدیریت هدفمند منابع در شرایط جنگی**
  ۵. تعیین سقف منطقی برای تسهیلات بنگاه‌ها با اولویت‌دهی به بنگاه‌های تولیدی کالاهای اساسی
  ۶. راه‌اندازی سامانه‌ای برای رصد وضعیت تسهیلات پرداختی به بنگاه‌ها به منظور بهره‌برداری بیشتر بخش خصوصی از تسهیلات
  ۷. تشکیل کمیته بودجه جنگی با حضور دولت و بخش خصوصی برای رسیدگی به تغییرات احتمالی ساختار بودجه‌ای دولت در شرایط جنگ.

- **آمادگی نهادی و سیاست‌گذاری اضطراری**
  ۸. تدوین تقویم اضطراری کشور، برای کاهش روزهای تعطیل و افزایش بهره‌وری در شرایط بحرانی
  ۹. تشکیل کارگروه مشترک میان اتاق و دولت برای تصویب قوانین تسهیل‌کننده فضای کسب‌وکار با قید فوریت
  ۱۰. انعکاس درست و واقع‌بینانه وضعیت اقتصادی کشور به نهادهای تصمیم‌گیر از طریق اتاق
  ۱۱. تهیه پلتفرمی برای پایش مستمر میزان آسیب بنگاه‌ها، به تفکیک بخش‌های اقتصادی و نواحی جغرافیایی
  ۱۲. تدوین فهرستی از مداخلات غیرضروری دولت در محیط کسب و کار در دوران جنگ توسط اتاق و ارائه به دولت.

- **توانمندسازی بنگاه‌ها و افزایش تاب‌آوری مدیریتی آنها**

برخی اقدامات برای اثربخشی، مستلزم اجرای مستقیم در سطح بنگاه هستند، اما نیاز به راهبری، ترویج و آموزش از سوی اتاق بازرگانی دارند. در این راستا، مسئولیت اتاق در محورهای زیر پررنگ است:

۱۳. آموزش مدیران بنگاه‌ها برای مدیریت مالی در شرایط بحران؛ به ویژه مدیریت هزینه، انضباط مالی در دوره بحران و به تعویض انداختن هزینه‌های غیرضروری
۱۴. آموزش فنی بنگاه‌ها برای استمرار عملیات در بحران به ویژه در حوزه دیجیتال: شامل نحوه پشتیبان‌گیری از داده‌ها، ایمن‌سازی زیرساخت‌های دیجیتال و تداوم زنجیره اطلاعات
۱۵. آموزش به مدیران بنگاه‌ها برای حفظ نیروی انسانی و امیدبخشی در محیط کار
۱۶. آگاه‌سازی بنگاه‌ها توسط اتاق در زمینه چگونگی تنوع‌بخشی به سبد محصولات با تمرکز بر کالاهای ضروری
۱۷. ایجاد شبکه مشاوره‌ای به عنوان راهنمای بنگاه‌ها در زمینه‌های امنیت اطلاعات، مدیریت جریان وجوه نقد و تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت

در شرایط ناشی از جنگ، مدیریت اقتصادی کشور نیازمند تلفیق سه سطح از مداخله و هم‌افزایی است: سیاست‌گذاری دولت، تسهیل‌گری و پشتیبانی نهادی توسط اتاق‌های بازرگانی و کنش‌گری سازگارانه از سوی خود بنگاه‌ها.

۱۸. تدوین بسته حمایتی روان‌شناختی برای مدیران بنگاه‌های خرد و افزایش تاب‌آوری کارکنان آنها، با همکاری اتاق و انجمن‌های تخصصی
۱۹. تشکیل کمیته‌های ریسک بنگاهی در اتاق‌ها جهت ارائه مشاوره تخصصی در شناسایی و مدیریت ریسک‌های عملیاتی
۲۰. طراحی استراتژی ادغام بنگاه‌های کوچک و متوسط برای کاهش شکنندگی در شرایط جنگ با همکاری اتاق‌ها، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و سندیکاها
۲۱. شناسایی و بومی‌سازی تجربیات جهانی در مدیریت کسب‌وکار شرایط جنگ و انتقال آن به مدیران بنگاه‌های اقتصادی.

جمع‌بندی

ادامه وضعیت جنگی، نه‌تنها تهدیدی برای ثبات کلان اقتصادی کشور، بلکه زنگ خطری برای حیات هزاران بنگاه کوچک، متوسط و حتی بزرگ است که در فضای مبهم، پرریسک و ناپایدار ناشی از جنگ، دیگر صرفاً به دنبال رشد نیستند، بلکه برای بقا، بازسازی و بازیابی جایگاه خود تلاش می‌کنند.

همان‌گونه که در این گزارش نشان داده شد، پیامدهای جنگ برای محیط کسب‌وکار چندبعدی و در هم‌تنیده‌اند: از اختلال در زنجیره تأمین، کمبود ارز و افزایش هزینه‌ها گرفته تا تغییرات عمیق در الگوی تقاضا، مهاجرت نیروی انسانی، ناپایداری نظام مالی و کاهش انگیزه برای تولید. در این میان، بنگاه‌هایی تاب می‌آورند که از قبل برای بحران آماده بوده، منعطف عمل کرده و از منابع نهادی و دانشی خود بهره گرفته‌اند.

در چنین شرایطی، مواجهه با بحران نیازمند اقداماتی فراتر از مداخلات کلیشه‌ای و سیاست‌گذاری‌های انفعالی است. گزارش حاضر نشان می‌دهد که مواجهه موفق با اقتصاد جنگی، مستلزم هماهنگی و هم‌افزایی میان دولت، اتاق بازرگانی و بنگاه‌هاست:

- دولت باید با بازطراحی سیاست‌های بودجه‌ای، ارزی، تجاری و حمایتی، فضا را برای فعالیت اقتصادی در دوران جنگ قابل پیش‌بینی‌تر سازد.
- اتاق بازرگانی باید از نقش صرفاً مشورتی عبور کرده و به پایگاه پشتیبانی از بنگاه‌ها، پلتفرم تولید داده و نهادی برای بازنمایی واقعیت اقتصادی کشور در ساختار تصمیم‌گیری تبدیل شود.
- بنگاه‌ها نیز باید با ارتقاء توان مدیریتی، بازآرایی عملیاتی، تنوع‌بخشی به محصول و بازار و تقویت سرمایه انسانی، خود را برای بقا و احیای پس از بحران مجهز سازند.

تدوین و اجرای سیاست‌های پیشنهادی در این گزارش، اگر با سرعت، انسجام و اراده نهادی همراه شود، می‌تواند از تبدیل بحران به فاجعه جلوگیری کند و حتی فرصتی برای نوسازی بخشی از ساختار ناکارآمد اقتصادی کشور فراهم آورد.

اکنون بیش از هر زمان، اقتصاد ایران به سیاست‌گذاری جسورانه، واقع‌نگر و مشارکتی نیاز دارد –نه فقط برای عبور از جنگ، بلکه برای بازسازی اعتماد و بازتعریف آینده‌ای پایدارتر.

جدول ۱- سیاست‌های پیشنهادی محیط کسب‌وکار در شرایط بحران

ردیف	موضوع اصلی	عنوان اقدام	ماهیت زمانی	دستگاه/ سازمان مرتبط
۱	پایداری زنجیره تأمین	تسهیل ترخیص گمرکی کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه	کوتاه‌مدت	گمرک، وزارت صمت، تشکل‌های تخصصی
۲	پایداری زنجیره تأمین	رفع ممنوعیت‌های وارداتی برای کالاهای ضروری	کوتاه‌مدت	وزارت صمت، بانک مرکزی
۳	پایداری زنجیره تأمین	افزایش ذخایر راهبردی مواد اولیه و کالاهای اساسی	میان‌مدت	وزارت جهاد کشاورزی، وزارت صمت
۴	پایداری زنجیره تأمین	تقویت شبکه توزیع بنگاه‌های کوچک و متوسط	میان‌مدت	اتاق بازرگانی، شهرداری‌ها، وزارت صمت
۵	بازطراحی سیاست‌های حمایتی و مالی	تعیین سقف تسهیلات با اولویت بنگاه‌های کالاهای اساسی	کوتاه‌مدت	بانک مرکزی، وزارت اقتصاد
۶	بازطراحی سیاست‌های حمایتی و مالی	راه‌اندازی سامانه رصد تسهیلات به بنگاه‌ها	میان‌مدت	بانک مرکزی، وزارت اقتصاد
۷	بازطراحی سیاست‌های حمایتی و مالی	تشکیل کمیته بودجه جنگی دولت-بخش خصوصی	کوتاه‌مدت	سازمان برنامه، وزارت اقتصاد، اتاق بازرگانی
۸	آمادگی نهادی و سیاست‌گذاری اضطراری	تدوین تقویم اضطراری و کاهش روزهای تعطیل	میان‌مدت	شورای عالی سران سه قوه، مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام
۹	آمادگی نهادی و سیاست‌گذاری اضطراری	کارگروه مشترک برای تصویب قوانین فوریتی کسب‌وکار	کوتاه‌مدت	مجلس، دولت، اتاق بازرگانی
۱۰	آمادگی نهادی و سیاست‌گذاری اضطراری	انعکاس واقع‌بینانه وضعیت اقتصادی به نهادهای تصمیم‌گیر	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی
۱۱	آمادگی نهادی و سیاست‌گذاری اضطراری	ایجاد پلتفرم پایش مستمر میزان آسیب وارده به بنگاه‌ها	میان‌مدت	وزارت اقتصاد، اتاق بازرگانی، تشکل‌ها و انجمن‌ها
۱۲	آمادگی نهادی و سیاست‌گذاری اضطراری	فهرست‌برداری از مداخلات ناکارآمد دولت	میان‌مدت	اتاق بازرگانی، هیأت مقررات‌زدایی
۱۳	توانمندسازی بنگاه‌ها	آموزش مدیران برای مدیریت مالی در بحران	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی، انجمن‌ها
۱۴	توانمندسازی بنگاه‌ها	آموزش فنی برای استمرار عملیات بنگاه‌ها در شرایط بحران	میان‌مدت	اتاق بازرگانی، وزارت ارتباطات
۱۵	توانمندسازی بنگاه‌ها	آموزش برای حفظ نیروی انسانی و امیدبخشی	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی، انجمن‌ها
۱۶	توانمندسازی بنگاه‌ها	آگاه‌سازی درباره تنوع سبد محصولات تولیدی	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی، انجمن‌ها
۱۷	توانمندسازی بنگاه‌ها	ایجاد شبکه مشاوره برای امنیت و مدیریت ریسک	میان‌مدت	اتاق بازرگانی، شرکت‌های مشاوره تخصصی
۱۸	توانمندسازی بنگاه‌ها	تدوین بسته روان‌شناختی برای مدیران بنگاه‌های خرد	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی، انجمن‌های مرتبط با روان‌شناسی صنعتی و سازمانی
۱۹	توانمندسازی بنگاه‌ها	تشکیل کمیته ریسک بنگاه‌ها در اتاق‌ها	میان‌مدت	اتاق‌های بازرگانی استانی
۲۰	توانمندسازی بنگاه‌ها	استراتژی ادغام بنگاه‌های کوچک و متوسط	میان‌مدت	اتاق بازرگانی، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها
۲۱	توانمندسازی بنگاه‌ها	بومی‌سازی تجارب جهانی اقتصاد جنگ در بنگاهها	میان‌مدت	اتاق بازرگانی، اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها

اقتصاد فراموشکار

در باب حافظه جمعی اقتصادی در ایران

شراره کامرانی
جامعه‌شناس

در سده‌های بیستم و بیست‌ویکم، بحران‌های اقتصادی و سیاسی به یکی از مؤلفه‌های دائمی زیست اجتماعی کشورهای در حال توسعه تبدیل شده‌اند. از تورم‌های دورقمی گرفته تا بحران‌های ارزی، از جنگ‌های کوتاه‌مدت تا تحریم‌های ساختاری، مجموعه‌ای از شوک‌های پی‌درپی، بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهایی مانند ایران را در معرض تنش‌های شدید و پیوسته قرار داده‌اند. اما پرسش اصلی آن است که در برابر این میزان از تکرار بحران، آیا نظام اجتماعی و اقتصادی ما از تجارب پیشین «یاد می‌گیرد»؟ آیا نوعی «حافظه جمعی اقتصادی» شکل گرفته که بتواند به‌عنوان منبعی برای تصمیم‌گیری آگاهانه عمل کند؟

در این نوشتار، با تمرکز بر مفهوم حافظه جمعی در سطح نهادی، نشان می‌دهیم چگونه تکرار اشتباهات سیاستی، ضعف نهادهای حافظه‌مند و غیبت یادگیری سازمان‌یافته، به بازتولید بحران‌ها منجر می‌شود. در عین حال، تلاش می‌شود عناصر سازنده حافظه جمعی اقتصادی را استخراج کرده و امکان‌های تقویت آن را در بستر جامعه ایران بررسی کنیم. همچنین با رجوع به نظریه‌های کلیدی در جامعه‌شناسی نهادی، فرهنگ حافظه و یادگیری سازمانی، توسعه نظری این مفهوم را نیز پیش خواهیم برد تا چارچوبی مفصل‌تر برای درک این مسئله فراهم آید.

بررسی تاریخی اقتصاد ایران نشان می‌دهد بسیاری از بحران‌ها با الگوهای تکراری همراه بوده‌اند

حافظه جمعی: از ذهن فردی تا نهاد اجتماعی

مفهوم حافظه جمعی نخستین‌بار توسط جامعه‌شناس فرانسوی، موریس هالبواکس[1]، در نیمه اول قرن بیستم مطرح شد. به زعم او، حافظه امری فردی نیست، بلکه در بستر اجتماعی، در تعامل با دیگران و نهادها شکل می‌گیرد؛ یعنی افراد آنچه را که باید به یاد آورند، از طریق چارچوب‌های اجتماعی ـ فرهنگی به ذهن می‌سپارند. این ایده بعدها در حوزه مطالعات فرهنگی و تاریخ‌نگاری به‌شدت گسترش یافت و امروز، یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم در تحلیل رابطه جامعه با گذشته تلقی می‌شود.

در سطح نظری، هالبواکس معتقد بود حافظه جمعی از طریق بازنمایی‌های جمعی[2] در نهادهایی چون خانواده، آموزش، رسانه و دین بازتولید می‌شود. این یادآوری نه صرفاً بازتاب گذشته، بلکه ساخت اجتماعی حال از طریق بازسازی گذشته است. از منظر نظریه‌پردازانی مانند یان آسمن[3]، باید میان حافظه فرهنگی[4] و حافظه ارتباطی[5] تمایز نهاد. اولی بلندمدت، نهادینه‌شده و ساختاری است؛ دومی زودگذر، غیررسمی و محدود به تعاملات روزمره. در این چارچوب، حافظه جمعی اقتصادی را می‌توان به مثابه زیردسته‌ای تخصصی از حافظه فرهنگی مطرح می‌کرد که در صورت نهادینه شدن، قادر است ساختارهای سیاست‌گذاری اقتصادی را تقویت کرده و آن‌ها را در برابر تکرار خطاها و بحران‌های مکرر مقاوم سازد.

مفهوم «حافظه جمعی اقتصادی» را می‌توان در این معنا به کار برد که آیا جامعه (در سطح سیاست‌گذاران، نهادها، فعالان اقتصادی و افکار عمومی) از تجربه‌های پیشین خود در بحران‌های اقتصادی بهره می‌گیرد یا نه؟ این حافظه نه‌تنها بر خاطرات تاریخی عمومی استوار است، بلکه شامل سازوکارهای تحلیلی، داده‌های آرشیوی، مستندسازی‌های نهادی و انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر در بدنه سیاست‌گذاری است. به عبارت دیگر، حافظه اقتصادی تنها وقتی کارآمد است که به نهاد ترجمه شود؛ نهادهایی که بتوانند تجربه‌ها را ذخیره، تفسیر، بازتولید و به کنش سیاستی تبدیل کنند.

تکرار بحران‌ها، تکرار خطاهای سیاستی

بررسی تاریخی اقتصاد ایران نشان می‌دهد بسیاری از بحران‌ها با الگوهای تکراری همراه بوده‌اند. برای مثال:

در بحران‌های ارزی (مانند سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۹۱، ۱۳۹۷ و ۱۴۰۱)، شاهد هجوم مردم به بازارهای موازی مانند ارز، طلا و مسکن بوده‌ایم. این رفتار در سطح خرد، البته واکنشی عقلانی به نااطمینانی است؛ اما در سطح کلان موجب اختلال در تعادل‌های اقتصادی، تشدید نابرابری و تخریب سرمایه‌گذاری‌های مولد می‌شود.

در زمان تحریم‌های اقتصادی، دولت‌ها مکرراً به سیاست‌های تثبیت قیمت، ارز چندنرخی و تخصیص رانتی منابع ارزی روی آورده‌اند؛ سیاست‌هایی که نه‌تنها به فساد دامن زده، بلکه موجب اخلال در نظام تولید و صادرات نیز شده‌اند.

همچنین در دوره‌های رکود تورمی، بارها از سیاست‌های انبساطی بدون پشتوانه بهره گرفته شده که به تشدید تورم و کاهش قدرت خرید طبقات پایین منجر شده است.

تکرار این نوع خطاهای سیاستی نشان می‌دهد نظام تصمیم‌گیری عموماً از سازوکار بازخوردگیری، مستندسازی و اصلاح تدریجی برخوردار نیست و این همان نقطه‌ای است که می‌توان گفت حافظه جمعی اقتصادی در سطح نهادی جامعه ما غایب است یا معیوب عمل می‌کند.

از منظر نظریه یادگیری سازمانی، آن‌گونه که کریس آرگریس[6] و دونالد شون[7] مطرح کرده‌اند، یادگیری مؤثر مستلزم آن است که نه‌فقط خطاها شناسایی شوند (یادگیری تک‌حلقه‌ای)، بلکه فرضیات زیرین و الگوهای ذهنی تصمیم‌گیران نیز مورد بازبینی قرار گیرند (یادگیری دوحلقه‌ای).



در زمان تحریم‌های اقتصادی، دولت‌ها مکرراً به سیاست‌های تثبیت قیمت، ارز چندنرخی و تخصیص رانتی منابع ارزی روی آورده‌اند؛ سیاست‌هایی که نه‌تنها به فساد دامن زده، بلکه موجب اخلال در نظام تولید و صادرات نیز شده‌اند.

در ایران، آنچه غالباً اتفاق می‌افتد صرفاً تغییرات سطحی در سیاست‌ها است، بی‌آنکه به بازاندیشی در باورهای نهادی، فهم از بحران یا بازتعریف نقش دولت و بازار بینجامد.

در ایران، آنچه غالباً اتفاق می‌افتد صرفاً تغییرات سطحی در سیاست‌ها است، بی‌آنکه به بازاندیشی در باورهای نهادی، فهم از بحران یا بازتعریف نقش دولت و بازار بینجامد. حافظه جمعی اقتصادی بدون این بازاندیشی ساختاری، صرفاً به تکرار اسناد و آمار بدل می‌شود، نه یادگیری نهادی.

ضعف نهادهای حافظه‌مند و یادگیری سازمانی

نهادهای حافظه‌مند را می‌توان به‌مثابه حافظان تجربه، آموخته‌ها و اشتباهات پیشین تلقی کرد؛ نهادهایی که به‌واسطه پایداری سازمانی، شفافیت رویه‌ها و آرشیو سیاستی، می‌توانند پیوندی بین گذشته، حال و آینده برقرار کنند. در نظریه‌های جامعه‌شناسی نهادگرا، به‌ویژه در آثار پل دی‌ماجی[8] و ولتر پاول[9]، بر اهمیت «ایزومورفیسم نهادی»[10] تأکید می‌شود؛ یعنی روندی که در آن نهادها از یکدیگر الگو می‌گیرند تا باثبات‌تر و مشروع‌تر شوند. اما در غیاب حافظه نهادی، ایزومورفیسم به‌شکل سطحی و تقلیدی درمی‌آید، نه یادگیری عمیق.

در ایران، فقدان نهادهای حافظه‌مند از سه منبع ساختاری نشأت می‌گیرد:

فقدان سنت آرشیوسازی و داده‌محوری در نظام اجرایی؛ بسیاری از نهادهای دولتی، حتی در سطوح کلان، فاقد پایگاه‌های اطلاعاتی باثبات و قابل‌اتکا هستند. داده‌ها یا تولید نمی‌شوند یا اگر هم تولید شوند، به‌دلیل ملاحظات سیاسی و امنیتی منتشر نمی‌شوند.

بی‌ثباتی و گردش شدید نخبگان سیاسی و اجرایی که مانع از انتقال بین‌نسلی تجربه و دانش می‌شود. این پدیده که می‌توان آن را منجر به «فراموشی سازمان‌یافته» دانست، حافظه نهادی را به‌شدت آسیب‌پذیر می‌سازد.

عدم استقلال نهادهای تحلیلی و نبود سنت ارزیابی سیاستی از سوی نهادهای ثالث. نهادهایی مانند مجلس یا دیوان محاسبات عمدتاً کارکرد سیاسی ـ نظارتی دارند و کمتر به تولید حافظه سازمانی می‌پردازند.

از منظر نظری، یادگیری نهادی مستلزم وجود «رویه‌های بازاندیش»[11] در سازمان‌ها است. در مدل پیتر بلو[12] (Blau, ۱۹۶۳) درباره نهادهای مدرن، نهادهایی قادر به بقا هستند که بتوانند هم تغییر را تحمل کنند، هم تداوم را حفظ کنند. این پارادوکس، تنها با حافظه نهادی قابل حل است: نهادهایی که بدانند چه چیزهایی باید حفظ شود و چه چیزهایی باید کنار گذاشته شود.

حافظه عمومی و گسست در انتقال تجربه

بخشی از بحران حافظه اقتصادی نه در نهادهای رسمی، بلکه در سطح عمومی‌ترِ جامعه شکل می‌گیرد: در حافظه عمومی[13]. حافظه عمومی آن لایه از یادسپاری جمعی است که در فرهنگ روزمره، رسانه‌ها، ادبیات شفاهی و گفتار عمومی بازتاب می‌یابد و فراتر از ساختارهای رسمی، به درک مردم از گذشته شکل می‌دهد. این نوع حافظه، به قول باربارا میزیتال[14]، ترکیبی از اسطوره، روایت و تجربه زیسته است و از این رو، گاه قدرتی هم‌سنگ یا فراتر از حافظه نهادی دارد.

در ایران، حافظه عمومی نسبت به بحران‌ها اغلب کوتاه‌مدت، احساسی و مملو از قطعیت‌های کاذب است. تجربه جنگ، شوک ارزی، سقوط ارزش پول ملی یا تحریم‌ها، در حافظه عمومی بیشتر به صورت عواطف فروخورده یا روایت‌های گلایه‌آمیز باقی می‌ماند. انتقال این حافظه از نسلی به نسل دیگر، غالباً به‌واسطه رسانه‌های غیررسمی یا شبکه‌های اجتماعی انجام می‌شود که اغلب فاقد ساختار تحلیلی یا بازخوانی انتقادی هستند. در نتیجه، حافظه عمومی در برابر بحران‌های بعدی، نه ابزاری برای بازدارندگی، که بستری برای بازتولید چرخه خشم و انفعال می‌شود.

در چارچوب مطالعات فرهنگی، استورات هال[15] معتقد بود معنا از طریق «رمزگذاری/رمزگشایی» در میدان فرهنگی شکل می‌گیرد. بنابراین، حافظه عمومی نیز محصولی است از فرآیند بازنمایی بحران‌ها در رسانه‌ها و گفتار رسمی. اگر رسانه‌ها و نظام آموزشی نتوانند حافظه اقتصادی را بازخوانی، تحلیل و معنا کنند، جامعه دچار فراموشی سازمان‌یافته می‌شود. این همان چیزی‌ست که پل کانرتن[16] در نظریه «نسیان اجتماعی» به آن اشاره می‌کند: نهادهایی که عملاً گذشته را فراموش می‌کنند، آن را نه انکار، بلکه از صحنه ذهن جمعی حذف می‌کنند.

یکی از جلوه‌های مهم این نسیان، گسست تجربه میان نسل‌هاست. به دلیل نبود نهادهای انتقال تجربه ـ از جمله آموزش عمومی، تاریخ‌نگاری انتقادی اقتصاد، یا سنت مستندسازی مردمی ـ نسل‌های جدید به‌جای درس‌آموزی از گذشته، بیشتر به تکرار آن گرایش می‌یابند. بحران‌ها، بدون روایت تحلیلی و بازتاب نهادی، به اتفاقاتی منزوی بدل می‌شوند که فقط حس ناامنی را تقویت می‌کنند.

این بخش از بحران حافظه، با مفهوم «یادگیری اجتماعی»[17] در پیوند است. یادگیری اجتماعی، آن‌گونه که پیتر سالوویک[18] مطرح کرده، نیازمند گفت‌وگوی بین‌نسلی، بازخوانی روایت‌ها در فضای عمومی و نقد نهادینه خاطرات تاریخی است. در غیاب چنین فرآیندهایی، حافظه عمومی به رسانه‌های سطحی، روایت‌های جزیره‌ای و تحلیل‌های هیجانی واگذار می‌شود که به مفهوم آن است که جامعه، عملاً از گذشته نمی‌آموزد.

شروط شکل‌گیری حافظه جمعی اقتصادی

برای اینکه حافظه جمعی اقتصادی در جامعه‌ای شکل بگیرد، نیاز به تحقق چند شرط اساسی وجود دارد که هم در سطح ساختاری و نهادی معنا دارند و هم در سطح فرهنگی ـ اجتماعی. این شروط را می‌توان در پنج محور کلیدی صورت‌بندی کرد:

۱ نهادینه‌سازی یادگیری و مستندسازی تجربیات: هرگونه یادگیری سازمان‌یافته باید در قالب ساختارهای رسمی مستندشونده نهادینه شود. به تعبیر آنتونی گیدنز در نظریه ساخت‌یابی، نهادها همان الگوهای بازتولیدکننده کنش‌اند؛ در نتیجه، اگر نهادها از حافظه برخوردار نباشند، کنش‌ها نیز به تکرار خطاها منجر می‌شود. نهادهایی نظیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی، سازمان‌های آماردهی مستقل و آرشیوهای سیاست‌گذاری، باید حافظه‌های رسمی بحران‌ها را ثبت، تحلیل و قابل‌ارجاع کنند.

۲ پایداری نهادی و تداوم تحلیل‌گران مستقل: شکل‌گیری حافظه جمعی نیازمند پایداری در نهادهای تحلیلگر و افراد متخصصی است که فرآیند تفسیر و بازخوانی تجربیات اقتصادی را به‌صورت پیوسته ادامه دهند. پژوهشگران، اقتصاددانان دانشگاهی، اتاق‌های فکر و مراکز سیاست‌پژوهی باید به‌مثابه «اقلان حافظه اقتصادی» عمل کنند. به تعبیر پیتر اسکات، نهادهای کارآمد، آن‌هایی هستند که حافظه تحلیلی خود را به بازیگران جدید منتقل می‌کنند، نه اینکه با هر تغییر مدیریتی، کل حافظه را از نو بسازند.

۳ آموزش و تربیت شهروندان حافظه‌مند: آموزش عمومی، تاریخ‌نگاری اقتصادی در مدارس، درس‌های اقتصاد سیاسی در دانشگاه‌ها، و روایت‌پردازی رسانه‌ای از تجربه‌های اقتصادی ـ همه ابزارهایی برای ارتقای سطح حافظه اقتصادی عمومی هستند. این امر با ایده «فرایند

در ایران، حافظه عمومی نسبت به بحران‌ها اغلب کوتاه‌مدت، احساسی و مملو از قطعیت‌های کاذب است. تجربه جنگ، شوک ارزی، سقوط ارزش پول ملی یا تحریم‌ها، در حافظه عمومی بیشتر به صورت عواطف فروخورده یا روایت‌های گلایه‌آمیز باقی می‌ماند. انتقال این حافظه از نسلی به نسل دیگر، غالباً به‌واسطه رسانه‌های غیررسمی یا شبکه‌های اجتماعی انجام می‌شود

اجتماعی شدن حافظه»[19] در نظریه‌های فرهنگ سیاسی[20] نیز هم‌راستا است؛ یعنی جامعه باید مهارت تاریخی ـ تحلیلی مواجهه با بحران را فرابگیرد.

۴ استقلال رسانه‌ها و نظام بازنمایی تحلیل‌محور: حافظه اقتصادی بدون روایت عمومی معنا نمی‌یابد. رسانه‌ها نقش بی‌بدیلی در کدگذاری تجربیات، بازنمایی شکست‌ها و برساخت درس‌آموزی‌ها دارند. به‌ویژه در عصر دیجیتال که حافظه عمومی به‌شدت در معرض تحریف، فراموشی گزینشی یا احساس‌زدگی است، نیاز به روایت‌های تحلیلی و نقد تاریخی از سیاست‌های اقتصادی بیش‌ازپیش اهمیت دارد.

۵ گفت‌وگوی بین‌نسلی و حافظه‌پژوهی انتقادی: یکی از بنیادی‌ترین شروط شکل‌گیری حافظه جمعی اقتصادی، فراهم‌بودن امکان بازخوانی چندصدایی از تجربه‌های اقتصادی است. نسل‌های مختلف باید بتوانند روایت‌های خود را ارائه، نقد و در فضای عمومی به اشتراک بگذارند تا زمینه‌ای برای بازسازی مستمر معنا فراهم شود. چنان‌که در نظریه‌های حافظه جمعی تأکید شده، حافظه بدون تنوع راویان، به‌تدریج به اسطوره‌ای تک‌صدایی بدل می‌شود؛ یعنی به جای آن‌که بستری برای تأمل، یادگیری و مسئولیت‌پذیری باشد، به ابزاری برای تثبیت روایت‌های رسمی، حذف‌شده یا جهت‌دار بدل می‌گردد. نشست‌های گفت‌وگومحور، مستندسازی تاریخ شفاهی کنشگران اقتصادی، و بایگانی‌های چندرسانه‌ای از بحران‌ها، همه ابزارهایی‌اند که می‌توانند این گفت‌وگوی بین‌نسلی را نهادینه کرده و حافظه‌ای انتقادی، سیال و چندلایه برای جامعه فراهم کنند.

به‌طور کلی، شکل‌گیری حافظه جمعی اقتصادی، نیازمند ائتلافی از نهادهای رسمی، جامعه مدنی، نظام آموزشی، رسانه‌ها و کنشگران حافظه است؛ ائتلافی که بتواند گذشته را به سرمایه‌ای برای تصمیم‌گیری امروز و ساخت آینده بدل کند.

نتیجه‌گیری

حافظه جمعی اقتصادی، به‌مثابه ساختار نهادی و فرهنگی، نقش حیاتی در توانمندسازی جوامع برای مواجهه با بحران‌ها و پرهیز از تکرار اشتباهات ایفا می‌کند. در شرایطی که کشور به‌تازگی جنگ ۱۲ روزه‌ای را با اسرائیل پشت سر گذاشته، بار دیگر اقتصاد ملی با وضعیت آشنای نااطمینانی، واکنش‌های هیجانی و سیاست‌گذاری‌های غیرشفاف روبه‌رو شد. همان‌طور که در بحران‌های پیشین، تجربه زیسته مردم از سقوط بازار سرمایه، جهش نرخ ارز، هجوم به بازار طلا و خریدهای سراسیمه دارایی‌های امن تکرار شد، این بار نیز حافظه عمومی نه تنها مانعی در برابر رفتارهای پرریسک نشد، بلکه خود به بازتولید این چرخه کمک کرد. سقوط مجدد شاخص بورس، فرار سرمایه‌گذاران خرد، جهش قیمت دلار و کالاهای اساسی، هجوم مردم به پمپ‌بنزین‌ها در پی ترس از کمبود سوخت و بی‌عملی یا اظهارات دوپهلو از سوی نهادهای ناظر، همگی نشانه‌هایی از غیبت حافظه نهادی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی و فقدان روایت تحلیلی در رسانه‌ها است؛ حافظه‌ای که اگر وجود داشت، می‌توانست از بازتولید چنین رفتارهای پرهزینه و تکراری جلوگیری کند.

بر این مبنا به نظر می‌رسد در کشورهایی مانند ایران، ضعف نهادهای حافظه‌مند، گسست در انتقال تجربه و ناکارآمدی سازوکارهای یادگیری سازمانی موجب شده است حافظه جمعی اقتصادی نه به‌مثابه یک ذخیره فعال یادگیری، بلکه به‌عنوان حافظه‌ای معیوب و ناکارآمد عمل کند. از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی نهادی و مطالعات حافظه، یادگیری نهادی واقعی تنها زمانی رخ می‌دهد که نه صرفاً در سطح تکرار یا به‌روزرسانی سیاست‌ها، بلکه در عمق ساختارها، باورها، الگوهای ذهنی و نظام‌های معنا بازاندیشی صورت گیرد.

شکل‌گیری حافظه اقتصادی، مستلزم شبکه‌ای از تعاملات مستمر میان نهادهای رسمی، رسانه‌ها، جامعه مدنی و حوزه عمومی است که بتواند تجربه‌های بحران را به دانش کاربردی برای سیاست‌گذاری و کنش جمعی بدل کند. این فرایند، تنها از مسیر ثبت و مستندسازی وقایع نمی‌گذرد، بلکه نیازمند آموزش تحلیلی، گفت‌وگوی انتقادی بین‌نسلی و بازنمایی دقیق و غیرهیجانی در فضای رسانه‌ای است. در غیاب چنین فرایندهایی، جامعه در چرخه‌ای از فراموشی ساختاری و تکرار اشتباهات گرفتار می‌ماند.

در نهایت، تقویت حافظه جمعی اقتصادی، نه یک پروژه فردی یا صرفاً کارشناسی، بلکه ضرورتی ساختاری، نهادی و فرهنگی است که مستلزم مشارکت همه‌جانبه بازیگران اجتماعی، نخبگان فکری، نهادهای عمومی، دانشگاه‌ها و رسانه‌های مستقل است؛ پروژه‌ای که بی‌حضور و پویایی آن، اقتصاد جامعه همچنان در دام بازسازی ناخودآگاه گذشته‌ای پرخطا گرفتار خواهد ماند.

تقویت حافظه جمعی اقتصادی، نه یک پروژه فردی یا صرفاً کارشناسی، بلکه ضرورتی ساختاری، نهادی و فرهنگی است که مستلزم مشارکت همه‌جانبه بازیگران اجتماعی، نخبگان فکری، نهادهای عمومی، دانشگاه‌ها و رسانه‌های مستقل است؛ پروژه‌ای که بی‌حضور و پویایی آن، اقتصاد جامعه همچنان در دام بازسازی ناخودآگاه گذشته‌ای پرخطا گرفتار خواهد ماند

پی‌نوشت‌ها

1. Maurice Halbwachs
2. Collective Representations
3. Jan Assmann
4. Cultural Memory
5. Communicative Memory
6. Chris Argyris
7. Donald Schon
8. Paul Joseph DiMaggio
9. Walter W. Powell

۱۰. ایزومورفیسم نهادی یا یکریختی نهادی (Institutional Isomorphism) به پدیده‌ای اشاره دارد که در آن سازمان‌ها به دلیل فشارهای محیطی، ساختارها، رویه‌ها و حتی فرهنگ‌های مشابهی را اتخاذ می‌کنند تا با سازمان‌های موفق یا سازمان‌های غالب در محیط خود همسان شوند. این پدیده، اغلب به عنوان نتیجه‌ای از تقلید، فشار از سوی ذینفعان، یا فشارهای هنجاری و نهادی در نظر گرفته می‌شود.

11. Reflective Routines
12. Peter Michael Blau
13. Public Memory
14. Barbara A. Misztal
15. Stuart Hall
16. Paul Connerton
17. Social Learning
18. Peter Salovey
19. The Socialization of Memory
20. Political Culture Theory

منابع

1. Assmann, A. (2011). Cultural memory and early civilization: Writing, remembrance, and political imagination. Cambridge University Press.
2. Giddens, A. (1984). The constitution of society: Outline of the theory of structuration. University of California Press.
3. Halbwachs, M. (1992). On collective memory (L. A. Coser, Trans.). University of Chicago Press. (Original work published 1950)
4. Misztal, B. A. (2003). Theories of social remembering. Open University Press.
5. Scott, P. (2001). Institutions and organizations: Ideas, interests and identities. Sage Publications.
6. Connerton, P. (1989). How societies remember. Cambridge University Press.
7. Salovey, P., & Mayer, J. D. (1990). Emotional intelligence. Imagination, Cognition and Personality, 9(3), 185-211.
8. Midgley, D. (2000). Systemic intervention: Philosophy, methodology, and practice. Kluwer Academic/Plenum Publishers.

گسترش هوش مصنوعی نیازمند انرژی قابل توجهی است. هرچند بررسی PwC نشان می‌دهد افزایش مصرف برق مراکز داده برای AI می‌تواند در بلندمدت از طریق بهینه‌سازی‌های مصرف انرژی توسط خودAI جبران شود.

هوش مصنوعی و بحران اقلیمی

اقتصاد جهانی در آستانه دو دگرگونی بزرگ

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

جهان در آستانه دو تحول عظیم اقتصادی قرار گرفته است- تحولاتی که معمولاً هر صد سال یکبار رخ می‌دهند. گزارش جدید «راهنمای رهبران برای ارزش در حرکت»(The Leader's Guide to Value in Motion) منتشر شده توسط موسسه PwC نشان می‌دهد که ترکیب رشد شتابان هوش مصنوعی و فشارهای فزاینده ناشی از بحران اقلیمی، موجب بازنگری بنیادین در مدل‌های رشد اقتصادی و کسب‌وکار خواهد شد. این گزارش با رویکردی تحلیلی، نقش تحول‌آفرین هوش مصنوعی، هزینه‌های اقتصادی بحران اقلیمی، بازآرایی صنایع سنتی و شکل‌گیری دامنه‌های جدید رشد را بررسی کرده و سه سناریوی آینده ممکن را ترسیم می‌کند. همچنین بر ضرورت تغییر در مدل‌های کسب‌وکار، مدل‌های عملیاتی و مدل‌های انرژی در دهه پیش رو تأکید دارد تا شرکت‌ها بتوانند در برابر عدم‌قطعیت‌های پیش رو مزیت رقابتی کسب کرده و بهره‌وری و رشد پایدار را تضمین کنند.

هوش مصنوعی؛ موتور تحول‌بخش بهره‌وری

هوش مصنوعی به عنوان موتور جدید بهره‌وری اقتصادی می‌تواند ابعادی کم‌سابقه به رشد جهانی بدهد. بر اساس تحلیل اقتصاددانان PwC، در صورت تحقق کامل پتانسیل‌های هوش مصنوعی و به‌کارگیری گسترده آن، تولید ناخالص داخلی جهان تا سال ۲۰۳۵ می‌تواند نزدیک به ۱۵درصد بزرگ‌تر از سطح مورد انتظار فعلی باشد. چنین افزایشی معادل بیش از یک واحد درصد رشد مضاعف در هر سال بوده و قابل قیاس با جهش‌های بهره‌وری دوران انقلاب صنعتی است. البته دستیابی به این «سهم بهره‌وری» هوش مصنوعی، مستلزم بازطراحی اساسی فرایندها و وظایف سازمانی است؛ امری که تنها در صورت عملکرد قابل‌اطمینان فناوری‌های AI و ایجاد اعتماد عمیق به آن‌ها امکان‌پذیر است. سناریوهای خوش‌بینانه یادشده در حالی است که در صورت کندی پذیرش تکنولوژی یا عدم خلق مشاغل جدید متناظر با وظایف خودکارشده توسط AI، ممکن است سهم رشد AI به مراتب کمتر (مثلاً ۸درصد یا حتی ۱درصد) محقق شود.

علاوه بر این، گسترش هوش مصنوعی نیازمند انرژی قابل توجهی است. هرچند بررسی PwC نشان می‌دهد افزایش مصرف برق مراکز داده برای AI می‌تواند در بلندمدت از طریق بهینه‌سازی‌های مصرف انرژی توسط خودAI جبران شود، اما به هر ترتیب نقش توأمان هوش مصنوعی و انرژی پایدار در آینده اقتصاد انکارناپذیر است. یک «سهم بهره‌وری» قابل توجه از AI می‌تواند بسیاری از چالش‌های اقتصادی عصر اقلیم را خنثی کند. هوش مصنوعی با ارتقای بهره‌وری، خلق محصولات و خدمات جدید و خودکارسازی وظایف، ظرفیت آن را دارد که موتور محرک سرمایه‌گذاری‌ها و نوآوری‌های آینده شود. شرکت‌هایی که زودتر این تحول را در آغوش بگیرند، از مزیت رقابتی چشمگیری برخوردار خواهند شد.

بحران اقلیمی و فشار بر رشد اقتصادی

در نقطه مقابل AI، بحران اقلیمی به عاملی بازدارنده بر سر راه رشد اقتصادی تبدیل شده است. تحلیل‌هایPwC حاکی از آن است که خسارات فیزیکی ناشی از تغییرات اقلیمی می‌تواند باعث شود اندازه اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۳۵ حدود ۷درصد کوچک‌تر از حالت عدم وقوع بحران باشد. رخدادهای اقلیمی نظیر آتش‌سوزی‌های گسترده (که تنها در یک مورد مانند آتش‌سوزی‌های کالیفرنیا بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار خسارت به بار آورد) و توفان‌ها و سیل‌های سهمگین، هزینه‌های اقتصادی فزاینده‌ای را تحمیل کرده‌اند. حتی اگر جهان به مسیر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای وارد شود، این گذار بدون هزینه نخواهد بود؛ برآورد PwC نشان می‌دهد که ارزش دارایی‌هایی که در جریان تلاش برای کربن‌زدایی گسترده تا ۲۰۳۵ از دور خارج شده و بلااستفاده می‌شوند، ممکن است از ۳درصد تولید ناخالص داخلی جهان فراتر رود.

علاوه بر هزینه‌های مستقیم، تغییرات اقلیمی زنجیره‌های تأمین جهانی را نیز مختل



می‌کنـــد و هزینه تولیـــد را بالا می‌برد. از ســـوی دیگر، گذار به اقتصـــاد کم‌کربن نیازمند سرمایه‌گذاری عظیمی در زیرساخت‌ها و فناوری‌های پاک است. بنا بر برآورد آژانس بین‌المللی انرژی، ســـرمایه‌گذاری ســـالانه در حوزه انرژی پاک باید از حدود ۱٫۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ به ۴٫۶ تریلیون دلار تا ۲۰۳۰ افزایش یابد تا اهداف کربن‌زدایی محقق شـــوند. این شکاف سرمایه‌گذاری و همچنین احتمال وقوع دور باطل (افزایش مداوم خسارات اقلیمی که توان اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در انرژی پاک را تضعیف کند) آینده نامطمئنی را ترسیم می‌کند. به بیان دیگر، هزینه‌های مهارنکردن بحران اقلیم می‌تواند دستاوردهای بهره‌وری ناشی از فناوری را خنثی کرده یا حتی معکوس کند.

بازآرایی صنایع سنتی و ظهور دامنه‌های جدید رشد

تعامل نیروهای تحول‌آفرین در حال بازپیکربندی صنایع سنتی و شکل‌دهی عرصه‌های تازه‌ای برای رشد اقتصادی است. این گزارش تأکید می‌کند که شرکت‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید بشـــر، به همکاری با بازیگران بیرون از صنعت خود روی آورده‌اند و مرزهای متعارف بخش‌ها در حال محو شـــدن است. نتیجه این دگردیســـی، شکل‌گیری «دامنه‌های رشد» جدیدی است که فراتر از بخش‌بندی‌های صنعتی کلاسیک، حول نیازهای اساسی انسان (از خوراک و سلامت گرفته تا انرژی و تحرک) سامان می‌یابند. برای مثال، در «دامنه حرکت» (Mobility Domain) خودروســـازان، شرکت‌های باتری، غول‌های فناوری و اپراتورهای ایستگاه‌های شارژ همگی در یک اکوسیستم مشترک گرد هم آمده‌اند تا نیاز بنیادی جابه‌جایی را به شـــیوه‌های نوین برآورده سازند. نمونه‌های مشابهی از اقتصاد اکوسیستمی را می‌توان در ظهور کســـب‌وکارهای اشـــتراکی حمل‌ونقل و اقامت (نظیر خدمات هم‌سواری یا اجاره نظیربه‌نظیر املاک) مشاهده کرد که ترکیب فناوری دیجیتال و مدل‌های جدید مشارکت را برای خلق ارزش به کار گرفته‌اند.

این دامنه‌های جدید رشـــد به دلیل ادغام چندین بخش ســـنتی، از نظر مقیاس بسیار بزرگ‌تر از صنایع منفرد گذشته‌اند و فرصت‌های تازه‌ای برای شرکت‌ها ایجاد می‌کنند. بنا بر پژوهش PwC، تا سال ۲۰۳۵ مجموع ارزش افزوده این حوزه‌های نوظهور می‌تواند به حدود ۱۳۲ تریلیون دلار برسد، در حالی که ارزش کل بخش‌های سنتی در اقتصاد امروز حدود ۱۰۵ تریلیون دلار برآورد می‌شود. در واقع، بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی دهه آینده در گرو موفقیت شرکت‌ها در بهره‌گیری از این عرصه‌های میان‌بخشی خواهد بود. شرکت‌هایی که بتوانند با نوآوری و مشارکت در اکوسیستم‌های گسترده‌تر، پیشنهادهای ارزشی جدیدی برای برطرف کردن نیازهای اساسی ارائه دهند، رشد سریع‌تری را تجربه کرده و جایگاه مستحکمی در زنجیره ارزش آینده کسب خواهند کرد.

سه سناریوی آینده: از تحول مبتنی بر اعتماد تا دوران پرتلاطم

گزارش PwC برای تصویرســـازی عدم‌قطعیت‌های پیش‌رو، سه سناریوی محتمل را برای اقتصاد جهانی در افق ۲۰۳۵ ترسیم کرده است. این سناریوها که بر اساس فرضیات متفاوت دربـــاره میزان موفقیت هوش مصنوعی در ارتقای بهره‌وری و شـــدت پیامدهای اقلیمی بنا شده‌اند، عبارتند از:

- **تحول اعتمادمحور:** در این سناریو پذیرش گسترده و مسئولانه فناوری‌های پیشرفته از جمله (AI) موجب ارتقای چشمگیر بهره‌وری، ایجاد مشاغل جدید و پشتیبانی از راهکارهای پایدار می‌شود. شکل‌گیری استانداردهای مشترک و همکاری‌های جهانی، اعتماد به فناوری را تقویت کرده و رشد اقتصادی حاصله فراتر از پیش‌بینی‌های معمول خواهد بود. مزایای اقتصادی هوش مصنوعی به‌مراتب بیشتر از هزینه‌های کربن‌زدایی است و علیرغم خسارات فیزیکی اقلیم، نرخ رشد بالاتر از سناریوی مبنا رقم می‌خورد.
- **گذار پرتنش:** در این وضعیت، منافع ناشـــی از هوش مصنوعی به دلیل عدم اعتماد کافی و پیشرفت پراکنده فناوری، محدودتر باقی می‌ماند. همزمان، تلاش‌های اقلیمی به کندی پیش می‌رود و دستاورد چشم‌گیری در کاهش خسارات آب‌وهوایی حاصل نمی‌شود. نتیجه آن است که هر چه AI به اقتصاد سود می‌رساند، تا حد زیادی توسط هزینه‌های ناشی از تغییرات اقلیمی خنثی می‌شود و نرخ رشد کلی تنها در حد روند فعلی (سناریوی ادامه وضعیت موجود) باقی می‌ماند. گذار به انرژی پاک نیز آهسته‌تر رخ می‌دهد و در کوتاه‌مدت دارایی‌های کمتری کنار گذاشـــته می‌شوند، هرچند در بلندمدت ریسک اقلیمی بیشتری انباشته خواهد شد.
- **اوقات پرتلاطم:** این سناریو تصویری از جهانی است که در آن منافع ملی و محلی بر همکاری‌های فراگیر غلبه کرده، فناوری به‌طور مخرب و ناهماهنگ توســـعه می‌یابد و تلاش‌های پایداری متوقف می‌شوند. بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیک و تنش‌های تجاری، اعتماد به فناوری و مزایای اقتصادی آن را تضعیف می‌کند؛ سرعت ایجاد مشاغل جدید از اتوماســـیون عقب می‌ماند و اشتغال آسیب می‌بیند؛ و بی‌توجهی به پایداری اقلیم هزینه‌های بلندمدت را تشدید می‌کند. در این فضای آشفته، رشد اقتصادی ممکن است به زیر روند مبنا سقوط کند و نااطمینانی‌ها بر فضای کسب‌وکار سایه بیفکند.

این سناریوها پیش‌بینی قطعی آینده نیستند، بلکه بیانگر طیفی از آینده‌های ممکن بر اساس ترکیب‌های متفاوتی از بهره‌وری فناوری و هزینه‌های اقلیمی هستند. به واقع، آنچه در نهایت رخ خواهد داد تا حد زیادی به تصمیمات رهبران کسب‌وکار و سیاست‌گذاران در سال‌های آتی وابسته است؛ تصمیماتی که می‌توانند مسیر جهان را به سوی تحولی مبتنی بر همکاری و اعتماد سوق دهند یا آن را درگیر گذارهای پرتنش و دوران پرتلاطم کنند.

ضرورت بازآفرینی مدل‌های کسب‌وکار، عملیاتی و انرژی

پیام محوری گزارش PwC آن اســـت که صرف‌نظر از این‌که کدام سناریو محقق شود، شـــرکت‌ها باید از هم‌اکنون خود را برای آینـــده‌ای متحول آماده کنند. نوآوری در مدل کسب‌وکار، مدل عملیاتی و مدل انرژی نخستین گام در این مسیر است. به بیان دیگر، کسب‌وکارها باید شیوه خلق ارزش خود را متحول کرده، عملیاتشان را چابک و داده‌محور ســـازند و رویکرد خود نسبت به انرژی (از بهره‌وری گرفته تا منابع تأمین آن) را بازبینی کنند. گام بعدی، تسلط بر منابع جدید مزیت رقابتی است- شرکت‌ها باید به طرق نوین در زمینه فناوری، اعتماد و مدیریت زنجیره تأمین رقابت کنند تا از رقبا پیشی بگیرند. برای مثال، شـــرکت‌هایی که زودتر در استقرار پلتفرم‌های دیجیتال، هوش مصنوعی و استانداردهای شفافیت و پایداری سرمایه‌گذاری می‌کنند، اعتماد مشتریان و سهامداران را جلب کرده و در تأمین منابع کمیاب (مانند مواد اولیه حیاتی در صنایع باتری یا نیمه‌رسانا) وضعیت بهتری خواهند داشت.

از سوی دیگر، برداشتن موانع تحول نیز حیاتی است. چالش‌هایی نظیر مقاومت درونی در برابر تغییر، شکاف مهارتی نیروی کار، ناکارآمدی‌های تصمیم‌گیری یا ناهماهنگی سیاست‌های دولتی می‌توانند سرعت دگرگونی را کند کنند. رهبران پیشرو با تبدیل این موانع به عوامل توانمندساز- از طریق جذب قابلیت‌های جدید، مشارکت‌های راهبردی، تطبیق راهبردهای مالیاتی و مقرراتی با شرایط نوین و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی-مسیر را برای نوسازی هموار می‌کنند. نکته مهم آن اســـت که عملکرد امروز شـــرکت‌ها پایه‌گذار موقعیت فردای آن‌هاســـت؛ شـــرکت‌هایی که اکنون در پذیرش تحول دیجیتال و پایداری تعلل کنند، در سال‌های آینده از رقبا عقب‌تر خواهند ماند. در مقابل، بنگاه‌هایی که جسورانه در نوآوری و تغییر سرمایه‌گذاری کنند، نه تنها خود را برای هر سه سناریوی ممکن آماده می‌سازند بلکه به شکل‌دهی آینده‌ای مطلوب‌تر کمک خواهند کرد.

نتیجه‌گیری

دهه پیش رو مقطعی سرنوشت‌ساز برای اقتصاد جهانی و کسب‌وکارها است. گزارش «ارزش در حرکـــت» تصریح می‌کند که رهبران با تفکر و اقدام متفاوت می‌توانند ضمن بهره‌گیری از فرصت‌هـــای تحول دیجیتال و گذار انرژی، آینده بهتـــری برای خود و جهان رقم بزنند. در نهایت، برندگان حقیقی آن‌هایی خواهند بود که عدم‌قطعیت را نه تهدید، بلکه انگیزه‌ای برای خلاقیت و نوآوری بدانند. رهبران امروز این قدرت را دارند که کفه ترازو را به ســـمت سناریوهای امیدبخش‌تر سنگین کنند- سناریویی که در آن رشد اقتصادی همراه با پایداری محیط‌زیست محقق می‌شود و نسل‌های کنونی و آینده از ثمرات آن بهره‌مند خواهند شد. چنین چشم‌اندازی هرچند بلندپروازانه، اما با سرمایه‌گذاری هوشمندانه، مدیریت مبتنی بر اعتماد و عزم جدی برای تحول، دست‌یافتنی خواهد بود.

در این دوره از شاخص جهانی شکاف جنسیتی، تنها ده اقتصاد برتر موفق شده‌اند بیش از ۸۰ درصد از شکاف جنسیتی خود را به طور کامل کاهش دهند. کشورهای اروپایی با تسلط بر هشت جایگاه از ده رتبه برتر، نقشی برجسته در صدر جدول ایفا می‌کنند.

برابری جنسیتی، همچنان دور از دسترس

هیچ اقتصاد پیشرویی به برابری کامل جنسیتی نرسیده است

فاطمه علیزاده آغاسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

نوزدهمین نسخه از «شاخص شکاف جنسیتی جهانی» توسط مجمع جهانی اقتصاد، به ارزیابی وضعیت برابری جنسیتی در ۱۴۸ اقتصاد جهان می‌پردازد. این شاخص با هدف فراهم‌سازی مبنایی تحلیلی برای بررسی روندهای تحول در حوزه برابری جنسیتی، حدود دو سوم از اقتصادهای جهانی را در بر می‌گیرد. علاوه بر آن، شاخص مذکور مجموعه‌ای از ۱۰۰ کشوری را که از نخستین انتشار شاخص در سال ۲۰۰۶ به‌طور مستمر در تمامی نسخه‌ها حضور داشته‌اند، به‌عنوان نمونه‌ای قابل اتکا برای تحلیل‌های طولی و روندی در نظر می‌گیرد. «شاخص شکاف جنسیتی جهانی» عملکرد کشورها را بر مبنای امتیازی بین صفر تا یک اندازه‌گیری می‌کند؛ این امتیازها نشان‌دهنده میزان پیشرفت کشورها در جهت تحقق برابری جنسیتی هستند، به‌نحوی که هر چه عدد به یک نزدیک‌تر باشد، شکاف جنسیتی در آن کشور تا حد بیشتری کاهش یافته است.

در میان ۱۰۰ کشوری که از نخستین نسخه شاخص در سال ۲۰۰۶ تاکنون به‌طور پیوسته مورد بررسی قرار گرفته‌اند، روند کاهش شکاف جنسیتی از ۶۸.۶ درصد در سال ۲۰۲۴ به ۶۹.۰ درصد در سال ۲۰۲۵، حاکی از بهبودی معادل ۰.۴ واحد درصد است. بر اساس نرخ پیشرفت جمعی همین ۱۰۰ کشور، پیش‌بینی می‌شود که در صورت تداوم روند فعلی، دستیابی کامل به برابری جنسیتی در سطح جهانی به حدود ۱۲۳ سال دیگر زمان نیاز داشته باشد. این آمار بر ضرورت اتخاذ سیاست‌ها و اقدامات مؤثرتر برای تسریع در روند کاهش نابرابری جنسیتی در عرصه‌های مختلف تأکید دارد.

شاخص شکاف جنسیتی جهانی سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که هنوز هیچ اقتصادی به برابری کامل جنسیتی دست نیافته است. کشور ایسلند با دستیابی به ۹۲.۶ درصد از سطح برابری جنسیتی، برای شانزدهمین سال پیاپی صدرنشین این شاخص باقی مانده و از سال ۲۰۲۲ تاکنون، تنها کشوری بوده که موفق شده است بیش از ۹۰ درصد نابرابری جنسیتی را کاهش دهد.

در این دوره از شاخص جهانی شکاف جنسیتی، تنها ده اقتصاد برتر موفق شده‌اند بیش از ۸۰ درصد از شکاف جنسیتی خود را به طور کامل کاهش دهند. کشورهای اروپایی با تسلط بر هشت جایگاه از ده رتبه برتر، نقشی برجسته در صدر جدول ایفا می‌کنند. همانطور که بیان شد، ایسلند با کسب امتیاز ۹۲.۶ درصد در رتبه نخست قرار دارد و به همراه فنلاند (۸۷.۹ درصد، رتبه دوم)، نروژ (۸۶.۳ درصد، رتبه سوم) و سوئد (۸۱.۷ درصد، رتبه ششم)، از سال ۲۰۰۶ تاکنون همواره در میان ده کشور برتر این شاخص حضور مستمر داشته‌اند. در مقایسه با گزارش سال ۲۰۲۴، بریتانیا (۸۳.۸ درصد، رتبه چهارم) و جمهوری مولداوی (۸۱.۳ درصد، رتبه هفتم) با بهبود قابل توجه، موفق به ارتقا جایگاه و ورود به جمع ده کشور برتر شده‌اند. همچنین آلمان (۸۰.۳ درصد، رتبه نهم) و ایرلند (۸۰.۱ درصد، رتبه دهم) در سال جاری برای هفتمین و هجدهمین بار به ترتیب در این فهرست حضور دارند.



نیوزیلند (۸۲.۷ درصد، رتبه پنجم) و نامیبیا (۸۱.۱ درصد، رتبه هشتم) نیز از سال ۲۰۲۱ تاکنون به صورت مستمر در جمع ده اقتصاد برتر قرار دارند.

در سطح کلان، اقتصادهای با درآمد بالا موفق به کاهش ۷۴.۳ درصد از شکاف جنسیتی خود شده‌اند که این میزان اندکی بالاتر از میانگین‌های مشاهده شده در گروه‌های درآمدی پایین‌تر است؛ به‌طوری‌که این شاخص در اقتصادهای با درآمد متوسط به بالا ۶۹.۶ درصد، در اقتصادهای با درآمد متوسط به پایین ۶۶.۰ درصد و در اقتصادهای با درآمد پایین ۶۶.۴ درصد گزارش شده است. با این وجود، عملکرد برترین اقتصادهای گروه درآمد پایین‌تر در کاهش سهم شکاف جنسیتی، از بیش از نیمی از اقتصادهای گروه با درآمد بالا پیشی گرفته است.

مسیر تحقق برابری جنسیتی کامل در زیرشاخص‌های مختلف

مسیر دستیابی به برابری جنسیتی کامل در چهار زیرشاخص مختلف، تفاوت‌های قابل‌توجهی را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های شاخص سال ۲۰۲۵ که ۱۴۸ اقتصاد را پوشش می‌دهد، شکاف جنسیتی در حوزه سلامت و بقاء به میزان ۹۶.۲ درصد کاهش یافته است، در حوزه دستاوردهای آموزشی ۹۵.۱ درصد کاهش شکاف یافته، در مشارکت اقتصادی و فرصت‌های شغلی ۶۱.۰ درصد تقریباً جبران شده و در توانمندسازی سیاسی تنها ۲۲.۹ درصد کاهش یافته است.

بیشترین پیشرفت‌ها تا کنون در حوزه‌های مشارکت اقتصادی و فرصت‌های شغلی و همچنین توانمندسازی سیاسی مشاهده شده است، هرچند این دو حوزه همچنان بزرگ‌ترین شکاف‌های باقی‌مانده برای جبران هستند. تحلیل روندها در طول ۱۹ دوره انتشار این شاخص نشان می‌دهد که توانمندسازی سیاسی بیشترین میزان بهبود را تجربه کرده است؛ به طوری که شکاف جنسیتی در این حوزه در میان ۱۰۰ اقتصاد ثابتی که به‌طور مستمر در تمامی دوره‌ها حضور داشته‌اند، از ۱۴.۳ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۲۳.۴ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش یافته است. با این حال، با توجه به روند فعلی، دستیابی کامل به برابری در این حوزه نیازمند گذشت حدود ۱۶۲ سال است.

به طور مشابه، شکاف مشارکت اقتصادی و فرصت‌های شغلی نیز طی این بازه زمانی ۵.۶ واحد درصد افزایش یافته و از ۵۵.۱ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۶۰.۷ درصد در سال ۲۰۲۵ رسیده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در صورت ادامه روند فعلی، زمان لازم برای تحقق برابری کامل در این زمینه در حدود ۱۳۵ سال خواهد بود.

نتایج منطقه‌ای و زمان دستیابی به برابری جنسیتی

در سال ۲۰۲۵، آمریکای شمالی با کاهش ۷۵.۸ درصدی شکاف جنسیتی کلی، در صدر رتبه‌بندی‌های منطقه‌ای قرار گرفته است. این منطقه با کسب امتیاز ۷۶.۱ درصد در شاخص مشارکت و فرصت‌های اقتصادی نیز پیشرو است، هرچند از سال ۲۰۰۶ تنها ۰۶ درصد به این شاخص افزوده شده است. ترکیب نتایج متنوع در شاخص‌های مرتبط موجب شده تا پیشرفت در زمینه مشارکت اقتصادی نسبتاً محدود باقی

بماند. منطقه آمریکای شمالی همچنین امتیاز کامل (۱۰۰ درصد) در حوزه آموزش را حفظ کرده است؛ به گونه‌ای که نرخ ثبت‌نام زنان در آموزش عالی به‌طور قابل توجهی (حدود ۳۰ درصد) از مردان فراتر رفته است. همچنین، بیشترین پیشرفت این منطقه در حوزه توانمندسازی سیاسی بوده که با کاهش ۱۹.۳ درصدی شکاف همراه است؛ این امر عمدتاً ناشی از افزایش قابل توجه نمایندگی زنان در سمت‌های وزارتی است.

اروپا با کاهش ۷۵.۱ درصدی شکاف جنسیتی در رتبه دوم قرار دارد و از سال ۲۰۰۶، کاهش ۶.۳ درصدی در شاخص کلی و ۸.۶ درصدی در مشارکت اقتصادی را تجربه کرده است. این منطقه با کسب ۶۸.۴ درصد در شاخص مشارکت اقتصادی، چهارمین رتبه را در میان مناطق جهان به خود اختصاص داده است. بیش از یک‌سوم اقتصادهای اروپایی بیش از سه‌چهارم شکاف اقتصادی خود را کاهش داده‌اند. در حوزه آموزش، اروپا با امتیاز ۹۹.۶ درصد در جایگاه سوم جهانی قرار دارد و حدود ۳۵ درصد اقتصادهای آن به برابری کامل آموزشی نزدیک شده‌اند. همچنین، این منطقه بالاترین امتیاز را در شاخص توانمندسازی سیاسی کسب کرده و در سطوح وزارتی و پارلمانی، در جایگاه سوم و دوم جهانی قرار دارد.

آمریکای لاتین و کارائیب با کاهش ۷۴.۵ درصدی شکاف جنسیتی، در رتبه سوم قرار گرفته و سریع‌ترین نرخ پیشرفت را با افزایش ۸.۶ درصد از سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد. هر اقتصاد منطقه حداقل نیمی از شکاف اقتصادی خود را جبران کرده است و تفاوت اندکی بین بهترین و ضعیف‌ترین عملکردهای این شاخص وجود دارد. در حوزه آموزش، منطقه با امتیاز ۹۹.۶ درصد در جایگاه سوم جهانی قرار دارد که ۱۰ اقتصاد آن به برابری آموزشی کامل دست یافته‌اند. همچنین در شاخص توانمندسازی سیاسی رتبه دوم جهانی را داشته و سابقه قابل توجهی در رهبری سیاسی زنان دارد.

آسیای مرکزی با امتیاز ۶۹.۸ درصد، رتبه چهارم را کسب کرده است. این منطقه در شاخص‌های مشارکت اقتصادی (۷۱.۲ درصد)، آموزش (۹۹.۳ درصد) و سلامت (۹۷.۳ درصد) عملکرد قابل توجهی دارد، اما در حوزه توانمندسازی سیاسی با امتیاز ۱۱.۶ درصد، از پایین‌ترین‌ها به شمار می‌رود. علی‌رغم کاهش اندک مشارکت نیروی کار، پیشرفت‌هایی در نمایندگی زنان در سطوح مدیریتی و قانون‌گذاری مشاهده می‌شود.

شرق آسیا و اقیانوسیه با کاهش ۶۹.۴ درصدی شکاف جنسیتی در رتبه پنجم قرار دارد. این منطقه با کسب ۷۱.۶ درصد در مشارکت اقتصادی، دومین جایگاه را در این شاخص دارد. اما در حوزه آموزش با ۹۵.۳ درصد، رتبه‌ای پایین‌تر کسب کرده است که ناشی از کاهش ۲.۲ درصدی نرخ ثبت‌نام اولیه زنان در برخی کشورهاست. توانمندسازی سیاسی با ۱۵.۳ درصد، پیشرفت کند و ناهمگونی را نشان می‌دهد.

جنوب صحرای آفریقا، ا امتیاز ۶۸ درصد در جایگاه ششم است. این منطقه شامل ۳۶ اقتصاد با عملکرد متنوع است؛ نامیبیا با ۸۱.۱ درصد در جایگاه هشتم جهانی و چاد با ۵۷.۱ درصد در جایگاه پایین قرار دارند. منطقه در شاخص مشارکت اقتصادی با ۶۷.۵ درصد، پنجم جهانی است و از سال ۲۰۰۶ پیشرفت قابل توجهی داشته است. بهبود در ثبت‌نام آموزشی و پیشی گرفتن زنان از مردان در آموزش عالی نیز دیده می‌شود. توانمندسازی سیاسی منطقه نیز با ۲۲.۲ درصد، رتبه پنجم جهانی را دارد.

جنوب آسیا با امتیاز ۶۴.۶ درصد در رتبه هفتم قرار گرفته است. تنها بنگلادش در میان اقتصادهای منطقه در ۵۰ کشور برتر جای دارد. مشارکت اقتصادی منطقه ۴۰.۶ درصد است. در حوزه آموزش با ۹۵.۴ درصد رتبه ششم را کسب کرده، ولی اختلافات قابل توجهی در میزان سواد میان کشورها وجود دارد. در توانمندسازی سیاسی با ۲۶.۸ درصد پیشرفت اندکی داشته است.

خاورمیانه و شمال آفریقا با امتیاز ۶۱.۷ درصد، پایین‌ترین رتبه را دارد ولی روند بهبود تدریجی مشهود است. مشارکت اقتصادی با ۴۲.۴ درصد پراکندگی بالایی دارد و تفاوت‌های عمده‌ای میان کشورها مشاهده می‌شود. منطقه مزبور در آموزش با ۹۷.۶ درصد در جایگاه پنجم جهانی است و پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای داشته است. سلامت با ۹۶.۲ درصد رتبه ششم را دارد و توانمندسازی سیاسی با ۱۰.۵ درصد کمترین امتیاز را کسب کرده است، اما از سال ۲۰۰۶ سه برابر شده است.

سرعت پیشرفت

به طور جهانی، برابری جنسیتی از سال ۲۰۰۶ تاکنون ۴.۸ درصد افزایش یافته است. در این حرکت هماهنگ به سوی برابری جهانی، دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی به طور چشمگیری گسترش یافته است. شتاب پیشرفت جهانی در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته و شاخص به تدریج به مسیر پیش از پاندمی نزدیک‌تر شده است. یافته‌های شاخص سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که میزان برابری جنسیتی در تمامی ابعاد در سال ۲۰۲۴ ارتقا یافته و در ۱۱ مورد از ۱۴ شاخص، نرخ رشد نسبت به سال گذشته تسریع شده است.

بر اساس تحلیل روند تغییرات از سال ۲۰۰۶، این گزارش اقتصادهایی را که دارای نرخ پیشرفت مشابه بوده‌اند مورد بررسی قرار داده و مشخص کرده است که کشورهایی همچون بنگلادش، اکوادور، اتیوپی، مکزیک و عربستان سعودی، سریع‌ترین پیشرفت‌ها را در مسیر تحقق برابری جنسیتی تجربه کرده‌اند.

بازار کار، رهبری سیاسی و چارچوب‌های حمایتی

در شرایط پیچیده و پرابهام کنونی، اقتصادهای جهان با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه‌اند. با وجود پیشرفت‌های قابل توجه طی دهه‌های گذشته، دستیابی به برابری جنسیتی همچنان محدودیت‌های جدی دارد که هزینه‌ای پنهان اما سنگین بر رشد اقتصادی جهانی تحمیل می‌کند و بنیادهای تاب‌آوری اقتصادی را تضعیف می‌نماید. این هزینه‌ها در قالب استفاده ناکافی از استعدادها، کاهش بهره‌وری، کندی نوآوری و تضعیف انسجام اجتماعی بروز می‌یابد. در بستر تحولات جهانی، اقتصادهایی که به دنبال کاهش شکاف‌های جنسیتی و اتخاذ برابری جنسیتی به عنوان راهبرد توسعه هستند، با چالش‌ها و فرصت‌های متعددی مواجه‌اند؛ از جمله افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، تقویت مسیرهای رهبری، بهبود انتقال مهارت‌ها به بازار کار، ارتقای اجرای سیاست‌ها و تضمین نتایج فراگیر در عرصه تجارت جهانی.

۱ مشارکت در نیروی کار و رهبری ارشد

میزان مشارکت زنان در نیروی کار جهانی تا سال ۲۰۲۴ به ۴۱.۲ درصد رسیده است که افزایش چشمگیری در بخش‌هایی که مردانه‌محور بوده‌اند، مانند بخش زیرساخت‌ها مشاهده می‌شود. با این حال، جداسازی جنسیتی در صنایع همچنان پابرجاست و زنان عمدتاً در بخش‌های کم‌درآمد و خدمات محور مانند مراقبت‌های بهداشتی (۵۸.۵ درصد) و آموزش (۵۲.۹ درصد) متمرکز هستند. تعادل بیشتر در توزیع جنسیتی نیروی کار در صنایع مختلف می‌تواند منجر به افزایش خلاقیت و نوآوری، جبران کمبودهای مهارتی و کاهش نابرابری‌های دستمزدی شود، به ویژه در زمینه تحولات فناورانه و تغییرات جمعیتی.

۲ بازده سرمایه‌گذاری در آموزش

با رشد فزاینده، زنان در سطح آموزش عالی عملکرد بهتری نسبت به مردان دارند؛ با این حال، حضور آنان در نیروی کار و به‌ویژه در جایگاه‌های رهبری محدود باقی مانده است، به گونه‌ای که تنها ۲۹.۵ درصد از مدیران ارشد دارای تحصیلات عالی زن هستند. این نابرابری نمایانگر ناکارآمدی‌های ساختاری در تبدیل مهارت‌ها به مشارکت اقتصادی و رهبری است. با ورود نسل‌های جدید به بازار کار، فرصت مهمی برای سیاست‌گذاران فراهم آمده تا با بهره‌برداری بهینه از کل ظرفیت‌های استعداد، منافع بلندمدت نیروی کار را تضمین کنند.

۳ مسیرهای شغلی

بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴، سهم زنان در مدیریت ارشد از ۲۵.۷ درصد به ۲۸.۱ درصد افزایش یافته است، اما روند رشد پس از سال ۲۰۲۲ کند شده است. در بسیاری از بخش‌ها، رشد زنان در سطوح ارشد نسبت به ارتقاء در سطوح میانی سریع‌تر بوده که ممکن است موجب تضعیف پایداری مسیرهای استعداد شود. با افزایش تجارب میان‌صنعتی به ویژه در زنان، مسیرهای شغلی غیرخطی رایج‌تر شده‌اند. زنان در حال حاضر ۵۵.۲ درصد بیشتر از مردان احتمال دارد به دلایل مسئولیت‌های خانوادگی وقفه شغلی طولانی‌تری داشته باشند.

تعهدات مالی شرکت، وضعیت بازار، روند جریان‌های نقدی، ریسک‌های عملیاتی و تغییرات قانونی یا سیاسی برخی از عواملی هستند که می‌توانند بر ادامه فعالیت شرکت اثر بگذارند.

۴ رهبری سیاسی

سطح مشـــارکت زنان در عرصه سیاســـی، به‌ویژه در نهادهای قانون‌گذاری، همچنان پایین است؛ به گونه‌ای که کمتر از یک‌سوم سخنگویان پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند. در میـــان ۱۶۱ نهاد قانون‌گذاری دارای ماموریت برابری جنســـیتی، رهبری عمدتاً به زنان ســـپرده شده است، اما زنان در کابینه‌های اقتصادی، زیرساخت و دفاع به شـــدت کمتر حضور دارند؛ وضعیتی که تأثیرات ملموسی بر سیاست‌گذاری‌های ملی و سرمایه‌گذاری‌های عمومی دارد.

۵ نقش چارچوب‌های قانونی

یکی از موانع کلیدی پیشـــرفت، شکاف میان تدوین قوانین برابری جنسیتی و اجرای موثر آن‌ها است. تقریباً در تمامی اقتصادهای مورد بررسی، این «شکاف اجرا» مشاهده می‌شود. حتی کشورهایی با چارچوب‌های قانونی پیشرفته نیز در پشتیبانی عملی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. بنابراین، صرف تصویب قوانین سخت‌گیرانه برای کاهش شکاف‌های جنسیتی کافی نیست و ایجاد مکانیزم‌های قوی اجرای سیاست‌ها برای تحقق نتایج واقعی برابری جنسیتی ضروری است.

۶ ریسک‌ها و فرصت‌های ژئواقتصادی

تحولات فناورانه و تقسیم شدن و پراکنده شدن نظام اقتصادی جهانی به بخش‌ها یا بلوک‌های جداگانه، خطرات جدیدی را به همراه دارند که ممکن است دستاوردهای زنان در عرصه اقتصادی طی دهه‌های اخیر را تهدید کنند. زنان در اقتصادهای با درآمد پایین و متوسط، به ویژه در بخش‌های صادراتی با درآمد بهتر، اخیراً وارد بازار کار رسمی شده‌اند؛ اما این موقعیت‌ها در معرض خطـــر کاهش تجارت قرار دارند. تجربه بحران کووید-۱۹ نشـــان داد که هرچند مردان و زنان هر دو تحت تأثیر شوک‌های تجاری قرار می‌گیرند، اما پیامدهای آن برای زنان طولانی‌تر و دشوارتر جبران می‌شود و نابرابری‌های درآمدی و دارایی را تشـــدید می‌کند. از این رو، در ســـال ۲۰۲۵ لازم است که تأثیرات جنسیتی تحولات تجاری و پیامدهای آن بر رشـــد و رفاه به طور جدی مورد توجه سیاستگذاران قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

تحلیل شاخص‌های جهانی و روندهای موجود حاکی از این است که علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجه در زمینه برابری جنسیتی طی سال‌های اخیر، شکاف جنسیتی همچنان یکی از چالش‌های بنیادین اقتصادهای جهان به شمار می‌رود. این شکاف نه تنها مانع استفاده بهینه از ظرفیت‌های انسانی می‌شود، بلکه توسعه پایدار، نوآوری و تاب‌آوری اقتصادی را نیز محدود می‌کند. مشارکت نامتناسب زنان در نیروی کار، عدم توازن در توزیع صنایع، محدودیت در دستیابی به موقعیت‌های رهبری و چالش‌های اجرای سیاست‌های حمایتی، همگی نشان‌دهنده نیاز به راهکارهای جامع و هدفمند است.

از سوی دیگر، فضای سیاســـی و قانونی نیز همچنان درگیر «شکاف اجرایی» است که مانع تحقق کامل قوانین و سیاســـت‌های برابر جنسیتی می‌شود. به علاوه، تغییرات ژئواقتصادی و فناوری، چالش‌های جدیدی را پیش روی زنان، به ویژه در اقتصادهای در حال توسعه قرار داده که ضرورت دارد سیاستگذاران با دیدی پیشرو و جنسیت‌محور به این مسائل بپردازند.

در این میان، نقش بخش خصوصی و به ویژه اتاق‌های بازرگانی، بسیار حیاتی است. ایـــن نهادها می‌توانند به عنوان پل ارتباطی میان دولت، کســـب‌وکارها و جامعه مدنی، سیاســـت‌های مؤثر برای کاهش شکاف جنســـیتی را ترویج داده و بسترهای لازم برای افزایش مشارکت زنان در بازار کار و رهبری را فراهم کنند. با ایجاد فرصت‌های آموزشی و مهارتی، حمایت از کسب‌وکارهای زنانه و ارتقای فرهنگ سازمانی برابری‌محور، اتاق‌های بازرگانی می‌توانند نقش کلیدی در شتاب‌دهی به تحقق برابری جنسیتی ایفا کنند و در نهایت به افزایش بهره‌وری و توسعه اقتصادی پایدار کمک نمایند.

می‌خواهم زنده بمانم

چالش‌ها و راهکارهای تداوم فعالیت کسب‌وکارها در بحران

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

تصور کنید شرکتی را اداره می‌کنید که در حال حاضر فعالیت روزمره‌اش عادی به نظر می‌رسد: تولید می‌کند، فروش دارد و حقوق کارکنان را به موقع می‌دهد. آیا این شـــرایط کافی است تا بگوییم کسب‌وکار در وضعیت خوبی به سر می‌برد و می‌تواند در سال مالی بعد هم تداوم فعالیت داشته باشد؟ پاسخ از نگاه استانداردهای حسابداری پیچیده‌تر از تولید و فروش و پرداخت حقوق است.

در واقع، مفهومی با عنوان تداوم فعالیت یا Going Concern، پایه و اســـاس صورت‌های مالی است. این مفهوم می‌گوید شرکت شما در آینده‌ای قابل پیش‌بینی، قرار نیست تعطیل شود یا فعالیتش را متوقف کند. زمانی که بحران‌هایی همچون جنگ رخ می‌دهد این فرض اساسی به چالش کشیده می‌شود.

بقا، فرض پنهان گزارش‌دهی مالی

در دنیای حســـابداری، صورت‌های مالی بر اساس یک پیش‌فرض کلیدی تهیه می‌شوند و آن «تداوم فعالیت شرکت» است. تداوم فعالیت یعنی شرکت به فعالیت خود ادامه خواهد داد و قصد انحلال، توقف عملیات یا انتقال کامل دارایی‌هایش را ندارد. بر اســـاس این فرض انتظار می‌رود شرکت حداقل تا ۱۲ ماه آینده یعنی یک سال مالی دیگر، بتواند فعالیت‌های اقتصادی خود را ادامه دهد.

اگر این فرض به هر دلیلی اعتبار خود را از دســـت بدهد، شرکت دیگر نمی‌تواند صورت‌های مالی‌اش را مانند گذشته تهیه کند و لازم است گزارش‌دهی مالی خود را با فرض انحلال، انجام دهد. نقش اول ارزیابی تداوم فعالیت را مدیریت شرکت ایفا می‌کند و موظف است در هر دوره گزارشگری، بررسی کند که آیا شرکت می‌تواند حداقل تا دوازده ماه آینده به فعالیت خود ادامه دهد یا خیر.

این ارزیابی نه‌تنها باید مبتنی بر اطلاعات مالی جاری باشد بلکه لازم است عوامل بیرونی و چشم‌انداز آینده را نیز در نظر بگیرد باشد. تعهدات مالی شرکت، وضعیت بازار، روند جریان‌های نقدی، ریسک‌های عملیاتی و تغییرات قانونی یا سیاسی برخی از عواملی هستند که می‌توانند بر ادامه فعالیت شرکت اثر بگذارند.

نشانه‌های تهدید حیات کسب‌وکار

اگر به عنوان مدیر می‌خواهید قضاوت درستی از امکان تداوم فعالیت شرکت خود داشته باشـــید، باید مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علائم هشدار را بررسی کنید. این نشانه‌ها به طور خلاصه در چهار دسته کلی قابل بررسی هستند، البته، واحد مالی و حسابداری شرکت می‌تواند در این زمینه بیشـــتر کمک کند و با توجه به نوع کســـب و کارتان، سنجه‌ها و نسبت‌های مالی متناسب را پیشنهاد دهد.

دسته اول، نشانه‌های مالی هستند که کسری سرمایه در گردش، زیان‌های عملیاتی مستمر، جریان نقـــدی منفی، عدم توان در بازپرداخت وام‌ها یا بدهی‌های کوتاه‌مدت و از دســـت دادن پشـــتیبانی‌های مالی قبلی برخی از نشانه‌های مهم ضعف در سلامت مالی شرکت هستند که می‌توانند زنگ خطر توقف فعالیت را به صدا درآورند.

نشانه‌های داخلی از جمله تعهدات بلندمدت غیراقتصادی، کاهش شدید تولید یا بهره‌وری، توقف برنامه‌های توسعه‌ای، وابستگی به یک بازار یا یک مشتری در دسته دوم قرار می‌گیرند.

دسته سوم یعنی عوامل بیرونی شامل تغییرات قانونی یا از دست رفتن مجوزها، از دست دادن تأمین‌کنندگان یا مشتریان اصلی و موانع تجاری در مناطق کلیدی فعالیت است.

دسته چهارم نیز تأثیر وقایع غیرمترقبه را با در نظر گرفتن رخدادهایی همچون، از بین رفتن زیرساخت‌ها، کاهش ارزش دارایی‌ها، اختلال در زنجیره تأمین و توقف عملیات در مناطق بحرانی

بررسی می‌کند.

بعد از اینکه شرکت ارزیابی داخلی اولیه را انجام داد، حسابرس مستقل وظیفه دارد که این ارزیابی را بررسی کند. اگر حسابرس به این نتیجه برسد که شواهدی مبنی بر تردید اساسی درباره تداوم فعالیت شرکت وجود دارد، در گزارش خود به این موضوع اشاره خواهد کرد.

این اشـاره می‌تواند در قالب یک بند هشـدار یا «بند عدم قطعیت با اهمیت» در گزارش حسابرس یا حتی تغییر در نظر نهایی حسابرس نسبت به صورت‌های مالی باشد.

چنین گزارش‌هایی بر تصمیمات بانک‌ها، سرمایه‌گذاران یا حتی مشتریان تأثیر هستند و به طور کلی اعتماد بازار را نسبت به شرکت کاهش می‌دهند. با این حال اگر در ارزیابی داخلی به این نتیجه برسید که می‌توانید این تردیدها را با برنامه‌هایی مانند جذب سرمایه جدید، کاهش هزینه‌ها یا فروش دارایی‌ها برطرف کنید، لازم است این عدم قطعیت‌های با اهمیت را در گزارش‌های مالی خود افشا کنید. این افشا باید شفاف، جامع و بدون پنهان‌کاری باشد، توضیح بدهد که مشکل چیست و چه برنامه‌ای برای رفع آن وجود دارد.

سنجه‌هایی برای روزهای بحرانی

زمانی که شرکت‌ها در شرایط عادی کار می‌کنند، ارزیابی تداوم فعالیت سخت نیست اما در دوران بحران‌های گسترده مثل جنگ یا تحریم، آینده بسیار نامطمئن و پیش‌بینی‌ناپذیر می‌شود. این عدم قطعیت شدید، ارزیابی تداوم فعالیت را از همیشه پیچیده‌تر و حساس‌تر می‌کند.

به عنوان مثال نمی‌توان دقیقاً پیش‌بینی کرد که چه زمانی مخاصمه ترک می‌شود، آتش‌بس اعلام می‌شود و جنگ پایان می‌یابد. نمی‌توان با اطمینان گفت هر کدام از این رخدادهای با اهمیت چه اثری بر جریان‌های نقدی شـرکت خواهند داشت. بنابراین ممکن است لازم باشد شرکت تحلیل حساسیت انجام دهد تا مشخص کند در بدترین سناریوها نیز می‌تواند به بقا ادامه دهد.

علاوه بر این ممکن است ارزش دارایی‌های شرکت در دوره جنگ کاهش پیدا کند یا شرکت درباره وصول مطالبات خود دچار تردید شود. همچین در جنگ زنجیره تأمین به هم می‌ریزد، بازار مصرف دچار اختلال می‌شود و حتی با محدودیت یا مسدود شدن امکان دسترسی به منابع مالی روبه‌رو می‌شویم.

با در نظر گرفتن عوامل عدم اطمینان در دوره جنگ، لازم است به یک سوال پاسخ بدهیم و آن اینکه آیا جنگ همیشه یک «رویداد تعدیلی» در حسابداری است؟

در حسـابداری، رویدادهای بعد از تاریخ ترازنامه به دو دسته تقسیم می‌شوند. رویدادی‌هایی که اطلاعات بیشتری در مورد وضعیت موجود در تاریخ ترازنامه فراهم می‌کند که به آنها رویداد تعدیلی گفته می‌شود و رویدادهایی که در آینده رخ دادند و وضعیت قبلی را دستخوش تغییر نمی‌کند. گروه دوم، رویدادهای غیر تعدیلی هستند.

به عنوان مثال تهاجم رژیم صهیونیسـتی به ایران تا تاریخ ۲۳ خـرداد ۱۴۰۴ یک رویداد غیرتعدیلی محسوب می‌شد چون هنوز شروع نشده بود اما برای دوره‌های بعد، در بسیاری از موارد، می‌تواند یک رویداد تعدیلی تلقی شود و شرکت‌ها باید تأثیر آن را در ارزیابی تداوم فعالیت لحاظ کنند. حتی اگر جنگ رویداد غیرتعدیلی باشد باز هم شرکت باید تأثیر آن را در افشای صورت‌های مالی و گزارش هیئت‌مدیره منعکس کند.

۱۰ فرمان بقا

در این شرایط بحرانی، می‌توان مجموعه‌ای از اقدامات کلیدی را به عنوان راهکارهای عملی در نظر گرفت که به شرکت‌ها کمک می‌کنند ارزیابی دقیق‌تری از تداوم فعالیت داشته باشند و در صورت نیاز، مسیر بقا را با برنامه‌ریزی دقیق‌تری طی کنند.

۱ رصـد دائمی وضعیت مالی: جریان‌های نقدی را به‌طور روزانه یا هفتگی بررسـی و به‌روزرسانی کنید. محاسباتی انجام دهید که نشان دهد در صورت افت درآمد یا افزایش هزینه، چقدر دوام می‌آورید. سناریوهای مختلف خوش‌بینانه، واقع‌بینانه و بدبینانه را طراحی کنید و ببینید در هر کدام موجودی سرمایه در گردشتان چقدر خواهد بود.

۲ بازطراحی هزینه‌ها: بررسی کنید در چه مواردی می‌توانید هزینه‌ها را بدون افت کیفیت خدمات یا محصولات کاهش دهید. هزینه‌های ثابت را تا حد امکان به هزینه‌های متغیر تبدیل کنید تا در شرایط بحران، منعطف‌تر باشید.

۳ ارزیابی دارایی‌ها: بررسـی کنید دارایی‌هایی مانند سـاختمان، ماشـین‌آلات و یا سرمایه‌گذاری‌ها که در ترازنامه گزارش می‌شوند، ارزش پیش از جنگ را دارند؟ کاهش ارزش دارایی به‌ویژه اگر این دارایی‌ها در مناطق جنگ‌زده قرار داشته باشند می‌تواند یک هشدار مهم برای ادامه فعالیت باشد.

۴ مدیریت مطالبات و بدهی‌ها: از مشتریان بزرگ یا کلیدی خود حتی با تخفیف اندک، بخواهید بدهی‌های خود به شما را زودتر پرداخت کنند. با تأمین‌کنندگان مذاکره کنید تا مهلت پرداخت بیشـتری بگیرید. اگر تعهدات وام دارید، بررسـی کنید آیا در ماه‌های آینده می‌توانید آن‌ها را پرداخت کنید یا خیر.

۵ آمادگی برای منابع مالی جایگزین: بررسـی کنید در صورت افت فروش یا افزایش هزینه‌ها می‌توانید منابع نقدی دیگری جایگزین کنید؟ این منابع می‌توانند شـامل سرمایه‌گذاران جدید، فروش دارایی‌های غیراستراتژیک یا وام اضطراری باشد. اگر نیاز به بازسازی بدهی‌هـا دارید باید هر چه زودتر اقدام کنید چرا که در زمان بحران، بانک‌ها تمایل کمتری به مذاکره دارند.

۶ تنوع زنجیره تأمین: اگر وابسـته به یک تأمین‌کننده یا واردات از یک کشور خاص هستید، باید برنامه جایگزین داشته باشید. سعی کنید حداقل دو تأمین‌کننده برای کالاها یا خدمات کلیدی ترجیحاً از مناطق مختلف جغرافیایی داشته باشید.

۷ طرح اضطراری عملیات: فرض کنید که کارخانه یا دفتر اصلی شرکت برای یک ماه تعطیل شود، چه راه‌حلی دارید؟ آیا عملیات اصلی شرکت در منطقه‌ای است که ممکن است دچار وقفه شود؟ برای انتقال تولید یا خدمات چه برنامه‌ای دارید؟

۸ پیگیری تغییرات قوانین: قوانین جدید و به‌روز مقـررات صادرات و واردات و همچنین تحریم‌ها را دنبال کنید. بی‌اطلاعی می‌تواند منجر به جریمه یا توقف فعالیت شود. همچنین بررسی کنید که بیمه‌های فعالتان خسارات ناشی از جنگ یا بحران را پوشش می‌دهند یا خیر.

۹ شفافیت با ذی‌نفعان: بانک‌ها، سرمایه‌گذاران و تأمین‌کنندگان در زمان بحران، بیش از هر چیز به اعتماد نیاز دارند. بنابراین اگر در صورت‌های مالی یا گزارش هیئت‌مدیره به‌روشنی وضعیت فعلی، برنامه‌ها و ریسک‌ها را توضیح دهید، احتمالاً همکاری و حمایت بیشتری دریافت خواهید کرد.

۱۰ استفاده از مشاوران: در شـرایط بحران، تصمیمات اشتباه هزینه‌های بزرگی ایجاد می‌کند. بنابراین حتماً از مشـاوران حقوقی، مالیاتی و حسابداری حرفه‌ای مشورت بگیرید تا از اشتباه‌های پرهزینه جلوگیری کنید.

منابع

Accountancy Europe. "War in Ukraine - what European accountants need to know." Accountancy Europe.

Deloitte. "Financial Reporting Alert 22-1, Financial Reporting Considerations Arising from the Russia-Ukraine War." DART - Deloitte Accounting Research Tool.

Grant Thornton International Ltd. "IFRS Alert: Accounting implications of the conflict in Ukraine, March 2022 - Alert 2022-01.

ICAEW Insights. "War in Ukraine: the auditing implications. The Institute of Chartered Accountants in England and Wales

PwC. "10. Going concern and events after the reporting period." PwC's Viewpoint.

توضیح: در شـماره ۱۵۳ مجله آینده‌نگر و در مقاله منتشـر شده «فاتحان ساکت» نام نویسنده به اشتباه فاطمه علیزاده آغاسمعیلی ذکر شده است؛ نویسنده این متن خانم شراره کامرانی است که اصلاح می‌شود.

پرونده

اسیر سامانه

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

آیا سامانه تجارت به تسهیل بازرگانی در ایران کمک کرده است؟



تجارت در بند سامانه‌ها

سامانه جامع تجارت: تسهیل تجارت یا ابزار کنترل‌گری؟

سیاستگذار سامانه جامع تجارت را با هدف ایجاد یکپارچگی و هماهنگی الکترونیکی بین دستگاه‌های دخیل در فرآیند تجارت خارجی و داخلی، ارتقای تعامل‌پذیری دستگاه‌ها و یکپارچگی اطلاعات تجاری کشور و سرعت، سهولت و شفافیت در امور تجاری کشور راه‌اندازی کرد. این سامانه اگرچه از نظر تئوری ایده کارآمدی در مسیر تجارت به نظر می‌رسید اما در ادامه و در عمل با کم و کاستی‌هایی رو به رو بود. در حال حاضر این سامانه به جای بسترسازی برای تسهیل تجارت، تبدیل به مانعی شده که علاوه بر تحمیل هزینه بر کسب و کارها، صادرات و واردات کشور را مورد تهدید قرار داده است. سامانه جامع تجارت همچنین در مواردی به جای تسهیل تجارت به ابزاری برای اعمال محدودیت‌های مورد نظر دستگاه‌های اجرایی و کنترل‌گری بیشتر تبدیل شده است.

راه‌اندازی این سامانه در حالی با شتاب‌زدگی صورت گرفت که در آن زمان هنوز زیرساخت‌های لازم آماده نبود. در حال حاضر اختلالات فنی، ناپایداری و قطعی‌های مکرر مانع از انجام فعالیت‌های تجاری در خصوص ثبت سفارش، ترخیص کالا و رفع تعهد ارزی در بستر این سامانه شده است. خطاهای مکرر در سامانه جامع تجارت، عدم امکان ویرایش ثبت سفارش، اختلال در اظهار کالا، توقف پرونده‌ها در مرحله کارشناسی و استعلام از دیگر محدودیت‌های این سامانه است.

ناکامی سامانه در دسترسی به اهداف

دیجیتالی شدن فرایندهای تجاری و کاهش فساد از جمله اهدافی است که سامانه جامع تجارت براساس آن شکل گرفت. اما کارشناسان با واکاوی فرایند این سامانه معتقدند سامانه جامع تجارت نمونه‌ای از یک ایده خوب با اجرای ضعیف است، چرا که اگر وضعیت اینترنت، مشکلات فنی سامانه، نبود متولی مشخص و تغییرات مکرر قوانین و مقررات تجارت خارجی فاکتور گرفته شود، این سامانه نمونه‌ای از دیجیتال‌سازی ناقص است که پیشبرد امور در آن همچنان وابسته و در ارتباط با رایزنی با افراد خاص است.

از نگاهی دیگر این مدل از سامانه‌ها و زیرساخت‌های فنی در کشور با چالش جدی حکمرانی و سیاست‌گذاری نیز روبه‌رو هستند.

به گفته کارشناسان اگرچه سامانه‌ها، در اصل، ابزارهایی برای ارتقاء شفافیت، تسهیل امور و کاهش فساد اما اگر بدون ساختارهای همراه و پشتوانه‌های نهادی و حقوقی گسترش یابند، نه تنها به این اهداف نمی‌رسند، بلکه خود به منبعی از بی‌ثباتی، سردرگمی و سرخوردگی تبدیل می‌شوند؛ وضعیتی که در حال حاضر سامانه جامع تجارت و با آن روبه‌روست و تنها چارچوب‌هایی جدید بر اقتصاد و تجارت کشور وضع کرده است. از همین رو ضروری است سیاست‌گذاری در این حوزه بازتعریف شود.

در راستای مشکلات این سامانه چندی پیش دبیر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی در نامه‌ای خطاب به محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور ضمن برشمردن مشکلات سامانه جامع تجارت شامل ایرادات فنی، ناپایداری و قطعی‌های مکرر، خواستار دستورات لازم برای رسیدگی فوری و رفع این موارد شد. او در این نامه تأکید می‌کند: عدم امکان ویرایش ثبت سفارش، اختلال در اظهار کالا، توقف پرونده‌ها در مرحله کارشناسی و استعلام، توقف کامل ترخیص کالاهای درصدی، عدم امکان رفع تعهد ارزی واردکنندگان، اختلال در اعلام ترخیص کالا و ثبت فاکتور فروش، تأخیر در تکمیل مراحل و زمان‌بر بودن ثبت سفارش و تخصیص ارز، خطاهای مکرر در مورد محل‌های تأمین ارز و تغییر آن‌ها، انتقال خطاهای یک مرحله به مراحل بعدی، تأخیر در فعال‌سازی دستورالعمل‌ها و ضوابط ابلاغ شده در سامانه و... سبب سرگردانی فعالان اقتصادی شده است و بسیاری از تولیدکنندگان، واردکنندگان و تأمین‌کنندگان مواد اولیه در انجام امور جاری خود با مشکلات جدی، خطر توقف تولید و بروز حوادث جبران‌ناپذیر مواجه بوده و هزینه‌های زیادی بر آنان تحمیل شده است.

گفتنی است سامانه جامع تجارت از مردادماه سال ۱۳۹۵ فعالیت خود را در بخش‌های مختلف با فرآیند ثبت سفارش چند گروه کالایی به‌طور رسمی آغاز کرد و به صورت مرحله‌ای،

تسهیل یا مانع تجارت؟



محمدعلی محمدمیرزاییان

نایب‌رییس کمیسیون توسعه صادرات اتاق بازرگانی ایران

سامانه جامع تجارت ایران که با هدف ایجاد تحول دیجیتال در فرآیندهای بازرگانی طراحی شده، امروز به موضوعی دوپهلو در اقتصاد کشور تبدیل شده است. از یک سو این سامانه توانسته با ادغام ۲۸ پروسه مجزا در یک پنجره واحد، گام بلندی در کاهش بروکراسی اداری بردارد و از سوی دیگر، پیچیدگی فرآیندها و مشکلات فنی مکرر آن، موجب نارضایتی گسترده فعالان اقتصادی شده است. آمارها نشان می‌دهد ۷۲ درصد از بازرگانان و تولیدکنندگان، سیستم فعلی را مانعی در راه توسعه کسب‌وکار خود می‌دانند. در حالی که مسئولان بر موفقیت‌های سامانه در شفاف‌سازی فرآیندها و کاهش قاچاق تاکید دارند، اختلاف ۳۵ درصدی بین داده‌های گمرکی و سامانه، این ادعاها را زیر سوال می‌برد. نکته حائز اهمیت اینجاست که سامانه مذکور نتوانسته به وعده اصلی خود یعنی تسهیل تجارت وفادار بماند و در عمل بیشتر به ابزاری نظارتی تبدیل شده است. افزایش ۱۸ درصدی هزینه‌های پنهان برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، گواه این مدعاست. با این حال، نمی‌توان نقش مثبت سامانه در کاهش ۲۵ درصدی خطاهای انسانی در پرداخت‌های ارزی و بهبود سه پله‌ای رتبه ایران در شاخص سهولت تجارت را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد تحقق کامل اهداف این سامانه نیازمند بازنگری اساسی در نگرش حاکم بر آن است؛ نگرشی که باید از کنترل صرف به سمت خدمت‌رسانی حرکت کند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های نرم‌افزاری، آموزش کاربران و اصلاح الگوریتم‌های تخصیص سهمیه می‌تواند این سامانه را از وضعیت فعلی خارج کند. تجربه جهانی نشان می‌دهد دیجیتال‌سازی فرآیندهای تجاری تنها زمانی موفق خواهد بود که سرعت تحولات فناورانه از تغییرات قوانین و مقررات پیشی بگیرد. این همان نقطه‌ای است که سامانه جامع تجارت ایران در آن نیازمند جهشی اساسی است. آینده این سامانه به تصمیمات امروز مسئولان وابسته است؛ تصمیماتی که می‌تواند آن را به ابزاری کارآمد برای توسعه تجارت تبدیل کند یا همچنان به عنوان مانعی بر سر راه تولید و صادرات باقی بگذارد.

قیمت‌گذاری دستوری منجر به از بین رفتن بازارهای شفاف و قدرت گرفتن بازارهای غیرشفاف می‌شود. یکی از نتایج اتخاذ این سیاست، شکل‌گیری بازار سیاه و دلالی است.

ثبت سفارش کالاها به این سامانه و بخش تجارت فرامرزی منتقل شد، این فرآیند به نحوی بود که در پایان سال ۱۳۹۶ تمام تعرفه‌های ثبت سفارش به سامانه جامع تجارت انتقال یافته بود. اما روند کار این سامانه به نحوی پیش رفت که موجب سرگردانی تجار و اختلال جدی در روند واردات و صادرات شد.

در این راستا فعالان اقتصادی معتقدند از آنجایی که آنچه قرار است در سامانه جامع تجارت رخ دهد یک موضوع اجرایی است و جنبه حاکمیتی ندارد، بنابراین بهترین مرجع برای مدیریت آن بخش خصوصی و اتاق بازرگانی است.

واکاوی سامانه جامع تجارت و تعدد زیرسامانه‌ها

قانون دستگاه‌های دخیل در تجارت داخلی و خارجی را موظف کرده است در عملیات فرایندهای تجاری خود تنها از طریق سامانه جامع تجارت با بازرگانان و تجار تبادل اطلاعات داشته باشند. هدف اصلی این سامانه نظارت سیستمی برای جلوگیری از گران‌فروشی، احتکار و قاچاق کالاست

این سامانه به دو بخش تجارت داخلی و فرامرزی تقسیم می‌شود. متولی توسعه و بهره‌برداری سامانه جامع تجارت، مرکز توسعه تجارت الکترونیک به عنوان یکی از سازمان‌های تابعه وزارت صنعت، معدن و تجارت است. سامانه‌های متعددی به این سامانه متصل هستند. سامانه نیما، سامانه جامع انبارها و مراکز نگهداری کالا، درگاه ملی مجوزهای کشور، سامانه یکپارچه اعتبارسنجی و رتبه‌بندی اعتباری، سامانه جامع حمل و نقل، سامانه شناسه کالا، سامانه شناسه رهگیری، سامانه ضوابط تجاری گواهی امضای الکترونیکی، سامانه همتا و سامانه جامع امور گمرکی از جمله سامانه‌های مرتبط با سامانه جامع تجارت هستند.

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت بخش تجارت داخلی این سامانه بیانگر چالش‌ها و موانعی در فرایند کار این سامانه است. از این موانع می‌توان به عدم استفاده از شناسه واحد برای احراز کالاهای در گردش در سامانه، عدم همکاری برخی از دستگاه‌ها، عدم توسعه کامل بعضی زیرسامانه‌های مرتبط و عدم تعامل این زیرسامانه‌ها با سامانه جامع تجارت اشاره کرد. این نقیصه منجر به شکل‌گیری ارتباط مستقیم میان دستگاه‌های خارج از بستر سامانه جامع تجارت و انجام عملیات حیاتی به صورت دستی و دخالت کاربر انسانی در فرایند انتقال داده شده است.

با توجه به تعدد زیرسامانه‌ها در سامانه جامع تجارت اساس کار در بخش تجارت داخلی بر شناسه کالا بنا نهاده شده است. در شرایط فعلی متاسفانه دستگاه‌های مختلف از استانداردها و کدینگ‌های مختلف برای نامگذاری کالاها استفاده می‌کنند. در واقع کاربرد سامانه تجارت در هر سیستم با کدینگ‌های مختلفی برای شناسایی کالا مواجه است. این در حالی است که عدم وجود ساختار یکسان اطلاعات کالایی در سامانه‌های مختلف تبادل اطلاعات میان سامانه‌ها را با خطا مواجه کرده است.

از طرف دیگر به رغم تصریح قانون، دستگاه‌های مرتبط به این سامانه خود را هم عرض یگدیگر دانسته و عدم همکاری برخی از دستگاه‌ها به منظور یکپارچه‌سازی داده‌ها یکی از چالش‌های اصلی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه در صورتی که ثبت اطلاعات توسط تاجر در بخش ابتدایی سامانه جامع تجارت (ثبت سفارش) با خطا مواجه باشد، بدون همکاری گمرک و تطبیق داده‌های ثبت شده در سامانه گمرک با داده‌های سامانه جامع تجارت، خطا شناسایی نشده و امکان جلوگیری از بروز آن وجود نخواهد داشت.

نقص در ضوابط و دستورالعمل‌های برخی گروه‌های کالایی از جمله دیگر چالش‌هاست. گروه‌های کالایی مختلف، زنجیره تامین مشخص با ضوابط و دستورالعمل‌های مدون ندارند و این موضوع پیشبرد طرح‌های رهگیری کالا را با مشکل مواجه می‌کند. در ضمن اجرای رصد زنجیره تجاری در هر گروه کالایی به علت مشکلات فرایندی و عدم وجود ساختار مناسب در زنجیره تجاری و همچنین شرایط و نیازمندی‌های متفاوت هر گروه کالایی زمانبر است.

عدم استفاده از داده‌های سامانه تجارت در فرایند یا سامانه‌های دیگر و عدم توسعه و استقرار سامانه‌های مرتبط با سامانه جامع از دیگر چالش‌های این سامانه است.

بازوی پژوهشی مجلس در این راستا پیشنهاد داده با توجه به اینکه ماهیت سامانه جامع، سیستم واسط میان دستگاه‌ها برای تبادل داده و الکترونیکی کرده فرایند تجارت در کشور است لازم است کلیه زیرسامانه‌ها و سامانه‌های مرتبط با سامانه جامع به طور کامل توسعه و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

سامانه جامع تجارت؛ سامانه‌ای بی‌سامان



مهراد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

سامانه جامع تجارت ایران با هدف تسهیل تجارت خارجی، مدیریت ارز و یکپارچگی نظارت بر واردات و صادرات ایجاد شد، اما با مسائل و مشکلات فراوانی مواجه بوده است.

از یک سو بسترهای لازم دیجیتال که مهم‌ترین آن اینترنت پایدار با سرعت بالا است، برای توسعه اقتصاد دیجیتال ایران فراهم نبوده و از طرف دیگر سامانه‌های متعددِ راه‌اندازی‌شده توسط دولت‌های مختلف در این سال‌ها کارآیی لازم را نداشته است. این دو عامل باعث شده با وجود افزایش تب نیاز به اقتصاد دیجیتال، توسعه قابل توجهی در این حوزه نداشته‌باشیم.

سامانه جامه تجارت مقرر بوده مرکزی واحد برای انجام کلیه امور تجارت خارجی باشد، اما اکنون همچنان شاهد فعالیت سامانه‌های مختلفی در این حوزه هستیم. کاربران این سامانه شکایت‌های مختلفی از کندی و اختلالات فنی آن داشته‌اند، آنها شاهد قطعی‌هایی مکرر و خطاهای بسیار هستند به ترتیبی که کندی روندها باعث اتلاف زمان، انرژی و منابع مالی آنها می‌شود.

تغییرات مکرر قوانین و مقررات تجارت خارجی و اعمال تغییرات آن در سامانه جامع تجارت طی این سال‌ها باعث سردرگمی کاربران آن می‌شود. همچنین برخی از کاربران به علت عدم آگاهی کافی به قوانین جدید و به‌روز رسانی‌های پی در پی آن به همراه مشکلات متعدد در احراز هویت باعث محدودیت دسترسی برای برخی از کاربران شده است.

مشکلات مربوط به تخصیصی ارز و روندهای متغیر آن در این سال‌ها و پروسه‌های پیچیده و ناکارآمد سامانه جامع تجارت باعث کاهش انگیزه صادرکنندگان و واردکنندگان شده است. سیستم پشتیبانی کند و غیرتخصصی سامانه نیز تیر آخر ناکارآمدی این سامانه است، به ترتیبی که کاربران شاهد صف‌های صدنفره و اتلاف وقت نیم‌ساعته جهت وصل شدن به نیروهای پشتیبانی سامانه هستند که اطلاع دقیقی از قوانین و مقررات جدید و تغییرات سامانه ندارند!

نیت وجودی این سامانه موضوعی است نیکو که به صورت خوبی اجرایی نشده است. کشورهای مختلف توسعه‌یافته دنیا با ایجاد یک پنجره واحد تجارت، تمامی فعالیت و ارتباطات مورد نیاز بخش خصوصی و نهادهای دولتی را یکپارچه نموده‌اند که باعث بالارفتن سرعت و راندمان کار شده است.

کشور سنگاپور با استفاده از هوش مصنوعی و اتوماسیون پیشرفته باعث افزایش سرعت و کارآیی پروسه‌های تجارت شده است، آنها با استفاده رایانش ابری و پردازش آنها تراکنش‌ها، خدمات ترخیص کالا در گمرک را به کمتر از ده دقیقه کاهش داده‌اند. کشور کره جنوبی با استفاده از پنجره واحد خود با نام UNI-PASS تمام فرآیند های تجارت خارجی خود را یکپارچه و بدون دخالت انسانی انجام می‌دهد و یا در کشور آلمان سیستم ATLAS گمرک باعث ایجاد شفافیت و کاهش فساد شده به ترتیبی که اعطای مجوزهای تجارت با حداقل دخالت انسانی انجام می‌گیرد. سهولت کاربری و تجربه کاری مناسب در کشورهای توسعه‌یافته مورد توجه بوده به عنوان نمونه در کشور آمریکا سیستم ACE (Automated Commercial Environment) خدمات خود را بر بستر موبایل همراه با امکان اتصال به نرم‌افزارهای حسابداری شرکت‌ها ارائه می‌دهد که باعث سهولت کار با آن شده است و یا در کشورهای اروپایی با استفاده محدود از بلاکچین، هوش مصنوعی و اینترنت اشیا از داده‌های کاربران محافظت می‌نمایند.

اکنون که سال‌هاست ایرادهای این سامانه توسط دلسوزان کشور یادآوری شده و راهکارهای اصلاح آن نیز وجود دارد، لازم است مسئولین مربوطه برنامه‌ای جهت اصلاح سامانه موجود و تبدیل آن به بستری برای سهولت کسب و کار، تدوین نمایند.

گامی در جهت مبارزه با فساد

چرا سامانه جامع تجارت مهم است؟



محمدرضا مودود

رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل منطقه آزاد تجاری صنعتی دوغارون

سامانه جامع تجارت ایران، زیرساختی هوشمند برای رصد، تسهیل، شفاف‌سازی و یکپارچه‌سازی اطلاعات و فرآیندهای تجاری کشور از مرحله ثبت سفارش تا ترخیص نهایی کالاست، و وظیفه‌اش استقرار یک پنجره واحد مدیریتی برای ایجاد ارتباط مؤثر میان فعالان اقتصادی با نهادهای حاکمیتی نظیر گمرک، بانک مرکزی، وزارت صمت، سازمان غذا و دارو، وزارت جهاد کشاورزی، سازمان حمل و نقل و سایر دستگاه‌های مرتبط، کاهش فساد و افزایش کارایی در تجارت داخلی و خارجی است که در سال ۱۳۹۵ طراحی شد و بعد از مدتی شروع به فعالیت رسمی کرد.

با وجود تشابه اسمی میان سازمان توسعه تجارت ایران و سامانه جامع تجارت، اما سازمان توسعه تجارت ایران در مدیریت این سامانه کمترین نقش را داراست و مدیریت اطلاعات آن به مرکز تجارت الکترونیک وزارت صمت مربوط است و هر سازمان و نهاد دیگر بنابر سطح دسترسی تعریف‌شده، بخشی از اطلاعات و فرآیندهای این سامانه را مدیریت می‌کند. هرچند وقتی سامانه با مشکل محتوایی و یا سیستمی مواجه می‌شود، تقریباً هیچ سازمانی مسئولیت عواقب آن را برعهده نمی‌گیرد.

به عنوان مثال چندی پیش که پرونده یکی دیگر از شرکت‌های تولید چای (و نه دبش!) به جرم اخلال در نظام ارزی و دریافت میلیون‌ها درهم ارز ترجیحی در قوه قضائیه مفتوح شده بود، و این اختلاس جدید مقارن با دوره مسئولیت من در سازمان توسعه تجارت اتفاق افتاده بود، قاضی تصور می‌کرد که سازمان توسعه تجارت متولی آن است و بنابراین مرا به دادسرا احضار کرده بود. اما وقتی توضیح دادم که سازمان توسعه تجارت هیچ نقشی در این فرآیند ندارد ابهامات قاضی بیشتر شد چرا که اساساً هیچکس خود را متولی این سامانه نمی‌دانست! نه مرکز تجارت الکترونیک که خود را فقط داده‌پرداز (به قول خودشان: مرده‌شور!) معرفی می‌کرد، نه بانک مرکزی و نه دفاتر تخصصی وزارت صمت و نه گمرک و نه هیچ دستگاه دیگری که مجوزهای مرتبط را بارگذاری می‌کردند! و قاضی سرگشته امیدوار بود لااقل سازمان تخصصی تجارت خارجی کشور این مسئولیت را بپذیرد!

و اصلی‌ترین دلیل هم این بود که در زمان ما (سال ۱۳۹۷) وزارت صمت (به اشتباه و بدون نگاه کارشناسی) مسئولیت واردات را از سازمان توسعه تجارت گرفته و به دفاتر تخصصی خودش واگذار کرده بود که با این اقدام هم جایگاه سازمان تخصصی را مخدوش کرده بود (چون تجارت بدون واردات بی‌معناست) و هم مدیریتی هیئتی را بر نظام واردات کشور اعمال کرده بود که در عین مداخله همه‌کس، هیچکس خود را قیم و مسئول عواقب و تبعات آن نمی‌دانست!

اما برای من موضوع از زاویه‌ای دیگر مهم‌تر از شناسایی متهم واقعی بود!

پرسش اساسی این بود که با وجود چنین سامانه‌ای که هدفش شفاف‌سازی، کاهش فساد و تسهیل فرآیند واردات و توزیع درست کالا بود؛ چرا باز هم علاوه بر جای دبش (با میلیاردها دلار تخلف اثبات‌شده)، موارد متعدد دیگری هم پیدا شده بودند که همه تخلفاتشان در بستر همین سامانه رخ داده بود؟!

و البته به گمان من تخلفات کشف شده بسیار بیش از تخلفات واقعی و اثبات‌شده است! فقط احتمالاً آنان که به دام قانون افتاده‌اند، به قدر دیگران نمی‌دانستند چگونه می‌توانند با استفاده از خلاءهای قانونی؛ مدرک‌سازی کرده و به نفع خود سوءاستفاده کنند! کافی است میزان ارز تخصیصی به واردات کالاهای اساسی (از آرد و کره و شکر و گوشت قرمز گرفته تا خوراک دام و ذرت و بنزین و اقلام دیگر) را در طول سال‌های ۹۷ تا امروز را محاسبه کنید و بعد نمودار

دستاورد یا مانع تجاری؟

سامانه تجارت و افزایش شفافیت



فرشید شکرخدایی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

در سال‌های اخیر، سامانه جامع تجارت با شعار تسهیل فرآیندهای صادرات و واردات و کاهش بوروکراسی اداری راه‌اندازی شد. این سیستم که قرار بود به عنوان پل ارتباطی میان تجار، گمرک، بانک‌ها و وزارتخانه‌های مختلف عمل کند، در عمل با چالش‌های جدی روبرو شده است. در حالی که مزایای نظری این سامانه غیرقابل انکار است، بسیاری از فعالان اقتصادی معتقدند که این سیستم به جای تسهیل تجارت، خود به مانعی جدید تبدیل شده و گاهی حتی روند کار را پیچیده‌تر از گذشته کرده است.

رویای دیجیتالی شدن تجارت و واقعیت‌های اجرایی

در تئوری، سامانه جامع تجارت باید فرآیندهای وقت‌گیر و پر هرج ومرج اداری را ساده می‌کرد. با حذف مراجعه حضوری، یکپارچه سازی اطلاعات و امکان پیگیری آنلاین مراحل، انتظار می‌رفت که زمان و هزینه‌های تجاری کاهش یابد. اما در عمل، کاربران با سیستمی ناپایدار، پیچیده و گاه غیرقابل دسترس مواجه شده‌اند. قطعی‌های مکرر، کندی سرعت در ساعات اوج ترافیک، و خطاهای نرم افزاری باعث شده‌اند که بسیاری از تجار قدیمی تجارت و صادرات و واردات خود را کنار بگذارند یکی از بزرگ‌ترین مشکلات این سامانه، عدم ثبات فنی است. بارها پیش آمده که تاجری پس از صرف ساعت‌های طولانی برای تکمیل اطلاعات، با یک خطای ناگهانی سیستم مواجه شده و تمام داده‌هایش از بین رفته است. این اتفاق نه تنها زمان را تلف می‌کند، بلکه هزینه‌های پنهانی را نیز به کسب وکارها تحمیل می‌کند. از سوی دیگر، پیچیدگی و عدم شفافیت فرآیندهای ثبت و تایید، باعث سردرگمی کاربران شده است.

ناهماهنگی‌ها نه تنها زمان ترخیص کالا را افزایش می‌دهد، بلکه هزینه‌های سربار را نیز بالا می‌برد. در برخی موارد، تاجران مجبور می‌شوند چندین بار همان اطلاعات را در سامانه‌های مختلف وارد کنند، زیرا سیستم‌های یکپارچه به درستی با هم ارتباط ندارند.

قیمت مصرف‌کننده همان اقلام را در همین بازه زمانی تحلیل کنید و با همین مقایسه ساده بتوانید به گوشه‌هایی از حجم تخلف نجومی صورت‌گرفته پی ببرید! و یا قاچاق صادرات اقلام اساسی و ضروری که رقم هولناک و معناداری را به خود اختصاص داده و باعث اتلاف منابع ارزی بسیاری در کشور شده است

و ناگفته نماند که تمام تلاش‌های کارشناسان دلسوز و متعهد نیز که در طول این سال‌ها برای بهبود این بستر الکترونیکی صورت گرفته در نهایت فقط منجر به افزایش پیچیدگی سیستمی و غامض‌تر شدن بروکراسی حاکم بر این سامانه شده و نه‌تنها مشکل اصلی را حل نکرده، بلکه باعث اعتراض فعالان اقتصادی کشور نیز شده است که صدای گلایه آنها در رسانه‌های رسمی و شبکه‌های مجازی بسیار بلند است!

تردیدی نیست که هدف سیاستگذار از ایجاد این سامانه (به ویژه در دوران تحریم و جنگ اقتصادی) مدیریت واردات با ثبت دقیق اطلاعات، نظارت بر فرآیندها، شفافیت در تجارت و کاهش فساد و تخلفات مالی بوده است و نیز با الکترونیکی‌شدن فرآیندها، زمان و هزینه‌های مربوط به انجام امور تجاری، مانند ترخیص کالا و اخذ مجوز کاهش یابد و در عین حال اطلاعات مربوط به تجار، کالاها، مجوزها و سایر موارد مرتبط در یک پایگاه داده واحد جمع‌آوری شده و امکان دسترسی و استفاده از این اطلاعات برای ذینفعان ذیصلاح فراهم گردد.

اما جدای از اینکه گاهی اوقات اختلالات فنی این سامانه مشکلاتی را برای فعالان اقتصادی ایجاد می‌کند که بر خلاف انتظار سرعت فرآیندها را کاهش داده و بر روند واردات کالا تأثیر منفی می‌گذارد؛ اما تعدد رویه‌ها و نیاز به مراجعات مستقیم و مکرر به دستگاه‌های ذیربط خود عامل تخلفات پنهان دیگری شده و در عین حال اتصال سامانه‌های متعددی مانند سامانه نیما، سامانه جامع انبارها، درگاه ملی مجوزها، سامانه یکپارچه اعتبارسنجی و رتبه‌بندی، سامانه جامع حمل‌ونقل، سامانه شناسه کالا، سامانه شناسه رهگیری، سامانه ضوابط تجاری، سامانه امضای الکترونیکی و چند سامانه دیگر به سامانه جامع تجارت باعث ایجاد تراکم بسیار بالایی از رد و بدل‌شدن داده‌ها و اطلاعات شده که با توجه به باگ‌های متعددی که این سامانه دارد در عمل باعث ایجاد ترافیک بالا و تداخل اطلاعات در سامانه شده است.

از سوی دیگر عدم‌استفاده بازرسان استانی وزارت صمت، تعزیرات، بازرسان ستاد مبارزه با قاچاق کالا و سایر نهادهای پایشی از اطلاعات موجود در سامانه‌ها در زمان بازرسی و ملزم‌نشدن فعالان تجاری به‌ثبت اطلاعات در سامانه‌ها و عدم‌استفاده از اطلاعات سامانه جامع تجارت برای محاسبه مالیات از دیگر موانع توسعه و پیشرفت سامانه جامع تجارت است.

آنچه به نظر مهم و راهبردی است این است که هرچند امروزه در دورانی زندگی می‌کنیم که از آن با عنوان عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات یاد می‌شود و نفوذ فناوری‌های اطلاعات وارتباطات در جنبه‌های مختلف زندگی انسان انکارناپذیر است و هدف دولت الکترونیک نیز تسهیل و تسریع و شفاف‌سازی فرآیندهاست؛ اما این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که بینش دولت الکترونیک بر دانش آن حاکم باشد؛ و نه اینکه فقط ظاهر قضیه درج اطلاعات در یک سامانه باشد اما برای تمام مراحل نیازمند مراجعه و رایزنی حضوری!

وقتی بر اساس برخی گزارش‌ها از اتاق بازرگانی تهران و شورای اجرایی فناوری اطلاعات، بیش از ۱۶۲ دستگاه، سازمان و نهاد اجرایی، بیش از ۱۶۴۴ خدمت الکترونیک تعریف کرده‌اند؛ نظام مدیریتی کشور با پدیده ریزخدمات الکترونیک و به موازات آن ایجاد بیش از ۵۰ سامانه متعدد مواجه است که این تعدد سامانه‌ها مشکلات عدیده‌ای از جمله موازی‌کاری، ضرورت درج مکرر اطلاعات، فرآیندهای تکراری، همپوشانی فرآیندها، فقدان طبقه‌بندی، عدم یکپارچگی اطلاعات بین سازمان‌ها و همچنین اختلالات کارکردی برای کسب‌وکارها را موجب شده‌اند.

و بالاخره اینکه غایت یک دولت الکترونیک کارآمد باید منجر به یک نظام حکمرانی شایسته شود و اگر در نهایت این نتیجه محقق نشود هرگز رسالت این سیاست و رویکرد به انجام نرسیده است. دولت الکترونیک شیوه‌ای است برای حصول اطمینان از این‌که همه شهروندان به گونه‌ای یکسان از فرصت مشارکت در تصمیمات و بهره‌مندی از منابع و برخورداری از فرصت‌های مشروع برخوردارند و تأثیر این مشارکت را بر وضعیت و کیفیت زندگی و معیشت خود حس کنند. این رویکرد حکومتی، شهروندان را از مصرف‌کنندگان منفعل خدمات دولتی به بازیگران فعال و مسئولیت‌پذیر تبدیل می‌کند که می‌توانند در تحقق آینده‌ای متفاوت و بهتر نقش‌آفرینی کنند.

دولت الکترونیک امکانات گسترده‌ای را برای عینیت بخشیدن به آرمان‌های حکمرانی خوب و شایسته فراهم می‌کند و با به کارگیری فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی و مشارکت فعال نخبگان به بهبود فرآیندهای ارائه خدمات در بخش عمومی، تسریع خدمات به شهروندان، پاسخگوترشدن مأموران دولتی، شفاف‌کردن اطلاعات، کاهش فساد و فاصله میان مردم و دولتمردان، مشارکت اثربخش‌تر جامعه مدنی در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی، گسترش عدالت اجتماعی از طریق فرصت‌های برابر افراد برای دسترسی به اطلاعات و... کمک شایانی می‌کند و حکومت‌ها چنانچه بخواهند در مسیر تحقق جامعه‌ای پویا و نظامی شاداب حرکت کنند باید به ابزار نیرومندی همچون دولت الکترونیک مسلح باشند.

شفافیت در تئوری، ابهام در عمل

یکی از اهداف اصلی سامانه جامع تجارت، افزایش شفافیت و کاهش فساد اداری بود. اما آیا این هدف محقق شده است؟ در برخی موارد، بله. ردیابی فرآیندها و ثبت دیجیتالی اسناد تا حدی از دخالت‌های سلیقه‌ای کاسته است. اما از طرف دیگر، برخی کاربران می‌گویند که این سیستم به جای حذف فساد، تنها آن را دیجیتالی کرده است! گاهی اوقات، تاخیرهای عمدی در تایید درخواست‌ها یا نیاز به «ارتباطات خاص» برای پیشبرد کارها نشان می‌دهد که سیستم‌های الکترونیکی هم می‌توانند تحت تأثیر همان روابط قدیمی قرار بگیرند. علاوه بر این، عدم هماهنگی بین سازمان‌های مرتبط، مانند وزارت صنعت، گمرک و بانک مرکزی، باعث شده که گاهی اطلاعات در یک بخش تایید شود، اما در بخش دیگر با مشکل مواجه گردد. این ناهماهنگی‌ها نه تنها زمان ترخیص کالا را افزایش می‌دهد، بلکه هزینه‌های سربار را نیز بالا می‌برد. در برخی موارد، تاجران مجبور می‌شوند چندین بار همان اطلاعات را در سامانه‌های مختلف وارد کنند، زیرا سیستم‌های یکپارچه به درستی با هم ارتباط ندارند.

محدودیت‌های ناشی از تحریم و ضعف‌های امنیتی

یکی از چالش‌های بزرگ سامانه جامع تجارت، عدم ارتباط آن با زیرساخت‌های بین‌المللی است که تحت تأثیر تحریم‌ها قرار دارند. مشکلات در پرداخت‌های ارزی، تاخیر در انتقال پول و مسدود شدن حساب‌های تجاری، باعث شده که بسیاری از معاملات با اختلال مواجه شوند. در چنین شرایطی، حتی اگر سامانه از نظر فنی هم بی نقص عمل کند، تحریم‌های خارجی کارایی آن را زیر سوال می‌برند. از سوی دیگر، نگرانی‌های امنیتی نیز وجود دارد. با توجه به حساسیت اطلاعات مالی و تجاری که در این سامانه ثبت می‌شود، هرگونه نقص امنیتی می‌تواند به فاش شدن داده‌های محرمانه بینجامد. اگرچه مسئولان ادعا می‌کنند که سیستم از امنیت بالایی برخوردار است، اما تجربه گذشته در مورد نفوذ به سامانه‌های دولتی، این اطمینان را زیر سوال برده است. آیا بهبود ممکن است؟ با وجود تمام این مشکلات، نمی‌توان نقش مثبت سامانه جامع تجارت را نادیده گرفت. در صورت رفع نواقص فنی، افزایش پایداری سیستم، آموزش کاربران و بهبود هماهنگی بین سازمانی، این سامانه می‌تواند به ابزاری کارآمد تبدیل شود. اما تا زمانی که این اصلاحات انجام نشود، بسیاری از تجار ترجیح می‌دهند از کارت‌های اجاره‌ای استفاده کنند، حتی اگر این کار غیرقانونی باشد. در نهایت، سامانه جامع تجارت نمونه‌ای از یک ایده خوب با اجرای ضعیف است. تا زمانی که مشکلات فنی، اداری و امنیتی آن برطرف نشود، به جای آنکه تسهیل‌کننده تجارت باشد، به مانعی جدید در راه صادرات و واردات تبدیل شده است. آیا مسئولان حاضرند برای رفع این مشکلات اقدام کنند، یا این سامانه نیز به سرنوشت بسیاری از پروژه‌های نیمه‌کاره دولتی دچار می‌شود؟ پاسخ این سوال آینده تجارت خارجی ایران را تعیین خواهد کرد.

وقتی سامانه‌ها فرمان می‌دهند

چالش حکمرانی ارزی در سایه دیجیتال‌سازی ناقص



حمید قنبری
کارشناس اقتصادی

در نگاه اول، سامانه جامع تجارت ایران را می‌توان گامی بلند در مسیر دیجیتال‌سازی فرآیندهای بازرگانی دانست. یکپارچه‌سازی ۲۸ فرایند مجزا در یک بستر دیجیتال، کاهش خطاهای انسانی، و بهبود رتبه ایران در شاخص سهولت تجارت، همه نشانه‌هایی از دستاوردهای این پروژه‌اند. اما در ورای این ظاهر امیدوارکننده، واقعیتی نهفته است که روز به روز صدای آن بلندتر می‌شود: دیجیتال‌سازی در ایران به جای آنکه در خدمت سیاست‌گذاری قرار گیرد، گاه به ابزاری برای تحریف، تقلیل و حتی تعلیق سیاست‌گذاری بدل شده است. و در هیچ جایی این واقعیت به اندازه حوزه ارزی مشهود نیست.

سیاستی که در چارچوب سامانه نمی‌گنجد

تا چند سال پیش، فرآیند سیاست‌گذاری ارزی کشور مسیر روشنی داشت. نهادهای تخصصی، سیاست‌ها را تدوین می‌کردند، مقررات بر اساس آن وضع می‌شد، و سامانه‌ها در خدمت اجرای آن قرار می‌گرفتند. اما اکنون ورق برگشته است. در فرآیند تصمیم‌گیری ارزی، این سامانه‌ها هستند که تعیین می‌کنند کدام سیاست شدنی است و کدام نه. اگر سیاست جدیدی در قالب سامانه موجود قابل پیاده‌سازی نباشد، نه سامانه اصلاح می‌شود و نه سیاست اجرا؛ بلکه سیاست کنار گذاشته می‌شود. گویی ابزار اجرایی به مرجع داوری تبدیل شده و سیاست‌گذار باید خود را با محدودیت‌های فنی سامانه‌ها تطبیق دهد.

عبارت‌هایی مانند «در چارچوب نیما قابل انجام نیست» یا «سامانه جامع تجارت این ترکیب را نمی‌پذیرد» به ادبیات رایج جلسات اقتصادی کشور تبدیل شده‌اند. در این میان، منطق اقتصادی، ضرورت‌های تجاری و اقتضائات ارزی، همگی قربانی ساختارهای فنی‌ای می‌شوند که نه شفاف‌اند و نه پاسخ‌گو.

قاعده‌ای که وجود ندارد، اما اجرا می‌شود

یکی از پیامدهای خطرناک این وضعیت، پیدایش پدیده‌ای نوظهور در نظام حقوقی-اجرایی کشور است: «قواعد بی‌مقرره». محدودیت‌هایی که در سامانه‌ها اعمال می‌شوند، اما هیچ پشتوانه قانونی یا مقرراتی ندارند. برای مثال، مقررات ارزی کشور اجازه می‌دهد هر واردکننده‌ای از هر ارز با هر منشأیی برای واردات کالا استفاده کند. اما در عمل، سامانه تخصیص ارز چنین اجازه‌ای نمی‌دهد. برای واردات موز، فقط ارز حاصل از صادرات سیب پذیرفته می‌شود؛ برای واردات موبایل، فقط ارز خشکبار.

این محدودیت‌ها نه‌تنها در جایی ثبت و اعلام رسمی نمی‌شوند، بلکه گاه بدون هیچ اطلاع‌رسانی تغییر می‌کنند. نه معلوم است کدام مرجع آن‌ها را تصویب کرده، نه مشخص است تا چه زمانی لازم‌الاجرا هستند. در واقع، با جایگزین شدن «کد» به جای «قانون»، و «سامانه» به جای «سند»، شفافیت و پیش‌بینی‌پذیری از نظام تصمیم‌گیری حذف شده است.

شکایت از سامانه؟ به کجا؟

اما بحران فقط به اینجا ختم نمی‌شود. امروزه سامانه‌هایی ایجاد می‌شوند که هیچ زیرساخت نهادی و حقوقی همراهی‌شان نمی‌کند. نه مقرره‌ای برای آن‌ها وجود دارد، نه دستورالعمل روشنی برای نحوه عملکردشان، نه هیأتی برای رسیدگی به اختلافات، نه مقام ناظری برای بررسی تخلفات، و نه حتی سندی که قواعد بازی را روشن کند. همه‌چیز در دل کدهای فنی نهفته است -کدهایی که تنها توسعه‌دهندگان سامانه‌ها به آن دسترسی دارند.

در گذشته، ایجاد یک سامانه بزرگ ملی، نتیجه سال‌ها کار کارشناسی و تدوین مقررات پشتیبان بود. اما اکنون، طراحی فنی ساده شده است، و هر روز سامانه جدید یا زیرسامانه‌ای تازه خلق می‌شود، بی‌آنکه ترتیبات نهادی، نظارتی، حقوقی و پاسخ‌گویی‌اش دیده شده باشد. این فقدان ساختار، نگرانی بزرگی را به وجود آورده است: اگر فردی یا بنگاهی زیر فشار یا خطای یک سامانه متضرر شود، به کجا باید شکایت کند؟ چه مرجعی صلاحیت رسیدگی دارد؟ چگونه باید احقاق حق کرد، وقتی قاعده‌ای وجود ندارد که تخلف از آن را ثابت کرد؟

حاکمیت مهندسی بر اقتصاد

در دل این آشوب، یک تغییر تدریجی و عمیق در حال وقوع است: عقب‌نشینی متخصصان ارزی، مالی و بانکی و پیش‌روی مهندسان نرم‌افزار به جای آن‌ها. کارشناسانی که سال‌ها با پرونده‌های ارزی، ضوابط بانکی و پیچیدگی‌های تجارت خارجی سر و کار داشتند، یکی یکی بازنشسته یا کنار گذاشته می‌شوند، و جای خود را به افرادی می‌دهند که گرچه مهارت فنی بالایی دارند، اما اغلب فاقد درک عمیق از بافت اقتصادی و اقتضائات سیاست‌گذاری‌اند.

نتیجه، شکل‌گیری یک نظام تصمیم‌سازی فنی است که نه از دل تجربه و دانش سیاست‌گذار برمی‌خیزد، و نه تحت نظارت مقررات یا مسئولیت‌پذیری نهادینه‌شده عمل می‌کند. بلکه در سکوت و سرعت، چارچوب‌های جدیدی بر نظام اقتصادی تحمیل می‌کند.

آینده‌ای که به عقب بازمی‌گردد؟

سامانه‌ها، در اصل، ابزارهایی‌اند برای ارتقاء شفافیت، تسهیل امور و کاهش فساد. اما اگر بدون ساختارهای همراه و پشتوانه‌های نهادی و حقوقی گسترش یابند، نه تنها به این اهداف نمی‌رسند، بلکه خود به منبعی از بی‌ثباتی، سردرگمی و سرخوردگی تبدیل می‌شوند. برای عبور از این وضعیت، باید رابطه سیاست‌گذاری و فناوری بازتعریف شود: سیاست باید دوباره در جایگاه بالادست قرار گیرد، مقررات باید پیش‌برنده سامانه باشند نه بالعکس، و ترتیبات نظارتی و رسیدگی باید در دل هر سامانه طراحی و تثبیت شوند. تحقق این اهداف نه به مهارت برنامه‌نویسان، بلکه به شجاعت سیاست‌گذاران بستگی دارد.

سامانه‌ها، در اصل، ابزارهایی‌اند برای ارتقاء شفافیت، تسهیل امور و کاهش فساد. اما اگر بدون ساختارهای همراه و پشتوانه‌های نهادی و حقوقی گسترش یابند، نه تنها به این اهداف نمی‌رسند، بلکه خود به منبعی از بی‌ثباتی، سردرگمی و سرخوردگی تبدیل می‌شوند

سامانه صدور مجوزها (بهین‌یاب)، سامانه ثبت سفارش کالا - سامانه انبارها و امور گمرکی- سامانه حمل و نقل و ده‌ها سامانه دیگر از جمله سامانه‌های بودند و هستند که به منظور تسهیل و تسریع امور تجارت داخلی و خارجی ایجاد شدند.

سامانه نابسامان جامع تجارت

سامانه‌ای که مدام قطع است



ولی‌الله افخمی

رئیس اسبق سازمان توسعه و تجارت ایران

دســـتاندرکاران فعالیت‌های اقتصادی اعم از تولید و تجارت در ســـال‌های قبل از پیروزی انقلاب و حتـــی دهه اول و دوم بعد از آن که هنوز کشور با تحریم‌های سنگین آمریکا و غرب دست به گریبان نبود، با واژه سامانه سر و کاری نداشتند. تامین مواد اولیه و ماشین‌آلات و تجهیزات مورد نیاز واحدهای تولیدی و خدماتی از داخل و خارج کشور در ساده‌ترین شکل ممکن آن میسر و عملی بود. خریدهای خارجی در قالب گشایش اعتبار اسنادی بدون نیاز به ثبت سفارش با مراجعه ذینفع یا نماینده وی به بانک عامل و ارائه پروفرما از شرکت یا شخص فروشنده خارجی با پرداخت ده تا پانزده درصد مبلغ و البته چه‌بسا با مبالغی کمتر از آن متناسب با اعتبار شـــرکت نزد بانک عامل عملیاتی می‌شدند و به محض ورود کالاهای خریداری شـــده به مبادی ورودی و مبادله اسناد ذیربط، مابقی مبلغ خرید بین خریدار و بانک عامل کارسازی و با پرداخت حقوق و عوارض گمرکی ترخیص می‌گردید.

تدریجـــاً با مرور زمـــان و افزایش حجم تجارت بین کشـــورها و پیشـــرفت فناوری اطلاعات، اســـتفاده از نرم‌افزارهایی که قادر به انجام امور فوق به صورت غیرحضوری باشند ضرورت پیدا کرد و در این مسیر تهیه آمار و اطلاعات مرتبط بیشتری که صرفاً موجبات تســـهیل و تسریع در امر تجارت داخلی و خارجی شده و بر مبنای آن تحلیل‌هـــای مورد نیاز و پیش بینی رویدادهای مرتبط را هموار می‌ســـازد، نیز مورد توجه دســـتگاه‌های اجرایی ذیربط قرارگرفت. دستگاه‌های اداری مرتبط با امر تجارت متناسب با نیازهای اطلاعاتی خود اقدام به طراحی سامانه‌های مختلفی نموده و ارباب رجوع خود را به اســـتفاده از آنها ترغیب کردند و ارجاع دادند. ســـامانه صدور مجوزها (بهین‌یاب)، سامانه ثبت سفارش کالا - سامانه انبارها و امور گمرکی- سامانه حمل و نقل و ده‌ها سامانه دیگر از جمله سامانه‌های بودند و هســـتند که به منظور تسهیل و تسریع امور تجارت داخلی و خارجی ایجاد شـــدند و بعد بر آن، در راستای اجرای قانون بهبود فضای کســـب و کار، مجموعه این سامانه‌ها در قالب سامانه جامع تجارت باز هم با هدف تسهیل و تسریع در امر تجارت و جلوگیری از قاچاق کالا تجمیع شد و موجودیت یافت. تحریم‌های همه‌جانبه موضوعه آمریکا بر اقتصاد کشـــور که اثـــرات فراگیر آن بر کاهش درآمدهای ارزی و محدودیت‌های سنگین در دسترسی به بازارهای مختلف چه به لحاظ ترانزکشـــن و مـــراودات بانکی و چه به لحاظ حمل و نقل کالا و خدمات، غیر قابل انکار اســـت موجب گردید تا ســـامانه‌های مختلف و منجمله سامانه جامع تجارت بجای تسهیل تجارت به ابزاری برای اعمال محدودیت‌های مورد نظر دستگاه‌های اجرایی تبدیل شوند.

کارکرد مطلوب این ســـامانه با فرض اینکه در راستای فلسفه وجودی خودش بخواهد عمل کند در گرو اســـتقرار زیرســـاخت ســـخت‌افزاری و نرم‌افزاری مورد نیازی است که در تمامی اوقات شبانه‌روز دسترسی به آن را امکان‌پذیر سازد که متاسفانه در گام اول با توجه به عدم برخورداری فضای مجازی از اینترنتی پر ظرفیت و سریع به هر دلیل، دسترسی کاربران را به سامانه جامع تجارت و بهره‌گیری مطلوب از آن با دشـــواری‌های زیادی مواجه ساخته اســـت، به گونه‌ای که نمی‌توان از دسترســـی و عملکرد مطلوب سامانه در طی زمان اطمینان داشت. نکته دوم قطعی مستمر و یا گاه و بیگاه سامانه‌ای است که قرار است دروازه صدور مجوزهای قانونی و واردات و صادرات کشـــور باشد و این قطعی نه همیشه بخاطر اینترنت که دست بر قضا آن یکی که موجود است سامانه پاسخ نمی‌دهد و مشخص هم نیست که این قطعی سامانه ناشی از ایراد و نقص فنی اســـت یا چیز دیگر و تا چه زمانی اســـتمرار خواهد داشت و یا اینکه دستگاه اجرایی ذیربط بنا به دلایلی که شفاف‌سازی آن را هم برای کاربران به مصلحت نمی‌داند اسباب توقف سامانه شده است.

از تغییر ضوابـــط و مقررات که تقریباً برای کاربران به صورت معمول و رایج درآمده بگذریم به مورد ســـومی برخورد خواهیم کرد که تناقضی آشـــکار در جریان مکانیزه کردن و قراردادن امر صدور مجوزها بر بستر دیجیتال دارد و آن هم واگذاری اختیارات به فرد یا افرادی خاص است که می‌توانند علیرغم ارائه و تکمیل کامل اطلاعات مورد نیاز برای استفاده از سامانه جامع، با متوقف ســـاختن فرآیند اجرای فعالیت (به طور خاص در بخشی که به واردات کالا مربوط می‌شود) از طریق ممانعت از زدن به اصطلاح تیک مربوطه اقدام نموده و کاربر را تا زمانی که خود صلاح بداند تعلیق نماید. فعال اقتصادی در چنین حالتی که علیرغم انجام و تکمیل کلیه اسناد و مدارک مربوطه، در بلاتکلیفی قرار می‌گیرد و نمی‌داند کارشـــناس مربوطه چه موقع اجازه ادامه کار را به او خواهد داد، خسته و درمانده شده و باید یکی از این راه‌ها را برای برون رفت از مشکل ایجاد شده برگزیند: ۱- کار را تعطیل کند، ۲- به دنبال دوســـت یا آشنایی برای دریافت تیک از کارشناس مربوطه بـــرود، ۳- از خیر انجام کار بـــه روال قانونی بگذرد و با اســـتفاده از مدل‌های موجود، ضابطه و مقررات را دور بزند و به طرقی دیگر نیازهای واحـــد تولیدی و یا خدماتی خود را تامین نماید.

مجموعه این نارســـایی‌ها گویای این واقعیت اســـت که ادامه فعالیت‌های اقتصادی بر بستر این سامانه مادام که ایرادات آن در ابعاد مختلف بر طرف نشده باشد جز زحمت و مشقت برای فعال اقتصادی نخواهد بود. رویکردهای نوین جهت انجام امور مراجعین بر بستر دیجیتال وقتی نتیجه مطلوب خواهد داشت که مسئولین ذیربط برای تسریع و تسهیل تولید و تجارت نگاهی همه‌جانبه و بر مبنای اعتماد به فعالان اقتصادی داشته باشند و آن را در مقام عمل پیاده کنند.

نارسایی‌ها گویای این واقعیت است که ادامه فعالیت‌های اقتصادی بر بستر این سامانه مادام که ایرادات آن در ابعاد مختلف بر طرف نشده باشد جز زحمت و مشقت برای فعال اقتصادی نخواهد بود

مرکز داوری اتاق تهران

آیا می‌دانستید بدون این که وارد فرایند پرهزینه و زمان‌بر حل دعاوی از طریق دادگاه‌ها شوید، می‌توانید از خدمات داوری اتاق تهران استفاده کنید؟

در قراردادهای تجاری و اقتصادی احتمال اینکه با شرکای تجاریتان به مشکل برخورد کنید خیلی زیاد است. به همین دلیل بهتر است که از قبل روش‌های حل اختلاف را در قرارداد پیش‌بینی کنید.

حل اختلافات از طریق مرکز داوری اتاق تهران دارای مزیت‌هایی مثل رسیدگی سریع و یک مرحله‌ای، کم هزینه بودن داوری نسبت به دادگاه، رسیدگی تخصصی با داور مرجع طرفین، امکان اجرای رای داور در سطح ملی یا بین‌المللی، رازداری و محرمانگی احکام و اسناد است. اتاق تهران از منافع تمام فعالان اقتصادی و کارآفرینان در سطح ملی و بین‌المللی دفاع می‌کند. برای این که از این مزیت استفاده کنید کافی است در زمان عقد قرارداد مرکز داوری اتاق تهران رو به عنوان مرجع حل اختلاف تعیین کنید.

در هر مرحله می‌توانید از طریق تماس با ۱۸۶۶، مشکلات خود را با کارشناسان اتاق تهران در میان بگذارید.

مشاوره حقوقی اتاق بازرگانی تهران

آیا می‌دانید که چالش‌های حقوقی می‌تواند باعث کندی روند توسعه و رشد کسب‌وکارها شود؟ اتاق بازرگانی تهران در همه زمینه‌های حقوقی به اعضای خود مشاوره رایگان ارائه می‌دهد.

اگر در ابتدای مسیر راه‌اندازی کسب‌و کار قرار دارید مشاوره حقوقی اتاق تهران می‌تواند در تعیین نوع شرکت، تعریف روابط شرکا و مسولیت آن‌ها به شما کمک کند.

اگر هم در میانه راه هستید می‌توانید در خصوص مواردی مثل تنظیم انواع قراردادهای حقیقی و حقوقی، تنظیم قراردادهای استخدامی، خرید و فروش، اجاره و صلح و حتی قراردادهای مالکیت فکری، از مشاوره حقوقی استفاده کنید تا در زمان بروز مشکلات مثل دعاوی حقوقی و کیفری و تعزیرات حکومتی در کنار شماست.

این مشاوره را می‌توانید به صورت حضوری یا از طریق مراجعه به سایت اتاق تهران یا با شماره گیری ۱۸۶۶ دریافت کنید.

تحلیلی بر تجربه چین در توسعه کشاورزی

هدف: امنیت غذایی

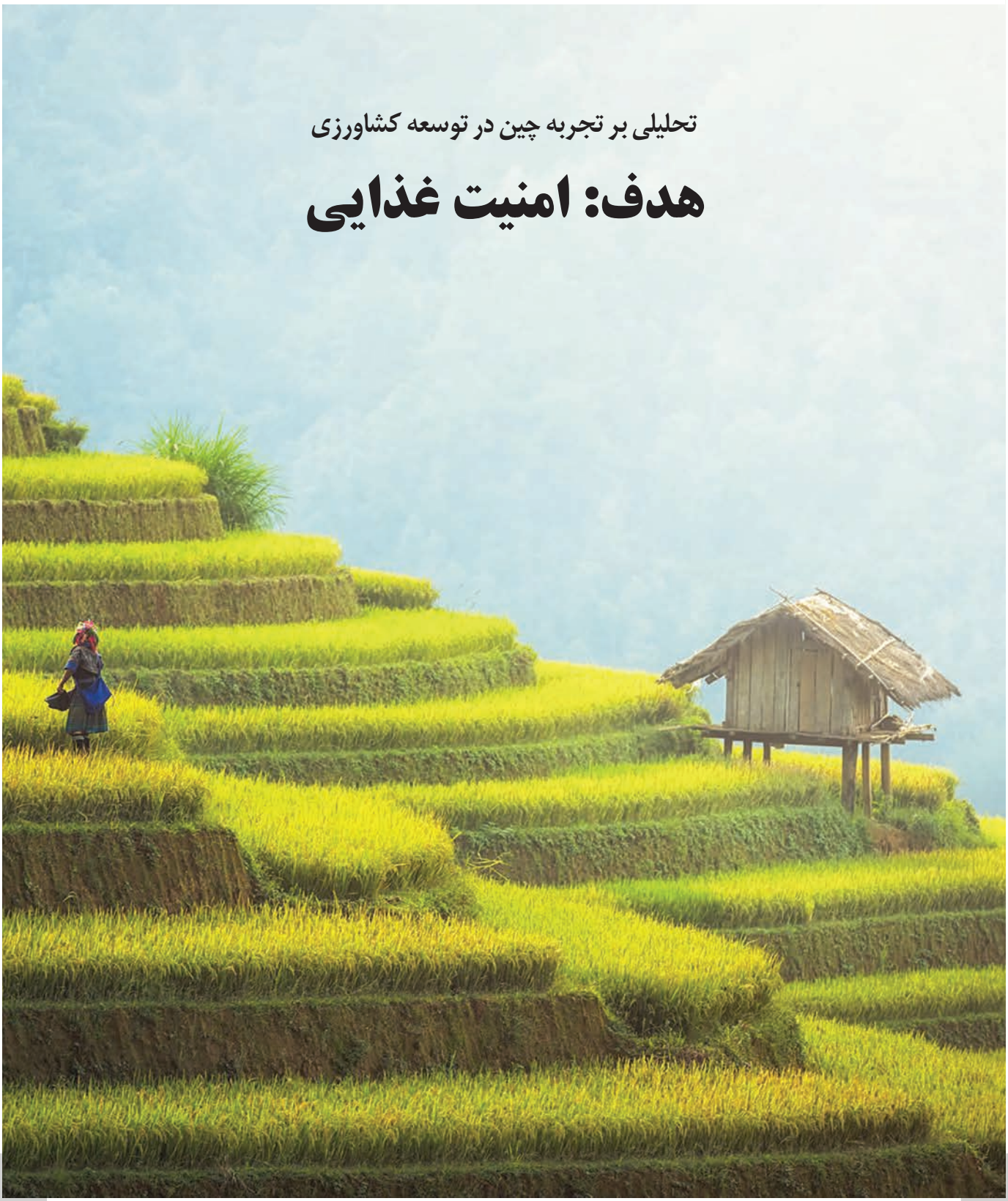



محمدحسین عمادی

مدرس دانشگاه‌های چین و نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان خوار و بار جهانی (FAO)

چرا باید خواند:

آیا شما هم می‌خواهید درباره اقتصاد کشاورزی چین و اینکه چگونه برنامه‌های فقرزدایی در این کشور اجرا شد، بخوانید؟ این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

چین نه‌تنها اولین دولت جهان است که هدف راهبردی برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد را ۱۰ سال زودتر از ضرب‌الاجل تعیین‌شده به مرحله عمل رساند، بلکه اولین کشـــور جهان در طول تاریخ بشریت محسوب می‌شود که توانسته طی یک برنامه ملی فقرزدایی و تنها طی چهار دهه بالغبر ۷۷۰ میلیون نفر از جمعیت خود را از چنگال فقر رهایی ببخشد و از این طریق بیشترین سهم را در عرصه مبارزه با فقر در بین کشورهای جهان به خود اختصاص دهد. هرچند این خبر کمتر به دلیل رقابت‌های جهانی توسط رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یافته و توســـط تحلیلگران مورد توجه قرار گرفته، اما به چند دلیل و گذشـــته از اهمیت دستاورد عینی آن نیازمند بررســـی و تحلیل عمیق است. تحلیل عمیق فرآیند و مکانیزم این اقدام از چند جنبه اهمیت دارد. اول اینکه این دستاورد در کشوری اتفاق افتاده است که هنوز و علیرغم نرخ بالای رشد اقتصادی، جزو کشورهای توسعه‌یافته جهان دسته‌بندی نمی‌شود. دلیل دوم اینکه در مدل‌های رایج فقرزدایی در جهان این پروژه ملی یک نوآوری اجرایی و عملیاتی تلقی می‌شود که پی بردن به ابعاد حکمرانی، مدیریت و سیاستگذاری توسعه‌ای آن نیازمند توجه است که باید بصورت عمیق و تحلیلی مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت این دستاورد در زمینه فقرزدایی زمانی مشخص می‌شود که شرایط و سرعت بی‌رقیـــب تحولات اقتصادی و اجتماعی چین را در نظر بگیریم. تنها طی دو دهه اخیر درآمد ناخالص سرانه کشور چین به بیش از ده برابر افزایش یافته و این در شرایطی است که به‌دلیل سرعت تحولات، تفاوت درآمد بخصوص بین جامعه شهری و روستایی به‌شدت افزایش یافته که خود به افزایش دامنه فقر نسبی دامن زده است. بدیهی است در چنین شرایطی ظهور شکاف طبقاتی و روند ظهور فقر و بی‌عدالتی یکی از عوارض طبیعی این تحولات اســـت و اکثر قریب به اتفاق کشـــورهای در حال توسعه با آن دست به گریبان هستند. به همین جهت لازم است با دقت بیشتری روند و شیوه اقدام در این فرآیند مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

کشاورزی پیشـــینه چهارهزار و پانصدساله در چین داشـــته و از سنت بسیار غنی



برخوردار است. تا کمتر از نیم قرن پیش وجه غالب اقتصاد چین معیشتی و عمدتاً متکی بر کشـــاورزی بوده و اکثریت جمعیت چین در مناطق روســـتایی ساکن بودند. ساختار حاکم بر نظام تولید و سیستم کشاورزی در کشور چین «کوچک‌مقیاس» بوده و اراضی کشـــاورزی خرد و بسیار پراکنده است. نظام سنتی کشاورزی در این کشور برای قرن‌ها سیستم فئودالیته بوده و قبل از اصلاحات ارضی در انقلاب کمونیستی توسط مائو، سلطه بزرگ مالکین و نظام ارباب و رعیتی بر این کشـــور حاکم بوده اســـت. پس از حاکمیت حزب کمونیســـت در این کشور اصلاحات ارضی مالکیت بزرگ مالکین را نفی نموده و زارعین خرد در قالب تعاونی به فعالیت و تولید در مزارع دولتی شده (کمون) مشغول به فعالیت بودند. در دهه شصت و هفتاد میلادی عدم کارایی سیستم‌های اشتراکی در بخش کشاورزی باعث شد که میلیون‌ها کشاورز چینی با قحطی و گرسنگی و مرگ روبرو شوند. از آغاز سال ۱۹۷۹ حزب کمونیست چین سیاست‌های اصلاحات و درهای باز را که دنگ شیائوپینگ مطرح کرد به اجرا گذارد. پس از اجرای سیاست‌های اصلاحات و درهای باز به این طرف، توسعه اقتصاد ملی و اجتماعی چین به دستاوردهای چشمگیری نائل آمده است. سرمایه خصوصی (داخلی، به‌ویژه خارجی) امکان پیدا کرد با استفاده از کار و مواد خام ارزان، بازار وســـیع داخلی تولیدات صنعتی، به‌ویژه در تولیدات محصولات مصرفی بلندمدت، به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یابد و بازار جهانی را تسخیر کند. با آغاز اصلاحات اقتصادی دنگ شـــیائوپینگ در دهه هشتاد میلادی مالکیت اراضی زراعی به تدریج به اجاره کشاورزان درآمده و رقابت نسبی در تولید توانست میزان بهره‌وری از زمین در این کشور را بهبود بخشد. اما کماکان نظام تولید غالب در این کشور نظام تولید خانوادگی* در اراضی کوچک است. سیاست جدید اقتصادی دنگ شیائوپینگ، صحت نظریه همگرایی گالبرایت، اقتصاددان سرشناس آمریکایی را به اثبات رساند. همگرایی دو سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی با هدایت واحد دولتی متکی به اقتصاد بازار، رشد جهشی و اعجازآمیز اقتصاد چین را تأمین و جهان را حیرت‌زده کرد و تئوری‌های متداول و مرسوم مربوط به عقب‌ماندگی جهان سوم را به زیر سؤال برد.

با مروری بر روند تحولات کشـــاورزی و معیشـــت روستایی در چهل و پنج قرن گذشـــته چین، می‌توان آن را به سه دوره قابل تمایز تقسیم نمود:

- از شکل‌گیری زندگی یکجا نشینی روستایی و ظهور نظام فئودالیته تا شروع تجدد و تحولات ساختاری در چین
- از آغاز تحولات ساختاری و انقلاب کمونیستی تا إصلاحات دنگ شیائوپینگ
- ازدوران اصلاحات اقتصادی وساختاری تاکنون.

در مقایســـه ابتدایی بین سه دوره قبل شاید هیچکدام کوتاه‌تر اما تأثیرگذارتر از نیم قرن اخیر نباشد. در نیم قرن اخیر، بخش

تنوع فراوان اقلیم و بارش در مناطق جغرافیایی چین

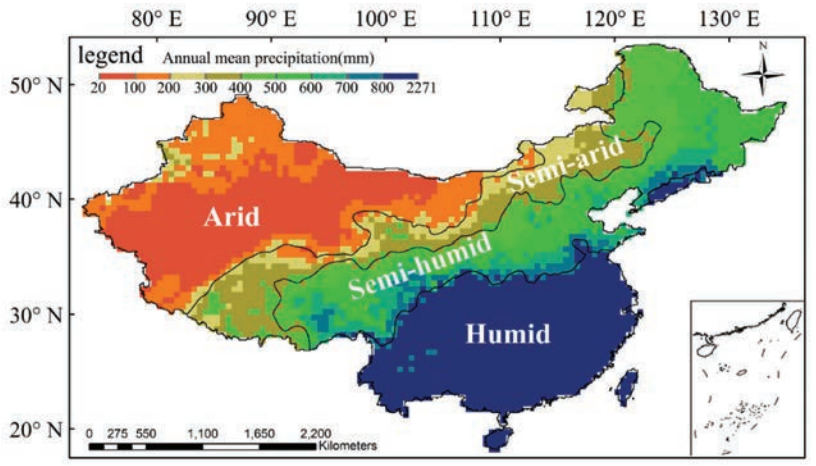

به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های بهبود و توسعه روابط با چین ایجاد روابط چندجانبه با کشورهای همسایه همراه با چین به منظور فائق آمدن بر مشکلات مشترک همچون بحران آب، موضوع امنیت غذایی و مواجهه با معضلات زیست محیطی مشترک همچون بیابان‌زدایی و مقابله با ریزگردها است.



کشـــاورزی چین تحولات اساسی و چشمگیری را تجربه کرده است. این شامل افزایش بهره‌وری، صادرات بالا، کاهش فقر و تغییرات در ســـاختار کشاورزی می‌شود. کشاورزی در چین نقش حیاتی در استراتژی توسعه ملی و سیاست‌گذاری امنیت غذایی این کشور داشـــته و این بخش علاوه بر تأمین غذا برای جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری این کشـــور، به اشـــتغال‌زایی، توسعه مناطق روســـتایی، فقرزدایی و کنترل قیمت‌ها کمک می‌کند. سیاست‌های حمایت از کشـــاورزان، توسعه فناوری‌های کشـــاورزی پیشرفته و بهبود زیرساخت‌های روستایی نقش مهمی در این زمینه دارند.

ویژگی بســـیار مهم روند تحولات کشـــاورزی در دوران پس از اصلاحات اقتصادی، سرعت، عمق و وسعت تغییرات آن است که شاید در تاریخ بشریت با هیچ سرزمین دیگر قابل‌مقایسه‌نباشد.

دریک نگاه کلان باید گفت بخش کشاورزی چین نقطه آغاز رشد اقتصادی پرشتاب چین محسوب می‌شود و باوجود رشد اقتصادی بالا هنوز حدود نزدیک به ۳۰ درصد از مردم این کشور در بخش کشاورزی فعالیت دارند. محصولات عمده کشاورزی این کشـــور، برنج، گندم، سیب‌زمینی، ذرت، بادام‌زمینی، چای، ارزن، جو و پنبه بوده و چین پس از إصلاحات انجام شده نیم قرن اخیر هم‌اکنون رکورددار میزان تولید بسیاری از محصولات کشاورزی در جهان است. هرچند سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی چین کمتر از ۸ درصد اســـت اما ارزش تولیدات کشاورزی این کشور در سال ۲۰۲۲ نزدیک به ۸۵۰۰ میلیارد یوان بوده است. توسعه بخش کشاورزی چین و امنیت غذایی این کشور در نیم‌قرن اخیر به یک معجزه شبیه است. اما خود با چالش‌هایی روبرو اســـت. چالش‌های آن شامل آلودگی زمین و آب، کاهش منابع آبی و مســـائل محیط‌زیســـت است. دســـتاوردهای این دوره شامل رونق صنعت کشاورزی، افزایش تولیدات و پوشش بالای بازار جهانی است. سرزمین چین علاوه بر گســـتردگی اقلیمی از تنوع بســـیار زیادی برخوردار است و همین تنوع باعث شده است استقلال غذایی خود را در بسیاری از محصولات غذایی بدســـت آورد. با نگاهی گذرا به نقشه زیر می‌توان چهار اقلیم اصلی خشک، نیمه خشک، نیمه مرطوب و مرطوب را که استعداد تولید تمامی محصولات کشاورزی اصلی را به این سرزمین می‌دهد مشاهده کرد.

تنوع و تفاوت اقتصادی مناطق جغرافیایی چین

تنوع اقلیمی همراه با تنوع نژادی و فرهنگی باعث شده است که ضمن حضور دامنه وسیعی از محصولات کشاورزی در این کشور، مزیت‌های مطلق و نسبی این سرزمین در دوران إصلاحات اقتصادی به ظهور برسد. در دوران إصلاحات اقتصادی استان‌های شرقی و جنوب شرقی این کشـــور توسعه و رشد مطلوبی دست یافتند و همین امر با سیاستگذاری‌های دولت مرکزی باعث گردید به موتور محرکه اقتصاد و نوسازی زیرساخت‌های ملی در کل کشور منجر گردد که شکوفایی کشاورزی را بدنبال داشت. مروری بر نقشه زیر نشان می‌دهد که این تنوع و تبعیض در برخورداری‌های منطقه‌ای باعث شده که تولید ناخالص داخلی برخی اســـتان‌های این کشور همطراز کشورهای توسعه‌یافته و برخی استان‌ها همطراز کشورهای عقب‌افتاده آفریقایی باشد.

اما سیاســـت‌های اصلاحی ملی حزب کمونیست همواره در تلاش بوده که این توازن منطقه‌ای را برقرار ســـازد و فقر و گرســـنگی را در کل کشـــور به صفر تقلیل دهد. در کنار موفقیت‌های حیرت‌انگیز بدســـت آمده، چین در سطح ملی و منطقه‌ای کماکان با چالش‌های جدی روبرو است. برخی از این چالش‌ها شامل آلودگی زمین و آب، کاهش منابع آبی و مسائل محیط‌زیستی است که با تغییرات اقلیمی بشدت تشدید می‌گردد. و برخی چالش‌ها در حوزه مســـائل سیاستگذاری اســـت کوچک بودن اراضی زراعتی و کمبود منابع آب و فرار نیروی انســـانی از بخش کشـــاورزی و معیشت روستایی برخی از این چالش‌ها اســـت در حوزه رقابت بین‌المللی و بازار محصولات کشاورزی نیز چین بمنظور حفظ استقلال غذایی خودبا چالش‌های جدی روبرو است که با تشدید تحریم‌های کشورهای غربی روزبروز حساس‌تر می‌گردد. قبل از مروری بر روند تحولات کشاورزی و زندگی روستایی در چین، لازم است مروری بر ویژگی‌های بارز کشاورزی در چین کنیم تا نقاط برجسته و چالش‌های آن را بهتر بشناسیم.

ویژگی‌ها و چالش‌های بارز بخش کشاورزی در چین

می‌توان ویژگی‌ها و چالش‌های عمده بخش کشاورزی چین را بصورت خلاصه به شرح زیر بیان کرد:

۱ **تنوع فراوان اقلیمی و اندازه بزرگ منابع:** مساحت عظیم تنوع در اقلیم و منابع، بازار داخلی وســـیع، دسترسی به تکنولوژی‌های بومی و نوین خاک حاصلخیز،

تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰ بر اساس استان: اتحادیه‌ای از کشورهای توسعه‌یافته درجه دو + کشورهای در حال توسعه درجه یک



Source: HSBC, CEIC, IMF, CIA

منابع آب فراوان اما کاهنده، نیروی کار فعال و ارزان، سـرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی فزآینده.

۲ **سـابقه تاریخی کهن در حکمرانی خوب:** حکمرانی کـه همواره تأمین‌کننده نیازهای بخش بوده و تعدیل‌کننده فعالان بخش با نظام سیاسی و تصمیم‌گیری بوده است.

۳ **توانمندی‌ها:** تولید محصولات کشـاورزی کلیدی مانند گنـدم، برنج، پنبه و محصولات دامی، صادرات بالای محصولات کشاورزی، تحقق خودکفایی غذایی

۴ **دسـتاوردها:** در نیم قرن اخیر، بخش کشاورزی چین تحولات چشمگیری را تجربه کرده است. این شامل افزایش بهره‌وری، صادرات بالا، کاهش فقر و تغییرات در ساختار کشاورزی می‌شود.

۵ **چالش‌ها:** چالش‌های آن شامل آلودگی زمین و آب، کاهش منابع آبی و مسائل محیط‌زیست است. دستاوردهای این دوره شامل رونق صنعت کشاورزی، افزایش تولیدات و پوشش بالای بازار جهانی است.

۶ **نقش و ویژگی‌های کلان تاریخی و هویتی کشـاورزی در توسـعه ملی چین:** کشاورزی در چین نقش حیاتی در استراتژی توسعه ملی و سیاست‌گذاری امنیت غذایی این کشور داشته و این بخش علاوه بر تأمین غذا برای جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری این کشور، به اشتغال‌زایی، توسعه مناطق روستایی، فقرزدایی و کنترل قیمت‌ها کمک می‌کند. سیاست‌های حمایت از کشاورزان، توسعه فناوری‌های کشاورزی پیشرفته و بهبود زیرساخت‌های روستایی نقش مهمی در این زمینه دارند.

تاریخ چین همواره ثبات و قوام خود را مرهون سعی و تلاش پادشاهانی می‌دانسته‌اند که همت خود را صرف رونق کشاورزی و مدیریت تنظیم روابط حقوقی و اجتماعی حاکم بر مدیریت کشاورزی و روستاها نموده‌اند.

روابط اجتماعی و تشکل‌های مدنی بسیار نظام‌اند، حاکمیت مقتدر و مدیریت عقلایی و قوانین نانوشـته عرف و فرمان‌برداری زارعین سخت‌کوش همواره اقتصاد کشاورزی و روستاهای چین را از گزند حوادث طبیعی، و دشمنان محفوظ کرده است.

منابع محدود آب‌وخاک و تراکم جمعیت همواره باعث گردید دانش بومی بسـیار گران‌بها و فناوری پیچیده‌ای در تمامی ابعاد و زمینه‌های کشـاورزی (کاشـت، داشت، برداشت، فرآوری محصولات، خاکورزی کنترل سیل و مقابله با خشکسالی) در روستاهای چین به وجود آید.

مروری بر روند تحولات و تاریخ توسعه کشاورزی در چین

بسیاری از اقتصاددانان جهان که تحولات چین را بررسی و تحلیل کرده‌اند به یک عنصر مشـترک که رمز موفقیت چین است، اذعان دارند و آن هنر چینی‌ها در مرحله‌بندی و فازبندی روند تحولات و صبر و شـکیبایی آنان در ارتباط و ترکیب عوامل تا حصول به نتیجه است. در مسیر فقرزدایی این خصلت برنامه‌ریزان چینی بسیار خودنمایی می‌کند. پس از إصلاحات ساختاری در چین و طی چهل سال گذشته تفکر حاکم بر شیوه غالب بر برنامه‌های ملی توسعه این کشور بدنبال افزایش رشد اقتصادی سرمایه داری با شیوه سوسیالیستی بوده اما از زمانی که شکاف توسعه‌ای، تفاوت طبقاتی و تبعیض منطقه‌ای (شهری و روستایی) و تمایز جغرافیایی (شمال و جنوب) در آمار چین خود را نمایان کرد و به دغدغه حزب کمونیست و رهبران این کشور تبدیل شد و مطالعه، برنامه‌ریزی عملی و فازبندی مبارزه با فقر آغاز شـد. چینی‌ها این بار از هنر پیوند و ترکیب خود نیز استفاده کردند و با پیوند زدن این هدف ملی خود با اهداف راهبردی توسـعه جهانی سازمان ملل موسوم به SDG یک همسویی مناسب و هم‌افزایی اجرایی در این زمینه ایجاد نمودند.

یکی از اولین شـاخصه‌های رشـد سـریع درآمـد و روند شهرنشینی شکاف درآمدی و بروز فقر در جامعه روستایی چین بـود. این موضوع که در دوران قبل از إصلاحات چین در قالب برنامه‌ها توسعه روستایی دنبال شده بود هم اکنون نمی‌توانست با افزایش فزآینده شکاف درآمدی موثر و کارا باشد چون از یک طرف ساختار اقتصاد چین بعد از اصلاحات اساسا متحول شده بود و از سـوی دیگر شکاف توسعه‌ای عملاً باعث شده بود که توازن منطقه‌ای در پهنه جغرافیایی چین نیز دستخوش تغییرات و تبعیض فراوان شـود. جهت مواجهه با این عارضه ملی حزب کمونیسـت و دولت مرکزی اقداماتی را آغاز نمود. آنها بمظور فقرزدایی سه هدف مشخص را ساختند: ۱- بهبود معیشت، ۲- دسترسـی به نهاده‌ها و زیرساخت‌های تولیدی و ۳- دسترسی به بازار جهت دسـتیابی به ارزش افزوده. بمنظور رونق کسب و کار و درآمد روسـتاییان اقداماتی از سوی دولت برنامه‌ریزی و اجرا گردید که نتایج آن بتدریج ظاهر شد. البته این تحولات با رشد اقتصاد ملی در این کشور نیز همراه بود که باعث هم‌افزایی این تحولات گردید تاثیر این تحولات در کاهش شـمار فقرای روستایی را بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ را می‌توان در نمودار ۲ مشاهده نمود. برنامه‌ریزی و اقدامات دولت چین با هدف کاهش فقر روستایی و پر کردن این شکاف توسعه‌ای را می‌توان به ترتیب زیر بیان نمود و سپس به تحلیل آن پرداخت.

چین تنها در عرض ۲۰ سـال (۲۰۰۰-۱۹۸۰)، راهی را که دیگر کشـورها در یک قرن طی کرده‌اند پیمود. در این مدت، کیفیت زندگی مردم چین ۲۲ برابر بهتر شـده، درآمد سرانه

سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی در چین

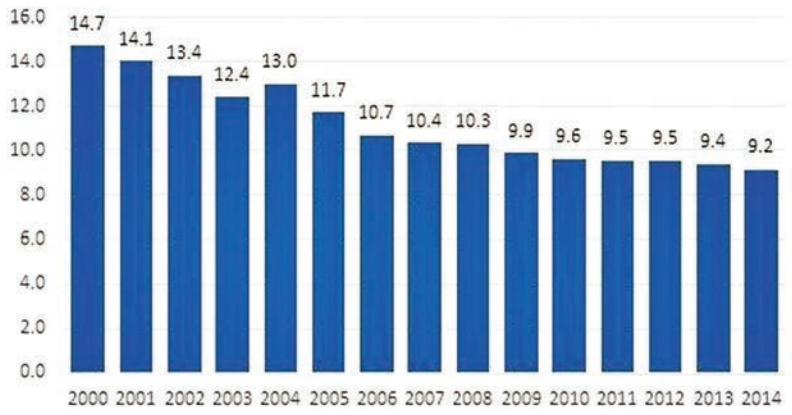

ارزش برخی تولیدات عمده کشاورزی چین به میلیارد دلار و تغییرات آن

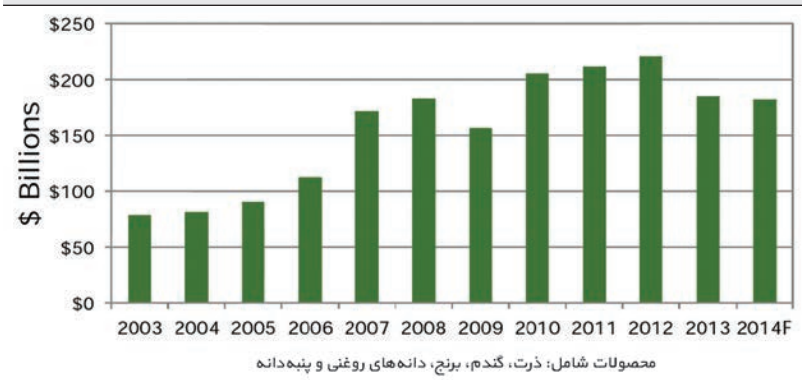

محصولات شامل: ذرت، گندم، برنج، دانه‌های روغنی و پنبه‌دانه

دغدغه اصلی کنونی دولت چین امنیت غذایی است اما بی‌شک بهبود کیفیت و سلامت مواد غذایی در سطح ملی از چالش‌های رو به رشد است، این امر بعد از عالمگیر شدن بیماری کووید ۱۹ بشدت فزونی یافته است. افزایش متوسط اراضی و گسترده کردن واحدهای تولید و زراعی و یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در چین با محدودیت شدید و موانع اجتماعی و سیاسی ساختاری جدی روبرو شده است. به‌کارگیری برنامه‌ریزی متمرکز و اقتصاد مقیاس در بخش کشاورزی با چالش جدی روبرو شده است.

روســـتاییان ۵۴ برابر افزایش و شـــمار جمعیت کم‌درآمد از ۵۳ درصد به هشت درصد کاهش یافت. ســـال ۱۹۷۹، ســـال آغاز اصلاحات کلان اقتصادی یا رفرم در چین بود. رهبری چین در آغاز اصلاحات ســـاختاری، برنامه رشد اقتصادی سه مرحله‌ای تنظیم کرد و آن را گام به گام به اجرا درآورد: مرحله نخست (۹۰-۱۹۸۰)، تولید ناخالص ملی دو برابر شد. در این مرحله، مسئله تأمین نیازمندی‌های اساسی همچون غذا و پوشاک تا حدی برطرف شد و در مرحله دوم (۲۰۰۰-۱۹۹۰)، تولید ناخالص ملی سه برابر افزایش یافت. این افزایش امکان داد مردم چین به مرحله متوسط زندگی دست یابند. در مرحله سوم اصلاحات (۱۰-۲۰۰۱) مدرنیزاسیون اقتصاد ملی و موازی با آن، مدرنیزاسیون کشور تکمیل شـــده و برنامه بهبود اقتصادی مناطق شمالی و غربی این کشور به اقتصاد ملی چین، اصلی‌ترین اهداف بود.

۱ ویژگی‌های اصلی کشاورزی قبل از انقلاب کمونیستی

زندگی روستایی و فعالیت کشاورزی در تاریخ چند هزاره چین نه‌تنها یک شیوه تولید، بلکه شیوه معیشت حاکم در این کشور شکل داده است. اقتصاد کشـــاورزی و زندگی روستانشـــینی دو بعد به‌هم‌پیوسته و تأثیرگذار بر تاریخ و فرهنگ ســـرزمین چین بوده است. تمامی سلسله‌های پادشاهی چین، گذشته از نوع و شیوه و منش حکومت‌داری، همواره ســـعی و تلاش خود را بر رونق و رشد کشاورزی (تأسیس سیستم‌های آبیاری و سیل بند) و رونق تجارت و تحکیم زندگی روستایی و کاهش ریسک و معضلات آن معطوف کرده‌اند. در کنار تأمین امنیت این کشور در مرزهای شمالی و در قبال مغول‌ها، شاید اصلی‌ترین دغدغه سیستم حکمرانی در چین همواره تسهیل تولید و دسترسی به غذا بوده است. بهمین دلیل تسهیل تجارت، توسعه راه‌ها و آبراهه‌ها و حفظ سیستم‌های آبیاری و تأسیس سیل بندهای عظیم همیشه از اولویت‌های امپراطوری‌های مختلف چین در ۴۵ قرن گذشته بوده است. کشاورزی چین نیز با بهره گیری از دانش و مهارت و پشتکار کشاورز سخت کوش این کشور توانسته قرن‌ها بعنوان تأمین کننده غذای یک تمدن کهن را بدوش کشیده و در مقابل حوادث تاب آوری لازم را داشته باشد. نظام فئودالیته و بزرگ مالکی با حمایت سیستم سیاسی و امپراطوری نیزدر ازآ تأمین امنیت جهت حفظ ثبات دولت مرکزی با پرداخت مالیات، در حفظ و پایداری سیستم و بهبود و تناسب زیر سیستم‌های مربوطه فعال بوده است.

۲ تحولات اصلی کشاورزی در دوران بعد از انقلاب کمونیستی

مائو هرچند، ساختار نظری و تئوریک مارکسیسم را با ویژگی‌های کشاورزی و روستایی چین انطباق داد، اما از سال ۱۹۴۹ و قدرت‌گیری و تسلط کامل حزب کمونیست چین بر تمامی خاک کشور چین و تأسیس جمهوری خلق چین تا اواخر دهه ۷۰ میلادی همواره الگوی رشد و توسعه چین کپی‌برداری مستقیم و غیرمستقیم از راهبردها، خط مشی و برنامه‌های توسعه‌ای اتحاد جماهیر شوروی بود. از ابتدای انقلاب کمونیستی، کشاورزی و جوامع روستایی همواره در کانون توجه نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران این کشور بوده اســـت. پس از پیروزی انقلاب کمونیستی، در روستاهای چین اراضی کشاورزی مصادره و ملی شد و کمون‌های کشاورزی در روستاها به‌عنوان کانون‌های تولید تشکیل شد.

روستاییان در چارچوب کشاورزی معیشتی با منابع محدود آب‌وخـــاک تلاش می‌کردنـــد و در ازای این تلاش غذا دریافت می‌کردند. سیســـتم برابری و بدون رقابـــت و خلاقیت، تولید و بهـــره‌وری در کمون‌ها، اقتصاد کشـــاورزی چیـــن را با رکود بی‌ســـابقه‌ای روبه‌رو ســـاخت. در پایان دهه ۶۰ چین ازجمله کشـــورهای فقیر جهان به شمار می‌رفت. فاجعه انسانی که در پی مدیریت ناصحیح تحولات اقتصادی (به نام جهش به جلو) و خشکسالی از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ میلادی به وجود آمد وباعث قحطی و مرگ میلیون‌ها مردم چینی گردید و رهبران انقلابی را نسبت به صحت روش و نگرش به تأمل واداشـــت. در اواخر دهه هفتاد، زمزمه‌های چندین ســـاله درون حزب کمونیســـت جدی‌تر شد و سنگ بنای اصلاحات با قدرت‌گیری جناح طرفدار اصلاحات گذاشته شد.

تحول در کشاورزی چین همچون اقتصاد ملی، و با الهام از آموزه‌های کنفوسیوس با طرح سؤالات اساسی آغاز شد:

۱- آیا اقتصاد دولتی و بدنه حجیم دولت به نفع مردم گرسنه چین است؟

۲- مساوات و عدم وجود عنصر رقابت و تورم نیروی انسانی در ساختار اقتصادی به کجا خواهدانجامید؟

۳- چرا بهره‌وری در کشاورزی چین باوجود تلاش کشاورزان پایین است؟

۴- چگونه می‌توان فناوری سنتی و فرسوده کشاورزی چینی را با تکنولوژی و مدیریت روزآمد بهبود بخشید و اصلاح کرد؟

مشاهده فجایع در دنیای واقعی و طرح این سئوالات مقدمه‌ای بر بازنگری بر باورهای حاکم هیبت راهبری نظام سیاسی در چین و حزب کمونیست این کشور گردید.

مروری بر روند تحولات و تاریخ توسعه کشاورزی در چین

از آغاز ســـال ۱۹۷۹ حزب کمونیست چین سیاست اصلاحات و درهای باز را که تنگ شیائوپنگ مطرح کرد به اجرا گذارد. پس از اجرای سیاست‌های اصلاحات و درهای باز به این‌طرف، توسعه اقتصاد ملی و اجتماعی چین به دستاوردهای چشمگیری نائل‌آمده است. سرمایه خصوصی (داخلی، به‌ویژه خارجی) امکان پیدا کرد با استفاده از کار ارزان، مواد خام ارزان، بازار وسیع داخلی تولیدات صنعتی، به‌ویژه در تولیدات محصولات مصرفی درآمدت، به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. رهبران سیاسی این کشور با تغییرات بنیادی در سیاست‌های اقتصادی نه‌تنها مسیر سیستم اقتصادی و سیاسی بلکه نظام کشاورزی و زندگی روســـتایی کشـــور را به‌کلی دگرگون کنند. کمون‌های روستایی جای خود را به سیســـتم اجاره‌داری زمین داده، تعاونی‌های خانوادگی و شرکت‌ها تشکیل شد و از این طریق تولید محصولات کشـــاورزی به شکل فزاینده‌ای افزایش یافت. الگوی تحول کشاورزی و زندگی روستایی در چین و اصلاحات فراگیر اقتصادی نه‌تنها اقتصاد کشاورزی بلکه نوع زندگی در روستا را متحول ساخت و الگوی جدیدی از توسعه روستایی را در صحنه اجرا و مکاتب علمی به ثبت رسانید.

هم‌زمان با تحول در حوزه کشاورزی صنایع کوچک در مناطق روستایی شکل گرفت و از یکســـو باعث افزایش درآمد و از سوی دیگر مبنای رشد صنایعی متوسط ملی قرار گرفت.

سهم دولت چین در حمایت از بخش کشاورزی

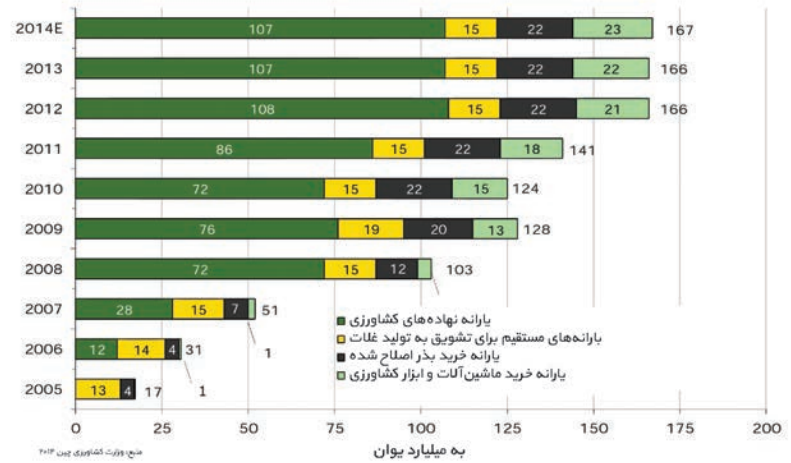

مراحل ویژگی‌های اصلی کشاورزی در دوران بعد از اصلاحات اقتصادی

مرحله اول (۱۹۹۰ -۱۹۸۰)، تولید ناخالص ملی دو برابر شـد. در این مرحله، مسـئله سوءتغذیه در سطح ملی حل شد و مساله تأمین غذا و لباس در سطح ملی برطرف شد. مرحله دوم (۲۰۰۰ -۱۹۹۱) تولید ناخالص ملی سه برابر افزایش یافت. این افزایش امکان داد مردم چین به مرحله متوسـط زندگی دست یافته و سرمایه ملی جهت رشد سریع اقتصادی تأمین شود. مرحله سوم اصلاحات (۲۰۱۰-۲۰۰۱) در این مرحله، مدرنیزاسیون اقتصاد ملی و موازی با آن، مدرنیزاسیون کشور تکمیل شده و برنامه کاهش شکاف درآمد روستا و شهر، تاکید بر بهبود تحقیقات و تکنولوژی کشاورزی، تبدیل سیبری و خاور دور به اقتصاد جنبی چین، اصلی‌ترین اهداف بود.

در مرحله چهارم اصلاحات (۲۰۱۱- ۲۰۲۰) افزایش درآمد روستاییان از طریق افزایش بهره‌وری و درآمد کشـاورزی از طریق تقویت حمایت و تحول در سیاسـت‌های بازار و قیمت‌گذاری، کاهش ریسک و مخاطرات کشاورزی از طریق بیمه، اجرای پروژه‌های بزرگ آبیاری، توجه به مسائل زیست محیطی و توسعه بازارهای بین‌المللی برای محصولات و خدمات کشاورزی مورد توجه جدی قرار گرفت.

چالش‌های اصلی و پیش روی توسعه کشاورزی در چین

چالش‌های اصلی دولت چین در حوزه تدوین اسـتراتژی و سیاست‌گذاری را می‌توان به شرح زیر دانست:

دغدغه اصلی کنونی دولت چین امنیت غذایی است اما بی‌شک بهبود کیفیت و سلامت مواد غذایی در سـطح ملی از چالش‌های رو به رشد است، این امر بعد از عالمگیر شدن بیماری کووید ۱۹ بشـدت فزونی یافته است. افزایش متوسط اراضی و گسترده کردن واحدهای تولید و زراعی و یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی در چین با محدودیت شدید و موانع اجتماعی و سیاسی سـاختاری جدی روبرو شده است. به‌کارگیری برنامه‌ریزی متمرکز و «اقتصاد مقیاس» (که در بخش صنعت و خدمات اصلی‌ترین برگ برنده اقتصاد چین است) در بخش کشاورزی با چالش جدی روبرو شده است.

پایداری کشاورزی و حفاظت از محیط‌زیست، منابع اولیه اعم از آب‌وخاک از مشکلات جدی و چالش‌های بنیادی دولت چین در فرآیند توسعه کشاورزی در سطح ملی است. کاربرد وسیع و گسترده مکانیزاسیون کشاورزی باعث بیکاری قشر وسیعی از نیروی کار جامعه روستایی گردیده و کشاورزی دیجیتال نیز عملاً باعث افزایش شکاف طبقاتی در جامعه روستایی شده است. تمایل کشاورزان به کاشت محصولات باارزش همچون دام، میوه‌ها و سبزیجات به دلیل تغییر الگوهای غذایی و افزایش درآمد صورت گرفته است و تشویق کشاورزان به کاشت محصولات اساسی غذایی یک چالش رو به رشد است. نیاز به یارانه‌های عظیم جهت حمایت از بخش کشاورزی سهم زیادی از بودجه ملی این کشور را به خود اختصاص داده که ادامه تأمین آن از بودجه ملی با مشکلات جدی روبرو است



نقش و سیاست‌های کلان دولت در روند تحولات

دولت چین جهت سیاست‌گذاری و تعیین راهبرد بخش کشاورزی با تکیه بر توان مدیریتی حزب کمونیست و توان تخصصی کارشناسان دولتی این کشور که در کلیه سطوح مدیریتی از روستا تا پایتخت حضور دارد و با تکیه بر کمیته‌های تخصصی حزب سال‌هاست که جهت فائق آمدن بر این چالش‌های بنیادی و ساختاری تلاش می‌کند.

تاکید بر انسجام و برنامه‌ریزی جامع اقتصادی و هماهنگ با حاکمیت هوشمند حزبی

چالش‌های عنوان شـده در این کشور به سه سطح حاکمیتی، مدیریتی و فناوری تقسیم شده است. گروه‌های کارشناسی حزب همراه با دولت در تلاش هستند که در سه سطح و با احتساب تنوع اقلیمی و جغرافیای کشور برای این چالش‌ها، چاره‌های جامع و هماهنگ اتخاذ کنند.

سیاست‌های کلان دولت چین در مواجهه با چالش‌های مرتبط با بخش کشاورزی

حکومت مرکزی چین سـعی و تلاش کرده که در سه سطح و از طریق روش‌های اصلاح سیاست‌های «حاکمیتی»، «مدیریتی» و «فناورانه» زیر بر چالش‌ها فائق آید:

۱. رعایت اصل تنوع و تکثر (جغرافیایی، اجتماعی و اقلیمی) و علیرغم روال تمرکزگرایی در سیسـتم حکومتداری، سعی نموده در سـه دهه اخیر از تصمیمات متمرکز و سراسری در حوزه کشاورزی اجتناب نماید

۲. در مواجهه با فقر وفقرزدایی در جامعه روستایی سعی نموده که بصورت همه جانبه جامع گرایانه و از وجوه مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به عنصر عدالت طلبی و فقرزدایی بپردازد

۳. اتکا به تشکل‌های متناسب بخش کشاورزی و نهادهای مردم‌نهاد و بخش خصوصی

۴. سیاست حمایت یارانه‌ای هوشمند و هدفمند و سوق سرمایه‌های داخلی و بین‌المللی به بخش کشاورزی

۵. کاربردی و مهارت‌مدار نمودن مراکز تحقیقات و دانشـگاه‌های کشاورزی (در سطح استان و شهرستان) و ارتباط هرچه عمیق‌تر و بیشتر آن‌ها با کشاورزان و بهره‌برداران بخش

۶. دقت وجدیت در اعمال شاخصهای محیط‌زیستی و بهداشت تغذیه، توجه به کاهش ضایعات واتلاف غذا همراه با راهنمایی و ارائه راه‌حل به کشاورزان.

برخی از دستاوردها و موفقیت‌های عمده چین در توسعه کشاورزی عبارتاند از:

۱. دستیابی به امنیت غذایی و به صفر رساندن فقر در کل کشور

۲. اجرای اصلاحات کشـاورزی با تاکید و محوریت بهره‌وری و کارایی

۳. توسعه فناوری‌های پیشرفته و هوشمند برای افزایش تصاعدی بهره‌وری کشاورزی

۴. بهبود وسیع و گسترده زیرساخت‌های روستایی و دسترسی به بازارها

۵. اجرای سیاست‌ها برای حمایت از کشاورزی پایدار

۶. حفاظت از محیط‌زیست و تنوع زیستی

۷. توجه به کشاورزی فرامرزی و حمایت از آنها بمنظور مقابله با کمبود مواد غذایی راهبردی در سطح بین‌المللی.

سیستم اصلاح و توسعه تحقیقات و فناوری کشاورزی در چین

یکی از اصلی‌ترین راهبردهای کلان دولت چین بمنظور توسـعه بخش کشـاورزی تاکید بر نوآوری و فناوری است. این امر هم در

در مرحله چهارم اصلاحات (۲۰۱۱- ۲۰۲۰) افزایش درآمد روستاییان از طریق افزایش بهره‌وری و درآمد کشاورزی از طریق تقویت حمایت و تحول در سیاست‌های بازار و قیمت‌گذاری، کاهش ریسک و مخاطرات کشاورزی از طریق بیمه، اجرای پروژه‌های بزرگ آبیاری، توجه به مسائل زیست محیطی و توسعه بازارهای بین‌المللی برای محصولات و خدمات کشاورزی مورد توجه جدی قرار گرفت .

بخش رسمی از سوی آکادمی علوم کشاورزی چین به جدیت دنبال شده است و هم از سوی وزارت کشاورزی مورد توجه قرار گرفته است.

اصلاحات و توسعه تحقیقات و نوآوری چین، که نویسنده در ده سال اخیر با آن همکاری داشته است، شاید کلیدی‌ترین بخش تحولات کشاورزی در چین است. دولت چین در دوران اصلاحات در چند سطح در این زمینه مداخله نموده و تحولات را دنبال می‌کند. ۱- از طریق گسترش هدفمند مؤسسات تحقیقات کشاورزی، ۲- از طریق تجاری‌سازی نتایج تحقیقات در بخش کشـــاورزی و مزرعه از طریق نهادهای مؤثر، ۳- تحول و تغییر سیستم تحقیق و توسعه از طریق تاکید بر شرکت‌ها جهت تعمیم و توسعه فناوری، ۴- حمایت جدی از نوآوری در صنعت کشاورزی.

اصلاحات و توسعه تحقیقات و فناوری کشاورزی چین (۲۰۱۷-۱۹۷۸)



سیاست‌های کلان دولت در حل چالش‌ها و ادامه روند اصلاحات توسعه بخش کشاورزی و تأمین امنیت غذایی

۱. تاکید اصلی بر اصل بهره‌وری در کشـــاورزی از طریق سرمایه‌گذاری زیاد در بخش تحقیق و توسعه (R&D) کشـــاورزی و تسریع و تعمیم تکنولوژی‌های متناسب از طریق شیوه‌های جدید و کارآمد تحقیق آموزش و ترویج کشاورزی

۲. تشویق فرآیند یکپارچه‌سازی اراضی در مناطقی که کشاورزان امکان تأمین معاش جایگزین در بخش صنعت، خدمات و گردشگری برایشان فراهم است

۳. ادامه روند سیاســـت‌های حمایتی به جامعه روســـتایی وتخصیص یارانه‌های مؤثر بمنظور کاهش ریسک و آسیب‌ها به گروه‌های نیازمند حمایت

۴. جهانی کردن اقتصاد کشاورزی از طریق توسعه کشاورزی فرامرزی و کاهش فشار بر منابع از طریق مهاجرت کشاورزان به خارج از مرزها.

تاکید بر کشاورزی دیجیتال و هوشمندسازی کشاورزی و تعمیم فضای مجازی به مناطق روستایی با برنامه اینترنت پلاس

یکی از مهم‌ترین سیاست‌های راهبردی که دولت چین در ده سال گذشته در سطح ملی مورد تاکید و توجه قرار داده است، تعمیم و کاربرد اینترنت در بخش کشاورزی و روستایی است. این برنامه ملی به برنامه اینترنت پلاس مشهور است. اینترنت پلاس یک واژه کلیدی و مفهوم استراتژیک است که نخستین بار توسط نخست‌وزیر چین، لی کچیانگ در گزارش کار دولت خود در سال ۲۰۱۵ ارائه است. این واژه سپس به حدی رایج و بکار گرفته شده که «اینترنت پلاس» در لیست کلیدواژه‌های اقتصادی مهم همان سال جهان قرار گرفته است. به اختصار و از نظر مفهومی، واژه «اینترنت پلاس» در چین به کاربرد اینترنت و سایر فناوری‌های اطلاعات در انواع صنایع و خدمات موجود و متعارف من‌جمله بخش کشاورزی و اقتصاد روستایی اشـــاره دارد. این مفهوم بر تعمیم انواع روش‌های به‌کارگیری اشکال مختلف اینترنت شامل: اینترنت موبایل، شبکه ابری، کلان‌داده‌ها یا اینترنت اشیاء به سایر بخش‌های اقتصادی و صنایع جدید بمنظور توسعه و رشد بهره‌وری آن‌ها اطلاق می‌گردد

فناوری اینترنت فرصت‌های جدیدی را برای کارآفرینی و نوآوری روستایی ایجاد کرده اســـت و در نتیجه جوانان را به مشـــارکت فعال در کســـب‌وکارهای الکترونیکی روستایی برانگیخته است. در نهایت، اینترنت پلاس کشاورزان کوچک را از طریق اطلاعات الکترونیکی به سیســـتم اقتصادی مدرن ملی و حتی بازار جهانی متصل کرده اســـت. دنیای اینترنت کانال‌های مقرون‌به‌صرفه‌تر و کارآمدتری را برای فروش محصولات کشاورزی، افزایش درآمد و رهایی از فقر در اختیار کشاورزان و روستاییان قرار داده است.

تأثیرات فوق بصورت هماهنگ باعث شده است که اقتصاد ملی شکوفاتر شده و امکان مبارزه با فقر و گرســـنگی برای دولت مرکزی فراهم گردد و توسعه تأمین اجتماعی همراه با فرصت‌های شغلی جدید بتواند عدم توازن‌های منطقه‌ای کاهش یافته و عدالت اجتماعی بهبود یابد. لازم به ذکر اســـت که پروژه به صفر رساندن فقر در مناطق روستایی چین که در ســـال جاری ۲۰۲۲ میلادی به اتمام رسید، بشدت موفقیت خود را مرهون به‌کارگیری اینترنت در مناطق روستایی چین می‌داند.

مقایسه کلی ویژگی‌های مشابه و متفاوت سیستم کشاورزی ایران و چین

بمنظور بهره‌برداری از تجارب موفق و درس گرفتن از فرآیند توسعه چین لازم است قبل از هرچیز مقایسه‌ای بسیار سریع و خلاصه از ویژگی‌های بخش کشاورزی دو کشور داشته باشیم

۱. در هر دو کشور چین و ایران بخش کشاورزی هنوز سهم قابل توجهی در اقتصادملی دارد.

۲. تمرکز بر استقلال ملی و و توجه تولید بر محصولات اصلی و استراتژیک غلات مانند گندم، برنج و ذرت است.

۳. هردو کشـــور با چالش‌های جدی کمبود آب، فرسایش خاک، و زوال تنوع زیستی روبرو هستند.

۴. هردو کشـــور با پدیده عدم اراضی بزرگ یکپارچه و خرد شـــدن اراضی کشاورزی روبروهستند.

۵. هردو کشـــور بخصوص ایران نیاز به نوسازی و پیشرفت‌های فناوری در کشاورزی نیازمندهستند.

۶. هردو کشور برای حمایت از کشاورزان و تضمین امنیت غذایی یارانه می‌دهند.

تفاوت‌های دو کشور در زمینه کشاورزی

تفاوت‌های اصلی بخش کشاورزی ایران و چین عبارتاند از:

- **مساحت اراضی کشاورزی:** چین با مساحت بسیار بزرگ‌تری نسبت به ایران، تولیدات کشاورزی گسترده‌تری دارد.
- **تنوع محصولات:** چین تنوع بیشتری در تولید محصولات کشاورزی نسبت به ایران دارد که بعضی از منابع طبیعی خـــود را به تولید و خودکفایی در زمینه‌های خاص مانند غلات اختصاص داده است.
- **فناوری و نوآوری:** چین در اســـتفاده از فناوری و نوآوری در بخش کشاورزی پیشرو است، در حالی که ایران نقطه ضعف‌های قابل توجه در این زمینه دارد.
- **صادرات:** چین به عنوان یک صادرکننده بزرگ محصولات کشـــاورزی شناخته شده است، در حالی که صادرات کشاورزی ایران نسبت به چین محدودتر است.

چندین چالش و موانع همکاری در زمینه کشاورزی بین ایران و چین شامل مواردی مانند تفاوت‌های فرهنگی، محدودیت‌های تجاری، مســـائل نظامی و سیاسی، نوسانات قیمت‌ها، مشکلات حمل و نقل، استفاده از منابع آب‌وخاک، تأمین منابع مالی و فناوری‌های کشاورزی است.

سطوح و زمینه‌های همکاری بالقوه بین ایران و چین در بخش کشاورزی و امنیت غذایی

با مروری بر ویژگی‌های مشترک و تفاوت‌های دو کشور، درس‌هایی که می‌توان از تجربه چین گرفت به سه دسته متفاوت تقسیم می‌شود: ۱- شیوه حکمرانی بخش کشاورزی، ۲- اصول مدیریتی موفق، ۳- سطح فناوری و بهبود نوآوری.

در سطح حکمرانی مناسب: فراگیری از تجارب و درس‌های حاکمیتی در فرآیند توسعه و مواجهه با چالش‌های کشاورزی و امنیت غذایی با تاکید بر عدم تمرکز مدیریت توسعه منطقه‌ای کشـــاورزی تقویت بخش خصوصی، تشـــکل‌های مردمی بخش کشاورزی و نهادهای مردم‌نهاد در بخش و واگذاری امور تصدی گری به آن‌ها.

در زمینه مدیریتی: بهبود نظام سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریتی بخش کشاورزی و کارآمدتر نمودن سازمان‌های مؤثر در توسعه کشاورزی

در حوزه تبادل دانش فنی و انتقال فناوری متناسب، بخصوص در حوزه فناوری دیجیتال، بیوتکنولوژی، مدیریت خشکسالی و منابع آب، بیابانزدایی و کشاورزی پایدار

همکاری‌های تولیدی و تجاری مشترک دوجانبه و چندجانبه در قالب جذب سرمایه‌های شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی چین در بخش کشاورزی ایران بنحوی که هم باعث تحول فناوری در بین کشـــاورزان و شرکای ایرانی و هم تسریع صادرات محصولات و ورود سرمایه به پیکر بخش کشاورزی ایران شود.

حوزه‌های موفقیت چین در توسعه نوآوری‌ها در بخش کشاورزی که می‌تواند مورد توجه خاص ایران قرار گیرد

تاکید جدی بر عنصر بهره‌وری در بخش کشاورزی با تاکید بر تحول و توسعه فناوری متناسب در بخش‌های زیر که از اشتراکات اقلیمی ایران و چین است:

۱. کشـــاورزی هوشـــمند با کاربرد فناوری دیجیتال بصورت بسیار گسترده در بخش کشاورزی (اینترنت پلاس) در حوزه ارتباطات انتقال نوآوری، انجام سریع امور فنی، مالی و تجاری و بازرگانی کشاورزان خرد

۲. مواجهه با بحران آب، خشکسالی و ارتقای بهره‌وری آب (توسعه عظیم گلخانه‌های ارزان، بهبود سیستم تولید و نظام آبیاری و...)

۳. سرمایه‌گذاری عظیم در بیوتکنولوژی و اصلاح بذر و نهال، بهبود خاک و تحول در کارایی ماشین‌آلات متناسب کشاورزی

۴. انتقال فناوری‌های مرتبط به مدیریت محیط‌زیست و پسماندهای کشاورزی در بخش دامداری‌های بزرگ، کاهش ضایعات کشاورزی از مزرعه تا سفره بمنظور رسیدن به امنیت‌غذایی

۵. استفاده از روش‌های کارآمد و نوین و هوشمند آموزش و ترویج کشاورزی

۶. بهره‌گیری از روش‌های توسعه کشاورزی فرامرزی در چین.

تاکید اصلی بر اصل بهره‌وری در کشـــاورزی از طریق سرمایه‌گذاری زیاد در بخش تحقیق و توســـعه کشاورزی و تسریع و تعمیم تکنولوژی‌های متناسب از طریق شیوه‌های جدید و کارآمد تحقیق آموزش و ترویج کشاورزی.

تشـــویق فرآیند یکپارچه‌سازی اراضی در مناطقی که کشـــاورزان امکان تأمین معاش جایگزین در بخش صنعت، خدمات و گردشگری برایشان فراهم است.

ادامه روند سیاست‌های حمایتی به جامعه روستایی وتخصیص یارانه‌های مؤثر بمنظور کاهش ریسک و آسیب‌ها به گروه‌های نیازمند حمایت.

جهانی کردن اقتصاد کشاورزی از طریق توسعه کشاورزی فرامرزی و کاهش فشار بر منابع از طریق مهاجرت کشاورزان به خارج از مرزها.

چالش‌ها و موانع همکاری بین دو کشور در بخش کشاورزی بر اساس تجارب دو دهه گذشته

بر اســـاس جناحبندی‌های سیاسی در سطح بین‌المللی و سیاست نگاه به شرق ایران، مانع جدی بر ســـر راه همکاری‌های راهبردی دو کشـــور ایران و چین وجود ندارد و در سه دهه گذشته بیش از دهها تفاهمنامه رسمی و دولتی در زمینه توسعه همکاری در بخش کشاورزی به امضا رسیده اما بسیاری از آن‌ها کوچک‌ترین پیگیری عملی نشده است.

همزمان از نظر تجاری و واردات از چین بین بخش خصوصی دو کشور، علیرغم تحریم‌های گسترده، مراودات وسیعی و دامنه‌داری ادامه دارد. عدم آمادگی و تأخیر در پیگیری مصوبات رسمی بنظر می‌رسد بدلیل ماهیت دولتی و متمرکز طرفین و بوروکراتیک هر دو کشور باشد اما سوابق نشان‌دهنده آن است که این امر بیشتر از سوی طرف ایرانی است. تفاهمنامه‌ها بیشـــتر بر محوریت اقدام دولت‌های طرفین تاکید داشته وبخش خصوصی و نهادهای غیر دولتی در این زمینه نقش کمرنگی داشته‌اند. تغییر مداوم مدیران و کارشناسان ارشد دولتی در طرف ایرانی یکی از عوامل تأخیر یا عدم پیگیری عملی مصوبات بوده است. تمایل ضعیف و کم‌رغبتی کارشناســـان ایرانی به شرق و چین در حوزه همکاری‌های علمی- تحقیقاتی نیز یکی از عوامل زمینه‌ای در عدم به نتیجه رسیدن تفاهمنامه‌ها در سه دهه گذشته بوده اســـت. بی‌شک تحریم‌های گسترده بین‌المللی بخصوص در حوزه مالی یکی از چالش‌های همکاری‌های فنی و تخصص بوده اســـت اما با نگاهی به تجارت بین دو کشور قطعاً عامل تعیین‌کننده‌ای نبوده است. تفاوت‌های فرهنگی و زبان شاید در ابتدا یکی از موانع و چالش‌ها بشـــمار می‌رفت اما در سال‌های اخیر و توسعه توان ارتباط در بین چینی‌ها نمی‌توان آن را چالش مهم و ساختاری تلقی کرد. شاید اصلی‌ترین مانع اراده ضعیف طرف ایرانی در بسط ارتباطات دوســـویه و بهره‌گیری از تجارب چین در حوزه مورد نیاز است که در سطور فوق به آن اشـــاره شد. با توجه به سیاست تنش‌زدایی و بهبود روابط ایران با همسایگان به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های بهبود و توسعه روابط با چین ایجاد روابط چندجانبه با کشورهای همسایه همراه با چین به منظور فائق آمدن بر مشکلات مشترک همچون بحران آب، موضوع امنیت غذایی و مواجهه با معضلات زیست محیطی مشترک همچون بیابان‌زدایی و مقابله با ریزگردها است.

نکته آخر اینکه دولت چین و حزب کمونیســـت ســـعی کردند تا از این اقدام موفق به‌عنوان یک اقدام سمبولیک جهت نشان دادن موفقیت‌های نظام حکمرانی این کشور استفاده کنند. چنانکه رئیس‌جمهور این کشـــور نیز در مراسم تقدیر از دست‌اندرکاران پروژه عنوان کرد که پیروزی همه‌جانبه فقرزدایی چین کاملا ثابت کرده است که حزب کمونیست چین قابل اتکاترین نیروست که مردم چین را به توسعه و پیشرفت رهبری می‌کند. شاید بی‌رغبتی رسانه‌های جهان غرب در انعکاس این رویداد ریشه در همین امر داشته باشد. گذشته از این، اقدامات متعددی از سوی این کشور جهت معرفی و ارائه این مدل موفق به‌خصوص برای کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته آفریقایی به‌عنوان یک الگو به منظور رهایی از فقر و توسعه روستایی در این کشورها معرفی شده و تعدادی از دانشگاهای این کشـــور از چند سال گذشته ســـعی در معرفی و ترویج این الگو همراه با آموزش و کمک‌های فنی گسترده کرده‌اند. در همین راستا شی جین‌پینگ اعلام کرد: چین ضمن گسترش همکاری بین‌المللی و انجام وظایف بین‌المللی خود در این راستا، تا حد توان به کشورهای در حال توسعه کمک رسانده و یاری‌کننده قوی در امور فقرزدایی جهانی بوده است. دستاوردهای چین در این زمینه نه تنها به چین بلکه به جهان متعلق بوده و برای تقویت جامعه بشری با سرنوشت مشترک خدمات شایسته ارائه داده است. موضوعی که در قاره آفریقا به شدت مورد توجه رهبران و حکمرانان قرار گرفته است. اما سئوال اصلی آن است که آیا ملزومات این‌چنین تحولی را به خصوص در حوزه حکمرانی خوب می‌توان در دیگر کشورهای در حال توسعه یافت؟

* Family Farming

منابع

کشـــاورزی چین: معجزه و چالش‌های پیش رو، محمدحسین عمادی، روزنامه اعتماد، شماره ۲۹۴۵، ششم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳، صفحه ۹ (اقتصاد).

رمـــز عملیات بـــزرگ فقرزدایی؛ ۷۷۰ میلیون چینی چگونـــه از تله فقر رهایی یافتند، محمدحسین عمادی روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۵۱۲۲ (چهارشنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۹) ، صفحه ۴

ظهور سریع هوش مصنوعی در بازار کشاورزی، دکتر محمدحسین عمادی، روزنامه شرق، شماره ۳۷۸۲ (یکشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۹)، صفحه ۱

گزارش توسعه کشاورزی چین، محمدحســـین عمادی، موسسه پژوهش‌های سازمان مدیریت، ۱۳۹۵

تحلیلی بر تجربه موفق چین، گزارش اینترنت پلاس در کشاورزی چین، پژوهشگاه مرکز ملی فضای مجازی، گروه کشاورزی منابع طبیعی دیجیتال، ۱۴۰۱

Asian Development Bank, Sep 2018, Internet Plus Agriculture, A new Engine for Economic Growth in the People's Republic of China.

China Internet Plus Strategy, 2015, SESEC III Report Betty XU Distribute to: SC Steering Committees ETSI Stakeholders.

Internet Plus and the Salvation of China's Rural Economy, A new "Internet Plus" plan may expand opportunities for China's rural residents. 2015, Lincoln E. Davidson,The Diplomate 2015.

Application Status and Trend of "Internet Plus"Modern Agriculture in China and Abroad, Zhao Chunjiang, https://www.engineering.org.cn/en/journal/SSCAE.

اندیشکده

پاسخ نوآورانه به الگوهای حکمرانی

«نهاد نو» اندیشکده‌ای برای طراحی آینده





سمانه کدخدایی مرغزار
دانش‌آموخته حقوق و مترجم

مقدمه

در جهانی که همزمان با پیچیده‌تر شدن ساختارهای اجتماعی، اقتصـــادی و فناوری، بحران‌های جهانی نیز شتاب و عمق بیش‌تری یافته‌اند، نیاز به بازاندیشی در الگوهای حکمرانی، سیاســـت‌گذاری، و طراحی آینده بیش از هر زمان دیگر احســـاس می‌شـــود. اندیشکده «نهاد نـــو» (The New Institute/TNI) پاســـخی نوآورانه به این نیاز اســـت. این نهاد پژوهشـــی که در ســـال ۲۰۲۰ در هامبورگ آلمان تأسیس شد، خود را «خانه‌ای برای دگرگونی سامانه‌ها» می‌خواند؛ خانه‌ای که در آن، اندیشه‌ورزان، هنرمندان، فعالان اجتماعی و سیاست‌گذاران از سراسر جهان گرد هم می‌آیند تا در پیوندی میان‌رشته‌ای، پاسخی برای پرسش‌های تمدنی امروز و فردای بشر بیابند.

خاستگاه و بنیادگذار

اندیشکده «نهاد نو» با ابتکار ارک ریکمرس (Erck Rickmers)، کارآفرین و سرمایه‌گذار آلمانی، و با سرمایه‌ای شخصی تأسیس شد. او با درک خلأیی که میان دانشگاه، جامعه، و سیاست‌گذاری وجود دارد، بر آن شد تا نهادی تأسیس کند که بتواند پلی میان تفکر بنیادین، کنش اجتماعی، و سیاست عملی برقرار ســـازد. «نهاد نو» با تأسیس خود در ســـاختمانی تاریخی و فرهنگی در شهر هامبورگ، به‌ســـرعت به یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های اندیشکده‌های میان‌رشته‌ای در سطح اروپا بدل شد.

ساختار، مکان و شیوه فعالیت

«نهاد نو» در ساختمانی تاریخی به‌نام Warburg Ensemble استقرار دارد؛ مجموعه‌ای متشـــکل از چند خانه شـــهری قدیمی و بازسازی‌شـــده که همزمان به‌عنوان اقامتگاه پژوهشگران، فضای کار گروهی، کتابخانه، استودیوهای هنری و تالارهای بحث و مناظره عمل می‌کند.

در قالب برنامه اقامتی این مؤسســـه، پژوهشگران و کنشگران از سراسر جهان برای دوره‌هایی ۳ تا ۹ ماهه به این اندیشکده دعوت می‌شوند. در این دوره، افراد نه‌تنها به پژوهش انفرادی می‌پردازند، بلکه در پروژه‌های مشترک میان‌رشته‌ای نیز مشارکت می‌کنند. تمرکز بر همزیستی روزمره، تغذیه جمعی، گفت‌وگوهای شبانه، و فضای بیناذهنی، از جمله ارکان این تجربه منحصربه‌فرد است. پژوهشگران می‌توانند با خانواده یا حتی حیوان خانگی خود در این محل سکونت داشته باشند؛ نشانه‌ای از توجه اندیشکده به زیست جامع و انسانی.

رسالت و فلسفه وجودی

رسالت اصلی «نهاد نو» را می‌توان در سه پرسش محوری خلاصه کرد:

۱. چگونه با هم زندگی کنیم؟

۲. چگونه با سیاره خود زندگی کنیم؟

۳. چگونه می‌توانیم دگرگونی را ممکن سازیم؟

این پرسش‌ها چارچوبی را فراهم می‌کنند که در آن، موضوعاتی چون عدالت اقلیمی، آینده دموکراسی، اخلاق فناوری، اقتصاد هم‌یار، و تخیل اجتماعی بررسی می‌شوند. اندیشکده، خود را نه فقط محلی برای نظریه‌پردازی، بلکه فضایی برای طراحی جایگزین‌های عملی، اخلاقی، و پایدار برای آینده می‌داند.

رویکرد میان‌رشته‌ای

یکی از ویژگی‌های ممتاز «نهاد نو» تأکید بر پیوند میان علوم انســـانی، علوم اجتماعی، فناوری، فلســـفه، هنر و کنش اجتماعی است. برخلاف بسیاری از اندیشکده‌های سنتی که در قالب‌های رشـــته‌محور یا تحلیل‌های سیاست‌محور محدود می‌مانند، TNI تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از تفکر سیستمی، چشم‌اندازهای مختلف را به گفت‌وگویی مؤثر و سازنده دعوت کند.

در پروژه‌های این نهاد، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، مهندسان، معماران، هنرمندان، فعالان مدنی و طراحان در قالب گروه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای با یکدیگر همکاری می‌کنند. این گروه‌ها اغلب با نهادهای جهانی، دانشـــگاه‌ها، یا شبکه‌های مدنی دیگر نیز در تعامل‌اند.

برنامه‌ها و حوزه‌های محوری پژوهش

در سال‌های اخیر، «نهاد نو» پروژه‌های متعددی را در قالب سه حوزه کلان سامان داده است:

۱. دگرگونی اجتماعی-اقتصادی

- پروژه آینده‌های ســـرمایه‌داری(Futures of Capitalism) : پژوهشی انتقادی و آینده‌نگر در بازطراحی اقتصاد جهانی با تمرکز بر عدالت، پایداری و دموکراسی.
- پروژه آفریکاپیتالیسم: تلاشی برای ارتقای الگوهای بومی توسعه و سرمایه‌گذاری اخلاقی در قاره آفریقا.

۲. آینده دموکراسی

- پروژه پیروزی تلخ(Bitter Victory) : بازاندیشـــی در مفهوم پیروزی سیاسی و اخلاقی در نظام‌های دموکراتیک.
- پروژه آزمایشگاه دموکراسی نوین: بررسی و طراحی نهادهای دموکراتیک نوآور، از جمله دموکراسی‌های مشارکتی، شورایی و دیجیتال.

۳. حکمرانی سیاره‌ای

- پروژه حکمرانی جهانی اقلیـــم(Planetary Governance) : طراحی نهادها و سازوکارهایی برای مقابله با بحران اقلیمی در سطح بین‌المللی.
- پروژه آینده غذا و تنوع زیستی: بررسی زنجیره غذایی، سیاست کشاورزی و اقتصاد کشاورزی از منظر عدالت اقلیمی و بوم‌شناختی.

شیوه انتشار و اثرگذاری

TNI نه‌فقط به تولید اندیشه، بلکه به ترجمه اندیشه به سیاست و روایت اجتماعی باور دارد. خروجی‌های این اندیشکده شامل موارد زیر است:

- گزارش‌ها و بیانیه‌های سیاستی (Policy Briefs)
- نشریه چاپی «Paper Edition» با موضوعاتی چون امید، تنهایی، زیست‌پذیری، و اخلاق آینده
- برگزاری همایش‌ها، کارگاه‌ها، میزگردهای عمومی، و گفت‌وگوهای بینافرهنگی
- همکاری با نهادهایی مانند اتحادیه اروپا، شورای جهانی اقلیم، دانشگاه آکسفورد، و جوامع مدنی محلی.

منتقدان و چالش‌ها

با وجود تحسین گسترده نهادهای آکادمیک و مدنی، «نهاد نو» از نقد نیز بی‌نصیب نبوده اســـت. برخی منتقدان معتقدند که ساختار فصلی و اقامتی این اندیشکده، امکان ایجاد تداوم نظری و کنش‌محور را محدود می‌کند. به همین دلیل، در ســـال ۲۰۲۵، مدیریت اندیشـــکده اعلام کرد که برنامه اقامتی فصلی را متوقف خواهـــد کرد تا به‌جای آن، به مشارکت‌های بلندمدت و شبکه‌ای بپردازد.

همچنین، برخی نقدها متوجه الیت‌گرایی پنهان در ترکیب اعضای انتخاب‌شده یا مدل بودجه‌گذاری خصوصی آن بوده است. بااین‌حال، اندیشکده با شفافیت بالا، تلاش کرده است تا به اصلاح‌پذیری ساختاری و تنوع‌بخشی فکری وفادار بماند.

اهمیت راهبردی در فضای فکری جهانی

در مقایســـه با دیگر اندیشـــکده‌های جهانی مانند RAND، Brookings، یا Carne-

اندیشکده «نهاد نو» را می‌توان نماد تلاشی نوین برای بازپیوند دادن اندیشه و کنش در جهان متلاطم کنونی دانست. تأکید بر میان‌رشته‌ای بودن، ارزش‌گذاری بر تجربه زیست‌جهانی، و تلاش برای ترجمه تفکر به نهادهای عملی، از ویژگی‌های برجسته این نهاد است.

gie Endowment، ویژگـــی ممتاز TNI در این اســـت که تمرکز خود را نه بر اصلاح ساختارهای موجود، بلکه بر طراحی بدیل‌های کاملاً نوین در سطح نظری و نهادی گذاشته است.

در عصـــر پســـاحقیقت، ســـرمایه‌داری بحران‌زده، بحران اقلیمی، و خستگی عمومی از دموکراســـی‌های مصرف‌زده، «نهاد نو» یکی از معدود فضاهایی است که از مرزهای سنتی تحلیل سیاست فراتر می‌رود و آینده را نه فقط موضوعی برای پیش‌بینی، بلکه عرصه‌ای برای ساختن خلاقانه در نظر می‌گیرد.

جمع‌بندی

اندیشکده «نهاد نو» را می‌توان نماد تلاشی نوین برای بازپیوند دادن اندیشـــه و کنش در جهان متلاطم کنونی دانست. تأکید بر میان‌رشته‌ای بودن، ارزش‌گذاری بر تجربه زیســـت‌جهانی، و تلاش برای ترجمه تفکر به نهادهای عملی، از ویژگی‌های برجسته این نهاد است.

هرچند هنوز عمر این اندیشکده به یک دهه نرسیده، اما میراث نظری و روش‌شناختی آن، چه در قالب پروژه‌هایش، چه در نوع مواجهه‌اش با سیاســـت، و چه در بازاندیشـــی ســـاختار اندیشـــکده‌داری، الهام‌بخش طیف وسیعی از نهادها، دانشگاه‌ها، و کنشگران خواهد بود.

در این بخش برخی برنامه‌ها و مقالات با رویکرد جهانی‌تر در حوزه اقتصاد در اندیشکده The New Institute را ارائه می‌دهیم.

۱. آینده‌های سرمایه‌داری

عنوان اصلی:

Futures of Capitalism: Radical Democracy and the Financial Imagination

لینک:

thenew.institute/en/programs/futures-of-capitalism

خلاصه: این برنامه با رویکردی جهانی، می‌کوشد نظام سرمایه‌داری را از منظر دموکراسی رادیکال و اخلاق مالی بازاندیشـــی کند. سؤال محوری این است: چگونه نهادهای مالی، آینده جمعی و تخیل اجتماعی ما را شکل می‌دهند؟

رهبر این پروژه، آریس کومپوروزوس-آتاناژیو، استاد جامعه‌شناسی اقتصادی است و تمرکز او بر این است که ساختارهای سرمایه‌گذاری مالی چگونه به ابزارهای هژمونیک برای ساختن ارزش، فرهنگ و حتی دولت‌ها بدل شده‌اند.

در این پروژه، از مفهوم «خیال مالی» (financial imagination) برای تبیین نقش قدرت‌های مالی در خلق یا محدودسازی آینده استفاده می‌شود.

۲. دگرگونی ارزش‌ها فراتر از سرمایه‌داری: اقتصاد جنگی و برنامه‌ریزی دموکراتیک

عنوان اصلی:

Metamorphosis of Values Beyond Capitalism: War Economy and Democratic Planning

لینک PDF فراخوان پژوهش:

thenew.institute/media/pages/documents/230925_warecono-my_fellow-call-71-v5.pdf

خلاصه: این برنامه به رهبری کوهِی سایتو (Kohei Saito)، فیلسوف اقتصادی ژاپنی، به بررسی راه‌های عبور از نظام سرمایه‌داری ناپایدار و جایگزینی آن با اقتصادهایی می‌پردازد که به جای رشد بی‌پایان، بر برنامه‌ریزی دموکراتیک، عدالت زیست‌محیطی و ارزش‌های اجتماعی تمرکز دارند.

اصـــطلاح «اقتصاد جنگی دموکراتیک» در اینجا به‌معنای بسیج ساختارهای اقتصادی، نه برای جنگ نظامی، بلکه برای مواجهه با بحران اقلیم، نابرابری، و فروپاشی زیست‌سیاره‌ای است.

هدف اصلی، ایجاد اقتصادهایی با رشد کم یا بدون رشـــد (degrowth) است که در آن جوامع بتوانند بر مبنای همکاری، توزیع عادلانه و مشارکت برنامه‌ریزی‌شده عمل کنند.

۳. اقتصاد دگرگون‌شـــده: بازاندیشی در ارزش، توزیع، و نهادهای جهانی

منبع فرعی در دل پروژه‌ها

لینک صفحه اصلی اقتصادی:

thenew.institute/en/topics/econ-omy

خلاصه: زیر این محور، مجموعه‌ای از نوشتارها، سخنرانی‌ها و پروژه‌های پژوهشی منتشر شده که به بازتعریف بنیادین مفاهیمی مانند ثروت، رشد، بهره‌وری و ارزش می‌پردازند.

در این برنامه‌ها، موضوعاتی چون:

- نسبت اقتصاد و اکولوژی
- بحران‌های پولی و ساختارهای مالی بین‌المللی
- جایگاه داده در اقتصاد جهانی

بررسی شده‌اند.

بـــرای نمونه، در مقاله‌ای تحت عنوان Value(s) and the Future of Growth، اقتصاددانان مهمان به این مسئله می‌پردازند که چگونه شاخص‌های موجود (مانند تولید ناخالص داخلی) در اندازه‌گیری واقعی رفاه انسانی ناکارآمدند، و باید به سمت شاخص‌های ترکیبی اخلاقی-زیست‌محیطی حرکت کرد.

۴. داده و مالکیت: اقتصاد دیجیتال آینده

برنامه فرعی مرتبط با اقتصاد سیاسی داده

لینک مفاهیم کلیدی:

thenew.institute/en/media/the-politics-of-data

خلاصه: این پروژه به بررسی ساختار اقتصاد داده‌محور جهانی و نقش پلتفرم‌های بزرگ در شـــکل‌دهی به ارزش اقتصادی در قرن ۲۱ می‌پردازد. در آن، از اصطلاح «انباشـــت داده» و «مالکیت توزیع‌شده» برای بررسی این مسئله استفاده می‌شود که چگونه شـــرکت‌هایی مانند گوگل و آمازون، ارزش اقتصادی را از طریق کنترل داده‌های اجتماعی خلق می‌کنند و چـــه بدیل‌هایی برای بازگرداندن آن ارزش به جوامع وجود دارد.

اندیشکده نهاد نو در حوزه اقتصاد جهانی، بر سه محور تمرکز دارد:

۱. بازنگری در سرمایه‌داری جهانی: با تأکید بر اخلاق، عدالت، و تخیل سیاسی

۲. عبور از رشدمحوری و گذار به اقتصاد همیارانه و دموکراتیک

۳. بررسی رابطه اقتصاد با فناوری، اقلیم، و ساختارهای قدرت جهانی.

https://thenew.institute/en

آینده سرمایه‌داری

دموکراسی رادیکال و تخیل مالی

برنامه «آینده‌های سرمایه‌داری: دموکراسی رادیکال و تخیل مالی» که در اندیشکده نگاه نو (THE NEW INSTITUTE) مستقر در هامبورگ آلمان از سپتامبر ۲۰۲۴ آغازشده و تا ژوئن ۲۰۲۵ ادامه دارد، یکی از نوآورانه‌ترین تلاش‌ها برای بازاندیشی میان‌رشته‌ای در باب سرمایه‌داری جهانی و نقش تخیل مالی در آن است. سرپرستی این برنامه بر عهده آریس کومپوروزوس-آتاناژیو، استاد انسان‌شناسی اجتماعی و مدیر «مرکز مطالعات سرمایه‌داری» در دانشگاه کالج لندن (UCL) است.

چارچوب مفهومی

این برنامه با تمرکز بر سه حوزه درهم‌تنیده -فناوری، جامعه و سیاست- می‌کوشد به پرسش‌هایی بنیادین پاسخ دهد:

آیا بازارهای مالی تنها بازتاب‌دهنده واقعیت هستند یا آنکه خود در شکل‌گیری و دگرگونی آن نقش دارند؟ آیا می‌توان آن‌ها را از سازوکاری بحران افزا به ابزاری برای دموکراسی رادیکال تبدیل کرد؟ و در نهایت، نقش تخیل جمعی و روایت‌های مسلط در شکل‌گیری آینده‌های اقتصادی چیست؟

برنامه‌ی آینده‌های سرمایه‌داری با تکیه‌بر مفهوم محوری «تخیل مالی»، می‌کوشد نشان دهد که روایت‌ها، اسطوره‌ها و پیش‌بینی‌ها چگونه در بازارهای مالی نه‌تنها بازتاب می‌یابند، بلکه واقعیت را شکل می‌دهند. در چنین بستری، بازار دیگر فقط محل تبادل نیست؛ بلکه محل خلق آینده است.

فروپاشی مالی: بازارهایی که روی بحران شرط می‌بندند

از دستاوردهای کلیدی این برنامه، شکل‌گیری چارچوبی تحلیلی با عنوان «فروپاشی مالی» (Collapse Finance) است؛ مفهومی که بر آن است تا ساختار سوداگرانه و بحران‌ساز بازارهای مالی را در عصر ما توضیح دهد. به باور آریس کومپوروزوس-آتاناژیو، ما اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن بازارها نه‌تنها نسبت به بحران واکنش نشان می‌دهند، بلکه خود، آن را تولید و از آن تغذیه می‌کنند.

در این چارچوب، سرمایه‌گذار کلاسیک، جای خود را به کنشگری با عنوان «هومو اسپِکولانس» (Homo speculans) داده است: موجودی انسانی که میان انکار و اضطراب، خیال‌پردازی و پیش‌آگاهی نوسان می‌کند؛ موجودی که در دل بی‌ثباتی‌ها عمل می‌کند و بر آینده‌های نامعلوم شرط می‌بندد. به تعبیر آتاناژیو، این کنشگر نه عقلانی به معنای کلاسیک و نه سرمایه‌گذار منضبط نئولیبرال است، بلکه تصویر عینیِ تناقض‌های زیسته در جهانی است که بازارهای مالی، هم‌زمان، از بی‌ثباتی تغذیه می‌کنند و آن را بازتولید می‌سازند.

سوداگری روی فروپاشی

بازارهای مالی در سال‌های اخیر بیش‌ازپیش بر بستر بحران‌های اقلیمی، سیاسی و فناورانه شکوفا شده‌اند. آتاناژیو می‌پرسد: «اگر بازارهایی که برای مدیریت ریسک و حفظ ثبات طراحی‌شده‌اند، خود تبدیل به سازوکارهایی برای تشدید بحران و شرط‌بندی بر فروپاشی شوند، چه باید کرد؟»

مثالی برجسته‌ازاین‌پدیده،رونق‌بی‌سابقه‌اوراق‌فاجعه‌محور(CatastropheBonds) در ایالات‌متحده است؛ ابزارهایی مالی که بر فجایع طبیعی مانند طوفان، آتش‌سوزی یا سیل شرط می‌بندند. تنها در سال ۲۰۲۴، بیش از ۵۰ میلیارد دلار در این بازار سرمایه‌گذاری شده است. از آوریل ۲۰۲۵ نیز سرمایه‌گذاران خرد می‌توانند از طریق صندوق ETF وارد این بخش شوند. این سازوکارها، نه‌تنها بحران را مالی سازی کرده‌اند، بلکه آن را به فرصت بدل ساخته‌اند.

شخصیت‌های بی‌ثبات به‌مثابه کانون سوداگری

در میان مطالعات ارائه‌شده در چارچوب این برنامه، مقاله‌ای از ملیندا کوپر به شکلی درخشان به‌نقش شخصیت‌های متزلزل و غیرقابل‌پیش‌بینی چون دونالد ترامپ و سرمایه‌گذار جنجالی پیتر تیل می‌پردازد. او نشان می‌دهد که چگونه رفتار بی‌ثبات ترامپ - از تعرفه گذاری‌های ناگهانی گرفته تا تغییرات شدید در سیاست‌های اقلیمی- به‌جای آسیب زدن به بازار، به خلق فرصت‌های سوداگرانه برای بانکداران سرمایه‌گذاری انجامیده است. به تعبیر کوپر، بی‌نظمی شخصی ترامپ، نه مانع سوداگری، بلکه سوخت و محرکِ آن است.

مطالعات موردی و ترکیب میان‌رشته‌ای

برنامه «آینده‌های سرمایه‌داری» با بهره‌گیری از تیمی هفت‌نفره متشکل از اقتصاددانان، مورخان، هنرمندان و روان‌کاوان، به مطالعه تطبیقی چندین مصداق پرداخته است. ازجمله

- **جیمی پیتروسکا:** بررسی اوراق فاجعه‌محور به‌مثابه مالی سازی مفهوم فاجعه.
- **کیمبرلی چونگ:** تحلیل تغییر ساختار بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی بریتانیا و تبدیل آینده بازنشستگان به میزِ قمار فرصت‌طلبان.
- **جیولیا دال‌ماسو:** مطالعه گرایش به طول‌عمر گرایی یا به‌عبارت‌دیگر افزایش امید به زندگی و فروش «اوراق طول عمر»* به‌مثابه سوداوری از میل به بقای بشر.
- **جامیزون وبستر:** تحلیل روان‌کاوانه بازارهای مالی و پرسش از امکان اطلاق مفاهیمی مانند روان‌نژندی یا روان‌پریشی به آن‌ها.

گفت‌وگوهای عمومی و توسعه آتی

در ژوئن ۲۰۲۵، کارگاهی تخصصی با عنوان «فروپاشی مالی» با حضور چهره‌هایی چون ینس بکرت (مدیر مؤسسه مطالعات اجتماعی ماکس پلانک) و جیلیان تت (عضو هیئت تحریریه فایننشال تایمز) برگزار شد. هدف از این نشست، گفت‌وگوی جدی و بنیادی درباره نقش تخیل مالی، سوژه و ابزار سوداگر و امکان بازطراحی بازارها در افق دموکراسی رادیکال بود.

همچنین مجموعه‌ای از نشست‌های عمومی با عناوینی چون «سرمایه‌داری پسا-حقیقت»، «اقتصاد به بازی گرفته‌شده و نارضایتی از آن» و «طرح جایگزین برای بحران اقلیمی» در چارچوب این برنامه برگزارشده است. متن کامل مقالات و ضبط جلسات در وب‌سایت رسمی اندیشکده در دسترس است:

thenew.institute/en/programs/futures-of-capitalism

اهمیت برای مخاطب فارسی‌زبان

این برنامه برای پژوهشگران، روزنامه‌نگاران اقتصادی، سیاست‌گذاران و فعالان دانشگاهی در ایران اهمیتی دوچندان دارد. از یک‌سو، رویکرد «فروپاشی مالی» می‌تواند به درک عمیق‌تری از نوسانات بازارهای مالی، نهادهای بازنشستگی و بحران‌های سامانمند کمک کند. از سوی دیگر، بسط مفاهیمی مانند هومو اسپکولانس، می‌تواند ذهنیت تازه‌ای در نقد مناسبات سوداگری و خیال‌پردازی در اقتصاد ایران ایجاد کند.

مطالعه این برنامه فرصتی است برای گشودن افقی تازه بر شیوه روایت‌سازی مالی، بازآفرینی مفهوم و مصداق ارزش و بازاندیشی نسبت بازار و دموکراسی. این، همان آینده

دامنه ریسک‌هایی که بر پایه‌شان ابزارهای مالی ساخته می‌شود، گسترش‌یافته است. نمونه شاخص آن، ورود بحران اقلیمی به متن مناسبات سودآور بازار است. اوراق فاجعه به‌روشنی نشان می‌دهند چگونه فاجعه به دارایی مالی بدل می‌شود.

سرمایه‌داری است که در سطرهای نخست این پروژه وعده‌اش را داده‌اند.

https://thenew.institute/en/media/collapse-finance

خالی از لطف نیست که بخشی از مجموعه خبرنامه‌های فلیکس روئربک روزنامه‌نگار همراهِ این برنامه را بخوانیم.

اقتصاد بر لبه پرتگاه؛ تخیّل مالی و سرمایه‌داری در آستانه فروپاشی

خوانندگان گرامی،

آیا امسال نیز طوفانی ویرانگر سواحل ایالات‌متحده را درمی‌نوردد؟ اگر چنین گمان می‌کنید، می‌توانید روی آن شـــرط ببندید؛ بازارهای مالی این امکان را در اختیار شـــما گذاشته‌اند.

سال‌هاســـت که به‌عنوان روزنامه‌نگار اقتصادی، در دل مفاهیم پیچیده مالی کاوش کرده‌ام. با همین پیش‌زمینه، برنامه «آینده‌های سرمایه‌داری» در اندیشکده نهاد نو توجه مرا جلب کرد؛ برنامه‌ای که بر کارکرد بازارهای مالی در جهان امروز تمرکز دارد. در دورانی که برخی از بازیگران کلیدی صنعت مالی به دولت دونالد ترامپ نزدیک‌تر شده‌اند، این موضوع از همیشه حساس‌تر است. درعین‌حال، باید اذعان کنم که ورود به این حوزه آسان نیست. پس از گفت‌وگو با مدیر برنامه، آریس کومپوروزوس-آتاناژیو، بارها احساس کردم در مواجهه با برنامه جامع و تحلیلی آن‌ها، در معرض سیلی از داده‌ها و ایده‌های نامأنوس قرار گرفته‌ام.

این سردرگمی بی‌دلیل نبود. نخست آن‌که تصویری که او و همکارانش از بازارهای مالی ترسیم می‌کنند، با چارچوب‌های متعارف فاصله و تفاوت چشم‌گیری دارد. دوم آن‌که این گروه پژوهشی - که در ترکیب خود، هنرمند و روان‌کاو هم دارد - همواره در تلاش است زبان مشترکی برای بیان ایده‌هایش بیابد.

اندیشـــکده نهاد نو فضایی اســـت که این‌گونه تجربه‌های میان‌رشته‌ای را امکان‌پذیر می‌ســـازد؛ و من، به‌عنوان همکار رســـانه‌ای، طی ماه‌های گذشـــته از نزدیک شاهد این روند بوده‌ام. در قالب مجموعه‌ای از خبرنامه‌های کوتاه، کوشـــیده‌ام بخش‌هایی از ایده‌ها و پروژه‌های این اندیشـــکده را با بیانی روشـــن و صریح اما فشرده برای مخاطبان روایت کنم - و روایت رویکرد تیم کومپوروزوس-آتاناژیو را عمداً تا آخرین بخش از برنامه عقب انداختم، چراکه به‌مرور، لایه‌های پنهان آن برایم آشکارتر شد.

پرسشی که این برنامه در مرکز توجه خود قرار داده، بنیادی و مهم است:

اگر بازارهای مالی نه ابزار ثبات، بلکه موتور بحران باشند؟ اگر سازوکار اصلی آن‌ها نه بر پایه اطمینان، بلکه بر پایه شرط‌بندی بر فروپاشی شکل گرفته باشد چه؟

امیدوارم مطالعه این یادداشت‌ها، همان‌قدر که برای من تجربه‌ای آموختنی بود، برای شما نیز الهام‌بخش باشد.

با احترام،

فلیکس روئربک

شرط‌بندی بازارهای مالی بر فروپاشی

در اندیشکده نهاد نو، گروهی به سرپرستی آریس کومپوروزوس-آتاناژیو ـ پژوهشگر حوزه سرمایه‌داری و مدیر برنامه «آینده‌های سرمایه‌داری» ـ رویکردی تازه برای تحلیل نقش بازارهای مالی در شـــرایط بحران طراحی کرده‌اند؛ رویکردی که بر جنبه‌های متناقض، سفته‌بازانه و درعین‌حال نظام‌مند این بازارها تمرکز دارد. آن‌ها این چشم‌انداز را «فروپاشی مالی» می‌نامند.

مسئله از کجا آغاز می‌شود؟

امروز هرکس می‌تواند روی فاجعه‌های اقلیمی شرط ببندد.

آیا امسال طوفانی ویرانگر بار دیگر سواحل ایالات‌متحده را درمی‌نوردد؟

آیا سیلاب، ویلاهای ساحلی فلوریدا را با خود خواهد برد؟

بازارهای مالی، تغییرات اقلیمی را به بستری سودآور برای سوداگری بدل کرده‌اند.

تا پایان ســـال ۲۰۲۴، حـــدود ۵۰ میلیارد دلار در اوراق موســـوم به «اوراق فاجعه» سرمایه‌گذاری شده اســـت؛ ابزارهایی مالی که به سرمایه‌گذاران امکان می‌دهد بر وقوع یا عدم وقوع بحران‌های طبیعی شرط ببندند. از آوریل ۲۰۲۵، سرمایه‌گذاران خرد نیز از طریق صندوقی قابل معامله (ETF)، به‌آسانی وارد این بازار شده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، کازینوی فاجعه اکنون درِ خود را به روی همه گشوده است.

شـــاید چنین معاملاتی برای بســـیاری، بی‌رحمانه یا حتی وقیح به نظر برســـد، اما سودآوری از دل بحران، پدیده‌ای تازه در بازارهای مالی نیست. آنچه به‌زعم کومپوروزوس-آتاناژیو شرایط کنونی را متفاوت کرده، دو تحول بنیادین است:

نخســـت آن‌که دامنه ریســـک‌هایی که بر پایه‌شـــان ابزارهای مالی ساخته می‌شود، گسترش‌یافته است. نمونه شاخص آن، ورود بحران اقلیمی به متن مناسبات سودآور بازار است. اوراق فاجعه به‌روشنی نشان می‌دهند چگونه فاجعه به دارایی مالی بدل می‌شود.

دوم آن‌که ماهیت خودِ بازارهای مالی دگرگون‌شده است.

بازارهـــا امروز بیش از هر زمان دیگر، پیچیده، ناپایدار و پیش‌بینی‌ناپذیرند؛ نهادهایی که به‌جای ایفای نقش تثبیت گر، بیش‌ازپیش در موقعیت‌های مرزی و بحران‌خیز عمل می‌کنند.

آریـــس کومپوروزوس-آتاناژیو می‌گوید: «بازارهای مالی، دســـت‌کم در ظاهر، برای مدیریت ریسک و حفظ ثبات طراحی‌شده‌اند؛ اما اگر سازوکار واقعی آن‌ها نه مهار بحران، بلکه تسریع آن باشد چه؟ اگر منطق درونی‌شان، شرط‌بندی بر فروپاشی باشد چه؟»

به گفته‌ی او، آنچه امروز به‌ویژه در ایالات‌متحده شاهد آن هستیم، شکل‌گیری نوعی هم‌پیمانی پنهان میان بخش‌هایی از بازارهای مالی و دولت دونالد ترامپ است. بانک‌ها و نهادهای سرمایه‌گذار، به‌سرعت در حال کنار گذاشتن اهداف اقلیمی و معیارهای پایداری‌اند. درعین‌حال، همان‌ها از هرج‌ومرج ناشی از سیاست‌های تعرفه‌ای ترامپ بهره می‌برند؛ بازاری آشفته که فرصت‌های سودآوری سرشاری برای سفته‌بازان فراهم کرده است.

درحالی‌که بســـیاری از بخش‌های اقتصاد دچار رکود و آسیب شده‌اند، معامله‌گران، ســـفته‌بازان و بانک‌های حوزه سرمایه‌گذاری از دل همین بی‌ثباتی کسب سود می‌کنند. به گفته تحلیل‌گران، در این میان بانک‌های وال‌استریت، در حال ثبت بالاترین سودهای تاریخ خود هستند.

کومپوروزوس-آتاناژیو، بنیان‌گذار «مرکز مطالعات سرمایه‌داری» در دانشگاه کالج لندن، این روند را چنین جمع‌بندی می‌کند: «بازارهای مالی، هم از بی‌ثباتی ســـاختاری تغذیه می‌کنند و هم خود تولیدکننده آن هستند.»

او معتقد است چارچوب‌های اقتصاد کلاسیک - که بر پایه بازیگران عقلانی و بازارهایی خودتنظیم‌گر بنا شده‌اند - اساساً برای فهم و تحلیل این سازوکار پیچیده، کفایت نمی‌کنند

رویکرد پیشنهادی چیست؟

برای بازشناسی دقیق‌تر نقش بازارهای مالی در جهان امروز، آریس کومپوروزوس-آتاناژیو و همکارانش چارچوب تحلیلی تازه‌ای طراحی کرده‌اند که آن را «فروپاشی مالی» می‌نامند. این رویکرد به شیوه‌ای انتقادی نشان می‌دهد که بازارهای مالی، به‌ویژه در شرایط بحران، نه‌فقط ناتوان از ایجاد ثبات، بلکه به‌گونه‌ای نظام‌مند و سوداگرانه، در تسریع فروپاشی‌ها مشارکت دارند.

کومپوروزوس-آتاناژیـــو این منطق را چنین خلاصه می‌کند: «دنیا شـــاید در حال فروپاشی باشد، اما نگران نباشید - سبد سرمایه‌گذاری‌تان همچنان می‌تواند سود بدهد.»

این چارچوب، برخلاف مدل کلاسیک «انسان اقتصادی» (Homo economicus) عمل می‌کند؛ الگویی که کنشگران اقتصادی را تصمیم‌گیرندگانی عقلانی و پیش‌بینی‌پذیر می‌داند که به دنبال حداکثرسازی منافع شخصی خود هستند. در مقابل، تیم پژوهشی اندیشـــکده نهاد نو، مفهوم تازه‌ای را مطرح می‌کند: «انسان سوداگر» (Homo spec-ulans)

کومپوروزوس-آتاناژیـــو توضیح می‌دهد: «این انســـان نه بازیگـــر عقل‌محور اقتصاد کلاســـیک است، نه سرمایه‌گذار منضبط نئولیبرالی. او در برابر فروپاشی مالی ناگزیر به تصمیم‌گیری است، درحالی‌که همزمان بر پیامدهای همین فروپاشی شرط می‌بندد. بین انکار و گوش‌به‌زنگی افراطی، بین خیال‌پردازی و پیش‌بینی، مدام در نوسان است. انسان سوداگر، چکیده‌ای از تناقضات زیسته در نظام مالی‌ای است که از بی‌ثباتی ساختاری تغذیه

می‌کند و آن را بازتولید می‌کند.»

نمونه‌ای روشن از این منطق را می‌توان در شیوه مواجهه بازار با بحران اقلیمی دید: ابتدا، پایداری محیط‌زیست به‌عنوان یک «اَبَر رَوَند» (megatrend) اعلام می‌شود و مدیران ارشد سرمایه‌گذاری در قامت منجیان اقلیم ظاهر می‌شوند؛ اما با بازگشت شعار «حفاری کن، فقط حفاری کن» در دولت ترامپ، سوخت‌های فسیلی دوباره به گزینه‌ای سودآور بدل می‌شوند و اهداف اقلیمی با چنان سهولتی کنار گذاشته می‌شوند که گویی بحران اقلیمی اصلاً وجود نداشته است.

بازارهای مالی، بی‌هیچ شرمی، بر آینده‌ای شرط می‌بندند که در آن حفاری منابع فسیلی همچنان ادامه دارد حتی اگر به قیمت فروپاشی زیست‌پذیری زمین تمام شود.

شرایط در بازار رمز ارزها شاید متفاوت باشد، اما همان‌قدر آشوب‌زده و پیش‌بینی‌ناپذیر است. تمرکز این بازار دیگر بر کارکردهای واقعی پول دیجیتال نیست؛ بلکه بیشتر بر نوسان‌های تندوتیز انتظاراتی است که هرروز بالا می‌رود و فرومی‌ریزد. گاه، در پس این سوداگری، می‌توان اشتیاقی خاموش به پایان نظم پولی پیشین را دید - نظمی که اگرچه باثبات بود، اما دیگر جذابیتی نداشت.

برای توضیح این وضعیت، آریس کومپوروزوس-آتاناژیو در قالب نظریه «فروپاشی مالی» چهار فرضیه کلیدی را مطرح می‌کند - فرضیه‌هایی که درک ما از سازوکار واقعی بازارها را به چالش می‌کشند:

۱ حرکت بازارهای مالی بر تخیل استوار است نه بر واقعیت مسلّم

تحلیل‌های عقلانی و مبتنی بر داده، همیشه عامل تعیین‌کننده نیستند. آنچه بازارها را به جنب‌وجوش می‌اندازد، روایت‌های کلان و تصویرهای خیالی از آینده است.

بازارها نه‌تنها تحت تأثیر این روایت‌ها شکل می‌گیرند، بلکه نقشی فعال در تبدیل آن‌ها به واقعیت ایفا می‌کنند. در این میان، پول نه ابزاری خنثی، بلکه راوی و بازیگر سناریوهایی است که از جنس خیال هستند و در جهان واقعی اثر می‌گذارند.

۲ بازارهای مالی نه ثبات، بلکه بی‌ثباتی می‌خواهند

در ادبیات اقتصادی، «امنیت در برنامه‌ریزی» اغلب شرط بنیادین رشد تلقی می‌شود؛ اما آیا این اصل برای بازارهای مالی نیز صادق است؟

اگر این بازارها از نوسان، تلاطم و بحران سود می‌برند، آیا اساساً می‌توان انتظار داشت که خواستار ثبات باشند؟

در چارچوب فروپاشی مالی، بی‌ثباتی دیگر یک نقص نیست، بلکه سوخت محرک بازار است.

۳ بازارهای مالی می‌توانند بحران اقلیمی را تشدید کنند

تاکنون نقش بازارها در بحران اقلیمی، عمدتاً به‌مثابه بخشی از راه‌حل تلقی شده است. برای مثال، وقتی بانک‌ها سرمایه را بر اساس معیارهای پایداری تخصیص می‌دهند، می‌توانند فشار مؤثری بر صنایع آلاینده وارد کنند.

اما اگر این معیارها کنار گذاشته شوند چه؟ اگر آینده‌ای که بازار ترسیم می‌کند، نه مبتنی بر نجات زمین، بلکه بر سودآوری از فجایع اقلیمی باشد چه؟ اگر ابزارهای مالی طراحی شوند تا از افزایش دمای زمین هم بتوان نفع برد چه؟

کومپوروزوس-آتاناژیو هشدار می‌دهد: «این‌سوی تاریک بازارهای مالی را نیز باید جدی گرفت.»

۴ شاید بازارها بخشی از راه‌حل نیز باشند

باوجود همهی این تاریکی‌ها، کومپوروزوس-آتاناژیو معتقد است که چارچوب فروپاشی مالی تنها به نقد نمی‌انجامد؛ بلکه افق‌های تازه‌ای برای اندیشیدن به امکان‌های تغییر پیش روی ما می‌گذارد.

اگر تخیل تا این اندازه در بازارها تعیین‌کننده است، پس باید پرسید: چگونه می‌توان آن را جهت داد؟

اگر ما در مقام Homo speculans یا همان انسان سوداگر بر اقلیم یا رمز ارز شرط می‌بندیم، چه امکان‌هایی برای کنش جمعی پیش روی ما گشوده می‌شود؟

برنامه «فروپاشی مالی» در نهاد نو دقیقاً چیست؟

چارچوب مفهومی «فروپاشی مالی» حاصل همکاری‌ای کم‌سابقه میان گروهی از پژوهشگران با پیشینه‌هایی بسیار متفاوت است. تیمی هفت‌نفره به سرپرستی آریس کومپوروزوس-آتاناژیو این پروژه را پیش می‌برد؛ تیمی که در کنار اقتصاددانان و تاریخ‌پژوهان، هنرمند تجسمی «تیل ویتور» و روان‌کاو «جِیمیسون وبستر» را نیز دربر می‌گیرد.

کومپوروزوس-آتاناژیو می‌گوید: «نهاد نو این فرصت را برای ما فراهم کرد تا به‌صورت عینی و به‌شکلی میان‌رشته‌ای و فرابخشی کارکنیم. حاصل کار ما صرفاً طراحی یک چارچوب مفهومی تازه نبود؛ بلکه توانستیم زبان مشترکی بیابیم که امکان توصیف نقش متناقض و سوداگرانه بازارهای مالی را فراهم می‌کند.»

افزون بر تدوین این چارچوب، اعضای گروه آن را در چندین مطالعه موردی نیز به کار بسته‌اند. این مطالعات اکنون در قالب مجموعه مقالاتی منتشرشده‌اند. در یکی از این مقالات، جیمی پیتروسکا با تمرکز بر «اوراق فاجعه» نشان می‌دهد که چگونه فاجعه‌ها روزبه‌روز بیش‌تر به‌عنوان فرصت‌هایی برای سوداگری تلقی می‌شوند. کیمبرلی چونگ تحلیل می‌کند که چگونه باز تنظیم بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی بریتانیا، آینده بازنشستگان را به میز قمارِ سوداگران بدل کرده و درعین‌حال، فرصت‌های سودآوری تازه‌ای برای مدیران سرمایه پدید آورده است.

جولیا دال ماسو به روند فزاینده «طول عمر» یا همان امید به زندگی می‌پردازد - یعنی تمایل روزافزون به زیستن طولانی‌تر و سالم‌تر با تکیه‌بر فناوری‌های نو- و بررسی می‌کند که بازارهای مالی چگونه با استفاده از اوراق طول عمر این گرایش را به فرصت اقتصادی تبدیل کرده‌اند.

ملیندا کوپر در مقاله‌ای دیگر، به شخصیت‌های متزلزلی همچون دونالد ترامپ و سرمایه‌گذار جنجالی، پیتر تیل، می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه این افراد به‌عنوان محورهایی برای شکل‌گیری اکوسیستم‌های جدید سوداگرانه عمل می‌کنند. در پایان، جِیمیسون وبستر، روان‌کاو گروه، بازارهای مالی را روی مبل روان‌کاوی می‌نشاند و این پرسش را پیش می‌کشد که آیا می‌توان برای آن‌ها تشخیص‌هایی چون «نوروز» یا «روان‌پریشی» قائل شد؟

در اواسط ژوئن، نهاد نو کارگاهی تخصصی برگزار کرد که در آن، این چارچوب در حضور چهره‌هایی برجسته به بحث گذاشته شد. ازجمله میهمانان این نشست می‌توان به ینس بکرت، مدیر مؤسسه ماکس پلانک برای مطالعات اجتماعی و جیلیان تِت، عضو هیئت تحریریه روزنامه فایننشال تایمز اشاره کرد.

قرار است این چارچوب، پس از پایان برنامه کنونی، از سوی شبکه‌ای متشکل از دانشگاهیان و فعالان حرفه‌ای، با محوریت کالج سلطنتی لندن، سرمشق قرار گیرد و توسعه یابد.

از دید آریس کومپوروزوس-آتاناژیو، بازارهای مالی بخشی خاص و متمایز از سازوکار سرمایه‌داری هستند؛ بخشی که در مواجهه با بحران‌ها و ریسک‌های بزرگ، مستعد پدید آوردن دینامیک‌هایی مخرب و خطرآفرین است. چارچوب «فروپاشی مالی» تلاشی است برای روشن کردن این سازوکارهای پنهان تا بتوان از رهگذر سیاست‌گذاری‌های قاعده‌مند و شاید حتی اقدام‌های جمعیِ مبتنی بر ضد سوداگری، در برابر آن‌ها ایستاد.

کومپوروزوس-آتاناژیو تأکید می‌کند: «برای آن‌که بازارهای مالی به‌جای بهره‌کشی از بحران‌ها، به مهار آن‌ها کمک کنند، باید ابزارهایی تازه و چارچوبی خلاقانه‌تر در اختیار داشته باشیم؛ چارچوبی که تخیل را جدی بگیرد و واقعیت را بازآفرینی کند.»

*** اوراق طول عمر** (Longevity Bonds)**: ابزارهای مالی‌ای هستند که بر اساس میانگین طول عمر طراحی‌شده‌اند و هدف آن‌ها پوشش ریسک‌های مربوط به بازنشستگی یا هزینه‌های مراقبت در سالمندی است**

کارآفرین



جهان اعداد و تحلیل

نگاهی به زندگی تعدادی از کارآفرینان بزرگ جهان

گلن مارتین چطور پدر هوافضای آمریکا شد؟

از بادبادک‌بازی تا طراحی بمب‌افکن

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

اوکیست؟

گلن ال. مارتین، یکی از پیشگامان صنعت هوافضای آمریکا و نمونه‌ای بی‌نظیر از کارآفرینی مبتنی بر نوآوری، پشتکار و چشم‌انداز بلندمدت است. در حال حاضر نام او در کنار نام خانواده لاکهید، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرکت‌ها در عرصه هوافضا در جهان شناخته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که کارآفرین‌ها باید با آن آشنا باشند، ترکیب خلاقیت با تعهد به کیفیت و هدف‌گذاری بلندمدت است. مهم‌ترین نکته‌ای که کارآفرینان می‌توانند از زندگی مارتین بیاموزند، ترکیب خلاقیت با تعهد به کیفیت و هدف‌گذاری بلندمدت است. او نه‌تنها اولین چتر نجات بسته‌بندی‌شده را در سال ۱۹۱۳ اختراع کرد، بلکه بمب‌افکن‌هایی مانند MB-۲ و B-۱۰ را طراحی کرد که در جنگ‌های جهانی نقش حیاتی داشتند. این نوآوری‌ها نه‌تنها باعث موفقیت تجاری شرکتش شدند، بلکه استانداردهای جدیدی در صنعت هوافضا تعریف کردند. او در سال ۱۹۱۲، در حالی که تنها ۲۶ سال داشت، شرکت هواپیماسازی خود را تأسیس کرد و طی چهار دهه، آن را به یکی از ستون‌های اصلی صنعت دفاعی و فضایی آمریکا تبدیل کرد. شاخه فعالیت او بسیار دشوار بود، با این حال او توانست به کارآفرینی متفاوت تبدیل شود.

گلن مارتین درک عمیقی از اهمیت مکان و منابع انسانی داشت. او کارخانه‌اش را به مریلند منتقل کرد تا به منابع آبی برای آزمایش هواپیماهای دریایی و نزدیکی به واشنگتن برای ارتباط با دولت دسترسی داشته باشد. این تصمیم استراتژیک باعث رشد سریع شرکت و ایجاد هزاران شغل شد. در واقع مارتین با این تصمیم‌های خود نشان داد که موفق‌ترین کارآفرین‌ها به تصمیم‌گیری‌های به‌موقع اهمیت می‌دهند. از منظر فرهنگی، مارتین اصولی مانند صداقت، نوآوری و تخیل را در رگ‌ها سازمانی خود نهادینه کرد -اصولی که هنوز هم در شرکت مارتین، که از ادغام شرکت او با دیگران شکل گرفته، رعایت می‌شوند.

برای کارآفرینان، داستان گلن مارتین یادآور این حقیقت است که موفقیت پایدار تنها با نوآوری مستمر، تصمیم‌گیری هوشمندانه و تعهد به ارزش‌های بنیادین حاصل می‌شود. او نشان داد که حتی در صنعتی پیچیده و پرهزینه‌ای مانند هوافضا، می‌توان با دیدگاه روشن و تلاش بی‌وقفه، آینده را ساخت.

شروع علاقه به پرواز

گلِن لوتر مارتین در ۱۷ ژانویه ۱۸۸۶ در مکاسبرگ، آیوا متولد شد. خانواده‌اش زمانی به سالینا، کانزاس مهاجرت کردند تا کشاورزی کنند. در شش سالگی، گلِن در ساخت بادبادک‌ها تبحر یافت؛



بادبادک‌هایی که مردم حاضر بودند برایشان پول بدهند. او حتی آشپزخانه مادرش را به «کارگاه بادبادک‌سازی» تبدیل کرده بود. به این ترتیب، کار او از آشپزخانه مادرش آغاز شد، با بادبادک‌هایی که قصدشان فقط سرگرم کردن بود. اما واقعیت اینجاست که مارتین در حال شکل دادن به آینده‌اش بود. او از نیروی فکر و خلاقیت خود بهره می‌گرفت و چیزهایی را تصور می‌کرد که قرار بود آینده‌اش را بسازد. در حوالی ۱۹۰۹، با مشاهده پیشرفت‌های برادران رایت، تصمیم گرفت برای ساخت هواپیما اقدام کند. در آن زمان، چنین اقداماتی بسیار بلندپروازانه به نظر می‌رسیدند، اما گلن می‌خواست در دنیای بلندپروازی‌هایش سیر کند و به هدفش برسد. نخستین تلاشش به نتیجه مطلوب نرسید و نتوانست ایده‌اش را در همان گام اول به مرحله اجرا درآورد، اما تسلیم نشد. با به‌کارگیری سیلک و بامبو موفق شد هواپیمای ساده‌ای بسازد و پرواز کند. مادرش، مین مارتین، در فعالیت‌های اولیه به او کمک می‌کرد. نه تنها آشپزخانه این زن، بلکه فکرش و حتی جسمش در خدمت فرزندش بود تا بتوانند به ایده‌های بلندپروازانه‌اش، رنگ واقعیت بپاشند. سرانجام دلسوزی‌های مادرانه به خلاقیت پسر جان داد و او را وارد مرحله جدیدی از زندگی‌اش کرد.

اولین رکوردها در پرواز دریایی

در ۱۰ مه ۱۹۱۲، گلِن با هواپیمای خود از خلیج نیوپورت تا جزیره کاتالینا پرواز کرد و رکورد جدیدی برای فاصله روی آب به ثبت رساند: ۱۱۰ کیلومتر در مجموع؛ این پرواز ۳۷ دقیقه طول کشید و بخشی از یک مسابقه تحویل مرسوله پستی بود. از همین جا، شهرت و آوازه گلن آغاز شد. او حالا به‌عنوان چهره‌ای شناخته می‌شد که رکورد پرواز یک انسان در آسمان‌ها را به ثبت رسانده‌است. اقدامات او نه فقط آینده خودش، بلکه سرنوشت بشریت را تغییر داد. از اینجا به بعد، به فکر راه‌اندازی یک شرکت افتاد تا صنایع هوایی را گسترش دهد.

به این ترتیب مارتین به فکر تأسیس شرکت و پیشرفت افتاد. نخستین کارخانه او بالاخره با حمایت خانواده‌اش و به طور ویژه مادرش، راه‌اندازی شد. در ۱۹۱۲، مارتین در یک کلیسای متروکه لس‌آنجلس کارخانه‌ای راه‌اندازی کرد و از طریق نمایش‌های هوایی (Barnstorming) برای پروژه‌اش تبلیغات می‌کرد. از آن‌جا که این اقدامات با موفقیت پیش می‌رفت، تصمیم گرفت شرکتش را به صورت رسمی به ثبت برساند.

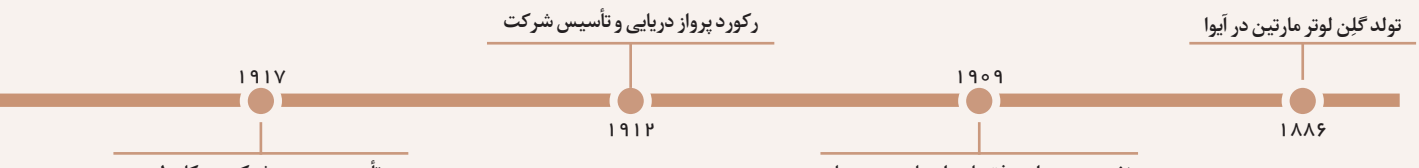

گلن در دهه ۲۰ از بمب‌افکن‌های دیگری رونمایی کرد. برای مثال بمب‌افکن‌هایی چون B۱۰ و هواپیماهای دریایی (flying boats) از تولیدات شرکت گلن مارتین در این دوره زمانی بودند که بسیار مورد استقبال واقع شدند. سپس هواپیمایی پر سر و صدا مانند China Clipper برای پرواز فراقیانوسی ساخته شد.

او در ۱۶ اوت ۱۹۱۲ شـرکت گلن مارتین یا Glenn L. Martin Company را تأسـیس کرد. با ادغام اولیه با شرکت Wright در ۱۹۱۶ مسـیرش را ادامه داد. اما مسائلی وجود داشتند که مشـکل‌زا بود. بنابراین در سـپتامبر ۱۹۱۷ شرکت جدیدی تأسیس کرد و دفتر مرکزی‌اش را در کلیولند، اوهایو مستقر کرد. به این ترتیب، وارد دوره‌ای از ثبات شـد که در آن می‌خواست ایده‌هایش را به مرحله اجرا درآورد و نامش را در تاریخ کارآفرینی آمریکا به ثبت برساند.

دستاوردهای هوانوردی

گلن مارتین در عصر جنگ‌های جهانی زندگی می‌کرد. به این ترتیب، فرصتی برای او فراهم شده بود تا بتواند ایده‌هایش را به شکلی به کار بگیرد که در جنگ، مورد استفاده سربازان وطنش قرار بگیرند. یکی از این ایده‌ها، بمب‌افکن دوموتوره بود که با عنوان امپی‌وان یا MB-۱ شناخته می‌شود. این اولین بمب‌افکن دو موتوره آمریکا در جنگ جهانـی اول بود. در دهـه ۲۰ از بمب‌افکن‌های دیگری رونمایی کرد. برای مثال بمب‌افکن‌هایی چون B۱۰ و هواپیماهای دریایی (flying boats) از تولیدات شرکت گلن مارتین در این دوره زمانی بودند که بسیار مورد استقبال واقع شدند. سپس هواپیمایی پر سر و صدا مانند China Clipper برای پرواز فراقیانوسی ساخته شد.

جنگ جهانی دوم با ابداعات دیگری در عرصه دفاعی و نظامی همراه بود. گلن مارتین باز هم در این عرصه زمانی، حرف اول را می‌زد. در دوران جنگ جهانی دوم، بمب‌افکن بـی-۲۶ یا B-۲۶ مارارد و همچنین قایق پرنده پی‌بـی‌ام مارینر به‌عنوان محصولات برجسته این شرکت، معرفی شدند. کارخانه نبراسکا بیش از ۱۵۸۵ دستگاه B۲۶ تولید کرد و خط تولید B۲۹ هم در همان‌جا قرار داشـت. در مدت جنگ، تعداد کارکنان تا ۵۳ هزار نفر افزایش یافت. در واقع، جنگ به بازار صنعت دفاعی و نظامی، رونق بخشید و باعث شد که این شرکت به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین‌ها در این زمینه، بتواند رشد قابل توجهی را تجربه کند.

شرکتی برای تمام فصول

شـرکت لاکهید مارتین، غول صنعت هوافضا و دفاعـی آمریکا، تنها یک تولیدکننده جنگنده نیسـت! این شـرکت در حقیقت نمونه‌ای الهام‌بخش از نوآوری سـازمانی و مدیریت استراتژیک برای کارآفرینان است. این شرکت توانسته در خطوط تولید خود از فناوری‌های نوینی مثل واقعیت افزوده بهره بگیرد و به این ترتیب زمان مونتاژ قطعات را تا ۹۳ درصد کاهش دهد. این یعنی هزاران ساعت صرفه‌جویی در نیروی انسانی، تنها با یک تصمیم فناورانه. برای کارآفرینان، این نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری هوشمند در فناوری‌های نوظهور می‌تواند بهره‌وری را به طور چشمگیری افزایش دهد. مدیرعامل این شـرکت هم ثابت کرده که اخلاق حرفه‌ای می‌تواند به مزیت رقابتی تبدیل شود. او سیسـتمی مبتنی بر ارزش‌ها برای جذب نیروهای انسانی طراحی کرده که نیروها از یک‌سو آموزش‌دیده هسـتند و از سوی دیگر، وقتی جذب شرکت می‌شوند، برخی آموزش‌های لازم را هم می‌بینند. همه این‌ها باعث شد که مشتریان به این شرکت اعتماد کنند و لاکهید مارتین بتواند به درآمد چند میلیارد دلاری دست پیدا کند. این شرکت توانایی بالایی در مدیریت ریسک و تطبیق با تغییرات جهانی دارد. در واقع، نیاز نیست که همواره جنگ در جهان باشد، تا لاکهید مارتین بتواند به درآمد برسد، بلکه در این شرکت، بخش‌های مختلفی برای درآمدزایی تعریف شده که با نگاهی نوآورانه و خلاقانه، همواره به مسیر خود ادامه می‌دهد. به این ترتیب، لاکهید مارتین، همواره در حال رشد است.

ورود به عصر موشک و فضا

عصـر بمب‌افکن‌هـای قدیمی بـا پایان جنگ جهانی دوم، تقریباً به انتها رسـید. حالا نوبت به ورود بـه فضا بود. در این زمینه، موشـک‌ها هم حرف اول را می‌زدند و گلن مارتین می‌خواسـت همچنان پیشتاز باشد. پس از جنگ، شرکت به تولید موشـک‌هایی چون Titan I و Titan II پرداخت و همچنین در پروژه‌های فضایی مانند Vanguard (اولین موشک ماهوارمبر) مشارکت کرد. این ابداعات و نوآوری‌ها، باعث شد که پس از جنگ، این شرکت همچنان در عرصه دفاعی، فعال بماند و بتواند به رشـد خود به‌عنوان یک کسب‌وکار پویا ادامه دهد. در واقع، جنگ در ابتدا به کسب‌وکار مارتین رونق بخشید اما در ادامه، این خلاقیت‌های بی‌پایان مارتین بود که شرکت را در مسیر رشد پیش برد.

در مسیر تحول تا لاکهید مارتین!

در سال ۱۹۶۱، شرکت مارتین با شرکت امریکن ماریتا یا American-Marietta ادغام و مارتین ماریتا یا Martin Marietta تشکیل شـد. در سال ۱۹۹۵ هم با لاکهید یا Lockheed ادغام و شرکت عظیم لاکهید مارتین یا Lockheed Martin شکل گرفت، بزرگ‌ترین پیمانکار دفاعی جهان. گِلن ال. مارتین، از کودکی علاقه‌مند به پرواز بود. او با پشتکار توانست بزرگ‌ترین شرکت هوافضایی دفاعی و فضایی جهان را پایه‌گذاری کند. این کارآفرین، با تولید هواپیماهای کارآمد در دو جنگ جهانی، و سپس ورود به عرصه موشک و فضا، بنایی را گذاشت که در قالب لاکهید مارتین، امروزه نقش حیاتی در صنایع دفاعی ایفا می‌کند.



گلن مارتین در پروازی تاریخی



نقش‌آفرینی گلن مارتین در یک فیلم صامت

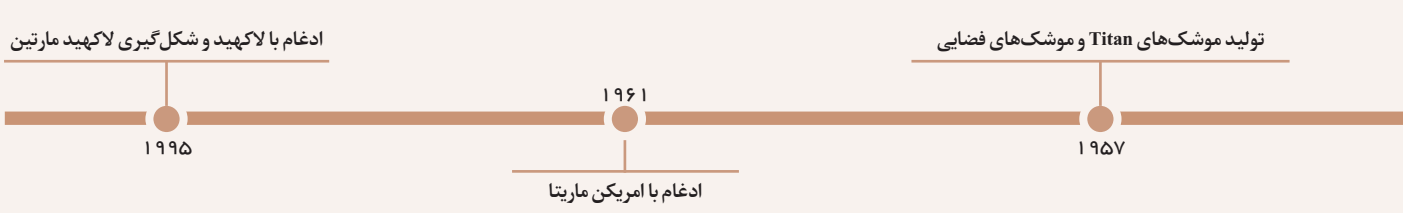

جیمز ویلسون، چهره‌ای که اکونومیست را ساخت

آزادی‌خواه اسکاتلندی

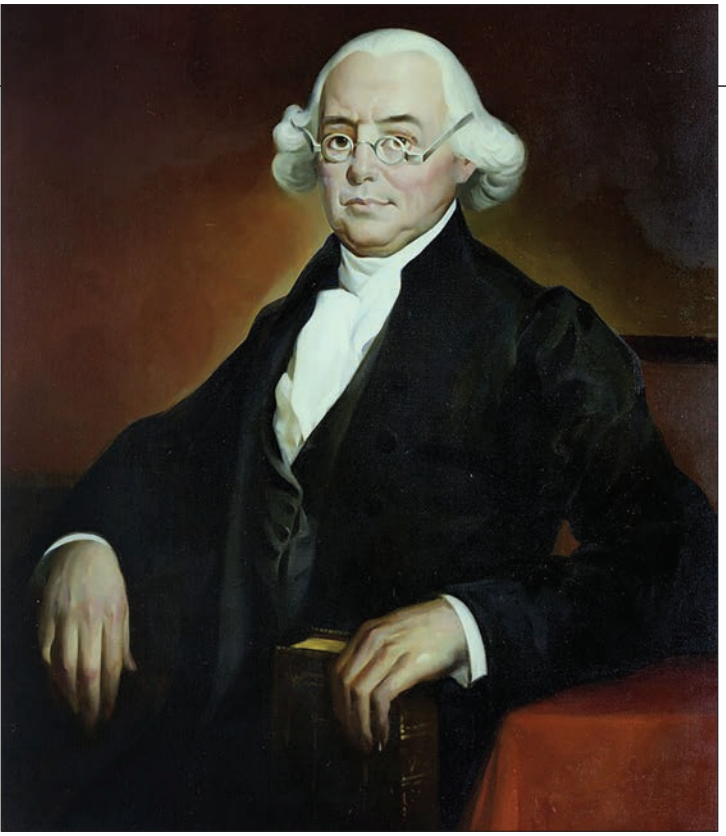

اوکیست؟

جیمز ویلسون، بنیان‌گذار نشریه اکونومیست و یکی از سرسخت‌ترین مدافعان اقتصاد آزاد بود. او توانست از سرمایه پدرش در مسیری مطلوب و برای بهبود آزادی اقتصادی، بهره بگیرد و سرانجام با تاسیس نشریه اکونومیست، نامش ماندگار شد.

تقریباً همه روزنامه‌نگاران و خبرنگاران با نشریه «اکونومیست» آشنایی دارند و بسیاری از آن‌ها که می‌خواهند به قله مطبوعات برسند، احتمالاً رویای رسیدن به اکونومیست را در سر می‌پرورانند. اما از کسی که برای نخستین بار این نشریه را راه‌اندازی کرد چه می‌دانیم؟ جیمز ویلسون، نویسنده و پژوهشگر برجسته در حوزه فناوری و کسب‌وکار، یکی از چهره‌هایی است که کارآفرینان می‌توانند از دیدگاه‌های او درباره آینده کار و نوآوری درس‌های مهمی بگیرند. مهم‌ترین نکته‌ای که ویلسون در آثار خود-به‌ویژه در کتاب‌های «انسان + ماشین» و همچنین «انسان افراطی» بر آن تأکید دارد، مفهوم همکاری انسان و ماشین در عصر هوش مصنوعی است.

او معتقد است که موفقیت در کسب‌وکارهای آینده نه در جایگزینی انسان با ماشین، بلکه در ترکیب هوشمندانه توانایی‌های انسانی با قابلیت‌های فناوری نهفته است. این دیدگاه برای کارآفرینان بسیار حیاتی محسوب می‌شود، زیرا نشان می‌دهد که در عصر دیجیتال، مهارت‌هایی مانند خلاقیت، همدلی، تفکر انتقادی و سازگاری، همچنان نقش کلیدی دارند -اما باید در کنار ابزارهای هوش مصنوعی و داده‌محور به کار گرفته شوند.

ترکیب انسان و ماشین

ویلسون همچنین مفهوم «نقش‌های ترکیبی انسان + ماشین» را مطرح می‌کند؛ یعنی مشاغلی که در آن انسان‌ها با کمک فناوری‌های هوشمند، تصمیم‌گیری‌های بهتری انجام می‌دهند، خدمات شخصی‌سازی‌شده‌تری ارائه می‌کنند و فرآیندهای پیچیده را با سرعت و دقت بیشتری مدیریت می‌کنند. برای کارآفرینان، این یعنی باید به‌جای ترس از فناوری، آن را به‌عنوان شریک استراتژیک در رشد کسب‌وکار خود ببینند. نکته مهم دیگر در آثار ویلسون، تأکید بر آموزش و بازآموزی نیروی کار است. او هشدار می‌دهد که تحول دیجیتال بدون سرمایه‌گذاری در مهارت‌های انسانی، می‌تواند شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی را عمیق‌تر کند. بنابراین، کارآفرینان باید نه‌تنها به توسعه محصول و بازار فکر کنند، بلکه به توانمندسازی تیم‌ها و مشتریان هم توجه داشته باشند. در مجموع، جیمز ویلسون با ترکیب بینش مدیریتی، فناوری و انسان‌محوری، الگویی نوین برای رهبری کارآفرینانه در قرن ۲۱ ارائه می‌دهد -الگویی که بر پایه نوآوری مسئولانه، همکاری هوشمندانه و آینده‌نگری انسانی بنا شده است.

جیمز ویلسون در ۳ ژوئن ۱۸۰۵ در هاویک (Hawick)، شهری در مرزهای اسکاتلند، در یک خانواده با اصالت و ثروتمند به دنیا آمد. به این ترتیب او از همان بدو تولد، فاصله‌ای با بسیاری از افراد جامعه داشت. پدرش، ویلیام ویلسون، صاحب کارخانه تولید پشم بود. او از میان ۱۵ فرزند، چهارمین کودک خانواده بود. جیمز و برادرش ویلیام به لندن مهاجرت و کارخانه‌ای در زمینه تولید کلاه تأسیس کردند. کسب‌وکار آن‌ها با بحران اقتصادی مواجه شد، اما جیمز موفق شد در سال ۱۸۳۹ از ورشکستگی جلوگیری کند و سرمایه‌ای را برای کارهای آینده محیا سازد. با این حال، قرار نبود در مسیر خانوادگی‌اش قدم بردارد، او قصد داشت وارد دنیای سیاست شود.

در مسیر آزادی‌خواهی

ویلسون در جوانی با اقتصاد کلاسیک و افکار آزادی‌خواهانه قرن نوزدهم آشنا شد. ابتدا وارد دنیای مطبوعات شد و برای روزنامه‌هایی مانند منچستر گاردین یا Manchester Guardian نوشت. او به‌ویژه به مخالفت با قوانین محافظتیِ تعرفه‌های گندم (Corn Laws) علاقه‌مند شد؛ قوانینی که باعث بالا رفتن قیمت گندم انگلیس و آسیب‌زدن به مصرف‌کنندگان کارگری شده بود. به این ترتیب، به مرور، نشان می‌داد که صاحب اندیشه است و سعی دارد از تفکرات خودش دفاع کند. این تفکرات، عمدتاً در مسیر لیبرالی قرار داشت.

در سال ۱۸۴۳، او نشریه هفتگی‌ای به نام اکونومیست یا The Economist تأسیس کرد که با هدف مخالفت

The Economist

لوگوی قرمز نشریه اکونومیست

تولد در هاویک، اسکاتلند — ۱۸۰۵

۱۸۳۹ — جلوگیری از ورشکستگی

تأسیس مجله اکونومیست — ۱۸۴۳

در سال ۱۸۴۳، او نشریه هفتگی‌ای به نام اکونومیست یا The Economist تأسیس کرد که با هدف مخالفت با تعرفه‌های گندم و ترویج تفکر بازار آزاد منتشر شد. او با عنوان «روزنامه سیاسی، تجاری، کشاورزی و آزاداندیش» آغاز به کار کرد. ویلسون تا سال ۱۸۴۹ سردبیر این مجله بود.

با تعرفه‌های گندم و ترویج تفکر بازار آزاد منتشر شد. او با عنوان «روزنامه سیاسی، تجاری، کشاورزی و آزاداندیش» آغاز به کار کرد. ویلسون تا سال ۱۸۴۹ سردبیر این مجله بود. پس از آن، در سال ۱۸۴۷ وارد سیاست شد و به عنوان عضو پارلمان بریتانیا برای حوزه انتخابی وستبری یا Westbury انتخاب شد؛ سپس از ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹ نماینده دونپورت بود. به پشتوانه نگرش اقتصادی‌اش، در سمت‌هایی مانند دبیر خزانه‌داری و دبیرکلی در این بخش و معاون شورای تجارت خدمت کرد.

تأسیس بانک چارترد و اقدامات هند

همزمان با فعالیت‌های سیاسی، ویلسون در ۱۸۵۳ بانکی با مجوز سلطنتی در هند، استرالیا و چین تأسیس کرد: Chartered Bank of India, Australia and China، بانکی که بعدها با استاندارد بانک ادغام شد و به بانک امروزی استاندارد چارترد یا Standard Chartered تبدیل شد. به این ترتیب، او به صورت رسمی، فعالیت‌های اقتصادی‌اش را سامان بخشید و تلاش کرد به آن رسمیت بدهد. بانکداری یک اقدام بزرگ بود.

در ۱۸۵۹، از سوی دولت بریتانیا جهت سامان‌دهی امور مالی هند مشغول به کار شد. پس از قیام علیه حکومت بریتانیا (همچون قیام سپیی‌ها ۱۸۵۷) به عنوان اولین عضو مالی شورای اجرایی والی‌گری هند منصوب شد. او اولین بودجه رسمی هند را در فوریه ۱۸۶۰ ارائه کرد و اصلاحاتی اساسی در نظام مالی، ساختار حسابداری و نظام پولی این کشور صورت داد. او همچنین دفتر پلیس مدنی و نظام مالی مدرن را بنیان‌گذاری کرد. به این ترتیب، ویلسون نقش‌هایی بزرگ در عرصه سیاست ایفا کرد.

مرگ و میراث

جیمز ویلسون در حین انجام مسئولیت‌های دولتی‌اش در هند، در ۱۱ اوت ۱۸۶۰ در کلکته امروزی به دلیل دیسانتری یا نوعی اسهال خونی درگذشت و در همان‌جا دفن شد. هرچند پایان غم‌انگیزی داشت، اما زندگی‌اش پربار بود و توانست چیزهای مهمی از خودش به جای بگذارد که مهم‌ترین آن‌ها، نشریه اکونومیست بود.

پس از مرگ او، اختیار نشریه اکونومیست، طی یک ساختار مورد وثیقه بین دخترانش و گروهی از سهامداران مستقل تقسیم شد. از ۱۹۲۸ تاکنون هم این مجله به شکلی مستقل فعالیت کرده و هیئت امنای ویژه‌ای عملکرد آن را زیر نظر دارند. در حال حاضر، نشریه اکونومیست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشریه‌های اقتصادی به زبان انگلیسی شناخته می‌شود.

پیشگامی در سرمایه‌گذاری مالی و مطبوعات

ویلسون نه‌تنها یک تاجر و سیاستمدار بود، بلکه موسس دو سازمان مهم مالی و رسانه‌ای هم محسوب می‌شد. اکونومیست همچنان یکی از معتبرترین منابع تحلیل اقتصادی و سیاسی جهان است. بانک تأسیسی او هم امروز به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران مالی آسیا و اروپا تبدیل شده است. او همچنین نقش کلیدی در اصلاحات مالی هند داشت. اجرای اولین ساختار شفاف مالی، بودجه‌بندی رسمی و تأسیس سیستم پولی اثرگذار هند تاثیر ماندگاری بر حیات اقتصادی و اداری آن کشور داشت. ویلسون پایه‌گذار نظام مدرن اداری هند برجای ماند. او همواره به‌عنوان مدافع بازار آزاد شناخته می‌شود. نشریه‌اش، یعنی نشریه اکونومیست هم همچنان در همین مسیر قدم برمی‌دارد و این راه ادامه دارد. ویلسون دیدگاه آزاداندیشانه و طرفداری سرسختانه از تجارت آزاد و اقتصاد بازار را ترویج کرد؛ امروز مجله‌اش به‌شکل تخصصی این گرایش را بازنمایی می‌کند. او یک آزادی‌خواه اسکاتلندی بود که توانست از پول و سرمایه خانواده‌اش در مسیری درست بهره بگیرد و نامش را در دنیای سیاست و اقتصاد در غرب، ماندگار سازد. حالا اکونومیست، یکی از مهم‌ترین میراث‌های او در جهان به شمار می‌آید.

مدرسه اقتصادی اکونومیست

نشریه اکونومیست فراتر از یک نشریه خبری است، این نشریه در حقیقت منبعی برای الهام به کارآفرین‌ها به شمار می‌آید. این نشریه، به دنبال درک عمیق‌تر از اقتصاد جهانی، نوآوری و روندهای آینده است. نشریه اکونومیست که در سال ۱۸۴۳ در لندن تاسیس شد، با بیش از ۱۸۰ سال سابقه، توانسته خود را به‌عنوان مرجع تحلیل‌های اقتصادی، سیاسی و فناوری تثبیت کند. این نشریه، نه تنها محتوای تحلیلی را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد بلکه ایجادکننده تحول است یعنی مدل کسب‌وکار منعطف با ورود به فضای دیجیتال، اپلیکیشن موبایل، پادکست و نظایر این‌ها را ارائه می‌کند. این برند توانسته با دوره‌های آموزشی آنلاین، همچنان خودش را به‌روز نشان دهد و نوآور باقی بماند. در واقع، این برند، دیگر یک برند صرفاً سنتی نیست بلکه به دنبال بهبود است. در این نشریه همچنین بخش‌هایی مثل اثرگذاری و فناوری وجود دارد که در آن، تاثیر فناوری‌های نوظهور بر کسب‌وکارها ارائه می‌شود. از هوش مصنوعی گرفته تا اقتصاد پلتفرمی در این بخش قرار دارند. یکی دیگر از نکات جالب درباره اکونومیست این است که از نام نویسنده استفاده نمی‌کند و سعی دارد تمرکز خود را روی تحلیل‌های بی‌طرف و دقیق بگذارد. این رویکرد نشان می‌دهد که کیفیت محتوا از برند شخصی هم مهم‌تر است. این مسئله می‌تواند درسی مهم برای بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها باشد. در نهایت می‌توان گفت اکونومیست به یک مدرسه اقتصادی تبدیل شده و تفکرات اقتصادی و مدیریتی را آموزش می‌دهد. این نشریه سعی دارد آینده و بازار را در اختیار کارآفرین‌ها بگذارد.

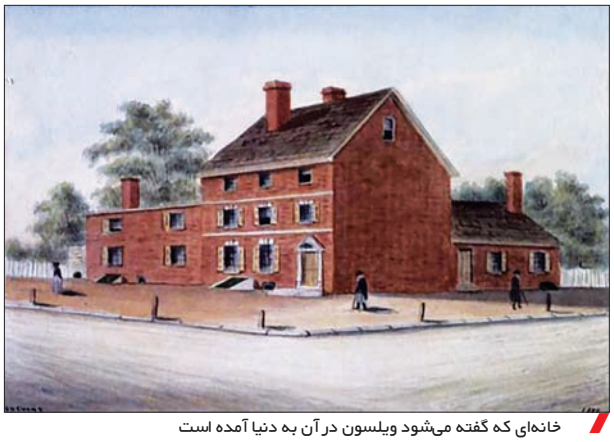

خانه‌ای که گفته می‌شود ویلسون در آن به دنیا آمده است



راز بلوبافالو و بیل بیشاپ

برندی که قلب حیوانات خانگی را به دست آورد

اوکیست؟

بیل بیشاپ بنیان‌گذار یکی از برجسته‌ترین صنایع محصولات حیوانات است. او برند بلو بافالو را راه‌اندازی کرده که این روزها بهترین و محبوب‌ترین غذاهای حیوانات خانگی را تولید می‌کند. بیشاپ که در ابتدا در حرفه‌هایی نظیر روزنامه‌نگاری فعالیت می‌کرد، با ورود به صنعت مواد غذایی حیوانات، توانست به شهرت و ثروت برسد.



سال ۲۰۰۲ بود که بیل بیشاپ برندی را به همراه دو پسرش راه‌اندازی کرد. این برند، در حقیقت به دلیل ابتلای سگ خانوادگی به سرطان، راه‌اندازی شد. آن‌ها می‌خواستند غذایی سالم‌تر و طبیعی‌تر در اختیار کسانی قرار دهند که از حیوان خانگی نگه‌داری می‌کردند. برای مثال، در این برند، از گوشت واقعی به جای مواد جایگزین نظیر سویا استفاده می‌شد. غذاها بدون نگه‌دارنده و یا طعم‌دهنده‌های مصنوعی ساخته می‌شدند و با فرمولی در اختیار صاحبان حیوانات قرار می‌گرفتند که به موقع و درست به‌عنوان تغذیه، مورد استفاده قرار بگیرند و آن حیوان خانگی دچار آسیب نشود. اما این تنها اقدام بیل بیشاپ نبود! زندگی او می‌تواند نکات جالبی برای کسانی داشته باشد که به‌دنبال کارآفرینی هستند.

بیل بیشاپ، نویسنده، کارآفرین و تحلیل‌گر اجتماعی آمریکایی، چهره‌ای چندوجهی است که آثار و فعالیت‌هایش در حوزه‌های مختلفی از جمله رسانه، سیاست، جامعه‌شناسی و فناوری تأثیرگذار بوده‌اند. او در سال ۱۹۵۳ در کنتاکی متولد شد و با همکاری رابرت کوشینگ، کتاب مشهور «بازی بزرگ» را منتشر کرد -کتابی که به بررسی پدیده تقسیم اجتماعی و قطبی‌شدن جوامع آمریکا می‌پردازد.

مهم‌ترین ویژگی بیل بیشاپ برای کارآفرینان، توانایی او در ترکیب داده‌های اجتماعی با تحلیل‌های کاربردی است. او نشان می‌دهد که چگونه رفتارهای جمعی، ترجیحات فرهنگی و ساختارهای شهری می‌توانند بر بازار، مصرف‌کننده و حتی مدل‌های کسب‌وکار تأثیر بگذارند. برای کارآفرینانی که به دنبال درک عمیق‌تر از مخاطب و جامعه هدف هستند، دیدگاه‌های بیشاپ می‌تواند راهگشا باشد.

پلتفرمی برای روستایی‌ها

او همچنین یکی از بنیان‌گذاران وب‌سایت Daily Yonder است -پلتفرمی که به مسائل جوامع روستایی آمریکا می‌پردازد. این تمرکز بر مناطق کمتر دیده‌شده، نشان‌دهنده اهمیت تنوع جغرافیایی و فرهنگی در تحلیل بازار و توسعه محصول است. کارآفرینان می‌توانند از این رویکرد بیاموزند که موفقیت تنها در شهرهای بزرگ رقم نمی‌خورد، بلکه درک نیازهای مناطق دورافتاده هم می‌تواند فرصت‌های طلایی ایجاد کند.

بیل بیشاپ در رسانه‌های معتبر مانند نیویورک‌تایمز، واشنگتن‌پست و بلومبرگ نقل‌قول شده و ایده‌هایش حتی در سخنرانی‌های بیل کلینتون هم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این نشان می‌دهد که تفکر او نه‌تنها در حوزه کسب‌وکار، بلکه در سیاست‌گذاری و فرهنگ عمومی هم نفوذ دارد. در نهایت، بیشاپ الگویی است برای کارآفرینانی که می‌خواهند با تحلیل‌های داده‌محور، نگاه اجتماعی و رویکرد فرهنگی، کسب‌وکار خود را به سطحی بالاتر برسانند.

فعالیت در صنعت نوشیدنی
۱۹۹۰

۲۰۰۲
ابتلای بلو، سگ خانوادگی به سرطان

راه‌اندازی برند بلو بافالو
۲۰۰۳

بیل بیشاپ، نویسنده، کارآفرین و تحلیل‌گر اجتماعی آمریکایی، چهره‌ای چندوجهی است که آثار و فعالیت‌هایش در حوزه‌های مختلفی از جمله رسانه، سیاست، جامعه‌شناسی و فناوری تأثیرگذار بوده‌اند. او در سال ۱۹۵۳ در کنتاکی متولد شد و با همکاری رابرت کوشینگ، کتاب مشهور «بازی بزرگ» را منتشر کرد.

قصه‌ای که با یک سگ شروع شد

قصه معروف‌ترین برند غذای حیوانات در جهان، از سگی آغاز شد که سرطان گرفت. بیل بیشـــاپ که این برند را در سن بالا، راه‌اندازی کرد، تجربه شخصی بدی داشت و نمی‌خواســـت این تجربه برای دیگر افراد تکرار شود، در نتیجه برندی را راه‌اندازی کرد که بتواند غذاهایی مطمئن در اختیار کســـانی قرار دهد که از حیوانات خانگی نگه‌داری می‌کنند. این برند، بلو بافالو است. در این برند، غذاهایی سالم‌تر و طبیعی‌تر در اختیار حیوانات خانگی قرار می‌گیرد تا زندگی بهتری را تجربه کنند. استفاده از مواد اولیه طبیعی و باکیفیت، جزو ویژگی‌های اصلی این برند است. برای مثال، این برند از گوشت واقعی به جای محصولات جانبی نظیر مرغ و ذرت و گندم یا سویا، بهره می‌گیرد. به‌علاوه، در این غذاهای حیوانات خانگی، مواد معدنی، آنتی‌اکسیدان‌ها و ویتامین‌ها هم وجود دارند تا ایمنی بدن حیوان خانگی تضمین شود. با فرمول‌های خاص این غذاها به حیوانات داده می‌شـــود تا مشکلاتی نظیر حساسیت غذایی یا اضافه‌وزن ایجاد نشود. شـــعار اصلی این برند، سلامت، عشق و مراقبت از حیوانات خانگی اســـت. این شعار نشان می‌دهد که این برند تا چه اندازه خودش را متعهد و مسئول می‌بیند و تلاش می‌کند بهترین‌ها را در اختیار حیوان خانگی قرار دهد تا آن حیوان هم زندگی سالم و شادی را تجربه کند. همین اقدامات موثر باعث شده که این برند، فروشی خارق‌العاده را تجربه کند و به‌عنوان پرفروش‌ترین برند محصولات غذایی برای حیوانات خانگی شناخته شود. به همین دلیل اکنون بلو بافالو در حال توسعه است و تلاش می‌کند محصولات جدیدی را به مشتریان خود عرضه کند. در واقع، بلو بافالو راز نگه‌داری از حیوانات خانگی را فهمیده و تلاش دارد برای سگ‌ها، گربه‌ها و دیگر حیوانات خانگی، زندگی بهتری را به ارمغان آورد.

شروعی از دل روزنامه‌نگاری

بیل بیشاپ (BillBishop) از خانواده‌ای معمولی در ایالت کنتیکت ایالات‌متحده بود. او با مدرک روزنامه‌نگاری از دانشگاه اوهایو فارغ‌التحصیل شد و اولین فعالیت خود را به‌صورت پستچی در یک آژانس تبلیغاتی آغاز کرد. این تجربه سلسله‌مراتب دشوار شرکت‌ها، چشم‌اندازش را شکل داد. بعد از خدمت در ذخیره نیروی دریایی آمریکا، به دنیای بازاریابی و مدیریت بازگشت، جایی که برای شرکت‌هایی مثل SoBe فعالیت کرد و در نهایت آن را به پپسی با سود چشمگیر فروخت.

در سال ۲۰۰۲، وقتی سگ محبوب خانواده به نام «بلو» به سرطان مبتلا شد، بیشاپ‌ها (پدر و پسران) تصمیم گرفتند غذای حیوانات خانگی را به‌گونه‌ای طبیعی و شفاف تولید کنند. این الهام، منجر به تأسیس BlueBuffalo شد که شعار معروف آن این بود: «عاشقشان باش مثل خانواده، تغذیشـــان کن مثل خانواده.» نوآوری در محصولات، جزو رموز موفقیت این برند اســـت. یکی از نوآوری‌های برجســـته شرکت، افزونه مغذی به نام LifeSource Bits است: ترکیب ویتامین‌ها، آنتی‌اکســـیدان‌ها و مواد معدنی توی اشکال جداگانه، که با هدف تقویت سلامت حیوانات توسعه یافت.

رشد شتابان و ورود به بازار

شرکت در کم‌تر از دو سال با همکاری با فروشگاه‌های پت‌اسمارت وارد بازار شد. تا سال ۲۰۰۶ برای سراسر شعب این فروشگاه‌ها تامین‌کننده کالا شد. رشد سریع برند Blue Buffalo تا سال ۲۰۱۷ ادامه یافت. در نهایت نوبت به عرضه عمومی و عرضه به بازار جهانی رسید. در سال ۲۰۱۵ شرکت وارد بورس نزدک شد. این موفقیت به‌سرعت برند را در مرکز توجه سرمایه‌گذاران قرار داد. تنها سه سال بعد، در سال ۲۰۱۸، شرکت جنرال میلز آن را خریداری کرد-اقدامی که ارزشش حدود ۸بیلیون دلار گزارش شـــد. این برند آموزه‌های کلیدی و نوآوری تجاری بســـیاری داشت. برای مثال، یکی از آن‌ها نوآوری از دل تجربه شـــخصی بود یعنی شـــکل‌گیری محصول از نیاز واقعی (سلامت سگ خانوادگی) باعث تأثیرگذاری بیشتر شد. شفافیت و آموزش مصرف‌کننده از دیگر موارد است که با تمرکز بر کیفیت مواد اولیه و معرفی مدل «تغذیه خانواده» موفق به جلب اعتماد شدید مخاطبان شدند. مشارکت با متخصصان، همکاری با دام‌پزشکان و متخصصان تغذیه برای توسعه فرمول‌های علمی از دیگر موارد مهم بود. در نهایت، توســـعه متناسب با بازار همراه با احترام به نیازهای مختلف (حساسیت غذایی، سن، نژاد) منجر به جدول محصولات متنوع شد. ورود هوشمندانه به بازار و انحصار در فروش از طریق پت‌اسمارت و عرضه عمومی، پایه‌های موفقیت را شکل دادند. پیوستن به غول غذایی جهانی و ادغام با جنرال میلز، توســـعه در ســـطح جهانی و حفظ ارزش برند از نقاط قوت تعامل بود. همه این‌ها باعث شد که بیل بیشاپ، یکی از موفق‌ترین برندها را در عرصه محصولات حیوانات خانگی راه‌اندازی کند. بیل بیشاپ در یک آژانس تبلیغاتی آغاز به کار کرد و توانست با یک برند مواد غذایی، به شهرت برسد. کتابی که او پس از راه‌اندازی برندش، منتشر کرده بود با عنوان بازی بزرگ، به بحران مالی سال ۲۰۰۸ و کسانی می‌پرداخت که خلاف جریان بازار حرکت می‌کردند و از فروپاشی اقتصادی سود می‌بردند. در ایران هم این کتاب، از سوی چندین ناشر، ترجمه و منتشر شده است. حتی در سال ۲۰۱۵، فیلمی با اقتباس از همین کتاب ساخته شده که به مسئله بحران بزرگ مالی در آمریکا می‌پردازد. او با تکیه بر همین اطلاعات، تلاش کرد بردش را در مسیری درست هدایت کند و در جهتی پیش برود که به موفقیت ختم شـــود. برند او با عنوان بلو بافالو براساس همین طرز فکر اداره و مدیریت شد و مورد استقبال مشتریان قرار گرفت. در واقع، علم و آگاهی‌ای که صاحب این برند از وضعیت بازار در آمریکا داشت، به او کمک کرد تا برندش را در مسیری مطلوب هدایت کند و ر نهایت به موفقیت برسد. بیل بیشاپ در ۵۶ سالگی وارد صنعت جدیدی شد و نشـــان داد که برای کارآفرینی هیچ‌وقت دیر نیست. او توانست با یک شعار ساده برای برند خود، ارتباط عاطفی با مشتریان برقرار کند و در نتیجه در عرصه بازاریابی هم موفق عمل کرد. همه این‌ها باعث شده که امروز برند او یکی از سرشناس‌ترین برندها برای کسانی باشد که از حیوانات خانگـــی برخوردارند و به سلامت حیوان خود، اهمیت می‌دهند.



۲۰۰۷
ارائه محصولاتی نوین به مشتریان و جلب اعتماد آن‌ها در بازار

۲۰۱۵
ورود بلو بافالو به بورس آمریکا

۲۰۲۰
نام بلوبافالو در میان ۱۰ برند برتر غذای حیوانات خانگی در جهان قرار گرفت

درس‌های برایان و اسکات رودولف برای استارت‌آپ‌های ایرانی

پاستا با طعم نخودچی

اوکیست؟

دو برادر به اسم برایان و اسکات رودولف، بردی را پایه‌ریزی کرده‌اند که با عنوان «بانزا» شناخته می‌شود. این برند، در حقیقت از دل نوآوری و خلاقیت و از داخل یک آشپزخانه معمولی، ساخته شد و به یکی از موفق‌ترین استارت‌آپ‌های جهان بدل شده که می‌تواند درس‌هایی قابل تامل داشته باشد.

کسانی وجود دارند که به چیزهای معمولی حساسیت دارند، بـــرای مثال برایان رودولف همیشـــه به گندم و آرد گندم، حساســـیت داشـــت. در نتیجه هیچ‌وقت نمی‌توانست مانند سایر افراد، چیزهایی را بخورد که در دسترس قرار دارند. برای مثال، او دوست داشت پاستا بخورد اما از آن‌جا که پاســـتا از آرد گندم ساخته شده و او به این ماده غذایی حساســـیت دارد، همیشه از آن محروم مانده بود. با این حال، برایان تصمیم گرفت این را پایان انتخاب نبیند، او می‌خواست پاستا بخورد! پس تصمیم گرفت پاستایی بسازد که به آن حساسیت ندارد. اینطور شد که توانست برندی راه‌اندازی کند به اسم بانزا و به این ترتیب، به درســـی برای کارآفرینی در جهان هم تبدیل شود.

برایان رودولف متولد دهه ۱۹۹۰ در ایالت نیویورک، فردی با علاقه شدید به تغذیه سالم و نوآوری در صنعت غذاســـت. او در دوران کودکی بسیار بدغذا بود و فقط غذاهایی مثل پاستا، نان و ناگت مرغ می‌خورد. اما در دوران دانشگاه، با کشف حساسیت به گلوتن، به دنبال جایگزینی سالم برای پاستای سنتی رفت. در واقع او می‌توانست همان پاستای معمولی را هم صرف کند اما واقعیت اینجاست که ترجیح می‌داد در سن بالاتر، بدنش را با چیزهایی که نســـبت به آن‌ها حساســـیت دارد، اذیت نکند. به همین دلیل، تصمیم گرفت خودش دســـت به کار شود و ابداعی داشته شود که در این زمینه، برایش نجات‌بخش باشد.

اســـکات رودولف، برادر بزرگ‌تر برایان، پیش‌تر در حوزه مالی و سرمایه‌گذاری فعالیت داشت. او تجربه کار در شرکت‌های استارت‌آپی و خصوصی را داشت و پس از دیدن اشتیاق و خلاقیت برادرش، تصمیم گرفت به او بپیوندد و برند بانزا یا Banza را با هم راه‌اندازی کنند. به این ترتیب، قصه آن‌ها و بانزا از همین‌جا با یک حرکت نوآورانه و سالم، آغاز شد.

پیش به سوی حل مشکل

مشـــکل شـــخصی برایان، باعث شـــده بود که قدم در راه کارآفرینی بگذارد. از آن‌جا که نمی‌توانست پاستای معمولی را بخورد، تصمیم گرفت با آردهای مختلف، ساخت پاستا را آزمایش و امتحان کند. یکی از اقداماتش، آزمایش آرد نخودچی بود. او یک بطری قدیمی را برداشت و به جای وردنه از این بطری استفاده کرد، با آرد نخودچی، خمیر پاستا را آماده کرد. در مرحله بعد، وارد آزمایش و امتحان این پاستا در آب جوش شد تا ببیند پاستا از هم می‌پاشد یا نتیجه مطلوب را می‌دهد.



برادرش اسکات هم در این مسیر در کنار او قرار گرفت و به او کمک کرد تا موارد جدید را آزمایش و تجربه کنند. از آن‌جا که هر دو برادر، پشتکار فراوانی داشتند، به یکدیگر کمک کردند تا ایده‌شان بیشتر شکل بگیرد و مورد استقبال سایر افرادی واقع شود که مشکلاتی مشابه دارند. در سال ۲۰۱۴، در یک برنامه تلویزیونی حاضر شدند و توضیح دادند که چقدر سختی کشیده‌اند تا از دل این مشکل شخصی، به راهکاری برسند که به یک کسب‌وکار و یک برند جذاب تبدیل شده است.

عشق به آشپزی

یکی از مهم‌ترین نکات در کنار پشتکار، این بود که برایان علاقه زیادی هم به آشپزی داشت. در نتیجه می‌خواست هر طور که شده، نخستین پاستای ساخته شده از آرد نخودچی را در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهد و خودش هم مشتاق بود طعم آن را بچشد. آن‌ها ۱۰۰ هزار دلار هزینه کردند و چندین بار در این راه شکست خوردند، مثلاً یک بار پاستایی را در سوپرمارکت فروختند که به محض ریختن در آب جوش، نرم و خمیری می‌شد. به همین دلیل، زیان‌هایی هم به بار آوردند. با این حال، تسلیم نشدند و تلاش کردند تا فرمول بهتری برای تولید پیدا کنند. مدام فرمولشان را عوض می‌کردند تا بتوانند به فرمول ایده‌آل برسند.

موفقیت آن‌ها در آشپزخانه، باعث شد که نامشان در فهرست مخترعان و کارآفرین‌های جوان قرار بگیرد. برای مثال، آن‌ها در ســـال ۲۰۱۵ بابت اختراع این پاستا، جایزه‌ای ۵۰۰ هزار دلاری دریافت کردند. نامشـــان هم در فهرست نشریه تایم قرار گرفت و حسابی به شهرت رسیدند. این تازه ابتدای راه بود و آن‌ها می‌خواستند با محصولات جدید، به مسیر

۲۰۱۲ — برایان نقل مکان به دیترویت تا برند را رسمی کند

۲۰۱۳ — آزمایش‌های خانگی برای ساخت پاستای نخودچی آغاز شد

۲۰۱۴ — بانزا تایید رسمی گرفت

مشکل شخصی برایان، باعث شده بود که قدم در راه کارآفرینی بگذارد. از آن‌جا که نمی‌توانست پاستای معمولی را بخورد، تصمیم گرفت با آردهای مختلف، ساخت پاستا را آزمایش و امتحان کند. یکی از اقداماتش، آزمایش آرد نخودچی بود.

اقدامی فراتر از تجارت

در دنیای امروز که سبک زندگی پرشتاب، تنوع غذایی و عوامل محیطی بسیار زیاد شده، مسئله حساسیت‌های غذایی به یکی از دغدغه‌های اصلی خانواده‌ها بدل شده و صنعت غذایی را هم به تحرک درآورده اســت. اختلال‌هایی مانند حساسیت به گلوتن، لبنیات ســویا، آجیل یا تخم‌مرغ، نه تنها کیفیت زندگی بسیاری از افراد را کاهش می‌دهند، بلکه انتخاب‌های غذایی آن‌ها را هم محدود می‌کنند. در این میان، ابداع غذاهای سالم، ضد حساسیت و مغذی نقشی حیاتی در پاسخ به این نیاز فزاینده دارنــد. بانزا نمونه‌ای موفق از نوآوری در این زمینه بود که به صورت هدفمند پیش رفت. این کارآفرین‌ها به دنبال جایگزین کردن آرد نخود به جای آرد گندم بودند. در همین راستا، توانستند محصولی ارائه کنند که هم فاقد گلوتن است و هم سرشار از پروتئین و فیبر. این ترکیب هم برای افراد دارای حساسیت، مفید است و هم برای کسانی‌که به دنبال تغذیه سالم‌تر هستند. چنین ابداعاتی از یک‌سو به افزایش سلامت عمومی کمک می‌کنند چرا که ارزش غذایی بالایی دارند و آسیب کمی وارد می‌کنند و به عبارت دیگر، حساسیت‌زا نیستند. از طرف دیگر می‌توانند به پایداری کشاورزی هم کمک کنند. به‌علاوه، انتخاب‌های مصرف‌کنندگان را افزایش می‌دهند. بسیاری از افراد به دلایل پزشکی و یا حتی اخلاقی، گزینه‌های کمی پیش رو دارند و در نتیجه از تنوع غذایی پایینی برخوردار هستند، این در حالی است که چنین ابداعاتی به این افراد، گزینه‌های بیشتری را می‌دهد. در واقع این اقدام، فراتر از یک حرکت تجاری است، بلکه نوعی اقدام مسئولانه و انسان‌محور محسوب می‌شود که هدفش بهبود زندگی انسان‌هاست و سلامت، تنوع، دسترسی‌پذیری و پایداری را به صورت یک‌باره در اختیار مشتریان و مصرف‌کنندگان قرار می‌دهد.

موفقیت خود ادامه دهند و محصولات سالم دیگری را به جهان معرفی کنند.

استراتژی‌های موفقیت

موارد مختلفی دست به دست هم دادند و باعث شدند این دو برادر، در ارائه محصول خود موفق شوند. عشق به مأموریت نخستین مورد بود. با علاقه واقعی به مأموریتشان یعنی پاستای سالم، انگیزه ماندگار ایجاد کردند. روحیه «بلندمدت اما واقع‌بینانه» مورد دیگری بود که موفقیت آن‌ها را رقم زد. با باور به ارزش محصول در بلندمدت و پذیرش چالش‌های آن در لحظه توانستند بهتر پیش بروند. استخدام هوشمندانه یعنی انتخاب نیروهای برتر در آغاز، به جذب استعدادهای بیشتر منجر شد. شبکه‌سازی مؤثر یعنی ارتباط فعال با برندهای موفق و محققان حوزه نخودچی هم از دیگر مواردی بود که موفقیت این دو برادر را رقم زد. رشد محصولی هم از دیگر مواردی بود. امروز بانزا علاوه‌بر پاستا، محصولات جدیدی مثل پیتزا، برنج و وافل نخودچی دارد و در بیش از ۲۵،۰۰۰ فروشگاه آمریکایی مانند تارگت، هول‌فود و کاستکا عرضه می‌شود. همه این‌ها جزو استراتژی‌های این دو برادر هستند که موفقیت این شرکت را رقم زده است.

فلسفه یک برند سالم

برخی می‌گویند ما همان چیزی هستیم که می‌خوریم! در واقع آن‌ها معتقدند که باید در انتخاب محصولات غذایی، دقت بالایی به خرج داد. برندی که برایان و برادرش اســکات راه‌اندازی کردند از همی فلسفه پیروی می‌کرد. این برند در مرحله نخست به دنبال نوآوری تغذیه‌ای بود. آن‌ها از نخود به‌عنوان ماده اصلی برای افزایش پروتئین و فیبر بهره گرفتند. نکته دوم، پایداری محیط‌زیســتی است. نخودها نیاز به آب کمتر دارند و خاک را غنی‌تر می‌کنند. در نتیجه گزینه‌ای مطلوب به شمار می‌آیند. دسترسی‌پذیری، مسئله بعدی به شمار می‌آید. هدف آن‌ها تولید غذاهایی سالم برای همه خانواده‌هاست. در این زمینه هم موفق بوده‌اند. در نهایت، شــفافیت از مهم‌ترین نکات بوده‌است. آن‌ها مدام محصولات را آزمایش کرده‌اند تا از کیفیت و سلامتشان اطمینان حاصل کنند. همه این موارد دست به دست هم داده‌اند و موفقیت این برند را رقم زده‌اند.

در نهایت، برایان توانســت پاستای نخودچی را به کمک یک دستگاه دست‌دوم تولید کند. اسکات هم در آن زمان در وال‌استریت کار می‌کرد، اما تصمیم گرفت شغلش را ترک کند و در کنار برادرش قرار بگیرد. در واقع، او می‌دانســت که این ایده، از جذابیت بالایی برخوردار است و می‌تواند به یک کسب‌وکار مطلوب تبدیل شود. در نتیجه تصمیم گرفت به آن ورود کند. برند آن‌ها با نام بانزا، یکی از اثرگذارترین برندها در صنعت غذایی تبدیل شد. این برند، نه تنها جایگزینی برای پاستای سنتی ارائه کرد، بلکه توانست دسته جدیدی از غذاهای نخودچی را روانه بازار کند. به دنبال این اتفاق، مصرف نخود در آمریکا افزایش یافت و توجه به غذای سالم در آمریکا هم بیشتر شد. این استارت‌آپ به الگویی موفق برای سایر استارت‌آپ‌ها تبدیل شد تا نوآوری غذایی را در دستور کار خود قرار دهند.

برایان و اســکات نشــان دادند که ترکیب نوآوری شخصی و تعهد خانوادگی در کنار دیدگاه بلندمدت، می‌تواند برند را به یک نام بلندآوازه و مهم تبدیل کند. آن‌ها نشان دادند که تنها با یک بطری در قالب وردنه، باز هم می‌توان اثرگذار بود و موفقیت را در صنعت رقم زد.



بانزا نخستین پاستای نخودچی در جهان است

۲۰۱۵
مجله تایم بانزا را به‌عنوان یکی از ۲۵ اختراع برتر سال معرفی کرد

۲۰۱۶
نشریه فوربز نام برایان را در فهرست کارآفرین‌های برتر زیر ۳۰ سال قرار داد

۲۰۱۹
معرفی محصول جدید با عنوان برنج نخودچی

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

تجزیه و تحلیل تکنیکال به زبان ساده

مارتین پرینگ

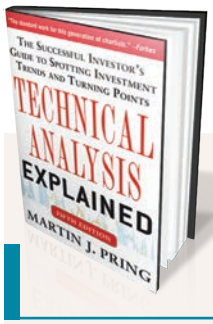



کتاب «تجزیه و تحلیل تکنیکال به زبان ساده» اثر مارتین پرینگ یکی از منابع شناخته‌شده در زمینه تحلیل تکنیکال بازارهای مالی است که اصول و ابزارهای اصلی این نوع تحلیل را به زبانی روشن و قابل‌فهم ارائه می‌دهد. پرینگ در این کتاب توضیح می‌دهد که تحلیل تکنیکال هنر و علم بررسی نمودارهای قیمت و حجم معاملات برای پیش‌بینی حرکات آتی بازار است. او تأکید می‌کند که رفتار قیمت نتیجه نهایی عوامل اقتصادی، روانی و سیاسی است و نمودارها بازتابی از روانشناسی جمعی بازار هستند. در این کتاب به مفاهیم مهمی مانند روندها (صعودی، نزولی و خنثی)، حمایت و مقاومت، الگوهای نموداری (مثل سر و شانه، مثلث، پرچم و...) و اندیکاتورها (مانند میانگین متحرک، MACD، RSI و...) پرداخته می‌شود. همچنین پرینگ اهمیت زمان‌بندی، حجم معاملات و تلاقی چند سیگنال را برای تأیید تحلیل بررسی می‌کند. او به مخاطب آموزش می‌دهد که چگونه با استفاده از نمودارها و ابزارهای تحلیل، نقاط ورود و خروج مناسب را تشخیص دهد و در عین حال، کنترل ریسک را فراموش نکند. یک بخش مهم دیگر کتاب، روانشناسی معامله‌گری است؛ نویسنده تأکید دارد که بدون داشتن نظم ذهنی و کنترل احساسات، حتی بهترین ابزارهای تحلیلی هم بی‌اثر خواهند بود. این کتاب به صورت گام‌به‌گام نوشته شده و هم برای تازه‌کاران و هم برای معامله‌گران حرفه‌ای مفید است. یکی از نکات قوت اثر، استفاده از مثال‌های واقعی و نمودارهای گویا برای درک بهتر مفاهیم است. پرینگ همچنین نشان می‌دهد که تحلیل تکنیکال یک روش کامل و مستقل نیست، بلکه باید در کنار مدیریت سرمایه و تحلیل بنیادی برای گرفتن تصمیم‌های دقیق‌تر استفاده شود. به‌طور خلاصه، این کتاب یک راهنمای جامع برای هر کسی است که می‌خواهد با درک رفتار بازار، تصمیم‌های آگاهانه‌تری در سرمایه‌گذاری و معاملات مالی خود بگیرد.

تحلیل تکنیکال بازارهای مالی

جان مورفی

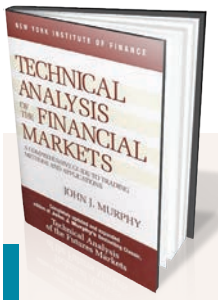



کتاب «تحلیل تکنیکال بازارهای مالی» اثر جان مورفی یکی از معتبرترین و پرخواننده‌ترین منابع در زمینه تحلیل تکنیکال در بازارهای مالی است که به‌عنوان یک مرجع کلاسیک برای معامله‌گران، تحلیل‌گران و علاقه‌مندان به بازارهای بورس، فارکس، ارز دیجیتال و کالا شناخته می‌شود. جان مورفی در این کتاب به‌صورت سیستماتیک و قابل‌فهم، مفاهیم اساسی تحلیل تکنیکال را شرح می‌دهد و به آموزش روش‌هایی می‌پردازد که سرمایه‌گذاران می‌توانند با استفاده از آن‌ها رفتار قیمت‌ها را در آینده پیش‌بینی کنند. در این کتاب، اصول اولیه تحلیل تکنیکال مانند مفهوم روندها (trend)، خطوط حمایت و مقاومت، الگوهای نموداری (مثل مثلث‌ها، پرچم‌ها، کف و سقف دوقلو و سه‌قلو)، الگوهای شمعی ژاپنی و اندیکاتورهای مهم (از جمله میانگین متحرک، شاخص قدرت نسبی RSI، استوکاستیک، مکدی MACD) با مثال‌های واقعی و نمودارهای متعدد آموزش داده شده‌اند. مورفی تأکید دارد که قیمت‌ها به‌صورت روندی حرکت می‌کنند، تاریخ تکرار می‌شود، و بازارها همه‌چیز را منعکس می‌کنند. او همچنین به موضوع چرخه‌های بازار، نسبت‌های فیبوناچی، و همگرایی و واگرایی قیمت و اندیکاتورها می‌پردازد. یکی از بخش‌های مهم کتاب، بررسی رابطه بین تحلیل تکنیکال و تحلیل بنیادی است و مورفی توضیح می‌دهد که چگونه این دو رویکرد می‌توانند در کنار هم برای تصمیم‌گیری بهتر استفاده شوند. همچنین، مدیریت سرمایه، روانشناسی معامله‌گری و کنترل احساسات از دیگر موضوعات کلیدی کتاب هستند که نقش بسیار مهمی در موفقیت بلندمدت در بازار دارند. به‌طور خلاصه، «تحلیل تکنیکال بازارهای مالی» جان مورفی یک راهنمای جامع، عملی و آموزشی است که با زبانی ساده اما حرفه‌ای نوشته شده و برای تازه‌کاران و معامله‌گران حرفه‌ای به‌طور یکسان مفید است. این کتاب به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه با استفاده از ابزارهای تکنیکال می‌توان روندهای بازار را شناسایی کرد، نقاط ورود و خروج را تشخیص داد و ریسک معاملات را به حداقل رساند.

چگونه در بورس پول دربیاوریم

ویلیام اونیل

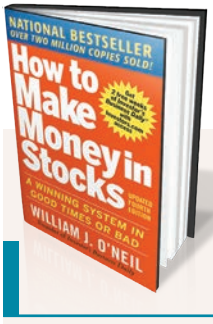



کتاب «چگونه در بورس پول دربیاوریم» نوشته ویلیام اُنیل یکی از پرفروش‌ترین و پرطرفدارترین کتاب‌ها در حوزه سرمایه‌گذاری در بازار سهام است که برای افراد تازه‌کار و سرمایه‌گذاران حرفه‌ای بسیار مفید و الهام‌بخش است. این کتاب که حاصل چند دهه تجربه نویسنده در بازار بورس آمریکاست، به معرفی روش منحصربه‌فرد اُنیل به نام CAN SLIM می‌پردازد؛ روشی که ترکیبی هوشمندانه از تحلیل تکنیکال و بنیادی است. در این روش، هفت معیار اصلی برای انتخاب سهام سودده بررسی می‌شود، از جمله: سود فعلی، سود سالانه، نوآوری یا محصول جدید، عرضه و تقاضا، رهبران بازار، پشتیبانی نهادی و روند بازار. ویلیام اُنیل در کتابش با تکیه بر مثال‌های واقعی از سهام موفق و شکست‌خورده در دهه‌های گذشته، به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه با تحلیل نمودارها، رفتار بازار را بهتر بشناسد و نقاط ورود و خروج مناسب را تشخیص دهد. همچنین درباره روانشناسی سرمایه‌گذاری، مدیریت ریسک، و اهمیت صبر و انضباط در تصمیم‌گیری‌های مالی نکات ارزشمندی ارائه می‌دهد. این کتاب تاکید می‌کند که سرمایه‌گذار موفق کسی است که از اشتباهات خود درس می‌گیرد، روندها را دنبال می‌کند و فقط بر اساس داده‌ها تصمیم می‌گیرد، نه احساسات. اُنیل همچنین سرمایه‌گذاران را از خرید سهام ارزان و بی‌ارزش بر حذر می‌دارد و تاکید دارد که سهام خوب همیشه با رشد سود و عملکرد قوی همراه‌اند. در مجموع، این کتاب راهنمایی عملی، ساده و اثربخش برای ورود به بازار سهام و موفقیت در آن است که می‌تواند بینشی نو و متفاوت برای مخاطب فارسی‌زبان، به‌ویژه در شرایط خاص اقتصادی ایران، ارائه دهد.

تکنیک‌های نمودار شمعی ژاپنی

استیو نیسون

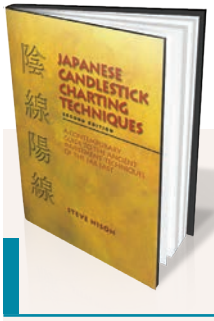



کتاب «تکنیک‌های نمودار شمعی ژاپنی» نوشته استیو نیسون یکی از منابع کلاسیک و بسیار مهم در زمینه تحلیل تکنیکال بازارهای مالی است که برای اولین‌بار تکنیک‌های قدیمی ژاپنی در تحلیل قیمت را به دنیای غرب معرفی کرد. این کتاب، مفاهیم شمع‌های ژاپنی را به زبانی ساده و کاربردی توضیح می‌دهد و برای تحلیل‌گران، معامله‌گران بورس، فارکس، رمزارز و سایر بازارهای مالی بسیار مفید و کاربردی است. نمودار شمعی (Candlestick Chart) نوعی نمایش تصویری از قیمت است که با استفاده از بدنه (Body) و سایه‌ها (Shadows) اطلاعات چهار قیمتی (باز شدن، بسته شدن، بیشینه و کمینه) هر بازه زمانی را نمایش می‌دهد. نیسون در این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه با استفاده از الگوهای شمعی می‌توان روندهای صعودی یا نزولی را زودتر از سایر ابزارها شناسایی کرد. برخی از الگوهای مهم معرفی‌شده در کتاب شامل موارد زیر است: الگوهای بازگشتی مثل چکش (Hammer)، ستاره شامگاهی (Evening Star)، پوشش ابر تیره (Dark Cloud Cover) و همچنین الگوهای ادامه‌دهنده مثل سه سرباز سفید (Three White Soldiers) یا سه کلاغ سیاه (Three Black Crows). مفاهیم قدرت روند، سطوح حمایت و مقاومت، و نشانه‌های روانی در دل الگوها از جمله دیگر موارد هستند. نویسنده با ترکیب مثال‌های واقعی، نمودارهای متنوع و توضیحات ساده، به مخاطب می‌آموزد چگونه این الگوها را در بازار تشخیص دهد و از آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های معاملاتی استفاده کند. استیو نیسون تاکید می‌کند که این تکنیک‌ها نباید به‌تنهایی استفاده شوند، بلکه باید در کنار سایر ابزارهای تحلیل تکنیکال مثل میانگین‌های متحرک، RSI یا خطوط روند قرار بگیرند تا تحلیل جامع‌تری به دست آید. این کتاب همچنین به خواننده نشان می‌دهد که چگونه با درک روان‌شناسی بازار از طریق شمع‌ها، رفتار معامله‌گران را بهتر پیش‌بینی کند و در نتیجه، ریسک تصمیمات خود را کاهش دهد.

شکست

[این صفحات به مرور شکست شرکت‌های بزرگ می‌پردازد.]

درس‌هایی از سقوط سیرز

پایان پادشاه خرده‌فروشی





امیرحسین زراندوز

مشاور کسب و کار

مقدمه: سیرز، آینه‌ای از رویای آمریکایی و تراژدی فراموشی

در یک بعدازظهر آرام دهه ۱۹۵۰، در حومه‌ای آرام از آمریکا، خانواده‌ای دور هم گرد آمده‌اند و کاتالوگی رنگارنگ و پربرگ را با شوق ورق می‌زنند. این کاتالوگ، که با نام «سیرز» شناخته می‌شود، گنجینه‌ای است از هرآنچه زندگی مدرن طلب می‌کند: از ماشین‌های لباس‌شویی کنمور و ابزارآلات کرفتسمن گرفته تا لباس‌های شیک و حتی خانه‌های پیش‌ساخته‌ای که می‌توانستند رویای یک زندگی نو را به حقیقت بدل کنند. سیرز نه‌تنها یک خرده‌فروش، بلکه بخشی از روح و جان فرهنگ آمریکایی بود. این برند، که روزگاری «آمازون عصر خود» لقب گرفته بود، با شعار «همه‌چیز برای همه»، خرید را از قلب شهرهای بزرگ به دورافتاده‌ترین مزارع و خانه‌های طبقه متوسط آورد و زندگی میلیون‌ها انسان را دگرگون ساخت.

در ایران، نام سیرز شاید برای عموم چندان آشنا نباشد، اما در میان کارآفرینان و صاحب‌نظرانی که تحولات جهانی تجارت را دنبال می‌کردند، داستان این غول خرده‌فروشی همواره الهام‌بخش و در عین حال عبرت‌آموز بود. برندهای اختصاصی سیرز، از جمله کنمور برای لوازم خانگی، کرفتسمن برای ابزارآلات، و دای‌هارد برای باتری خودرو، نمادهایی از کیفیت، دوام و اعتماد بودند. در اوج شکوه خود در دهه ۱۹۷۰، سیرز بیش از یک درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا را به خود اختصاص داده بود. شبکه گسترده فروشگاه‌هایش، از شیکاگو تا لس‌آنجلس، مقصدی بود برای خانواده‌هایی که در جست‌وجوی تحقق رویای آمریکایی بودند. برج سیرز (که اکنون به نام برج ویلیس شناخته می‌شود)، در سال ۱۹۷۳ به‌عنوان بلندترین آسمان‌خراش جهان گشایش یافت و نه‌تنها آسمان شیکاگو را فتح کرد، بلکه به نمادی از اقتدار بی‌رقیب این برند در جهان بدل شد.

امپراتوری سیرز، که روزگاری بی‌رقیب به نظر می‌رسید، در برابر موج تحولات دیجیتال، تغییر در رفتار مصرف‌کنندگان، و تصمیمات نادرست مدیریتی فروپاشید. در اکتبر ۲۰۱۸، این شرکت، که خرده‌فروشی مدرن را بازتعریف کرده بود، اعلام ورشکستگی کرد؛ رویدادی که نه‌تنها پایان یک عصر بود، بلکه هشداری تکان‌دهنده برای کسب‌وکارهای سراسر جهان به شمار می‌رفت. چگونه برندی که قلب بازار آمریکا را تسخیر کرده بود، به چنین سرنوشتی دچار شد؟ چه عواملی این غول اقتصادی را به زانو درآورد؟ و مهم‌تر، چه درس‌هایی می‌توان برای کسب‌وکارهای ایرانی، که در بازاری پویا و در حال دیجیتالی شدن فعالیت می‌کنند، از این تجربه آموخت؟

داستان سیرز روایتی دراماتیک از صعود به قله‌های موفقیت و سقوطی غم‌انگیز به ورطه فراموشی است. این شرکت، که زمانی نیازهای هر خانه‌ای را از کوچک‌ترین ابزار تا بزرگ‌ترین لوازم خانگی تأمین می‌کرد، قربانی غرور، محافظه‌کاری، و ناتوانی در همگامی با جهان دیجیتال شد. برای کارآفرینان ایرانی، که در اقتصادی پرچالش و رقابتی فعالیت می‌کنند، سیرز آیینه‌ای است که شکنندگی حتی بزرگ‌ترین برندها در برابر تغییر را به تصویر می‌کشد.

این نوشتار با کاوشی عمیق در تاریخچه سیرز، از روزهای پرشکوه کاتالوگ‌های رنگارنگ تا ورشکستگی در عصر آمازون، به پرسش‌های کلیدی پاسخ می‌دهد: چرا سیرز نتوانست با رقبای نوظهور همگام شود؟ چگونه مدیریت ناکارآمد و تصمیمات اشتباه این امپراتوری را به سوی نابودی سوق داد؟ و چگونه می‌توان از این درس‌ها برای موفقیت در بازار پویا و رقابتی ایران بهره برد؟ در جهانی که فناوری و انتظارات مشتریان با شتابی بی‌سابقه تغییر می‌کنند، داستان سیرز نه‌تنها یک روایت تاریخی، بلکه هشداری است برای آینده کسب‌وکارها که به دنبال فعالیت در صنایع مختلف هستند.

قله موفقیت: سیرز، پادشاه خرده‌فروشی

داستان سیرز در سال ۱۸۸۶ آغاز شد، هنگامی که ریچارد سیرز، کارمند راه‌آهن در مینه‌سوتا، فروش ساعت‌های جیبی از طریق پست را شروع کرد. با پیوستن آلوا روباک، ساعت‌سازی چیره‌دست، و سپس جولیوس روزنوالد، کارآفرینی با دیدگاه استراتژیک، این کسب‌وکار کوچک پُستی به‌سرعت به غولی در عرصه خرده‌فروشی تبدیل شد. کاتالوگ سیرز، که در دهه ۱۸۹۰ با نام «کتاب معاملات» منتشر شد، به «کتاب مقدس مصرف‌کننده» شهرت یافت. این کاتالوگ، که در سال ۱۸۹۵ بیش از ۵۰۰ صفحه داشت، از پوشاک و ابزارآلات گرفته تا خانه‌های پیش‌ساخته را در بر می‌گرفت و به کشاورزان و ساکنان مناطق دورافتاده امکان دسترسی به کالاهای مدرن را می‌داد.

در دهه ۱۹۲۰، سیرز تحت رهبری ژنرال رابرت وود، با نگاهی پیشرو، از کاتالوگ به سوی فروشگاه‌های فیزیکی گام برداشت. برخلاف عرف زمانه که خرید را به مراکز شهری محدود می‌کرد، سیرز فروشگاه‌های خود را در محله‌های طبقه متوسط و کارگری بنا کرد. این استراتژی هوشمندانه، همراه با گسترش مالکیت خودرو و شبکه‌های تراموا، سیرز را به انتخابی در دسترس برای میلیون‌ها آمریکایی تبدیل کرد. تا سال ۱۹۳۱، فروش فروشگاه‌های فیزیکی از کاتالوگ پیشی گرفت و درآمد شرکت به ۱۸۰ میلیون دلار (معادل ۲.۸ میلیارد دلار امروز) رسید. سیرز با معرفی برندهای اختصاصی، استانداردهای کیفیت را بازتعریف کرد. این برندها، که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ معرفی شدند، به‌سرعت به نمادهایی از دوام و اعتماد در میان مصرف‌کنندگان بدل شدند.

در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، سیرز نه‌تنها بزرگ‌ترین خرده‌فروش آمریکا، بلکه بزرگ‌ترین کارفرمای این کشور بود. این شرکت با تأسیس شرکت بیمه آل‌استیت در سال ۱۹۳۱ و گسترش به مراکز خرید حومه‌ای پس از جنگ جهانی دوم، به پیشگامی در خرده‌فروشی چندکاناله بدل شد. در سال ۱۹۶۹، سیرز با احداث برج سیرز در شیکاگو، بلندترین آسمان‌خراش جهان، اقتدار و نفوذ بی‌مانند خود را به نمایش گذاشت. این برند، با شبکه‌ای گسترده شامل بیش از ۳۵۰۰ فروشگاه در دهه ۱۹۸۰، از ابزارآلات و لوازم خانگی گرفته تا پوشاک و خدمات تعمیر، همه‌چیز را در اختیار مشتریان قرار می‌داد. سیرز، به راستی، «آمازون زمان خود» بود؛ شرکتی که خرده‌فروشی را به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ آمریکایی تبدیل کرد



کاتالوگ سیرز، که در دهه ۱۸۹۰ با نام «کتاب معاملات» منتشر شد، به «کتاب مقدس مصرف‌کننده» شهرت یافت

اشتباهات استراتژیک: زنجیره‌ای از خطاها که سیرز را به زانو درآورد

سقوط سیرز، غول خرده‌فروشی که روزگاری قلب تجارت آمریکا را تسخیر کرده بود، نتیجه یک فاجعه ناگهانی نبود، بلکه پیامد زنجیره‌ای از اشتباهات استراتژیک بود که در طول دهه‌ها انباشته شد. این خطاها، ریشه در غرور ناشی از موفقیت‌های گذشته، مدیریت ناکارآمد، و ناتوانی در همگامی با

در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، سیرز نتوانست جایگاه خود را در برابر رقبای متمایز بازتعریف کند. وال‌مارت با شعار «قیمت‌های همیشه پایین» به خریداران مقرون‌به‌صرفه خدمت‌رسانی می‌کرد، در حالی که تارگت با طراحی‌های شیک و تجربه خرید مدرن، مشتریان جوان و مرفه را به خود جلب کرد.

تحولات بازار داشت و سیرز را از پیشگامی در خرده‌فروشی به ورشکستگی در سال ۲۰۱۸ سوق داد. در جهانی که رقبای چابکی چون وال‌مارت، تارگت، و آمازون با شتاب بازار را بازتعریف کردند، سیرز در دام تصمیماتی گرفتار شد که نه‌تنها جایگاهش را تضعیف کرد، بلکه هویت آن را به حاشیه راند. این بخش با کاوشی دقیق در هفت اشتباه استراتژیک کلیدی، علل فروپاشی این امپراتوری عظیم را آشکار می‌سازد.

۱ تنوع‌بخشی ناسازگار و ازدست‌دادن تمرکز اصلی

در دهه ۱۹۸۰، سیرز، که در اوج اقتدار خود به سر می‌برد، تصمیم گرفت از قلمرو خرده‌فروشی فراتر رود و به حوزه خدمات مالی قدم بگذارد. خرید شرکت‌های دین ویتز رینولدز (کارگزاری بورس) و کولدول بنکر (املاک) در سال ۱۹۸۱، با هدف ایجاد منابع درآمدی جدید صورت گرفت، اما به فاجعه‌ای استراتژیک انجامید. این کسب‌وکارها هیچ هم‌افزایی با هسته اصلی فعالیت سیرز، یعنی خرده‌فروشی، نداشتند و منابع مالی و انسانی شرکت را به سوی مسیری منحرف کردند که با توانمندی‌های ذاتی آن همخوانی نداشت. بر اساس گزارش فورچن (۲۰۱۹)، این استراتژی، که به «جوراب و سهام» شهرت یافت، بیش از یک میلیارد دلار هزینه برای سیرز به دنبال داشت، اما بازدهی ناچیزی به ارمغان آورد. در حالی که سیرز درگیر مدیریت این سرمایه‌گذاری‌های ناکام بود، رقبایی مانند وال‌مارت با تمرکز بر قیمت‌های رقابتی و تنوع کالایی، بازار خرده‌فروشی را به تسخیر خود درآوردند. این انحراف استراتژیک، سیرز را از سرمایه‌گذاری در بهبود فروشگاه‌ها، ارتقای تجربه مشتری، و نوآوری در خرده‌فروشی بازداشت و شکاف رقابتی آن را عمیق‌تر کرد.

۲ نادیده گرفتن انقلاب تجارت الکترونیک

سیرز، که روزگاری با کاتالوگ‌های پستی خود پیشگام خرده‌فروشی از راه دور بود، فرصت بی‌نظیر تبدیل شدن به رهبر تجارت الکترونیک را از دست داد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، هنگامی که آمازون با پلتفرم آنلاین خود بازار را بازتعریف کرد، سیرز نتوانست کاتالوگ افسانه‌ای‌اش را به یک پلتفرم دیجیتال قدرتمند بدل کند. وب‌سایت سیرز، که در سال ۱۹۹۸ راه‌اندازی شد، با رابط کاربری ضعیف، موجودی محدود، و تجربه کاربری ناکارآمد، از رقابت با سرعت و سهولت آمازون بازماند. بر اساس گزارش eMarketer (۲۰۱۹)، در حالی که آمازون در سال ۲۰۱۹ حدود ۴۰ درصد از بازار تجارت الکترونیک آمریکا را در اختیار داشت، فروش آنلاین سیرز تنها ۳ درصد از کل درآمدش را تشکیل می‌داد. این غفلت، سیرز را از بازاری که می‌توانست در آن پیشتاز باشد کنار زد و مشتریان وفادارش را به سوی رقبای دیجیتال سوق داد.

۳ ناکامی در حفظ تجربه مشتری

فروشگاه‌های سیرز، که روزگاری مقصد دلپذیر برای خانواده‌های آمریکایی بودند، حدفاصل ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری به مکان‌هایی متروک و غیرجذاب بدل شدند. قفسه‌های خالی، نورپردازی نامناسب، و خدمات مشتریان ناکافی، تجربه خرید را به کابوسی برای بازدیدکنندگان تبدیل کرد. بر اساس گزارش CNBC (۲۰۱۸)، مشتریان فروشگاه‌های سیرز را به «موزه‌های خرده‌فروشی» تشبیه می‌کردند که گویی در دهه ۱۹۸۰ متوقف شده بودند. نظرسنجی‌ای در سال ۲۰۱۶ نشان داد که زنان ترجیح می‌دادند لباس‌های خود را از فروشگاه‌های دست‌دوم مانند Goodwill خریداری کنند تا از سیرز. این تجربه نامطلوب، وفاداری مشتریان را از بین برد و آن‌ها را به سوی رقبایی مانند تارگت، با فروشگاه‌های مدرن و جذاب، یا وال‌مارت، با قیمت‌های رقابتی، سوق داد.

۴ مدیریت ناکارآمد و تصمیمات مالی‌محور

ادغام سیرز با کی‌مارت در سال ۲۰۰۵، تحت رهبری ادی لمپرت، مدیر صندوق سرمایه‌گذاری ESL، به یکی از فاجعه‌بارترین تصمیمات در تاریخ این شرکت بدل شد. لمپرت، که تجربه‌ای اندک در خرده‌فروشی داشت، به جای سرمایه‌گذاری در بهبود فروشگاه‌ها، نوآوری در تجربه مشتری، یا تقویت زنجیره تأمین، بر فروش دارایی‌ها و برندهای کلیدی تمرکز کرد. واگذاری برند لندز اند در سال ۲۰۱۴ و کرفتسمن در ۲۰۱۷، که از ارکان هویت سیرز بودند، نه‌تنها درآمدی کوتاه‌مدت به همراه آورد، بلکه ارزش بلندمدت برند را به شدت تضعیف کرد. بر اساس گزارش فوربز (۲۰۱۸)، سیرز بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ بیش از ۱۰ میلیارد دلار زیان متحمل شد و تعداد فروشگاه‌هایش از ۳۵۰۰ به کمتر از ۱۰۰۰ کاهش یافت. این رویکرد مالی‌محور، که به «مرگ تدریجی» سیرز شهرت یافت، نشان داد که مدیریت فاقد چشم‌انداز خرده‌فروشی می‌تواند حتی غول‌های تجاری را به ورطه نابودی بکشاند.

۵ قطع ارتباط با مشتریان سنتی

کاتالوگ سیرز، که از دهه ۱۸۹۰ تا ۱۹۹۳ قلب تپنده کسب‌وکار این شرکت بود، پیوندی بی‌همتا با مشتریان، به‌ویژه در مناطق روستایی، ایجاد کرده بود. تصمیم به توقف انتشار این کاتالوگ در سال ۱۹۹۳، به دلیل هزینه‌های بالا، یکی از خطاهای بزرگ استراتژیک سیرز بود. این کاتالوگ نه‌تنها ابزاری برای فروش، بلکه بخشی از هویت فرهنگی سیرز بود که حس تعلق و اعتماد را به مشتریان القا می‌کرد. بر اساس تحلیل CASTUS Global (۲۰۲۱)، توقف کاتالوگ ارتباط سیرز با مشتریان قدیمی‌تر و ساکنان مناطق کمترشهری را گسست، در حالی که رقبایی مانند وال‌مارت با گسترش فروشگاه‌های فیزیکی و بعدها پلتفرم‌های آنلاین، این خلأ را پر کردند. سیرز، که می‌توانست کاتالوگ خود را به یک پلتفرم دیجیتال پیشرو بدل کند، این فرصت طلایی را از دست داد و بخشی از پایگاه مشتریان وفادارش را به رقبا واگذار کرد.

۶ ناتوانی در بازتعریف هویت برند

در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، سیرز نتوانست جایگاه خود را در برابر رقبای متمایز بازتعریف کند. وال‌مارت با شعار «قیمت‌های همیشه پایین» به خریداران مقرون‌به‌صرفه خدمت‌رسانی می‌کرد، در حالی که تارگت با طراحی‌های شیک و تجربه خرید مدرن، مشتریان جوان و مرفه را به خود جلب کرد. سیرز، اما، در میانه بازار سرگردان ماند: نه ارزان‌ترین گزینه بود و نه جذاب‌ترین. برندهای اختصاصی مانند کنمور و کرفتسمن، که روزگاری ستون‌های قدرت سیرز بودند، به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری در بازاریابی و نوآوری، از رونق افتادند. بر اساس گزارش Brand Vision (۲۰۲۵)، در حالی که برندهای رقیب مانند دیوالت (برای ابزارآلات) و بوش (برای لوازم خانگی) با تبلیغات پویا و محصولات نوآورانه بازار را تسخیر کردند، سیرز نتوانست ارزش این برندها را حفظ کند و در نهایت آن‌ها را واگذار کرد.

۷ کمبود سرمایه‌گذاری در زنجیره تأمین و فناوری

در حالی که رقبایی مانند وال‌مارت و آمازون با سرمایه‌گذاری‌های کلان در زنجیره تأمین و فناوری لجستیک،



سیرز، که روزگاری با کاتالوگ‌های پستی خود پیشگام خرده‌فروشی از راه دور بود، فرصت بی‌نظیر تبدیل شدن به رهبر تجارت الکترونیک را از دست داد

کارایی و سرعت خود را به اوج رساندند، سیرز در این عرصه به شدت عقب ماند. وال‌مارت با بهره‌گیری از سیستم‌های پیشرفته مدیریت موجودی و مراکز توزیع کارآمد، هزینه‌ها را کاهش داد و تجربه خرید را بهبود بخشید. آمازون نیز با استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی و تحویل سریع، استانداردهای جدیدی در خرده‌فروشی خلق کرد. اما سیرز، گرفتار کمبود منابع مالی و تمرکز بر فروش دارایی‌ها، از مدرن‌سازی زنجیره تأمین خود بازماند. بر اساس گزارش Supply Chain Dive (۲۰۱۷)، تأخیر در تحویل کالاها و موجودی‌های نامنظم در فروشگاه‌های سیرز، مشتریان را سرخورده کرد و آن‌ها را به سوی رقبا سوق داد. این ناکامی، توان رقابت سیرز در بازار پرشتاب و دیجیتال‌محور را به شدت تضعیف کرد.

اشتباهات استراتژیک سیرز، از تنوع‌بخشی ناسازگار و غفلت از تجارت الکترونیک تا ناکامی در حفظ تجربه مشتری و مدیریت مالی‌محور، مانند زنجیره‌ای از خطاها بود که این غول خرده‌فروشی را به ورطه نابودی کشاند. در حالی که رقبا با چابکی و آینده‌نگری بازار را بازتعریف کردند، سیرز در دام محافظه‌کاری، تصمیمات نادرست، و ناتوانی در انطباق گرفتار شد. این خطاها هشداری است برای کسب‌وکارها: در جهانی که فناوری و انتظارات مشتریان با شتاب دگرگون می‌شوند، انعطاف‌پذیری، نوآوری، و تمرکز بر مشتری کلید بقا هستند. سیرز، که روزگاری مقصد هر خانواده آمریکایی بود، امروز یادآوری تلخی است که حتی بزرگ‌ترین برندها در برابر غفلت آسیب‌پذیرند.

درس‌های کلیدی از شکست برند سیرز

سقوط سیرز، غول خرده‌فروشی که روزگاری قلب تجارت آمریکا را تسخیر کرده بود، فراتر از یک داستان شکست است؛ آیینه‌ای است که خطاهای استراتژیک و فرصت‌های ازدست‌رفته را به کسب‌وکارهای سراسر جهان نشان می‌دهد. از غفلت نسبت به تجارت الکترونیک تا مدیریت ناکارآمد و غرور ناشی از موفقیت‌های گذشته، اشتباهات سیرز درس‌هایی عمیق برای کارآفرینان، مدیران، و سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد، به‌ویژه در بازار پویای ایران که با تحولات دیجیتال و رقابت جهانی دست‌وپنجه نرم می‌کند. این بخش با کاوش در درس‌های کلیدی این فروپاشی، راهکارهایی عملی برای بقا و پیشرفت در اقتصاد مدرن ارائه می‌کند.

۱ پذیرش فناوری‌های مخل، حتی به قیمت بازنگری مدل کسب‌وکار

سقوط سیرز، که روزگاری با کاتالوگ‌های پستی خود پیشگام خرده‌فروشی از راه دور بود، درس عمیقی درباره اهمیت پذیرش فناوری‌های مخل ارائه می‌دهد. این شرکت، که می‌توانست کاتالوگ‌های افسانه‌ای‌اش را به پلتفرمی دیجیتال نظیر آمازون تبدیل کند، به دلیل وابستگی به مدل سنتی فروشگاه‌های فیزیکی و ناتوانی در سرمایه‌گذاری هدفمند در فناوری‌های نوین، فرصت رهبری در تجارت الکترونیک را از دست داد. در دهه ۱۹۹۰، هنگامی که اینترنت خرید را بازتعریف کرد، سیرز با وب‌سایتی ضعیف و تجربه کاربری ناکارآمد، از رقبای چابکی مانند آمازون عقب ماند. این غفلت نشان داد که فناوری‌های مخل، اگر نادیده گرفته شوند، می‌توانند حتی بزرگ‌ترین برندها را به حاشیه برانند.

برای بقای کسب‌وکارها در هر صنعتی، پذیرش فناوری‌های تحول‌آفرین حیاتی است. چه در خرده‌فروشی، تولید، یا خدمات، شرکت‌ها باید روندهای نوظهور مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، یا بلاک‌چین را شناسایی و در استراتژی‌های خود ادغام کنند. این پذیرش ممکن است نیازمند بازنگری مدل کسب‌وکار، آموزش کارکنان، یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های دیجیتال باشد.



سقوط سیرز نمونه‌ای تلخ از خطرات تکیه بیش‌ازحد بر یک مدل کسب‌وکار است.

۲ تمرکز بی‌وقفه بر تجربه مشتری

فروپاشی سیرز، هشداری روشن از پیامدهای بی‌توجهی به تجربه مشتری است. فروشگاه‌های این غول خرده‌فروشی، که روزگاری پناهگاه گرم خانواده‌های آمریکایی بودند، در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ به دلیل سهل‌انگاری در نوسازی، خدمات ناکافی، و محیط‌های بی‌روح، به فضاهایی دل‌مرده بدل شدند. در همین حال، رقبایی چون تارگت با طراحی‌های چشم‌نواز و آمازون با خدمات آنلاین شبانه‌روزی و فرآیندهای ساده بازگشت کالا، معیارهای نوینی را در خرده‌فروشی تعریف کردند. این کاستی‌ها، پیوند سیرز با مشتریان وفادارش را گسست و آن‌ها را به آغوش رقبا راند.

تجربه مشتری، ستون اصلی موفقیت هر کسب‌وکار، از مغازه‌های کوچک تا پلتفرم‌های دیجیتال، است. کسب‌وکارها باید با خلق فضاهای دعوت‌کننده، ارائه خدمات پس از فروش کارآمد، و شخصی‌سازی تعاملات، حس تعلق و خشنودی را در مشتریان بیدار کنند. سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی انسانی، به‌روزرسانی زیرساخت‌ها، و همگامی با انتظارات نسل‌های نو، به‌ویژه در بازار دیجیتال‌محور، حیاتی است. سرنوشت سیرز نشان داد که بی‌توجهی به تجربه مشتری، حتی غول‌های بازار را به زانو درمی‌آورد. تمرکز بی‌امان بر رضایت مشتری، کلید ماندگاری و شکوفایی در میدان رقابت امروز است.

۳ اجتناب از وابستگی بیش‌ازحد به یک مدل کسب‌وکار

سقوط سیرز نمونه‌ای تلخ از خطرات تکیه بیش‌ازحد بر یک مدل کسب‌وکار است. این شرکت، که با کاتالوگ‌های پستی خود خرده‌فروشی از راه دور را متحول کرد و سپس با فروشگاه‌های فیزیکی به اوج رسید، به دلیل وابستگی به این مدل‌های سنتی در برابر موج دیجیتال آسیب‌پذیر شد. برای پایداری در بازار پویا، کسب‌وکارها باید از وابستگی صرف به یک مدل کسب‌وکار پرهیز کنند. تنوع‌بخشی هوشمندانه در کانال‌های فروش، مانند ترکیب فروشگاه‌های فیزیکی با پلتفرم‌های آنلاین، یا ادغام فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، می‌تواند انعطاف‌پذیری را تقویت کند. تجربه سیرز نشان می‌دهد که چابکی در تطبیق مدل کسب‌وکار با نیازهای جدید بازار، از خرده‌فروشی تا فناوری، کلید بقا و رشد است. کسب‌وکارهایی که در یک مدل ثابت می‌مانند، در برابر تحولات بازار شکننده خواهند بود.

۴ چابکی سازمانی و دوری از بوروکراسی

سیرز نمونه‌ای آشکار از تبعات ساختارهای بوروکراتیک و فقدان چابکی سازمانی است. این غول خرده‌فروشی، که در دهه ۱۹۸۰ با بیش از ۳۵۰۰ فروشگاه و شبکه‌ای گسترده به اوج اقتدار خود رسیده بود، به دلیل فرآیندهای پیچیده تصمیم‌گیری و ساختارهای چندلایه، از پاسخ‌گویی سریع به تحولات بازار بازماند. بوروکراسی سنگین سیرز، ریشه در فرهنگ محافظه‌کارانه و موفقیت‌های گذشته‌اش داشت، اما این ساختار، نوآوری را خفه کرد و توانایی شرکت را برای رقابت با سازمان‌های چابک مانند آمازون و وال‌مارت تضعیف نمود. در حالی که وال‌مارت با سرمایه‌گذاری در فناوری لجستیک و تحلیل داده، زنجیره تأمین خود را بهینه کرد، و آمازون با ساختار منعطف و فرهنگ آزمایش‌محور بازار را تسخیر نمود، سیرز در دام فرآیندهای کند و ناکارآمد گرفتار شد.

چابکی سازمانی، که از طریق ساختارهای ساده، فرآیندهای روان، و فرهنگ نوآوری‌محور به دست می‌آید، برای بقا در بازارهای رقابتی حیاتی است. کسب‌وکارها، چه در خرده‌فروشی، تولید، یا خدمات، باید از بوروکراسی‌های دست‌وپاگیر دوری کنند و تصمیم‌گیری را به سطوح عملیاتی نزدیک‌تر سازند. سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دیجیتال، تشویق همکاری بین‌دپارتمانی، و کاهش موانع بوروکراتیک می‌تواند سازمان‌ها را برای بهره‌برداری از

هرچند سیرز هیچ‌گاه حضوری مستقیم در ایران نداشت، داستان پرفرازونشیب آن درس‌هایی ژرف برای کارآفرینان و کسب‌وکارهای ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های سنتی مانند لوازم خانگی و خرده‌فروشی، به همراه دارد.

فرصت‌های نوظهور توانمند سازد.

۵ بازتعریف هویت برند در برابر رقبا

ناکامی سیرز در بازسازی هویت برند، یکی از عوامل اصلی سقوط این پیشگام خرده‌فروشی بود. در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، سیرز نتوانست خود را در برابر رقبایی چون وال‌مارت، که با استراتژی قیمت‌های پایین مشتریان حساس به هزینه را جذب کرد، یا تارگت، که با فضاهای مدرن و تجربه خرید جذاب مشتریان سبک‌محور را هدف قرار داد، متمایز سازد. سیرز، بدون جایگاه‌یابی روشن، در میانه بازار سرگردان ماند و برندهای اختصاصی‌اش مانند کنمور و کرفتسمن، که زمانی نماد کیفیت بودند، به دلیل کمبود نوآوری و بازاریابی، در برابر رقبای پویا رنگ باختند. گزارش Harvard Business Review (۲۰۲۳) نشان می‌دهد برندهایی با هویت مشخص و متمایز، تا ۲۰ درصد وفاداری مشتری بیشتری کسب می‌کنند.

در هر صنعت، از خرده‌فروشی تا فناوری و خدمات، بازتعریف هویت برند برای بقا در بازارهای رقابتی حیاتی است. کسب‌وکارها باید با تحلیل دقیق نیازهای مشتریان و روندهای بازار، ارزش پیشنهادی منحصربه‌فردی خلق کنند. این فرآیند شامل تدوین پیام‌های شفاف، سرمایه‌گذاری در نوآوری محصول، و ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطبان از طریق بازاریابی هدفمند است. برندی که نتواند خود را از رقبا متمایز کند، در خطر محو شدن قرار می‌گیرد. تجربه سیرز نشان می‌دهد که هویت برند پویا، که با انتظارات در حال تحول مشتریان و پیشرفت‌های بازار همگام است، نه‌تنها وفاداری را تقویت می‌کند، بلکه مزیت رقابتی پایداری ایجاد می‌نماید. بازتعریف مداوم و استراتژیک هویت، کلید برجسته ماندن در چشم‌انداز رقابتی امروز است.

۶ سرمایه‌گذاری در زنجیره تأمین و فناوری

سیرز، غول خرده‌فروشی، به خاطر غفلت از زنجیره تأمین و فناوری، زمین خورد. در حالی که وال‌مارت با سیستم‌های لجستیک پیشرفته و مدیریت موجودی هوشمند، هزینه‌ها را کاهش داد و سرعت را بالا برد، و آمازون با هوش مصنوعی و تحویل برق‌آسا استانداردهای بازار را بازتعریف کرد، سیرز در باتلاق تأخیرهای تحویل و قفسه‌های نامنظم گیر کرد. گزارش‌ها نشان می‌دهد که این ضعف‌ها، مشتریان سیرز را به سوی رقبای چابک سوق داد. سیرز، که می‌توانست پیشرو باشد، به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری در فناوری‌های کلیدی، از قافله عقب ماند.

هر کسب‌وکاری، از تولید تا خدمات، برای ماندن در کورس رقابت باید زنجیره تأمین و فناوری را جدی بگیرد. بهینه‌سازی لجستیک، استفاده از تحلیل داده برای پیش‌بینی تقاضا، و بهره‌گیری از ابزارهایی مثل هوش مصنوعی یا اتوماسیون، می‌تواند کارایی را چند برابر کند. فرقی نمی‌کند کارخانه باشید یا استارتاپ؛ اگر تحویل سریع، موجودی دقیق، و تجربه بی‌وقفه برای مشتری فراهم نکنید، بازار شما را کنار می‌زند. سیرز ثابت کرد که بی‌توجهی به این حوزه، حتی غول‌ها را به زانو درمی‌آورد. سرمایه‌گذاری هوشمند در زنجیره تأمین و فناوری، سوخت موفقیت در دنیای پرشتاب امروزی است.

۷ رهبری منسجم و آینده‌نگر

رهبری منسجم و آینده‌نگر، قلب تپنده هر سازمان موفق است. رهبران، در هر صنعت، باید تخصص مرتبط، چشم‌انداز روشن، و توانایی پرورش فرهنگ نوآوری را داشته باشند. تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، مبتنی بر درک عمیق بازار و اولویت‌بندی رشد بلندمدت، می‌تواند سازمان را در برابر طوفان‌های رقابتی مقاوم کند. رهبری، به‌عنوان یکی از ارکان اصلی موفقیت هر سازمان، نقشی تعیین‌کننده در هدایت کسب‌وکارها به سوی رشد یا سقوط ایفا می‌کند. ناکامی رهبری سیرز ریشه در چندین عامل کلیدی داشت. نخست، فقدان تخصص کافی در خرده‌فروشی در میان مدیران ارشد، به‌ویژه لمپرت، مانع از اتخاذ تصمیمات استراتژیک متناسب با نیازهای بازار شد. در حالی که رقبایی مانند وال‌مارت با رهبری مدیران باتجربه در خرده‌فروشی، زنجیره تأمین و تجربه مشتری را بهینه کردند، سیرز درگیر تصمیمات مالی‌محوری شد که با واقعیت‌های عملیاتی این صنعت همخوانی نداشت. دوم، فرهنگ سازمانی تحت رهبری لمپرت به‌جای تشویق نوآوری و همکاری، به رقابت داخلی و تمرکز بر سود کوتاه‌مدت گرایش داشت. گزارش McKinsey (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که سازمان‌هایی با رهبری منسجم و چشم‌انداز روشن، تا ۲۵ درصد احتمال بیشتری برای موفقیت در بازارهای رقابتی دارند. سوم، بی‌ثباتی در استراتژی‌های مدیریتی سیرز، از جمله تغییرات مکرر در اولویت‌ها و عدم تمرکز بر تقویت هسته کسب‌وکار، اعتماد کارکنان و مشتریان را تضعیف کرد. این در حالی بود که آمازون، تحت رهبری جف بزوس، با چشم‌اندازی بلندپروازانه برای بازتعریف خرده‌فروشی، سرمایه‌گذاری‌های کلانی در فناوری و زیرساخت انجام داد

۸ اجتناب از غرور موفقیت‌های گذشته

غرور ناشی از موفقیت‌های گذشته، هر کسب‌وکاری را، از تولید تا خدمات، در برابر تغییرات بازار آسیب‌پذیر می‌کند. سازمان‌ها باید با فروتنی، روندهای نوظهور و رقبای جدید را جدی بگیرند و پیوسته خود را بازآفرینی کنند. این امر مستلزم پایش مستمر بازار، پذیرش نوآوری، و اجتناب از تکیه صرف بر دستاوردهای پیشین است. سیرز نشان داد که حتی برندهای افسانه‌ای، بدون انعطاف و آینده‌نگری، می‌توانند به حاشیه رانده شوند. در دنیای پرشتاب کنونی، موفقیت پایدار از آن کسب‌وکارهایی است که گذشته را افتخار می‌دانند، اما آینده را می‌سازند.

مدیریت سیرز، که از موفقیت‌های تاریخی مانند کاتالوگ‌های پستی و برندهای اختصاصی چون کنمور و کرفتسمن مغرور شده بود، تهدیدات رقبای چابک مانند وال‌مارت و تارگت را دست‌کم گرفت. وال‌مارت با بهینه‌سازی زنجیره تأمین و ارائه قیمت‌های پایین، مشتریان مقرون‌به‌صرفه را جذب کرد، در حالی که تارگت با طراحی‌های مدرن و تجربه خرید جذاب، مشتریان جوان‌تر را هدف قرار داد. سیرز، اما، با تکیه بر شهرت گذشته، نتوانست هویت خود را بازتعریف کند. دوم، این غرور مانع از سرمایه‌گذاری به‌موقع در فناوری‌های مخل مانند تجارت الکترونیک شد.

ارتباط با ایران: درس‌هایی برای بازار پویا

هرچند سیرز هیچ‌گاه حضوری مستقیم در ایران نداشت، داستان پرفرازونشیب آن درس‌هایی ژرف برای کارآفرینان و کسب‌وکارهای ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های سنتی مانند لوازم خانگی و خرده‌فروشی، به همراه دارد. بازار ایران، که در دهه‌های اخیر شاهد تحولات دیجیتال و دگرگونی در رفتار مصرف‌کنندگان بوده، شباهت‌هایی با چالش‌هایی دارد که سیرز را به زانو درآورد.

بازار خرده‌فروشی ایران، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون لوازم خانگی و پوشاک، در سال‌های اخیر دستخوش تغییرات چشمگیری شده است. در دهه ۱۳۸۰ شمسی، با گسترش دسترسی به اینترنت و ظهور پلتفرم‌هایی مانند دیجی‌کالا، رفتار خرید مصرف‌کنندگان ایرانی به‌سرعت دگرگون شد. خریدارانی که پیش‌تر برای تهیه یخچال یا ابزارآلات به بازارهای سنتی مانند سه‌راه امین‌حضور یا بازار بزرگ تهران سر می‌زدند، اکنون در پی راحتی، تنوع و سرعت در خرید آنلاین هستند. این موج تحول، همانند طوفانی بود که سیرز را غافلگیر کرد: ظهور تجارت الکترونیک و تغییر انتظارات مشتریان.



غرور ناشی از موفقیت‌های گذشته، هر کسب‌وکاری را، از تولید تا خدمات، در برابر تغییرات بازار آسیب‌پذیر می‌کند. سازمان‌ها باید با فروتنی، روندهای نوظهور و رقبای جدید را جدی بگیرند و پیوسته خود را بازآفرینی کنند.

در حالی که سیرز نتوانست کاتالوگ‌های پستی خود را به پلتفرمی دیجیتال مانند آمازون بدل کند، دیجی‌کالا با درک به‌موقع این نیاز، به سرعت به بزرگ‌ترین خرده‌فروش آنلاین ایران تبدیل شـد. بر اساس گزارش Statista در سـال ۲۰۲۳، ارزش بازار تجارت الکترونیک ایران در سال ۲۰۲۲ به ۵.۲ میلیارد دلار رسید و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۷ از مرز ۱۰ میلیارد دلار عبور کند. این رشـد چشمگیر، فرصتی را نشان می‌دهد که سیرز از دست داد و هشداری است برای کسب‌وکارهای ایرانی: غفلت از فناوری‌های دیجیتال می‌تواند به حذف از گردونه رقابت منجر شود

داستان سیرز درس‌هایی ارزشمند برای بازار ایران به ارمغان می‌آورد.

نخستین درس، ضرورت پذیرش فناوری‌های تحول‌آفرین است. سیرز به دلیل وابستگی به فروشگاه‌های فیزیکی و بی‌توجهی به تجارت الکترونیک، از رقبایی چون آمازون و وال‌مارت جا ماند. در ایران، شـرکت‌های سـنتی که در عرصه لوازم خانگی فعالیت می‌کنند، باید با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های هوشمند و پلتفرم‌های آنلاین، خود را با نیازهای نوین هماهنگ سازند. برای نمونه، افزودن قابلیت‌های اینترنت اشیا (IoT) به محصولاتی مانند یخچال‌های هوشمند یا ماشین‌های لباسشویی متصل به اپلیکیشن می‌تواند این برندها را در برابر غول‌های جهانی مانند سامسونگ و ال‌جی رقابتی‌تر کند. درس سیرز این است که فناوری‌های نو، حتی اگر مدل کسب‌وکار کنونی را به چالش بکشند، باید با آغوش باز پذیرفته شوند، وگرنه رقبا این فرصت را از آن خود خواهند کرد.

دومین درس، اهمیت تمرکز بر تجربه مشتری است. فروشگاه‌های سیرز، به دلیل خدمات ضعیف، مشـتریان خود را از دست دادند. این درس برای فروشگاه‌های سنتی و آنلاین ایران اهمیتی حیاتی دارد. برای مثال، فروشگاه‌های زنجیره‌ای ما باید با ایجاد فضاهای خرید دلپذیر، ارائه خدمات پس از فروش قوی و تنوع کالایی، تجربه‌ای متمایز خلق کنند. فروشـگاه‌های آنلاین با امکان بازگشت آسان کالا، تحویل سریع و رابط کاربری ساده نشان داده که تجربه مطلوب مشتری می‌تواند وفاداری را تضمین کند. کسب‌وکارهای ایرانی که تجربه‌ای ضعیف ارائه دهند، همانند سیرز، به‌سرعت مشتریان خود را به پلتفرم‌های دیجیتال یا رقبای بین‌المللی واگذار خواهند کرد.

سـومین درس، خطر وابستگی بیش‌ازحد به یک مدل کسب‌وکار است. سیرز با تکیه بر فروشگاه‌های فیزیکی و توقف کاتالوگ‌های پستی خود در سال ۱۹۹۳، ارتباطش با مشتریان روستایی را از دست داد. در ایران، بسیاری از صنایع سنتی مانند نساجی، پوشاک و لوازم خانگی همچنان به مدل‌های قدیمی وابسته‌اند. برای نمونه، برندهای پوشاک ایرانی باید با گسترش کانال‌های فروش آنلاین و همکاری با پلتفرم‌های آنلاین، از وابستگی صرف به فروشگاه‌های فیزیکی بکاهند. تجربه سیرز نشان می‌دهد که تنوع‌بخشی هوشمندانه، مانند آنچه فوجی‌فیلم با ورود به حوزه تجهیزات پزشکی انجام داد، می‌تواند کسب‌وکارها را از ورطه فروپاشی نجات دهد.

چهارمین درس، اهمیت چابکی سـازمانی و پرهیز از بوروکراسـی است. سیرز به دلیل ساختارهای پیچیده و تصمیم‌گیری‌های کند، نتوانست به‌موقع به تحولات بازار پاسخ دهد. در ایران، بسـیاری از شـرکت‌های بزرگ، به‌ویژه در بخش دولتی یا شـبه‌دولتی، با چالش بوروکراسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در مقابل، استارتاپ‌هایی مانند اسنپ، کافه‌بازار و زرین‌پال با ساختارهای منعطف و فرهنگ بازخوردپذیر، الگوهای موفقی از چابکی سازمانی ارائه داده‌اند. کسـب‌وکارهای ایرانـی باید با ساده‌سـازی فرآیندها و تشویق نوآوری، از تله بوروکراسی که سیرز را زمین‌گیر کرد، دوری کنند.

پنجمین درس، ضـرورت بازتعریف هویت برند در برابر رقبا است. سیرز نتوانست جایگاه خود را در برابر وال‌مارت (ارزان‌قیمت) و تارگت (مدرن و شـیک) تثبیت کند و در میانه بازار گرفتار شد (منبع: Brand Vision، ۲۰۲۵). در ایران، برندهای محلی باید با دقت جایگاه خود را در بازار مشخص کنند. برای مثال، برندهای لوازم خانگی می‌توانند با تمرکز بر کیفیت بالا و قیمت رقابتی، در برابر برندهای جهانی مانند ال‌جی متمایز شوند. بازاریابی هدفمند و نوآوری در طراحی محصولات، مانند آنچه دیجی‌استایل در حوزه مد انجام داده، می‌تواند به برندهای ایرانی کمک کند تا هویتی قدرتمند و متمایز بسازند.

ششمین درس، اهمیت سـرمایه‌گذاری در زنجیره تأمین و فناوری است. سیرز به دلیل کم‌توجهی به لجستیک و مدیریت موجودی، از رقبایی مانند آمازون که در این حوزه پیشتاز بودنـد، عقب ماند. در ایران، جایی که چالش‌هایی مانند تأخیر در تحویل و هزینه‌های بالای حمل‌ونقل همچنان رایج است، این درس اهمیتی حیاتی دارد. موفقیت پلتفرم‌های آنلاین در بهینه‌سازی زنجیره تأمین با بهره‌گیری از انبارهای پیشرفته و سیستم‌های تحویل سریع نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری هوشمند در لجستیک می‌تواند مزیت رقابتی چشمگیری ایجاد کند. شرکت‌های ایرانی باید با بهره‌مندی از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و تحلیل داده، کارایی زنجیره تأمین خود را ارتقا دهند تا در بازار پررقابت امروز پیشرو بمانند.

هفتمین درس، ضرورت رهبری منسجم و آینده‌نگر است. مدیریت ادی لمپرت در سیرز، که بر فروش دارایی‌ها و کاهش هزینه‌های کوتاه‌مدت تمرکز داشـت، این شرکت را به سوی فروپاشی سوق داد. در ایران، شرکت‌هایی که با تغییرات مکرر مدیریتی یا تمرکز بر سودهای کوتاه‌مدت اداره می‌شوند، باید از این تجربه درس بگیرند. موفقیت استارتاپ‌هایی مانند اسنپ، که با رهبری متمرکز و چشم‌اندازی بلندمدت به رشد چشمگیر دست یافته‌اند، نشان‌دهنده اهمیت مدیریت آینده‌نگر است. رهبری که نوآوری و پایداری را در اولویت قرار دهد، می‌تواند کسب‌وکار را در برابر طوفان‌های بازار مقاوم سازد.

داسـتان سیرز، فراتر از یک روایت تاریخی، هشـداری برای آینده کسب‌وکارهای ایرانی است. در جهانی که فناوری‌هایی مانند تجارت الکترونیک و هوش مصنوعی با شتابی بی‌سابقه بازارها را بازتعریف می‌کنند، شـرکت‌های ایرانی باید نوآوری، چابکی، و مشتری‌مداری را در هسـته استراتژی‌های خود جای دهند. سیرز، که روزگاری مقصد هر خانواده آمریکایی بود، امروز یادآوری تلخی است که هیچ برندی، هرچند نام‌آور، از گزند غفلت در امان نیست. برای کسـب‌وکارهای ایرانی، از استارتاپ‌های نوپا تا برندهای ریشه‌دار، درس‌های سیرز نقشه‌راهی است برای ساخت آینده‌ای پایدار در اقتصاد پویا و پرچالش امروز.

نتیجه‌گیری: درس‌هایی برای آینده

داستان سیرز، از اوج خیره‌کننده در قله‌های خرده‌فروشی تا سقوط دراماتیک در عصر دیجیتال، یکی از پرمعناترین روایت‌های تاریخ کسب‌وکار است. این شرکت که روزگاری با کاتالوگ‌های رنگارنگ و فروشگاه‌های پرشور خود قلب رویای آمریکایی را فتح کرده بود، به دلیل زنجیره‌ای از خطاهای استراتژیک به سایه‌ای از شکوه پیشین خود تبدیل شد. ورشکستگی سیرز در اکتبر ۲۰۱۸، که تعداد فروشـگاه‌هایش را از ۳۵۰۰ در دهه ۱۹۸۰ به کمتر از ۱۰۰۰ در سال ۲۰۱۸ کاهش داد، نه‌تنها پایان یک عصر، بلکه هشداری تکان‌دهنده برای کسب‌وکارهای سراسر جهان بود. سیرز، که زمانی مقصد هر خانواده برای خرید ابزار، پوشاک و لوازم خانگی بود، امروز یادآوری است که حتی عظیم‌ترین امپراتوری‌ها نیز در برابر غفلت و ناتوانی در سازگاری آسیب‌پذیرند.

سـیرز، که بـا کاتالوگ‌هایـش رویاهای مصرف‌کننـدگان را به واقعیـت پیوند می‌داد، اکنون به ما می‌آموزد که هیچ برندی، هرچند نـام‌آور، از گزند گـذر زمان در امان نیسـت. درس‌های این سـقوط برای کسـب‌وکارهای ایرانی، در جهانی که تغییر تنها عنصر ثابت آن اسـت، چراغ راهی برای ساخت آینده‌ای پایدار هستند. سیرز، که روزگاری آسمان‌خراش‌های شیکاگو را به نام خود آراسته بود، امروز یادآوری است که موفقیت پایدار نه در افتخارات گذشته، بلکه در توانایی انطباق با آینده نهفته است. برای ایران، که در آستانه تحولی دیجیتال ایستاده، این درس‌ها می‌توانند تفاوت میان بقا و فراموشی را رقم بزنند.



فروشگاه‌های سیرز، به دلیل خدمات ضعیف، مشتریان خود را از دست دادند. این درس برای فروشگاه‌های سنتی و آنلاین ایران اهمیتی حیاتی دارد.



مدادهایی که جوانه می‌زنند

از نوشتن تا کاشتن؛ روایت برند اورلوپ

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

تا همین چند سال پیش، کمتر کسی تصور می‌کرد نوشتن با یک مداد، بتواند سرآغاز زندگی تازه‌ای در دل خاک باشد. اما برند «اورلوپ» دقیقاً از همین تصویر شاعرانه الهام گرفته تا تعریف تازه‌ای از مشارکت زیست‌محیطی را وارد زندگی روزمره‌مان کند. این برند که در ظاهر، تنها مجموعه‌ای از دفترها، خودکارها و مدادها را تولید می‌کند، در واقع بستری است که تلاش دارد میان عادت‌های ذهنی ما و مسئولیت‌پذیری زیستی، پلی نامرئی اما مؤثر بسازد. مدادهای اورلوپ که درونشان بذر گیاهان مختلف جای گرفته، امضای فکری برند به شمار می‌آیند. برای ساخت آن‌ها حتی یک شاخه چوب هم قطع نشده و بدنه‌شان از لایه‌های کاغذ بازیافتی فشرده شکل گرفته است. زمانی که مداد به انتهای عمر خود می‌رسد و دیگر قابل استفاده نیست، به‌جای آنکه روانه سطل زباله شود، در خاک کاشته می‌شود و چند هفته بعد، نخستین نشانه‌های حیات از دل همین پسماند، جوانه می‌زند.

یک تپه زباله!

لیلا داس، بنیان‌گذار اورلوپ، درباره خاستگاه این ایده می‌گوید: «همه چیز از یک مدرسه کوچک در حاشیه شهر بنگلور شروع شد. داوطلبانه برای کار با کودکان به آنجا رفته بودم، اما در نگاه اول، تپه‌ای بزرگ از زباله‌های مدرسه نظرم را جلب کرد. بیشترشان تکه‌های کاغذ، بسته‌های خوراکی و مدادهای نیم‌سوخته بودند؛ چیزهایی که هیچ‌کس نمی‌دانست باید با آن‌ها چه کند. همان‌جا بود که متوجه شدم بسیاری از محصولات مصرفی، تنها به‌خاطر ذهنیتی که به آن‌ها داریم، «دورریختنی» تلقی می‌شوند. آن لحظه برای من یک تلنگر بود؛ باید نگاهمان به مصرف را به کلی تغییر می‌دادیم.» این بینش اولیه خیلی زود از یک دغدغه شخصی فراتر رفت و پایه‌گذار فلسفه‌ای شد که بعدها به هویت برند اورلوپ شکل داد. از همان ابتدای مسیر، تیم اورلوپ به این نتیجه رسید که ساختن یک محصول خلاقانه و متفاوت کافی نیست، اگر قرار است تغییری پایدار در نگاه مردم به مصرف ایجاد شود، باید تجربه‌ای شکل بگیرد که به زندگی روزمره افراد راه پیدا کند و در ذهن و احساس آن‌ها ماندگار بماند. به همین دلیل، اورلوپ ترجیح داد به‌جای فریاد زدن پیام خود از طریق ابزارهای متداول بازاریابی، بستری فراهم کند که صدا از زبان مخاطب شنیده شود. یکی از خلاقانه‌ترین و تأثیرگذارترین کمپین‌های برند، با عنوان «با دست خودم کاشتم» طراحی شد؛ فراخوانی ساده اما عمیق که از کاربران دعوت می‌کرد لحظه کاشت مدادها و نخستین جوانه‌های رشد گیاه را ثبت کرده و با دیگران به اشتراک بگذارند. پاسخ این فراخوان، موجی از تصاویر بود که هر کدام روایت کوچکی از زندگی، مشارکت و امید در خود داشت. کودکانی که با دستان کوچک خود خاک را کنار می‌زدند، گلدان‌هایی که روی میزهای تحریر، طاقچه‌ها یا کنار پنجره خانه‌ها جا خوش کرده بودند، و لبخندهایی که با دیدن نخستین برگ‌ها بر چهره‌ها می‌نشست.

دنیای سبز پنهان

پاسخ پرشور و گسترده به این کمپین باعث شد تیم اورلوپ به فکر توسعه زیرساخت‌های دیجیتال پیشرفته‌تر و تعاملی‌تر بیفتد تا بتواند ارتباط عمیق‌تری میان کاربران ایجاد کند. بنابراین هر مداد اورلوپ مجهز به کدی منحصر به فرد شد که با اسکن آن، کاربران وارد صفحه‌ای اختصاصی می‌شدند. در این فضا، توضیحاتی کامل درباره منشأ بذر داخل مداد، شرایط اقلیمی و نوع خاک مناسب، روش کاشت، و نکات مراقبتی مرحله‌به‌مرحله ارائه می‌شد. طراحی این فضا به‌گونه‌ای بود که حتی کسانی که هیچ تجربه‌ای در باغبانی نداشتند، بتوانند با اطمینان این مسیر را شروع کنند و از تماشای نتیجه تلاششان لذت ببرند. از میان تمام ویژگی‌هایی که این تجربه دیجیتال را متمایز می‌کرد، نقشه جهانی اورلوپ جایگاه ویژه‌ای داشت. کاربران می‌توانستند موقعیت دقیق کاشت مداد خود را روی نقشه ثبت کنند. این نقشه تصویری زنده از هزاران اقدام کوچک اما تأثیرگذار در سراسر دنیا را به نمایش می‌گذاشت و نشان می‌داد که کنش‌های فردی چگونه می‌توانند به بخشی از یک جنبش جهانی تبدیل شوند. کاربران علاوه‌بر ثبت مکان کاشت خود، به رشد و روند پیشرفت گیاهان سایر افراد هم دسترسی داشتند. این تعامل، باعث ایجاد انگیزه، تبادل تجربه و حس همبستگی میان کسانی می‌شد که به ارزش‌های مشابه باور داشتند.

۷۵ درصد بازگشت، ۴۰ درصد اشتراک‌گذاری

این اپلیکیشن به مرور زمان از یک ابزار آموزشی ساده فراتر رفت و به بستری برای روایت‌های انسانی تبدیل شد. کاربران، علاوه بر به‌اشتراک‌گذاری تصاویر برگ و جوانه، داستان‌هایی از زندگی، امید و پیوندهای شخصی خود را نیز به اشتراک می‌گذاشتند. این فعالیت‌ها باعث شد تجربه‌ای فردی به فعالیتی جمعی و قابل لمس تبدیل شود. طراحی اپلیکیشن نقش مهمی در شکل‌گیری این مشارکت داشت. با استفاده از عناصر بصری و ثبت شفاف عملکرد کاربران، حس حضور در یک پروژه مشترک تقویت شد. این طراحی به کاربران نشان می‌داد که هر اقدام کوچک آن‌ها در کنار دیگران معنا پیدا می‌کند. در نتیجه، افراد با انگیزه بیشتری در مسیر همراهی با پروژه باقی ماندند. داده‌های به‌دست‌آمده از عملکرد اپلیکیشن نیز نشان‌دهنده موفقیت این رویکرد است. طبق گزارش سالانه، حدود ۷۵ درصد از کاربران پس از تجربه اول، دوباره به سراغ خرید محصول رفتند. جالب‌تر اینکه ۴۰ درصد از آن‌ها تصمیم گرفتند این تجربه را با دیگران هم به اشتراک بگذارند. آن‌ها محصول را تهیه کردند تا به عنوان هدیه‌ای خاص و معنادار، در اختیار دوستان یا اعضای خانواده‌شان قرار دهند. این آمار نشان می‌دهد که ارتباط کاربران با اورلوپ، از یک تعامل ساده فراتر رفته و به بخشی از زندگی روزمره آن‌ها تبدیل شده است.

بذر دانش

اما اورلوپ تنها به کمپین‌های دیجیتال اکتفا نکرد. آن‌ها به‌خوبی می‌دانستند که اگر قرار است تغییری پایدار در شیوه مصرف و درک محیط‌زیستی شکل بگیرد، این تغییر باید ریشه در آموزش داشته باشد. به همین دلیل، با طراحی پروژه‌های مشارکتی در مدارس، فضاهای شهری و رویدادهای فرهنگی، تلاش کردند تا برند را از سطح محصول فراتر ببرند و آن را به یک بستر آموزشی تبدیل کنند. یکی از موفق‌ترین این پروژه‌ها، طرح «کلاس سبز» بود؛ برنامه‌ای که در آن به مدارس ابتدایی در مناطق محروم، بسته‌های آموزشی ارائه می‌شد. این بسته‌ها، شامل مجموعه‌ای از لوازم‌التحریر پایدار مانند مدادهای بذردار، دفترهایی از کاغذهای بازیافتی، بروشورهای آموزشی کودک‌محور، راهنمای تدریس برای معلمان، و یک کد دیجیتال برای ورود به نسخه مدرسه‌ای اپلیکیشن اورلوپ بود. این مجموعه به‌گونه‌ای طراحی شده بود که امکان تدریس مفاهیمی مثل چرخه طبیعت، تفکیک زباله، منابع تجدیدپذیر، تغییرات اقلیمی، و حتی کشاورزی پایدار را با زبانی ساده و در قالب فعالیت‌های بازی‌محور برای کودکان فراهم آورد. ساختار محتوایی این برنامه، بر اساس اصول یادگیری تجربی طراحی شده بود. به‌جای حفظ مفاهیم درسی، کودکان درگیر انجام پروژه‌هایی کوچک اما واقعی می‌شدند. مثلاً در بخشی از برنامه، هر دانش‌آموز موظف می‌شد بذر مداد خود را در یک گلدان خاک بکارد، هر روز آن را آب دهد، رشد آن را در جدول ثبت کند و در پایان هفته، گزارشی کوتاه درباره تغییری که در برگ‌ها، ساقه یا رنگ گیاه مشاهده کرده بود، تهیه کند. برخی دیگر از فعالیت‌ها شامل ساختن کمپوست با زباله‌های آلی مدرسه، طراحی پوستر درباره حفظ زمین، و اجرای نمایش کوتاه درباره چگونگی مصرف کمتر منابع بودند. این فعالیت‌ها مهارت‌های بین‌رشته‌ای دانش‌آموزان را ارتقا می‌داد و درک مفاهیم محیط‌زیستی را تسهیل می‌کرد. برنامه کلاس سبز ابتدا در چند مدرسه ابتدایی در مناطق روستایی ایالت‌های جنوبی هند آزمایش شد. اما بازخوردهای مثبت معلمان، مدیران و خانواده‌ها باعث شد دامنه اجرای آن به‌سرعت گسترش پیدا کند. طی دو سال، این طرح به بیش از چهار هزار کلاس درس در کشورهای مختلف از جمله نپال، بنگلادش، کنیا، مکزیک و برزیل رسید و برند را بیش از بیش بر سر زبان‌ها انداخت.



ارزش نهفته در محصولات کمیاب

در کنار این تلاش‌ها، اورلوپ مفهوم کمیابی را نیز به شکلی دقیق و هوشمندانه در استراتژی‌های تولید خود گنجاند. در هر فصل، مدل‌هایی محدود از مدادها عرضه می‌شود که درون آنها بذرهایی از گونه‌های گیاهی نادر یا در معرض خطر انقراض قرار گرفته است؛ گونه‌هایی که یا در برنامه‌های احیای تنوع زیستی حضور دارند یا به حفظ محیط زیست کمک می‌کنند. محدود بودن تعداد این محصولات سبب می‌شود مشتریان احساس کنند فرصت دسترسی به آنها محدود است و ممکن است دیگر فرصتی برای تهیه آنها وجود نداشته باشد. همین احساس محدودیت باعث ایجاد انگیزه‌ای قوی برای خرید می‌شود، زیرا افراد تمایل دارند فرصت‌های ویژه و خاص را از دست ندهند. علاوه بر این، کالاهای کمیاب معمولاً به نمادی از کیفیت بالاتر، اصالت و ویژه بودن تبدیل می‌شوند و خریداران می‌توانند با انتخاب چنین محصولاتی، سلیقه شخصی و ارزش‌های خود را نشان دهند. در مورد اورلوپ، ترکیب کمیابی با تعهد به حفظ تنوع زیستی و مسئولیت اجتماعی، محصول را به یک ابزار ارتباطی تبدیل کرده که فراتر از کارکرد معمول خود عمل می‌کند و خریداران را به مشارکت در یک هدف بزرگ‌تر و معنادار دعوت می‌کند. در این مسیر، اورلوپ موفق شده است پیوندی عمیق میان هنر طراحی، پایداری محیط زیست و مشارکت اجتماعی برقرار کند و نشان دهد چگونه یک برند می‌تواند فراتر از تولید کالا، در شکل‌دهی فرهنگ و آگاهی اجتماعی نقشی مؤثر ایفا کند.



مدادهای اورلوپ که درونشان بذر گیاهان مختلف جای گرفته، امضای فکری برند به شمار می‌آیند. برای ساخت آن‌ها حتی یک شاخه چوب هم قطع نشده و بدنه‌شان از لایه‌های کاغذ بازیافتی فشرده شکل گرفته است. زمانی که مداد به انتهای عمر خود می‌رسد و دیگر قابل استفاده نیست، به‌جای آنکه روانه سطل زباله شود، در خاک کاشته می‌شود و چند هفته بعد، نخستین نشانه‌های حیات از دل همین پسماند، جوانه می‌زند

برند آدیداس داستانی پرفرازونشیب و در عین حال جذاب دارد؛ داستانی که از درون خانواده‌ای آلمانی آغاز شد و به رقابتی جهانی انجامید. آدولف داسلر در سال ۱۸۹۸ در شهر هرزوگن اوراخ آلمان به دنیا آمد و بعدها به همراه برادر کوچک‌ترش رودولف، شرکت «کفش برادران داسلر» را پایه‌گذاری کرد. این شرکت از همان ابتدا تمرکز خود را بر تولید کفش‌های ورزشی باکیفیت گذاشت و توانست در مدت‌زمانی کوتاه در میان ورزشکاران حرفه‌ای جایگاه مناسبی پیدا کند.

درس‌هایی از آدیداس

از اختلاف خانوادگی تا موفقیت جهانی

برند آدیداس داستانی پرفرازونشیب و در عین حال جذاب دارد؛ داستانی که از درون خانواده‌ای آلمانی آغاز شد و به رقابتی جهانی انجامید. آدولف داسلر در سال ۱۸۹۸ در شهر هرزوگن اوراخ آلمان به دنیا آمد و بعدها به همراه برادر کوچک‌ترش رودولف، شرکت «کفش برادران داسلر» را پایه‌گذاری کرد. این شرکت از همان ابتدا تمرکز خود را بر تولید کفش‌های ورزشی باکیفیت گذاشت و توانست در مدت‌زمانی کوتاه در میان ورزشکاران حرفه‌ای جایگاه مناسبی پیدا کند. نقطه عطف فعالیت آن‌ها، المپیک ۱۹۳۶ بود که در آن ورزشکاران بزرگی با کفش‌های این برند بر سکوهای قهرمانی ایستادند. با این حال، در پشت‌صحنه موفقیت‌ها، اختلاف‌های شخصیتی و سیاسی میان دو برادر در حال رشد بود. این تنش‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به نقطه‌ای رسید که ادامه همکاری برایشان ناممکن شد.

صحنه نبرد دو برادر

جدایی این دو برادر، مسیر تازه‌ای را برای صنعت پوشاک ورزشی رقم زد. آدولف با انتخاب نام «آدیداس» که از ترکیب حروف اول نام و نام خانوادگی‌اش ساخته شده بود، برند جدید خود را بنا کرد. رودولف نیز برند پوما را راه‌اندازی کرد. از آن پس، رقابتی بی‌وقفه میان این دو شرکت در گرفت که به نوعی فراتر از یک چالش تجاری ساده بود و ردپای آن در فرهنگ عمومی، طراحی محصول و حتی استراتژی‌های بازاریابی دیده می‌شد. شهر هرزوگن اوراخ، که محل تولد و فعالیت اولیه هر دو برادر بود، به صحنه‌ای برای این رقابت تاریخی تبدیل شد. آدولف داسلر در مصاحبه‌ای که سال‌ها بعد از تأسیس آدیداس انجام داد، گفته بود: «تصمیم من برای جدا شدن از برادرم تصمیمی دشوار و سرشار از احساسات بود، اما عمیقاً باور داشتم می‌توانم چیزی منحصربه‌فرد و متفاوت خلق کنم؛ چیزی که بازتابی از روح واقعی ورزش و جوانی باشد، چیزی که جهان تا آن زمان تجربه نکرده بود.»

رکن اول: سرعت عمل، برگ برنده!

این نگاه متفاوت، سال‌ها بعد در مسیر توسعه برند نیز بازتاب پیدا کرد. در سال ۲۰۱۵، آدیداس با رهبری هربرت هاینر، استراتژی تازه‌ای را معرفی کرد که مسیر رشد برند را در دوران معاصر شکل داد. این رویکرد شامل سرعت در واکنش، تمرکز بر شهرهای اثرگذار جهان و استفاده از نوآوری‌های بیرونی بود. هرچند در نگاه اولیه ممکن است چنین مفاهیمی ساده یا تکراری به نظر برسند، اما اجرای دقیق و هدفمند آن‌ها باعث شد آدیداس بتواند فاصله خود را با رقبای قدرتمندی مثل نایکی و پوما کاهش دهد و در بسیاری از حوزه‌ها حتی جلوتر حرکت کند. بر اساس اولین رکن این استراتژی، آدیداس تصمیم گرفت تا نحوه کار و ساختار داخلی خود را به‌گونه‌ای بازآفرینی کند که بتواند سریع‌تر و هوشمندتر به شرایط بازار پاسخ دهد. این بازنگری تنها به حوزه فناوری یا تولید محدود نبود، بلکه تمام بخش‌های سازمان، از شیوه تصمیم‌گیری گرفته تا تعامل میان تیم‌ها را دربر گرفت. برای شروع، برخی سطوح مدیریتی حذف شدند تا روند تصمیم‌سازی کوتاه‌تر و مؤثرتر شود. سپس بسیاری از مراحل اجرایی که باعث کندی عملکرد بودند کنار گذاشته شدند تا تمرکز کارکنان بر اقدام فوری و مؤثر باشد. هم‌زمان، اختیار بیشتری به گروه‌های کاری داده شد تا بتوانند در شرایط حساس، بدون وابستگی به نظر مدیران ارشد، ابتکار عمل به خرج دهند.

سازگاری سریع

نتیجه این تغییرات، ساختار جدیدی بود که انعطاف‌پذیری بالایی داشت و می‌توانست در برابر تغییرات ناگهانی بازار یا رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی مشتریان واکنش به‌موقع نشان دهد. وقتی ذائقه مخاطبان عوض می‌شد یا فرصتی تازه پیش می‌آمد، آدیداس دیگر نیازی نداشت منتظر تصمیم‌های طولانی‌مدت بماند. تیم‌ها آماده بودند تا وارد عمل شوند، گزینه‌های مختلف را بررسی کنند و راه‌حل مناسب را اجرا کنند. چنین ساختاری برند را همیشه در خط مقدم نگه می‌داشت، به علاوه این امکان را می‌داد که با سرعت بیشتری از خطاها درس بگیرد و رویکردهای جدید را پیش از رقبا امتحان کند. برای کسب‌وکارهای تازه‌کار یا برندهایی که هنوز در حال رشد هستند، این شیوه می‌تواند بسیار مفید باشد. آن‌ها معمولاً منابع محدودی دارند و اگر بخواهند مثل شرکت‌های بزرگ با ساختارهای سنگین کار کنند، خیلی زود از رقابت عقب می‌افتند. اما با الگوبرداری از



مسیر رشد آدیداس یکی از الهام‌بخش‌ترین داستان‌هایی است که نشان می‌دهد موفقیت یک برند، به سرمایه اولیه و اندازه شرکت وابسته نیست. آنچه واقعاً اهمیت دارد، نگاه راهبردی، استفاده خلاقانه از امکانات موجود و استمرار در اجرای انتخاب‌های درست است. مهم نیست کجا شروع می‌کنید؛ آنچه اهمیت دارد، این است که با چه نگاهی شروع می‌کنید و چقدر در رسیدن به هدف خود ثابت‌قدم می‌مانید. آدیداس این مسیر را طی کرده، و شما هم می‌توانید

آدیداس، می‌توانند سازمانی منعطف و هوشمند بسازند؛ جایی که سرعت عمل، تصمیم‌گیری به‌موقع و استفاده درست از منابع محدود، کلید موفقیت است.

رکن دوم: هدفمندسازی حضور در بازار

در ادامه مسیر بازآفرینی برند، آدیداس به این نتیجه رسید که برای اثربخشی بیشتر، باید حضور خود را در بازارها هدفمندتر کند. آدیداس در بازنگری مسیر رشد خود به این نتیجه رسید که حضور گسترده و همزمان در همه بازارها، لزوماً به موفقیت منجر نمی‌شود. به همین دلیل تصمیم گرفت به‌جای پراکندگی منابع، تمرکز خود را بر چند نقطه تاثیرگذار قرار دهد. شهرهایی مثل نیویورک، لندن، توکیو، برلین، پاریس و شانگهای به‌عنوان مراکزی که در شکل‌گیری ترندها، تحولات فرهنگی، مد و سبک زندگی نقش برجسته‌ای دارند، به‌طور ویژه مورد توجه قرار گرفتند. اتفاقاتی که در این شهرها می‌افتد، خیلی سریع در سطح جهانی بازتاب پیدا می‌کند و بر نگاه و سلیقه مصرف‌کنندگان دیگر نقاط جهان تأثیر می‌گذارد. این تمرکز باعث شد که پیام برند با دقت بیشتری طراحی و به مخاطبانی منتقل شود که جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارند و می‌توانند الگوهای رفتاری دیگران را شکل دهند. به جای آنکه کمپین‌های یکسانی در تمام بازارها اجرا شود، برنامه‌ها و محصولات بر اساس ویژگی‌ها و سلایق هر شهر تنظیم شدند تا ارتباط مؤثرتری با مخاطب برقرار شود. نتیجه این اقدام، افزایش توجه و پذیرش برند در این مناطق و تثبیت جایگاه آن به عنوان یک بازیگر مهم در بازارهای کلیدی بود، که در نهایت رشد طبیعی و تدریجی در دیگر بازارها را نیز تسهیل کرد.



نتیجه تغییرات در برند آدیداس، ساختار جدیدی بود که انعطاف‌پذیری بالایی داشت و می‌توانست در برابر تغییرات ناگهانی بازار یا رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی مشتریان واکنش به‌موقع نشان دهد. وقتی ذائقه مخاطبان عوض می‌شد یا فرصتی تازه پیش می‌آمد، آدیداس دیگر نیازی نداشت منتظر تصمیم‌های طولانی‌مدت بماند. تیم‌ها آماده بودند تا وارد عمل شوند، گزینه‌های مختلف را بررسی کنند و راه‌حل مناسب را اجرا کنند. چنین ساختاری برند را همیشه در خط مقدم نگه می‌داشت، به علاوه این امکان را می‌داد که با سرعت بیشتری از خطاها درس بگیرد و رویکردهای جدید را پیش از رقبا امتحان کند

برای برندهای کوچک‌تر، این اصل اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و به معنای شناسایی دقیق بازارهای کلیدی و تمرکز تمام منابع و تلاش‌ها روی آن‌ها است. به عنوان مثال، یک برند پوشاک نوپا در ایران می‌تواند به جای تلاش برای حضور در تمامی شهرها، روی تهران، اصفهان و شیراز تمرکز کند و در این نقاط، هویتی قدرتمند و متمایز بسازد. این رویکرد باعث می‌شود تا منابع محدود به شکل بهینه‌تری به کار گرفته شوند و تاثیرگذاری برند در بازارهای هدف به طرز چشمگیری افزایش یابد.

رکن سوم: بهره‌گیری از خلاقیت بیرونی

سومین رکن اساسی استراتژی آدیداس بر مفهوم نوآوری مشارکتی استوار است که اهمیت بسیار زیادی برای برندهای کوچک دارد و می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین درس‌های این برند بزرگ در مسیر توسعه به شمار آید. آدیداس به این درک رسید که



نمی‌تواند تمامی ایده‌ها و نوآوری‌های خود را به صورت انحصاری و فقط در درون سازمان تولید کند، چرا که ظرفیت‌ها و منابع محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کنند و گستره دانش و خلاقیت در دنیای بیرون بسیار وسیع‌تر و متنوع‌تر است. بنابراین، این برند تصمیم گرفت با ایجاد همکاری‌های گسترده و فعالانه با شرکای خارجی مختلف مانند طراحان مستقل، دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی و استارتاپ‌ها ارتباط برقرار کند تا از تجارب، دیدگاه‌ها و نوآوری‌های تازه‌ای بهره‌مند شود که در فضای داخلی شرکت امکان تولید آن‌ها وجود ندارد. این رویکرد، به ویژه برای کسب‌وکارهای کوچک که منابع مالی، انسانی و زیرساخت‌های محدودی دارند، اهمیت حیاتی پیدا می‌کند و امکان استفاده بهینه از ظرفیت‌های بیرونی را فراهم می‌سازد.

ثابت‌قدم بمانید!

در دنیای امروز، کسب‌وکارهای کوچک می‌توانند با ایجاد شبکه‌های همکاری انعطاف‌پذیر و متنوع با گروه‌هایی مانند فریلنسرها، آژانس‌های کوچک، دانشجویان خلاق و حتی مشتریان وفادار خود، دست به نوآوری‌هایی بزنند که در شرایط عادی و با بودجه محدود خود قادر به انجام آن‌ها نیستند. این مدل همکاری علاوه بر اینکه هزینه‌های مربوط به تحقیق و توسعه را کاهش می‌دهد، زمینه‌ساز ورود ایده‌های نو و متنوع به چرخه فعالیت‌های برند می‌شود. به این ترتیب، کسب‌وکارهای کوچک می‌توانند محصولات و خدماتی ارائه کنند که در میان رقبا متمایز بوده و ارزش افزوده بیشتری برای مخاطبان ایجاد کند. برای مثال، یک کافه تازه‌تأسیس می‌تواند با همکاری نزدیک با هنرمندان محلی، نمایشگاه‌های هنری و برنامه‌های فرهنگی برگزار کند. این اقدام علاوه بر ایجاد فضای تازه و جذاب برای مشتریان، گروه‌های جدیدی از علاقه‌مندان را جذب می‌کند و باعث تقویت ارتباط میان برند و جامعه می‌شود. چنین نمونه‌هایی از نوآوری منبع باز به کسب‌وکارهای کوچک کمک می‌کند تا با بهره‌گیری از ایده‌ها و منابع بیرونی، ضمن صرفه‌جویی در هزینه‌ها، جایگاهی قوی‌تر و پایدارتر در بازار پیدا کنند. این مسیر به آن‌ها اجازه می‌دهد با انعطاف‌پذیری بیشتری به تغییرات بازار پاسخ دهند و در شرایط رقابتی، عملکرد موفق‌تری ارائه دهند. مسیر رشد آدیداس یکی از الهام‌بخش‌ترین داستان‌هایی است که نشان می‌دهد موفقیت یک برند، به سرمایه اولیه و اندازه شرکت وابسته نیست. آنچه واقعاً اهمیت دارد، نگاه راهبردی، استفاده خلاقانه از امکانات موجود و استمرار در اجرای انتخاب‌های درست است. مهم نیست کجا شروع می‌کنید؛ آنچه اهمیت دارد، این است که با چه نگاهی شروع می‌کنید و چقدر در رسیدن به هدف خود ثابت‌قدم می‌مانید. آدیداس این مسیر را طی کرده، و شما هم می‌توانید.

در همان دیدار نخستِ رویس و رولز، جمله‌ای بر زبان آمد که هنوز هم پایه فکری برند محسوب می‌شود و از همان آغاز، مسیر متفاوتی را برای آن ترسیم کرد: «کمال یعنی چیزی بسازی که حتی سال‌ها بعد، هنوز معیار سنجش دیگران باشد.» این نگاه به خلق و تولید، در تضاد آشکار با فضای رایج آن دوران بود که بیشتر بر کاهش هزینه‌ها، افزایش تیراژ و رشد سریع سهم بازار تأکید داشت.

معیار سنجش کمال

رولز رویس: زمزمه‌ای لوکس در گوش صنعت خودروسازی

شروع داستان رولز رویس به سال ۱۹۰۴ برمی‌گردد، جایی که دو مرد با پیشینه‌هایی کاملاً متفاوت یکدیگر را ملاقات کردند و پایه‌گذار یکی از خاص‌ترین برندهای تاریخ شدند. هنری رویس، مردی سخت‌کوش و کمال‌گرا بود؛ مهندسی که بیشتر شب‌ها را در کارگاه کوچکش می‌گذراند و با وسواس زیاد روی دستگاه‌های الکتریکی کار می‌کرد. او به جای توجه به حاشیه‌های بازار، ذهنش را معطوف به کیفیت و دقت کرده بود. در سوی دیگر، چارلز رولز قرار داشت؛ تاجری جوان و خوش‌نام که در میان طبقات بالای جامعه بریتانیا جایگاه قابل توجهی داشت و در دنیای فروش خودرو چهره‌ای شناخته‌شده به حساب می‌آمد. این دو در ظاهر هیچ نقطه اشتراکی نداشتند، اما ترکیب نگاه فنی و فلسفه کمال‌گرای رویس به همراه درک بازار و ارتباطات گسترده رولز، موجب شکل‌گیری برندی شد که مسیر خودروسازی را برای همیشه تغییر داد.

راز جاودانگی

در همان دیدار نخست، جمله‌ای بر زبان آمد که هنوز هم پایه فکری برند محسوب می‌شود و از همان آغاز، مسیر متفاوتی را برای آن ترسیم کرد: «کمال یعنی چیزی بسازی که حتی سال‌ها بعد، هنوز معیار سنجش دیگران باشد.» این نگاه به خلق و تولید، در تضاد آشکار با فضای رایج آن دوران بود که بیشتر بر کاهش هزینه‌ها، افزایش تیراژ و رشد سریع سهم بازار تأکید داشت. در آن زمان، بیشتر تولیدکنندگان تلاش می‌کردند تا با ساده‌سازی فرایندها و کوتاه‌کردن زمان عرضه، به سود بیشتری دست پیدا کنند. در همین حال رولز رویس مسیری متفاوت را انتخاب کرد؛ مسیری که کیفیت، دوام و تعالی را بر سرعت و کمیت ترجیح می‌داد. این نگاه عمیق و متفاوت به تولید، تنها به کیفیت محصولات ختم نشد بلکه در نوع ارتباط برند با مخاطبان هم بازتاب پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم و قابل توجه در استراتژی ارتباطی رولز رویس، استفاده خلاقانه و هدفمند از تاریخچه برند است. تیم‌های بازاریابی رولز رویس با دقت فراوان به بازآفرینی روایت‌هایی می‌پردازند که ریشه در تاریخ دارد؛ از دیدار چارلز رولز و هنری رویس گرفته تا پروازهای آزمایشی هواپیماهایی که موتورشان توسط این شرکت ساخته شده بود و دستاوردهای مهندسی‌ای که در قرن بیستم مرزهای فناوری را جابه‌جا کرد. در کنار این روایت‌های تاریخی، برند سعی دارد داستان‌هایی واقعی و ملموس از مشتریانش را در مرکز توجه قرار دهد. به جای آنکه سراغ چهره‌های شناخته‌شده یا سلبریتی‌ها برود، ترجیح می‌دهد صدای افرادی باشد که هر کدام داستانی منحصربه‌فرد در مسیر زندگی خود داشته‌اند. در یکی از مستندهای تبلیغاتی مربوط به مدل فانتوم، زندگی پزشکی بازنشسته روایت می‌شود که پس از سال‌ها کار و خدمت، تصمیم می‌گیرد در شصت‌وپنج‌سالگی نخستین رولز رویس خود را سفارش دهد. این مستند، با روایتی آرام و انسانی، از روزهای دانشجویی او آغاز می‌شود و تا لحظه تحویل خودرو ادامه پیدا می‌کند. این نوع محتوا باعث شکل‌گیری ارتباطی احساسی میان برند و مخاطب می‌شود و نشان می‌دهد که رولز رویس برای مشتریانش چیزی فراتر از یک وسیله نقلیه است.

چگونه رولز رویس با «هیچ» تبلیغی، همه نگاه‌ها را به خود خیره می‌کند؟

رولز رویس از آن دست برندهایی است که بدون جنجال، حضورش را ماندگار می‌کند. در دنیایی که شرکت‌ها با تبلیغات پرهیاهو برای جلب توجه رقابت می‌کنند، این برند انگلیسی مسیر متفاوتی را انتخاب کرده است. استراتژی‌اش بر سکوتی حساب‌شده و هوشمندانه استوار است؛ روشی که در بازاریابی با عنوان «زمزمه‌ای» شناخته می‌شود. در این شیوه، به جای ارائه مستقیم اطلاعات، برند با ایجاد حس کنجکاوی، مخاطب را به سمت خود جذب می‌کند. اصل ماجرا بر همین ایده ساده بنا شده: فقط به اندازه‌ای گفته می‌شود که توجه برانگیزد، بدون آن‌که همه چیز فاش شود. اجرای این استراتژی ظرافت‌های خاص خودش را دارد. برای مثال، زمانی که قرار است مدلی جدید معرفی شود، برند از تصاویر و ویدیوهایی استفاده می‌کند که به جای نمایش کامل خودرو، فقط تکه‌هایی از



در کنار روایت‌های تاریخی، برند سعی دارد داستان‌هایی واقعی و ملموس از مشتریانش را در مرکز توجه قرار دهد. به جای آنکه سراغ چهره‌های شناخته‌شده یا سلبریتی‌ها برود، ترجیح می‌دهد صدای افرادی باشد که هر کدام داستانی منحصربه‌فرد در مسیر زندگی خود داشته‌اند. در یکی از مستندهای تبلیغاتی مربوط به مدل فانتوم، زندگی پزشکی بازنشسته روایت می‌شود که پس از سال‌ها کار و خدمت، تصمیم می‌گیرد در شصت‌وپنج‌سالگی نخستین رولز رویس خود را سفارش دهد. این مستند، با روایتی آرام و انسانی، از روزهای دانشجویی او آغاز می‌شود و تا لحظه تحویل خودرو ادامه پیدا می‌کند

آن را نشان می‌دهند. ممکن است تصویری از یک چراغ جلو، بافت چرمی صندلی یا منحنی ظریفی از بدنه منتشر شود؛ آن‌هم با نورپردازی ملایم و پس‌زمینه‌ای رازآلود. در متن این پست‌ها نیز، خبری از توضیح‌های فنی یا مشخصات عددی نیست. به‌جای آن از جملاتی استفاده می‌شود که بیشتر بر احساس تأکید دارند؛ مثل «تجربه‌ای تازه در آرامش»، یا «تجسمی از دقت در جزئیات». همین رویکرد باعث می‌شود که رسانه‌ها، علاقه‌مندان و مشتریان وفادار برند، خودشان به‌دنبال تفسیر و تحلیل بروند. واکنش‌ها و گمانه‌زنی‌های آن‌ها تبدیل می‌شود به موجی از گفت‌وگو و هیجان که رولز رویس بدون هزینه مستقیم، از آن بهره می‌برد.

اینجا قیمت مطرح نیست

در فروشگاه‌های این برند، فضایی حاکم است که به جای القای عجله و انتخاب سریع، آرامش، وقار و تامل را به مخاطب منتقل می‌کند. در اینجا چیزی به نام لیست قیمت عمومی وجود ندارد. گفت‌وگوهایی که میان مشتری و مشاور فروش شکل می‌گیرد، به جای تمرکز بر قیمت، حول کیفیت ساخت، جزئیات طراحی، خدمات اختصاصی و حس منحصر به فردی که با مالکیت این خودرو همراه است می‌چرخد. مشاوران فروش بیشتر نقش راهنما دارند تا فروشنده، آن‌ها روایت‌گر فلسفه برند و جزئیات پشت هر انتخاب هستند. خرید در رولز رویس شبیه هیچ تجربه‌ای در صنعت خودروسازی نیست. فضای فروشگاه‌ها بیشتر یادآور گالری‌های هنری است تا نمایشگاه خودرو. نورپردازی دقیق، سکوت دل‌نشین، دکور ساده اما باشکوه و نحوه نمایش خودروها، همه برای این طراحی شده‌اند که مخاطب به جای مقایسه قیمت‌ها، درگیر حس تحسین و کشف شود. این فضا باعث می‌شود فرآیند خرید به یک رویداد خاص تبدیل شود؛ تجربه‌ای که در ذهن مشتری باقی می‌ماند و برای او حس ورود به دنیایی محدود و سطح بالا را به همراه دارد. برند با خلق چنین فضاهایی، مرز میان محصول فیزیکی و تجربه احساسی را از میان برداشته و رابطه‌ای عمیق‌تر با مخاطب شکل داده است.

خودروی شما اثر هنری شماست!

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رولز رویس، شخصی‌سازی کامل هر خودرو بر اساس سلیقه و نیازهای خریدار است. هیچ دو خودرویی شبیه هم نیستند. مشتری می‌تواند درباره کوچک‌ترین جزئیات تصمیم بگیرد؛ از رنگ بدنه گرفته تا جنس دوخت صندلی‌ها، نوع چوب داخل کابین، الگوهای تودوزی، و حتی حروف اختصاری که روی بخش‌هایی از خودرو حک می‌شود. تمام این انتخاب‌ها در فرآیندی دقیق و همراه با مشاوره انجام می‌شود تا نتیجه نهایی دقیقاً با خواست و شخصیت مشتری هماهنگ باشد. این سطح از شخصی‌سازی، احساسی در فرد ایجاد می‌کند که گویی این خودرو برای کسی جز او طراحی نشده است. چنین تجربه‌ای باعث می‌شود مفهوم قیمت در ذهن مشتری تغییر کند. دیگر سوال این نیست که «این خودرو چقدر می‌ارزد»، بلکه تبدیل می‌شود به «چقدر از خودم را در این خودرو می‌بینم». فرآیند تحویل خودرو نیز به‌گونه‌ای طراحی شده که بیشتر به یک مراسم رسمی شباهت دارد تا یک معامله تجاری. در بسیاری از موارد، نماینده برند مستقیماً خودرو را به خانه مشتری می‌برد. در این دیدار، فقط درباره مشخصات فنی صحبت نمی‌شود. نماینده درباره روند طراحی خودرو، جزئیات ساخت، و حتی فلسفه پشت انتخاب رنگ‌ها و مواد داخلی توضیح می‌دهد. این شیوه ارائه، نقش مهمی در ساختن یک خاطره ماندگار ایفا می‌کند. مشتری حس می‌کند که این خودرو دقیقاً برای او ساخته شده و بخشی از هویت اوست. برند با این نوع تعامل، جایگاه خود را فراتر از یک تولیدکننده خودرو تعریف کرده و تبدیل به سازنده تجربه‌ای شده که تا مدت‌ها در ذهن مشتری باقی می‌ماند.

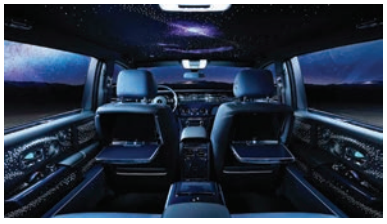



اجرای استراتژی رولز رویس ظرافت‌های خاص خودش را دارد. برای مثال، زمانی که قرار است مدلی جدید معرفی شود، برند از تصاویر و ویدیوهایی استفاده می‌کند که به جای نمایش کامل خودرو، فقط تکه‌هایی از آن را نشان می‌دهند. ممکن است تصویری از یک چراغ جلو، بافت چرمی صندلی یا منحنی ظریفی از بدنه منتشر شود؛ آن‌هم با نورپردازی ملایم و پس‌زمینه‌ای رازآلود. در متن این پست‌ها نیز، خبری از توضیح‌های فنی یا مشخصات عددی نیست. به‌جای آن از جملاتی استفاده می‌شود که بیشتر بر احساس تأکید دارند؛ مثل «تجربه‌ای تازه در آرامش»، یا «تجسمی از دقت در جزئیات»

حتی کوچک‌ترین برندها می‌توانند ماندگار شوند

برند رولز رویس فراتر از یک شرکت خودروسازی عمل می‌کند. آنچه این برند را برجسته کرده، وفاداری‌اش به اصولی است که از آغاز تعریف شده‌اند؛ اصولی که در تمام سال‌ها نه رنگ باخته‌اند و نه قربانی تغییرات سریع بازار شده‌اند. رولز رویس دقیقاً می‌داند که چه هویتی دارد و چطور باید آن را در تمام اجزا، از طراحی محصول گرفته تا شیوه ارتباط با مشتری، به نمایش بگذارد. هیچ تصمیمی در این برند اتفاقی نیست. همه چیز در ادامه همان روایتی شکل گرفته که از دیدار دو مرد در سال ۱۹۰۴ آغاز شد و تا امروز در هر مدل، هر تبلیغ و هر تجربه خرید تکرار شده است. این رویکرد، الگویی برای تمام کسب‌وکارهایی‌ست که می‌خواهند تصویر ماندگاری از خود در ذهن مشتری بسازند. برندهایی که در مقیاس کوچک‌تر فعالیت می‌کنند، هم می‌توانند با شناخت دقیق از هویت خود، درک درست از خواسته‌های مخاطب، و توجه به جزئیاتی که بسیاری نادیده می‌گیرند، تجربه‌ای متفاوت خلق کنند. ساختن تجربه‌ای منحصربه‌فرد نیاز به منابع نامحدود ندارد، اما نیازمند دقت، ثبات و صبر است. زمانی که هر تصمیم در مسیر هویت برند قرار بگیرد، حتی ساده‌ترین انتخاب‌ها هم معنا پیدا می‌کنند و می‌توانند بخشی از یک داستان بزرگ‌تر باشند.

هایائو میازاکی در بسیاری از مصاحبه‌هایش تأکید کرده که شخصیت‌های زن در آثارش هسته مرکزی روایت را شکل می‌دهند و از نظر روانی، اخلاقی و داستانی، وزنی برابر با مردان یا حتی بیشتر از آن دارند. او درباره این نگاه می‌گوید: «بسیاری از فیلم‌های من قهرمانان زن قدرتمندی دارند. این دختران شجاع، مستقل هستند و وقتی تصمیم می‌گیرند برای باورهایشان بجنگند، لحظه‌ای تردید نمی‌کنند. آن‌ها ممکن است نیاز به دوست یا همراهی داشته باشند، اما هرگز منتظر یک ناجی نمی‌مانند.

استودیویی که با شمشیر از داستانش دفاع کرد

رمز و راز موفقیت گیبلی در بازاریابی

در دنیایی که انیمیشن‌ها هر روز بیشتر و بیشتر تولید می‌شوند و تکنولوژی‌های نوین چشم‌نواز ترین جلوه‌های بصری را خلق می‌کنند، استودیویی وجود دارد که همچنان با رویکردی متفاوت، خلاقانه و اصیل، توانسته جایگاهی ویژه و فراموش‌نشدنی برای خود بسازد. استودیو گیبلی، نامی که نه فقط برای دوستداران انیمیشن بلکه برای هر کسی که به هنر و روایت داستان اهمیت می‌دهد، تداعی‌گر آثاری است که روح دارند و فراتر از مرزهای زمان و مکان، تجربه‌ای فراموش‌نشدنی رقم می‌زنند. آثار این استودیو شبیه رویاهایی هستند که در حافظه تصویری آدم باقی می‌مانند و هر بار دیدنشان، احساسات تازه‌ای را زنده می‌کند. اما چه چیزی باعث شده که گیبلی تا این حد ماندگار باشد؟ چطور استودیویی که در سکوت کار می‌کند، با کمترین هیاهوی تبلیغاتی، چنین اثر عمیقی در ذهن میلیون‌ها بیننده گذاشته است؟

تولد یک افسانه از دل واقعیت ژاپنی

استودیو گیبلی در سال ۱۹۸۵ به دست سه چهره برجسته و تاثیرگذار ژاپنی شکل گرفت: هایائو میازاکی، ایسائو تاکاهاتا و توشیو سوزوکی. هرکدام از این سه نفر با پیش‌زمینه‌ای متفاوت و تجربه‌هایی منحصر به‌فرد پا به این مسیر گذاشتند، اما آنچه آن‌ها را به هم پیوند زد، باور عمیق به قدرت قصه‌گویی و توانایی تصویرسازی دنیایی بود که بتواند همزمان ذهن را به اندیشه و دل را به تپش وادار کند. هایائو میازاکی، با ذهنی سرشار از تخیل، جزئی‌نگری وسواس‌گونه و دغدغه‌های زیباشناختی، در پی ساخت جهان‌هایی بود که در آن خیال و واقعیت به شکلی شاعرانه درهم‌آمیخته باشد. ایسائو تاکاهاتا رویکردی فلسفی‌تر داشت و در آثارش، مسائل اجتماعی، تاثیرات جنگ، پیچیدگی‌های خانواده و سیر بلوغ انسانی را با نگاهی تامل‌برانگیز روایت می‌کرد. در این میان، توشیو سوزوکی، با پیشینه‌ای درخشان در نشر، روزنامه‌نگاری و مدیریت هنری، نقش هماهنگ‌کننده‌ای کلیدی ایفا کرد. او توانست میان ذهن‌های خلاق و گاه متفاوت دو کارگردان، پلی پایدار بسازد و زیرساختی فراهم کند که در آن خلاقیت قربانی الزامات مالی نشود و استودیو بتواند با حفظ استقلال هنری، اثری ماندگار در تاریخ انیمیشن جهان بر جای بگذارد.

پسر و مرغ ماهیگیر

شیوه کار استودیو گیبلی از ابتدا با جریان اصلی صنعت انیمیشن تفاوت داشت. در فضایی که سرعت تولید، تکرار الگوهای موفق و نگاه تجاری بر خلق آثار حاکم بود، گیبلی مسیری متفاوت برگزید؛ مسیری مبتنی بر صداقت هنری، کیفیت بالا و احترام به مخاطب. این فلسفه در انتخاب سوژه‌ها، روایت داستان‌ها، طراحی شخصیت‌ها و تدوین نهایی مشهود است. میازاکی در توصیف روند خلاقانه‌اش گفته: «کار من فکر کردن، فکر کردن و باز هم فکر کردن است. اگر راه ساده‌تری دارید، خوشحال می‌شوم بدانم.» این رویکرد باعث شده آثار



در جهانی که بسیاری از هنرمندان ناگزیرند میان ماندن در بازار و وفاداری به اثر خود یکی را انتخاب کنند، گیبلی تصمیم گرفت هیچ‌کدام را فدای دیگری نکند و اگر قرار باشد انتخابی صورت بگیرد، حفظ هویت اثر را بر فروش بیشتر ترجیح دهد. جالب آن‌که در نهایت، همین فیلم، بدون کوچک‌ترین تغییری، با ترجمه‌ای وفادارانه به زبان انگلیسی، وارد بازار آمریکا شد و برخلاف پیش‌بینی‌های واینستین، موفق شد توجه گسترده‌ای را به خود جلب کند. همین اتفاق، گواهی دیگر بر این بود که اگرچه پایبندی به اصالت، مسیری پرهزینه و گاه دشوار است، اما می‌تواند به ثمر بنشیند؛ چرا که مخاطب، حتی در دورترین نقطه جهان، صداقت یک اثر را درک می‌کند و با آن پیوند برقرار می‌سازد

گیبلی نه تنها از نظر بصری و فنی چشم‌نواز باشند، بلکه مفاهیم عمیق انسانی، اخلاقی و فلسفی را در خود جای دهند. این آثار با داستان‌های چندلایه و شخصیت‌های پیچیده، مخاطب را به تأمل وامی‌دارند و ارتباطی عاطفی با او برقرار می‌کنند. به همین دلیل، فیلم‌های گیبلی توانسته‌اند بدون نیاز به تبلیغات پرزرق‌وبرق، قلب تماشاگران را در سراسر جهان فتح کنند و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ جهانی به دست آورند. نمونه‌ای کم نظیر از اعتماد به قدرت محتوا و اعتبار برند در نحوه اکران آخرین فیلم میازاکی، «پسر و مرغ ماهیگیر»، دیده می‌شود. برخلاف روش‌های معمول صنعت سینما که به انتشار تریلرهای پرهیاهو، پوسترهای رنگارنگ و کمپین‌های تبلیغاتی گسترده وابسته است، گیبلی تصمیم گرفت برای این فیلم هیچ‌گونه تبلیغ رسمی منتشر نکند. هیچ پیش‌نمایشی در کار نبود، هیچ پوستری منتشر نشد و حتی خلاصه‌ای از داستان در اختیار مخاطبان قرار نگرفت. تنها راه آگاهی از وجود این فیلم، حضور در سالن‌های سینما بود. این تصمیم

جسورانه، که در صنعت امروز سینما تقریباً بی‌سابقه است، بر پایه سال‌ها اعتمادسازی، اعتبار هنری بی‌نقص و محبوبیت پایدار میازاکی گرفته شد و نشان داد که وقتی یک برند با کیفیت ساخته شود، نیازی به فریادهای تبلیغاتی برای جلب توجه ندارد.

نامه‌ای با یک شمشیر!

استودیو گیبلی همواره با تجاری‌سازی افراطی و دستکاری آثار برای جلب رضایت بازار جهانی فاصله گرفته و ترجیح داده به هویت روایی و فرهنگی خود وفادار بماند؛ حتی اگر این انتخاب، به معنای از دست دادن فرصت‌های بزرگ اقتصادی باشد. یکی از درخشان‌ترین و ماندگارترین نمونه‌های این ایستادگی، در جریان همکاری با شرکت آمریکایی میرامکس و تهیه‌کننده پرنفوذ آن، هاروی واینستین، رقم خورد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، فیلم «شاهزاده مونونوکه» که به‌عنوان یکی از آثار بلندپروازانه و متفاوت هایائو میازاکی شناخته می‌شود، قرار بود برای نخستین‌بار به‌طور گسترده در بازار آمریکا توزیع شود. این انیمیشن با روایت چندلایه، ساختاری پیچیده، شخصیت‌هایی غیردوگانه، خشونتی عیان و مفاهیم عمیق درباره رابطه انسان و طبیعت، به‌وضوح از چارچوب‌های رایج سینمای کودکانه هالیوود فاصله داشت. واینستین که در آن دوران به دخالت‌های گسترده در محتوای آثار، کوتاه‌سازی فیلم‌ها و ساده‌سازی روایت‌ها برای تطبیق با سلیقه مخاطبان آمریکایی شهرت داشت، پیشنهاد کرد که نسخه اصلی فیلم مورد بازبینی قرار گیرد. از نظر او، فیلم باید کوتاه‌تر شود، بخش‌هایی از آن که برای مخاطب غربی سنگین یا نامأنوس تلقی می‌شد، حذف گردد، و داستان به شکلی روان‌تر و قابل‌فهم‌تر بازآفرینی شود تا امکان موفقیت تجاری آن در بازار آمریکا افزایش یابد.

سد پولادین هنر در برابر هالیوود

در برابر این درخواست، استودیو گیبلی پاسخی بی‌تردید، صریح و در عین حال عمیقاً فرهنگی ارائه داد. توشیو سوزوکی، تهیه‌کننده ارشد استودیو و از نزدیک‌ترین همکاران میازاکی، تصمیم گرفت بدون درگیر شدن در مذاکره‌های فرسایشی یا استدلال‌های بازاری، موضع استودیو را با زبانی بومی و نمادین اعلام کند. او شمشیری سنتی از نوع کاتانا، که در فرهنگ ژاپن نماد عزت‌نفس، تصمیم‌گیری قاطع و وفاداری به اصول است، در جعبه‌ای نفیس به دفتر میرامکس در نیویورک فرستاد. در کنار شمشیر، یادداشتی ساده و بی‌پیرایه قرار داشت که تنها دو کلمه در آن نوشته شده بود: «بدون تغییر». همین حرکت نشان داد که گیبلی حاضر نیست برای کسب سود بیشتر یا جلب رضایت بازار، حتی ذره‌ای از هویت و اصالت آثارش عقب‌نشینی کند. این ماجرا خیلی زود در فضای رسانه‌ای بازتاب پیدا کرد و به یکی از معروف‌ترین افسانه‌های پشت صحنه سینمای انیمیشن تبدیل شد. منتقدان آن را نه فقط نشانه جسارت استودیو ژاپنی، بلکه نمونه‌ای از ایمان راسخ به ارزش هنر دانستند. در جهانی که بسیاری از هنرمندان ناگزیرند میان ماندن در بازار و وفاداری به اثر خود یکی را انتخاب کنند، گیبلی تصمیم گرفت هیچ‌کدام را فدای دیگری نکند و اگر قرار باشد انتخابی صورت بگیرد، حفظ هویت اثر را بر فروش بیشتر ترجیح دهد. جالب آن‌که در نهایت، همین فیلم، بدون کوچک‌ترین تغییری، با ترجمه‌ای وفادارانه به زبان انگلیسی، وارد بازار آمریکا شد و برخلاف پیش‌بینی‌های واینستین، موفق شد توجه گسترده‌ای را به خود جلب کند. همین اتفاق، گواهی دیگر بر این بود که اگرچه پایبندی به اصالت، مسیری پرهزینه و گاه دشوار است، اما می‌تواند به ثمر بنشیند؛ چرا که مخاطب، حتی در دورترین نقطه جهان، صداقت یک اثر را درک می‌کند و با آن پیوند برقرار می‌سازد.



میازاکی در توصیف روند خلاقانه‌اش گفته: «کار من فکر کردن، فکر کردن و باز هم فکر کردن است. اگر راه ساده‌تری دارید، خوشحال می‌شوم بدانم.» این رویکرد باعث شده آثار گیبلی نه تنها از نظر بصری و فنی چشم‌نواز باشند، بلکه مفاهیم عمیق انسانی، اخلاقی و فلسفی را در خود جای دهند. این آثار با داستان‌های چندلایه و شخصیت‌های پیچیده، مخاطب را به تأمل وامی‌دارند و ارتباطی عاطفی با او برقرار می‌کنند. به همین دلیل، فیلم‌های گیبلی توانسته‌اند بدون نیاز به تبلیغات پرزرق‌وبرق، قلب تماشاگران را در سراسر جهان فتح کنند و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ جهانی به دست آورند

روانشناسی قهرمان

هایائو میازاکی در بسیاری از مصاحبه‌هایش تأکید کرده که شخصیت‌های زن در آثارش هسته مرکزی روایت را شکل می‌دهند و از نظر روانی، اخلاقی و داستانی، وزنی برابر با مردان یا حتی بیشتر از آن دارند. او درباره این نگاه می‌گوید: «بسیاری از فیلم‌های من قهرمانان زن قدرتمندی دارند. این دختران شجاع، مستقل هستند و وقتی تصمیم می‌گیرند برای باورهایشان بجنگند، لحظه‌ای تردید نمی‌کنند. آن‌ها ممکن است نیاز به دوست یا همراهی داشته باشند، اما هرگز منتظر یک ناجی نمی‌مانند. هر زنی می‌تواند به اندازه یک مرد قهرمان باشد، بی‌هیچ تفاوتی.» همین رویکرد باعث شده فیلم‌های گیبلی جایگاه خاصی در میان مخاطبان زن و خانواده‌هایی که به دنبال الگوهای مثبت برای فرزندان خود هستند، پیدا کنند. شخصیت‌هایی مانند «سوفی» در قلعه متحرک هاول، «کیکی» در سرویس پستی کیکی، و «چیهیرو» در سفر چیهیرو، همگی نمونه‌هایی از این نگاه هستند؛ دخترانی که در دل موقعیت‌هایی دشوار قرار می‌گیرند، اما با اتکا به توانایی‌ها، اراده و شهامت خود مسیرشان را پیدا می‌کنند. این شخصیت‌ها اگرچه ممکن است وارد روابط عاطفی شوند یا با شخصیت‌های مرد ارتباط برقرار کنند، اما هیچ‌گاه تعریف هویتشان را به عشق یا تأیید دیگری گره نمی‌زنند. میازاکی به‌روشنی معتقد است که کودکان و نوجوانان، به‌خصوص در سال‌های شکل‌گیری شخصیت، نیاز دارند زنانی را ببینند که مسئولیت‌پذیر، شجاع، خلاق و قابل‌اعتماد هستند. به باور او، شخصیت‌های زن قدرتمند نه تنها برای دختران، بلکه برای پسران هم مهم هستند؛ چون به هر دو طرف کمک می‌کنند تصویر درست‌تری از برابری، احترام و توانمندی در ذهن خود بسازند. آن‌ها الگویی‌هایی خلق می‌کنند که الهام‌بخش و باورپذیرند. به همین دلیل سال‌هاست آثار گیبلی برای نسل‌های مختلف به تجربه‌ای ماندگار و آموزنده تبدیل شده است.

عصر جدید

[این صفحات به تحولات هوش مصنوعی و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می‌پردازد.]

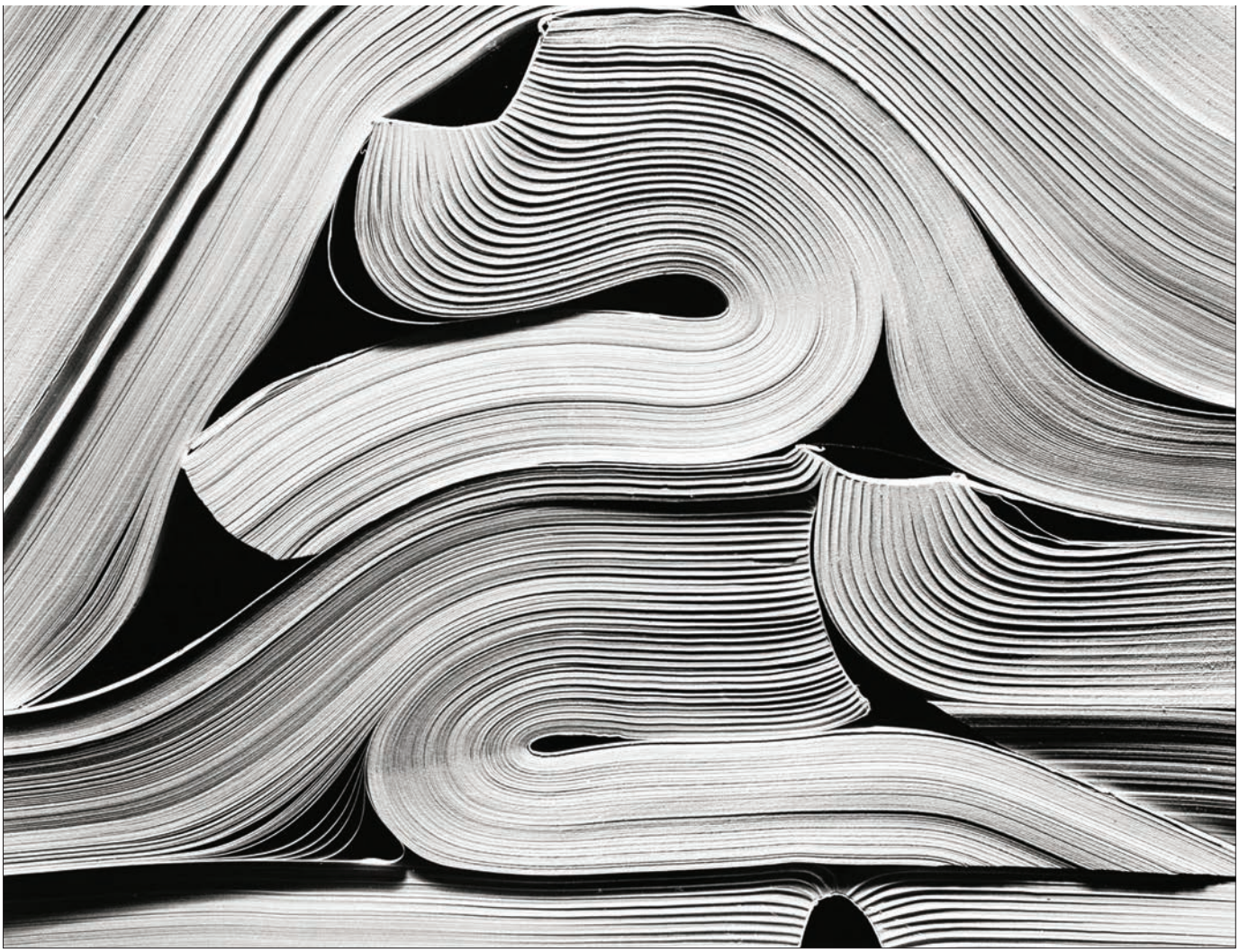

اینترنتی که دیگر وجود ندارد

ضربه کوبنده هوش مصنوعی به صنعت نشر

الکس ریسنر

تحلیلگر

منابع: آتلانتیک

وقتی غول‌هـــای تکنولوژی، اولین مدل‌های هوش‌های مصنوعی خود را به بازار عرضه کردند، تحلیلگران فوراً متوجه شـــدند که کدام صنعت بیشـــتر از بقیه تحت خطر است: صنعت رسانه. البته آنها با ساده‌انگاری فکر می‌کردنـــد خطر هوش مصنوعی برای رســـانه‌ها فقط محدود به ماجرای عکس‌ها و فیلم‌های جعلی است؛ در دوران هوش مصنوعی هر نوشـــته، تصویر و فیلمی مشکوک به نظر می‌رسد و می‌تواند ساخته کامپیوتر باشد. رسانه‌ها هم که از گسترش شبکه‌های اجتماعی ضربه خورده بودند حالا باید با رقیبی مثل هوش مصنوعی می‌جنگیدند. در چنین دورانی، هر کس با یک حســـاب رایگان هوش مصنوعی می‌تواند عکس و فیلم خبری جعلی بسازد و آن را در شبکه‌های اجتماعی‌اش منتشر کند و سلطه رسانه را به چالش بکشد. اما مشکل اخبار جعلی در برابر فاجعه‌ای که در راه بود بســـیار کوچک بود. تا به حال با چت جی‌پی‌تی حرف زده‌اید؟ دیده‌اید که برای هر سوال شما جوابی دارد و خیلی بهتر از گوگل می‌تواند منظورتان را بفهمد؟ شما وقتی وارد گفت‌وگو با چت جی‌پی‌تی می‌شوید نیاز پیدا نمی‌کنید از آن خارج شـــوید. برخلاف گوگل که باید خودتان تک‌تک نتایجش را چک کنید تا به جواب برسید، هوش مصنوعی موقع پاسخ دادن به شما از هر اطلاعاتی که در اختیار دارد استفاده می‌کند تا کامل‌ترین پاسخ را به شما بدهد. چه پاسخی ۲۰۰ کلمه‌ای بخواهید و چه ۲۰۰۰ کلمه‌ای، چه پاسخی ساده بخواهید (در حد فهم بچه‌ای ۷ ساله) و چه پیچیده،

وقت کافی است به زبان آدمیزاد این را به هوش مصنوعی بگویید. به همین خاطر است که چت‌بات‌هایی مثل چت جی‌پی‌تی ثابت کرده‌اند می‌توانند کاربران را با نگه‌داشتن در گفت‌وگوها اسیر خود کنند. آن‌ها این کار را با پاسخ دادن به هر پرسش انجام می‌دهند، و اغلب از طریق خلاصه‌سازی مقالات ناشران خبری. به همین خاطر است که ناگهان شمار کمتری از مردم به وب‌سایت‌های خارج از پلتفرم‌های مولد هوش مصنوعی سر می‌زنند- روندی که تهدیدی وجودی برای رسانه و معیشت روزنامه‌نگاران در سراسر جهان است.

دیگر کسی کلیک نمی‌کند

طی ماه‌های گذشته احتمالاً دیده‌اید که وقتی عبارتی را در گوگل جستجو می‌کنید گوگل بالای نتایج معمول جستجو بخش جدیدی را اضافه کرده به اسم «مرور هوش مصنوعی» یا «AI Overviews» که در آن سعی می‌کند پاسخی واقعی به جستجوی شما بدهد نه اینکه صفحاتی را که «ممکن است» پاسخ شما را داشته باشند معرفی کند. حالا نتایج یک بررسی جدید نشان می‌دهد، معرفی این بخش جدید باعث شده کاربران ۳۴ درصد کمتر از گذشته وارد وب‌سایت‌های پیشنهادی بشوند. آنها با دیدن جواب هوش مصنوعی گوگل به سوالشان، جستجو در وب‌سایت‌ها را متوقف می‌کنند. حالا ترافیک به وب‌سایت‌های بیرونی را بیش از ۳۴ درصد کاهش داده است. به همین خاطر است که مدیرعامل شرکت داتدش که بزرگ‌ترین ناشر مجلات در آمریکا به حساب می‌آید و People و Better Homes & Gardens را منتشر می‌کند اخیراً گفته این شرکت برای سناریوی احتمالی «صفرِ گوگل» آماده می‌شود. منظورش این است که آنها به این نتیجه رسیده‌اند که قرار نیست کاربران پس از جستجویی در گوگل، وارد وب‌سایت آنها بشوند. تحلیلگران می‌گویند افت ترافیک وب‌سایت‌ها که ناشی از افزایش محبوبیت هوش‌های مصنوعی بوده بخشی از دلایل تعدیل نیرو در رسانه‌هایی چون بیزینس اینسایدر بوده است. یک کارمند پیشین بیزینس اینسایدر اخیراً گفته: «بیزینس اینسایدر برای اینترنتی ساخته شده بود که دیگر وجود ندارد»

البته همه ناشران به یک اندازه در خطر نیستند: آن‌هایی که عمدتاً بر خوانندگان عام واردشده از موتورهای جست‌وجو و شبکه‌های اجتماعی تکیه دارند احتمالاً وضع بدتری نسبت به ناشران تخصصی با مشترکان وفادار دارند. بااین‌حال هیچ‌کس کاملاً در امان نیست. «مرور هوش مصنوعی» گوگل که سال گذشته عرضه شد، در کنار چت جی‌پی‌تی، گروک (توئیتر) و دیگر محصولات مبتنی‌بر هوش مصنوعی قرار می‌گیرد که بنا بر یک پژوهش، مجموعاً برای بیش از ۲۵ درصد آمریکایی‌ها جایگزین موتورهای جست‌وجو شده‌اند. شرکت‌ها این هوش‌های مصنوعی را با کمک مقادیر عظیم کتاب‌ها و مقالاتی آموزش می‌دهند که برای اکثر آنها اجازه‌ای نگرفته‌اند. این هوش‌های مصنوعی با گشت و گذار در مقالات خبری می‌توانند پاسخ‌هایی با اطلاعات به‌روز تولید کنند. مدل‌های زبانی بزرگ همچنین از حجم فراوانی از محتوای حوزه عمومی بهره می‌گیرند -اما بخش عمده آنچه برای این مدل‌ها مفید است، به‌ویژه وقتی کاربران به‌دنبال اطلاعات آنی هستند، اخباری است که توسط رسانه‌ها منتشر شده و کاربران برای دسترسی به آنها نیاز به خرید اشتراک دارند. اما هوش‌های مصنوعی بدون نیاز به اشتراک، اخبار را می‌خوانند و در اختیار کاربرانشان قرار می‌دهند. ناشران محتوا تولید می‌کنند و شرکت‌های هوش مصنوعی مخاطبان، هزینه اشتراک و درآمد تبلیغات آن‌ها را به جنگ می‌آورند.

من از شرکت‌های موثر هوش مصنوعی مثل آنتروپیک، xAI، پرپلکسیتی، گوگل و اوپن ای‌آی (مالک چت جی‌پی‌تی) درباره این مشکل پرسیدم آنتروپیک و xAI اصلاً به من پاسخ ندادند. پرپلکسیتی جواب داد اما مستقیماً درباره این مسئله اظهارنظر نکرد. گوگل استدلال کرد که «ترافیک باکیفیت‌تری» به وب‌سایت‌های ناشران می‌فرستد؛ یعنی کاربران پس از کلیک، زمان بیشتری در سایت می‌مانند. اما از ارائه اطلاعات دقیق در حمایت از این ادعا خودداری کرد. اوپن ای‌آی من را به مقاله‌ای ارجاع داد که نشان می‌دهد چت جی‌پی‌تی نسبت به گذشته ترافیک بیشتری به وب‌سایت‌ها می‌فرستد، اما اعداد خام بسیار ناچیز است؛ برای مثال، بی‌بی‌سی در آوریل امسال ۱۱۸ هزار بازدید از چت جی‌پی‌تی دریافت کرده، در حالی‌که این رقم در قیاس با صدها میلیون بازدید ماهانه آن تقریباً هیچ است. مقاله همچنین نشان می‌دهد که ترافیک از سوی چت جی‌پی‌تی برای برخی ناشران



بیش از ۲۵ درصد آمریکایی‌ها چت با هوش مصنوعی را جایگزین استفاده از موتورهای جست‌وجو کرده‌اند.

درواقع کاهش یافته است.

در ماه‌های اخیر با چندین ناشر خبری صحبت کرده‌ام که همگی هوش مصنوعی را تهدیدی وجودی آن هم نه در بلندمدت برای کسب‌وکار خود می‌دانند. ریچ کاکاپولو، نایب‌رئیس بخش رسانه در شرکتی که دیلی‌میل بزرگ‌ترین روزنامه انگلیس از نظر تیراژ را منتشر می‌کند، به من گفت همه ناشران «می‌بینند که «مرور هوش مصنوعی» گوگل ترافیکی را که از جست‌وجو می‌گیرند به شدت کاهش داده و این یعنی تضعیف یکی از ستون‌های بنیادین مدل درآمد دیجیتال.» شرکت‌های هوش مصنوعی ادعا کرده‌اند چت‌بات‌هایشان هنوز خوانندگان را به سوی ناشران خبری می‌فرستند، اما مدرکی در پشتیبانی از این ادعا ارائه نمی‌کنند. از کاکاپولو پرسیدم آیا فکر می‌کند پاسخ‌های تولیدشده هوش مصنوعی می‌تواند شرکتش را از پای درآورد؟ او جواب داد: «دقیقاً همین ترس وجود دارد. و نگرانی من این است که این اتفاق سه یا پنج سال طول نمی‌کشد، ممکن است سه‌شنبه هفته آینده تعطیل شویم. البته این را شوخی می‌کنم. اما ماجرا بسیار به ما نزدیک است.»

صنعت نشر دنیا به کدام سمت می‌رود؟

ناشران کتاب، به‌ویژه در حوزه غیرداستانی و کتب درسی، هم به من گفتند انتظار کاهش عظیم فروش را دارند، چون چت‌بات‌ها می‌توانند هم کتاب‌هایشان را خلاصه کنند و هم توضیحاتی مفصل درباره محتوایشان ارائه دهند. ناشران سعی کرده‌اند با این روند مقابله کنند، اما طی گفت‌وگو با آنها احساس کردم وضعیت علیه آن‌ها است. جهان به‌سرعت -و احتمالاً به‌طوری بازگشت‌ناپذیر- در حال تغییر است. نهادهایی که مطبوعات آزاد را شکل می‌دهند امروز برای بقا می‌جنگند.

ناشران به دو شکل به هوش مصنوعی واکنش نشان داده‌اند. اول: اقدام حقوقی. دست‌کم ۱۲ دادخواست با حضور بیش از ۲۰ ناشر علیه شرکت‌های هوش مصنوعی ثبت شده است. سرنوشت این دادخواست‌ها نامعلوم است و شاید رای دادگاه پس از وارد شدن آسیبی جبران‌ناپذیر صادر شود.

واکنش دوم، بستن قرارداد با شرکت‌های هوش مصنوعی است؛ به‌نحوی که ناشر در ازای دریافت پول به هوش مصنوعی اجازه بدهد که محصولاتش را بخواند و خلاصه کند. برخی ناشران مانند مجله آتلانتیک همزمان هر دو استراتژی را پی می‌گیرند. این شرکت شریک تجاری اوپن ای‌آی شده و همزمان از یک شرکت هوش مصنوعی دیگر به نام Cohere شکایت کرده است. در دو سال گذشته دست‌کم ۷۲ قرارداد صدور مجوز میان ناشران و شرکت‌های هوش مصنوعی منعقد شده اما با این توافق‌ها اکثرا از سر ناچاری بوده‌اند. کاکاپولو به من گفت در میز مذاکره «عدم توازن عظیمی» احساس می‌کرده و این حس را دیگر ناشرانی که با شرکت‌های هوش مصنوعی جنگیده‌اند داشته‌اند. یکی از مشکلات اینجاست که شما نمی‌دانید باید با چه قیمتی کتاب یا مقاله‌تان را به شرکت هوش مصنوعی بفروشید تا اجازه پیدا کند آن را بخواند و بر مبنایش آموزش ببیند.

طی ماه‌های گذشته احتمالاً دیده‌اید که وقتی عبارتی را در گوگل جستجو می‌کنید گوگل بالای نتایج معمول جستجو بخش جدیدی را اضافه کرده به اسم «مرور هوش مصنوعی» یا «AI Overviews» که در آن سعی می‌کند پاسخی واقعی به جستجوی شما بدهد نه اینکه صفحاتی را که «ممکن است» پاسخ شما را داشته باشند معرفی کند. این بخش جدید باعث شده کاربران ۳۴ درصد کمتر از گذشته وارد وب‌سایت‌های پیشنهادی بشوند.

قیمت استانداردی وجود ندارد. شرکت‌های هوش مصنوعی می‌دانند چه نوع محتوایی می‌خواهند و چون توان و تمایل خود برای گرفتن آن بدون پرداخت هزینه را پیش‌تر نشان داده‌اند، هنگام مذاکره اهرم فشار خارق‌العاده‌ای دارند. طبق گفت‌وگو با ناشران متوجه شدم که گاهی کتاب‌ها تنها به بهای چند صد دلار مجوز داده شده‌اند و ناشری که قیمت بالایی مطالبه کند ممکن است رد شود و شرکت‌های هوش مصنوعی در هر حال محتوایش را بردارند.

مشکل دیگر اینجاست که محتواهای متفاوت برای مدل‌های زبانی مختلف ارزش‌های متفاوتی دارد. شرکت رسانه‌ای دیجیتال زیف دیویس اخیراً طی یک بررسی متوجه محتوای منابع «با اقتدار بالا» مانند روزنامه‌ها و مجلات بزرگ برای شرکت‌های هوش مصنوعی مطلوب‌تر از نوشته‌های وبلاگی و پست‌های شبکه‌های اجتماعی است. (خود این شرکت به تازگی از اوپن ای‌آی شکایت کرده چون متوجه شده آنها بدون اجازه و پرداخت هزینه، از مقالات تولیدشده زیف دیویس استفاده کرده‌اند و هوش مصنوعی‌شان را آموزش داده‌اند.) پژوهشگران مایکروسافت نیز به‌طور عمومی درباره «اهمیت داده‌های باکیفیت» نوشته‌اند و پیشنهاد کرده‌اند که محتوای شبیه کتاب درسی احتمالاً برای آموزش هوش‌های مصنوعی مطلوب‌تر است.

اما فراتر از چند مطالعه مشخص، در این حوزه اطلاعات اندکی داریم و دقیقاً نمی‌دانیم هوش‌های مصنوعی برای باهوش‌تر شدن بیشتر دنبال چه نوع محتوایی هستند. آیا زندگینامه‌ها از تاریخ‌ها مهم‌ترند یا برعکس؟ آیا اصلاً آثار داستانی باکیفیت به درد هوش مصنوعی می‌خورند؟ آیا کتاب‌های قدیمی ارزشی دارند؟ ایمی برند، مدیر و ناشر MIT Press، به من گفت «به هر حال هوش‌های مصنوعی نیاز به خوراک دارند و این در آینده یک بازار جدی و جذاب خواهد بود. ما باید راهکاری پیدا کنیم که بتواند ارزش منصفانه محتوای تولیدشده توسط انسان‌ها را مشخص کند و بعد شرکت هوش مصنوعی با پرداخت آن، اجازه دسترسی پیدا کند.»

پیش‌بینی سهم بازار جست‌وجوی گوگل در مقابل ابزارهای هوش مصنوعی از ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۸

سال	سهم گوگل	سهم هوش مصنوعی
۲۰۲۴	٪۹۴	٪۶
۲۰۲۵	٪۹۲	٪۸
۲۰۲۶	٪۹۰	٪۱۰
۲۰۲۷	٪۸۸	٪۱۲
۲۰۲۸	٪۸۶	٪۱۴

این پیش‌بینی که توسط موسسه Morningscore انجام شده نشان می‌دهد که ابزارهایی مانند ChatGPT و Perplexity به‌تدریج در حال جذب بخشی از بازار جست‌وجو هستند، در حالی که سهم گوگل به‌صورت نسبی در حال کاهش است. این پیش‌بینی مربوط به بازار جهانی است نه صرفاً آمریکا.

قدرت چانه‌زنی ناشران در مذاکره با شرکت‌های هوش مصنوعی توسط یک عامل دیگر هم محدود می‌شود: اینکه آن ناشر می‌تواند جلوی استفاده بی‌اجازه آن شرکت از آثارش را بگیرد یا نه. مسئله اینجاست که هیچ راه مطمئنی برای بازداشتن شرکت‌های هوش مصنوعی از گردش در وب‌سایت‌های خبری وجود ندارد؛ اینجا ما پروتکل Robots Exclusion را داریم که به‌سادگی دور زده می‌شود.

(پروتکل «ممانعت از ربات‌ها» (Robots Exclusion Protocol) روشی ساده و رایج برای کنترل دسترسی ربات‌های اینترنتی -مثل خزنده‌های موتور جست‌وجو- به بخش‌های مختلف یک وب‌سایت است. خزنده‌ها یا «crawlers» برای جمع‌آوری اطلاعات از وب‌سایت‌ها به آن‌ها سر می‌زنند تا بتوانند محتوای جدید یا به‌روزشده را در نتایج جست‌وجو نمایش دهند. این کنترل معمولاً از طریق یک فایل متنی به نام robots.txt انجام می‌شود که در آن مشخص می‌شود کدام صفحات یا پوشه‌ها باید از دید این ربات‌ها پنهان بماند. برای نمونه، یک سایت می‌تواند با استفاده از این فایل از ایندکس شدن صفحه ورود کاربران یا بخش‌های آزمایشی سایت جلوگیری کند. البته این پروتکل بیشتر بر پایه اعتماد عمل می‌کند و ضمانت امنیتی ندارد، چون ربات‌های نامطمئن می‌توانند آن را نادیده بگیرند.)

از آنجا که شرکت‌های هوش مصنوعی به‌طور کلی داده‌های آموزشی خود را مخفی نگه می‌دارند و هیچ راه ساده‌ای برای ناشر وجود ندارد تا بفهمد کدام چت‌بات‌ها در حال خلاصه‌سازی مقالاتشان هستند، ناشران به‌سختی درمی‌یابند باید از کدام شرکت شکایت یا با کدامشان وارد معامله شوند. برخی متخصصان مانند تیم اُرایلی (موسس انتشارات اُرایلی) پیشنهاد کرده‌اند باید قوانین تازه‌ای تصویب شود و شرکت‌های هوش مصنوعی مجبور شوند بگویند در هر گفت‌وگو از محتوای کدام کتاب، مجله یا وب‌سایت کپی‌رایت‌دار استفاده کرده‌اند.

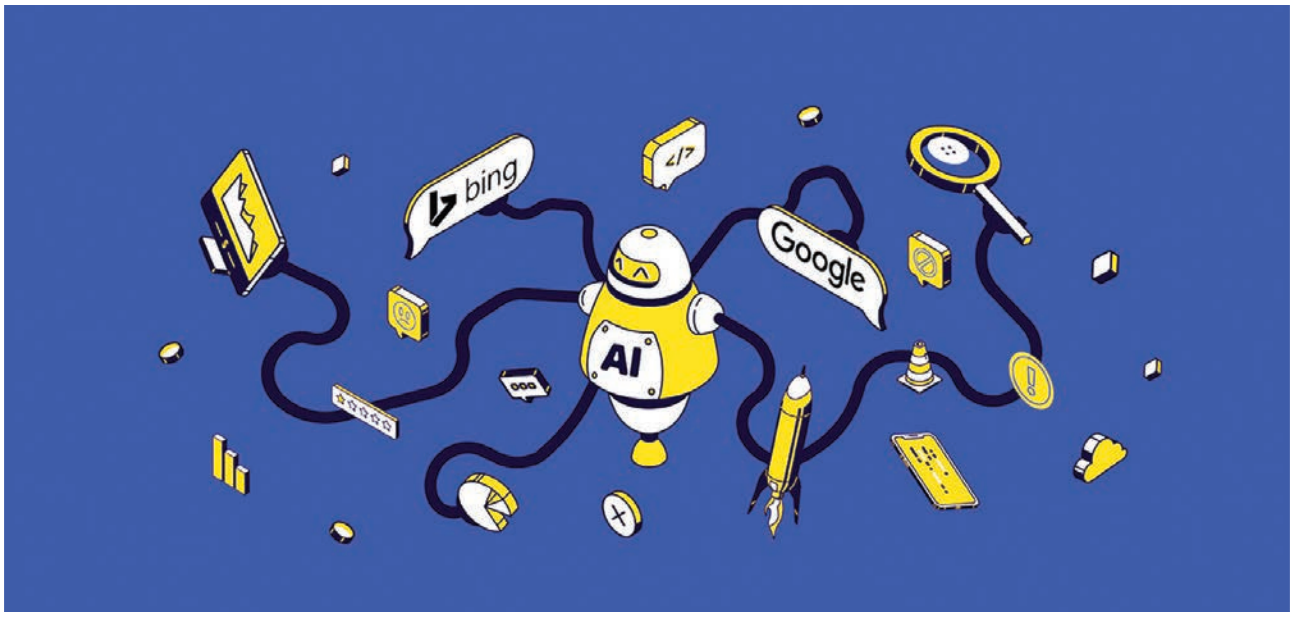

برخلاف گوگل که باید خودتان تک‌تک نتایجش را چک کنید تا به جواب برسید، هوش مصنوعی موقع پاسخ دادن به شما از هر اطلاعاتی که در اختیار دارد استفاده می‌کند تا کامل‌ترین پاسخ را به شما بدهد.

طبعاً همه این‌ها یک پرسش کلیدی را نادیده می‌گیرند. شرکت‌های هوش مصنوعی که ظاهراً قبلاً از محتوای تولیدشده توسط ناشران استفاده کرده‌اند و چرا باید حالا پول پرداخت کنند؟ بخصوص که برخی از این شرکت‌ها در دادگاه استدلال کرده‌اند که آموزش هوش مصنوعی‌شان با کمک کتاب‌ها و مقالات دارای حق نشر، مصداق استفاده منصفانه (fair use) است.

عبارت «استفاده منصفانه» یک مفهوم حقوقی در نظام حقوقی آمریکاست که به افراد و نهادها اجازه می‌دهد تحت شرایط خاصی از آثار دارای کپی‌رایت (مثل کتاب‌ها، مقالات، فیلم‌ها و...) بدون نیاز به اجازه صاحب اثر استفاده کنند. این مفهوم برای حفظ تعادل بین حقوق صاحب اثر و منافع عمومی (مثل آموزش، تحقیق یا نقد) طراحی شده است. شرکت‌های هوش مصنوعی هم می‌گویند وقتی برای «آموزش» مدل‌های زبانی خود از این آثار استفاده می‌کنند در حال «استفاده منصفانه» هستند. به هر صورت استفاده منصفانه یک استثناء محدود و وابسته به شرایط است، نه یک حق مطلق و باید دید قضات دادگاه‌ها در نهایت چه تصمیمی خواهند گرفت.

دست‌های بسته صنعت نشر

شاید هم شرکت‌های هوش مصنوعی با ناشران این قراردادهای نه چندان ارزشمند را می‌بندند تا در دادگاه‌های بعدی به کمکشان بیاید. اگر روزی برسد که شرکت‌های هوش مصنوعی از استفاده رایگان از آثار دارای حق نشر منع شوند، آن دسته از شرکت‌هایی که همین حالا با ناشران قرارداد دارند از رقبا باشند. قرارداد با ناشران همچنین وسیله‌ای برای حل‌وفصل بدون دادگاه است؛ رویکردی شاید مطلوب‌تر برای ناشرانی که ریسک‌گریز یا مردد‌ند. اما جیمز گریملمان حقوقدان ساکن نیویورک به من گفت شرکت‌های هوش مصنوعی ممکن است به شکایاتی مانند شکایت شرکت زیف دیویس چنین پاسخ دهند که قراردادها چیزی بیش از آموزش به کمک محتوای ناشر را دربر می‌گیرد: ممکن است شامل دسترسی به نسخه‌های پاکیزه مقالات، دسترسی مستمر به خوراک روزانه یا لحظه‌ای، یا بخشودگی از مسئولیت برای سرقت ادبی چت‌بات باشد. شرکت‌های تکنولوژیک می‌توانند استدلال کنند پولی که در این قراردادها ردوبدل می‌شود منحصراً برای عناصر غیرمجوزی است، پس بابت گرفتن مجوز استفاده از این متون برای آموزش هوش مصنوعی خود پولی نمی‌دهند. شاید به همین خاطر باشد که شرکت‌های تکنولوژیک تقریباً همیشه از این قراردادها به‌عنوان «شراکت» یاد می‌کنند، نه قرارداد مجوز.

در هر حال، درآمد ناچیز این ترتیبات ناجی ناشران نخواهد بود: حتی یک قرارداد خوب، به گفته یک ناشر، نمی‌تواند نزدیک به جبران درآمد از دست‌رفته ناشی از کاهش خواننده باشد. ناشرانی که قادر باشند از یورش هوش مصنوعی جان سالم به در برند شاید ناچار شوند مدل‌های کسب‌وکاری متفاوت ابداع کنند و جریان‌های تازه کسب درآمد بیابند. استراتژی‌های قابل اتکایی ممکن است وجود داشته باشد، اما هیچ‌یک از ناشرانی که با آن‌ها گفت‌وگو کردم ایده روشنی درباره آن‌ها نداشت.

ناشران در دو دهه گذشته به تهدیدهای مداوم تکنولوژی خو گرفته‌اند. بدترین این تهدیدها از دست دادن درآمد تبلیغات بود که به جیب فیس‌بوک و گوگل رفت. (همین چند هفته پیش، قاضی فدرال لئونی برینکما در ایالت ویرجینیا حکم داد که گوگل به‌طور غیرقانونی بر بازار تبلیغات دیجیتال سلطه داشته و از موقعیت خود برای تضعیف رقبا و افزایش سود استفاده کرده است. این دادگاه دریافت که گوگل با ادغام سرورهای تبلیغاتی و سیستم‌های تبادل آگهی، رقابت را محدود کرده و به ناشران و کاربران آسیب رسانده. وزارت دادگستری آمریکا حالا در حال بررسی اقداماتی برای تجزیه بخش‌هایی از کسب‌وکار تبلیغاتی گوگل است.) اما گوگل با وجود انحصار باز به مخاطب اجازه می‌داد وارد سایت‌ها شود. ظهور هوش مصنوعی اما ممکن است زنگ پایان برای رکن چهارم باشد: با هوش مصنوعی، صنعت فناوری حتی مخاطب را نیز از ناشران دریغ می‌کند.

راه‌های پیش روی روزنامه‌نگاران و نویسندگان

در صورت انقراض دسته‌جمعی ناشران چه بلایی به سر روزنامه‌نگاران خواهد آمد؟ برخی روزنامه‌نگاران قادر خواهند بود دوام آورند. اقتصادی که همین حالا روی اینفلوئنسرها، بلاگرها و تولیدکنندگان محتوا در یوتوب و تیک‌تاک می‌چرخد. این «خالقان»، آثار فیلم و اطلاعات تولید می‌کنند و از این راه پول در می‌آورند. البته همه روزنامه‌نگاران و نویسندگان نمی‌توانند به‌سادگی به این پلتفرم‌ها کوچ کنند. مثلاً روزنامه‌نگاران تحقیقی که فساد و تخلف افراد و شرکت‌های قدرتمند را افشا می‌کنند با خطر جدی تبعات حقوقی همراه هستند و به منابعی چون پول و حمایت موسسه خبری نیاز دارند که چنین چیزی برای فریلنسرها اصولاً رخ نمی‌دهد.

اینجا سوال مهم‌تری پیش می‌آید: اگر ناشران خبری شروع به ورشکستگی کنند، آیا شرکت‌های هوش مصنوعی زیان نخواهند دید؟ چت‌بات‌هایشان برای پاسخ به پرسش‌ها درباره جهان نیاز به دانش و تحلیل روزنامه‌نگاران دارند. آیا صنعت تکنولوژی به بقای روزنامه‌ها و مجلات علاقه ندارد؟

در واقع نشانه‌هایی هست که شرکت‌های هوش مصنوعی معتقدند دیگر نیازی به ناشران نیست. در دسامبر گذشته، در اجلاس دیل‌بوک نیویورک تایمز، از سم آلتمن مدیرعامل اوپن‌ای‌آی پرسیدند نویسندگان در برابر استفاده از آثارشان برای آموزش هوش مصنوعی چه حسی باید داشته باشند. او گفت «فکر می‌کنم به توافق، استاندارد یا پروتکل تازه‌ای نیاز داریم تا خالقان بابت کارشان پاداش بگیرند.» او گفت در این سیستم، فقط زمانی که مولف اجازه دهد، هوش مصنوعی از آثارش استفاده می‌کند و مؤلف می‌تواند هنگام استفاده از نام، شباهت و سبک خود «میکروپرداخت» دریافت کند. البته این تصور هیچ شباهتی به رویه کنونی اوپن‌ای‌آی ندارد؛ چت جی‌پی‌تی در حال حاضر بابت تقلید سبک هنرمندان و نویسندگان، نه پول به آنها نمی‌دهد نه به آنها این مکان را می‌دهد که جلوی استفاده از آثارشان را بگیرند.



نگاهی به تعداد خوانندگان مجله تایم کافی است تا وضع رسانه‌های چاپی و دیجیتال در دوران کنونی را بهتر درک کنیم. در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰، تیراژ مجله تایم بیش از ۴ میلیون نسخه بود. در سال ۲۰۱۲، این عدد به ۳/۳ میلیون رسید و در سال ۲۰۱۷ به ۲ میلیون کاهش یافت. در سال ۲۰۲۳، تعداد مشترکان چاپی به ۱/۳ میلیون و مشترکان دیجیتال به ۲۵۰ هزار نفر رسیده و هوش مصنوعی قرار است آن را به شدت کمتر کند (ضمناً همین روی جلد تایم هم در آینده‌نگر به کمک هوش مصنوعی طراحی شده است).

از ساندار پیچای، مدیرعامل گوگل، هم در همان اجلاس درباره راه‌های پرداخت دستمزد به نویسندگان سوال شد. او گفت «شاید راهکاری بازارمحور پدید آید که احتمالاً در درازمدت ناشران را درگیر نکند.» این یعنی آنها می‌خواهند ناشران را دور بزنند. این رویکرد معمول شرکت‌های تکنولوژیک است. غول‌های سیلیکون‌ولی وقتی وارد صنعتی تازه می‌شوند و به اصطلاح آن را مختل می‌کنند، نهادهای قدیمی و جاافتاده را واسطه‌هایی می‌دانند که باید برای کارایی بیشتر حذف شوند. اوبر رانندگان را جلب کرد، صنعت تاکسی سنتی را له کرد و حالا حقوق، مزایا و حجم کار را الگوریتمی کنترل می‌کند. این برای مصرف‌کنندگان راحتی بیشتری به‌همراه داشته است، همان‌گونه که شاید هوش مصنوعی دارد، اما برای بسیاری از کسانی که زمانی از رانندگی حرفه‌ای درآمد مکفی داشتند ویران‌کننده بوده است. پیچای آینده‌ای را ترسیم کرد که ممکن است پیامد مشابهی برای روزنامه‌نگاران داشته باشد: «در آینده، فکر می‌کنم بازاری وجود خواهد داشت. خالقانی خواهند بود که برای هوش مصنوعی محتوا تولید می‌کنند. مردم راهش را پیدا خواهند کرد.»

به این ترتیب باید گفت: بیچاره روزنامه‌نگاران!

راهنمای رام کردن هوش سرکش

چطور به هوش مصنوعی درست دستور بدهیم؟

کاوه شجاعی
گروه عصر جدید

شما نمی‌توانید از هوش مصنوعی فرار کنید. همان‌طور که بیست سال پیش، کارآفرینِ باهوش ناچار بود وب‌سایت بزند ــ وگرنه سهم بازارش را به رقبای آنلاین می‌باخت ــ یا چهل سال پیش، مدیر کارخانه‌ای که صفحه‌کلید و مانیتور را مسخره می‌کرد، خیلی زود دید دفاترش بدون اکسل و نرم‌افزار ناکارآمد شده‌اند؛ یا درست مانند قرن نوزدهم که صاحبان کارگاه‌های دستی یا موتور بخار را می‌پذیرفتند یا در رقابتی نابرابر خاموش می‌شدند. تکنولوژی تازه همیشه دو انتخاب جلوی پای ما می‌گذارد: انطباق یا انقراض.

امروز همان راه پیش روی ماست، با این تفاوت که سرعت تغییر سرسام‌آور شده است؛ هوش مصنوعی در چند ثانیه متنی می‌نویسد که دیروز ساعت‌ها وقت تیم محتوا را می‌گرفت، برنامه مالی می‌چیند که هفته‌ها مشاور می‌خواست و در پشتیبانی مشتری، شبانه‌روزی در حال پاسخگویی است. اگر از همین آغاز ندانیم «چطور» خواسته‌مان را به این ماشین نویسنده و تحلیلگر بفهمانیم، نه‌تنها بهره‌ای نمی‌بریم، بلکه عقب‌گردمان روز به روز نمایان‌تر می‌شود.

کلید ماجرا در یک مهارت خلاصه می‌شود: دستور دادن مؤثر به هوش مصنوعی یا همان «پرامپت‌نویسی». چون هوش مصنوعی، زبان طبیعی را می‌فهمد اما حدس نمی‌زند که می‌خواهید جواب مفصل باشد یا کوتاه، لحنش چه باشد، چقدر به جزئیات بپردازد و چقدر کلی باشد، و مثلاً خط قرمزهای شما چیست. پرامپت خوب مثل نقشه دقیق است: مقصد، مسیر و موانع را روشن می‌کند؛ پرامپت بد مثل آدرس مبهمی است که راننده را دور خود می‌چرخاند. در صفحه‌های پیش رو یاد می‌گیرید چگونه از همان لحظه اول، فرمان را درست در دست بگیرید تا هوش مصنوعی به جای سرکش‌بودن، به مطیع‌ترین نیروی کار شما تبدیل شود.

۴ بخش کلیدی هر پرامپت موثر

شما می‌توانید کارهای فراوانی با هوش مصنوعی انجام دهید اما همه چیز با ورودی شما آغاز می‌شود. وقتی پرامپتی برای هوش مصنوعی می‌نویسید، رعایت چند دستورالعمل ساده می‌تواند به شما کمک کند تا به نتایجی که دنبالش هستید برسید. اگر تازه‌کار هستید، این راهنما نکاتی درباره پرامپت‌نویسی به شما می‌دهد و نشان می‌دهد چطور از آن‌ها برای نوشتن بهتر استفاده کنید.

چهار بخش کلیدی در نوشتن پرامپت وجود دارد: شخصیت (Persona)، وظیفه (Task)، زمینه (Context) و قالب (Format).

۱ شخصیت به اطلاعاتی اشاره دارد که هنگام نوشتن پرامپت درباره خودتان ارائه می‌دهید. ممکن است بگویید:

«یک ایمیل برای [نام مخاطب] بنویس که او را به شرکت خوش‌آمد می‌گوید.»

اما اگر شخصیت اضافه کنید، پاسخ دقیق‌تری می‌گیرید. مثلاً:

«من مدیر منابع انسانی هستم. یک ایمیل برای [نام مخاطب] بنویس که او را به شرکت خوش‌آمد می‌گوید. از او دعوت کن که در

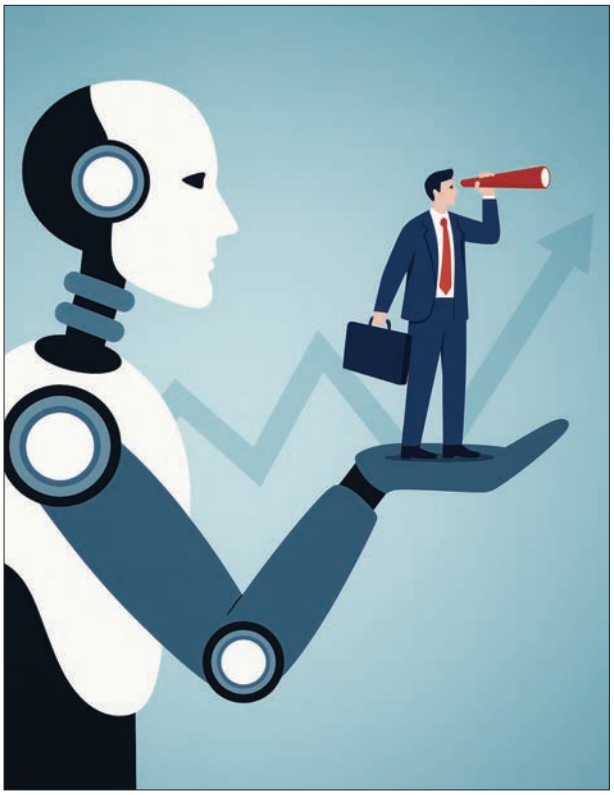

تاریخ [تاریخ] جلسه‌ای با من تنظیم کند.»

۲ وظیفه به کاری اشاره دارد که به هوش مصنوعی می‌سپارید. باید دستور خود را به‌طور مشخص و واضح بیان کنید تا بهترین نتیجه را بگیرید. مثلاً:

«یک ایمیل برای [نام مخاطب] بنویس تا جلسه‌ای را در روز [روز] تنظیم کند.»

اگر چیز خاصی مدنظرتان هست، می‌توانید پس از تعریف واضح وظیفه، آن را در بخش زمینه اضافه کنید.

۳ زمینه بهترین راه برای گرفتن نتایج هدفمند از پرامپت‌های هوش مصنوعی است. حالا یا در حال تولید محتوا باشید، یا خودکارسازی وظایف یا بهبود نوشتار، زمینه به هوش مصنوعی کمک می‌کند نحوه انجام کار را بفهمد.

مثلاً اگر می‌خواهید ایمیل خوش‌آمدگویی برای کارمند جدید بفرستید و چند نکته خاص هم در ذهن دارید، می‌توانید بنویسید:

«یک ایمیل برای [نام مخاطب] بنویس تا جلسه‌ای در روز [روز] تنظیم کند. از او بپرس آیا درباره نقش جدیدش سوالی دارد یا نه. از او بابت پیوستن به تیم تشکر کن.»

۴ قالب هر قالبی برای هر محتوایی مناسب نیست. مثلاً ایمیل‌ها باید کوتاه و موجز باشند، در حالی که پست‌های وبلاگی می‌توانند هزاران کلمه طول داشته باشند. در پرامپت بنویسید که پاسخ باید در چه قالبی باشد. مثلاً:

«یک ایمیل برای [نام مخاطب] بنویس تا جلسه‌ای در روز [روز] تنظیم کند. از کمتر از ۲۰۰ کلمه استفاده کن.»

همچنین می‌توانید از هوش مصنوعی بخواهید پاسخ را در قالب فهرست، جدول یا هر

فرمتی که می‌خواهید ارائه دهد.

۴ ویژگی پرامپت مؤثر

درک نحوه عملکرد AI می‌تواند به شما کمک کند پرامپت‌هایی بنویسید که نتایج بهتری تولید می‌کنند. در ادامه، چند نکته مفید را بررسی می‌کنیم:

۱ از زبان طبیعی استفاده می‌کند

برخلاف آنچه که فکر می‌کنید استفاده از زبان طبیعی از مهم‌ترین اصول پرامپت‌نویسی مؤثر است. احساس کنید که دارید با یک موجود باهوش ناشناس مکالمه‌ای هوشمندانه را انجام می‌دهید. پس باید پرامپت را طوری بنویسید که شبیه گفتار روزمره باشد. این باعث می‌شود ابزارهای هوش مصنوعی بهتر منظور شما را درک کنند.

مثلاً اگر می‌خواهید مقاله‌ای ساده‌فهم درباره حل مشکلات اینترنت ملی بنویسید، خیلی ساده بگویید:

«یک مقاله درباره مشکلات اینترنت ملی و هم‌چنین راه‌حل‌های آنها بنویس به طوری که خواننده غیرمتخصص هم آن را متوجه شود.»

این پرامپت ساده و طبیعی است، و شامل وظیفه‌ای مشخص با مجموعه‌ای از اصول است که شما تعیین کرده‌اید.

۲ دستورالعمل‌هایش واضح و دقیق است

چه بخواهید یک صفحه «درباره» در وب‌سایت‌تان بسازید، چه بخواهید نوشته‌تان را ویرایش کنید، باید دقیقاً بگویید چه می‌خواهید. پرامپت‌هایی که خیلی باز هستند، نتایج مبهم تولید می‌کنند.

مثلاً اگر می‌خواهید متنی را که نوشته‌اید بهتر کنید، بنویسید:

«لطفاً پاراگراف زیر را طوری بازنویسی کن که جذاب‌تر و حرفه‌ای‌تر باشد. [متن پاراگراف]. از ساختار جمله متنوع و زبان توصیفی برای افزایش خوانایی استفاده کن.»

این پرامپت هدف، متن، و تکنیک‌های مورد استفاده را مشخص می‌کند، بنابراین خروجی هدفمندتر و باکیفیت‌تری دریافت می‌کنید.

۳ مختصر و شفاف است

شاید وسوسه شوید اطلاعات زیادی در پرامپت وارد کنید، اما پرامپت‌های خیلی طولانی باعث سردرگمی هوش مصنوعی می‌شوند. اطلاعات ضروری را اضافه کنید، اما ساختار را ساده و شفاف نگه دارید. اگر بعداً به اطلاعات بیشتری نیاز داشتید، می‌توانید آن‌ها را پس از دریافت پاسخ اولیه اضافه کنید.

مثلاً اگر از هوش مصنوعی بخواهید بازاریابی شبکه‌های اجتماعی را توضیح دهد و پاسخ کامل نباشد، فقط کافی است به او بگویید فلان نکته را هم اضافه کند.

نمونه پرامپت مبهم و شلوغ

«بازاریابی شبکه‌های اجتماعی امروزه بسیار مهم است، به‌ویژه در پلتفرم‌هایی مانند فیسبوک، اینستاگرام و توییتر. شامل تولید محتوا، تعامل با دنبال‌کنندگان، اجرای تبلیغات و پیگیری عملکرد می‌شود. آیا می‌توانی همه این‌ها را توضیح بدهی و نحوه سنجش بازگشت سرمایه را بگویی؟»

چنین پرامپتی ممکن است نتیجه ضعیفی بدهد.

در عوض بگویید:

«بازاریابی در فیسبوک، اینستاگرام و توییتر را توضیح بده؛ شامل تولید محتوا، تعامل با مخاطبان، استراتژی تبلیغات و نحوه سنجش موفقیت.»

این پرامپت واضح و خاص است، و هدف را بدون جزئیات غیرضروری بیان می‌کند.

۴ مکالمه‌محور است

همان‌طور که گفتیم، پرامپت‌نویسی مثل مکالمه با هوش مصنوعی است. هرچه لحن شما مکالمه‌ای‌تر باشد، نتایج تعاملی‌تری می‌گیرید. اگر نتیجه دلخواه را نگرفتید، به هوش مصنوعی بگویید چگونه می‌تواند آن را بهتر کند.

مثال‌هایی از پرامپت‌نویسی مؤثر

فرض کنید می‌خواهید درباره موضوعی مهم اطلاعات بگیرید بدون اینکه کلی مقاله بخوانید. می‌توانید از هوش مصنوعی بخواهید خلاصه‌ای از مقالاتی که را که باید بخوانید را تهیه کند:

«این مقالات را خلاصه کن: [لینک‌ها]. توضیح بده چرا این اطلاعیه‌ها برای [صنعت] مهم هستند.»

اضافه کردن جمله دوم، به هوش مصنوعی می‌فهماند که باید اطلاعات را در زمینه صنعت تحلیل کند.

یا اگر بخواهید به همکاران خود ایمیل بزنید، می‌توانید این پرامپت را بنویسید تا هوش مصنوعی جای شما ایمیل را آماده کند:

«من مدیر پروژه‌ام و هدفم [هدف] است. یک ایمیل برای اعضای فعلی پروژه بفرست. درباره آخرین وضعیت پروژه سؤال کن و برای تاریخ [تاریخ] ساعت [ساعت] جلسه‌ای هماهنگ کن.»

اینجا با دادن شخصیت، وظیفه و زمینه، هوش مصنوعی می‌تواند ایمیلی بنویسد که شامل تمام اطلاعات مهم باشد. بعد با توجه به جواب هوش مصنوعی می‌توانید آن را تنظیم یا بازنویسی کنید.

استراتژی‌هایی برای پیاده‌سازی پرامپت‌های مؤثر

اکنون که می‌دانید یک پرامپت خوب چه ویژگی‌هایی دارد، بیایید ببینیم چطور آن را در مدیریت پروژه و همکاری‌ها به‌کار ببریم. ساختار پرامپت یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت آن است. طبیعتاً باید پرامپت را طوری بسازید که هوش مصنوعی را در انجام وظیفه هدایت کند. درست است که دستورها باید واضح و خلاصه باشند، اما از افزودن زمینه نترسید.

پرامپت‌ها با توجه به وظیفه، به ساختار و جزئیات متفاوتی نیاز دارند و نمی‌شد برای همه آنها یک حکم کلی صادر کرد. مثلاً برای نوشتن یک ایمیل، باید دقیقاً برای هوش مصنوعی مشخص کنید چه چیزی داخلش باشد. اما اگر از هوش مصنوعی بخواهید مقاله‌ای را خلاصه کند، می‌توانید پرامپت را بازتر بنویسید.

مثال خوب از پرامپتی با ساختار مناسب

«یک ایمیل برای مشتری [نام مشتری] بنویس و بازخوردش درباره تحویل پروژه اخیر را بپرس. خلاصه‌ای از نکات برجسته پروژه بیاور، از همکاری‌اش تشکر کن و درباره رضایتش از نتایج و پیشنهادات احتمالی سؤال کن.»

این پرامپت وظیفه، جزئیات، زمینه و نحوه ساختاردهی را به‌روشنی مشخص کرده است.

پرامپت‌نویسی ترس ندارد چرا که دارید با یک موجود باهوش حرف می‌زنید. پس شروع کنید و از اشتباه کردن نترسید چون کسی مکالمه شما با هوش مصنوعی را نمی‌بیند. یکی از بهترین کارهایی که می‌توانید انجام دهید، اصلاح تدریجی پرامپت‌هاست. شاید بار اول نتیجه دلخواه را نگیرید، اما گاهی تغییر یک کلمه یا نحوه بیان، تفاوت زیادی ایجاد می‌کند. اگر نتیجه خوب نبود، پرامپت را رها نکنید -آن را بازنویسی یا تنظیم کنید تا به نتیجه مطلوب برسید.

همان‌طور که یک مدیر لازم نیست خودش وب‌سایت طراحی کند، ولی باید بداند وب چکار می‌کند، حالا هم لازم نیست که هوش مصنوعی طراحی کند، اما باید بداند چطور از آن خروجی بگیرد.

هوش مصنوعی برای مدیران

کجا از هوش مصنوعی استفاده بکنیم/نکنیم؟

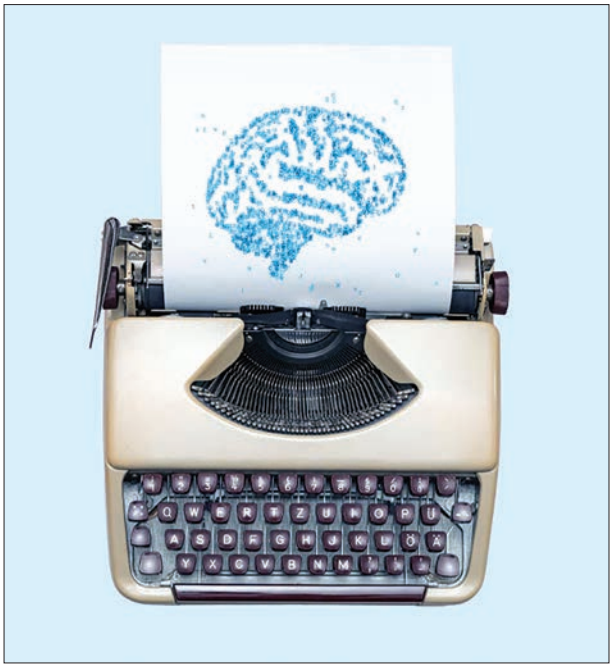

بســـیاری از مدیران و کارآفرینان تصور می‌کنند که «هوش مصنوعی» قلمروی متخصصان فنی است؛ جای مهندسان داده و برنامه‌نویسان. اما واقعیت امروز بازار این است که درک اولیه گفت‌وگو با هوش‌های مصنوعی دیگر یک مزیت نیست، یک ضرورت است. همان‌طور که یک مدیر لازم نیست خودش وب‌ســـایت طراحی کند، ولی باید بداند وب چکار می‌کند، حالا هم لازم نیست که هوش مصنوعی طراحی کند، اما باید بداند چطور از آن خروجی بگیرد. چرا؟ چون ابزار هوش مصنوعی درست وسط میدان تصمیم‌گیری، نوشتن، تحلیل و حتی نوآوری ایستاده؛ و مدیر یا از آن استفاده می‌کند، یا جا می‌ماند. تسلط پایه‌ای بر گفت‌وگو با هوش مصنوعی باعث می‌شود مدیر بتواند در چند ثانیه چکیده‌ای از گزارش مفصل پیش رویش را بخواند، پیشنویسی از سخنرانی‌اش را تهیه کند، فرضیه‌ای را آزمایش کند یا حتی برای مذاکره چند ساعت آینده‌اش استراتژی بچیند بدون آنکه منتظر جلسه فردا با تیم محتوا یا جلسه تحلیل بازار بماند. این یعنی افزایش سرعت، استقلال و کاهش هزینه‌های اضافی. مهم‌تر از همه، استفاده مداوم باعث می‌شود مدیر ذهن خود را با نحوه فکر کردن ماشین آشنا کند؛ و این، زیرساخت رهبری تصمیم‌گیری در سازمانی خواهد بود که در آن هوش مصنوعی جزو تیم است، نه یک ابزار بیرونی.

در نهایت، مدیرانی که از ابتدا این مهارت را در خود تقویت کنند، نه‌تنها بهره‌ورتر می‌شوند، بلکه بهتر می‌توانند با تیم‌هایی که از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند ارتباط بگیرند، پروژه‌ها را هدایت کنند، از خطاهای رایج جلوگیری کنند و مهم‌تر از همه، به‌درستی بفهمند کجا هوش مصنوعی کافی نیست و دخالت انسانی نیاز است. آشنایی با پرامپت‌نویسی دیگر یک تکنولوژی لوکس نیست؛ ابزاری است برای ادامه دادن بازی مدیریت در زمینی که قوانینش با سرعتی بی‌سابقه در حال تغییرند.

کجا از هوش مصنوعی اســـتفاده کنیم و کجا نکنیم؟ اول محدودیت‌ها را مشخص کنیم؛ چیزهایی که مدل‌های زبانی ـ هرقدر هم پیشرفته ـ هنوز از پسشان برنمی‌آید و اگر حسابشان را نکنیم، ضربه می‌خوریم:

کارهایی که هوش مصنوعی نمی‌تواند انجام دهد		
چه کاری؟	چرا نمی‌تواند؟	برای جبران چه باید کرد؟
تصمیم‌گیری نهایی در شرایط مبهم یا پرریسک	مدل فقط الگو از گذشته می‌بیند؛ آینده نامعلوم را حس نمی‌کند.	به آن نقش مشاور بده نه فرمانده. تصمیم باید با شما باشد نه او.
درک زمینه فرهنگی /حقوقی خاص	مقررات و ظرایف بومی ایران در مجموعه‌داده‌هایش کم است.	خروجی را با متخصص حقوقی یا فرهنگی درمیان بگذارید.
وفاداری صد درصدی به حقیقت	ممکن است با اعتمادبه‌نفس حرف نادرست بزند.	نمونه‌گیری و راستی‌آزمایی کن؛ داده حساس را دوبار چک کن.
نوآوری کاملاً اصیل و خلاقیت	بر اساس ترکیب داده موجود کار می‌کند؛ ایده صفر تا صد نو تولید نمی‌کند	برای ایده پردازی کمک بگیر ولی فیلتر خلاقیت انسانی را نگه‌دار.
ارائه ضمانت حقوقی /مسئولیت‌پذیری	خروجی‌هایش قابل پیگرد نیست؛ مسئول واقعی شمایید.	برای درک نتایج پیشنهادهایش با مشاور حقوقی صحبت کنید.
کار فیزیکی یا تعامل دنیای واقعی	صرفاً متن و عدد تولید می‌کند.	حلقه اجرا (سیستم عملیاتی) باید جداگانه باشد.
فهم احساسات و نیّت پنهان افراد	لحن را می‌خواند، نه ذهن را	تحلیل انسانی یا ابزارهای تکمیل‌کننده‌ی رفتارشناسی لازم است

حالا ببینیم مهم‌ترین کارهایی که یک هوش مصنوعی می‌تواند برای یک کسب‌وکار انجام دهد چیست و چرا نسبت به مدیرعامل یا حتی یک مشاور انسانی برتری نسبی دارد.

کارهایی که هوش مصنوعی می‌تواند انجام دهد		
چه کاری می‌تواند انجام دهد؟	چرا مدل از مدیرعامل /مشاور سریع‌تر است؟	پیش‌شرط‌های موفقیت
جمع‌بندی اسناد حجیم	در چند ثانیه ده‌ها هزار کلمه را خلاصه می‌کند؛ انسان خسته می‌شود.	فایل‌ها به‌صورت متن ساختاریافته بده؛ خروجی را صحت‌سنجی کن.
ایده‌پردازی اولیه محتوا و کمپین تبلیغاتی	هزاران فرمت تبلیغاتی دیده و الگو را سریع ترکیب می‌کند.	بریف دقیق برند و ممنوعیات را بده؛ تیم محتوا خروجی را صیقل دهد.
پاسخ‌گویی نیمه‌خودکار به سؤالات مشتری	۲۴×۷ در دسترس و بدون خستگی.	پایگاه دانش به‌روز و سوئیچ انسانی برای موارد حساس.
تقسیم‌بندی مشتریان بر اساس متن بازخورد	لحن و واژگان را دقیق در لحظه تحلیل می‌کند.	داده متنی برچسب‌دار و تطبیق با KPI.
تولید تست‌کیس و بررسی کد	الگوهای خطا را سریع تشخیص می‌دهد.	کد را امن وارد کنید؛ خروجی را توسعه‌دهنده ارشد بازبینی کند.
محلی‌سازی سریع متن	متن روان‌تر از ترجمه مستقیم می‌دهد.	ویرایشگر متخصص پس از ترجمه بازبینی کند.

کاربرد هوش مصنوعی در نوشتن طرح کسب‌وکار (Business Plan)				
بخش طرح کسب‌وکار	قدرت هوش مصنوعی	چرا از تو/مشاور سریع‌تر است؟	چه چیزی باید به آن بدهی؟	کجا حتماً خودت کنترل کنی؟
اسکلت و ساختار استاندارد	عالی	هزاران پلن دیده؛ قالب آماده دارد.	اسم کسب‌وکار، صنعت، مرحله رشد.	—
شرح مشکل و راه‌حل	خوب	ارزش پیشنهادی را منسجم می‌کند.	تعریف دقیق مشکل مشتری و مزیت رقابتی	تطبیق با واقعیت بازار
تحلیل بازار و اندازه	متوسط	دیتای عمومی را سریع می‌آورد.	آمار تحقیقات بازار خودت	راستی‌آزمایی اعداد
استراتژی بازاریابی و کانال‌ها	خوب	الگوهای موفق را ترکیب می‌کند.	بودجه واقعی و محدودیت‌ها	ضمانت اجرایی و هزینه
پیش‌بینی مالی ۳-۵ ساله	ضعیف تا متوسط	فرمول‌ها را بی‌خطا می‌زند.	فروض فروش، قیمت، هزینه‌ها.	تایید حسابداری/CFO
تحلیل ریسک و سناریوها	خوب	فهرست ریسک‌های متداول را دارد.	ریسک‌های خاص صنعت	درجه‌بندی احتمال و شدت
زبان و لحن سرمایه‌گذاری	عالی	لحن سرمایه‌گذار پسند می‌نویسد.	لحن دلخواه و اولویت پیام	جلوگیری از ادعای بی‌پشتوانه

یک سناریوی واحد با سه پرامپت بد، متوسط و عالی

موضوع مشترک: تهیه خلاصه مدیریتی از گزارش هفتگی فروش برای جلسه هیئت‌مدیره

۱ پرامپت ضعیف

«گزارش فروش رو برام خلاصه کن.»

چرا این پرامپت ضعیف است؟ مبهم است؛ نه طول آن مشخص شده، نه مخاطبش، نه نقاط تمرکز مشخص شده‌اند.

خروجی نمونه‌ای که معمولاً از این نوع پرامپت می‌گیرید: «درآمد افزایش یافته است. برخی محصولات عملکرد بهتری داشتند. خلاصه همین.» این بسیار کلی است، بدون عدد و رقم و بدون پیشنهاد عملی.

۲ پرامپت متوسط

«در حداکثر ۲۰۰ کلمه گزارش فروش زیر را خلاصه کن؛ رشد درآمد و محصولات پرفروش را اشاره کن.»

چرا این پرامپت متوسط است؟ طول و دو محور اصلی معلوم شده، اما هنوز قالب و اقدام‌پذیری تعریف نشده است.

خروجی نمونه‌ای که معمولاً از این نوع پرامپت می‌گیرید: «درآمد هفتگی ۱۲ درصد رشد داشت؛ محصول الف با ۳۵ درصد سهم بیشترین فروش را داشت...» ← اعداد دیده می‌شوند، ولی پیشنهاد خاصی برای شما ندارد.

۳ پرامپت عالی

«تو دستیار من در حوزه تحلیل بازار هستی. وظیفه: خلاصه مدیریتی ≥۱۵۰ کلمه از گزارش پیوست. تمرکز: ۱) % رشد درآمد، ۲) سه محصول پرفروش، ۳) دو ریسک یا فرصت قابل اقدام. قالب خروجی: تیتر یک خطی، هر پاراگراف ۳–۴ جمله، بخش «اقدام فوری» با بولت‌پوینت، بی‌نیاز از نقل‌قول مستقیم داده‌های محرمانه.»

چرا این پرامپت عالی است؟ نقش و مخاطب روشن است. طول و ساختار دقیق، سه بُعد محتوایی و یک بخش درخواست پیشنهاد عملی دارد. محدودیت امنیتی هم ذکر شده.

خروجی نمونه‌ای که معمولاً از این نوع پرامپت می‌گیرید: رشد ۱۲ درصد فروش هفتگی با محوریت محصول الف: در این هفته درآمد کل به ۲/۸ میلیارد تومان رسید (۱۲ درصد ↑ نسبت به هفته قبل). سه محصول الف، ب و ج مجموعاً ۶۰ درصد فروش را رقم زدند. شاخص تبدیل وب‌سایت از ۳/۴ درصد به ۴ درصد بهبود یافت. در مقابل، نرخ بازگشت کالا در جنوب ۲ واحد درصد بالا رفت. اقدام فوری: افزایش موجودی محصول الف تا سقف ۲۰ درصد طی ۷۲ ساعت آینده. بررسی دلیل بازگشت کالا در منطقه جنوب و ارائه گزارش تا دوشنبه.

چرا خروجی پرامپت آخر از بقیه بهتر است؟ چرا خروجی «عالی» برنده است؟ توازن اطلاعات و طول دقیقاً مناسب جلسه هیئت‌مدیره است. قالب ثابت به تیم اجازه می‌دهد هر هفته کیفیت را مقایسه کند. اقدام‌پذیری باعث می‌شود خلاصه تبدیل به وظیفه بعدی شود، نه فقط اطلاع‌رسانی. قیود امنیتی و لحن خطر افشای داده یا خروجی نابه‌جا را کاهش می‌دهد.

پس برای تبدیل پرامپت از متوسط به عالی، حتماً باید بگویید چه می‌خواهید که انجام شود و درخواست «پیشنهاد عملی» بکنید. و بعد حتماً بگویید که در گزارش هوش مصنوعی چه نمی‌خواهید ببینید. از داده‌های خام گرفته تا اصطلاح انگلیسی یا جداول. به صریح به هوش مصنوعی بگویید که چه چیزهایی در گزارشش ممنوع است. او از شما ناراحت نمی‌شود!

پس در نهایت هر زمان که به عنوان یک مدیر نیاز به دستیار داشتید فراموش نکنید که فرمول یک پرامپت عالی «نقش + وظیفه + طول/قالب + تمرکز محتوا + محدودیت» است. هر پنج مورد را در پرامپت بگنجانید تا از «خروجی متوسط» به «خروجی عالی» جهش کنید.



آینده‌پژوهی



تجارتِ بزهکاری

قاچاقچیان و مجرمان سایبری
چگونه به غول‌های مالی جدید تبدیل شدند

شرکت‌های هواپیمایی می‌توانند به سرعت از اختلالات کوتاه‌مدت مربوط به درگیری‌های نظامی بهبود یابند. اما درگیری‌های طولانی‌مدت، مانند حمله روسیه به اوکراین، می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای داشته باشد.

[آینده جهان]

سفرهای هوایی در میان جنگ

صنعت هوانوردی با تنش‌های ژئوپلیتیک چه می‌کند؟

هنگامی که اسرائیل حملات بی‌رحمانه و ظالمانه علیه ایران را آغاز کرد و پاسخ ایران هم شروع شد، کشورهای حوزه خلیج فارس حریم هوایی خود را بستند و اکثر شرکت‌های بزرگ هواپیمایی جهان مجبور به تغییر مسیر پروازهای خود یا لغو پروازها شدند.

وقتی هند و پاکستان در ماه مه درگیر یک درگیری کوتاه اما شدید شدند، هر یک از این دو کشور استفاده از حریم هوایی خود را برای خطوط هوایی طرف مقابل ممنوع کردند

پس از آغاز جنگ روسیه با اوکراین در سال ۲۰۲۲ و بسته شدن حریم هوایی این کشور برای خطوط هوایی غربی، بسیاری از شرکت‌های هواپیمایی آمریکایی و اروپایی مجبور به ترسیم مجدد مسیرهای پروازی شدند؛ اختلالی که تا امروز ادامه دارد. در سال‌های اخیر، شرکت‌های هواپیمایی در سراسر جهان به طور فزاینده‌ای با چالش‌های ژئوپلیتیک مواجه شده‌اند، چرا که جنگ‌های طولانی‌مدت و درگیری‌های ناگهانی، آن‌ها را مجبور به تغییر مسیرهای اصلی پروازی می‌کند و به همین ترتیب، روی محاسبات آنها در مورد سودآوری پروازهایشان تاثیر می‌گذارد.

موضوع جنگ و تاثیر آن روی وضعیت خطوط هوایی در سال‌های اخیر موارد خطرناک زیادی را به نمایش گذاشته است. این خطر به وضوح در سال ۲۰۱۴ آشکار شد، زمانی که یک هواپیمای خطوط هوایی مالزی بر فراز بخشی از اوکراین که تحت کنترل جدایی‌طلبان طرفدار روسیه بود سرنگون شد و تمامی ۲۹۸ سرنشین آن کشته شدند. در ماه دسامبر نیز یک هواپیمای خطوط هوایی آذربایجان در حال پرواز بر فراز حریم هوایی روسیه سقوط کرد و دهها نفر جان‌باختند.

بر اساس گزارش سال گذشته شرکت مشاوره ریسک «وریسک میپل‌کرفت»، بیش از ۴.۵ درصد از خشکی‌های جَهان تحت تأثیر درگیری‌های مختلف نظامی قرار دارد که افزایشی ۶۵ درصدی از سال ۲۰۲۱ را نشان می‌دهد.

در بخش حمل‌ونقل هوایی غیرنظامی در جهان، روزانه بیش از ۱۰۰ هزار پرواز تجاری که حدود ۱۰ میلیون مسافر در آن جابجا می‌شوند انجام می‌گیرد. موضوع درگیری‌های نظامی همواره این بخش را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در مناطق بزرگ و مهمی مانند منطقه خاورمیانه، وقوع درگیری نظامی می‌تواند خطوط هوایی را تحت فشار زیادی قرار دهد زیرا شهرهای خاورمیانه اغلب توقفگاه‌های میانی میان مقاصد آسیایی و اروپایی محسوب می‌شوند. اصولاً کشورهای حوزه خلیج فارس که پروازهای زیادی از فرودگاه‌هایشان انجام می‌شود، تلاش زیادی دارند جلوی اختلال در پروازها را بگیرند. در روزهای پس از اعلام آتش بس میان ایران و اسراییل، شرکت‌های هواپیمایی همچنان آماده فعالیت عادی نبودند و بسیاری از آن‌ها مسیرهای پروازی از خاورمیانه را به حالت تعلیق درآوردند. مثلاً یک هواپیمای خطوط کانتاس از پِرت (استرالیا) به مقصد پاریس پرواز کرد، اما از نیمه راه بازگشت و پس از ۱۵ ساعت پرواز دوباره به پِرت رسید.



منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
تنش‌های ژئوپلتیک یکی از اصلی‌ترین عوامل اختلال در صنعت هوانوردی در جهان‌اند. بخوانید تا ببینید این صنعت با تنش‌های خاورمیانه چطور کنار آمد.

درواقع می‌توان گفت شرکت‌های هواپیمایی می‌توانند به سرعت از اختلالات کوتاه‌مدت مربوط به درگیری‌های نظامی بهبود یابند. اما درگیری‌های طولانی‌مدت، مانند حمله روسیه به اوکراین، می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای داشته باشد.

از سال ۲۰۲۲، بسیاری از خطوط هوایی غربی برای اینکه از آسمان روسیه رد نشوند مجبور به تغییر مسیر پروازها شده‌اند. این در حالی است که روسیه بزرگ‌ترین کشور جهان از نظر وسعت است و حریم هوایی آن برای پروازهای طولانی‌مدت اروپا و آمریکای شمالی به بخش‌های بزرگی از آسیا حیاتی است.

آندریاس شفر استاد مؤسسه انرژی یوسی‌ال در کالج لندن در این خصوص می‌گوید: «یک ساعت پرواز اضافی برای هواپیماهای بزرگ مورد استفاده در مسیرهای طولانی‌بین‌المللی می‌تواند حدود ۱۰ هزار دلار هزینه اضافی (عمدتاً برای سوخت، نیروی کار و تعمیرات) ایجاد کند». در بازاری رقابتی با تقاضای محدود، این امر می‌تواند به سرعت یک شرکت خطوط هوایی را دچار مشکل در سودآوری کند. فین‌ایر، شرکت هواپیمایی مستقر در فنلاند که همسایه روسیه است، دهه‌ها برای تبدیل خود به قطب پروازهای بین اروپا و آسیا تلاش کرده بود. اما این استراتژی پس از آغاز جنگ اوکراین از هم پاشید.

پروازهای این شرکت به آسیا اکنون تا ۴۰ درصد طولانی‌تر از قبل شده‌اند که توانایی رقابت فین‌ایر با خطوط هوایی چینی (که همچنان آزادانه از حریم هوایی روسیه استفاده می‌کنند) را به شدت محدود کرده است. برای مثال، یک پرواز مستقیم از هلسینکی به شانگهای اکنون در خطوط هوایی جونیائو چین کمتر از ۹ ساعت طول می‌کشد، اما در فین‌ایر بیش از ۱۲ ساعت زمان می‌برد. در نتیجه، فین‌ایر مجبور شده بر پروازهای دیگر متمرکز شود.

خطوط هوایی آمریکایی نیز که نمی‌توانند از حریم هوایی روسیه عبور کنند، متضرر شدند. یک مسیر بین دهلی نو و نیوآرک که از فراز روسیه می‌گذشت، تنها ۱۳ ساعت طول می‌کشید؛ اما پس از حمله به اوکراین، خطوط هوایی آمریکایی از طریق اروپا پرواز می‌کنند که به زمان پرواز افزوده است. این وضعیت نشان‌دهنده تأثیرات گسترده‌تر تنش‌های ژئوپلیتیک بر صنعت هوانوردی جهانی است.

شرکت‌های فعال در زمینه هوش مصنوعی بهترین روزگار خود را می‌گذرانند و قراردادهای بزرگ در حوزه دفاعی و نظامی برای استفاده از هوش مصنوعی در این امور را با دولت آمریکا عقد می‌کنند.

[آینده شرکت‌های بزرگ]

این شرکت‌ها ترامپ را در مشت خود دارند

شرکت‌های تکنولوژیک از جنگ‌ها به شیوه ترامپ سود می‌برند

بخش فناوری آمریکا و پیشـــرفت تکنولوژیک در این کشور همواره پیوندی عمیق با امور دفاعی داشته است. بودجه پیشنهادی دفاعی آمریکا برای سال ۲۰۲۵ به یک تریلیون دلار می‌رسد؛ رقمی معادل تولید ناخالص داخلی اسپانیا. حال تصورش را بکنید: اولین شرکت‌هایی که برای قراردادهای دفاعی دولتی (و برنده شدن در آنها) پیشقدم شدند، پالانتیر و آندوریل بودند؛ شرکت‌هایی که افکار عمومی آنها را به عنوان شرکت‌های فناوری در سیلیکون‌ولی می‌شناسد. اما درواقع امروزه بهترین فرصت برای یادآوری این موضوع است که جنگ و امور تکنولوژیک چطور به هم پیوند خورده‌اند و شرکت‌های بسیار پیشرفته تکنولوژیک چطور به جنگ کمک می‌کنند و از آن سود سرشار می‌برند.

واقعیت این است که دونالد ترامپ در طول کارزار انتخاباتی دومش با حرف‌های ضدجنگ سعی کرد چهره جدیدی از خود به نمایش بگذارد. او از دولت‌های جورج بوش و باراک اوباما به خاطر جنگ‌های عراق و افغانستان انتقاد کرد. همچنین موضوع خروج پر از شرمساریِ آمریکا از افغانستان -که توسط دولت جو بایدن مدیریت شد- همیشه در سخنان ترامپ مورد اشاره قرار می‌گیرد. ترامپ معتقد است آن شکل خروج آمریکا از افغانستان حتی از سقوط سایگون در سال ۱۹۷۵ و افتضاح نیروهای آمریکایی در ویتنام هم بدتر بوده است.

با تمام اینها، دونالد ترامپ که به رای‌دهندگان آمریکایی وعده داده بود همه جنگ‌ها را خودش تمام می‌کند، در کنار اســـراییل به ایران حمله کرد. لئون پانتا وزیر دفاع آمریکا در دوران اوباما در مصاحبه‌ای با شبکه سی‌ان‌ان از تصمیم ترامپ برای حمله به ایران دفاع کرد و ادعایش این بود که «آمریکا هیچ راه جایگزین دیگری نداشته است.»

با این حال، برای خیلی‌های دیگر سخت نبود ببینند که بخش فناوری نیز در موضوع ورود به جنگ نقش ایفا کرده است. این بخش به دنبال فرصت‌ها در منطقه خاکستری می‌گردد تا منافع خود را تامین کند و رئیس جمهور آمریکا نیز بهترین فرصت برای تحقق این هدف را در اختیار آنها می‌گذارد.

در مراسم تحلیف ترامپ تمام سران شرکت‌های بزرگ فناوری حضور یافتند. امید آنها این بود تا مناسباتشان را با رئیس‌جمهوری که در دوره قبلی با او بد تا کرده بودند بهبود ببخشند. ایلان ماسک (تسلا، نورالینک، ایکس، xAI، اسپیس‌اکس)، مارک زاکربرگ (متا)، جف بزوس (آمازون)، سوندار پیچای (الفبت)، ساتیا نادلا (مایکروسافت)، تیم کوک (اپل)، جنسن هوانگ (انویدیا)، لیسا سو (AMD) و بسیاری دیگر از چهره‌های حوزه فن‌آوری هم در مراسم تحلیف ترامپ حضور داشتند و هم ترامپ را در سفرش به خاورمیانه (امارات، عربستان سعودی، قطر) همراهی کردند؛ جایی که قراردادهای ۲۰۰ میلیارد دلاری در حوزه هوش مصنوعی (مراکز داده، زیرساخت‌ها و تراشه‌ها) با کشورهای خاورمیانه به امضا رساندند.

همچنین در روز پس از مراســـم تحلیف ترامپ، تعدادی از این شرکت‌ها متعهد شدند نیم تریلیون دلار در زیرســـاخت‌های هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کنند. این وعده‌های سرمایه‌گذاری به ترامپ اجازه داد تا درباره بازگشت تولید به آمریکا لاف بزند. سپس اولین بمب ترامپ در آوریل فرود آمد: تعرفه‌های گمرکی. بمب دوم هم در ساعات اولیه یکشنبه ۲۲ ژوئن به زمین خورد: حملات آمریکا به سه سایت هسته‌ای ایران (نطنز، فردو و اصفهان).

در پایان نیمه اول سال، شرکت‌های فناوری آمریکا درآمدهای درخشانی گزارش دادند: نود درصد از شرکت‌های S&P 500 و نزدک به صورت میانگین سیزده درصد افزایش سود داشتند. هفت شرکت مایکروسافت، آمازون، آلفابت (گوگل)، انویدیا، متا و اپل همگی رکورد زدند. هر چند که تسلا به دلیل نزدیکی ایلان ماسک با ترامپ ضرر زیادی کرد.

در این میان، شـــرکت‌های فعال در زمینه هوش مصنوعی بهتریـــن روزگار خود را می‌گذراننـــد و قراردادهای بزرگ در حـــوزه دفاعی و نظامی برای اســـتفاده از هـــوش مصنوعی در این امور می‌بندند. شـــرکت‌های مایکروســـافت، آلفابت و متا و همین طور انویدیا پیش‌بینی‌هـــای مالی خود را برای سال جاری افزایش داده و سرمایه‌گذاری‌های بیشتری در زیرســـاخت‌های هوش مصنوعـــی اعلام کردند: به طور متوســـط هر شـــرکت امســـال ۷۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خواهد کرد. سهام این شرکت‌ها شاهد رشد بوده است.

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند: شرکت‌های تکنولوژیک به جنگ کمک می‌کنند و از آن سود سرشار می‌برند. این گزارش توضیحی است درباره این پدیده

جالب اینجاست که اکثر این شرکت‌ها دائم به عواملی مانند عدم قطعیت جهانی، نوســـانات در زنجیره تأمین، اعمال تعرفه‌ها و نیز پیشـــرفت تکنولوژیک چین اشاره می‌کردند و این عوامل را ضرر رسان می‌خواندند

ترامـــپ با گشـــودن بودجـــه وزارت دفـــاع به روی شرکت‌های سیلیکون‌ولی، راه را برای قراردادهای پرسود دولتیِ شـــرکت‌هایی مانند سیسکو و سیلزفورس هموار کـــرده اســـت. محدودیت‌های هوش مصنوعـــی دوران بایدن برداشته شده و ارزهای دیجیتال، انفـــتی و سایر سرمایه‌گذاری‌های سوداگرانه (که به طور واضح برای پول درآوردن کسب و کار خانواده رئیس‌جمهور آمریکا موثر هستند) اکنون با موانع نظارتی مواجه نیستند.

جی. دی. ونس معاون ترامپ و مدیر ســـابق پالانتیر در مواجهه با سوالات در مورد حمله آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران فقط لبخند می‌زد و شاید در حال یادآوری سخنان الیور استون کارگردان سینما و کهنه‌سرباز جنگ ویتنام بود که گفته بود: «جنگ‌ها می‌توانند برای برخی شرکت‌ها بسیار سودآور باشند.»



احتمال مشاهده تأثیرات آب‌وهوایی شدیدتر، از جمله موج‌های گرمایی شدید، خشکسالی‌ها و باران‌های شدید در خشکی و همچنین موج گرمای شدید و طولانی در دریاها در آینده نزدیک بالا رفته است.

[آینده جهان]

ناترازی تغییرات اقلیمی

در باب تحولات بزرگ و سریع که گرمای بی‌سابقه زمین را رقم زدند

آیا می‌دانید این تغییرات اقلیمی که دائم درباره‌اش می‌شنوید چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟ یکی از روش‌هایش ثبت دما در مکان‌های مختلف طی یک دوره طولانی است. البته تشخیص روندهای درازمدت با استفاده از این روش چندان آسان نیست.

اما روش دیگری می‌تواند تصویر بسیار واضح‌تری از وضعیت ارائه دهد: ردیابی میزان گرمایی که وارد جو زمین می‌شود و میزان گرمایی که از آن خارج می‌شود. این، «تراز انرژی زمین» است؛ چیزی که اکنون به‌وضوح از تعادل خارج شده است. این عدم‌تعادل در طول ۲۰ سال گذشته بیش از دو برابر افزایش یافته است. در اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی، میانگین عدم تعادل انرژی حدود ۰.۶ وات بر متر مربع بود اما در سال‌های اخیر، این میانگین به حدود ۱.۳ وات بر متر مربع رسیده است. معنی‌اش این است که سرعت انباشت انرژی در نزدیکی سطح زمین دو برابر شده است. این یافته‌ها حاکی از آن است که تغییرات آب‌وهوایی در سال‌های آینده ممکن است شتاب بگیرد. درواقع تراز انرژی زمین مانند یک حساب بانکی عمل می‌کند که در آن پول وارد می‌شود و پول خارج می‌گردد. اگر هزینه‌های خود را کاهش دهید، موجودی حساب شما افزایش می‌یابد.

زندگی روی زمین به تعادل بین گرمای دریافتی از خورشید و گرمای خارج‌شده وابسته است. اما اکنون این تعادل به یک سمت متمایل شده است. انرژی خورشیدی به زمین می‌رسد و آن را گرم می‌کند. گازهای گلخانه‌ای موجود در جو، بخشی از این انرژی را به دام می‌اندازند.

اما سوزاندن زغال‌سنگ، نفت و گاز، بیش از دو تریلیون تن دی‌اکسید کربن و سایر گازهای گلخانه‌ای به جو اضافه کرده است. این گازها گرمای بیشتری را به دام انداخته و از خروج آن جلوگیری می‌کنند.

بخشی از این گرمای اضافی، خشکی‌ها را گرم می‌کند یا یخ‌های اقیانوس‌ها و یخچال‌ها را ذوب می‌کند. اما این تنها بخش کوچکی از ماجراست. حدود نود درصد از این گرمای اضافی به دلیل ظرفیت گرمایی بالای اقیانوس‌ها، جذب آن‌ها شده است.

زمین به‌طور طبیعی از چند طریق گرما را دفع می‌کند. یکی از این راه‌ها، بازتاب گرمای ورودی از ابرها، برف و یخ به فضا است. همچنین، تابش مادون‌قرمز نیز به فضا بازمی‌گردد.

از آغاز تمدن بشری تا تنها یک قرن پیش، میانگین دمای سطح زمین حدود ۱۴ درجه سانتی‌گراد بود. اما انباشت عدم تعادل انرژی اکنون میانگین دما را ۱.۳ تا ۱.۵ درجه سانتی‌گراد افزایش داده است. دانشمندان تراز انرژی زمین را از دو طریق رصد می‌کنند: رادیومترهای حساس روی ماهواره‌های نظارتی و همچنین ثبت دمای اقیانوس‌ها و جو. هر دو روش نشان می‌دهند که عدم تعادل انرژی با سرعت زیادی افزایش یافته است. دو برابر شدن این عدم تعادل شوکه‌کننده بوده، زیرا مدل‌های پیچیده آب‌وهوایی که استفاده می‌کنیم، عموماً چنین تغییر بزرگ و سریعی را پیش‌بینی نکرده بودند. اما چرا این تغییر با چنین سرعتی رخ داده؟

هنوز توضیح کامل و قطعی برای این پدیده نداریم، اما پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که تغییرات ابرها عامل مهمی هستند.

به‌طور کلی، ابرها اثر خنک‌کنندگی دارند، اما مساحت پوشش ابرهای سفیدِ بسیار بازتابنده کاهش یافته، در حالی که مناطق تحت پوشش ابرهای آشفته و کم‌بازتاب افزایش پیدا کرده‌اند. این تغییر در ترکیب ابرها می‌تواند به کاهش بازتاب کلی گرما و تشدید عدم تعادل انرژی کمک کرده باشد. هنوز دلیل دقیق تغییرات ابری مشخص نیست. نگران‌کننده‌ترین احتمال این است که تغییرات ابری بخشی از روندی باشد که خودِ گرمایش جهانی ایجاد کرده است. با این اوصاف، وضعیت سال‌های اخیر با گرمای بی‌سابقه‌شان، تصادفی نبوده است، بلکه ممکن است نشان‌دهنده افزایش شدت گرمایش در دهه آینده یا حتی مدت‌زمان طولانی‌تر باشند.

منبع: پرس‌تراست ایندیا

چرا باید خواند: واکنش زمین نسبت به تغییرات آب‌وهوایی ممکن است در آینده شدیدتر شود. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور می‌توانیم از نابینایی و ناتوانی در برابر این تغییرات اجتناب کنیم.

این یعنی احتمال وقوع تأثیرات آب‌وهوایی شدیدتر، از جمله موج‌های گرمایی شدید، خشکسالی‌ها و باران‌های شدید در خشکی و همچنین موج گرمای شدید و طولانی در دریاها.

عدم تعادل انرژی ممکن است عواقب بلندمدت وخیم‌تری داشته باشد. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند اگر انتشار گازهای گلخانه‌ای به سرعت کاهش نیابد، گرمایش شدیدتری برای دهه‌های آینده در راه خواهد بود. به بیان دیگر، واکنش زمین نسبت به تغییرات آب‌وهوایی ممکن است در آینده حتی شدیدتر شود. آیا راه حلی برای برون‌رفت از این وضعیت وجود دارد؟ راهکارهایی که از قبل هم می‌دانسته‌ایم از این قرار است: متوقف کردن سوزاندن روزمره سوخت‌های فسیلی و حذف تدریجی برخی فعالیت‌های انسانی (مثل جنگل‌زدایی) که باعث انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شوند.

همچنین ثبت دقیق داده‌ها در بازه‌های زمانی طولانی برای شناسایی تغییرات غیرمنتظره کاملاً ضروری است. به ویژه، ماهواره‌ها سیستم هشدار پیشرفته ما هستند که حدود یک دهه زودتر از سایر روش‌ها، تغییرات ذخیره گرمایی را به ما نشان می‌دهند.

با این حال، تغییرات شدید در اولویت‌بندی‌های دولت‌ها می‌تواند باعث عدم تحقق این اهداف شود؛ درست شبیه چیزی که در سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در آمریکا مشاهده شده است. این تحولات می‌تواند ما را در برابر تغییرات آب‌وهوایی آینده نابینا و ناتوان کند.

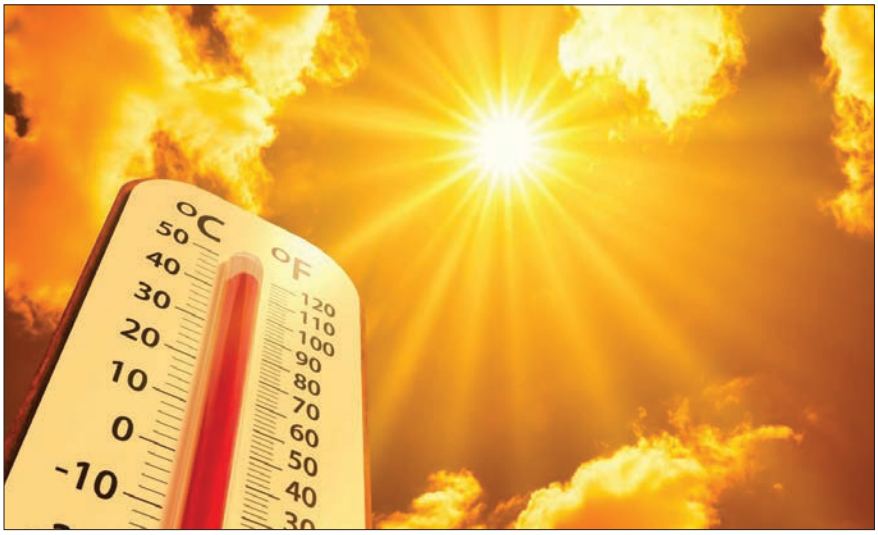

با کاهش تقاضا برای برخی مشاغل پس از ۶۰ سالگی، بسیاری از سالمندان به مشاغل کم‌مهارتی سوق داده می‌شوند که از تخصص آنان بهره‌برداری نمی‌کند.

[آینده آسیا]

پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها سر کار می‌روند

کار در ژاپن به هیچ‌کس رحم نمی‌کند



یاسوئو تاکائو

پژوهشگر دانشکده رسانه و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه کرتین

پیرشدن سریع جمعیت و کمبود نیروی کار از چالش‌های مشترک در میان کشورهای توسعه‌یافته به شمار می‌آید. ژاپن در این زمینه وضعیت برجسته‌ای دارد؛ زیرا نرخ مشارکتِ سالمندان در نیروی کار در در این کشور به شکل قابل توجهی بالاست و همچنین به شکلی پیوسته در حال افزایش است. سهم افراد شاغلِ بالای ۶۵ سال در نیروی کار ژاپن از سال ۲۰۰۴ به مدت ۲۰ سال متوالی افزایش یافته و ژاپن را از این لحاظ بالاتر از میانگین کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه قرار داده است.

تا سال ۲۰۲۲، ۲۵.۲ درصد از ژاپنی‌های ۶۵ ساله و بالاتر شاغل بودند و تنها کشور در میان اقتصادهای بزرگ جهان که در این زمینه از ژاپن بالاتر است، کره جنوبی با ۳۷.۳ درصد است. آمریکا (۱۸.۷ درصد)، کانادا (۱۴.۴ درصد)، انگلیس (۱۱.۳ درصد)، آلمان (۸.۹ درصد)، ایتالیا (۵.۳ درصد) و فرانسه (۴.۲ درصد) همگی نرخ‌های به‌مراتب پایین‌تری را گزارش کرده‌اند. یکی از محرک‌های نهادیِ اصلی پشت این روند، سیاست اشتغال ژاپن است. با اصلاح قانون تثبیت اشتغال افراد مسن که در سال جاری در ژاپن انجام گرفت، شرکت‌ها اکنون از نظر قانونی موظف به تأمین فرصت‌های شغلی برای کارگران تا سن ۶۵ سال هستند. این نوع تضمین اجباری اشتغال به‌ندرت در کشورهایی غیر از ژاپن و کره جنوبی دیده می‌شود. در بیشتر کشورها، نرخ اشتغال پیش از رسیدن افراد به سن ۶۰ سالگی به‌شدت کاهش می‌یابد. این گسترش اشتغال سالمندان ممکن است در نگاه اول خوب به نظر برسد. اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که بسیاری از سالمندان نه از روی انتخاب، بلکه از سر اجبار به کار ادامه می‌دهند. افزایش اشتغال سالمندان بیشتر ناشی از مزایای ناچیز مستمری عمومی و کمبود شدید نیروی کار است تا تمایل به حفظ سلامت یا ارتباطات اجتماعی.

داده‌های نظرسنجی دولتی در ژاپن نیز این موضوع را تأیید می‌کنند. بیش از نیمی از کارگران سالمند ژاپنی «تمایل به کسب درآمد» را دلیل اصلی ادامه کار خود ذکر کرده‌اند، در حالی که تنها ۱۵.۸ درصد اعلام کرده‌اند که به دلیل علاقه یا احساس مفیدبودن کار می‌کنند. این آمار تضاد آشکاری با کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و سوئد دارد که در آنها انگیزه‌های درونی برای اشتغال نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند. ژاپن در توسعه اشتغال سالمندان با چالش‌های جدی زیادی مواجه است که بخش زیادی از آن به کیفیت اشتغال مربوط می‌شود. اشتغال باکیفیت مستلزم دستمزد منصفانه متناسب با عملکرد کاری، شرایط کاریِ انعطاف‌پذیر در محیط‌های غیرتبعیض‌آمیز و فضایی برای ارتقای سلامت جسمی و روانی است. اما ژاپن در تمام این زمینه‌ها با کاستی مواجه است و یکی از مهم‌ترینِ آنها هم ساختار دستمزدها در ژاپن است.

برخلاف بسیاری از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که در آنها دستمزدها ارتباط تنگاتنگی با بهره‌وری دارند، در ژاپن دستمزدها اغلب با افزایش سن و صرف نظر از عملکرد، کاهش می‌یابند. این کاهش خودکارِ دستمزد پس از بازنشستگی، انگیزه ادامه کار را تضعیف می‌کند.

مسئله دیگر عدم تطابق بین تجربیات سالمندان و نقش‌های شغلی است که به آنان محول می‌شود. با کاهش تقاضا برای برخی مشاغل پس از ۶۰ سالگی، بسیاری از سالمندان به مشاغل کم‌مهارتی سوق داده می‌شوند که از تخصص آنان بهره‌برداری نمی‌کند.

کمبود تنوع در شیوه‌های کاری نیز چالش مهم دیگری است. سیستم‌های استخدامی با نیازهای متنوع کارگران مسن که اغلب به انعطاف‌پذیری نیاز دارند، همگام نشده‌اند. گزینه‌هایی مانند ساعت کاری شناور، برنامه‌های کاری روزانه متناوب و دورکاری در این راستا گسترش نیافته‌اند. همچنین افزایش نرخ اشتغال زنان مسن در ژاپن موضوع مهمی بوده است. ژاپن در میان کشورهای گروه هفت بالاترین نسبت کارکنان زن پاره‌وقت (حدود ۴۰ درصد) را دارد که نشان‌دهنده وجود موانع زیاد در ترکیب کار تمام‌وقت با مسئولیت‌های خانوادگی است. علاوه بر این، سهم زنان در مشاغل غیررسمی با افزایش سن بیشتر می‌شود. این در حالی است که حفظ اشتغال رسمی زنان در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ زندگی بدون نیاز به وقفه شغلی برای زایمان یا مراقبت از خانواده، امری حیاتی است.

منبع: ایست ایژیا فوروم

چرا باید خواند: نرخ مشارکت سالمندان در نیروی کار در این کشور به شکل قابل توجهی بالاست. بخوانید تا ببینید این موضوع چه تاثیری روی رشد اقتصادی ژاپن دارد

مواجهه با این چالش‌ها مستلزم بازاندیشی اساسی در ساختار و تأمین مالی سیستم تأمین اجتماعی ژاپن است. شرط کلیدی این است که سالمندان نه از سر اجبار مالی، بلکه از روی تمایل به فعالیت و مشارکت اجتماعی به کار ادامه دهند. ادامه کار در شغل مورد علاقه می‌تواند حس معنا و هدف در زندگی ایجاد کند.

اصلاح سیستم بازنشستگی مبتنی بر درآمد برای سالمندان شاغل می‌تواند نقطهٔ آغاز مناسبی باشد. این سیستم در حال حاضر با کاهش یا قطع بخشی از مزایای بازنشستگی برای افراد بالای ۶۵ سال که درآمدشان از سطح خاصی بالاتر رفته باشد، انگیزه کار را تضعیف می‌کند. اگرچه حذف این محدودیت ممکن است پرداخت‌های مزایا را افزایش داده و فشار مالی بر صندوق‌های بازنشستگی وارد کند، اما از سوی دیگر مشارکت نیروی کار سالمندان را تقویت می‌کند؛ عاملی کلیدی برای تحریک رشد اقتصادی بلندمدت که در نهایت می‌تواند به حفظ خود سیستم بازنشستگی کمک کند.



[آینده اروپا]

بحران میانسالی شنگن

چرا اتحادیه اروپا در مدیریت مسئله مهاجرت ناموفق بود

منبع: یوروپین کانزروتیو و نیویورک تایمز

چرا باید خواند: آیا اروپای بی‌مرز را دیگر باید به فراموشی سپرد؟ اینجا توضیح می‌دهیم که چرا این ایده جواب نداد و قرار است در آینده چه رخ بدهد.



اخیراً چهلمین سالگرد توافق شِنگن را پشت سر گذاشتیم؛ سالگردی که می‌بایست جشنی برای اروپای بدون مرز باشد. اما دوران عوض شده است و برخی کشورهای اروپایی برای نشان‌دادن این تغییر اصلاً رودربایستی ندارند. روز اول ژوییه، لهستان همسایه غربی‌اش آلمان را متهم کرد که به طور پنهانی مهاجران غیرقانونی را به داخل لهستان فرستاده است و به همین جهت اعلام کرد کنترل‌های مرزی با آلمان و لیتوانی را مجدداً برقرار می‌کند.

قرار نبود اتحادیه اروپا و مرزهایش به اینجا برسند. در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵، نمایندگان کشورهای بلژیک، فرانسه، آلمان، لوکزامبورگ و هلند در شهر شِنگن در لوکزامبورگ گرد هم آمدند تا توافقنامه‌ای بی‌سابقه را امضا کنند: این توافقنامه به پنج کشور اجازه می‌داد تا کنترل‌های مرزی داخلی خود را لغو کنند و امکان جابجایی آزادانه افراد، کالاها و خدمات بین آنها را فراهم می‌ساخت.

از آن زمان و با گسترش اتحادیه اروپا، منطقه شنگن ۹ بار گسترش یافته است. آخرین موردِ آن در ابتدای امسال با الحاق بلغارستان و رومانی بود. امروز این منطقه شامل ۲۹ کشور است و آزادی تردد را برای ۴۵۰ میلیون نفر تضمین می‌کند. اتحادیه اروپا به طور طبیعی این را یکی از دستاوردهای برتر خودش معرفی می‌کند. اما آیا واقعاً همین طور است؟

با گذشت چهار دهه، ظاهراً دستاوردهای توافق شنگن چندان قابل ستایش نیست. آنچه زمانی به عنوان بزرگ‌ترین مزیت اتحادیه اروپا تبلیغ می‌شد، امروز به مهاجرت کنترل‌نشده منجر شده است. در اوج بحران مهاجرت در سال ۲۰۱۵، حدود ۱.۸۳ میلیون نفر به صورت غیرقانونی وارد اتحادیه اروپا شدند و این بزرگ‌ترین جابجایی جمعیت به سمت اروپا از زمان پایان جنگ جهانی دوم بود. تا سال ۲۰۲۳، این رقم به ۳۸۵ هزار نفر کاهش یافت، اما حتی این تعداد نیز کاملاً زیاد است.

مهاجران غیرقانونی با استفاده از خلأهای قانونی شنگن می‌توانند در اروپا درخواست پناهندگی دهند. در برخی موارد، متقاضیان پناهندگی در کشورهای ورودی مانند یونان و بلغارستان وضعیت پناهندگی دریافت می‌کنند، اما سپس از کارت‌های موقت شناسایی جدید خود برای سفر به آلمان استفاده می‌کنند. آلمان جایی است که آنها می‌توانند مجدداً برای پناهندگی اقدام کنند و از شرایط زندگی بهتر و مزایای دولتی سخاوتمندانه‌تری بهره‌مند شوند. این وضعیت دشواری برای بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا ایجاد کرده است. یازده کشور -از جمله تمام اعضای مؤسس منطقه شنگن- حالا با اصل «سفر بدون مرز» مشکل دارند و کنترل‌های مرزی را مجدداً برقرار کرده‌اند. این مسئله به ویژه در مسیرهای پرتردد مهاجرتی مانند مرز آلمان با لهستان و مرز ایتالیا با اسلوونی مشهود است.

آلمان پس از اعمال کنترل‌های موقت مرزی در سپتامبر سال گذشته، شاهد کاهش ۳۴ درصدی درخواست‌های پناهندگی بوده و در مجموع ۴۷ هزار نفر را در مرزها رد کرده است. به طور مشابه، عبورهای غیرقانونی از مرز ایتالیا و اسلوونی نیز پس از اعمال مجدد کنترل‌ها در اکتبر ۲۰۲۳ کاهشی مشابه را نشان داده است. در نتیجه، بسیاری از کشورها تصمیم گرفته‌اند این اقدامات «موقت» را تمدید کنند.

با وجود تشدید ظاهری کنترل‌ها، بسیاری از اروپایی‌ها از اجرای پراکنده و ناهمگون مقررات مرزی ناراضی هستند. به عنوان مثال، در هلند و لهستان، شهروندان سعی کرده‌اند خودشان کنترل اوضاع را به دست بگیرند. مثلاً گروهی از شهروندان هلندی با پوشیدن جلیقه‌های شبرنگ، کنترل افرادی را که از مرز آلمان در شهر تِر آپل وارد می‌شدند به عهده گرفتند. این هفته نیز حدود ۳۰ شهروند لهستانی سعی داشتند از ورود مهاجران غیرقانونی از آلمان به خاک کشورشان جلوگیری کنند.

با وجود تمام این مشکلات، کمیسیون اروپا همچنان معتقد است که منطقه شنگن به‌صورت بی‌نقص عمل می‌کند. کمیسیون شنگن در سالگرد چهل سالگی این توافق اعلام کرد که «کاهش موانع داخلی با افزایش همکاری بین نیروهای پلیس، مقامات گمرکی و مرزبانان همراه بوده که به امن‌تر شدن اروپا، تقویت مرزهای خارجی و مدیریت مؤثرتر مهاجرت کمک کرده است.»

البته در واقعیت اوضاع خیلی فرق دارد. مثلاً بروکسل کشورهایی مانند مجارستان را به دلیل حفاظت جدی از مرزهای شنگن مجازات کرده است. کمی بیش از یک سال پیش، دادگاهی در اروپا مجارستان را به پرداخت ۲۰۰ میلیون یورو جریمه نقدی و همچنین روزانه یک میلیون یورو جریمه اضافی به دلیل «عدم پایبندی به سیاست‌های پناهندگی اتحادیه اروپا» محکوم کرد. یعنی چون مجارستان از مرزهایش محافظت کرده بود مجازات

در اوج بحران مهاجران در سال ۲۰۱۵، حدود ۱.۸۳ میلیون نفر به صورت غیرقانونی وارد اتحادیه اروپا شدند و این بزرگ‌ترین جابجایی جمعیت به سمت اروپا از زمان پایان جنگ جهانی دوم بود.

شد. با این اوصاف، هر بیننده‌ای به وضوح می‌تواند آشفتگی‌هایی را که شنگن در زمینه مهاجرت ایجاد کرده مشاهده کند و این موضوع به ویژه در مورد ردیابی تردد افراد قابل توجه است. سیستم دیجیتال کنترل مرزی اتحادیه اروپا همچنان پر از نقص بوده و در برابر حملات سایبری آسیب‌پذیر است. همچنین اجرای سیستم ورود و خروج (EES) برای ردیابی سفر افراد متعلق به کشورهایی غیرعضو در اتحادیه اروپا بارها به تعویق افتاده است. تا زمان عملیاتی شدن این سیستم، مُهرهای فیزیکی پاسپورت همچنان روش اصلی ثبت ورود و خروج به منطقه شنگن باقی مانده است.

اتحادیه اروپا همچنین می‌گوید شنگن در مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان‌یافته نقش کلیدی داشته است. اما گروه زیادی از مردم و سیاستمداران در اروپا چنین نظری ندارند. در موارد متعدد، فقدان امنیت مرزی در داخل اتحادیه اروپا به تروریست‌ها اجازه داده تا از چنگ قانون فرار کنند و آزادانه بین مرزها تردد کنند. در سال ۲۰۱۶، انیس عمری تبعه تونسی، یک کامیون را ربوده و به بازار کریسمس در برلین کوبید که منجر به کشته شدن ۱۲ نفر و زخمی شدن بیش از ۵۰ نفر شد. او سپس موفق شد از چهار کشور شنگن (آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه) عبور کرده و به ایتالیا برسد. درواقع او چهار روز از دست پلیس فرار کرد و موضوع سرانجام با دستگیری و کشته شدن وی توسط پلیس ایتالیا پایان یافت.

با وجود چنین مشکلاتی در سیستم شنگن، آیا هنوز می‌توان از آن دفاع کرد؟ واقعیت این است که منطقه شنگن برای گردشگران، دانشجویان کشورهای اتحادیه اروپا و برخی گروه‌های دیگر همچنان جذاب است، اما هزینه‌هایی هم به خاطر این سیستم بر دولت‌ها و مردم اروپا تحمیل شده است و حالا این پرسش مطرح است که آیا شنگن ارزشش را دارد؟

ایده اولیه شنگن در سال ۱۹۸۵ مبتنی بر کنترل‌های داخلی آسان اما مرزهای خارجی قوی بود. اصل آزادی حرکت تنها زمانی معنا دارد که بتوان تضمین کرد افرادی که آزادانه تردد می‌کنند، نه تهدید امنیتی هستند و نه بار اقتصادی. اما ظاهراً این هدف تامین نشده است و حتی دارد به مناقشات سیاسی و حزبی در اروپا دامن می‌زند.

اصل آزادی حرکت تنها زمانی معنا دارد که بتوان تضمین کرد افرادی که آزادانه تردد می‌کنند، نه تهدید امنیتی هستند و نه بار اقتصادی

در حالی که بروکسل همچنان به رویای رمانتیک یک قاره بدون مرز چسبیده است، نارضایتی عمومی از این بابت به تشکیل موجی از محبوبیت برای جناح راست پوپولیست در سراسر اتحادیه اروپا منجر شده است. مثلاً در آلمان، موفقیت انتخاباتی حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) دولت را مجبور کرده تا ناخشنودی مردم از مرزهای باز را جدی بگیرد. در هلند، خیرت ویلدرز رهبر تندرو حزب آزادی، به دلیل مخالفت وزیران با اجرای سیاست‌های سختگیرانه پناهندگی، حزب خود را از ائتلاف حاکم خارج کرد. نظرسنجی‌ها حتی در کشورهایی مثل سوئد و اسپانیا نشان می‌دهد مهاجرت کنترل‌نشده به نارضایتی بین مردم انجامیده است.

اما جالب اینجاست که حتی برخی سیاستمداران اروپایی که کاملاً ایده‌های موافق با مهاجرت گسترده به اروپا داشتند هم حالا تغییر موضع داده‌اند. نیکولا پروکاچینی یکی از سیاستمداران مخالف مهاجرت گسترده به اروپا می‌گوید وقتی شش سال پیش به پارلمان اروپا راه یافت، همکارانش در ساختمان شیشه‌ای بلند پارلمان در بروکسل از سوار شدن به آسانسور در کنار او خودداری می‌کردند و در بسیاری موارد حتی با او دست نمی‌دادند و او را فاشیست می‌خواندند. او به یک حزب کوچک و حاشیه‌ای در جناح راست سیاست ایتالیا تعلق داشت که مواضع سختگیرانه‌اش در مورد مهاجرت مورد تمسخر بود.

پروکاچینی حالا می‌گوید اوضاع در اروپا به کل تغییر کرده است؛ به طوری که سیاستمداران جریان اصلی حالا دارند سیاست‌های حزب او در مورد مهاجرت را بیشتر می‌پذیرند. حزب پروکاچینی با نام «برادران ایتالیا» اکنون در این کشور بسیار محبوب است. رهبر این حزب، جورجیا ملونی نخست‌وزیر کنونی ایتالیا است و خود پروکاچینی نیز ریاست گروه «محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان اروپایی» را بر عهده دارد که یکی از نیروهای بزرگ در پارلمان اروپا محسوب می‌شود.

در سراسر طیف سیاسی اروپا، رهبران چه از جناح راست و چه چپ، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری در قبال مهاجران بدون مدارک در پیش گرفته‌اند. اگرچه این تغییر جهت، به اندازه تشدید سیاست‌های مهاجرتی دوران ریاست جمهوری ترامپ در آمریکا جنجال‌آفرین نبوده، اما بسیاری آن را ریشه‌دار و عمیق ارزیابی می‌کنند.

در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، میانه‌روها با محافظه‌کاران متحد شده‌اند تا به صورت قانونی به دنبال اخراج مهاجران غیرقانونی باشند. سیاست «پناهندگی صفر» در دانمارک حالا به الگویی تبدیل شده که دیگر رهبران اروپایی تمایل به تقلید از آن دارند. اتحادیه اروپا اخیراً توافقنامه‌ای امضا کرده تا در ضمنش با استقرار مأموران در بوسنی و هرزگوین (که عضو اتحادیه نیست)، کنترل مرزها را تشدید کند.

برخی از این ایده‌ها پیش‌تر با انتقاد مقامات اتحادیه اروپا مواجه شده بودند. اما مارتین هافمن، مشاور مرکز بین‌المللی توسعه سیاست‌های مهاجرتی می‌گوید: «اکنون اجماع گسترده‌ای میان تقریباً تمام جناح‌های سیاسی شکل گرفته است. ما سخت‌گیرتر و انعطاف‌ناپذیرتر خواهیم بود.»

برخی رای‌دهندگان اروپایی نیز که از رشد احزاب ملی‌گرا، راست افراطی و پوپولیست در کشورهای مختلف اروپا ناراحت هستند، این رشد را به پذیرش بیش از اندازه پناهجویان در دهه گذشته نسبت می‌دهند و خواهان تغییر این روند هستند.

با این حال هافمن این را هم می‌گوید که احساسات ضد مهاجرتی اغلب بازتاب نارضایتی‌های گسترده‌تری مانند کمبود فرصت‌های شغلی، هزینه‌های بالای زندگی و از دست دادن جایگاه اجتماعی است. بنابراین کاهش صرف تعداد مهاجران به تنهایی نمی‌تواند از تأثیر سیاسی این موضوع بکاهد.



یازده کشور -از جمله تمام اعضای مؤسس منطقه شنگن- حالا با اصل «سفر بدون مرز» مشکل دارند و کنترل‌های مرزی را مجدداً برقرار کرده‌اند

درگیری بیشتر آمریکا در خاورمیانه تنها منابعی را که می‌توانست برای رقابت با چین یا مدیریت تنش‌ها با روسیه استفاده شود، هدر می‌دهد و این به سود دولت ترامپ نیست.

[آینده جهان]

چطور چندجانبه‌گرا نباشیم

درس‌هایی از بی‌تمرکزیِ دولت ترامپ

آنچه که به عنوان برداشت دونالد ترامپ و دولتش از جهانِ چندقطبی می‌شناسیم، درواقع یک نقطه عطف تاریخی بوده است. هیچ دولتی از زمانِ پیش از جنگ سرد تاکنون، جهان را در چنین پرتویی ندیده بود و بسیاری از دولت‌های دورانِ پس از جنگ سرد عمداً وانمود می‌کردند که آن را نمی‌بینند. اما این دیدگاهی است که خوش‌بین‌ها درباره دولت ترامپ مطرح کرده‌اند. واقعیت دولت ترامپ چیز دیگری است.

اگر قرار باشد حرف این دولت را جدی بگیریم و اقداماتش را در چارچوب ادعایی «استراتژی‌های نوین قرن بیست‌ویکم» و اتخاذ «اهداف جدید ژئوپلیتیک» بررسی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که تمرکز اخیر دولت ترامپ بر ایران گیج‌کننده بوده است.

بگذارید موضوع را از نقطه آغاز بررسی کنیم. در نظام دوقطبی، هدف ایجاد تعادل با قطب دیگر یا شکست آن است. در نظام تک‌قطبی، هدف حفظ هژمونی برای طولانی‌ترین زمان ممکن است، همان‌گونه که روسای‌جمهور آمریکا در دوران پس از جنگ سرد دهه‌ها برای تحققش تلاش کردند.

اما چندقطبی‌بودن به سیاستی چابک‌تر نیاز دارد. این نظام سه الزام دارد: نخست آنکه هر قطب باید برتری خود را در حوزه نفوذ مشخص‌شده حفظ کند. دوم اینکه، تعادل در برابر سایر قطب‌ها ایجاد شود. و سوم، حفاظت از منافع امنیت ملی برای تضمین تحقق موفقیت‌آمیز دو هدف اول.

این منافع متنوع هستند. مثلاً یک کشور نیازمند تضمین تأمین پایدار انرژی است. اما در عین حال باید محصولات کلیدی را تولید کند یا در صورت عدم امکان، دستیابی به مسیرهای تجاری را برای خود تضمین کند. در همین راستا باید اطمینان حاصل کند که هیچ قدرت خارجی آن قدر نزدیکش نمی‌شود که سلطه‌اش در جنبه‌های خاص را زیر سوال ببرد.

وقتی این معیارها را در مورد آمریکا اعمال کنیم، می‌بینیم که این کشور از نظر چندقطبیتی وضعیت نسبتاً خوبی دارد. آمریکا به وضوح بر حوزه نفوذ خود یعنی جهان جدید تسلط دارد. در قاره آمریکا، هیچ قدرتی به پایش نمی‌رسد. اقتصاد بعدی برزیل است که به مراتب کوچک‌تر از آمریکاست. همچنین هیچ قدرت دیگری حضور نظامی پایدار در هیچ نقطه از قاره آمریکا ندارد که این نتیجه دکترین مونرو است.

در مورد هدف دوم، یعنی ایجاد تعادل در برابر سایر قطب‌ها، آمریکا کمتر موفق بوده است. قدرت نظامی آمریکا باعث شده این مسئله برایش به اندازه قطب‌هایی مانند روسیه حیاتی نباشد. اما رویکرد آمریکا در جنگ روسیه و اوکراین به نزدیک‌تر شدن دو قطب دیگر- یعنی روسیه و چین- کمک کرده است. این به معنای آن نیست که آمریکا باید به دنبال دوستی نزدیک با روسیه می‌بود؛ اما نزدیک کردن آنها به یکدیگر کمکی به ایجاد



منبع: دیفنس پرویا ریتیز

چرا باید خواند:
با در نظر گرفتن منافعی که دولت ترامپ برای خودش دنبال می‌کند، تمرکز اخیر او بر ایران گیج‌کننده بوده است. بخوانید تا با این استدلال آشنا شوید.

تعادل نکرده است. در مورد سوم، یعنی تأمین منافع ملی، آمریکا عملکرد مؤثری داشته است. این کشور از نظر انرژی خودکفاست. استراتژی بازگرداندن تولید به داخل خاک آمریکا که توسط دونالد ترامپ اجرا شد نیز تلاشی مستقیم برای کاهش وابستگی آمریکا به دیگر کشورها در صنایع کلیدی بود.

به طور کلی شاید بتوان گفت آمریکا برای تامین منافع خود در اکثر زمینه‌ها- به جز نزدیک کردن روسیه و چین به هم- خوب عمل کرده است. همین موضوع، تصمیم به درگیر شدنِ دوباره در خاورمیانه را به انتخابی عجیب تبدیل می‌کند، چرا که با هیچ یک از اهداف فوق همخوانی ندارد.

ابتدا باید گفت ایران به هیچ وجه در حوزه نفوذ آمریکا قرار نمی‌گیرد. این لزوماً به معنای عدم اقدام نیست، اما مشخص نیست چگونه حمله به ایران به آمریکا در ایجاد تعادل در برابر روسیه و چین کمک می‌کند. نفوذ آمریکا در ماه‌های اخیر در خاورمیانه افزایش یافته و علتش سقوط حکومت بشار اسد در سوریه بوده است. در حال حاضر آمریکا نیازی به نفوذ در ایران ندارد. در دوران قدیم، نفوذ در ایران می‌توانست برای نظارت نزدیک بر چین مفید باشد، اما این امر امروز نه ممکن است و نه لازم.

پس آیا مسئله تجارت با ایران مطرح است؟ مشخص نیست آمریکا چه نیاز تجاری ضروری از ایران دارد.

تنها جنبه باقیمانده این است که ایران تهدیدی برای آمریکا محسوب شود که در حال حاضر، اینگونه نیست. استدلال می‌شود که اگر ایران به بمب اتمی دست یابد، این وضعیت تغییر خواهد کرد، اما این ادعا نیز جای سؤال دارد. آیا ایران واقعاً تمام احتیاط خودش را کنار می‌گذارد، یک موشک بالستیک قاره‌پیما توسعه می‌دهد و بلافاصله یک کلاهک اتمی به سمت نیویورک یا واشنگتن پرتاب می‌کند؟ به نظر می‌رسد چنین احتمالی بعید است

حتی اگر ایران سر میز مذاکرات هسته‌ای نیز حضور نداشته باشد، باز هم این وضعیت باعث ایجاد محدودیت برای آمریکا در جهان چندقطبی نخواهد شد. درگیری بیشتر آمریکا در خاورمیانه تنها منابعی را که می‌توانست برای رقابت با چین یا مدیریت تنش‌ها با روسیه استفاده شود، هدر می‌دهد و این به سود دولت ترامپ نیست.

هدفگیری عمدی زیرساخت‌های بهداشتی در غزه تصادفی در جنگ نیست؛ بلکه یک تاکتیک در قاموس ارتش رژیم اسراییل است. اسراییل با فرسایش سیستم پزشکی غزه قصد دارد حداکثر آسیب روانی و جسمی را به مردم وارد کند.

[آینده غرب آسیا]

بیمارستان‌های محوشده

اسراییل چطور نظام بهداشتی غزه را به‌کل نابود کرد

در غزه، بیمارســـتان‌ها دیگر پناهگاه و مامن نیستند؛ بلکه به میدان نبرد، هدف حمله و در نهایت، ویرانه تبدیل شده‌اند. آنچه در این غزه در حال وقوع است، نه تنها یک فاجعه انسانی با ابعادی حیرت‌آور است، بلکه نمونه‌ای است هولناک از تخریب نظام‌های بهداشت و درمان در جنگ‌های مدرن. از آغاز جنگ غزه در اکتبر ۲۰۲۳، تخریب زیرساخت‌های بهداشتی در این باریکه بی‌امان و سیستماتیک بوده است. بیش از ۳۰ بیمارستان و ۱۰۰ کلینیک یا با بمباران نابود شده‌اند، غیرقابل استفاده شده‌اند و یا تحت محاصره نظامی تخلیه اجباری شده‌اند. پزشکان و کادر درمان یا کشته شده‌اند یا بازداشت. بیماران، از جمله نوزادان نارس، بدون مراقبت‌های حیاتی رها شـــده‌اند. این خسارت جانبی نیست؛ بلکه یک استراتژی است. بخش سلامت در غزه دیگر حیطه‌ای بی‌طرف نیست؛ بلکه به خط مقدم تبدیل شده است. جنگ تمام نمادهای نجات زندگی در غزه -از جمله آمبولانس‌ها، اتاق‌های عمل و بخش‌های زایمان- را به گورستان تبدیل کرده است. و پیامدهای این وضعیت بسیار فراتر از مرزهای غزه گسترش می‌یابد.

پیش از جنگ فعلی، نظام بهداشـــتی غزه تحت محاصره فلج‌کننده اسراییل که بیش از ۱۵ ســـال ادامه داشت، فشارهای زیادی را متحمل شده بود. بیمارستان‌ها با کمبود تجهیزات پزشکی، دستگاه‌های منسوخ و برق نامنظم کار می‌کردند. اما با آغاز جنگ، این سیستم شکننده به طور کامل فرو پاشیده است.

بر اساس گزارش ســـازمان جهانی بهداشت، بیش از ۷۰ درصد بیمارستان‌های غزه اکنون غیرفعال هستند. آن تعداد اندک که هنوز باز هستند، با حجمی بسیار بیش از ظرفیت طراحی شده و در شرایطی که تمام استانداردهای بین‌المللی مراقبت‌های پزشکی را نقض می‌کند، فعالیت می‌کنند. پزشکان به صورت شـــبانه‌روزی در بخش‌های موقت و بدون دسترسی به بیهوشـــی کار می‌کنند، گاه مجبورنـــد جراحی‌ها را با نـــور چراغ قـــوه انجام دهند. دستگاه‌های دیالیز، انکوباتورهای نوزادان و آزمایشگاه‌های رادیولوژی خاموش و بی‌استفاده مانده‌اند زیرا نه برق وجود دارد و نه قطعه و راهی برای تعمیرات آنها.

بدتر از آن، اغلب از ورود کاروان‌های بشردوستانه حاوی تجهیزات پزشـــکی ضروری به غزه جلوگیری می‌شود و ارتش رژیم اســـراییل به صورت هدفمند این کار را انجام می‌دهد. گاه محموله دارو و تجهیزات پزشکی ماه‌ها به غزه نمی‌رسد یا اسراییل آن را بمباران می‌کند.

کارکنان نظام درمان و بهداشـــت در غزه که قبلاً هم در شرایطی تقریباً غیرممکن فعالیت می‌کردند، اکنون به برخی از آســـیب‌پذیرترین اهداف تبدیل شده‌اند: هنگام درمان بیماران بمباران می‌شوند و هنگام انتقال مجروحان دســـتگیر می‌گردند. اسراییل همواره این کارها را به بهانه حضور شبه‌نظامیان در بیمارستان‌ها و در میان کادر درمان انجام می‌دهد.

باید توجه داشت که هدفگیری عمدی زیرساخت‌های بهداشـــتی در غزه تصادفی در جنگ نیســـت؛ بلکه یک تاکتیک در قاموس ارتش رژیم اسراییل است. اسراییل با فرسایش سیستم پزشکی غزه قصد دارد حداکثر آسیب روانی و جسمی را به آن وارد کند و شرایطی غیرقابل تحمل ایجاد نماید که جامعه را به ناامیدی یا آوارگی سوق دهد.

چنین اســـتراتژی‌ای بی‌ســـابقه نیست، اما مقیاس و شـــدت آن در غزه به ویژه هولناک اســـت. قوانین بین‌المللی، از جمله کنوانسیون‌های ژنو، به طور خاص از تأسیسات پزشکی و پرســـنل بهداشتی در درگیری‌ها محافظت می‌کند. الگوی حملات به بیمارستان‌ها، همراه با محدودیت‌های اعمال شده بر کمک‌های پزشکی و شیطانی جلوه دادن کارکنان بهداشتی به عنوان جنگجویان یا سپر انسانی، نقض فاحش این قوانین محسوب می‌شود.

در باریکه غزه که هر آن در معرض بمباران و حملات رژیم اسراییل قرار دارد، بیمارستان‌ها صرفاً ساختمان نیستند، بلکه خطوطی برای حیات‌اند. وقتی آنها را هدف می‌گیرید، در واقع غیرنظامیان را در آسیب‌پذیرترین لحظات زندگی‌شان نشانه رفته‌اید. با این ترتیب، مبارزه برای بقا به معادله‌ای غیرممکن تبدیل می‌شود: نه امنیتی هست، نه درمانی، نه امیدی.

فروپاشی نظام بهداشتی غزه با شمار جان‌های ازدست‌رفته سنجیده می‌شود؛ جان‌هایی که بسیاری از آنها متعلق به کودکان است. با تعطیلی بخش‌های نوزادان، نوزادان به دلیل کمبود اکسیژن یا انکوباتور می‌میرند. بیماران سرطانی بدون شیمی‌درمانی رها شده‌اند. دیابتی‌ها و بیماران قلبی در سکوت خانه‌هایشان، بدون دسترسی به دارو جان می‌سپارند. سازمان جهانی بهداشت هشدار داده است که شمار مرگ‌های قابل‌پیشگیری اکنون با تلفات مستقیم حملات هوایی برابری می‌کند.

این فقط جنگ با زیرساخت‌ها نیست؛ این جنگی است علیه جسم انسان، علیه سلامت عمومی و علیه اصل تقدس زندگی. و این فاجعه در برابر چشمان جهان در حال وقوع است.

سازمان ملل و دیوان کیفری بین‌المللی دارای اختیارات قانونی و اخلاقی برای اقدام هستند، اما ملاحظات سیاسی همچنان بر عدالت چیره شده است. ترس از پیامدهای دیپلماتیک، فشار متحدان قدرتمند و عدم تمایل به مواجهه با حقایق ناخوشایند، هرگونه امکان اقدام معنادار را فلج کرده اســـت. تخریب سیستم بهداشتی غزه به مرزهای این منطقه محدود نمی‌شود. فروپاشی آن امواجی از پیامدها را در سراسر منطقه ایجاد می‌کند. این وضعیت، جنگی است علیه خودِ زندگی.

منبع: عرب نیوز

چرا باید خواند:
از آغاز جنگ غزه، اسراییل به صورت سیستماتیک کادر درمان و بیمارستان‌های غزه را هدف قرار داده است. اینجا توضیح می‌دهیم که اسراییل چه هدفی را از این شیوه جنگ دنبال می‌کند.



این ۲۴ ساعت تحقیرِ خودخواسته کاملاً هدف مشخصی داشت و آن هم حفظ حداکثری مشارکت آمریکا در اتحاد فراآتلانتیکی بود.

[آینده غرب]

دشواری‌های اروپا در برابر یک نفر

رهبران ناتو به پای ترامپ افتادند؛ نتیجه چه شد؟



مارتین کتل

نویسنده و از سردبیران روزنامه گاردین

اجلاس اخیـــر ناتـــو در لاهه نمایشـــی بود از چاپلوســـیِ سازمان‌یافته رهبران اروپایی در مقابل دونالد ترامپ. نشستی که برای دو روز برنامه‌ریزی شـــده بود ناگهان به یک جلسه رســـمی صبحگاهی تقلیل یافت تا هم غرور رئیس‌جمهور آمریکا را تغذیه کند و هم از هر ماجرای جدیدی که ممکن بود ترامپ با دامنه توجهِ بســـیار پایینـــش بیافریند دوری کند. دســـتور کار جلسه به شکلی محدود شده بود تا صرفاً بر افزایش بودجه دفاعی که ترامپ از متحدان آمریکا طلب می‌کرد متمرکز شود. هر موضوعی که ممکن بود ترامپ را برانگیزد یا شرمسار کند -مانند جنگ اوکراین یا این پرسش که آیا برنامه هسته‌ای ایران واقعاً با بمباران‌های آمریکا از بین رفته است- همگی به حاشیه رانده شدند.

در عوض، چاپلوسی بود که از این نشست فوران می‌کرد و مارک روته دبیرکل ناتو، پیشقراول این تملق‌گویی جمعی بود. درســـت قبلش، روته در ستایش ترامپ به خاطر حمله‌اش به ایران مدیحه‌سرایی کرد و روز بعد او را به عنوان چهره‌ای بینا و مصلح در مسیر تحقق هدف ناتو (برای هزینه‌کردِ پنج درصد از تولید ناخالص داخلی برای اهداف دفاعی) معرفی کرد. هیچ کس از رهبران اروپایی مهمانی را خراب نکرد. همان‌طور که فیونا هیل، مشاور سابق ترامپ هم گفت، ناتو به جای «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی» موقتاً به «سازمان ترامپ آتلانتیک شمالی» تبدیل شده بود.

اما برای روته و بیشتر رهبران اتحادیه اروپا، این ۲۴ ساعت تحقیر خودخواسته کاملاً هدف مشـــخصی داشـــت. هدف از این اولین اجلاس ناتو در دوره دوم ریاستِ‌جمهوری ترامپ، حفظ حداکثری مشارکت آمریکا در اتحاد فراآتلانتیکی بود. هیچ چیز دیگری اهمیت نداشت. باید از هرگونه تکرار شوک‌هایی که جی. دی. ونس و پیت هگست در فوریه گذشته در کنفرانس امنیتی مونیخ به اروپا وارد کردند، اجتناب می‌شد؛ آن هم به هر قیمتی. در پیگیری این هدف، هر نوع تحقیر یا ریاکاری مجاز به شمار می‌آمد.

حال پرســـش این اســـت که آیا ناتو به مأموریت خود رسید؟ اگر بخواهیم با توجه به رفتار نسبتاً مطلوب ترامپ در لاهه قضاوت کنیم؛ پاسخ احتمالاً مثبت است. او تعهد اعضای ناتو برای هزینه‌کردِ پنج درصدی را «خبری بسیار بزرگ» خواند. در کنفرانس مطبوعاتی پس از اجلاس، این طور به نظر می‌رسید که آمریکا همچنان به دکترین دفاع جمعی ماده ۵ ناتو متعهد است، اگرچه ترامپ از کلمات عجیبی در این خصوص استفاده کرد: «ما اینجا هستیم تا به آن‌ها کمک کنیم از کشورشان محافظت کنند»؛ کلماتی که اصلاً خیال رهبران اروپایی را راحت نکرد. با این حال، آنچه که هنری جیمز نویسنده آمریکایی «آرامش حاصل از نتیجه» می‌نامید تقریباً بعد از نشســـت در میان رهبران اروپایی مشاهده می‌شد. اجلاس ناتو به آنچه برایش طراحی شده بود دست یافت.

اما از هر جنبه بلندمدت‌تر، این مماشات با ترامپ هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. از نظر سیاسی، اجلاس لاهه نمی‌تواند نشانگر ازسرگیری روابط عادی باشد؛ چه رسد به آغاز عصر طلایی جدیدی برای ناتو. چنین چیزهایی در عصر ترامپ ممکن نیست. از نظر سیاسی، این اجلاس بمبی بود که از انفجار آن اجتناب شد. درست است که وضعیت بدتر نشد؛ و البته بسیاری از جمله روته آن را نوعی دستاورد می‌دانند. اما اکثر مشکلات ناتو کماکان پابرجا هستند.

منبع: گاردین

چرا باید خواند: ناتو مدتهاست که حتی برای برقراری مناسبات عادی با دولت ترامپ مشکل دارد؛ چه رسد به اینکه عصر طلایی جدیدی را در همکاری با آمریکا در چارچوب ناتو رقم زده باشد. این یادداشت ابعاد مختلف موضوع را بررسی می‌کند

از میان این مشکلات، چهار مورد برجسته است. اولین و فوری‌ترین مسئله، اوکراین است. هیچ تغییری در بی‌صبری ترامپ نســـبت به اوکراین، اعتقادش بـــه آتش‌بس یا عدم تمایلش به تمدید کمک‌های نظامی آمریکا ایجاد نشـــده است. اما سایر اعضای ناتو نیز نمی‌توانند کمک‌های مورد نیاز اوکراین را تأمین کنند. بنابراین جنگ به درازا می‌کشـــد و برخی معتقدند این جنگ حتی ممکن است دائمی شود.

مشکل دوم، غیرقابل پیش‌بینی بودنِ ذاتی ترامپ است. همه چیز در لاهه به خوبی تنظیم شده بود، اما این وضعیت تا کی دوام خواهد آورد؟ هیچ کس با اطمینان نمی‌تواند پاسخ دهد. جهان هنوز در حال هضم پیامدهای رفتار بی فکرانه و هوســـیِ ترامپ در قبال ایران است؛ جایی که یک روز اقدام نظامی به نفع دیپلماسی رد شد، روز بعد جنگ آغاز گردید، و روز پس از آن صلح اعلام شد. بمباران تاسیسات هسته‌ای ایران به متحدان ناتو آمریکا یادآوری کرد که چقدر نفوذشان بر چنین شخصیتی ناچیز است و دشواری پیش‌بینی اقدامات ترامپ را برجسته ساخت.

این مسئله مستقیماً به مشکل سوم ختم می‌شود: تعهد بـــه اختصاص پنج درصد از تولیـــد ناخالص داخلی به امور دفاعی. این خودش یک هدف سیاسی است نه واقعیت. برای مثال، انگلیس قصد دارد تا سال ۲۰۳۵ به این رقم برسد؛ اما این کار تنها از طریق حقه‌بازی‌های مختلف در طبقه‌بندی هزینه‌های امنیتی ممکن خواهد شد.

چهارمین مشکل هم این است: آشتی با ترامپ ممکن اســـت هیچ چیز را حل نکند، چون او تنها به ساز خودش می‌رقصد. متحدان آمریکا چاره‌ای ندارند جز اینکه وابستگی دیرینه خود به فن‌آوری و تسلیحات آمریکا را کاهش دهند و ظرفیت دفاعی خود را بالا ببرند.



در گذشته، بخش کالاهای لوکس مشغولیتش اصالت هنری و انحصار بود. اما در دهه‌های اخیر، انبوه‌سازی و دسترس‌پذیری برای مشتریان آن چیزی بوده که صنعت لوکس را به پیش رانده است.

[آینده تجارت]

حباب لوکس

چرا کالای لوکس دیگر خریدار ندارد

برای اولین بار در طول زمانی بسیار طولانی، بخش کالاهای لوکس با آینده‌ای نامطمئن مواجه است. کالاهای لوکس که در دهه‌های اخیر دوران اوج خود را تجربه کرده بودند، اخیراً وارد دوره‌ای شده‌اند که برخی از کارشناسان آن را به عنوان دوره تثبیت، برخی دیگر به عنوان دوره افول و بدبین‌ترین ناظران حتی آن را به عنوان دوران پایان کارِ کالاهای لوکس قلمداد می‌کنند.

یک نکته در افول بخش کالاهای لوکس به وضوح خودنمایی می‌کند و آن هم کاهش مصرف در چین است؛ جایی که پیش‌تر موتور محرک اصلی رشد این بخش بود و حالا این کاهش دارد بر شانه برندهای لوکس فرانسوی و ایتالیایی سنگینی می‌کند.

موضوع دیگر هم عدم اطمینان اقتصادی است که به خاطر جنگ تعرفه‌ای دونالد ترامپ تشدید شده است. تازه اینها در شرایطی است که موضوع افزایش تورم در اکثر نقاط جهان هم وجود داشته است.

ترکیب این عوامل باعث شده ۵۰ میلیون مصرف‌کننده در دو سال اخیر از گردونه خرید کالاهای لوکس خارج شوند. مشتریان بخش لوکس در سال ۲۰۲۴ به ۳۵۰ میلیون نفر کاهش یافته‌اند، در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۲ حدود ۴۰۰ میلیون نفر بود.

کل پولی که در سال ۲۰۲۴ در بخش کالاهای لوکس خرج شد، ۱.۵ تریلیون یورو (۱.۷ تریلیون دلار) بود که کاهش یک درصدی را نشان می‌دهد و بدترین آمار این حوزه از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ محسوب می‌شود. حالا پیش‌بینی‌های سال ۲۰۲۵ نیز تعدیل شده و کاهش فروش بین ۲ تا ۵ درصد برای بخش کالاهای لوکس پیش‌بینی می‌شود.

برندهای لوکس اکنون با چالش‌های چندجانبه‌ای مواجهند: از یک سو کاهش تقاضا در بازارهای کلیدی مانند چین و از سوی دیگر افزایش هزینه‌های تولید و توزیع که حاشیه سود آنها را تحت فشار قرار داده است.

برخی تحلیلگران معتقدند این صنعت نیازمند بازتعریف استراتژی‌های خود در جهانی است که دیگر مانند گذشته قابل پیش‌بینی نیست.

پروفسور دلفین دیون از مدرسه بازرگانی ESSEC در این خصوص می‌گوید: «صنعت کالای لوکس شاید پنجاه سال پیش صنعت کوچکی بود و مصرف‌کنندگان محدودی را هدف قرار می‌داد، اما امروز اوضاع خیلی فرق دارد.» کالاهای لوکس شخصی (مد، کالاهای چرمی و جواهرات) که هسته اصلی این بخش را تشکیل می‌دهند، برای اولین بار در ۱۵ سال گذشته با کاهش ۲ درصدی فروششان مواجه شده‌اند. این کاهش عمدتاً ناشی از افت تقاضا در نسل زد یعنی متولدین پس از سال ۱۹۹۷ است که حساسیت بیشتری به قیمت دارند. صنعت لوکس در حال تجربه تغییر پارادایم است. در حالی که پیش‌تر رشد این صنعت بر اساس گسترش طبقه متوسط جدید در بازارهای نوظهور صورت می‌گرفت،

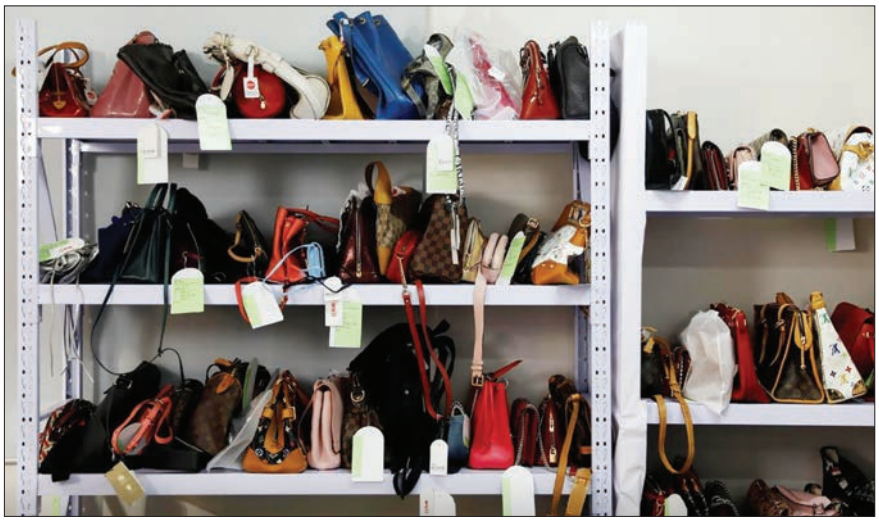

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند: کالاهای لوکس وارد دوره‌ای شده‌اند که برخی از کارشناسان آن را به عنوان دوره تثبیت، برخی دیگر به عنوان دوره افول و برخی از آن به عنوان خط پایان کالاهای لوکس یاد می‌کنند. ابعاد مختلف موضوع را اینجا بررسی کرده‌ایم.

اکنون عوامل متعددی مانند تغییر ترجیحات نسل جوان، بی‌ثباتی‌های اقتصادی و افزایش نابرابری درآمدی در حال شکل‌دهی به آینده این بخش هستند.

در گذشته، بخش کالاهای لوکس مشغولیتش اصالت هنری و انحصار بود. اما در دهه‌های اخیر، انبوه‌سازی و دسترس‌پذیری برای مشتریان آن چیزی بوده که صنعت لوکس را به پیش رانده است. در این مسیر، واقعیت‌های جدید بازار و تطبیق کسب و کار لوکس با آنها به چالشی اساسی برای برندها تبدیل شده است.

استفانو ونکیاروتی مشاور آژانس ژانتیل پاریزین در توضیح این تحول می‌گوید: «در گذشته، صنعت کالای لوکس چیزی تولید می‌کرد که ذات آن بی‌زمان بود. یک جنس لوکس را می‌خریدید تا برای تمام عمر استفاده‌اش کنید یا حتی از خویشاوندان نزدیک آن را به ارث می‌بردید.» اما جنون خرید به تدریج همه را به سمت دسترسی‌پذیریِ کالاها سوق داده است و صنعت کالاهای لوکس نیز از این مسئله مستثنی نبوده است. طبق گزارش شرکت مکینزی، بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، تقاضای بی‌سابقه برای کالاهای لوکس به این بخش اجازه داد تا پنج رشد کند. به گفته ایگناسیو مارکوس عضو ارشد مکینزی، «درست است که عواملی مانند کاهش تقاضا در چین، رشد را کند کرده‌اند، اما کشورهایی مانند آمریکا و نیز ژاپن و هند به عنوان بازارهای نوظهور، این کاهش را جبران می‌کنند»

در همین حال، تعداد معدودی از برندهای لوکس توانسته‌اند از رکودی که گریبان این صنعت را گرفته است جان سالم به در ببرند. گروه سوئیسی ریشمونت، مالک برند ساعت‌سازی کارتیه، با رشد ۱۰ درصدی فروش در سه‌ماهه گذشته یکی از این موارد است. همچنین شرکت فرانسوی هرمس با افزایش ۱۵ درصدی فروش، عملکردی قوی از خود نشان داد. از نظر دسته‌بندی، جواهرات و ساعت‌ها عملکرد بهتری داشته‌اند، چراکه هنوز به‌عنوان سرمایه‌گذاری در نظر گرفته می‌شوند. برخی از برندهای ساعت (مانند مدل‌های خاص رولکس) لیست انتظار چندساله دارند، دقیقاً مانند خودروهای لوکس فِراری. از نظر بخشی از مصرف‌کنندگان ثروتمند، این کالاها در دوران بحران یا ناپایداری، به‌عنوان دارایی امن عمل می‌کنند. امید صنعت لوکس هم همین است.

بر اساس داده‌های وزارت کشاورزی آمریکا، حدود ۴۲ درصد از کارگران مزارع در این کشور فاقد مدارک قانونی هستند.

[آینده آمریکا]

مزارع آمریکا بدون کارگر ماندند

سیاست‌های ترامپ چگونه به ضرر کشاورزی آمریکا تمام می‌شود



الکساندرا مهاجر ۵۵ ساله‌ای است که مدارک قانونی برای حضور در خاک آمریکا ندارد. محل کار او تا حالا یک مزرعه هندوانه در شهر مرزی ادینبورگ تگزاس بود. اخیراً وقتی الکساندرا آماده شد تا سوار تریلر فرسوده و قدیمی‌اش شود و سر کار برود، پسر بزرگش جلوی او را گرفت: «لطفاً نرو. ممکن است دیپورت شوی.»

پسرش سپس ویدیوهای تکان‌دهنده‌ای از تعقیب و بازداشت مهاجران توسط مأموران فدرال آمریکا در سراسر دره ریوگرانده در تگزاس به او نشان داد و گفت: «ممکن است این بلا سر تو هم بیاید.» الکساندرا چاره‌ای نداشت جز اینکه حرف او را بپذیرد.

واقعیت این است که دستورات متناقض دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا برای معاف‌کردن، سپس هدف‌گیری و دوباره معاف‌کردن کارگران مزارع از پاکسازی‌های مهاجرتی تهاجمی در محل‌های کار، باعث هرج و مرج در صنایع کشاورزی در سراسر آمریکا شده است. بر اساس داده‌های وزارت کشاورزی، حدود ۴۲ درصد از کارگران مزارع در آمریکا فاقد مدارک قانونی هستند

اما شاید در هیچ‌کجا ترس در میان کارگران مزارع به اندازه مزارع و دامداری‌های امتداد مرز جنوب غربی آمریکا و مکزیک محسوس نباشد. این مناطق همواره و در طی قرون برای کارگران جایی بوده‌اند که می‌شد از مرز رد شوی و بعد کاری پیدا کنی. درواقع محدودیت‌ها در این منطقه نسبت به برخی نقاط دیگر در آمریکا کم‌تر بود. با این حال، دونالد ترامپ در دوران کمپین انتخاباتی‌اش وعده داد برای دیپورت میلیون‌ها کارگر فاقد مدارک قانونی اقامت اقدام کند. حالا هم مقامات دولت ترامپ قول داده‌اند که او سر قولش خواهد ماند. اگر این طور شود، این بزرگ‌ترین دیپورت دسته‌جمعی در تاریخ آمریکا خواهد بود.

درحالی که حمله به محل‌های کار به منظور بازداشت کارگران غیرقانونی از محبوبیت این طرح کاسته و اعتراضاتی را در سراسر کشور برانگیخته، منطقه مرزی به طرزی عجیب ساکت مانده است.

دولت ترامپ به طور مؤثری از رد شدن اتباعی که از سمت مکزیک به آمریکا می‌آیند و دنبال پناهندگی یا کار غیرقانونی در مزارع هستند جلوگیری کرده است. همچنین در سمت آمریکایی مرز، جایی که مهاجران فاقد مدارک هنوز بخش عمده‌ای از نیروی کار را تشکیل می‌دهند، بسیاری از این کارگران از حضور در محل کار می‌ترسند.

«در حال حاضر من حتی یک کارگر هم ندارم». این را نیک بیلمن مالک مزرعه رد ریور فارمز در شهر دونای تگزاس می‌گوید. او می‌گوید وقتی کارگری برای نگهداری از مزارع و برداشت محصول وجود ندارد، او هم نمی‌داند که آیا باید محصولات جدید بکارد یا نه.

تخمین‌زدنِ تعداد کارگرانی که دیگر در این مزارع سر کار نمی‌روند دشوار است. اما

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
دولت ترامپ مشغول عملیاتی است که خودش آن را پاکسازی مهاجران غیرقانونی می‌خواند. اما مزارع آمریکا چطور می‌توانند بدون کارگران مکزیکی بچرخند؟ این گزارش توضیحی است درباره این موضوع

الیزابت رودریگز فعال سازمان ملی وزارت کارگران مزرعه می‌گوید: «مزارع تقریباً خالی هستند. به پایان فصل هندوانه نزدیک می‌شویم اما حالا اکثر کارگران که اتفاقاً ساکنان قدیمی در آمریکا هستند هم از اینکه سر کار حاضر شوند هراس دارند.»

کارگران فاقد مدارک همواره شریان حیاتی مزارع این منطقه مرزی بوده‌اند. بر اساس آخرین نظرسنجی منتشر شده توسط مرکز ملی سلامت کارگران مزرعه، حدود هشتاد درصد از کارگران در شهرستان هیدالگو اعلام کرده‌اند که فاقد مدارک قانونی هستند. این شهرستان که بزرگ‌ترین شهرستان در دره ریوگرانده است، بیش از ۲۴۰۰ مزرعه دارد.

این در حالی است که کارگران قانونی مزارع با ویزای H-2A که عمدتاً به شهروندان مکزیکی اجازه کار و زندگی در مزارع را می‌دهد، تنها درصد کوچکی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

رودریگز می‌گوید: «واضح است که این کشاورزان به این کارگران نیاز دارند. در غیر این صورت، آمریکایی‌ها چطور می‌خواهند غذایی که می‌خورند را تهیه کنند؟»

فصل اوج برداشت محصول پیش از آغاز عملیات پاکسازی مأموران مهاجرت و گمرک (ICE) فرا رسیده بود که موجی از وحشت را در دره ریوگرانده ایجاد کرد. در همین حال، سیگنال‌های ضد و نقیض دولت ترامپ کمکی به وضعیت نکرده است. در اواخر ماه مه، استیون میلر یکی از مشاوران ارشد او اعلام کرد که هدف «حداقلی» آنها ۳۰۰۰ بازداشت روزانه است که موجی از عملیات گسترده را در شهرها و مزارع سراسر کشور به راه انداخت. بعد از مدتی عملیات پاکسازی در مزارع، هتل‌ها و رستوران‌ها متوقف شد ولی تنها چند روز بعد این عملیات از سر گرفته شد. ترامپ اخیراً در حالی که داشت به باشگاه گلف خود می‌رفت به خبرنگاران گفت: «ما نمی‌توانیم مزارع را از کار بیندازیم.» با این اوصاف، تحولات دیگری هم در کار خواهد بود.

دولت ترامپ از مهاجران غیرقانونی و به خصوص مکزیکی‌ها خواسته که خودشان به صورت داوطلبانه از خاک آمریکا خارج شوند اما عده زیادی از آنها از خشونت کارتل‌های مواد مخدر در مکزیک هراس دارند و نمی‌دانند که می‌توانند کاری پیدا کنند یا نه. این شرایطی است که نه راه پیش در آن وجود دارد و نه راه پس.

دولت مصر که موضعی قویاً طرفدار بازار آزاد دارد، اخیراً لایحه‌ای را به مجلس ارائه کرده که بر اساس آن، قیمت اجاره‌بهای قدیمی به‌صورت ناگهانی ۲۰ درصد افزایش می‌یابد.

[آینده شمال آفریقا]

پشت پرده خانه‌های یک‌دلاریِ مصر

قراردادهای اجاره موروثی بالاخره به پایان می‌رسند؟

در سال‌های اخیر، ورود به بازار اجاره خانه در مصر به یک کابوس تبدیل شده است. از زمان آغاز سال ۲۰۲۱، ارزش پول محلی مصر در برابر دلار به میزان هفتاد درصد کاهش یافته است و همزمان، نرخ تورم در این کشور به شکل بی‌سابقه‌ای بالا رفته و به چهل درصد رسیده است. بازار اجاره خانه در مصر به یک جنگلِ آشفته و دائماً در حال تغییر تبدیل شده که در آن هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند چگونه و برای چه مدت قیمت‌ها را تعیین کند.

تازه اوضاع حتی از این هم بی‌ثبات‌تر شده است و علتش هم تصمیمی بود که در نوامبر ۲۰۲۴ توسط دیوان عالی قانون اساسی مصر گرفته شد. بر این اساس، دیوان عالی درواقع هسته اصلی قانونی را که اجاره‌بها در مصر را برای دهه‌ها منجمد نگه داشته بود، لغو کرد. این قانونی بود که اجازه می‌داد قراردادهای اجاره موروثی باشند. اگرچه نبرد حقوقی بر سر این پرونده به ۳۷ سال پیش بازمی‌گردد، اما احتمالش هست که در چارچوب تحولات جدید، سقف‌های اجاره‌بها حذف شوند.

قراردادهای اجاره در مصر با تصویب یک قانون در سال ۱۹۹۶ میلادی متحول شد و بر این اساس، سیستم دوگانه‌ای ایجاد شد که میان قراردادهای منعقدشده در قبل از آن سال و قراردادهای بعد از آن تفاوت قائل می‌شد. بر اساس این قانون، قراردادهای جدید تابع قیمت‌های بازار هستند.

منبع: دیلی نیوز مصر

چرا باید خواند: بازار اجاره خانه در مصر بسیار آشفته است یا بهتر بگوییم، همواره آشفته بوده است. اما آیا این وضع تا ابد ادامه خواهد داشت؟ این گزارش پاسخی است به این سوال.

اوضاع مصر در زمینه خانه‌های اجاره‌ای اصولاً وضعیت خاصی دارد. بر اساس آخرین سرشماری انجام‌شده در سال ۲۰۱۷، تنها چهارده درصد از خانواده‌های مصری در مسکنِ اجاره‌ای زندگی می‌کنند. در نگاه اول، به نظر نمی‌رسد اجارنشینی گزینه چندان رایجی باشد. اما مشکل - همانند بسیاری از مسائل دیگر در مصر - در اعداد مطلق پشت این درصدها نهفته است. مثلاً باید توجه داشت که بخش اعظم جمعیت اجارنشین مصر در کلانشهر قاهره زندگی می‌کنند و این در حالی است که ۲۵ درصد از قراردادهای اجاره خانه در این کلانشهر را همان قراردادهای قدیمی تشکیل داده است.

یکی از اصلی‌ترین شکایت‌های مالکان این است که با گذشت زمان، اختلاف قیمت بین اجاره‌بهای قدیم و جدید به سطحی غیرمنطقی رسیده است. این مسئله به‌ویژه در پایتخت مشهود است، جایی که حدود ۶۰۰ هزار خانوار ماهانه کم‌تر از ۵۰ پوند مصری (حدود ۱ دلار) اجاره می‌پردازند! و در گران‌ترین موارد، اجاره‌بها نهایتاً ۹۰۰ پوند (۱۸ دلار) می‌شود. این در حالی است که قیمت‌های اجارنشینی جدید، بسته به منطقه، می‌تواند تا ۱۰۰ برابر بیشتر از این ارقام باشد.

این وضعیت باعث شده بسیاری از ساختمان‌ها در شرایط اسفباری قرار بگیرند، زیرا مالکان یا تمایلی به نگهداری مناسب آنها ندارند یا از عهده هزینه‌های تعمیر و نگهداری برنمی‌آیند. حتی برخی از مالکان ترجیح داده‌اند آپارتمان‌های خود را برای دهه‌ها خالی نگه دارند. در موارد حادتر، برخی به تخریب عمدی ملک خود روی آورده‌اند تا آن را از سکنه خالی کنند یا ساختمان را تخلیه نمایند و در نهایت زمین را بفروشند.

حامیان این الگو معتقدند که این سیستم تضمین‌کننده ثبات و امنیت مستأجران و همچنین شبکه‌های اجتماعی محله‌ها است. آنها می‌گویند که بسیاری از مستأجران سال‌ها هزینه‌های نگهداری آپارتمان‌ها و ساختمان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند را متحمل شده‌اند، در تعمیر و بازسازی آنها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، یا حتی پرداخت‌های اضافی به مالکان داشته‌اند تا بتوانند قراردادهای خود را حفظ کنند یا اجارنامه‌ای جدید دریافت کنند.

از سوی دیگر، مسئله‌ای بغرنج‌تر، پشت این موضوع نهفته است: بسیاری از این مستأجران خانواده‌های کم‌درآمدی هستند که نه توان پرداخت اجاره‌بهای بازار را دارند و نه توان خرید مسکن. اگر قراردادهای آنها به‌صورت ناگهانی آزادسازی شود، نتیجه می‌تواند اخراج صدها هزار نفر در یک‌زمان باشد. طبیعتاً این موضوع برای دولت مصر دردسر زیادی درست خواهد کرد.

در همین حال حداقل دستمزد در بخش خصوصی مصر -که در بسیاری از موارد حتی رعایت هم نمی‌شود- تنها حدود ۱۴۳ دلار در ماه است. این وضعیت باعث شده بسیاری این پرسش را مطرح کنند که چرا طی دهه‌ها، سیاست‌های مقامات مصری نتوانسته باعث شود که اکثر مردم مصر حداقل توان مالی برای تأمین مسکن را داشته باشند.

در مواجهه با این شرایط، دولت مصر که موضعی قویاً طرفدار بازار آزاد دارد، اخیراً لایحه‌ای را به مجلس ارائه کرده که بر اساس آن، قیمت اجاره‌بهای قدیمی به‌صورت ناگهانی ۲۰ درصد افزایش می‌یابد. بر این اساس، حداقل پایه اجاره‌بها ۱۰۰۰ پوند مصری (۲۰ دلار) در شهرها و نصف این مبلغ در روستاها خواهد بود. سپس این اجاره‌ها به مدت پنج سال، سالانه ۱۵ درصد افزایش خواهند یافت. پس از پایان این دوره، لایحه مقرر می‌کند که این قراردادها نیز مانند بقیه، تابع قیمت‌های بازار شود.

این طرح با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شده است. از یک سو، مالکان را خوشحال می‌کند زیرا پس از دهه‌ها، درآمد بیشتری از املاک خود کسب خواهند کرد. از سوی دیگر، مستأجران کم‌درآمد را نگران کرده است؛ زیرا حتی با افزایش تدریجی، بسیاری از آنها قادر به پرداخت اجاره‌بهای جدید نخواهند بود.



[آینده آمریکای شمالی]

امروزِ کانادا کمی بهتر از دیروز

آیا اقتصاد کانادا از بحران جان سالم به‌در برده است؟

منبع: هاب کانادا

چرا باید خواند: مشکلات در اقتصاد کانادا از زمان کنار رفتن جاستین ترودو و روی کار آمدن مارک کارنی هنوز به قوت خود باقی است. اما این گزارش توضیح می‌دهد که نشانه‌های خوش‌بینی به آینده هم در این اقتصاد بسیار زیاد است.



شش ماه اخیر برای کسب و کارهای کانادایی، مصرف‌کنندگان و سیاست‌گذاران دوره‌ای پرفشار بود. اوضاع به اندازه دوران کرونا پر از شوک و فوریت نبود. همچنین خطر بزرگی مثل بحران مالی سال ۲۰۰۸ مشاهده نمی‌شد. اما مشکلات به هر حال در اقتصاد کانادا بسیار زیاد بود. نیمه اول سال، آسیب‌پذیری‌های اقتصادی کانادا را آشکار کرد. این دوره نه تنها پیروزی انتخاباتی برای مارک کارنی نخست وزیر جدید کانادا به ارمغان آورد، بلکه فضای گسترده‌ای برای پیگیری تحولات اقتصادی وعده‌داده‌شده توسط او را ایجاد کرد. حتی روابط کانادا و آمریکا نیز در این دوران شاهد تحولاتی بود. با این حال، آن بحرانی که کارنی درباره‌اش هشدار داده بود و آن را «بزرگ‌ترین بحران عمرمان» خوانده بود، حداقل از نظر اقتصادی محقق نشده است. و شاید هرگز نشود. رشد کوتاه‌مدت اقتصادی کانادا همچنان ضعیف است، اما فضای عمومی در حال تغییر است. با احتمال کاهش تنش‌های تجاری با آمریکا، احتمالش هست که چشم‌انداز اقتصاد کانادا اندکی بهتر از قبل شود.

بر همین اساس، نگاهی داریم به وضعیت اقتصاد کانادا در نیمه سال ۲۰۲۵.

یک — بهبود حس عمومی

نشانه‌های اولیه بهبود اقتصاد را معمولاً باید در «احساسات» جستجو کرد. آخرین نظرسنجی فدراسیون کانادایی کسب‌وکارهای مستقل نشان می‌دهد اعتماد کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به بالاترین سطح خود از قبل از اِعمال تعرفه‌های دونالد ترامپ رسیده است. این تعرفه‌ها در ماه مارس اعلام شده بود. این شاخص در حال نزدیک شدن به محدوده خنثی است، اگرچه هنوز به‌طور قابل توجهی پایین‌تر از سطوح تاریخی قرار دارد. مسلماً فضای عمومی در میان کسب‌وکارهایی که در معرض تجارت بین‌المللی هستند همچنان ضعیف‌تر است. و به طور کلی، شرکت‌ها هنوز نگران کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات هستند. اما اعتماد به‌وضوح از اوایل سال جاری بهبود یافته است. همچنین احساسات مصرف‌کنندگان نیز در حال بهبود است. شاخص اطمینان بلومبرگ نانوس بار دیگر به محدوده «نگرش مثبت» بازگشته و در بالاترین سطح سال جاری قرار دارد. سهم کانادایی‌هایی که معتقدند اقتصاد در شش ماه آینده بدتر خواهد شد، از ۶۵ درصد در دو ماه پیش به حدود ۴۲ درصد کاهش یافته است. نگرانی‌ها درباره ابهام‌های سیاستی نیز تا حدی کاهش یافته است. یکی از شاخص‌های اندازه‌گیری ابهام سیاستی بین دسامبر تا مارس تقریباً سه برابر افزایش یافت، اما از آن زمان ۲۲ درصد کاهش پیدا کرده است. در مجموع، الگوی کلی در همه موارد این است که احساسات عمومی از قبلی بهبود یافته، اما همچنان شکننده باقی مانده است.

دو — فعالیت اقتصادی

اقتصاد کانادا به وضوح تحت فشار ناشی از تعرفه‌ها و ابهامات گسترده‌تر ناشی از آن قرار دارد. به همین جهت بوده که فروش خرده‌فروشی‌ها، صادرات، حمل‌ونقل کالاهای تولیدی، ساخت‌وساز و غیره همگی آمار ضعیفی را به نمایش گذاشته‌اند. و این فقط به تنش‌های تجاری محدود نمی‌شود. کاهش شدید نرخ رشد جمعیت اکنون به یک مانع اقتصادی قابل‌توجه تبدیل شده است. با این وجود، در مقایسه با رکودهای گذشته، این رکود همچنان ملایم است. اداره آمار کانادا گزارش داده که اقتصاد این کشور در ماه‌های آوریل و مه اندکی کوچک شده و در هر ماه حدود ۰.۱ درصد کاهش یافته است. اقتصاددان‌ها پیش‌بینی می‌کنند که نتایج ماه ژوئن نیز به همین اندازه ضعیف باشد. اما انتظار می‌رود در طول تابستان ثبات نسبی حاکم شود و تا پایان سال بهبودی محتاطانه آغاز گردد. همان‌طور که دِلویت در آخرین چشم‌انداز اقتصادی خود اشاره کرد: «با کاهش نرخ‌های بهره، اجرای برنامه‌های جدید دولت فدرال و نشانه‌های اولیه از مقاومت در استان‌های تولیدکننده انرژی در کانادا، بهبود اقتصادی در این کشور ممکن است چندان دور نباشد.»

برخی مناطق و بخش‌ها در کانادا وضعیت بهتری نسبت به سایرین دارند. مثلاً صنایع وابسته به تجارت بین‌المللی با چالش‌های جدی مواجه‌اند. انتظار می‌رود استان‌های انتاریو و کبک (که اقتصادشان مبتنی بر تولید است) از رشد عقب بمانند. در مقابل، استان‌های ساسکاچوان، آلبرتا و نیوفاندلند (که سال گذشته نیز عملکرد بهتری داشتند) بار دیگر پیشتاز در عرصه رشد باشند.

کارفرمایان در کانادا نه استخدام می‌کنند، نه اخراج. به جز چند مورد پرسر و صدا، هنوز هیچ نشانه‌ای از اخراج‌های گسترده دیده نمی‌شود. اما این موضوع تسکین چندانی برای جویندگان کار نیست.

سه

رکود در بخش تولید

بخش تولید صنعتی احتمالاً نزدیک‌ترین حالت را نسبت به وضعیت رکود دارد؛ اگرچه تفکیک ضعف چرخه‌ای از افول بلندمدت در این صنعت دشوار است. این بخش از ماه ژانویه تاکنون شاهد از دست رفتن بیش از ۵۵ هزار شغل بوده است و این بیشتر از هر صنعت عمده دیگر در کانادا است. همچنین سهم اشتغال بخش تولید از کل مشاغل به کم‌ترین میزان ثبت‌شده در تاریخ یعنی به ۸.۷ درصد کاهش یافته است

اما این روندی دیرینه است. صنعت تولید در کانادا دهه‌هاست که با افول ساختاری مواجه بوده است. پس از بهبود قوی در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، اشتغال در این بخش از ابتدای سال ۲۰۲۳ راکد مانده است. از اوایل سال ۲۰۲۴ نیز تولید به لحاظ حجمی کاهش یافته است؛ یعنی تمام این مشکلات پیش از دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ آغاز شده بود. در واقع، حجم فروش در چهار ماه نخست سال ۲۰۲۵ نسبت به دوره مشابه در سال ۲۰۱۹ حدود ۳.۳ درصد کاهش داشته است. به نظر می‌رسد تعرفه‌های جدید فقط یکی دیگر از چالش‌های پیش روی این بخشِ در حال کوچک‌شدن باشد.

چهار

بازار کار

بازار کار در کانادا امروزه دچار ضعف است، اما در بحران به سر نمی‌برد. نرخ بیکاری در حال حاضر ۷ درصد است و بیش از دو سال است که روندی صعودی داشته است. در بیشترِ ایام سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، رشد اشتغال در کانادا در واقع قوی بود، اما نتوانست با افزایش سریع نیروی کار همگام شود. این یک مورد نادر از رشد بازار کار همزمان با افزایش بیکاری بود. اما از ابتدای سال ۲۰۲۵، روند نگران‌کننده‌تری ظهور کرده است: کارفرمایان نه استخدام می‌کنند، نه اخراج. به جز چند مورد پرسر و صدا، هنوز هیچ نشانه‌ای از اخراج‌های گسترده دیده نمی‌شود. اما این موضوع تسکین چندانی برای جویندگان کار و به خصوص مهاجران جدید، فارغ‌التحصیلان اخیر یا بیکاران اخیر به همراه ندارد. بیکاری بلندمدت در کانادا در حال افزایش است و این همیشه نشانه‌ای نامطلوب است. با تمام این اوصاف، اقتصاددانان انتظار ندارند وضعیت از این بدتر شود و پیش‌بینی می‌کنند نرخ بیکاری در کانادا با کاهش رشد نیروی کار و بهبود تدریجی اقتصاد، در حدود ۷.۳ درصد به اوج خود برسد.

پنج

بخش مسکن

بازار مسکن کانادا در اواخر بهار امسال اندکی بهبود یافت، چرا که کاهش قیمت‌ها باعث شد سر و کله خریداران پیدا شود. با این حال، بازار همچنان بسیار ضعیف است و سطح معاملات هنوز به‌طور قابل توجهی پایین‌تر از میانگین تاریخی قرار دارد. حجم معاملات مسکن در کانادا در پنج ماه نخست امسال تقریباً ۵ درصد کم‌تر از سال گذشته و بیش از ۸ درصد کم‌تر از میانگین دو دهه اخیر بوده است. همچنین شاهد افزایش عرضه‌های جدید در بازار مسکن هستیم؛ نشانه‌ای از اینکه فشار نزولی بر قیمت‌ها ادامه خواهد یافت. متوسط قیمت خانه فروخته شده در کانادا در ماه مه با تعدیل فصلی بیش از ۶۹۰ هزار دلار بود که نسبت به اوج قیمت ۸۳۷ هزار دلاری در سال ۲۰۲۱ کاهش محسوب می‌شود. خبر خوب برای کانادایی‌ها این است که کاهش قیمت‌ها و نرخ‌های بهره پایین‌تر، مسکن را در این کشور مقرون‌به‌صرفه‌تر کرده است. بر اساس گزارش آربی‌سی اکانامیکز، سهم درآمدی که یک خانوار برای پوشش هزینه‌های مالکیت مسکن نیاز دارد، در سه ماهه اول سال به ۵۵.۱ درصد کاهش یافته که نسبت به رقم ۶۰.۷ درصدی در سال قبل بهبود محسوسی نشان می‌دهد. البته این رقم همچنان به‌طور قابل توجهی بالاتر از سطح پیش از کرونا (حدود ۴۲ درصد) باقی مانده است

شش

نرخ بهره

ظاهراً کانادا در آستانه پایانِ چرخه کاهش نرخ‌های بهره قرار دارد. بانک مرکزی کانادا تاکنون نرخ سیاستی خود را در مجموع ۲.۲۵ درصد کاهش داده و آن را به ۲.۷۵ درصد رسانده است؛ سطحی که بانک مرکزی آن را نزدیک به حالت «خنثی» می‌داند؛ یعنی نه انبساطی و نه انقباضی. این در حالی است که نرخ بهره اولیه در بانک‌های تجاری حدود دو درصد بالاتر از نرخ سیاستی است. البته ممکن است کاهش‌های بیشتری در راه باشد. بازارها و اقتصاددانان انتظار دارند کاهش دیگری بین ۲۵ تا ۵۰ واحد پایه اتفاق بیفتد، به‌ویژه اگر آشفته‌بازار تعرفه‌ها و عدم اطمینان تجاری ادامه یابد. آنچه بانک مرکزی کانادا را از اقدام بیشتر بازمی‌دارد، نگرانی‌ها درباره تأثیر جنگ تجاری بر تورم است که توانایی آن را برای حمایت از اقتصاد از طریق کاهش نرخ بهره محدود می‌کند. داده‌های اخیر تورم نشان می‌دهد فشارهای قیمتی اساسی در کانادا در سطحی بالا و حدود ۳ درصد قرار دارد.

هفت

تعرفه و دیگر هیچ

اما مسائلی که اقتصاد کانادا با آنها دست و پنجه نرم می‌کند فقط همین‌ها نیست و به خصوص موضوع جنگ تجاری با آمریکا اهمیت بسیار زیادی در آینده اقتصاد کانادا دارد. هنگامی که مارک کارنی در بهار امسال به عنوان نخست‌وزیر کانادا انتخاب شد، پاسخی به ظاهر ساده و واضح به تهدید اقتصادی ناشی از تعرفه‌های رئیس‌جمهور ترامپ بر صادرات کانادا ارائه داد و آن هم افزایش تجارت در داخل کانادا بود.

به این منظور، کارنی که رهبر حزب لیبرال کانادا هم هست متعهد شد تا قوانین و مقرراتی که جابجایی کالاها و بسیاری از کارگران را در داخل کشور محدود می‌کنند، تا اول ژوئیه حذف کند. این موضوعی است که دهه‌ها بحث‌وجدل ملی را به دنبال داشته است. کارنی که یک سیاستمدار تازه‌کار و رئیس سابق بانک مرکزی است، به شیوه‌های مختلف در تلاش است اوضاع را طبق برنامه پیش ببرد. مثلاً دولت او لایحه‌ای را در پارلمان کانادا به تصویب رساند که هدف آن از بین بردن موانع تجاری و سایر محدودیت‌های تحت کنترل دولت فدرال بود. او مدعی است که با این اقدام، به دنبال ساختن اقتصاد واحد برای کانادا است: «ما با ساختن یک اقتصاد کانادایی واحد که قوی‌ترین اقتصاد در گروه هفت باشد، کاری خواهیم کرد که نیازمان به هر آنچه دولت‌های خارجی برایمان انجام داده‌اند کم‌تر شود.»

این اقدام بخشی از تلاش‌های دولت کارنی برای تقویت انسجام اقتصادی داخلی و کاهش وابستگی به بازارهای خارجی است که البته منظورش به طور مستقیم آمریکا است. باید دید دولت او چقدر در این راه موفق خواهد شد.



دولت کارنی در واکنش به تعرفه‌های ترامپ علیه کانادا متعهد شد قوانین و مقرراتی که جابجایی کالاها و کارگران را در داخل کشور محدود می‌کنند، حذف کند

تنها در سال ۲۰۲۲، تعداد کارگران ۱۶ تا ۳۵ ساله در روسیه به میزان ۱.۳۳ میلیون نفر کاهش یافت و سهم آنها از نیروی کار به کم‌ترین میزان از سال ۱۹۹۶ رسید.

[آینده روسیه]

خستگیِ جنگی

آیا اقتصاد روسیه می‌تواند جنگ طولانی با اوکراین را بربتابد؟

اقتصاد روسیه در دوران جنگ، که تا مدت زیادی در برابر تحریم‌های غرب و انزوای ژئوپلیتیک مقاومت نشان داده است، اکنون نشانه‌هایی از خستگی را بروز می‌دهد. ماکسیم رِشتنیکوف وزیر اقتصاد روسیه اخیراً درباره قریب‌الوقوع‌بودن رکود اقتصادی در این کشور هشدار داده است.

اظهارات رشتنیکوف درواقع تأییدی بود بر آنچه که چندین اقتصاددان پیش‌تر در سال جاری پیش‌بینی کرده بودند: اقتصاد روسیه در دوران جنگ پس از سال‌ها مقاومت در برابر پیش‌بینی‌های رکود قریب‌الوقوع، سرانجام از بابت محدودیت‌های شدید برای جذب نیروی کار، محدود شدن بهره‌وری و از سوی دیگر، افزایش تورم، دچار دردسر شده است.

حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ موجی از تحریم‌ها توسط کشورهای غربی و خروج تقریباً کامل شرکت‌های غربی از این کشور را در پی داشت. اما علیرغم پیش‌بینی‌ها درباره فروپاشی قریب‌الوقوع، اقتصاد این کشور با اتخاذ آنچه اقتصاددانان «کینزگرایی نظامی» می‌نامند، نسبتاً خوب مقاومت کرده است؛ یعنی رشد اقتصادی را از طریق هزینه‌های مالی کلان مرتبط با صنایع دفاعی تحریک کرده است.

کرملین با تزریق بی‌سابقه منابع به امور نظامی و صنعتی که ارزش آن در سال گذشته به ۱۶۷ میلیارد دلار رسید، موفقیت‌هایی به دست آورد: تولید صنعتی را افزایش داد، دو سال رشد متوالی تولید ناخالص داخلی (GDP) را رقم زد و دستمزدها را در بخش‌های مرتبط با جنگ بالا برد. در دهه‌های اخیر، کرملین اجازه داده بود بودجه دفاعی روسیه سریع‌تر از تولید ناخالص داخلی این کشور رشد کند، اما هزینه‌های بودجه از زمان شروع حمله روسیه به اوکراین به شدت افزایش یافته است. بر اساس داده‌های بانک جهانی، در سال ۲۰۲۱ روسیه ۳.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به امور دفاعی ملی اختصاص داد. اکنون، ۶.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی صرف هزینه‌های دفاعی می‌شود که تقریباً دو برابر سهم آمریکا است.

الینا ریباکووا اقتصاددان مؤسسه پیترسون در امور اقتصاد بین‌الملل، معتقد است که حباب هزینه‌های نظامی روسیه باعث ایجاد بازی‌ای شده که در آن تعداد زیادی صندلی موسیقی دیده می‌شود. او توضیح می‌دهد: «همه پول درمی‌آورند. ناگهان مردم از درآمدهای بالاتر لذت می‌برند و می‌توانند وام مسکن بگیرند یا کالاهای بادوام بخرند. این جنگ را به‌شیوه‌ای عملی محبوب می‌کند. همه می‌خواهند موسیقی ادامه پیدا کند.» اما همانطور که نیکلاس فنتون مدیر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی هشدار می‌دهد: «شما فقط تا یک حد مشخصی می‌توانید هزینه کنید و بالاخره به محدودیت‌های ساختاری اقتصاد برخورد می‌کنید. و مشکل اساسی اقتصاد روسیه در طول این دوره، کمبود مزمن نیروی کار در این کشور بوده است.» روسیه در سال ۲۰۲۱ یعنی پیش از آغاز جنگ اوکراین، نرخ بیکاری ۴.۷۵ درصدی را گزارش کرده بود که این رقم در اوایل سال ۲۰۲۵ به رکورد حداقلی ۲.۴ درصدی رسید. اما همزمان با کاهش بیکاری، این کشور شاهد خروج گسترده حدود یک میلیون نفر از مردم از کشور و تلفات در میان نیروهای نظامی بوده است. این آمار، کمبود نیروی کار موجود در روسیه را که ناشی از کاهش جمعیت در سن کار بود، تشدید کرده است. تنها در سال ۲۰۲۲، تعداد کارگران ۱۶ تا ۳۵ ساله در روسیه به میزان ۱.۳۳ میلیون نفر کاهش یافت و سهم آنها از نیروی کار به کم‌ترین میزان از سال ۱۹۹۶ رسید.

این کمبودهای قبلی در بازار کار با اعزام شهروندان به جبهه، مهاجرت آنها و هجوم به سمت مشاغل مرتبط با دفاع که پاداش‌های مالی جذابی داشتند، تشدید شده است. اگرچه دستمزدهای واقعی افزایش یافته، اما بهره‌وری رشد نکرده که این امر منجر به تورم و تهدید رکود تورمی در بخش‌های غیرنظامی شده و سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیردفاعی را مختل کرده است.

در بهار امسال، بخش تولیدی روسیه (که شامل شرکت‌های دفاعی نیز می‌شود) شدیدترین رکود خود را در نزدیک به سه سال گذشته تجربه کرد و به همین طریق، رشد تولید صنعتی روسیه به کمترین میزان در دو سال اخیر رسید و تنها ۰.۲ درصد نسبت به سال قبل افزایش نشان داد. در تمام این مدت، قیمت‌ها در روسیه همچنان در حال افزایش بوده‌اند و در سال گذشته نزدیک ۹.۵ درصد رشد داشتند. این در حالی است که این رشد در سال ۲۰۲۳ میلادی برابر با ۷.۴۲ درصد بود.

در حال حاضر تورم در روسیه نزدیک به ده درصد است و بانک مرکزی روسیه نیز نرخ بهره را در ماه ژوئن تا بیست درصد افزایش داده است. در همین حال، پیش‌بینی رشد بانک مرکزی برای اقتصاد روسیه در سال ۲۰۲۵ بین یک تا دو درصد است. با این حال، نشانه‌هایی از تغییر در نرخ بهره مشاهده می‌شود: مقامات ارشد و تجار روس بارها خواستار کاهش نرخ بهره برای افزایش رشد شده‌اند.

الکساندر کولیاندر پژوهشگر ارشد مرکز تحلیل سیاست اروپایی معتقد است برای تغییر پتانسیل رشد روسیه، این کشور باید بهره‌وری نیروی کار را بهبود بخشد؛ هر چند که این امری دشوار در شرایط تحریم‌های مستمر و تورم است.

کولیاندر می‌گوید: «جنگ در خاورمیانه در واقع برای پوتین مفید است، اما این اقتصاد را نجات نمی‌دهد. فقط به این معناست که دولت ممکن است بتواند این سیاست افول کنترل‌شده را ادامه دهد.»

منبع: فورچون

چرا باید خواند: علیرغم پیش‌بینی‌ها درباره فروپاشی قریب‌الوقوع، اقتصاد روسیه در دوران جنگ با اوکراین نسبتاً خوب مقاومت کرده است. اما آیا این وضع ادامه دارد؟ پاسخش را اینجا بخوانید



مکرون تقریباً تمام نفوذ داخلی خود را از دست داده و اکنون ابزار چندانی برای تأثیرگذاری بر رقابت‌های حیاتی درون‌حزبی برای انتخابات آینده ندارد.

[آینده اروپا]

مکرون و بازی تاج و تخت

انتخابات در فرانسه همیشه شگفتی به‌همراه دارد، اما این‌بار شاید خیلی بیشتر شگفت‌زده شویم



مجتبی رحمان

رئیس بخش اروپای گروه اوراسیا

در پنج یا شش انتخابات اخیر در فرانسه، هر بار شاهد شگفتی‌ها و تحولات غیرمنتظره‌ای بوده‌ایم و با این وجود، ساختار کلی رقابت همچنان در این زمان‌ها قابل پیش‌بینی بود. این بار با نزدیک‌شدن به رقابت‌های سال ۲۰۲۷ به نظر می‌رسد با انتخاباتی مواجه هستیم که از همه لحاظ متفاوت است. دلایل متعددی برای این امر وجود دارد: احساس عمومی نارضایتی از سیاست. از بین رفتن مرزبندی سنتی چپ و راست. ضعف رئیس‌جمهور فعلی که نه می‌تواند مجدداً نامزد شود و نه به راحتی می‌تواند در انتخاب جانشین خود تأثیرگذار باشد. و البته عدم قطعیت‌های جهانی، اقتصادی و سیاسی ناشی از دولت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا.

علاوه بر این، انتخاب نامزدها در این دوره به ویژه وضعیت غیرمشخصی دارد، چرا که جریان میانه‌رو امانوئل مکرون به شدت دچار تفرقه شده است.

تا ماه گذشته، رقابت برای جانشینی مکرون محدود به دو نخست‌وزیر سابق او بود: ادوار فیلیپ، رهبر حزب راست‌میانه افق‌ها، و گابریل اَتال، رهبر حزب رنسانس مکرون. اما اکنون هر دوی این چهره‌ها با مکرون اختلاف پیدا کرده‌اند و در تلاش هستند تا هم از پایگاه اجتماعی مترقی، طرفدار اروپا و حامی کسب‌وکارِ او حمایت جلب کنند و هم در عین حال، خود را از مکرون که رئیس‌جمهوری نامحبوب با سوابق ضعیف است دور نگه دارند.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد فیلیپ در این نبرد برای جریان میانه با ۲۱ تا ۲۴ درصد آرا در دور اول انتخابات، پیشتاز است. این در حالی است که اتل حدود ۱۴ تا ۱۵ درصد آرا را دارد. در همین حال، نامزدی برونو رتایو، وزیر کشور تقریباً تندرو این احتمال را ایجاد کرده که «جنگ داخلی میانه‌روها» به یک نبرد سه‌جانبه تبدیل شود. رتایو تقریباً به طور قطع نامزد حزب خود خواهد بود. او رهبر حزب راست‌میانه جمهوری‌خواه (بازمانده گلیست‌های سابق) است که البته به شدت تضعیف شده است. با احتساب فیلیپ، اتل و رتایو، سه نفر از چهار رهبر احزاب ائتلاف حاکم عملاً رقبای جانشینی مکرون هستند و این یعنی وضعیتی که ذاتاً انفجاری است. رئیس‌جمهور فرانسه از زمان شکست در انتخابات زودهنگام سال گذشته، تقریباً تمام نفوذ داخلی خود را از دست داده و اکنون ابزار چندانی برای تأثیرگذاری بر این رقابت حیاتی درون‌حزبی ندارد. علاوه بر این، بعید است فیلیپ یا رتایو کمپینی برای نجات «مکرونیسم» به راه بیندازند، بلکه بیشتر احتمال دارد به دنبال دفن آن و احیای جریان راست میانه‌ای باشند که به ارزش‌های محافظه‌کار اجتماعی، لیبرالیسم اقتصادی و اروپاگراییِ محتاطانه‌ترِ دوران ژاک شیراک یا نیکولا سارکوزی نزدیک‌تر است.

در جناح چپ، صحنه حتی شلوغ‌تر است. ژان-لوک ملنشون، نامزد همیشگی چپ رادیکال، با وجود اینکه به عنوان منفورترین چهره سیاست فرانسه (با میزان نفرت بیش از ۷۰ درصد) شناخته می‌شود، در نظرسنجی‌های اولیه دور اول با ۱۳ تا ۱۵ درصد آرا ظاهر شده است. همانند همیشه، حضور اعلام‌نشده اما محتمل او در رقابت، ظهور یک نامزد فراگیر چپ‌گرا را دشوار خواهد کرد. با این حال، قوی‌ترین رقیب اولیه در جناح چپ میانه‌رو و طرفدار اروپا، رافائل گلوکسمان عضو پارلمان اروپا است که در انتخابات ۲۰۲۴ اروپا عملکردی غافلگیرکننده داشت. او اکنون ۱۰ تا ۱۱ درصد آرا را به خود اختصاص داده است. هم گلوکسمان و هم ملنشون مشارکت در هرگونه رقابت مقدماتی چپ‌گرایان را رد کرده‌اند.

منبع: پولیتیکو

چرا باید خواند: اینکه چه حزبی و چه چهره‌ای می‌تواند در رقابت‌های ریاست جمهوری آینده فرانسه پیشتاز باشد، به یک بازی پربازیکن در عرصه سیاسی فرانسه تبدیل شده است. جنبه‌های مختلف موضوع را اینجا بررسی کرده‌ایم.

در همین حال، حزب سوسیالیست که زمانی قدرتمند بود، همچنان میان جناح‌های رادیکال و اصلاح‌طلبِ طرفدار اتحادیه اروپا دچار انشعاب است. الیویه فور، دبیر اول چپ‌گرای این حزب امیدوار است نامزد ریاست‌جمهوری حزب در سال ۲۰۲۷ باشد. با این حال، حداقل دو چهره نوظهور از جناح میانه‌روی حزب -یعنی کارول دگا، رئیس منطقه اُکسیتانی در جنوب غرب و کریم بومران، شهردار سنت-اُوئن در حومه پاریس- قصد دارند با او رقابت کنند.

به این ترتیب، به طور کلی به نظر می‌رسد که احتمالاً تا پایان سال آینده حدود هشت نامزد چپ‌گرا در رقابت‌های ریاست‌جمهوری حضور خواهند داشت. اما برای جناح راست افراطی نیز قرار گرفتن در موقعیت پیشتاز لزوماً به معنای پیروزی قطعی نیست.

با وجود حکم دادگاه در ماه مارس که مارین لوپن، رهبر اپوزیسیون را از حق نامزدی برای پنج سال محروم کرد، نظرسنجی‌ها همچنان از حمایت قوی از حزب «جمعیت ملی» حکایت دارند. تمام نظرسنجی‌های اخیر نشان می‌دهند که لوپن و معاونش، ژوردان باردلا، از پشتیبانی بیش از ۳۰ درصدی در دور اول برخوردارند. اما نظر منفی در مورد آنها بسیار زیاد است و گردآوری ۵۰ درصد آرا مورد نیاز برای پیروزی را برای آنها به امری فوق‌العاده دشوار تبدیل می‌کند.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که فیلیپ می‌تواند بر هر دو رقیب (لوپن و باردلا) پیروز شود، در حالی که آنها ممکن است بر رتایو یا آتال غلبه کنند. بنابراین نتیجه نهایی به این بستگی دارد که چه کسی جایگاه دوم در دور اول را از آن خود می‌کند. تاج و تخت مکرون را ظاهراً خیلی‌ها می‌خواهند.



حجم کل تجارت بین چین و برزیل در دهه گذشته تقریباً دو برابر شده، زیرا شرکت‌های چینی دانه‌های سویای برزیلی را خریداری می‌کنند و مصرف‌کنندگان برزیلی نیز به خرید خودروها و محصولات الکترونیکی چینی روی آورده‌اند.

[آینده تجارت]

برزیل، منجی چین

مقصد جدید خدمات شرکت‌های چینی کشوری است با فاصله جغرافیایی زیاد

شرکت‌های چینی این روزها به‌شدت نیازمند یافتن بازارهای جدید هستند. رقابت در بازارهای داخل کشور شدید است و وجود بحران در بازار املاک و مستغلات باعث شده مصرف‌کنندگان تمایل زیادی به خرج کردن نداشته باشند. از سوی دیگر، تشدید تنش‌های تجاری که دونالد ترامپ باعثش بوده، به ایجاد هزینه‌های بیشتر برای فروش محصولات چینی در آمریکا و اروپا منجر شده است؛ دو بازاری که دهه‌ها دو مقصد اصلی صادرات چین بودند.

در نتیجه این وضعیت، برخی از بزرگ‌ترین برندهای اینترنتی و غول‌های تجارت الکترونیک چین، هدف خود را بر این قرار داده‌اند که به نام‌های آشنا در سایر نقاط جهان مانند جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و آمریکای جنوبی تبدیل شوند و از این میان، برزیل جایی است که برای تحقق اهداف آنها بسیار مناسب به نظر می‌رسد.

برزیل، این اقتصاد بزرگ آمریکای لاتین با جمعیتی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر، به‌عنوان مقصدی جذاب برای شرکت‌های تحویل کالا و تاکسی‌های اینترنتی چینی عمل می‌کند که به دنبال صادرات مدل‌های تجاری کم‌هزینه خود هستند. همچنین، غول‌های تجارت الکترونیک چین، برزیل را بازاری پرپتانسیل می‌بینند، زیرا تعرفه‌ها و محدودیت‌های دولت ترامپ، راهِ بزرگ‌ترین بازار صادراتی آن‌ها را مسدود کرده و به همین جهت، آن‌ها به دنبال خریداران جدید برای حجم انبوه محصولات خود هستند.

«می‌توان» بزرگ‌ترین شرکت تحویل غذای چین، در ماه مه اعلام کرد که یک میلیارد دلار برای راه‌اندازی فعالیت‌های خود در برزیل هزینه خواهد کرد. «میکسو» شرکت چینی چای و دسر که با عقب‌زدنِ مک‌دونالدز دارد به بزرگ‌ترین فستفود زنجیره‌ای جهان تبدیل می‌شود، اعلام کرده که قصد دارد در برزیل هزاران نفر را به استخدام خود درآورد. تیک‌تاک شاپ نیز که در انگلیس و آمریکا با محدودیت‌های فعالیتش مواجه شده، در ماه مه فعالیت خود را در برزیل آغاز کرد.

وی-سرن لینگ مشاور سهام در بانک خصوصی یونیون پریوه در سنگاپور در این خصوص می‌گوید: «این روزها شرکت‌های چینی رشد در بازار داخلی را دشوارتر می‌بینند. صادرات و گسترش فعالیت‌ها در خارج از کشور، یکی از راه‌های حفظ رشد مداوم آنها است.»

در همین حال، دو کشور چین و برزیل روابط اقتصادی خود را تقویت کرده‌اند. حجم کل تجارت بین چین و برزیل در دهه گذشته تقریباً دو برابر شده، زیرا شرکت‌های چینی دانه‌های سویای برزیلی را خریداری می‌کنند و مصرف‌کنندگان برزیلی نیز به خرید خودروها و محصولات الکترونیکی چینی روی آورده‌اند.

اخیراً در همان حال که مقامات واشینگتن و پکن در حال چانه‌زنی بر سر تعرفه‌های ترامپ بودند، شرکت‌های چینی از برنامه‌های خود برای سرمایه‌گذاری حدود ۴.۷ میلیارد دلاری در برزیل خبر دادند. این سرمایه‌گذاری‌ها شامل پروژه‌های معدن و انرژی‌های تجدیدپذیر و تولید خودرو می‌شود. لوئیز اینیاسیو لولا دا سیلوا رئیس‌جمهور برزیل نیز در پکن با شی جین‌پینگ رئیس جمهور چین دیدار کرد. آنها به مناسبات کشورهایشان به عنوان وزنه تعادلی در برابر آمریکا نگاه می‌کنند. جیانگ‌گان لی مدیرعامل شرکت مشاوره‌ای مومنتوم وُرکس در سنگاپور معتقد است مناسبات چین و برزیل در حال حاضر خوب است و سرمایه‌گذاران چینی انتظار دارند این مناسبات خوب باقی بماند و به همین دلیل هم به صورت گسترده وارد بازار برزیل شده‌اند. البته شرکت‌های چینی موفقیت در برزیل را تضمین‌شده نمی‌دانند. احتمال دارد مقامات برزیلی به قوانین نظارتی شدید روی فعالیت شرکت‌های چینی توجه نشان دهند زیرا چینی‌ها دارند کارگران محلی را برای امورات خود به صورت گسترده به کار می‌گیرند.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند: رقابت شدید در بازارهای داخلی چین باعث شده شرکت‌های چینی به دنبال مقاصد جدیدی برای فعالیت باشند. بخوانید تا ببینید چرا برزیل یکی از مهم‌ترین آنهاست.

واقعیت این است که شرکت‌های بزرگی مثل «می‌توان» با فعالیت رقابتی و بی‌رحمانه در خارج از مرزهای چین بیگانه نیستند. این غول تحویل غذا موفق شد در مدت کم‌تر از دو سال، یکی از پلتفرم‌های اصلی تحویل غذا در هنگ‌کنگ به نام دلیورو را از بازار بیرون کند. همچنین این شرکت سال گذشته نیز از تاکتیک‌های مشابهی هنگام راه‌اندازی پلتفرم کیتا در عربستان سعودی استفاده کرد و به سرعت به پلتفرم غالب تحویل غذا در اکثر شهرهای بزرگ این کشور تبدیل شد.

تحلیلگران انتظار دارند «می‌توان» در برزیل نیز به همین شیوه عمل کند. وقتی شرکت‌های چینی به خارج می‌روند، درآمدزایی اولویت ثانویه است. آنها اول می‌خواهند بر بازار مسلط شوند. پس احتمالش هست که همین سناریو در برزیل هم تکرار شود.

بسیاری از برندهای مصرفی چینیِ قبل‌تر در برزیل فعالیت گسترده خود را شروع کرده‌اند. مثلاً این کشور یکی از بزرگ‌ترین بازارهای شِین، خرده‌فروش چینی در حوزه فست‌فشن محسوب می‌شود که سه انبار بزرگ فقط در نزدیکی سائوپائولو احداث کرده است.

دیدی، پلتفرم درخواست تاکسی که به خاطر بیرون راندن اوبر از چین شناخته می‌شود، نیز در سال ۲۰۱۸ یک استارت‌آپ برزیلی این حوزه را خرید و از آن زمان تاکنون یکی از کسب‌وکارهای اصلی درخواست خودرو در این کشور بوده است. می‌توان پیش‌بینی کرد که تلاش برای گسترش در بازارهایی مانند برزیل تا حدی زیادی ادامه داشته باشد و جنگ تجاری ترامپ هم این موضوع را تقویت خواهد کرد.



به گفته سازمان ملل متحد، سالانه بیش از ۲ تریلیون دلار در جهان پولشویی می‌شود؛ رقمی که از مجموع کالاها و خدمات تولیدشده در سال گذشته در دو کشور اسپانیا و پرتغال بیشتر است.



ترجمه: فرزانه سالمی

خبرنگار آینده‌پژوهی

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند: وجود جرایم سازمان‌یافته باعث اختلال در پویایی کسب‌وکارها و رقابت بین آنها می‌شود. اینجا به صورت مفصل توضیح داده‌ایم که چرا این وضعیت روی بهره‌وری و رشد اقتصادی تاثیر می‌گذارد.

[آینده جهان]

از بزهکاری تا رشد اقتصادی

جرم چطور اقتصاد جهان را شکل می‌دهد؟

جرایم سازمان‌یافته در هر گوشـــه‌ای از جهان مشاهده می‌شوند: از جنگل‌های انبوه آمازون و فضای مجازی اروپای شرقی تا بنادر شلوغ و مناطق آزاد تجاری در خاورمیانه و بهشت‌های مالی پنهان در مثلث طلایی مِکونگ در جنوب شرقی آسیا.

با افزایش مناقشات مسلحانه و بحران‌های متنوع جهانی، وجود جرایم سازمان‌یافته حتی عادی‌تر از دیروز شـــده است و هیچ کشوری نیز از آن مصون نیست. بر اساس پژوهش‌های مرکز تحقیقاتی «ابتکار جهانی علیه جرایم ســـازمان‌یافته»، نزدیک به ۸۳ درصد از جمعیت کره زمین در کشـــورهایی با ســـطوح بالای خشونت زندگی می‌کنند. به همین دلیل است که قاچاقچیان انسان، تولیدکنندگان کالاهای تقلبی، قاچاقچیان مواد مخدر و مجرمان سایبری در حال تبدیل شدن به بازیگران جدید مالی و سرمایه‌گذارانِ خطرپذیر هستند و قابلیت شکل‌دادن به اقتصادهای غیرقانونی را پیدا کرده‌اند. صد البته که تأثیر آنها در اقتصاد جهانی نیز رو به رشـــد است. همچنین به گفته کارشناسان، وجود جرایم سازمان‌یافته یکی از علل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری و نیز افزایش نابرابری در کشورهای درگیر با خشونت و جرم است.

سال گذشته صندوق بین‌المللی پول گزارشی درباره آمریکای لاتین منتشر کرد که نشان می‌داد قتل‌ها در این منطقه ده درصد افزایش یافته‌اند، در حالی که فعالیت اقتصادی محلی چهار درصد کاهش داشته است. با انتشار چنین اخباری متوجه هر ناظری به این نکته جلب می‌شـــود که واقعیت‌های ملموس تنها عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد نیستند؛ بلکه انتظارات و برداشت‌ها نیز می‌توانند تفاوت بزرگی ایجاد کنند، به‌ویژه وقتی پای بازار ســـهام در میان باشد. مثلاً اگر اخبار مرتبط با جرم ده درصد افزایش یابد، تولید صنعتی ۲.۵ درصد کاهش پیدا می‌کند. اصولاً ترس بهایی دارد و به‌شدت بر تصمیمات مالی تأثیر می‌گذارد.

مطالعاتی که هزینه جهانیِ جرم را ردیابی می‌کنند، کم‌شـــمار و پراکنده هستند. هر گونه سنجش و تخمین درباره اقتصاد غیرقانونی به‌دلیل ماهیت پنهان آن به‌طرز باورنکردنی‌ای دشـــوار است. اما برخی برآوردها وجود دارند و البته حیرت‌آور هستند. مثلاً اندیشکده اصول مالی جهانی این طور تخمین زده که درآمد جرم سازمان‌یافته در سال ۲۰۱۷ بین ۱.۶ تا ۲.۲ تریلیون دلار بوده است. همچنین، سازمان ملل نتیجه گرفته است که سالانه بیش از ۲ تریلیون دلار پولشویی می‌شود؛ رقمی که از مجموع کالاها و خدمات تولیدشده در سال گذشته در اسپانیا و پرتغال بسیار بیشتر است. این رقم در سال ۲۰۲۱ معادل ۲.۷ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی بود و صندوق بین‌المللی پول نیز چند سال پیش درصد آن را بین ۲ تا ۵ تخمین زده بود.

این ارقام به‌شدت تکان‌دهنده هستند و ابعاد گسترده مشکل جرایم سازمان‌یافته را به نمایش می‌گذارند. تازه این در شـــرایطی است که در بسیاری از موارد، داده‌های موجود غیرقابل اعتماد هستند یا دسته‌بندی‌های یکسانی از جرم را ارزیابی نمی‌کنند.

«هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که جرم را به‌طور دقیق اندازه‌گیری کند. یک بخش، جرم رسمی است که ما آن را به شکل کمّی بررسی می‌کنیم. و بخش دیگر که کسی از آن اطلاعی ندارد ارقام و آمار پنهان است. آنچه نمایش داده می‌شود، تنها نوک کوه یخ است». این را خوزه بکررا استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مالاگا می‌گوید. به گفته او، چنین برآوردهایی هرگز قطعی نخواهند بود.

علاوه بر این، جنگ‌های فزاینده‌ای که جهان را درنوردیده و افزایش سیاست‌هایی که نابرابری اجتماعی را تشـــدید می‌کنند، انواع خاصی از جرایم را در ســـطح جهان افزایش داده‌اند.

ســـال گذشته، بانک توسعه بین قاره‌ای آمریکا (IDB) گزارشی درباره تأثیر جرم اقتصادی بر آمریکای لاتین و وضعیت سیاســـی و اجتماعی این منطقه منتشر کرد که نشـــان داد تأثیر شـــبکه‌های غیرقانونی بر اقتصاد به ۳.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی منطقه رسیده است؛ یعنی رقمی معادل ۷۸ درصد از بودجه آموزش، دو برابر هزینه‌های رفاه اجتماعی و ۱۲ برابرِ بودجه تحقیق و توسعه.

این در حالی است که باید افزایش هزینه‌های عمومی برای پیشگیری از جرم و از دست رفتن سرمایه انسانی در همین راستا را نیز در نظر گرفت. با این حال، هزینه‌های غیرمستقیم جرم می‌توانند به مراتب از هزینه‌های مستقیم بیشتر باشند.

مؤسسه اقتصاد و صلح در «شاخص صلح جهانی ۲۰۲۴» خود، این هزینه‌های غیرمستقیم را محاسبه کرده است؛ تأثیرات بلندمدتی مانند کاهش بهره‌وری ناشی از آثار جسمی و روانی جرم، تأثیر آن بر حس و درک امنیت از سوی شهروندان و موارد مشابه. این اندیشکده مستقر در سیدنی، تأثیر خشونت بر اقتصاد جهانی در سال ۲۰۲۳ را برابر با ۱۹.۱ تریلیون دلار برآورد کرده است، رقمی که بسیار فراتر از تولید ناخالص داخلی کنونی منطقه یورو و حتی چین، دومین اقتصاد بزرگ جهان است. این مبلغ معادل ۱۳.۵ درصد از کل ثروت جهانی، یا ۲۳۸۰ دلار به ازای هر نفر ساکن کره زمین است.

رقمی که در بالا ذکر شد، یعنی ۱۹.۱ تریلیون دلار، بسیار فراتر از رقمی است که در سال ۲۰۰۸ برآورد شده بود (یعنی ۱۷ تریلیون دلار). علتش هم عمدتاً به تلفات ناشی از درگیری‌های مسلحانه و افزایش هزینه‌های نظامی برمی گردد. درواقع بعد از سال ۲۰۱۲ میلادی، تأثیر خشونت به‌طور مداوم افزایش یافته است. همچنین تعداد درگیری‌های مسلحانه به‌طور قابل‌توجهی افزایش نشان داده است. در سال ۲۰۲۲، ۹۲ کشور در درگیری‌های خارج از مرزهای خود درگیر بودند که بالاترین تعداد از سال ۲۰۰۸ تاکنون محسوب می‌شود. این افزایش به‌ویژه در آفریقای جنوب صحرا، خاورمیانه، شمال آفریقا و آمریکای جنوبی شدیدتر بوده است. در همین حال، بر اساس این تحلیل، خشونت‌های بین‌فردی نیز به‌طور متوسط در جهان افزایش یافته‌اند

جالب است بدانید که در ده کشور دنیا، جرایم بیشترین تاثیر را روی اقتصاد داشته‌اند و این کشورها عبارتند از: اوکراین، افغانستان، کره شمالی، سومالی، کلمبیا، جمهوری آفریقای مرکزی، سودان، قبرس، بورکینافاسو و فلسطین. این تاثیر، معادل با ۳۷.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی آنها بوده است. (آمار مربوط به سال ۲۰۲۳ میلادی است).

هیچ‌کس از شبکه‌های غیرقانونی در امان نیست و تاثیر آنها روی اقتصاد هم بسیار گسترده است. این شبکه‌ها عمدتاً کشورهای آسیب‌پذیرتر (یعنی کشورهایی با حاکمیت ضعیف قانون) را هدف قرار می‌دهند؛ اما حقیقت این است که جرایم سازمان‌یافته در سراسر جهان آزادانه عمل می‌کند.

گزارش اخیر یوروپول نشان می‌دهد که تنها دو درصد ناچیز از دارایی‌های غیرقانونی توسط مقامات ضبط می‌شود. در اتحادیه اروپا، تقریباً هفتاد درصد از شبکه‌های جنایی از پولشویی استفاده می‌کنند و ۶۰ درصد نیز به فساد به عنوان یک عامل تسهیل‌کننده کلیدی برای انجام اموراتشان متکی هستند.

آن طور که کلودیا هلمز، مدیر بخش آمریکای لاتین و کارائیب در اندیشکده «گلوبال فایننشال اینتگریتی» مستقر در واشنگتن می‌گوید، در نهایت، جرم ذاتی به هم پیوسته و ماهیتی فرامرزی دارد که همه چیز را در موردش دشوارتر می‌کند.

جرایم سایبری، رایج‌ترین جرم

جنایت مالی در دهه‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های فعالیت مجرمانه تبدیل شده است. این رایج‌ترین نوع جرم در جهان است و در مدت زمان بسیار کوتاهی به‌طور قابل توجهی رشد کرده است، آن هم به لطف فناوری که با یک کلیک ماوس امکان ارتکاب جرم را فراهم می‌کند و لایه‌ای اضافی از ناشناس بودن را ارائه می‌دهد. کلودیا هلمز می‌گوید که ارزهای مجازی مانند رمزارزها و توکن‌ها به روشی محبوب برای تأمین مالی فعالیت‌های غیرقانونی تبدیل شده‌اند.

این نوع جرم که شامل همه چیز از فرار مالیاتی تا اختلاس می‌شود، می‌تواند اشکال پیچیده‌تری از سوءاستفاده و کلاهبرداری را نیز در بر بگیرد. این پدیده به شدت جهانی شده و تأثیر قابل توجهی بر هفتاد درصد از کشورهای عضو سازمان ملل متحد داشته است.

این تخلفات مالی تا حدی شایع شده‌اند که جرایم مالی از قاچاق انسان به عنوان بزرگ‌ترین بازار جنایی جهان پیشی گرفته است، اگرچه بازار قاچاق انسان همچنان با نرخ ۰.۳۹ درصدی در حال رشد سالانه است. سومین و چهارمین بازارهای جنایی بزرگ جهان به ترتیب قاچاق مواد مخدر (حشیش) و قاچاق سلاح هستند و پس از آنها، مواد مخدر صنعتی، کوکائین، جعل و جرایم زیست‌محیطی و جرایم حیات وحش قرار دارند. بخش جرایم مالی نیز به سرعت در حال گسترش است. می‌توان گفت هیچ یک از جرایم سازمان‌یافته به تنهایی عمل نمی‌کنند. مثلاً قاچاق انسان با قاچاق مواد مخدر و فساد مرتبط است که جریان مالی این جرایم را به صورت جهانی امکان‌پذیر می‌سازد.

در این میان، بررسی وضعیت جرم و جنایت در نقاط مختلف جهان تا حدودی علل رشد بزهکاری و درآمدهای ناشی از آن را روشن می‌کند. بگذارید از اروپا شروع کنیم

اسپانیا و ایتالیا، مسیر تجارت و مافیا

آخرین داده‌های منتشر شده توسط وزارت کشور اسپانیا نشان‌دهنده افزایش نزدیک به ۱۰ درصدی قتل در این کشور بین سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ است. این موضوع نیز به صورت مستقیم به افزایش قاچاق مواد مخدر از طریق اسپانیا مرتبط است.

اسپانیا کشوری است که حجم زیادی از قاچاق مواد مخدر از طریق تجارت بین‌المللی، از طریق بنادر بارسلونا و والنسیا و همچنین از مسیرهای بین آفریقا و سواحل اندلس وارد آن می‌شود.

به دلیل وجود تعداد بی‌شماری رستوران و کازینو در این کشور، امکان پولشویی



هرگونه سنجش و تخمین درباره اقتصاد غیرقانونی و هزینه جهانیِ جرم به‌دلیل ماهیت پنهان آن به‌طرز باورنکردنی‌ای دشوار است



قاچاقچیان انسان، تولیدکنندگان کالاهای تقلبی، قاچاقچیان مواد مخدر و مجرمان سایبری در حال تبدیل شدن به بازیگران جدید مالی و سرمایه‌گذارانِ خطرپذیر هستند

دولت روسیه در سال ۲۰۲۲ میلادی به منظور برای فرار از تحریم‌ها تصمیم گرفت نوعی از امور غیرقانونی و حتی قاچاق را قانونی اعلام کند.

نیز بسیار بالاست و البته قاچاق انسان نیز از طریق اسپانیا انجام می‌گیرد و علتش هم موقعیت جغرافیایی این کشور است.

با این حال، لائورا زونیگا اســـتاد حقوق کیفری در دانشگاه سالامانکا می‌گوید از ســـال ۲۰۱۴ به بعد، بخش بزرگی از این جرایم در آمار رسمی دولتی از فعالیت‌های غیرقانونی ظاهر نشده‌اند و این کار به توصیه یورواستات دفتر آمار اتحادیه اروپا انجام شده است.

دستکاری در آمار در یک کشور اروپایی جرم‌خیز دیگر یعنی ایتالیا هم انجام شده است. به صورت رسمی گفته می‌شود که در ایتالیا تأثیر مستقیم جرم بر تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۳ حدود دو درصد بوده است. اما برخی کارشناسان آن را نزدیک به ده درصد از ثروت کل کشور می‌دانند.

این در حالی اســـت که وجود ســـازمان‌های غیرقانونی، باعث اختلال در پویایی کسب‌وکارها و رقابت بین آنها می‌شود و این روی بهره‌وری تاثیر می‌گذارد و طبیعتاً رشد اقتصادی را هم دچار کمبود می‌کند.

مقابله با این جرایم هم ظرایف خودش را دارد. بسته به نحوه جابجایی پول توسط این شبکه‌های غیرقانونی، می‌توان اقداماتی را علیه عرضه یا تقاضا انجام داد اما اصولاً باید به تاثیر این اقدامات توجه داشت. به عنوان مثال، تشدید مجازات‌های حداکثری برای جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، تأثیر کمتری نسبت به اقدامات اجتماعی (مانند آگاهی‌بخشـــی درباره اثرات مواد مخدر) دارد. تجربه نشـــان داده که افزایش آگاهی عمومـــی در مورد مواد مخدر مانند فنتانیل می‌تواند به کاهش مصرف، پایین آمدن قیمت‌ها و در نتیجه کاهش جذابیت قاچاق مواد منجر شود.

مکزیک، کشورِ مصونیت از مجازات

بر اســـاس رتبه‌بندی چندین سازمان بین‌المللی، مکزیک به عنوان خشونت‌بارترین و ناامن‌ترین کشـــور جهان که درگیر جنگ نیست، شـــناخته می‌شود. در حالی که درگیری‌های غزه تاکنون جان بیش از ۶۱ هزار نفر را گرفته است، آمار سالانه قتل‌های مکزیک به حدود ۲۶ هزار مورد می‌رسد که بخش عمده -اگر نه تمام- آن به جنایت سازمان‌یافته مرتبط است.

این وضعیت تأثیر مستقیمی بر اقتصاد مکزیک دارد و شامل هزینه‌های پیشگیری و کنترل خشونت و همچنین درآمدهای از دست رفته می‌شود. تجارت‌های بزهکارانه در مکزیک سالانه حدود ۲۳۵ میلیارد دلار (معادل ۱۸ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور) هزینه در پی دارد؛ رقمی که طی دهه گذشته ۳۲ درصد افزایش یافته است. در نقاط مختلف مکزیک، فعالیت‌های اقتصادی محلی به شـــدت تحت تأثیر جرایم ســـازمان‌یافته قرار گرفته و سرمایه‌گذاران خارجی با مشـــکلات زیادی برای انجام کسب‌وکار در این کشور مواجه هستند.

نوع خاصی از اخاذی که علیه کسب‌وکارها در مکزیک اعمال می‌شود، اصطلاحاً «پاگار ال پیسو» (به معنای تحت‌اللفظی «پرداخت بهای زمین») نامیده می‌شود. این روش که از تاکتیک‌های مافیاهای ایتالیایی الهام گرفته، شامل دریافت مبالغی می‌شـــود که می‌تواند سود فروشنده را به شـــدت کاهش دهد. این جرم پس از کلاهبرداری و سرقت، سومین جرم رایج در کشور محسوب می‌شود، اما کم‌ترین آمارِ گزارش را دارد. علتش از یک ســـو ترس از تلافی مجرمان و از ســـوی دیگر، بی‌اعتمادی گسترده به پلیس و سیستم قضایی در کشوری است که نرخ مصونیت از مجازات در آن نزدیک به ۹۰ درصد است!

هیچکس نتوانسته است میلیاردها دلار درآمد از دست رفته دولت را که ناشی از این «اخاذی» توسط شبکه‌های غیرقانونی است، به طور دقیق محاسبه کند. نیمی از اقتصاد مکزیک غیررسمی است و بر پایه فعالیت میلیون‌ها دستفروشی است که از بند کفش گرفته تا ماهی، عینک آفتابی، میوه، لباس، عطر و صنایع دستی می‌فروشند. بســـیاری از این فروشندگان به سازمان‌های مافیایی و خشن «حق عضویت» پرداخت می‌کنند. مأموران جمع‌آوری این پول‌ها با موتورسیکلت یا پیاده از کنارشان رد می‌شوند و پول‌ها را جمع می‌کنند.

کسانی که نخواهند به این اخاذی تن بدهند و پول را پرداخت نکنند، با خشونت تهدید می‌شوند و اسلحه هم که به وفور در آنجا یافت می‌شود. حتی جاهایی مثل رســـتوران‌ها و تاکو فروشی‌ها نیز از فشـــار کارتل‌ها برای پرداخت رشوه در امان نیستند و ممکن است تا مرز تعطیلی پیش بروند.

این اخاذی‌ها به صورت مستقیم روی تورم نیز تاثیر دارد زیرا کالاهای اساسی مانند لیمو، آووکادو و مرغ را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در برخی نقاط مکزیک که نرخ بالای خشونت در آنها دیده می‌شود، فروش مرغ یا گوشت محدود به بازارهای تحت کنترل ســـازمان‌های جنایتکار است و قیمت‌گذاری هم توسط آن‌ها انجام می‌شود.

از سوی دیگر، قاچاق مواد مخدر که در بسیاری از مناطق غیرشهری مکزیک انجام می‌شود، چنان وضعیت وحشتناکی ایجاد کرده که باعث فرار مردم شده و حتی عده زیادی از مکزیکی‌ها سعی کرده‌اند به صورت غیرقانونی وارد آمریکا شوند تا از این خشونت‌ها در امان بمانند. نتیجه این فرار این بوده که میلیون‌ها هکتار زمین کشاورزی به حال خود رها شده است.

خشونت به تمام جنبه‌های زندگی روزمره در مکزیک نفوذ کرده و حتی تبعات عجیبی به جا گذاشته است. مثلاً برخی مطالعات، نرخ جرم را در مکزیک بر اساس مصرف برق اندازه‌گیری می‌کنند: در طول جنگ بین کارتل‌ها، مصرف سرانه برق در برخی شهرداری‌ها به‌طور متوســـط ۴ تا ۷ درصد کاهش می‌یابد که ناشی از کاهش واضح فعالیت‌های معمول اقتصادی به خاطر خشونت است.



وجود جرایم سازمان‌یافته یکی از علل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری و نیز افزایش نابرابری در کشورهای درگیر با خشونت و جرم است



در برخی نقاط مکزیک که نرخ بالای خشونت در آنها دیده می‌شود، فروش مرغ یا گوشت محدود به بازارهای تحت کنترل سازمان‌های جنایتکار است و قیمت‌گذاری هم توسط آن‌ها انجام می‌شود

روسیه، فسادِ محرمانه

اندازه‌گیری تأثیر جرایم بر اقتصاد روسیه به چند دلیل غیرممکن است. کرملین بخش عمـــده‌ای از آمار و بودجه‌های دفاعی خـــود را محرمانه نگه می‌دارد. علاوه بر این، دولت روسیه در سال ۲۰۲۲ میلادی به منظور برای فرار از تحریم‌ها تصمیم گرفت نوعی از امور غیرقانونی و حتی قاچاق را تحت عنوان ملایم‌ترِ «واردات موازی»، قانونی اعلام کند. از نگاه خارجی، چنین اقداماتی نقض قانون کپی‌رایت محسوب می‌شود. اما در داخل روسیه این اقدامات نه تنها قانونی هستند، بلکه بخش کلیدی اقتصاد به شمار می‌روند.

البته ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روســـیه اعلام کرده که فساد یکی از جدی‌ترین مشکلاتی است که رشد کشور را مختل می‌کند و بر فضای کسب‌وکار و سرمایه‌گذاری تاثیـــر منفی می‌گذارد. او همچنین تاکید کرده کـــه باید توجه ویژه‌ای به «جلوگیری از ســـرقت بودجه دولتی در هنگام اجرای سفارشات دفاعی دولتی و دیگر پروژه‌های ملی» مبذول شود.

با این حال، فساد در سیستم این کشور به‌طور گسترده‌ای رواج دارد. در مراکز استخدام، افراد بیش از ۱۸۰۰ دلار پرداخت می‌کنند تا با عنوان مصدومیت یا بیماری که آن‌ها را از خدمت نظامی معاف می‌کند، ثبت نام شوند. حتی یک هفته هم نمی‌گذرد که یک مقام دولتی به دلیل فساد دستگیر نشود. به عنوان مثال، شهردار یکی از شهرهای بزرگ به نام کراسنویارسک پس از دریافت حدود ۲.۳ میلیون دلار وجوه غیرقانونی برای تایید ساخت یک پروژه عمومی بازداشت شد.

اما فساد در روسیه در سطوح بالای سیاسی نیز قربانیانی گرفته است که از میان آنها می‌توان به برخی از دســـتیاران سرگئی شـــویگو وزیر دفاع سابق روسیه در سال ۲۰۲۳ میلادی اشاره کرد.

آمار رسمی درباره فساد در روسیه نیز آن قدرها قابل اعتماد به نظر نمی‌رسد. کمیته تحقیق فدراسیون روسیه (نهادی که وظایف دادستانی و پلیس را ترکیب می‌کند) در ۹ ماهه اول سال ۲۰۲۴ بیش از ۹۰۰۰ پرونده جنایی مرتبط با فساد را ثبت کرده که ۱۴.۴ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل افزایش نشان می‌دهد. نیمی از این پرونده‌ها مربوط به رشوه بوده و خســـارت ناشی از آنها ۱۸۱ میلیون دلار برآورد شده است. در مقایسه، همین نهاد تأثیر کلاهبرداری تلفنی و سرقت داده‌های بانکی بر شهروندان روس را ۱۰ برابر بیشتر (حدود ۱.۹ میلیارد دلار) تخمین زده است.

آسیا، میزبان کاربران مجرم

رشد پیچیدگی حملات سایبری در آسیا، این قاره را به کانون صنعت جهانیِ یک جرمِ مدرن تبدیل کرده است که اقتصادها را تضعیف می‌کند، اعتماد به نهادها را از بین می‌برد و تعداد قربانیان آن بســـیار فراتر از افرادی اســـت که پول خود را از دست می‌دهند. بر اساس برآوردهای سایبرسکیوریتی ونچرز، جرایم سایبری تا سال ۲۰۲۵ برای جهان ۱۰.۵ تریلیون دلار هزینه در پی خواهد داشـــت. این مبلغ اگر به عنوان تولید ناخالص داخلی یک کشور در نظر گرفته شود، آن را به سومین اقتصاد بزرگ جهان پس از آمریکا و چین تبدیل می‌کند.

آســـیا میزبان بیش از نیمی از کاربران اینترنت جهان (۲.۶ میلیارد نفر) است و ۴۶۰ میلیون از این کاربران دیجیتال در جنوب شرقی آسیا قرار دارند. سازمان‌هایی مانند دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و گلوبال اینیشییتیو می‌گویند که ترکیبی از دسترسی گسترده به اینترنت، زیرساخت‌های دیجیتال آسیب‌پذیر، چارچوب‌های حقوقی سهل‌انگارانه و ظرفیت نظارتی محدود دولتی توانسته گسترش شبکه‌های جنایی در جنوب شرقی آسیا را تسهیل کند. در این منطقه، مافیاها محیطی ایده‌آل برای تنوع بخشیدن به روش‌های کارشان، کاهش هزینه‌هایشان و افزایش خسارات احتمالی خود یافته‌اند.

کلاهبرداری دیجیتال در حال حاضر به یک تهدید ساختاری برای اقتصادهای آسیایی تبدیل شده اســـت. بر اســـاس آخرین گزارش اتحادیه جهانی ضد کلاهبرداری درباره تقلب در آســـیا، تنها در سال ۲۰۲۴ مصرف‌کنندگان آسیایی ۶۸۸ میلیارد دلار در انواع کلاهبرداری‌های دیجیتال از دست داده‌اند.

بخش عمده‌ای از این کلاهبرداری‌ها (که معمولاً با یک کلیک ساده روی لینک‌های مخرب فعال می‌شـــوند) از مراکز عملیاتی انجـــام می‌گیرد که در مناطق ویژه اقتصادی یا مناطق مرزی تأسیس شده‌اند. کامبوج، میانمار، لائوس و فیلیپین میزبان تأسیساتی هستند که توسط شبکه‌های جنایی فراملی کنترل می‌شوند و کلاهبرداری دیجیتال و پولشویی را سازماندهی می‌کنند.

دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد تخمین می‌زند که بیش از ۲۲۰ هزار نفر برخلاف میل خود در این مراکز مشـــغول به کار هستند که بســـیاری از آنها با وعده‌های شغلی دروغین ربوده شده و مجبور به کلاهبرداری از قربانیان در سراسر جهان شده‌اند.

این صرفاً یک مشـــکل مرتبط با جرایم دیجیتال نیست، بلکه یک بحران انسانی نیز محسوب می‌شود. یورش‌های اخیر پلیس به شکلی هشداردهنده این بُعد نگران‌کننده از ماجرا را آشکار کرده است. در ماه‌های نخست سال جاری، بیش از ۷۰۰۰ نفر با ملیت‌های مختلف (که بیشترشان شهروندان چینی بودند و قبلاً دزدیده شده بودند) از میانمار به تایلند منتقل شدند و در آنجا در انتظار بازگشت به کشورشان هستند. مدیریت این بحران، منابع کشورهای میزبان را تحت فشار قرار داده و گستره فرامرزی این موضوع و هزینه‌های مقابله با آن را آشکار کرده است.

فقط توجه به همین چند نمونه از تاثیر اقتصادیِ جرایم سازمان‌یافته در نقاط مختلف جهان می‌تواند اهمیت این موضوع برای آینده اقتصاد جهان را آشـــکار کند. اقتصادهای موازی که جرم و جنایت، ســـرمایه‌گذاری‌های کلان، پولشویی و اختلال در بازار در آنها رایج است به راحتی قابل ریشه‌کنی و مدیریت نیستند و بهتر همان است که در آغاز راه جلویشان گرفته شود. آینده اقتصاد جهان به اقدام بموقع در این خصوص وابسته است.



اقتصادهای موازی که جرم و جنایت، سرمایه‌گذاری‌های کلان، پولشویی و اختلال در بازار در آنها رایج است به راحتی قابل مدیریت نیستند



جرایم سایبری تا سال ۲۰۲۵ برای جهان ۱۰.۵ تریلیون دلار هزینه در پی خواهد داشت

مزیتی بیش از نوآوری

رقابت آمریکا و چین در حوزه هوش مصنوعی شدت گرفته است

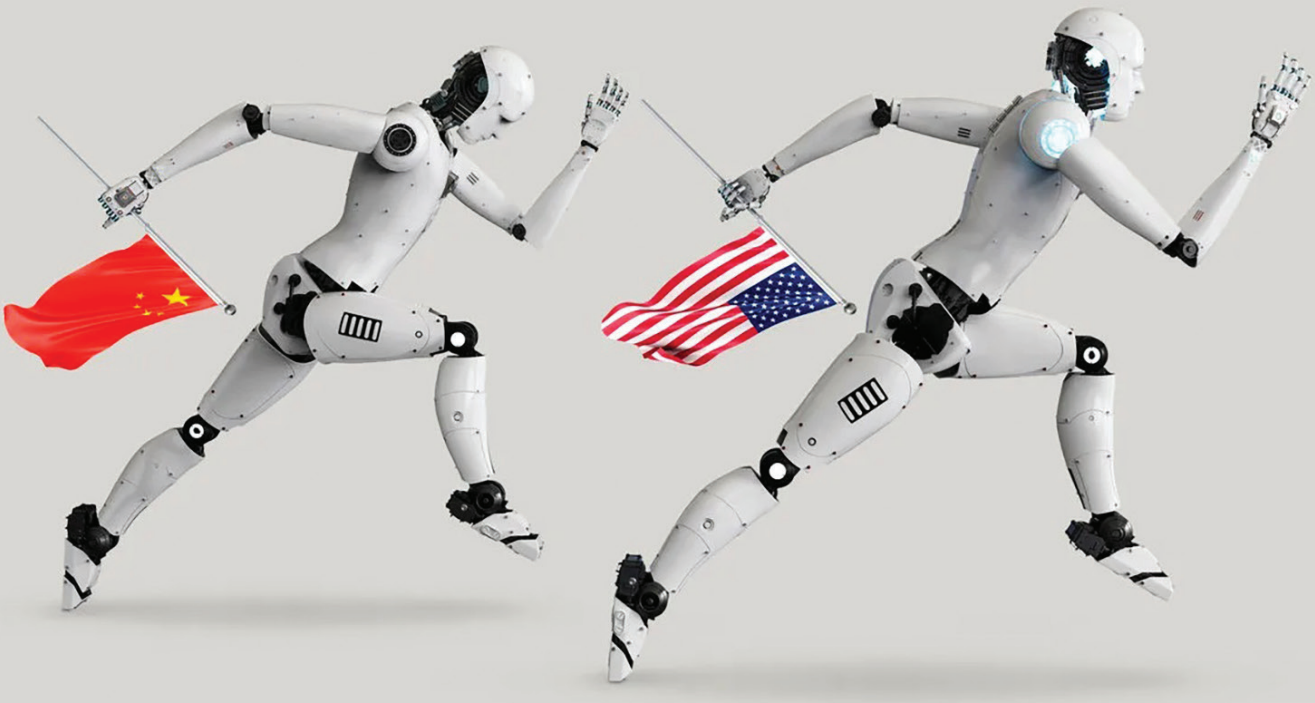

غول‌های خودروسازی جدید چین

شرکت‌های چینی جنرال موتورز و فولکس واگن و تسلا را پشت سر گذاشتند

نیک کری و نوریهیکو شیروزو
گزارشگران ارشد اقتصادی

منبع: رویترز

چرا باید خواند: ایران یکی از مشتریان خودروهای چینی است و وضعیت جهانی خودروسازان چینی برای خریداران و مدیران صنایع کشور مانیز جالب توجه است.



در اکتبر ۲۰۲۳، شـرکت خودروسازی چینی «چری» به مهندسان و تأمین‌کنندگان خود دستور داد در اسرع وقت به ژائویوان، استان شاندونگ، سـفر کنند. آنها در طول یک آخر هفته مشـغول برنامه‌ریزی بودند. باید سیستم تعلیق و فرمانِ نسخه چینی شاسی‌بلند چری مدل اُمادا۵ بر اساس معیارهای اروپا تعمیر اساسی می‌شد، خودرویی که بازاری مهم در توسعه جهانی این کارخانه به حسـاب می‌آید. اما مشکل چه بود: این خودرو برای خیابان‌های صاف چین و سرعت‌های پایین‌تر طراحی شده بود. اکنون، باید در برابر جاده‌های پر پیچ و خم و ناهموار اروپا نیز مقاوم می‌شد. تنها شش هفته بعد، چری شروع به ارسال مدلِ اُمادا۵ مخصوص اروپا به نمایندگی‌ها کرد، که شـامل فرمان و کنترل کشش و ترمزها و کمک‌فنرهای ارتعاش و لاستیک‌های جدید بود.

ریکاردو تونلی، کارشـناس ارشد دینامیک خودرو در کارخانه چری که سرپرست تیم طراحی جدید و این تعمیر اساسی بود، گفت: «شما نمی‌توانید چنین کاری را با این سـرعت در یک خودروسـازی اروپایی انجام دهید. غیرممکن اسـت». تونلی که پیش از این در یک خودروسازی ایتالیایی و یک تایرسازی کره‌ای کار کرده بود، تخمین زد که تولیدکنندگان غربی برای پیشبرد پیشرفت‌های مشابه از طریق سازمان‌های نسبتاً بوروکراتیکشان به بیش از یک سال زمان نیاز دارند.

تغییرات چری در مدلِ اُمادا نمونه‌ای اسـت از انعطاف‌پذیری و سرعتِ تحول‌آفرینِ خودروسازان چینی که کنترل بازار داخلی خود، بزرگ‌ترین بازار جهان، را به دسـت گرفته گرفته‌اند که زمانی در دست رقبای خارجی بود. اکنون غول‌های خودروسـازی نوظهور چین در حال رقابت برای گسترش در بازارهای جهانی هسـتند و چری صادرکننده پیشرو در این زمینه است. مدیران صنعت می‌گویند شرکت بی‌وای‌دی، غول خودروسازی و بزرگ‌ترین خودروساز چین، در بلندمدت تهدید رقابتی بزرگ‌تری خواهد بود.

تسـلط چین بر صنعت خودرو که در حال توسـعه است تا حد زیادی مدیون یک دسـتاورد تولیدی منحصربه‌فرد در این کشور است ــ کاهش زمان سـاخت و توسـعه خودرو به بیش از نصف، یعنی فقط ۱۸ ماه برای یک مدل کاملاً جدید یا بازطراحی‌شده. شرکت «الیکس پارتنرز»، شرکت مشاور مدیریت آمریکایی، دریافته است که میانگین سن یک مدل برقی یا خودروی اتصال برقی دوگانه‌سوز برند چینی که در داخل کشور به فروش می‌رسـد ۱.۶ سال است، حال آنکه این رقم در برندهای خارجی ۵.۴ سال است. این سرعت خودروسازان قدیمی را که از گذشته تقریباً هر پنج سال یک بار یا هر ده سال یک بار برای وانت‌ها، خودروها را از نو طراحی می‌کردند، نگران کرده است.

این روایت از نحوه پیشی گرفتن خودروسازان چینی از رقبای جهانی، بر اساس مصاحبه با بیش از ۴۰ نفر، از جمله مدیران فعلی و سابق و کارمندان و سرمایه‌گذاران پنج خودروساز چینی و هفت خودروساز جهانی و بیش از دوازده متخصص صنعت تهیه شده است. رویترز در تهیه این گزارش از دفتر مرکزی بی‌وای‌دی در شنژن و کارخانه‌های خودروهای برقیِ چینیِ زیکر و نیو و مراکز تحقیق و توسعه اروپایی زیکر و چری بازدید کرده است.

ایالات متحد و اروپا در محافظت از صنایع خودروسازی خود تعرفه‌هایی وضع کرده‌اند و ادعا می‌کنند چین غیر منصفانه به تولیدکنندگانِ خودروهای برقی یارانه می‌دهد. اما رویترز دریافته اسـت که سـرعت توسعه و تولیدِ خودروسازان چینی بزرگ‌ترین عامل در هزینه و مزایای فناوری آنها نسبت به رقبای خارجی است نه یارانه‌ها. مدیران و کارشناسان صنعت می‌گویند کاهش چشمگیر زمان تولید در چرخه‌های ساخت و توسعه خودروها منجر به صرفه‌جویی در سرمایه و کاهش قیمت‌ها و تضمین دسترسی بازیگران چینی به جدیدترین مدل‌ها شده است.

این سـرعت بالا در سـاختار بی‌وای‌دی نهادینه شـده است. شرکت

> **تسلط چین بر صنعت خودرو که در حال توسعه است تا حد زیادی مدیون یک دستاورد تولیدی منحصربه‌فرد در این کشور است؛ کاهش زمان ساخت و توسعه خودرو به بیش از نصف، یعنی فقط ۱۸ ماه برای یک مدل کاملاً جدید یا بازطراحی‌شده**

ایالات متحد و اروپا در محافظت از صنایع خودروسازی خود تعرفه‌هایی وضع کرده‌اند و ادعا می‌کنند چین غیر منصفانه به تولیدکنندگانِ خودروهای برقی یارانه می‌دهد. اما رویترز دریافته است که سرعت توسعه و تولیدِ خودروسازان چینی بزرگ‌ترین عامل در هزینه و مزایای فناوری آنها نسبت به رقبای خارجی است نه یارانه‌ها.

بی‌وای‌دی با بهره‌گیری از هزینه‌های پایین‌تر نیروی کار در چین برای تسریع فرایند طراحی و تولید حدود ۹۰۰ هزار کارمند در استخدام خود دارد، تقریباً به اندازه مجموع نیروهای کار تویوتا و فولکس واگن. پیتر ماتکین، مهندس ارشد برندهای بین‌المللی چری، می‌گوید: کارمندان خودروسازان چینی اغلب شش روز ۱۲ ساعته در هفته کار می‌کنند. او می‌گوید: «خودروسازان در جهان نمی‌دانند با چه چیز روبرو هستند».

بی‌وای‌دی و چری هر کدام در سال ۲۰۲۴ حدود ۴۰ درصد فروش جهانی خود را افزایش دادند، حال آنکه تسلا، پیشگام خودروهای برقیِ ایالات متحد، اولین کاهش فروش سالانه خود را تجربه کرده است که عمدتاً به دلیل قدیمی بودن خط تولید مدل‌های آن است. فروش تسلا امسال در حال کاهش است زیرا مدیرعامل آن، ایلان ماسک، بسیاری از مشتریان این شرکت را با فعالیت‌های سیاسی راست‌گرایانه‌اش پرانده است. نه تسلا و نه ماسک در مورد این گزارش اظهارنظری نکردند. ماسک سال گذشته گفته بود خودروسازان چینی می‌توانند رقبا را «نابود کنند».

بر اساس داده‌هایی که شرکت مشاوره «اتوموبیلیتی» در اختیار رویترز قرار داده است، پنج خودروساز برتر خارجی در چین ــ فولکس واگن و تویوتا و هوندا و جنرال موتورز و نیسان ــ از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ روی هم رفته شاهد کاهش فروش خودروهای سواری خود در بازار چین بوده‌اند: از ۹.۴ میلیون دستگاه در سال به ۶.۴ میلیون دستگاه. پنج خودروساز برتر چینی در حال حاضر فروش خود را در سال گذشته بیش از دو برابر افزایش داده‌اند و از ۴.۶ میلیون دستگاه در سال ۲۰۲۰ به ۹.۵ میلیون دستگاه رسانده‌اند.

فولکس واگن، خودروساز خارجی پیشرو در چین، اکنون با شرکت چینیِ «اکسپنگ»، تولیدکننده خودروهای برقی با رشد سریع، در حال ساخت و توسعه خودروهای برقی است. سایر خودروسازان جهانی، از جمله تویوتا و استلانتیس، همکاری‌های مشابهی را با همتایان چینی خود آغاز کرده‌اند تا از نحوه عملکرد آنها بیاموزند.

مدیران عامل و سایر مدیران خودروسازان جهانی از جمله فورد و فولکس واگن و استلانتیس و جنرال موتورز و رنو و سایر شرکت‌ها آشکارا تهدید رقابتی شدید رقبای چینی را تصدیق کرده‌اند و اغلب به سرعتِ ساخت و توسعه آنها اشاره می‌کنند. رالف برنداشتاتر، رئیس فولکس واگن در چین، در نمایشگاه خودرو شانگهای در ماه آوریل، از تلاش‌های این شرکت برای سرعت بخشیدن به توسعه مدل‌هایی خبر داد که توان رقابت با خودروهای برقی و هیبریدی چینی را داشته باشند. او گفت هدف آنها این است که «به اندازه یک استارتاپ چینی سریع و رقابت‌پذیر باشند».

این یک تغییر جهت است: تا حدود یک دهه پیش، خودروسازان چینی اغلب از رقبای خارجی کپی می‌کردند. چری زمانی خودروهایی شبیه شورلت می‌ساخت. بی‌وای‌دی مدل‌های کپی تویوتا را تولید می‌کرد. آلن هان، استاد مطالعات خودرو در دانشگاه تونگجی شانگهای و از مدیران سابق فورد و دو خودروساز چینی، می‌گوید: «صنعت چین پس از تقلید از خودروهای خارجی شروع به بررسی دقیق فرایندهای مهندسی رقبا و ابداع مسیرهای متفاوت ــ و سریع‌تر ــ خود برای تولید و عرضه محصولات کرد».

طبق گزارش شرکت تحقیقاتی «چی‌تو داینامیکس» ۹۳ خودروساز از ۱۶۹ خودروساز فعال در چین زیر ۰.۱ درصد از بازار سهم دارند. تعداد کمی سود می‌برند. با این حال، طبقَ گزارش مؤسسه تحقیقاتی «گاسگو» خطوط مونتاژ چین می‌توانند سالانه ۵۴ میلیون خودرو تولید کنند که تقریباً دو برابر ۲۷.۵ میلیون خودرویی است که کارخانه‌ها در سال گذشته تولید می‌کردند. با افزایش عرضه نسبت به تقاضا خودروسازان در حال کاهش قیمت‌ها هستند. برایان گو، رئیس شرکت «اکسپنگ»، می‌گوید: «بازماندگان این رقابت بسیار قدرتمند خواهند بود. هرچند فرایندی بسیار بی‌رحمانه و رقابتی است».

جنگ قیمت خودروهای برقی در چین پس از آنکه بی‌وای‌دی در ماه مه بر ۲۰ مدل، از جمله مدل پایه «سی‌گول» خود را که با قیمت ۵۵۸۰۰ یوان (۷۷۸۹ دلار) فروخته می‌شد، تخفیف زد، زنگ خطر را به صدا درآورد. وی جیانجون، رئیس شرکت خودروسازی «گریت وال موتورز»، این صنعت را «ناسالم» خواند.

خودروسازان چینی برای جبران ضررها در حال رقابت برای افزایش صادرات در سطح جهانی هستند. فیل دان، مدیر عامل شرکت مشاوره «استکس»، که با خودروسازان جهانی و چینی کار کرده است، می‌گوید: «خودروسازان سنتی نمی‌توانند از نظر قیمت با چینی‌ها رقابت کنند زیرا آنها همیشه برنده خواهند شد». اما در بازارهایی مانند اروپا، خودروسازان شناخته‌شده جهانی «هنوز درک بهتری از مشتری دارند. آنها سرمایه‌گذاری زیادی روی مدل‌های جدید کرده‌اند و محصولاتشان دارد بهتر می‌شود».

مدیران عامل و سایر مدیران خودروسازان جهانی از جمله فورد و فولکس واگن و استلانتیس و جنرال موتورز و رنو و سایر شرکت‌ها آشکارا تهدید رقابتی شدید رقبای چینی را تصدیق کرده‌اند و اغلب به سرعت ساخت و توسعهَ آنها اشاره می‌کنند

شهر شرکت

در اداره مرکزی شرکت بی‌وای‌دی در شنژن ماشین‌ها و اتوبوس‌هایی که کارگران را حمل می‌کنند از میان مجموعه‌ای از ساختمان‌های کم ارتفاع عبور می‌کنند. لباس‌های شسته‌شده از بالکن‌های بلوک‌های مسکونی کارمندان آویزان است. کارمندان جوان در داخل دفاتر و انبارهای آزمایش محصول مشغول کار هستند. اکثر آنها یونیفرم‌های آبی و پیراهن‌های بدون آستین و کفش‌های کتانیِ پوشیده‌اند. شهر شرکت (company town) به محلی می‌گویند که عملاً تمام فروشگاه‌ها و مسکن‌ها متعلق به یک شرکت است و شرکت کارفرمای اصلی آن منطقه به حساب می‌آید. شهرهای شرکت اغلب با مجموعه‌ای از امکانات رفاهی مانند فروشگاه‌ها و مدارس و بازارها و سایر امکانات تفریحی برنامه‌ریزی و طراحی شده‌اند.

دلیله ژو، سخنگوی شرکت، که در یکی از آپارتمان‌های متعدد تحت حمایت شرکت زندگی می‌کند، می‌گوید: «ما به این نوع انرژی جوان و استعداد جوان علاقه‌مندیم». بازدیدکنندگان، از جمله روزنامه‌نگاران رویترز، دو خودروی برقی رده بالای بی‌وای‌دی ــ از جمله خودروی دو نفره ۱۳۰۰ اسب بخاری با قیمت ۲۳۳۰۰۰ دلار که می‌رقصد و می‌پرد ــ را آزمایش کردند. این صحنه پرده از جاه‌طلبی بی‌وای‌دی برای رقابت در تمام بازارها و بخش‌های جهانی برداشت. این خودروساز با مجموعه‌ای گیج‌کننده از مدل‌ها، فروش خود را در چین از حدود ۴۰۰ هزار خودرو در سال ۲۰۲۰



به بیش از ۳.۷ میلیون خودرو در سال گذشته افزایش داد. بی‌وای‌دی اعلام کرد که در یک دوره استخدام در حد فاصل اوت و اکتبر ۲۰۲۴، ۲۰۰ هزار کارمند ــ بیش از کل نیروی کار در جنرال موتورز ــ به مجموعه‌اش اضافه کرده است. ارزش بازار بی‌وای‌دی ۱۴۱میلیارد دلار است که تقریباً سه برابر ارزش بازار فولکس واگن است.

سرعت عرضه محصولات بی‌وای‌دی اما تسلا را در گرداب فرو می‌برد. بی‌وای‌دی سالانه بیش از دو برابر تسلا می‌فروشد. تسلا پنج مدل دارد که تنها دو مدل از آنها به صورت عمده به فروش می‌رسند. بر اساس داده‌های «جی‌تو» از زمانی که تسلا مدل «وای» پرفروش خود را در سال ۲۰۲۰ عرضه کرد، بی‌وای‌دی بیش از ۴۰ خودرو کاملاً جدید و بیش از ۱۳۹ مدل به‌روزشده را روانه بازار کرده است. وانگهی، بی‌وای‌دی بر خلاف تسلا یک کسب‌وکار هیبریدی بنزینی-برقی پررونق هم دارد. بی‌وای‌دی مدل‌ها و انواع بسیار زیادی از خودرو را تحت چهار برند ارائه می‌دهد.

وانگ چوانفو، بنیانگذار و رئیس بی‌وای‌دی، به همان اندازه ماسک در تسلا در بی‌وای‌دی نقشی محور دارد. با این حال، او بیش از ماسک، این سرمایه‌دار جسور متولد آفریقای جنوبی با سبد گسترده‌ای از سایر سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، روی خودروها تمرکز دارد.

دو نفر از سرمایه‌گذاران بی‌وای‌دی و دیگرانی که او را می‌شناسند، به رویترز گفتند که وانگ شب‌های زیادی را در خانه‌های کارمندان شنژن می‌گذراند، غذاهای ساده می‌خورد و روزهای طولانی کار می‌کند و گاهی اوقات با لباس فرم بی‌وای‌دی در شرکت حاضر می‌شود. ژانگ وی، یکی از ده سهامدار سابق شرکت، می‌گوید: بر خلاف بسیاری از مدیران چینی که راننده دارند، او اغلب خودش رانندگی می‌کند. ژانگ می‌گوید: «زندگی او تماماً حول بی‌وای‌دی می‌چرخد». سرمایه‌گذاران به رویترز گفتند که وانگ با پرداخت حقوق‌های متوسط و استخدام از دانشگاه‌های درجه دو نیروی کار عظیم بی‌وای‌دی را تا حدی تأمین کرده است. مارک بلاندل، مدیر بازاریابی بی‌وای‌دی در بریتانیا، می‌گوید: وانگ در یک ساختار مشارکتی کار می‌کند. او می‌گوید: «لایه‌های کمی بین ما و رئیس وجود دارد».

اما از دیگر عوامل کارایی بی‌وای‌دی: توانایی این شرکت در ساخت بیشتر قطعات خودرو به جای خرید از تأمین‌کنندگان. برای مثال، بر اساس تحلیل «الیکس پارتنرز»، ۷۵ درصد قطعات سدان برقی مدل «سیل» بی‌وای‌دی داخلی است، در مقایسه با ۴۶ درصد تسلای مدل ۳ و ۳۵ درصد فولکس واگن برقی مدل آی‌دی۳. سدان برقی به خودرویی می‌گویند که بدنه آن

تا حدود یک دهه پیش، خودروسازان چینی اغلب از رقبای خارجی کپی می‌کردند. چرا زمانی خودروهایی شبیه شورلت می‌ساخت. بی‌وای‌دی مدل‌های کپی تویوتا را تولید می‌کرد. آلن هان، استاد مطالعات خودرو در دانشگاه تونگجی شانگهای و از مدیران سابق فورد و دو خودروساز چینی، می‌گوید: «صنعت چین پس از تقلید از خودروهای خارجی شروع به بررسی دقیق فرایندهای مهندسی رقبا و ابداع مسیرهای متفاوت و البته سریع‌تر خود برای تولید و عرضه محصولات کرد»



از نوع سدان است، یعنی دارای صندوق عقب مجزا و سقف ثابت، و نیروی محرکه آن نه موتور بنزینی که موتور برقی و باتری است. مهندسان بی‌وای‌دی و دیگر خودروسازان چینی در مقایسه با رقبای خارجی که از جدول زمانی و مراحل بررسی دقیق استفاده می‌کنند، مایلند طرح‌ها و قطعات را در مراحل بعدی فرایند ساخت و توسعه مدل خودرو تغییر دهند.

وانگ در اوایل سال ۲۰۰۸ به خبرنگاران گفته بود که بی‌وای‌دی روزی از تویوتا، بزرگ‌ترین خودروساز جهان، فروش بیشتری خواهد داشت. اخیراً، بی‌وای‌دی به سرمایه‌گذاران خود اعلام کرده است که قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ نیمی از خودروهای خود را خارج از چین به فروش برساند ــ هدفی که در صورت دستیابی به آن به معنای رسیدن تاج و تخت به شرکت بی‌وای‌دی است.

اما بی‌وای‌دی ممکن است در حفظ سرعت رشد فروش سرسام‌آور خود در خارج از چین با مشکل مواجه شود ــ به خصوص اگر سایر بازارهای بزرگ مانند ایالات متحد، جایی که فروش خودروهای برند چینی تقریباً ممنوع هستند، موانع تجاری ایجاد کنند. تو لی، بنیانگذار شرکت مشاوره‌ای سینو اتو اینسایتس، در مورد هدف فروش جهانی بی‌وای‌دی می‌گوید: «رسیدن به این هدف بدون دسترسی به بازار ایالات متحد برای بی‌وای‌دی بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود».

«زیکر»، برند لوکس غول چینی «جیلی»، می‌کوشد رهیافت تولید انعطاف‌پذیر خود را کامل‌تر کند ــ فرایندی که در ابتدا خودروسازان ژاپنی توسعه دادند و امکان ساخت مدل‌های متنوع را در یک خط تولید فراهم می‌کند. در بازدید رویترز از کارخانه این شرکت در شهر نینگبو در شرق چین، یک خط تولید بدون وقفه بین مدل‌هایی از جمله سدان ۰۰۱ زیکر، مینی‌ون ۰۰۹ و پولستار ۴، یک سدان برقی از برند دیگر جیلی، تغییر می‌کرد.

روند تولید خودروها از ایده تا مونتاژ با مهندسی شبانه‌روزی تسریع می‌شود. یون شو، معاون رئیس شرکت زیکر و مدیر پروژه چندین مدل از این خودرو، می‌گوید: مهندسان زیکر در شانگهای و هانگژو در پایان هر روز کار را به همکاران خود در مرکز طراحی این شرکت در گوتنبرگ سوئد می‌رسانند و تا ۲۰ ساعت روند توسعه را بدون وقفه امکان‌پذیر می‌سازند. مهندسان گوتنبرگ با اتصال اجزای جداگانه به یک سیستم سخت‌افزاری شبیه‌سازی‌های دیجیتال پرسرعت را اجرا می‌کنند که قطعات اساسی مانند چراغ‌های راهنما را در عرض نیم ساعت آزمایش می‌کنند و بازخورد می‌دهند. آزمایش روی اجزای مهم‌تر، مانند ترمز یا سیستم تعلیق، چندین روز طول می‌کشد. زیکر همچنین یک شبیه‌ساز ــ به شکل ماشین ــ دارد که در آن یک راننده انسانی سیستم‌های خودرو را با اجرای آنها از طریق سناریوهای رانندگی دیجیتال که جایگزین آزمایش محصول در دنیای واقعی هستند، آزمایش می‌کند.

خودروسازان قدیمی تمایل دارند به صورت خطی کار کنند و بخش‌هایی منتظر نوبت خود بمانند تا کار بر روی قطعات یا سیستم‌ها را ادامه دهند. خودروسازان چینی تیم‌ها را به صورت موازی مستقر می‌کنند و به کار می‌گیرند. شو از زیکر تخمین زده است که استفاده از «فرایندهای قدیمی» زمان ساخت و تولید خودروهای این شرکت را «دو یا سه برابر» افزایش می‌دهند.

در نمایشگاه خودرو شانگهای در ماه آوریل، مت نون، مدیر طراحی برند بیوک در جنرال موتورز، وقتی از او خواستند سخت‌ترین جنبه رقابت در چین را نام ببرد، تردید نکرد و گفت: «توانایی رسیدن به سرعت آنها چالش همیشگی ما است». شرکت بیوک قصد دارد زمان توسعه مدل‌هایش را از چهار سال به دو سال کاهش دهد.

در عرصه هوش مصنوعی، موقعیت ایالات متحد متزلزل به نظر می‌رسد. اگرچه شرکت‌های آمریکایی در جبهه تحقیق و توسعه هوش مصنوعی برتری معناداری دارند، واشنگتن ممکن است سایر رقابت‌ها در عرصه هوش مصنوعی را از دست بدهد. چین مزایای قابل توجهی دارد و به نظر نمی‌رسد هیچ یک از ابرقدرت‌ها در مهار فاجعه احتمالی مشتاق به همکاری با چین باشند.

رقابت واقعی بر سر هوش مصنوعی

آمریکا برای رقابت با چین به چیزی بیش از نوآوری نیاز دارد

کالین اچ کال و جیم میتر

پژوهشگران مؤسسه «رند»

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
رقابت شدید بر سر هوش مصنوعی در جهان می‌تواند الهام‌بخش فعالیت‌های هوش مصنوعی کشور ما نیز باشد.

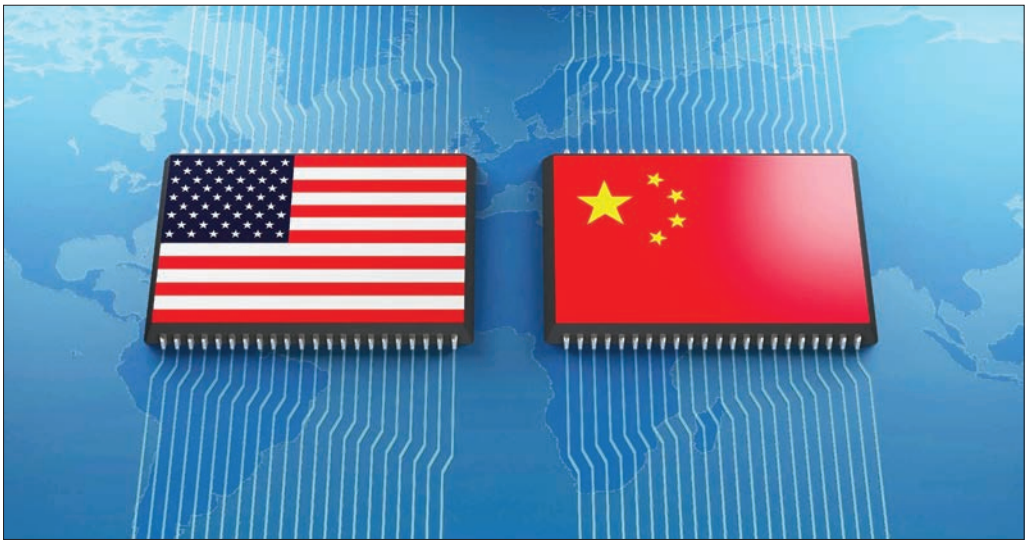

بحث‌ها در واشنگتن درباره هوش مصنوعی بیش از پیش حول این موضوع می‌گردد که چگونه ایالات متحد می‌تواند در رقابت با چین بر سر هوش مصنوعی پیروز شود. یکی از اولین اقدامات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا پس از بازگشت به قدرت، امضای یک فرمان اجرایی بود که رسماً بر لزوم «حفظ و تقویت تسلط جهانی آمریکا بر هوش مصنوعی» تأکید کرد. در نشست «اقدام هوش مصنوعی» در پاریس در فوریه امسال، جی دی ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحد، تأکید کرد که دولت آمریکا تمام هم و غم خود را به کار خواهد برد تا «فناوری هوش مصنوعی آمریکایی همچنان استاندارد طلایی در سراسر جهان باشد». و در ماه مه نیز دیوید ساکس، مسئول هوش مصنوعی و ارزهای دیجیتال در دولت ترامپ، در توجیه صادرات تراشه‌های پیشرفته هوش مصنوعی به امارات متحد عربی و عربستان سعودی به لزوم «پیروزی در رقابت بر سر هوش مصنوعی» اشاره کرد.

با توجه به این چشم‌انداز که هوش مصنوعی می‌تواند قدرت و رفاه کشورها را در دهه‌های آینده متحول کند، بهتر است در این رقابت پیروز شد. اما تعیین اینکه کدام کشور در این رقابت جلوتر است بستگی به معنای «پیروزی» دارد. یک تعریف رایج می‌گوید پیروز اولین کشوری است که از آستانه هوش مصنوعی عمومی عبور کند. «هوش مصنوعی عمومی» (General AI) که رقیب هوش انسانی به‌حساب می‌آید قادر به اجرای هر کار فکری‌ای است که از عهده انسان برمی‌آید. هوش مصنوعی عمومی می‌تواند پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای در علم و فناوری و بهره‌وری اقتصادی رقم بزند ــ و اولین کشوری که آن را توسعه دهد می‌تواند از مزایای نامتناسب و نامشخصی بهره‌مند شود.

اما رقابت بر سر هوش مصنوعی عمومی تنها رقابت مهم در عرصه رقابت بر سر هوش مصنوعی نیست. ارتش‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی باید پتانسیل تحول‌آفرین هوش مصنوعی را مهار کنند و آثار مخرب آن را کاهش دهند. به همین ترتیب، اگر کشورها هوش مصنوعی را در مقیاسی وسیع در اقتصاد و جامعه خود بپذیرند، می‌توانند از مزیت رقابتی برخوردار شوند. وانگهی، دولت‌ها می‌کوشند استانداردها و زنجیره‌های تأمین و عرضه و تقاضا و زیرساخت‌هایی ایجاد کنند و بسازند که زیربنای اکوسیستم فناوری جهانی را شکل می‌دهند.

با در نظر گرفتن این رقابت‌های اضافی در عرصه هوش مصنوعی، موقعیت ایالات متحد متزلزل به نظر می‌رسد. اگرچه شرکت‌های آمریکایی در جبهه تحقیق و توسعه هوش مصنوعی برتری معناداری ــ ولو رو به افولی ــ دارند، واشنگتن ممکن است سایر رقابت‌ها در عرصه هوش مصنوعی را از دست بدهد. چین مزایای قابل توجهی دارد و به نظر نمی‌رسد هیچ یک از ابرقدرت‌ها در مهار فاجعه احتمالی مشتاق به همکاری با چین باشند. و با توجه به پتانسیل هوش مصنوعی در تغییر جهان، خطرات عمیقی هم وجود دارد: اگر ایالات متحد رقابت بر سر هوش مصنوعی را از دست بدهد، در معرض وابستگی اقتصادی و آسیب‌پذیری نظامی قرار می‌گیرد و نقش رهبری این کشور در جهان کم‌رنگ می‌شود. هنوز هم می‌توان در دام این آینده تاریک نیفتاد. اما ایالات متحد نیاز به تدوین یک راهبرد منسجم در زمینه هوش مصنوعی دارد، راهبردی که نوآوری و ادغام و کاهش ریسک را متعادل کند تا پویایی عظیم فناوری کشور را به مزیت راهبردی پایدار بدل سازد

رقابت بر سر نوآوری

رقابت بر سر هوش مصنوعی عمومی (AGI) مشهودترین و فوری‌ترین رقابت در حوزه هوش مصنوعی است. شرکت‌های خصوصی مانند اپن‌ای‌آی و آنتروپیک و دیپ‌مایند و گوگل در ایالات متحد و دیپ‌سیک در چین با حمایت دولت‌هایشان به سرعت در حال تحول و ایجاد نوآوری هستند. احدی دقیقاً نمی‌داند که این فناوری چگونه تکامل خواهد یافت. «مدل‌های زبانی بزرگ» می‌توانند اولین نشانه‌های ظهور هوش مصنوعی عمومی باشند، یا هوش مصنوعی عمومی واقعی می‌تواند ناگهان زمانی که مدل‌های هوش مصنوعی از آستانه خاصی عبور کردند، آشکار شود. در هر صورت، هوش مصنوعی عمومی پتانسیل کافی را برای تغییر منابع قدرت و رقابت ملی دارد، چندان که دو رهبر هوش مصنوعی جهان بسیار علاقه دارند اولین کشوری باشند که به این فناوری می‌رسند.

آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی آمریکا در حال حاضر از مزیت قابل توجهی برخوردار هستند که به لطف کنترل‌های صادرات نیمه‌هادی‌هایی است که با هدف حفظ مزیت رایانشی ایالات متحد نسبت به چین در نظر گرفته شدند. اما این برتری شکننده است. نوآوری داخلی چین و دور زدن کنترل‌های صادراتی و سرقت مالکیت معنوی، این کشور را در جایگاه دوم قرار داده است. شرکت‌های پیشرو هوش مصنوعی در چین، مانند دیپ‌سیک، در حال توسعه فناوری‌هایی هستند که فقط چند ماه از همتایان آمریکایی‌شان عقب‌تر هستند. و رهیافت متمرکز پکن ممکن است به این کشور کمک کند تا نوآوری‌های بخش خصوصی را سریع‌تر از واشنگتن پرورش و تثبیت و مهار کند.

در همین حال، سیستم باز ایالات متحد، نوآوری را تقویت می‌کند اما اساساً در برابر جاسوسی علمی و تجاری و انتشار سریع پیشرفت‌های الگوریتمی آسیب‌پذیر است. پیشرفت در طراحی الگوریتم یا الگوهای بدیل در توسعه هوش مصنوعی می‌تواند از اهمیت تسلط ایالات متحد بر نیمه‌هادی‌ها بکاهد و گسترش آنها ممکن است آزمایشگاه‌های هوش مصنوعی چین را قادر سازد از رقبای آمریکایی پیشی بگیرند. دولت ترامپ، به دلیل دیگر اولویت‌های سیاسی‌اش، سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه هوش مصنوعی را کاهش می‌دهد و اتباع خارجی با استعداد را از کار در ایالات متحد منصرف می‌کند و مقدمات پس‌رفت آمریکا را ظرف چند سال آینده در عرصه هوش مصنوعی فراهم می‌آورد.

علاوه بر این، بخش خصوصی ایالات متحد به الزامات تجاری که همیشه با اولویت‌های ملی سازگار نیستند، پاسخ می‌دهد. برای مثال، شرکت‌های هوش مصنوعی وسوسه می‌شوند در هر کجا که زیرساخت‌های انرژی موجود باشد ــ چه در ایالات متحد چه در سایر کشورها ــ دم‌ودستگاه رایانشی هوش مصنوعی را بنا بگذارند. محیط‌های تنظیمی مطلوب و منابع فراوان در خاورمیانه در حال حاضر جذاب است. اولین خوشه مرکز داده هوش مصنوعی پنج گیگاواتی جهان در امارات متحد عربی ساخته خواهد شد، نه در ایالات متحد ــ توسعه‌ای که با تصمیم اخیر دولت ترامپ مبنی بر صادرات صدها هزار تراشه هوش مصنوعی پیشرفته به ابوظبی امکان‌پذیر شده است. واشنگتن از این توافق سود می‌برد و قرار است بیشتر ظرفیت مراکز داده را شرکت‌های آمریکایی از جمله اپن‌ای‌آی و مایکروسافت اداره کنند. اما انتقال زیرساخت‌های مهم به خارج از کشور، که ممکن است در این کشورها امنیت بالا نباشد، می‌تواند فرصتی برای چین و سایر رقبا فراهم کند تا به منابع رایانشی پیشرفته و مدل‌های هوش مصنوعی دست یابند.

حتی اگر ایالات متحد بتواند در رقابت بر سر نوآوری نقش رهبری خود را حفظ کند، باز شاید کافی نباشد. روندهای فعلی بازار نشان می‌دهد که مدل‌های پیشروِ هوش مصنوعی آنقدر در دسترس و نامتمایز می‌شوند که به هیچ کشوری برتری فناوری واضحی نمی‌دهند. اگر این روند با ظهور هوش مصنوعی عمومی (AGI) ادامه یابد، پیروزی به پذیرش مؤثر هوش مصنوعی بستگی خواهد داشت ــ و هیچ تضمینی نیست که ایالات متحد در صدر قرار گیرد.

اما یکپارچه‌سازی مصنوعی هوش مصنوعی نویدبخشِ بهبود پردازش اطلاعات و تسریع تصمیم‌گیری داده‌محور و بهینه‌سازی لجستیک و تخصیص منابع و فعال کردن سیستم‌های خودکار پیچیده است و حتی یحتمل به توسعه یک «سلاح شگفت‌انگیز» بینجامد ــ مانند یک سلاح سایبری که می‌تواند زیرساخت‌های مهم و فرماندهی و کنترل دشمن را فلج کند یا در صورت استفاده دفاعی از آن یک کشور را در برابر حملات سایبری آسیب‌ناپذیر کند.

دولت ایالات متحد و صنایع خصوصی باید در یکپارچه‌سازی هوش مصنوعی با یکدیگر همکاری کنند اما همکاری فعلی آنها به طرز نگران‌کننده‌ای محدود است. سازمان‌های امنیت ملی به جدیدترین مدل‌های هوش مصنوعی دسترسی سریع ندارند که می‌تواند روند ادغام جدیدترین فناوری‌ها را در گردش کار آنها تسریع کند. مشارکت بین آزمایشگاه‌های پیشروِ هوش مصنوعی و پنتاگون و سایر سازمان‌های امنیت ملی تازه در مراحل اولیه است. در همین حال، سیستم اقتدارگرای چین یکپارچه‌سازی نظامی-غیرنظامی را تسهیل می‌کند و به آن در پذیرش هوش مصنوعی برتری ساختاری می‌دهد. فرامین دولت چین تضمین می‌کند که پیشرفت‌های فناوری با سرعت به قابلیت‌های نظامی و اطلاعاتی تبدیل شوند. ارتش آزادی‌بخش خلق چین هوش مصنوعی را پذیرفته و فعالانه به دنبال مشارکت در بخش‌های تجاری و دانشگاهی است.

ماندن در لبه تیز نوآوری برای پیروزی در رقابت در فضای امنیت ملی ضروری است اما کافی نیست. ایالات متحد می‌تواند پس از دستیابی به موفقیت‌های علمی و فناوری، به پیشرفت‌های چشمگیری دست یابد اما همچنان از تشخیص نقطه‌ای که هوش مصنوعی مسیر فناوری جدیدی را به سوی یک قابلیت انقلابی نظامی یا اطلاعاتی باز می‌کند ناتوان است.

در کشورهایی با درآمد کمتر و مشتریان کمتر و زیرساخت‌های اساسی کمتر، مانند اتصال پهنای باند و برق، راهبرد واشنگتن کافی نیست. هستند کشورهایی در آفریقا و آمریکای لاتین و خاورمیانه و آسیای جنوبی و جنوب شرقی که برای تقویت رشد اقتصادی خود به هوش مصنوعی روی می‌آورند



ضرورت یکپارچه‌سازی

برنده رقابت بر سر هوش مصنوعی در عین حال باید هوش مصنوعی را در اقتصاد ملی ادغام کند ــ تا اطمینان حاصل شود که هوش مصنوعی به طور گسترده در دسترس است و در بخش‌های آموزش و انرژی و امور مالی و بهداشت و لجستیک و تولید حضور دارد. اگر بازیگران شرکتی و دولتی در تمام سطوح نتوانند انگیزه‌های مناسب برای ادغام و ایجاد اعتماد عمومی کافی به هوش مصنوعی را ایجاد کنند، بخش خصوصی ممکن است در جا انداختن سریع هوش مصنوعی، آن‌هم به منظور بهره‌برداری از مزایای افزایش بهره‌وری و ایجاد ارزش جدید، به مشکل بخورد. همچنین این خطر وجود دارد که هوش مصنوعی نه تنها نیروی کار انسانی را تقویت نکند، بلکه جایگزین آن شود. داریو آمودی، مدیرعامل آنتروپیک، اخیراً هشدار داده که هوش مصنوعی ممکن است ظرف پنج سال تا ۲۰ درصد بر نرخ بیکاری در ایالات متحد بیفزاید ــ نتیجه‌ای که می‌تواند اقتصاد و

قدرت‌های فناوری جهان نیز در حال رقابت برای فراهم کردن زیرساخت‌های دیجیتالی هستند که زیربنای توسعه و استقرار و استفاده از هوش مصنوعی را در سراسر جهان شکل خواهند داد. درست است که این رقابت در درجه اول بین ایالات متحد و چین است اما سایر قدرت‌های فناوری و بازیگران نوظهور جاه‌طلب نیز به این رقابت می‌پیوندند.

جامعه آمریکا را عمیقاً بی‌ثبات کند.

در همین حال، چین ممکن است در رقابت بر جا انداختن هوش مصنوعی در عرصه اقتصاد عملکرد شگفت‌آوری داشته باشد. رهبران کسب‌وکار چین در حال حاضر بیشتر بر کاربردهای هوش مصنوعی تمرکز دارند تا توسعه مدل‌های هوش مصنوعی. برای مثال، مدل‌های متن‌باز دیپ‌سیک هزینه‌ها را برای همه مدل‌های هوش مصنوعی چینی کاهش می‌دهند که به کسب‌وکارهای بیشتری امکان می‌دهد تا با این فناوری آزمون و خطا کنند. این می‌تواند به چین در ایجاد محصولات متحول‌کننده برتری بدهد. وانگهی، دولت چین نیز کمتر در معرض پیامدهای سیاسیِ جایگزین‌کردن نیروی کار با هوش مصنوعی است.

حتی اگر ایالات متحد نیز به اندازه چین به شدت از هوش مصنوعی در اقتصاد خود استفاده کند، اگر چین در موقعیت بهتری برای بهره‌برداری از پیشرفت‌های تولیدی حاصل از هوش مصنوعی، به ویژه در حوزه رباتیک، باشد ممکن است در کل رقابت را ببازد. چین در نصب ربات‌های صنعتی در جهان پیشرو است: تولیدکنندگان چینی نیمی از سهم بازار جهانی را در سال ۲۰۲۴ خریده‌اند و تعداد ربات‌های این کشور به ازای هر کارمند به طور قابل توجهی از میانگین جهانی فراتر رفت. خودکارسازی یا به‌اصطلاح اتوماسیونِ مفرط در بخش تولید با گسترش «کارخانه‌های تاریک» رایج‌تر هم می‌شود، مانند کارخانه گوشی‌های هوشمند شرکت الکترونیکی شیائومی که ۲۴ ساعته و ۷ روز هفته بدون کارگران انسانی فعالیت می‌کند. «کارخانه‌های تاریک» (dark factories) یا در واقع «کارخانه‌های هوشمند» که تحت عنوان «کارخانه بدون نور» نیز شناخته می‌شوند، تأسیسات تولیدی کاملاً خودکاری هستند که بدون دخالت انسان کار می‌کنند. این کارخانه‌ها در مدیریت تمام فرایندهای تولید به هوش مصنوعی و رباتیک و اینترنت اشیا متکی‌اند. از آنجا که هیچ کارگری در محل کارخانه حضور ندارد و نیازی هم به نور و نورپردازی نیست به آنها «کارخانه‌های تاریک» می‌گویند.

درست است که شرکت‌های آمریکایی در بخش نرم‌افزار و خدمات ــ حوزه‌هایی که انتظار می‌رود در نتیجه پذیرش هوش مصنوعی نیز دستاوردهای قابل توجهی در بهره‌وری داشته باشند ــ برتری و دست بالا را دارند اما ایالات متحد در دهه‌های اخیر در صنایع فیزیکی، از جمله تولید و لجستیک و انرژی و زیرساخت، میدان را به چین واگذار کرده است. چین با سیاست صنعتی دولتی و پایگاه تولیدی عظیم خود می‌تواند هوش مصنوعی را در مقیاس وسیع در این بخش‌ها به کار گیرد و ممکن است دستاوردهای چشمگیری در بهره‌وری به دست آورد که نتیجه‌اش چیزی نیست جز سبقت از اقتصاد ایالات متحد.

قدرت‌های فناوری جهان نیز در حال رقابت برای فراهم کردن زیرساخت‌های دیجیتالی هستند که زیربنای توسعه و استقرار و استفاده از هوش مصنوعی را در سراسر جهان شکل خواهند داد. درست است که این رقابت در درجه اول بین ایالات متحد و چین است اما سایر قدرت‌های فناوری (مانند فرانسه و ژاپن و هلند و کره جنوبی و تایوان و بریتانیا) و بازیگران نوظهور جاه‌طلب (مانند برزیل و هند و عربستان سعودی و امارات متحد عربی) نیز به این رقابت می‌پیوندند. هر شرکت‌کننده قصد دارد داده‌ها و تراشه‌ها و مراکز داده و مدل‌های بنیادی مورد نیاز برای استفاده از هوش مصنوعی را کنترل کند و همچنین بر هنجارها و استانداردهای جهانی هوش مصنوعی تأثیر بگذارد. همانطور که ساکس، قیصرِ هوش مصنوعی و ارز دیجیتال، اخیراً گفته است: «اگر ۸۰ درصدِ جهان از فناوری آمریکایی استفاده کنند، این یعنی بُرد. اگر ۸۰ درصد از فناوری چینی استفاده کنند، این یعنی باخت».

کنترل صادرات بر تراشه‌های نیمه‌هادی به ایالات متحد برتری معناداری بخشیده است. شرکت‌های آمریکایی به تراشه‌های مورد نیاز برای دمودستگاه رایانشی‌شان دسترسی دارند و بسیاری از کشورهای جهان خواهان تراشه‌های آمریکایی هستند چرا که بهترین گزینه موجود است. دولت ترامپ به دنبال بهره‌برداری از این مزیت است و این کار را از کشورهای شریک خود مانند عربستان سعودی و امارات متحد عربی آغاز می‌کند.

حتی با وجود آنکه ایالات متحد و چین بر سر هوش مصنوعی رقابت می‌کنند، نمی‌توانند چشم خود را بر این واقعیت ببندند که هوش مصنوعی عمومی و سایر مدل‌های هوش مصنوعی بسیار توانمند تهدیدات بالقوه‌ای ایجاد می‌کنند. ضروری است که هیچ یک از رقبا اجازه ندهند توسعه و استقرار سریع هوش مصنوعی احتمال وقوع فاجعه را بالا ببرد

اما در کشورهایی با درآمد کمتر و مشتریان کمتر و زیرساخت‌های اساسی کمتر، مانند اتصال پهنای باند و برق، راهبرد واشنگتن کافی نیست. هستند کشورهایی در آفریقا و آمریکای لاتین و خاورمیانه و آسیای جنوبی و جنوب شرقی که برای تقویت رشد اقتصادی خود به هوش مصنوعی روی می‌آورند. چین با ارائه مدل‌های هوش مصنوعی کمتر پیشرفته و به طور قابل توجهی ارزان‌تر ــ و همچنین با یارانه دادن به ساختنِ زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال مورد نیاز برای اجرای آنها ــ در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند در این کشورها از ایالات متحد پیشی بگیرد. شاید در حال حاضر نتواند هیچ تراشه پیشرفته‌ای صادر کند اما برای اکثر کشورهای در حال توسعه که هزینه و دسترسی به هوش مصنوعی از عملکرد پیشرفته مهم‌تر است، پیشنهادهای «به اندازه کافی خوب» چین می‌تواند بسیار جذاب باشد.

واگذاری این بازارهای نوظهور آینده‌ای را به خطر می‌اندازد که در آن ایالات متحد در خط مقدم رقابت بر سر فناوری پیروز می‌شود اما رهبری اکوسیستم جهانی هوش مصنوعی را به چین واگذار می‌کند. عواقب آن برای واشنگتن فراتر از نفوذ ژئوپلیتیکی از دست‌رفته و فرصت‌های تجاری است. مدل‌ها و زیرساخت‌های هوش مصنوعی چینی اغلب ارزش‌های اقتدارگرایانه دیجیتال را در خود جای می‌دهند و پکن را قادر می‌سازند تا مکانیسم‌های کنترل دولتی را به سایر کشورها صادر کند و روایت‌های تاریخی و سیاسی را فراتر از مرزهای خود شکل دهد. آنها با تقویت سیستم‌های تشخیص چهره و صدا و تجزیه و تحلیل حجم وسیعی از داده‌ها امکان نظارت بر افراد را تسهیل می‌کنند. آنها به طور خودکار محتوای انتقادی از حزب کمونیست چین یا مرتبط با موضوعات حساسی مانند میدان تیان‌آن‌من و تایوان

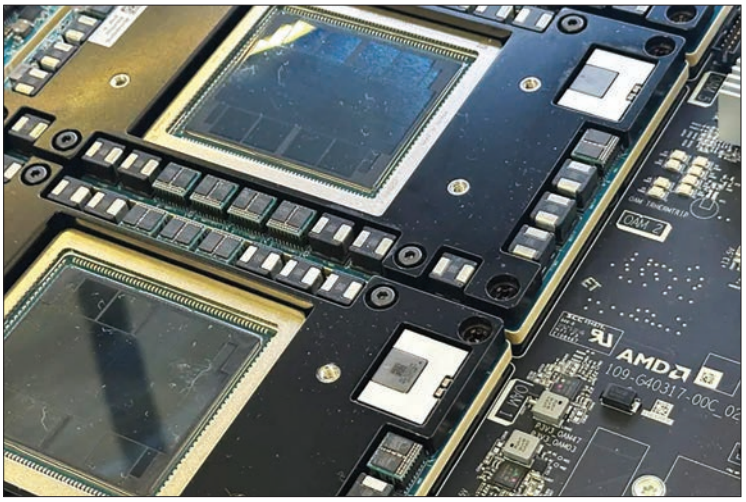

و هنگ‌کنگ و اویغورها و شی جین‌پینگ، رهبر چین، را سانسور می‌کنند. الگوریتم‌های آنها همچنین تبلیغات طرفدار چین را تنظیم و منتشر می‌کنند. در مقابل، مدل‌های هوش مصنوعی آمریکایی عموماً تعهدات قوی‌تری در قبال هنجارهای دموکراتیک و شفافیت و حفاظت از حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها نشان می‌دهند و به کاهش امکان‌های سوء استفاده دولتی کمک می‌کنند. یک گام مهم برای اطمینان از اینکه فناوری‌های شکل‌دهنده زندگی مدرن در سراسر جهان همسو با ارزش‌های دموکراتیک هستند یا نه، این است که واشنگتن فعالانه شرکت‌های هوش مصنوعی آمریکایی را تشویق به سرمایه‌گذاری و ساخت زیرساخت در کشورهای در حال توسعه کند.

اما انتخاب‌های ضعیف سیاسی می‌تواند ایالات متحد را در رقابت بر سر ساخت و مدیریت زیرساخت‌های هوش مصنوعی جهان عقب بیندازد. کنترل‌های صادراتی بیش از حد محدودکننده می‌تواند متحدان آمریکا را از این کشور دور کند یا کشورهایی را که در حال حاضر در مرز تردید هستند به سمت محصولات چینی سوق دهد. در مقابل، اعمال کنترل بسیار کم بر تراشه‌های پیشرفته هوش مصنوعی می‌تواند ناخواسته فرصت‌هایی را در اختیار شرکت‌های چینی بگذارد که به این تراشه‌ها دست یابند و در نتیجه به طور بالقوه نوآوری فناوری چین را تسریع کند. و اگر واشنگتن نتواند چشم‌انداز قانع‌کننده‌ای برای حاکمیت فناوری ارائه دهد ــ چشم‌اندازی که امنیت ملی را با گشودگی اقتصادی و ارزش‌های دموکراتیک متعادل کند ــ ممکن است شرکای بالقوه این کشور در عرصه بین‌الملل به کشور دیگری روی آورند. چین فقط هوش مصنوعی نمی‌فروشد؛ بلکه به بخش قابل توجهی از جهان یک جعبه ابزار جامع برای نوسازی سریع ارائه می‌دهد، آن‌هم با شرایط جذاب مالی و سیاسی. برای کشور در حال توسعه‌ای که مشتاق بهره‌برداری از هوش مصنوعی برای دستاوردهای اقتصادی و توسعه حکمرانی است، پیشنهاد چین اغلب عملی‌ترین و در دسترس‌ترین مسیر رو به جلو است.

رقابتی بر سر پایین‌ترین قیمت؟

حتی با وجود آنکه ایالات متحد و چین بر سر هوش مصنوعی رقابت می‌کنند، نمی‌توانند چشم خود را بر این واقعیت ببندند که هوش مصنوعی عمومی و سایر مدل‌های هوش مصنوعیِ بسیار توانمند تهدیدات بالقوه‌ای ایجاد می‌کنند. ضروری است که هیچ یک از رقبا اجازه ندهند توسعه و استقرار سریع هوش مصنوعی احتمال وقوع فاجعه را بالا ببرد. رقابت بر سر پایین‌ترین قیمت به فرایند یا شرایطی می‌گویند که در آن شرکت‌ها یا فروشندگان برای فروش محصولاتشان با پائین‌ترین قیمت ممکن با یکدیگر رقابت می‌کنند. در این وضعیت استاندارد پایین و پایین‌تر می‌آید.

مهم‌ترین خطرات فاجعه‌بار در کوتاه‌مدت این است که بازیگران غیردولتی با دسترسی به سیستم‌های پیشرفته هوش مصنوعی بتوانند حملات سایبری در مقیاس بزرگ انجام دهند که سیستم‌های مالی را ویران می‌کند یا عوامل بیماری‌زای بسیار کشنده و قابل انتقال را طراحی و منتشر کند. این خطرات دیگر محدود به قلمرو داستان‌های علمی‌تخیلی نیست. از دیگر تهدیدهای رو به رشد چیزی نیست جز ظهور بالقوه یک ابرهوش که با ارزش‌ها یا نیات انسانی همسو نیست و به دلیل طراحی ناقص، دستورالعمل‌های مبهم یا پیامدهای پیش‌بینی‌نشده، اقداماتی را دنبال می‌کند که رفاه انسان را به خطر می‌اندازد. شواهد فزاینده‌ای از مدل‌های هوش مصنوعی پیشرو که رفتارهای فریبنده یا توطئه‌آمیز از خود نشان می‌دهند، به این خطر بیش از پیش اعتبار می‌بخشند.

هم واشنگتن و هم پکن در جلوگیری از تکثیر قابلیت‌های خطرناک هوش مصنوعی و ظهور هوش مصنوعی عمومیِ یاغی ذی‌نفع هستند. این زمینه مشترک فرصتی برای همکاریِ دو ابرقدرت هوش مصنوعی ــ حتی در بحبوحه رقابت شدید آنها بر سر فناوری ــ ایجاد می‌کند تا خطرات سوء استفاده و ناهماهنگی را بهتر درک کنند و اقدامات مؤثر را شناسایی و توسعه دهند.

دولت ایالات متحد و صنایع خصوصی باید در یکپارچه‌سازی هوش مصنوعی با یکدیگر همکاری کنند اما همکاری فعلی آنها به طرز نگران‌کننده‌ای محدود است. سازمان‌های امنیت ملی به جدیدترین مدل‌های هوش مصنوعی دسترسی سریع ندارند که می‌تواند روند ادغام جدیدترین فناوری‌ها را در گردش کار آنها تسریع کند

دستورالعمل موفقیت

مسیرهای مختلف رقابت بر سر هوش مصنوعی بین چین و ایالات متحد به شدت در هم‌تنیده شده است. موفقیت در این رقابت نیازمند راهبردی است که همزمان پیشرفت را در چندین جبهه پیش ببرد و در عین حال خطرات امنیتی هوش مصنوعیِ کنترل‌نشده را مدیریت کند. واشنگتن، به عنوان بخشی از یک راهبرد جامع، باید تمام تلاش خود را بکند تا مبادا از پیشرفت‌های هوش مصنوعی در سیلیکون ولی و چین و مراکز نوظهور هوش مصنوعی در سراسر جهان غافلگیر شود. غافلگیر شدن به معنای عدم تشخیص ظهور تهدیدات جدید یا از دست‌دادن فرصت‌ها در بهره‌برداری از پیشرفت‌های هوش مصنوعی، آن‌هم پیش از چین، است. به این منظور، دولت ایالات متحد باید ارتباط نزدیک خود را با صنایع داخلی حفظ کند و پیشرفت‌های قریب‌الوقوع فناوری را در خارج از کشور از نزدیک رصد کند.

دولت ترامپ باید راه‌هایی برای تسهیل توسعه هوش مصنوعی در سطح جهانی نیز شناسایی کند. دولت آمریکا باید اطمینان حاصل کند که شرکت‌های هوش مصنوعی به منابع مورد نیاز برای توسعه و استقرار مدل هوش مصنوعی، از جمله دموکراسی و توان رایانشی گسترده (در قالب نیمه‌هادی‌ها) و داده‌های با کیفیت بالا و استعدادهای جهانی و منابع انرژی کافی، دسترسی دارند. مهم است که در این فرایند مشکلات جدیدی ایجاد نشود؛ محض نمونه، واشنگتن باید برای تأمین تقاضای رو به رشد انرژی در عرصه هوش مصنوعی، آن‌هم بدون تشدید آثار تغییرات اقلیم، در منابع انرژی پاک‌تر مانند انرژی هسته‌ای سرمایه‌گذاری کند.

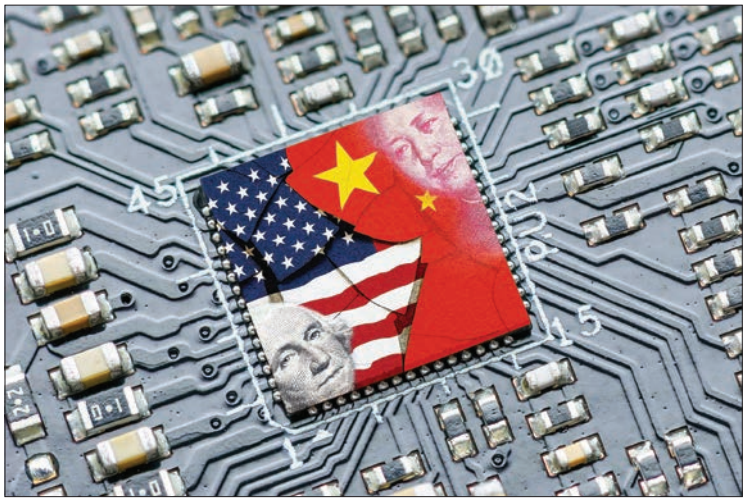

مطالعات منتشرشده در چند سال گذشته با بررسی تأثیر دورکاری بر همکاری مهندسان نرم‌افزار و کیفیت ایده‌های تولیدشده از سوی کارکنان فناوری اطلاعات و بهره‌وری کارکنان ثبتِ داده‌ها، نشان می‌دهد که سازوکارِ دورکاری و کار ترکیبی بر عملکرد کارکنان تأثیر منفی دارد.

هنوز کار ترکیبی جواب نمی‌دهد

شرکت‌ها تلاش می‌کنند با ترکیب دورکاری و کار حضوری، کمی به کسب‌وکارها تعادل ببخشند

پیتر کاپلی و رانیا نهمه

مشاوران کسب‌وکار

منبع: هاروارد بیزینس ریویو

چرا باید خواند:
دورکاری و کار ترکیبی از راهبردهایی است که در ایران نیز دغدغه مهمی به شمار می‌رود و تجربیات جهانی در این باره می‌توان راهگشا باشد.



در طول سال گذشته، شرکت‌ها و سازمان‌های بزرگ و کوچک، کارکنانشان را مجبور کرده‌اند کل هفته کاری را در اداره حضور داشته باشند. آنها به شواهدی دست یافته‌اند که می‌گوید سازوکارِ دورکاری و کار ترکیبی (ترکیب دورکاری و کار حضوری) عملکرد کارکنان را پایین آورده است. اما بسیاری از شرکت‌ها این امکان را ندارند: آنها دیگر آن فضای اداری کافی را برای اسکان همه کارکنانشان ندارند یا نمی‌توانند سریعاً این فضا را فراهم کنند یا نمی‌خواهند برای این کار هزینه کنند؛ کارکنان آنها اکنون از نظر جغرافیایی پراکنده شده‌اند. این مقاله برای شرکت‌هایی است که می‌خواهند سازوکارِ دورکاری و کار ترکیبی را حداقل فعلاً حفظ کنند.

مدیران چنین شرکت‌هایی باید با این واقعیت روبرو شوند: شما نمی‌توانید تیم‌های کارکنان دورکار یا ترکیبی را با استفاده از روش‌هایی که وقتی همه کارکنان در محل کار حاضر بودند، به نحوی مؤثر مدیریت کنید. این کار مشکلات بزرگی برای فرهنگ سازمانی و نحوه مدیریت روزانه افراد و نحوه ارتقاء آنها و در کل برای عملکرد شرکت ایجاد می‌کند.

مشکلات دورکاری

مطالعات منتشرشده در چند سال گذشته ــ با بررسی تأثیر دورکاری بر همکاری مهندسان نرم‌افزار و کیفیت ایده‌های تولیدشده از سوی کارکنان فناوری اطلاعات و بهره‌وری کارکنان ثبتِ داده‌ها ــ نشان می‌دهد که سازوکارِ دورکاری و کار ترکیبی بر عملکرد کارکنان تأثیر منفی دارد. برخی از مشکلات دورکاری ــ مانند مشکلاتی که افراد تازه استخدام‌شده در یادگیری اصول کار و رسیدن به بهره‌وری بالا دارند ــ مدتی طول کشید تا خود را نشان دهند. اکنون، پنج سال پس از آنکه همه‌گیری کووید-۱۹ بسیاری از شرکت‌ها را مجبور به اجرای دورکاری کرد، تعداد زیادی از شرکت‌ها ــ از جمله آمازون و یوپی‌اس و بوئینگ و والمارت و جی‌پی مورگان چیس ــ با فراخواندنِ کارکنانشان به محل کار به عملکرد پایین‌تری رسیده‌اند. اقداماتی مشابه نیز در بریتانیا در حال انجام است، که کارفرمایان در این کشور، همراه با کارفرمایان در ایالات متحد، بیشترین پذیرش را برای دورکاری داشته‌اند. بر اساس نظرسنجی شرکت کِی‌پی‌ام‌جی، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خدماتی و مشاوره مالی و حسابرسی، در سال ۲۰۲۴ از ۱۳۲۵ مدیرعامل شرکت‌های بزرگ در ۱۱ کشور، ۸۳ درصد انتظار داشتند کارکنانِ سازمان‌هایشان ظرف سه سال آینده به طور کامل به محل کارشان بازگردند.

در اواخر سال ۲۰۲۳، با ۷۲۰ کارمند یک شرکت خدمات مالی در سه کشور و ۳۸ دفتر این شرکت مصاحبه کردیم. یک گروه حدود ۲۰ نفره کاملاً از راه دور کار می‌کردند، بقیه نیز ترکیب دورکاری و کار حضوری. به طور خلاصه، مشکلاتی که در این مصاحبه‌ها آشکار شدند عبارت بودند از:

نیروهای استخدامی جدید به مشکل برمی‌خورند. وقتی تیم‌ها از راه دور کار می‌کنند، نیروهای استخدامی جدید نمی‌توانند با مثال و نمونه فرایند کار را یاد بگیرند. آنها نمی‌توانند از کسی کمک بخواهند. حتی همکاران وظیفه‌شناس‌شان هم از راه دور نمی‌توانند آنها را راهنمایی کنند.

همکاری و یادگیری دشوار می‌شود. توصیه معمول به سرپرستان کارکنانِ دورکار این است که در مورد آنچه می‌خواهید آنها انجام دهند، بسیار دقیق باشند. در سازوکارِ دورکاری یا کار ترکیبی، کارمندان نمی‌توانند کنار میز همکارشان بایستند و پاسخ سریعی دریافت کنند، بنابراین باید به صورت الکترونیکی از یکدیگر درخواست کمک کنند. ولی ما در مصاحبه‌ها متوجه شدیم که افراد اغلب بر شاخص‌های کلیدی عملکرد خودشان متمرکز هستند و معمولاً فقط پس از اتمام کار خودشان به درخواست‌های کمک پاسخ می‌دهند ــ مگر آنکه با کارمندی که درخواست کمک می‌کند رابطه شخصی داشته باشند، که در این صورت تمایل دارند زودتر پاسخ دهند. برخی از نیروهای استخدامی جدید به ما گفتند که اغلب هیچ پاسخی به درخواست‌های خود دریافت نمی‌کنند ــ که نشانگرِ نبودِ پیوندهای اجتماعی است.

اعضای تیمی که مرتباً در جلسات مجازی همدیگر را می‌بینند بهتر می‌توانند در صورت نیاز از هم کمک بگیرند؛ برای آنها بزرگ‌ترین چالش دریافت کمک یا اطلاعات از افراد تیم‌های دیگر است. با این حال، مشکل این است که با بازنشستگی و سایر شکل‌های انتقال یا جابجایی کارکنان، همکاران کمتری یکدیگر را شخصاً می‌شناسند. درست است که انتقال یا جابجایی کارکنان چیز جدیدی نیست اما تأثیر آن در محیط‌های دورکاری یا کار ترکیبی، که ایجاد و حفظ روابط غیررسمی در آنها دشوارتر است، تأثیری منفی دارد

جلسات چندان مؤثر نیستند. تاکنون، معایب جلسات مجازی به خوبی مشخص شده است. ما دو مورد از مضرترین آنها را بررسی کردیم: آنها بهره‌وری را کاهش می‌دهند و در تولید ایده‌های مفید تأثیر چندانی ندارند. ما متوجه شدیم که جلسات مجازی تا حدی پرتکرار هستند. تعداد شرکت‌کنندگان در جلسات مجازی نیز معمولاً بیشتر از جلسات حضوری است، زیرا هیچ محدودیتی در مکان برگذاری جلسه وجود ندارد. و از آنجا که تقریباً همه در جلسات حضور دارند، جلسات بازدهی کمتری دارند. ما همچنین شنیده‌ایم که شرکت‌کنندگان در جلسات از راه دور اغلب همزمان چند کار دیگر را با هم انجام می‌دهند و توجه کامل به جلسات ندارند. نتیجه این است که نه تنها شرکت‌کنندگان کاملاً در جلسات مشارکت ندارند، بلکه میزبانان جلسات هم باید «جلسه پشتِ جلسه» برگذار کنند تا به افرادی که حواسشان پرت شده است، توضیح دهند که چه موضوع یا بحثی را از دست داده‌اند.

افراد شایسته ارتقا نمی‌یابند. تغییر در مدیریت عملکرد کارکنان به دلیل دورکاری تأثیر زیادی داشته است که چه کسی در شرکت پیشرفت می‌کند. ما در مصاحبه‌هایمان شنیدیم که اکنون ارتقاها بیشتر بر اساس عملکرد فردی است، زیرا مدیران فقط عملکرد فردی افراد را ردیابی می‌کنند. مدیران اغلب به این موضوع فکر نمی‌کنند که آیا همکاران می‌توانند با هم کنار بیایند، چه رسد به اینکه آنها را مدیریت کنند، زیرا به ندرت آنها را در حال تعامل با افراد دیگر می‌بینند. تمرکز مدیریت عملکردِ کارکنان بر «شاخص‌های کلیدی عملکرد» (KPI) که اغلب با کار از راه دور همراه است، یک اشکال جدی دارد: تحقیقاتی که آلن بنسن از دانشگاه مینه‌سوتا انجام داده است، نشان می‌دهد ارتقا افرادی به مشاغل مدیریتی که بهترین عملکرد را دارند باعث می‌شود عملکرد تیمی بدتر شود.

فرهنگ سازمانی رو به زوال می‌رود. فرهنگ سازمانی معمولاً به عنوان هنجارها و ارزش‌هایی تعریف می‌شود که نحوه رفتار افراد را شکل می‌دهد. کارکنان این موارد را نه از شعارها که از طریق مشاهده یاد می‌گیرند ــ با دیدن نحوه برخورد رئیس با مشتری، با دیدن رفتار یک کارمند باسابقه و غیره. وقتی کارکنان نتوانند چنین مشاهداتی داشته باشند، هنجارها و ارزش‌ها هم جا نمی‌افتند.

امروزه، سازمان‌ها و شرکت‌هایی که سازوکار دورکاری و کار ترکیبی دارند اغلب دو فرهنگ دارند: فرهنگ قدیمی‌تر در میان کسانی که قبل از همه‌گیری استخدام شده‌اند و فرهنگ جدید در میان کارکنانی که در دوران دورکاری به شرکت پیوسته‌اند. این شکاف فرهنگی بر تعاملات و رفتارهای این دو گروه از کارکنان تأثیر می‌گذارد. از آنجا که آنها ایده‌های متفاوتی در مورد موضوعات قابل قبول دارند، کارکنان هر دو گروه ممکن است فکر کنند کار درست را آنها انجام می‌دهند، حال آنکه صرفاً متفاوت رفتار می‌کنند.

تضعیف تعهد. تعهد یا میزان احساس پیوند کارکنان با یک سازمان یا شرکت و مسئولیت در قبال آن، حتی قبل از همه‌گیری ویروس کرونا نیز در سراسر ایالات متحد در حال تضعیف بود. وفاداری نیز رو به زوال بود: کارگران از یک سازمان به سازمان دیگر می‌رفتند و شرکت‌ها نیز کارفرمایان را از بیرون استخدام می‌کردند به جای آنکه با ارتقا نیروهای داخل شرکت یا آموزش کارکنان کارفرمایان جدید را انتخاب کنند. تعهد اکنون عمدتاً مبتنی بر پیوند با افراد است ــ با رئیستان که حواسش به شما است یا با همکارانتان که با آنها ارتباط دارید. در دورکاری این ارتباطات ضعیف‌تر هم است، زیرا کارمندان چندان همدیگر را نمی‌بینند و جلسات مجازی به اندازه جلسات حضوری پیوندهای اجتماعی ایجاد نمی‌کنند.

افراد از نظر اجتماعی منزوی هستند. کمی پس از آنکه دورکاری رواج پیدا کرد، افراد کم کم به جنبه‌های منفی کار در خانه به جای دفتر یا اداره یا محل کار پی بردند: آنها دوستان کمتری پیدا کردند و از معاشرت حضوری محروم شدند. انزوای نسبی اجتماعی به این معنا است که شبکه‌های ارتباطی در سازمان‌ها و شرکت‌ها محدود و ایستاتر شده‌اند. این انزوا اثرات مخربی بر همکاری‌ها و عملکرد کارکنان و شرکت‌ها دارد.

وقتی تیم‌ها از راه دور کار می‌کنند، نیروهای استخدامی جدید نمی‌توانند با مثال و نمونه فرایند کار را یاد بگیرند. آنها نمی‌توانند از کسی کمک بخواهند. حتی همکاران وظیفه‌شناس‌شان هم از راه دور نمی‌توانند آنها را راهنمایی کنند

چرا ترکیب دورکاری و کار حضوری مشکلات را حل نمی‌کند؟

ترکیب دورکاری و کار حضوری ــ که در آن کارکنان مدتی را در محل کار و مدتی را از راه دور کار می‌کنند ــ به نظر می‌رسد راه خوبی برای ایجاد تعادل باشد. اما این روش هم جواب نمی‌دهد.

یکی از دلایل این است که کارفرمایان، در واکنش به همه‌گیری و با هدف صرفه‌جویی در هزینه‌ها، فضای اداری را کوچک کرده‌اند. شرکت‌ها به منظور کارآمدتر کردن این روش به سمت استفاده بیشتر از دفاتر باز بدون پارتیشن بین فضاهای کاری حرکت کرده‌اند، که بسیاری از کارکنان از این فضا متنفرند.

واضح است که سازوکار ترکیب دورکاری و کار حضوری جواب نمی‌دهد. بر اساس نظرسنجی سایتِ «ResumeTemplates»، یک مرکز توسعه مسیر شغلی، در سال ۲۰۲۴ از ۷۱۳ مدیر مشاغل آمریکایی، بیش از سه چهارم آنها گفته بودند که رعایت سیاست‌های حضور و غیاب یک مشکل است. تقریباً نیمی از آنها گفته بودند که کارکنان در روزهای تعیین‌شده حاضر نمی‌شوند و ۴۰ درصد نیز گفته بودند که کارکنان تمام روز را سر کار نمی‌مانند.

البته «ترکیب دورکاری و کار حضوری» یک اصطلاح کلی و بغرنج است. اگر شرکتی سیاست «کار از خانه در روزهای جمعه در تابستان» را اجرا کند، که با تعریف «ترکیب دورکاری و کار حضوری» نیز مطابقت دارد، بعید است که روابط کاری در آن شرکت آسیبی ببیند. اما وقتی کارکنان به صورت جداگانه انتخاب می‌کنند که کدام روزها را در محل کار حاضر شوند، معمولاً نمی‌توانند نزدیک هم‌تیمی‌هایشان بنشینند و اگر سر کار حاضر نشوند هیچ عواقبی در انتظار آنها نیست. شرکت‌ها با بسیاری از این مشکلات مواجه خواهند شد. نکته اصلی این است که افراد به اندازه کافی در محل با هم نیستند ــ و شرکت‌ها نیز برای تغییر این وضعیت یا تطبیق شیوه‌های مدیریتی خود با واقعیت جدید کار چندانی انجام نمی‌دهند.

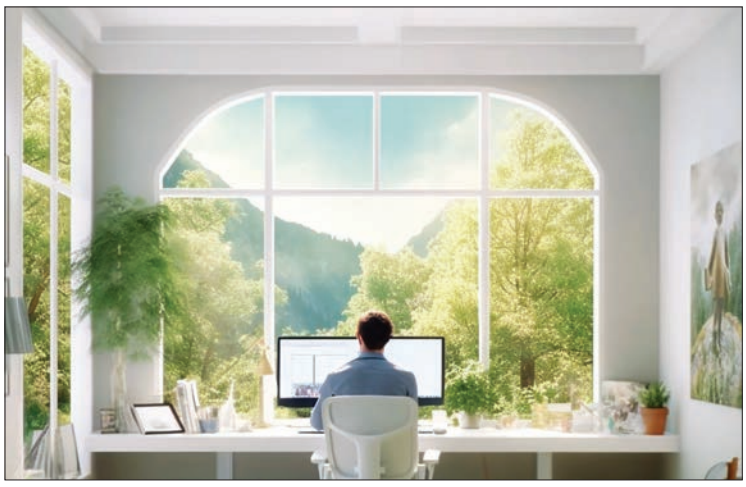



رهایی از یک توهم

اکونومیست می‌گوید اصرار بر تولید صنعتی رویکردی قدیمی و نادرست برای رشد اقتصادی است

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

لایحه غیرزیبا برای رشد اقتصادی

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا بـــا معرفی لایحه خود با عنوان لایحه مالیاتی بزرگ زیبا، جنجال‌های بســـیاری به پا کرده است. یکی از مهم‌ترین مســـائلی که در رابطه با این لایحه به وجود آمده این است که رشد اقتصادی را در کوتاه‌مدت کمی افزایش و در درازمدت، به شدت کاهش می‌دهد. نشریه اکونومیســـت در این نمودار نشـــان داده که با اجرایی شدن این لایحه، رشد اقتصادی آمریکا در چه مسیری قرار خواهد گرفت و چطور پیش خواهد رفت.

پیش‌بینـــی تغییر در تولید ناخالص داخلی، درصد

از سناریوی اولیه، به دنبال اجرای لایحه ترامپ با عنوان بی‌بی‌بی

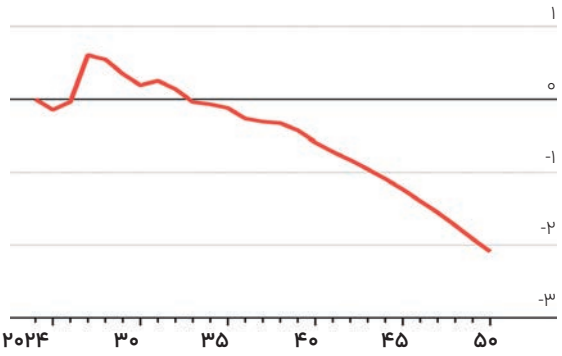

ضرر ترامپ برای محیط زیست

بسیاری از جمهوری‌خواهان در آمریکا، معتقدند تاکید زیاد بر مسائلی نظیر تغییرات اقلیمی، صرفاً فشار و هجمه رســـانه‌ای است و واقعیت بیرونی ندارد. در همین راستا، آن‌ها به دنبال توسعه طرح‌های نفتی و گازی هستند. ترامپ هم در همین راستا حرکت می‌کند و لایحه‌ای که اخیراً معرفی کرده، با همین اندیشه فکری، تهیه و تدوین شده و در مســـیری پیش می‌رود که طی ســـال‌های پیش رو، بودجه‌های مربوط به کاهش انتشارات گازهای گلخانه‌ای را کاهش می‌دهد. این نمودار بهتر همه‌چیز را نشان می‌دهد

کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای

ایالات متحده، ۳۵-۲۰۰۵، درصد

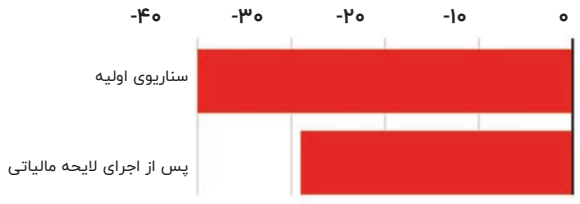

آتش‌بس‌های خاورمیانه‌ای

جنگ به‌خاطر جنایت‌کاری‌های اســـرائیل به یکی از اتفاقات رایـــج در منطقه خاورمیانه تبدیل شـــده و بـــه دنبال آن، آتش‌بس هم جزو موارد رایج در این منطقه بوده است. نشریه اکونومیست به همین بهانه، به بررسی آتش‌بس‌ها پرداخته و توضیح داده که آتش‌بس‌های مربوط به رژیم اسرائیل، تا چه اندازه موفقیت‌آمیز بوده‌اند و به صلح پایدار ختم شده‌اند. این نمودار نشان می‌دهد که ۳۱ درصد از آتش‌بس‌ها اجرا شده‌اند و ۴۸ درصد هم به نتیجه دلخواه دست نیافته‌اند. برخی هم مربوط به دورانی خارج از این مطالعه صورت‌گرفته بوده‌اند.

نتایج آتش‌بس‌های اسرائیل، ۲۰۲۰-۱۹۸۹

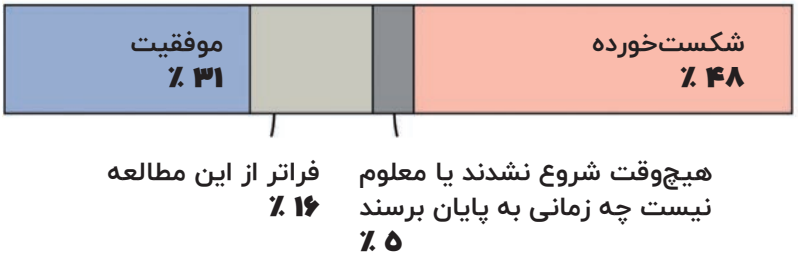

ترامپ چقدر محبوب است؟

اکونومیست شاخصی را برای بررسی میزان محبوبیت و مقبولیت رئیس‌جمهوری آمریکا طراحی کرده که در آن می‌توانیم میزان محبوبیت روسای جمهوری را در طول زمان، با یکدیگر مقایسه کنیم. نکته اینجاست که ترامپ، کمترین میزان محبوبیت را در میان آمریکایی‌ها دارد و با توجه به سیاست‌هایی که در پیش گرفته، این محبوبیت همچنان در مســـیر نزولی قرار دارد. به این ترتیب، ممکن است ریاست‌جمهوری‌اش در آینده تحت تاثیر قرار بگیرد.

میزان محبوبیت سه رئیس‌جمهوری؛ میزان خالص محبوبیت، درصد

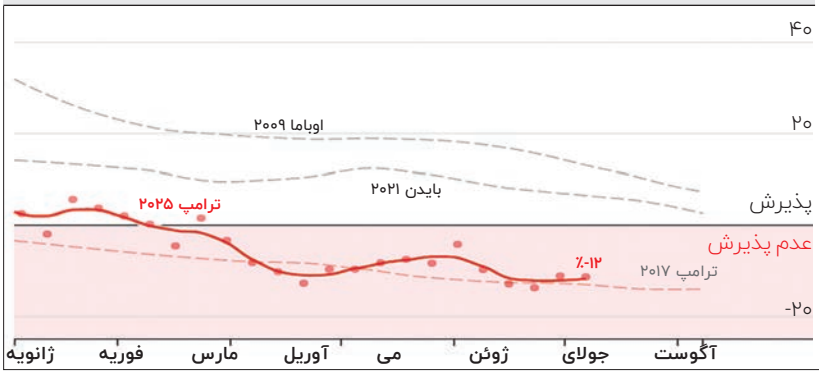

تابستان مرگبار روسیه برای اوکراین

نشریه اکونومیست در مقاله‌ای به حمله تابستانی روسیه به اوکراین پرداخته و توضیح داده که این تهاجم، بسیار مرگبار بوده است. داده‌ها نشان می‌دهند که آتش‌سوزی‌های ناشی از جنگ، به خوبی مهار نشده و مشکلاتی را ایجاد کرده است. برای مثال، درگیری‌ها در منطقه خرسون، منجر به بروز مشکلاتی برای زمین‌های کشاورزی شده است. با این حال، به نظر می‌رسد که تلاشی جدی از سوی نیروهای روس برای پیشروی صورت نگرفته است. خط دفاعی اوکراین همچنان در حال مقاومت است و صرفاً در شمال شرق روسیه، شاهد پیشروی‌هایی هستیم. با این حال، از آن‌جا که اوکراین با کمبود نیرو مواجه است، تنها در صورت دریافت کمک، می‌تواند به مقاومتش ادامه دهد. این نقشه، پیشروی‌های روسیه را نشان می‌دهد.

حمله مرگبار روسیه به اوکراین

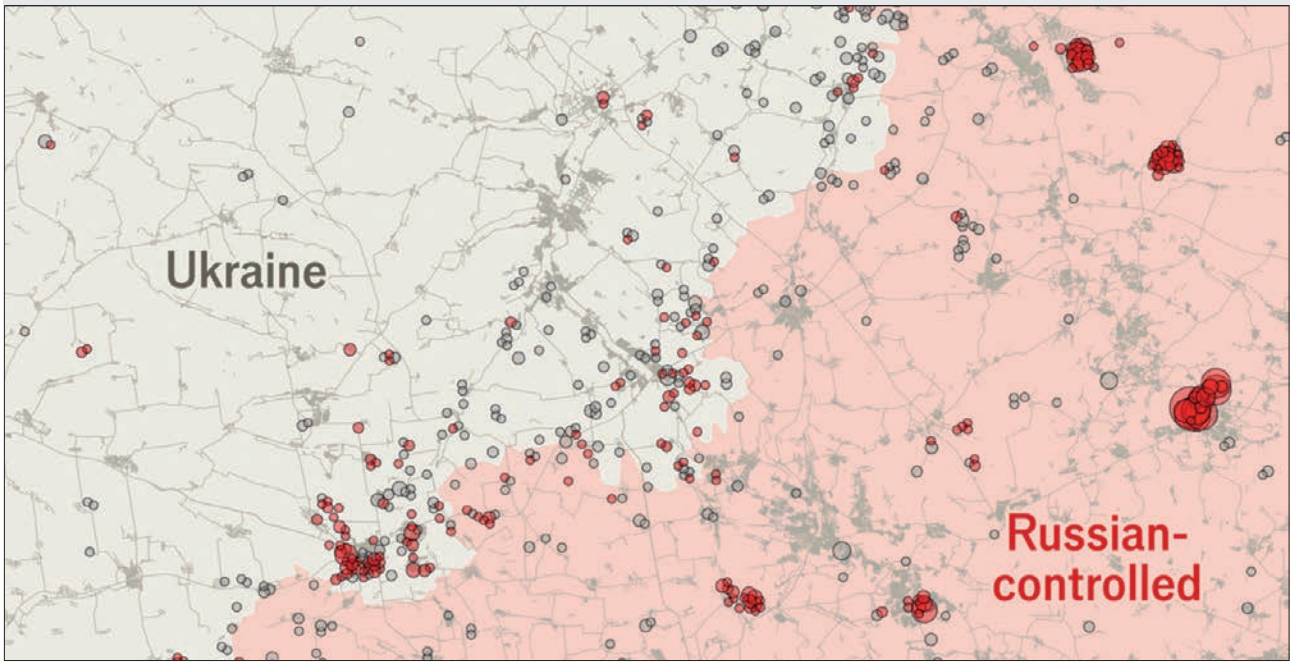

کدام شهر، بهترین شهر جهان است؟

اکونومیست هر ساله شاخص زیست‌پذیری جهانی را منتشر می‌کند و به‌تازگی، واحد اطلاعات اکونومیست، شاخص زیست‌پذیری ۲۰۲۵ را منتشر کرده که نشان می‌دهد کپنهاگ، پایتخت دانمارک با امتیاز ۹۸ از ۱۰۰، به‌عنوان زیست‌پذیرترین شهر جهان انتخاب شده است. وین، پایتخت اتریش هم پس از سه سال، به رتبه دوم تنزل پیدا کرد. شهر زوریخ در سوئیس هم رتبه سوم را به خود اختصاص داده. ملبورن از استرالیا هم چهارم شده. به این ترتیب، شهرهای اروپایی و استرالیایی با یکدیگر در رقابت هستند و به‌عنوان بهترین شهرهای جهان در زمینه بهداشتی، فرهنگی، محیط زیست، آموزش و زیرساخت شناخته می‌شوند. این شهرها، بهترین نقاط دنیا برای زندگی شناخته می‌شوند و رقابت بالایی برای زندگی در آن‌ها در جریان است.

شاخص زیست‌پذیری جهانی، ۲۰۲۵

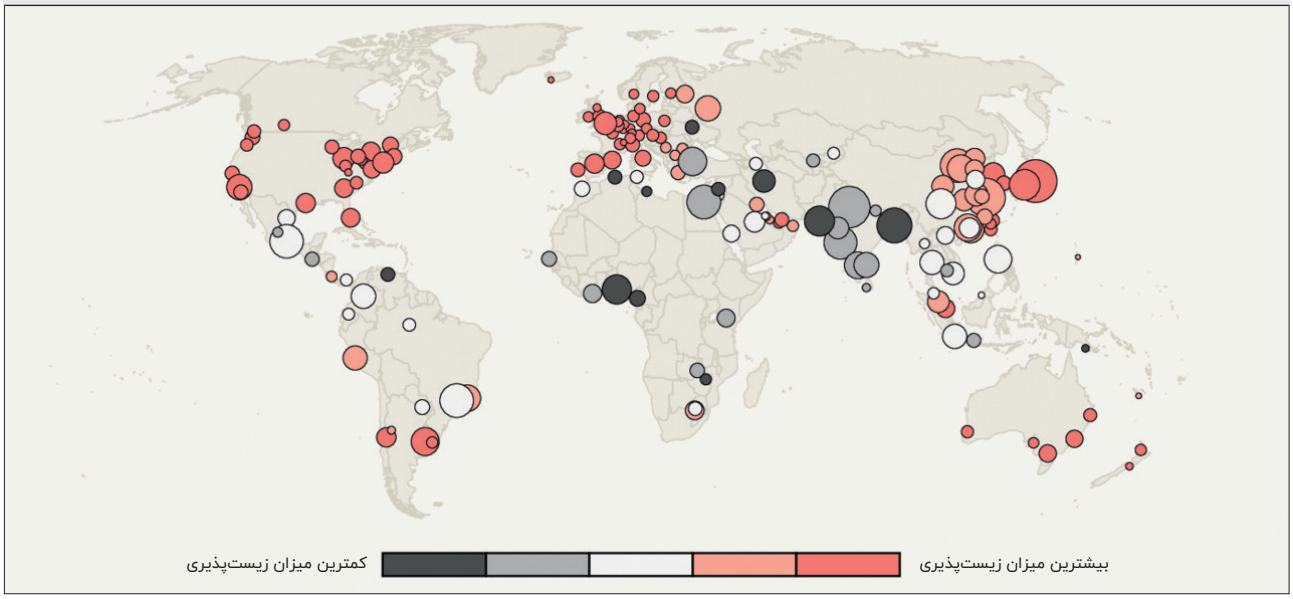

بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه که به دنبال صنعتی‌سازی هستند، با چالش‌های زیست‌محیطی مواجه شده‌اند. تولید صنعتی اغلب با مصرف بالای انرژی و آلودگی محیط زیست همراه است. در جهانی که پایداری زیست‌محیطی به یک اولویت تبدیل شده، ادامه این مسیر بدون اصلاحات اساسی، غیرمسئولانه به نظر می‌رسد.

[نگرش اقتصاد]

تغییر ستون فقرات اقتصاد

جهان باید از توهم تولید رها شود

در دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورها، به‌ویژه اقتصادهای در حال توسعه، تولید صنعتی را به‌عنوان کلید رشد اقتصادی و توسعه پایدار در نظر گرفته‌اند. با این حال، این دیدگاه که تولید صنعتی تنها راه رسیدن به رفاه اقتصادی است، به یک توهم تبدیل شده که نیاز به بازنگری دارد. جهان در حال تغییر است و اقتصادهای مدرن باید به سمت مدل‌های متنوع‌تر و نوآورانه‌تر حرکت کنند که بر خدمات، فناوری و دانش متکی هستند. شاید در گذشته، این نگرش مطلوب بوده و بسیاری از کشورهای غربی را به پیشرفت اقتصادی رهنمون کرده، اما الزاماً این قضیه در زمان و عصر حاضر، صادق نیست و باید تغییراتی را در این شیوه نگرش ایجاد کرد تا بتوان به موفقیت اقتصادی هم دست یافت.

تولید صنعتی زمانی ستون فقرات اقتصادهای پیشرفته بود. در قرن بیستم، کشورهایی مانند بریتانیا، ایالات متحده و ژاپن با تکیه بر کارخانه‌ها و خطوط تولید، ثروت و قدرت اقتصادی خود را بنا کردند. اما امروزه، اقتصاد جهانی وارد عصر جدیدی شده است که در آن خدمات، فناوری اطلاعات، و نوآوری‌های دیجیتال نقش محوری ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، شرکت‌های فناوری مانند اپل و گوگل ارزش اقتصادی عظیمی ایجاد کرده‌اند، نه از طریق تولید فیزیکی، بلکه با طراحی نرم‌افزار، خدمات دیجیتال و ایجاد اکوسیستم‌های نوآورانه. همین مسئله به سادگی نشان می‌دهد که تغییرات بزرگی در جهان ایجاد شده و باید ابتدا این تغییرات را شناخت و سپس با آن‌ها همراه شد.

یکی از مشکلات اصلی وابستگی بیش از حد به تولید صنعتی، آسیب‌پذیری آن در برابر تغییرات جهانی است. رقابت فزاینده از سوی کشورهایی با نیروی کار ارزان‌تر، مانند چین و ویتنام، حاشیه سود تولیدکنندگان در اقتصادهای پیشرفته را کاهش داده است. علاوه بر این، پیشرفت‌های فناوری مانند اتوماسیون و هوش مصنوعی نیاز به نیروی کار انسانی در کارخانه‌ها را کاهش داده و مشاغل تولیدی را به خطر انداخته است. این تحولات نشان می‌دهد که تکیه صرف بر تولید صنعتی دیگر نمی‌تواند ضامن رشد اقتصادی پایدار باشد. در واقع، تولید صرفاً به‌عنوان یکی از چندین عوامل و عناصر برای رشد اقتصادی شناخته می‌شود اما تنها عامل نیست و تمرکز بیش از اندازه روی آن، نمی‌تواند موفقیتی را به ارمغان آورد.

علاوه بر این، بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه که به دنبال صنعتی‌سازی هستند، با چالش‌های زیست‌محیطی مواجه شده‌اند. تولید صنعتی اغلب با مصرف بالای انرژی و آلودگی محیط زیست همراه است. در جهانی که پایداری زیست‌محیطی به یک اولویت تبدیل شده، ادامه این مسیر بدون اصلاحات اساسی، غیرمسئولانه به نظر می‌رسد. در عوض، سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، آموزش، و فناوری‌های سبز می‌تواند هم رشد اقتصادی را تضمین کند و هم به اهداف زیست‌محیطی کمک کند.

چرا باید خواند:
در گذشته بسیاری از اقتصاددان‌ها بر این باور بودند که تنها از طریق تولید صنعتی می‌توان به رشد اقتصادی دست یافت. اما اکنون، دنیا تغییر کرده و باید با این تغییرات هم‌مسیر شد. در واقع، اکونومیست می‌گوید باید از توهم تولید بیرون بیاییم



راه رهایی

برای رهایی از این توهم، کشورها باید استراتژی‌های اقتصادی خود را بازنگری کنند. این به معنای سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، تقویت زیرساخت‌های دیجیتال، و تشویق نوآوری است. به عنوان مثال، کشورهایی مانند سنگاپور و کره جنوبی با تمرکز بر آموزش نیروی کار و توسعه فناوری، توانسته‌اند اقتصادهای پویا و مقاوم ایجاد کنند. این رویکرد نه تنها به ایجاد مشاغل با ارزش افزوده بالا کمک می‌کند، بلکه اقتصاد را در برابر شوک‌های خارجی مقاوم‌تر می‌سازد. تمرکز بیش از اندازه روی مقوله تولید صنعتی، منجر به عدم پویایی می‌شود. این در حالی است که در دنیای امروز، برای پیشرفت و توسعه، بیش از هر چیزی به پویایی و نوآوری نیاز است. در واقع، جهان با ایده‌های قدیمی اشباع شده و به ایده‌های خلاقانه نیاز دارد تا بتواند به آن بها دهد.

در نهایت، جهان باید درک کند که تولید صنعتی تنها یکی از اجزای اقتصاد مدرن است، نه کل آن. تنوع‌بخشی به اقتصاد، تقویت بخش خدمات، و پذیرش فناوری‌های نوین، کلید موفقیت در قرن بیست و یکم است. این تغییر نیازمند شجاعت و دوراندیشی است، اما بدون آن، کشورها در دام توهم تولید صنعتی باقی خواهند ماند و از پتانسیل واقعی خود محروم خواهند شد. به این ترتیب، دولت‌ها و ملت‌ها، اگر به دنبال توسعه اقتصادی و پیشرفت هستند، باید نگاه و جهان‌بینی خود را به مقوله تجارت و اقتصاد، تغییر دهند و نگاهی خلاقانه‌تر را در پیش بگیرند که بتواند برای آن‌ها رشد به ارمغان آورد.

در کنفرانس سالانه توسعه‌دهندگان اپل که در ژوئن ۲۰۲۵ برگزار شد، مدیران این شرکت ویژگی‌های جدیدی را برای سیستم‌عامل‌های خود معرفی کردند که هماهنگی بیشتری بین دستگاه‌های اپل ایجاد می‌کند. با این حال، این به‌روزرسانی‌ها، که شامل تغییرات ظاهری مانند طراحی «شیشه مایع» بود، نتوانستند انتظارات مربوط به پیشرفت‌های چشمگیر در هوش مصنوعی را برآورده کنند.

[هوش مصنوعی]

آشوب در ساختمان سیب گاززده

اپل باید درهای خود را به روی هوش مصنوعی باز کند

در دنیای فناوری که به سرعت در حال تحول است، اپل، غول فناوری مستقر در کوپرتینو، کالیفرنیا، به دلیل کنترل سخت‌گیرانه‌اش بر اکوسیستم محصولات خود شهرت دارد. این رویکرد که زمانی نقطه قوت اپل بود، اکنون در عصر هوش مصنوعی (AI) به یک مانع تبدیل شده است. می‌توان به سادگی استدلال کرد که برای باقی ماندن در رقابت، اپل باید از انحصارطلبی خود فاصله بگیرد و به سوی یک مدل بازتر حرکت کند که همکاری با توسعه‌دهندگان خارجی و نوآوری‌های هوش مصنوعی را تسهیل کند. تنها در این صورت است که اپل می‌تواند به‌عنوان یک غول مهم در عرصه فناوری به فعالیت خود ادامه دهد و در عصر هوش مصنوعی، همچنان حرفی برای گفتن داشته باشد.

در کنفرانس سالانه توسعه‌دهندگان اپل که در ژوئن ۲۰۲۵ برگزار شد، مدیران این شرکت ویژگی‌های جدیدی را برای سیستم‌عامل‌های خود معرفی کردند که هماهنگی بیشتری بین دستگاه‌های اپل ایجاد می‌کند. با این حال، این به‌روزرسانی‌ها، که شامل تغییرات ظاهری مانند «شیشه مایع» بود، نتوانستند انتظارات مربوط به پیشرفت‌های چشمگیر در هوش مصنوعی را برآورده کنند. در حالی که رقبایی مانند OpenAI و گوگل مدل‌های پیشرفته‌ای مانند o۱ و Gemini Flash Thinking را عرضه کرده‌اند که توانایی‌های استدلالی پیچیده‌ای دارند، اپل در ارائه یک دستیار هوشمند پیشرفته مانند سیری عقب مانده است. در واقع، سیری که دستیار قدیمی و جذاب اپل است، هنوز پیشرفت چشمگیری نداشته و همچنان به‌عنوان یک دستیار معمولی برای جستوجو به کار می‌رود. این دستیار، به لحاظ هوش مصنوعی، توسعه قابل توجهی را تجربه نکرده و همین امر به سادگی، می‌تواند منجر به عقب ماندن اپل از سایر رقبایش در عصر جدید شود.

کنترل متمرکز اپل بر سخت‌افزار و نرم‌افزار، که زمانی به این شرکت اجازه داد تجربه کاربری یکپارچه‌ای ارائه دهد، اکنون مانع از پیشرفت سریع آن در حوزه هوش مصنوعی می‌شود. مدل‌های هوش مصنوعی مدرن نیاز به داده‌های گسترده، همکاری‌های متنوع و زیرساخت‌های محاسباتی عظیم دارند که اغلب فراتر از ظرفیت‌های داخلی یک شرکت است. رقبای اپل با اتخاذ رویکردهای بازتر، مانند همکاری با استارت‌آپ‌ها یا استفاده از مدل‌های متن‌باز، توانسته‌اند نوآوری را تسریع کنند. برای مثال، گزارش‌ها حاکی از آن است که اپل در نظر دارد موتور سیری را با فناوری‌هایی از OpenAI یا Anthropic جایگزین کند، حرکتی که نشان‌دهنده نیاز به منابع خارجی است. این امر به سادگی نشان می‌دهد که چقدر اپل به بازشدن نیاز دارد.



چرا باید خواند:
شرکت اپل در عرصه شرکت‌های فعال در زمینه فناوری، همواره جزو شرکت‌های پیشرو بوده است. این شرکت سیری را به‌عنوان دستیاری هوشمند به کاربران معرفی کرد. اما بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که این شرکت در زمینه هوش مصنوعی از رقبای خود جا مانده و نیازمند ایجاد تغییرات بزرگ است.

چالش فلسفی

این تغییر احتمالی نشان‌دهنده یک چالش فلسفی برای اپل است. این شرکت همواره به داشتن فناوری‌های اختصاصی، از صفحه‌نمایش لمسی گرفته تا پردازنده‌ها، افتخار کرده است. اما در حوزه هوش مصنوعی، وابستگی به ارائه‌دهندگان خارجی ممکن است اجتناب‌ناپذیر باشد. هزینه‌های بالای توسعه مدل‌های پیشرفته، مانند نیاز به تراشه‌های انویدیا و مراکز داده عظیم، اپل را تحت فشار قرار داده است. خرید یک استارت‌آپ هوش مصنوعی یا سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ابری می‌تواند راه‌حلی باشد، اما ادغام چنین فناوری‌هایی با اکوسیستم بسته اپل چالش‌برانگیز است.

علاوه بر این، تحقیقات خود اپل نشان‌دهنده محدودیت‌های مدل‌های استدلالی کنونی است. مطالعه‌ای که توسط محققان اپل منتشر شده، نشان می‌دهد که مدل‌های هوش مصنوعی پیشرفته در حل مسائل پیچیده، مانند پازل‌های ریاضی، عملکرد ضعیفی دارند و اغلب به الگوریتم‌های ساده وابسته‌اند. این یافته‌ها بر نیاز به رویکردهای نوآورانه‌تر تأکید می‌کنند، چیزی که اپل با تکیه بر کنترل داخلی ممکن است نتواند به سرعت به آن دست یابد. در واقع، یک نگرش اساسی باید به کلی تغییر کند تا این وضعیت، احیا شود.

برای رقابت در این عصر جدید، اپل باید استراتژی خود را بازنگری کند. این شامل باز کردن درهای خود به روی توسعه‌دهندگان خارجی، ارائه دسترسی بیشتر به مدل‌های هوش مصنوعی خود، و تقویت همکاری‌ها برای ایجاد اکوسیستم‌های هوش مصنوعی پویاتر است. اپل با تکیه بر وفاداری برند و پایگاه کاربران عظیم خود، می‌تواند این گذار را مدیریت کند، اما این نیازمند کنار گذاشتن بخشی از فرهنگ انحصارطلبی است که دهه‌ها هویت این شرکت را تعریف کرده است. در غیر این صورت، اپل ممکن است در رقابت با شرکت‌هایی که با سرعت بیشتری نوآوری می‌کنند، عقب بماند.

در مارس ۲۰۲۵، شرکت ایهانگ یا EHang، یکی از پیشگامان این صنعت، به‌عنوان اولین تولیدکننده eVTOL یا همین وسایل نقلیه پرنده در جهان مجوز حمل مسافر تجاری را دریافت کرد. این شرکت در گوانگژو، یک خودروی پرنده دوسرنشینه را به نمایش گذاشت که با ۱۶ پروانه و طراحی لوکس، قابلیت پرواز در ارتفاع ۵۰ متری را دارد.

[چین]

اقتصاد کم‌ارتفاع

پرنده‌های چینی اوج می‌گیرند

چین در تلاش اســت تا با توسعه «اقتصاد کم‌ارتفاع» که شامل فعالیت‌های اقتصادی در فضای زیر ۱۰۰۰ متری از سطح زمین است، به پیشرو جهانی در این صنعت نوظهور تبدیل شود. این بخش شامل پهپادها و وســایل نقلیه عمودپرواز برقی (eVTOL) می‌شود که به‌عنوان «اتومبیل‌های پرنده» شناخته می‌شوند. این ماجرا، در زمینه‌هایی مانند حمل‌ونقل، تحویل کالا و گردشگری است. دولت چین با سیاست‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری‌های کلان، قصد دارد این صنعت را به یکی از موتورهای رشد اقتصادی تبدیل کند. این یکی از پیشرفته‌ترین اقدامات چین به شمار می‌آید و در عین‌حال، هنوز هیچ‌یک از کشورهای جهان در این زمینه به صورت رسمی و جدی اقدامی نداشته‌اند، به این ترتیب، اقدام چین می‌توان کاملاً نوآورانه باشد و در نهایت توجه جهانیان را به خود جلب کند.

در مارس ۲۰۲۵، شرکت ایهانگ یا EHang، یکی از پیشگامان این صنعت، به‌عنوان اولین تولیدکننده eVTOL یا همین وســایل نقلیه پرنده در جهان مجوز حمل مسافر تجاری را دریافت کرد. این شــرکت در گوانگژو، یک خودروی پرنده دوسرنشــینه را به نمایش گذاشت که با ۱۶ پروانه و طراحی لوکس، قابلیت پرواز در ارتفاع ۵۰ متری را دارد. این پرواز نمایشــی، که برای سرمایه‌گذاران و رسانه‌ها ترتیب داده شده بود، نشان‌دهنده پیشــرفت چین در این فناوری اســت. با این حال، چالش‌های ایمنی و هزینه‌های بالا همچنان موانعی برای گسترش این صنعت هستند. در واقع، هنوز مسائل بسیاری در قالب چالش مطرح اســت، با این حال، چین قدم‌های نخست را برداشته و این یعنی به مرور برای حل چالش‌ها هم اقدام خواهد کرد و در نتیجه آینده در این زمینه، کاملاً متفاوت با امروز خواهد بود.

صنعت آینده‌نگر

دولت چین اقتصاد کم‌ارتفاع را به‌عنوان یک صنعت اســتراتژیک در کنفرانس اقتصادی مرکزی سال ۲۰۲۴ معرفی کرد. این بخش در سال ۲۰۲۳ ارزشی بالغ بر ۶۹ میلیارد دلار داشــت و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ به ۲۷۸ میلیارد دلار برسد. شهرهایی مانند شنژن با ایجاد مسیرهای پهپادی و مراکز آزمایشی، در خط مقدم این توسعه قرار دارند. به عنوان مثال، شرکت Meituan مسیرهای تحویل پهپادی را در شنژن راه‌اندازی کرده که سفارش‌ها را در کمتر از ۲۰ دقیقه به دست مشتریان می‌رساند. این اتفاق به خوبی نشان می‌دهد که چه تحول عظیمی در راه است و در آینده شاهد چه موارد جالبی خواهیم بود

دولــت با کاهش محدودیت‌های فضای هوایی و ساده‌ســازی مقررات، از این صنعت حمایت می‌کند. در ســال ۲۰۲۳، اداره هوانوردی غیرنظامی چین (CAAC) چارچوبی انعطاف‌پذیر برای مدیریت فضای کم‌ارتفاع معرفی کرد که موانع بوروکراتیک را کاهش داده است. علاوه بر این، در دسامبر ۲۰۲۴، کمیسیون ملی توسعه و اصلاحات (NDRC) بخش ویژه‌ای برای توسعه اقتصاد کم‌ارتفاع ایجاد کرد تا استراتژی‌ها و سیاست‌های بلندمدت را هماهنگ کند. این اقدامات نشان‌دهنده تعهد چین به پیشبرد این صنعت است. چین می‌خواهد از این اقتصاد، پول به دست بیاورد و این سرمایه‌گذاری با نگاهی کاملاً بلندمدت در جریان است.

چرا باید خواند:
چینی‌ها به دنبال فناوری‌های پلند پروازانه هستند، البته در ارتفاع کم! ماجرا به دستگاه‌ها و وسایل نقلیه پرنده‌ای مربوط می‌شود که به شکلی نوآورانه ابداع شده‌اند و قرار است وضعیت حمل‌ونقل را نه فقط در چین، بلکه در جهان تغییر دهند. گزارش اکونومیست وضعیت را روشن‌تر به تصویر می‌کشد

با این حال، چالش‌های مهمی پیش روی این صنعت قــرار دارد. نگرانی‌های ایمنی، به‌ویژه در مورد عملیات پهپادهای سرنشــین‌دار و بدون سرنشــین، همچنان برجسته اســت. قیمت بالای وسایل نقلیه مانند مدل S-EH216 شــرکت EHang، که حــدود ۳۰۰ هزار دلار هزینه دارد، پذیرش گسترده را محدود کرده است. علاوه بــر این، رقابت جهانی و محدودیت‌های فناوری اعمال‌شــده توسط ایالات متحده ممکن است توانایی چین برای توسعه فناوری‌های پیشرفته را تحت تأثیر قــرار دهد. با این حال، همه این‌ها چالش‌هایی موقتی و مختص امروز هستند، یعنی در آینده شرایط به کلی تغییر خواهد کرد.

اقتصاد کم‌ارتفاع کاربردهای گســترده‌ای دارد، از تحویل کالا و حمل‌ونقل شــهری گرفته تا کشاورزی و امدادرســانی. پهپادها در حال حاضر برای سم‌پاشی محصولات، نظارت بر خطــوط برق و عملیات نجات اســتفاده می‌شــوند. با بیش از ۱.۸۸ میلیون پهپاد ثبت‌شــده در چین تا ژوئن ۲۰۲۴، این کشــور بیش از ۷۰ درصد پهپادهای هوشــمند در این زمینه را در اختیــار دارد. با این حال، کمبود بیش از یک میلیون اپراتور پهپاد، نیاز به برنامه‌های آموزشی را افزایش داده است.

چین با تکیــه بر تجربه خــود در صنعت پهپاد و حمایت‌هــای دولتی، در حال ایجاد زیرســاخت‌هایی مانند فرودگاه‌های موقــت eVTOL و مراکز عملیاتی است. شهرهایی مانند شنژن و هونان به‌عنوان پیشگامان این صنعــت، در حال آزمایش فناوری‌هایی هســتند که می‌توانند الگویی برای ســایر کشورها باشند. با این حال، موفقیت این صنعت به توانایی چین در مدیریت چالش‌های ایمنی، مقرراتی و رقابتی بستگی دارد.



ایرلند، کشوری کوچک با جمعیتی حدود پنج میلیون نفر، به یکی از مراکز اصلی جذب سودهای جهانی شرکت‌های چندملیتی تبدیل شده است. این کشور که به «جزیره زمردین» شهرت دارد، به دلیل سیاست‌های مالیاتی جذاب خود، به‌ویژه نرخ پایین مالیات شرکتی، بهشتی برای شرکت‌های فناوری و داروسازی مانند اپل، گوگل و فایزر شده است.

[ایرلند]

سرزمین سودهای کلان

آیا ایرلند به عربستان اروپایی‌ها تبدیل می‌شود؟

ایرلند، کشـــوری کوچک با جمعیتی حدود پنج میلیون نفر، به یکی از مراکز اصلی جذب سودهای جهانی شرکت‌های چندملیتی تبدیل شده است. این کشور که به «جزیره زمردین» شهرت دارد، به دلیل سیاست‌های مالیاتی جذاب خود، به‌ویژه نرخ پایین مالیات شرکتی، بهشتی برای شرکت‌های فناوری و داروسازی مانند اپل، گوگل و فایزر شده است. ایرلند، مشـــابه عربستان سعودی در حوزه نفت، به مرکزی برای «جذب ســـودهای جهانی» تبدیل شـــده اســـت، اما این موفقیت با خطراتی همراه است.

در سه‌ماهه اول ســـال ۲۰۲۵، تولید ناخالص داخلـــی (GDP) ایرلند با رشـــد خیره‌کننده ۹.۷ درصدی مواجه شد که بیش از نیمی از رشد ۰.۶ درصدی کل اتحادیه اروپـــا را به خود اختصاص داد. این رشـــد چشمگیر، نه به دلیل کشف منابع طبیعی مانند نفت، بلکه به دلیل استراتژی مالیاتی ایرلند اســـت که به شرکت‌های چندملیتی اجازه می‌دهد ســـودهای خود را از سراسر جهان به این کشـــور منتقل کنند. نرخ مالیات شرکتی ۱۲.۵ درصدی ایرلند، یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در اروپا، این کشور را به مقصدی جذاب برای شرکت‌هایی تبدیل کرده که به دنبال کاهش بار مالیاتی خود هستند

این پدیده، که به «انتقال سود» معروف است، شـــامل انتقال درآمدهای شـــرکت‌ها به ایرلند از طریق ســـاختارهای پیچیده مالی و قانونی است، حتی اگر فعالیت‌های واقعی این شرکت‌ها در جای دیگری انجام شود. برای مثال، شرکت‌های فناوری آمریکایی مانند گوگل و اپـــل، از قوانین مالیاتی ایالات متحـــده بهره می‌برند که بـــه آن‌ها اجازه می‌دهد ســـودهای جهانی خود را در ایرلند ثبت کنند، بدون اینکه فعالیت تولیدی قابل‌توجهی در این کشور داشته باشند. این امر باعث شده است که تولید ناخالص داخلی ایرلند به‌طور مصنوعی افزایش یابـــد، به‌طوری‌که برخی اقتصاددانان از معیاری به نام GNI (درآمد ملی تعدیل‌شـــده) برای ارزیابی دقیق‌تر اقتصاد واقعی این کشور استفاده می‌کنند.

علاوه بر فناوری، صنعت داروسازی نیز نقش مهمی در این اقتصاد ایفا می‌کند. هزینه تولید داروها در مقایسه با قیمت فروش آن‌ها پایین است، و شرکت‌های دارویی سودهای کلان خود را در ایرلند ثبت می‌کنند تا از مالیات‌های سنگین در کشـــورهایی مانند آلمان یا فرانســـه اجتناب کنند. این استراتژی، همراه با فعالیت‌های لیزینگ هواپیمـــا، به ایرلند کمک کرده تا به یکی از ثروتمندترین کشورهای اروپا از نظر سرانه تبدیل شود. با این حال، این مدل اقتصادی به شدت وابسته به سیاست‌های مالیاتی جهانی است.



چرا باید خواند:
ایرلند در اروپا نقش عربستان سعودی در خاورمیانه را ایفا می‌کند. این کشور به محلی مناسب برای سرمایه‌گذاری تبدیل شده و بسیاری از سرمایه‌گذاران برای معافیت‌های مالیاتی به این کشور پناه می‌برند. اکونومیست در این زمینه بیشتر توضیح می‌دهد.

مروری بر چالش‌ها

چالش‌هـــای این مدل در حال افزایش اســـت. در ســـال‌های اخیر، فشـــارهای بین‌المللی برای اصلاح قوانین مالیاتی جهانی افزایش یافته است. توافق جهانی حداقل مالیات شرکتی، که توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) حمایت می‌شود، می‌تواند توانایی ایرلند برای جذب سودهای جهانی را محدود کند. این توافق، که حداقل نرخ مالیات ۱۵ درصدی را برای شـــرکت‌های بزرگ پیشـــنهاد می‌کند، ممکن است شـــرکت‌ها را وادار کند تا سودهای خود را در کشـــورهایی ثبت کنند که فعالیت‌های واقعی آن‌ها در آنجا انجام می‌شود. این تغییر می‌تواند تأثیرات منفی بر اقتصاد ایرلند داشـــته باشد، که به شدت به این درآمدها وابسته است.

علاوه بر این، موفقیت ایرلند با «مشـــکلات موفقیت» همراه بوده است. رشد ســـریع اقتصادی، افزایش جمعیت و کمبود زیرساخت‌ها، فشارهایی بر خدمات عمومی و حمل‌ونقل وارد کرده اســـت. با وجود ثروت ظاهری، ایرلند در زمینه سرمایه‌گذاری زیرســـاختی، مانند حمل‌ونقل عمومی، از بسیاری از کشورهای اروپایی عقب‌تر است.

ایرلند با استفاده هوشـــمندانه از سیاست‌های مالیاتی، خود را به یک بازیگر کلیـــدی در اقتصاد جهانی تبدیل کرده اســـت. اما این مدل، که به ســـودهای منتقل‌شده وابسته است، شکننده خواهد بود. تغییرات در قوانین مالیاتی جهانی یا کاهش جذابیت ایرلند به‌عنوان مقصد مالیاتی می‌تواند این کشور را در معرض خطر قرار دهد. ایرلند برای حفظ جایگاه خود، باید به دنبال تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و ســـرمایه‌گذاری در بخش‌های واقعی مانند فناوری داخلی و زیرساخت‌ها باشد، در غیر این صورت، ممکن است «عربستان سعودی سودهای جهانی» به زودی با چالش‌های جدی مواجه شود.

هند از مزیت‌های قابل‌توجهی برخوردار است. شهرهایی مانند بنگلور، که به «سیلیکون ولی هند» معروف است، با بیش از ۲ هزار استارت‌آپ فعال و صادرات سالانه فناوری اطلاعات به ارزش بیش از ۵۰ میلیارد دلار، مرکز نوآوری هوش مصنوعی است.

[هند]

سیلیکون‌ولی هندی

هوش مصنوعی چقدر در پرجمعیت‌ترین کشور جهان می‌تواند رشد کند؟

هند به سرعت به یکی از مراکز اصلی پذیرش هوش مصنوعی (AI) در جهان تبدیل شده است. این کشور، با داشتن سریع‌ترین بازار رو به رشد برای ChatGPT و حدود ۱۴ درصد از کاربران جهانی این پلتفرم، نشان‌دهنده اشتیاق عمیق به فناوری‌های نوین است. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که هند برای تبدیل شدن به یک رهبر جهانی در این حوزه، نیاز به تلاش‌های گسترده در زمینه داده، استعداد و زیرساخت دارد. در واقع، ظاهر امر ساده به نظر می‌رسد، گویی همه‌چیز آماده و مهیاست، اما در حقیقت، اینطور نیست.

در ماه مه ۲۰۲۵، شرکت ساروام ای‌آی (Sarvam AI)، یک استارت‌آپ مستقر در بنگلور، مدل زبانی بزرگ (LLM) «هندی» را معرفی کرد که قادر به گفت‌وگو به زبان‌های هندی از جمله هندی و مالایالام است. در اوایل ژوئن، مدل بومی Bharat Gen، که با حمایت دولت توسعه یافته، هم رونمایی شد. این مدل‌ها با هدف ارائه خدمات هوش مصنوعی به کاربران در زبان‌های محلی طراحی شده‌اند، که در کشوری با بیش از ۶۰ زبان با حداقل ۱۰۰،۰۰۰ گویشور، اهمیت ویژه‌ای دارد. با این حال، کمبود داده‌های دیجیتال برای این زبان‌ها، به‌ویژه برای زبان‌هایی که کمتر از ۰.۱ درصد محتوای آنلاین را تشکیل می‌دهند، چالشی بزرگ است.

هند از مزیت‌های قابل‌توجهی برخوردار است. شهرهایی مانند بنگلور، که به «سیلیکون ولی هند» معروف است، با بیش از ۲ هزار استارت‌آپ فعال و صادرات سالانه فناوری اطلاعات به ارزش بیش از ۵۰ میلیارد دلار، مرکز نوآوری هوش مصنوعی است. این شهر سالانه بیش از ۴۰۰ اختراع در حوزه هوش مصنوعی ثبت می‌کند، که نتیجه تلاش‌های مؤسساتی مانند مؤسسه علوم هند (IISc) و مؤسسه فناوری اطلاعات هند (IIIT-B) است. علاوه بر این، ابتکاراتی مانند مأموریت IndiaAI، که زیرساخت‌های تحقیقاتی و استارت‌آپی را تقویت می‌کند، نشان‌دهنده تعهد دولت به این حوزه است.

چالش‌هایی برای توسعه هندی

با این وجود، موانع متعددی پیش روی هند قرار دارد. داده، به‌عنوان ستون فقرات توسعه مدل‌های هوش مصنوعی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هاست.

چرا باید خواند:
آیا هند می‌تواند خودش را به‌عنوان یکی از کشورهای برتر در حوزه فناوری و هوش مصنوعی به جهان معرفی کند؟ نشریه اکونومیست در این مقاله، به بررسی موقعیت و وضعیت هند پرداخته و توضیح داده که هندی‌ها تا چه اندازه می‌توانند پیشرفت کنند

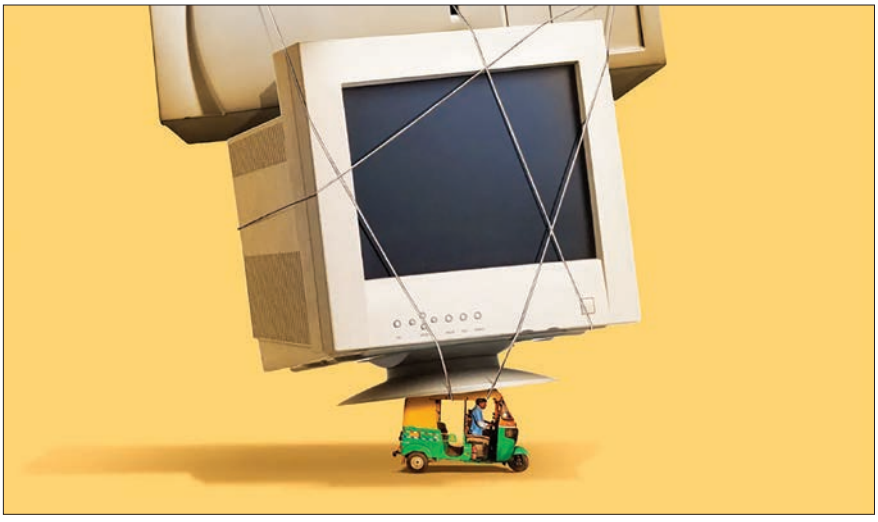

برخلاف ایالات متحده و چین، که از مجموعه داده‌های عظیم و زیرساخت‌های پیشرفته بهره می‌برند، هند با کمبود داده‌های باکیفیت و چندزبانه مواجه است. دیجیتالی کردن آرشیوهای رادیویی، تلویزیونی و روزنامه‌های منطقه‌ای می‌تواند این شکاف را پر کند، اما نیاز به سرمایه‌گذاری کلان دارد. علاوه بر این، کمبود استعداد متخصص و سرمایه‌گذاری محدود در تحقیق و توسعه (R&D) مانع از رقابت هند با ابرقدرت‌های هوش مصنوعی مانند ایالات متحده و چین می‌شود.

دولت هند با ابتکاراتی مانند زیرساخت عمومی دیجیتال (DPI) تلاش می‌کند تا این موانع را برطرف کند. زیرساخت عمومی دیجیتال می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای برای گسترش کاربردهای هوش مصنوعی در بخش‌هایی مانند کشاورزی، بهداشت و امور مالی عمل کند. به عنوان مثال، استفاده از هوش مصنوعی در پیش‌بینی‌های هواشناسی می‌تواند به بهبود کشاورزی، که حدود ۴۵ درصد از نیروی کار هند را به خود اختصاص داده، کمک کند. همچنین، شبکه پرداخت‌های UPI فرصت‌هایی برای شرکت‌های فناوری مالی ایجاد کرده که از هوش مصنوعی برای کاهش هزینه‌های مالی استفاده می‌کنند.

با این حال، خطراتی هم وجود دارد. صنعت فناوری اطلاعات هند، که ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی و یک‌چهارم صادرات را تشکیل می‌دهد، در برابر اختلالات هوش مصنوعی آسیب‌پذیر است. کاهش ۷۵ هزار شغل در شرکت‌هایی مانند خدمات مشاوره تاتا و اینفوسیس در سال گذشته، نگرانی‌هایی را در مورد تأثیر هوش مصنوعی بر مشاغل خدماتی ایجاد کرده است. با این وجود، اقتصاددانان معتقدند که حتی در بدترین سناریو، تأثیر بر رشد اقتصادی هند محدود خواهد بود و این کشور می‌تواند با تمرکز بر بخش‌های با فناوری پیشرفته مانند تولید نیمه‌رساناها، از مزایای هوش مصنوعی بهره‌مند شود.

هند در رابطه با توسعه فناوری و هوش مصنوعی، در نقطه عطفی قرار دارد. با سرمایه‌گذاری در داده، استعداد و تحقیق، این کشور می‌تواند نه تنها در هوش مصنوعی هندی پیشرو باشد، بلکه به‌عنوان الگویی برای کشورهای جنوب جهانی عمل کند. اما این مسیر نیازمند اقدامات جسورانه، سیاست‌گذاری هوشمندانه و همکاری بین دولت، صنعت و دانشگاه است. بدون این تلاش‌ها، هند ممکن است از رقابت جهانی عقب بماند و فرصت تبدیل شدن به یک قدرت هوش مصنوعی را از دست بدهد.

ایالات متحده به‌عنوان اصلی‌ترین متحد تایوان، نقشی محوری در این سناریو دارد. قانون روابط با تایوان (Taiwan Relations Act) آمریکا را ملزم می‌کند که تسلیحات دفاعی به تایوان ارائه کند، اما تعهد به دخالت مستقیم نظامی مبهم است. جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، بارها اعلام کرد که در صورت حمله چین، ایالات متحده از تایوان دفاع خواهد کرد.

[تایوان]

چینش دشمنان فرضی

چه کشورهایی وارد جنگ چین و تایوان خواهند شد؟

چشم‌انداز تهاجم چین به تایوان یکی از حساس‌ترین سناریوهای ژئوپلیتیکی در جهان امروز است. با بررسی این موضوع، می‌توان به تحلیل کشورهایی پرداخت که ممکن است در چنین جنگی دخیل شوند و پیامدهای گسترده آن را مورد بررسی قرار داد. با توجه به اهمیت اقتصادی تایوان و تنش‌های فزاینده بین پکن و واشنگتن، این درگیری می‌تواند به یک بحران جهانی تبدیل شود. در واقع، باید بدانیم چه کسانی به صورت بالقوه این امکان را دارند که وارد این جنگ احتمالی شوند و در صورت ورود آن‌ها، باید به یک پیش‌بینی حداقلی از وضعیت برسیم.

ایالات متحده به‌عنوان اصلی‌ترین متحد تایوان، نقشی محوری در این سناریو دارد. قانون روابط با تایوان (Taiwan Relations Act) آمریکا را ملزم می‌کند که تسلیحات دفاعی به تایوان ارائه کند، اما تعهد به دخالت مستقیم نظامی مبهم است. جو بایدن، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، بارها اعلام کرد که در صورت حمله چین، ایالات متحده از تایوان دفاع خواهد کرد، اما سیاست رسمی «ابهام استراتژیک» همچنان پابرجاست. به این ترتیب، قضیه چندان هم ساده نیست و با پیچیدگی‌های بسیاری همراه است.

ژاپن و فیلیپین به دلیل نزدیکی جغرافیایی و منافع استراتژیک، به سختی می‌توانند از درگیری کنار بمانند. ژاپن، که پایگاه‌های نظامی آمریکا را میزبانی می‌کند، احتمالاً به دلیل تهدید مستقیم به امنیت خود و وابستگی به تنگه تایوان برای تجارت، درگیر خواهد شد. فیلیپین هم، با توجه به تنش‌های اخیر با چین در دریای چین جنوبی، ممکن است به‌صورت غیرمستقیم درگیر شود، به‌ویژه اگر آمریکا درخواست حمایت لجستیکی کند.

در اروپا چه خبر است؟

اروپا، به‌ویژه کشورهایی مانند فرانسه، موضعی محتاطانه دارند. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در گفت‌وگو در نشست شانگری-لا در سال ۲۰۲۵، اظهار داشت که فرانسه در روز اول جنگ دخالت نخواهد کرد و احتیاط را ترجیح می‌دهد. با این حال، وابستگی اروپا به نیمه‌رساناهای تایوانی، که ۹۲ درصد تراشه‌های پیشرفته جهان را تأمین می‌کند، ممکن است برخی کشورهای اروپایی را به اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه چین وادارد، حتی اگر از اقدام نظامی خودداری کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها باید به نوعی حمایت خود را از تایوان نشان دهند و این مسئله می‌تواند روابط آن‌ها را با چین، قدری پیچیده کند.



چرا باید خواند:
دعوای چین و تایوان، سال‌هاست که به نگرانی کشورهای مختلف تبدیل شده است. تایوان محل تولید مهم‌ترین تراشه‌ها برای توسعه هوش مصنوعی است و اگر زمانی وارد جنگ با چین شود، مشکلاتی بزرگ در این زمینه ایجاد خواهد شد. اکونومیست به این جنگ احتمالی پرداخته است.

سایر قدرت‌ها مانند استرالیا و کره جنوبی هم ممکن است به دلیل اتحاد با ایالات متحده درگیر شوند، اما میزان مشارکت آن‌ها به شدت درگیری و فشارهای داخلی بستگی دارد. چین، با بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان و اقتصاد یکپارچه با تجارت جهانی، احتمالاً با مقاومت گسترده‌ای مواجه خواهد شد، اما توانایی‌اش برای تحمیل هزینه‌های سنگین به هر مداخله‌کننده‌ای قابل‌توجه است.

پیامدهای اقتصادی چنین جنگی فاجعه‌بار خواهد بود. تایوان، که ۵۵ درصد تراشه‌های مورد نیاز خودروها، لپ‌تاپ‌ها و زیرساخت‌های حیاتی را تولید می‌کند، ستون فقرات اقتصاد جهانی است. برآوردهای بلومبرگ نشان می‌دهد که جنگ در تنگه تایوان می‌تواند ۱۰ تریلیون دلار، معادل ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی، خسارت وارد کند، که بسیار فراتر از تأثیرات جنگ اوکراین یا بحران مالی ۲۰۰۸ است. اختلال در زنجیره تأمین نیمه‌رساناها، توقف تجارت در تنگه تایوان، و تحریم‌های احتمالی علیه چین، اقتصادهای جهانی، به‌ویژه چین و ایالات متحده، را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. در واقع، سایر کشورها همگی به نوعی ممکن است از این جنگ احتمالی آسیب ببینند و در نتیجه باید نسبت به احتمالات آن آگاهی پیدا کنند.

چین احتمالاً تلاش خواهد کرد تا از طریق تاکتیک‌های «منطقه خاکستری» یا قرنطینه، به جای تهاجم مستقیم، فشار را افزایش دهد تا از درگیری تمام‌عیار جلوگیری کند. با این حال، حتی یک قرنطینه می‌تواند به سرعت به جنگ منجر شود، به‌ویژه اگر ایالات متحده و متحدانش آن را به‌عنوان نقض وضعیت موجود تفسیر کنند.

در نهایت، تصمیم چین برای تهاجم به تایوان به عوامل متعددی بستگی دارد، از جمله محاسبات شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین درباره هزینه‌های اقتصادی و سیاسی. با این حال، اجماع جهانی بر این است که چنین جنگی نه تنها برای تایوان، بلکه برای کل جهان فاجعه‌بار خواهد بود. برای جلوگیری از این سناریو، حفظ دیپلماسی فعال و تقویت بازدارندگی حیاتی است، اما عدم اطمینان درباره واکنش‌های بین‌المللی همچنان خطر را بالا نگه می‌دارد.

در ۲۸ آوریل ۲۰۲۵، کاپیتان بری مک‌کالوم از ارتش آمریکا در یک تمرین نظامی در فیلیپین، سلاح جدیدی به نام Leonidas IFPC-HPM را آزمایش کرد. این سیستم، که توسط شرکت اپیریوس توسعه یافته، امواج مایکروویو پرقدرتی را منتشر می‌کند که اجزای الکترونیکی پهپادها را مختل یا نابود می‌سازد.

The Economist

[پهپاد]

نابودی با امواج مایکروویو

چطور می‌توان با پهپادها مقابله کرد؟

چرا باید خواند:
این روزها در جنگ میان روسیه و اوکراین، پهپادها به یکی از معضلات اصلی تبدیل شده‌اند. استفاده از آن‌ها، مشکلاتی را ایجاد کرده و باعث شده که نیروهای نظامی دچار مشکل شوند. نشریه اکونومیست از تحولات فناوری برای مقابله با این پهپادها می‌گوید



با گسترش استفاده از پهپادهای ارزان‌قیمت در جنگ‌ها، مانند درگیری‌های اوکراین و روسیه، تهدید دسته‌های پهپادی به یک نگرانی اصلی برای نیروهای نظامی تبدیل شده است. روش‌های سنتی مانند جمینگ الکترونیکی یا شلیک مستقیم دیگر برای مقابله با این تهدیدات کافی نیستند. اما پرسش اینجاست که چطور می‌توان این جریان را تغییر داد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سلاح‌های مایکروویو پرقدرت (HPM) به‌عنوان یک راه‌حل نوآورانه برای نابودی دسته‌های پهپادها در حال توسعه هستند و می‌توانند آینده دفاع هوایی را تغییر دهند.

در ۲۸ آوریل ۲۰۲۵، کاپیتان بری مک‌کالوم از ارتش آمریکا در یک تمرین نظامی در فیلیپین، سلاح جدیدی به نام Leonidas IFPC-HPM را آزمایش کرد. این سیستم، که توسط شرکت اپیریوس توسعه یافته، امواج مایکروویو پرقدرتی را منتشر می‌کند که اجزای الکترونیکی پهپادها را مختل یا نابود می‌سازد. این آزمایش موفقیت‌آمیز بود و نشان داد که این فناوری می‌تواند دسته‌های پهپادی را در یک لحظه از کار بیندازد. برخلاف سیستم‌های سنتی که هر پهپاد را به‌صورت جداگانه هدف قرار می‌دهند، HPM می‌تواند چندین هدف را به‌طور هم‌زمان در محدوده‌ای تا چند کیلومتر غیرفعال کند.

دیوار دفاعی نامرئی

دسته‌های پهپادی، که گاهی شامل ده‌ها یا صدها پهپاد ارزان‌قیمت هستند، توانایی غلبه بر دفاع‌های متداول را دارند. برای مثال، در عملیات «تار عنکبوت» در اوکراین، پهپادهای کوادکوپتر از کامیون‌ها برای حمله به پایگاه‌های هوایی روسیه استفاده کردند. این تهدیدات ارزان، که هزینه‌ای کمتر از چند صد دلار دارند، می‌توانند خسارات سنگینی به تجهیزات گران‌قیمت وارد کنند. سلاح‌های HPM، مانند Leonidas، با انتشار امواج الکترومغناطیسی، مدارهای الکترونیکی پهپادها را از کار می‌اندازند و به‌عنوان یک «دیوار نامرئی» عمل می‌کنند. شرکت‌های دیگر هم در این زمینه فعال هستند. RTX در حال توسعه سیستم‌های PHASER و CHIMERA است که به ترتیب برای برد کوتاه و بلند طراحی شده‌اند. لاکهید مارتین سیستم MORFIUS را معرفی کرده که یک پهپاد ۱۴ کیلوگرمی است و می‌تواند به دسته‌های پهپادی حمله کرده و با امواج مایکروویو آن‌ها را نابود کند. در اروپا، شرکت تالس سیستم RapidDestroyer را توسعه داده که در آزمایشی در ولز، دسته‌های پهپادی را با اثر «تقریباً آنی» از بین برد. این سیستم‌ها، که روی کامیون‌ها نصب می‌شوند، تا فاصله یک کیلومتری مؤثر هستند و هزینه هر شلیک آن‌ها تنها چند سنت است.

با این حال، چالش‌هایی وجود دارد. طراحان پهپادها در حال توسعه سپرهای فلزی بازتابنده برای محافظت در برابر امواج مایکروویو هستند، اما این سپرها به‌طور کامل مؤثر نیستند، زیرا امواج مایکروویو می‌توانند سطوح را گرم کنند و به پهپادها آسیب برسانند. علاوه بر این، HPMها انرژی زیادی مصرف می‌کنند و برد آن‌ها در شرایط جوی نامناسب ممکن است محدود شود. با این وجود، این سلاح‌ها به دلیل مقیاس‌پذیری و قابلیت به‌روزرسانی نرم‌افزاری، به‌عنوان بخشی از یک دفاع لایه‌ای، شامل موشک‌ها و لیزرها، بسیار ارزشمند هستند.

کاربردهای HPM فراتر از پهپادها است. این فناوری می‌تواند قایق‌ها، خودروها و حتی سیستم‌های ارتباطی دشمن را غیرفعال کند. ارتش آمریکا، با سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی مانند IFPC-HPM، قصد دارد این سیستم‌ها را تا تابستان ۲۰۲۶ عملیاتی کند. در همین حال، چین هم در حال توسعه سلاح‌های HPM است که می‌توانند تهدیدی برای پهپادهای آمریکایی و ماهواره‌ها باشند.

برای موفقیت در این میدان نبرد جدید، کشورها باید در فناوری‌های تشخیص و ردیابی سرمایه‌گذاری کنند تا تهدیدات را پیش از رسیدن به اهدافشان خنثی سازند. HPMها، با توانایی مقابله با تهدیدات چندگانه در یک لحظه، می‌توانند دفاع را از رویکرد «یک به یک» به «یک به چند» تغییر دهند. اما برای غلبه بر تهدیدات در حال تحول، مانند پهپادهای خودمختار بدون ارتباط خارجی، توسعه مداوم این فناوری‌ها ضروری است.

اقتصاد رفتاری نشان داده که انسان‌ها اغلب از منطق اقتصادی فاصله می‌گیرند. برای مثال، افراد ممکن است هزینه‌های غیرقابل بازگشت (sunk costs) را در تصمیم‌گیری‌های خود در نظر بگیرند، در حالی که این هزینه‌ها نباید بر انتخاب‌های آینده تأثیر بگذارند.

[مدیریت]

چک‌لیستی برای تصمیم‌گیری

چطور می‌توان تصمیم‌گیری درستی در سازمان داشت؟



چرا باید خواند:
یکی از مهم‌ترین فرایندهایی که در یک سازمان طی می‌شود، فرایند تصمیم‌گیری است. با این حال، بسیاری از مواقع، این تصمیم‌گیری به صورت عقلانی و درست صورت نمی‌گیرد. نشریه اکونومیست راهکاری را پیشنهاد داده که به تصمیم‌گیری درست کمک می‌کند

تصمیم‌گیری، قلب تپنده هر سازمان است. با این حال، انسان‌ها اغلب تحت تأثیر تعصبات غیرمنطقی تصمیمات نادرستی می‌گیرند. با این حال، می‌توان با بررسی وضعیت به صورت کلی، راهکاری عملی در این زمینه ارائه کرد که به تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه برسیم. پرسیدن سه سؤال کلیدی می‌تواند به شرکت‌ها کمک کند تا انتخاب‌های بهتری داشته باشند. این رویکرد، ریشه در اقتصاد رفتاری دارد و به مقابله با خطاهای شناختی که تصمیم‌گیری را مختل می‌کنند، می‌پردازد. در واقع، توجه به این رویکرد، و ارائه پاسخ‌های شفاف و روشن به این پرسش‌ها، می‌تواند تا حدود زیادی تکلیف را روشن کند. انسان‌ها به‌طور طبیعی مستعد تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی هستند. برای مثال، سرمایه‌گذاران در روزهای آفتابی پیشنهادات بالاتری برای سهام ارائه می‌دهند، یا افزودن بسته‌بندی کاغذی به محصولی پلاستیکی باعث می‌شود که مصرف‌کنندگان آن را سازگارتر با محیط‌زیست تصور کنند. حتی اشتراک‌گذاری یک مقاله در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند افراد را به این باور برساند که دانش بیشتری دارند، و این امر ممکن است آن‌ها را به تصمیم‌های پرریسک‌تر در سرمایه‌گذاری سوق دهد. این تعصبات نشان می‌دهند که ذهن انسان تحت تأثیر عوامل محیطی و روانی قرار می‌گیرد، و این موضوع در محیط‌های تجاری که تصمیمات می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای داشته باشند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به همین دلیل است که باید به این قضیه، توجهی ویژه داشت و برای آن، راهکارهایی را در نظر گرفت.

برای مقابله با این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود که مدیران از یک چک‌لیست یا فهرست مشخصِ سه‌سؤالی استفاده کنند. اگرچه جزئیات دقیق این سؤالات در دسترس نیست، می‌توان فرض کرد که آن‌ها بر ارزیابی انتقادی تصمیمات متمرکز هستند. احتمالاً سؤال اول به بررسی تعصبات بالقوه در تیم تصمیم‌گیرنده مربوط می‌شود، مانند منافع شخصی یا خوش‌بینی بیش از حد. سؤال دوم ممکن است بر اهمیت جمع‌آوری اطلاعات اضافی تأکید کند، مانند این‌که «اگر یک سال دیگر این تصمیم را می‌گرفتید، چه اطلاعاتی نیاز داشتید؟» سؤال سوم احتمالاً به جست‌وجوی دیدگاه‌های مخالف یا شبیه‌سازی سناریوهای شکست (مانند پیش‌مرگ) برای شناسایی خطرات پنهان اشاره دارد. این چک‌لیست به مدیران کمک می‌کند تا تصمیمات خود را با دقت بیشتری بررسی کنند و از تله‌های روانی اجتناب کنند. پاسخ به هر یک از این سه پرسش، وضعیت را تا حدود زیادی روشن می‌کند.

منطق اقتصادی

اقتصاد رفتاری نشان داده که انسان‌ها اغلب از منطق اقتصادی فاصله می‌گیرند. برای مثال، افراد ممکن است هزینه‌های غیرقابل بازگشت (sunk costs) را در تصمیم‌گیری‌های خود در نظر بگیرند، در حالی که این هزینه‌ها نباید بر انتخاب‌های آینده تأثیر بگذارند. به همین ترتیب، تصمیم‌گیری تحت فشار زمانی یا اطلاعات ناقص می‌تواند به نتایج نامطلوبی منجر شود. شرکت‌ها با استفاده از این چک‌لیست می‌توانند این خطاها را کاهش دهند. برای نمونه، بررسی دقیق پیشنهادات تیم‌ها برای شناسایی انگیزه‌های شخصی یا استفاده از تحلیل‌های خارجی برای بازنگری فرضیات، می‌تواند کیفیت تصمیم‌گیری را بهبود بخشد. این رویکرد همچنین به شرکت‌ها کمک می‌کند تا در دنیای پیچیده امروزی، که داده‌ها و هوش مصنوعی نقش مهمی در تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند، رقابتی باقی بمانند. با این حال، همان‌طور که اکونومیست در مقاله دیگری اشاره کرده، وابستگی بیش از حد به داده‌ها هم می‌تواند خطراتی ایجاد کند، زیرا داده‌ها ممکن است ناقص یا گمراه‌کننده باشند. چک‌لیست پیشنهادی، با تأکید بر ارزیابی انسانی و پرس‌وجوهای هدفمند، به‌عنوان مکملی برای تحلیل داده‌ها عمل می‌کند و از تصمیم‌گیری صرفاً مبتنی بر غریزه یا اطلاعات خام جلوگیری می‌کند. از جهانی، این اقدام می‌تواند کمک‌کننده باشد و جلوی بروز برخی مشکلات پیش‌بینی‌ناپذیر را بگیرد. در نهایت، موفقیت این چک‌لیست به اجرای مداوم و فرهنگ سازمانی بستگی دارد که پرس‌وجوی انتقادی را تشویق می‌کند. شرکت‌هایی که این سه سؤال را به بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری خود تبدیل کنند، می‌توانند از اشتباهات پرهزینه اجتناب کرده و نتایجی پایدارتر به دست آورند. این روش نه تنها برای مدیران، بلکه برای هر فردی که به دنبال تصمیم‌گیری بهتر در زندگی حرفه‌ای یا شخصی است، کاربردی است. با توجه به پیچیدگی‌های دنیای مدرن، چنین ابزارهایی برای هدایت تصمیمات به سوی نتایج بهینه ضروری هستند.

کشورهای غربی اکنون با تهدیدی مضاعف روبه‌رو هستند: افزایش رقابت از سوی چین و سایر اقتصادهای نوظهور از یک‌سو، و سیاست‌های حمایتی داخلی در این کشورها که گاه ناقض اصول تجارت آزاد است، از سوی دیگر، مشکلاتی را ایجاد کرده است.

[فناوری]

رقابت غول‌ها

کدام کشور در مسابقه فناوری پیشتاز است؟

در مسابقه جهانی فناوری، جایگاه هر کشور نه‌تنها به رشد اقتصادی آن معنا می‌بخشد، بلکه بر نفوذ ژئوپلیتیکی و قدرت نظامی آن هم تأثیر می‌گذارد. اما تشخیص اینکه دقیقاً کدام کشور در صدر این رقابت ایستاده، آسان نیست. به‌ویژه با توجه به سرعت پیشرفت فناوری، پیچیدگی زنجیره‌های تأمین جهانی، و تفاوت در سیاست‌گذاری‌ها، نیاز به ابزاری جامع برای سنجش این برتری‌ها احساس می‌شود. در واقع، نمی‌توان بدون ابزارهای لازم و شاخص‌هایی که از قبل تعیین شده‌اند، وضعیت را روشن کرد و نشان داد که کدام کشور در عرصه رقابت‌های فناورانه، پیروز میدان است و حرف اول را در دنیای امروز می‌زند.

در همین راستا، گروهی از پژوهشگران دانشگاه هاروارد در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۲۵ شاخصی جدید منتشر کرده‌اند که به‌دنبال اندازه‌گیری میزان برتری فناورانه ۲۵ کشور در پنج حوزه کلیدی است: هوش مصنوعی، نیمه‌رساناها، بیوتکنولوژی، فضا و فناوری کوانتومی. این شاخص با بررسی داده‌های گسترده‌ای از جمله حجم مقالات علمی، ثبت اختراعات، توانایی‌های تولید، سطح سرمایه‌گذاری، و کیفیت نیروی انسانی، تصویری نسبی از جایگاه کشورها ارائه می‌دهد. به این ترتیب، از طریق همین شاخص و ابزارهایی که در اختیار ما می‌گذارد، می‌توانیم تشخیص دهیم که کدام کشور، از برتری در زمینه فناوری‌های نوین و پیشرفته برخوردار است و کدام کشورها هنوز فرسنگ‌ها با فناوری‌های امروزی فاصله دارند.

چرا باید خواند:
به نظر شما کدام‌یک از کشورها در عرصه فناوری، پیشرفته‌تر هستند؟ چین یا آمریکا؟ نشریه اکونومیست در این مقاله، پژوهشی مفصل داشته و نشان داده که جایگاه هر یک از این کشورها در عرصه فناوری‌های پیشرفته به چه صورتی بوده است.

در این رتبه‌بندی، ایالات متحده همچنان در مجموع پیشتاز است. این کشور به‌لطف سرمایه‌گذاری‌های کلان، دانشگاه‌های ممتاز، اکوسیستم پیشرفته فناوری، و نوآوری در بخش خصوصی، به‌ویژه در زمینه هوش مصنوعی و طراحی تراشه‌ها، جایگاه نخست را حفظ کرده است. شرکت‌هایی مانند OpenAI، که در توسعه مدل‌های زبانی پیشرفته نقش کلیدی دارند، و انویدیا، که در ساخت پردازنده‌های گرافیکی و شتاب‌دهنده‌های هوش مصنوعی پیشرو است، به تثبیت این برتری کمک کرده‌اند. در واقع، غول‌هایی در آمریکا وجود دارند و فعالیت می‌کنند که اجازه نمی‌دهند کشورهایی نظیر چین، به این سادگی، گوی سبقت را بربایند، این در حالی است که عمده کشورهای آسیایی، به لحاظ توسعه و سرمایه‌گذاری در عرصه فناوری، واقعاً پیشرفت چشمگیری داشته‌اند.

مسابقه سخت

بااین‌حال، چین با سرعت در حال نزدیک شدن به این جایگاه است. این کشور مدل‌هایی مانند DeepSeek R1 را توسعه داده که از نظر هزینه رقابتی‌تر هستند و نسبت به غرب، نگاه انعطاف‌پذیرتری به حریم خصوصی داده‌ها دارند. چین در سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۳ درصد از کل مقالات علمی حوزه هوش مصنوعی را منتشر کرده، در حالی که سهم آمریکا و اروپا به‌ترتیب تنها ۹ درصد و ۱۵ درصد بوده است. این نشان‌دهنده تمرکز فزاینده چین بر تولید دانش در این زمینه است. در واقع، این‌ها نشان می‌دهند که چین ممکن است واقعاً به زودی و به سرعت از آمریکا پیشی بگیرد و این همان مسئله‌ای است که آمریکا نسبت به آن حساس شده.

در حوزه نیمه‌رساناها، آمریکا در طراحی تراشه، به‌ویژه طراحی پردازنده‌های پیشرفته، پیشرو است. اما ظرفیت تولید این تراشه‌ها در شرق آسیا متمرکز است. کشورهایی مانند تایوان، کره جنوبی، ژاپن و چین در زنجیره تأمین تراشه‌ها نقش حیاتی دارند. شرکت TSMC تایوان به‌تنهایی حدود ۹۰ درصد از پیشرفته‌ترین ترانزیستورهای جهان را تولید می‌کند که پایه اصلی بسیاری از فناوری‌های مدرن است.

در حوزه بیوتکنولوژی هم آمریکا در زمینه تحقیق و توسعه واکسن‌ها، ویرایش ژن (CRISPR) و درمان‌های مبتنی بر RNA پیشتاز است. اما چین با سرعت در حال گسترش ظرفیت‌های تولید دارو است و از نظر تعداد پژوهشگران فعال در این حوزه، از آمریکا پیشی گرفته است. هند، با داشتن جامعه‌ای بزرگ از مهندسان و متخصصان فناوری، در جایگاه دهم کلی قرار دارد. در بخش هوش مصنوعی نیز در رتبه هفتم ایستاده، اما کمبود زیرساخت‌های لازم، سرمایه‌گذاری ناکافی و کمبود داده‌های آموزشی، رشد این کشور را محدود کرده است.

کشورهای غربی اکنون با تهدیدی مضاعف روبه‌رو هستند: افزایش رقابت از سوی چین و سایر اقتصادهای نوظهور از یک‌سو، و سیاست‌های حمایتی داخلی در این کشورها که گاه ناقض اصول تجارت آزاد است، از سوی دیگر. اگر روند کنونی ادامه پیدا کند، ممکن است چین در برخی از حوزه‌های کلیدی به‌زودی جای آمریکا را بگیرد.

نتیجه‌گیری این شاخص جدید روشن است: حفظ برتری فناورانه تنها با تکیه بر گذشته ممکن نیست. کشورهایی که خواهان حفظ یا کسب جایگاه نخست هستند، باید سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه، سرمایه‌گذاری مستمر در نوآوری، و تقویت آموزش و زیرساخت‌های تحقیقاتی را در اولویت قرار دهند. به‌عبارت دیگر، مسابقه فناوری نه صرفاً رقابتی برای امروز، بلکه تعیین‌کننده موازنه قدرت در دهه‌های آینده است.



چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



ذهن زیبا

جان فوربز نش که بود؟

ویژگی: ارائه نظریه بازی‌ها



نسیم بنایی
دبیر بخش چهره‌ها

جان فوربز نَش جونیور، نامی است که برای بسیاری با فیلم مشهور «یک ذهن زیبا» شناخته می‌شود. اما پشت این داستان سینمایی، واقعیت زندگی مردی قرار دارد که نه‌تنها در ریاضیات، بلکه در اقتصاد تحولی عظیم ایجاد کرد. نظریه‌ای که او در دهه ۱۹۵۰ میلادی ارائه کرد، بعدها پایه‌گذار بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در سیاست، اقتصاد، روابط بین‌الملل، مذاکرات تجاری و حتی جنگ و صلح شد. به همین دلیل است که با الهام از زندگی این چهره اقتصادی و علمی، فیلم ساختند. او شایستگی این را دارد که شناخته شود و افکار و نظریه‌هایش در سطوح مختلف مورد استفاده قرار بگیرد.

آنچه باعث شد این اقتصاددان زیاد مورد توجه قرار بگیرد، ابتلایش به بیماری اسکیزوفرنی بود. نش به سبب ابتلا به بیماری روانی (اسکیزوفرنی پارانوئید) سال‌ها از صحنه علم دور ماند، اما نهایتاً در سال ۱۹۹۴، جایزه نوبل اقتصاد را برای نظریه‌ای دریافت کرد که دنیا را به شکل جدیدی از نگاه به رقابت و همکاری سوق داد. در واقع او این جایزه را به همراه دو نفر دیگر دریافت کرد اما به هر حال، اصلی‌ترین چهره در این زمینه شناخته می‌شود.

از کودکی تا نبوغ

جان فوربز نش در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۲۸ در بلوفیلد، ویرجینیای غربی، آمریکا متولد شد. پدرش مهندس برق بود و مادرش معلم. به این ترتیب او در فضایی بزرگ شد که علاقه زیادی به درس و تحصیل و همچنین مطالعه وجود داشت. نش از کودکی علاقه زیادی به مطالعه و یادگیری داشت، اما از همان ابتدا متفاوت به نظر می‌رسید. درون‌گرا، بسیار باهوش و با رفتاری که گاه غیرعادی تلقی می‌شد. به این ترتیب، انتظار می‌رفت که او به شخصیتی برجسته در دنیای اقتصاد تبدیل شود و در عین حال، وضعیتی خاص و متفاوت داشت و به همین دلیل بیشتر مور توجه قرار داشت.

دوران تحصیل او در موسسه‌ها و مدارس متفاوتی سپری شد. جان از فرصت بی‌نظیری برای آموزش دانش برخوردار بود. او ابتدا در مؤسسه فناوری کارنگی (Carnegie Institute of Technology) تحصیل کرد و در رشته‌های مهندسی شیمی، ریاضیات و فیزیک توانایی خارق‌العاده‌ای از خود نشان داد. سپس به دانشگاه پرینستون رفت؛ جایی که برای اولین بار ایده‌های اولیه‌اش در زمینه نظریه بازی‌ها شکل گرفت. از این به بعد، نظریه او قرار بود تفاوتی بزرگ در زندگی انسان‌ها ایجاد کند. او به چیزی پی برده بود که ارزش تامل داشت.

نابغه مرموز

نش اهل تعامل‌های معمولی نبود. دوستان زیادی نداشت و بیشتر وقتش را در دنیای ذهنی خودش می‌گذراند. همین ویژگی باعث می‌شد برخی اساتید و دانشجویان، او را نابغه‌ای مرموز بدانند. با این حال، همه می‌دانستند که با مغزی خارق‌العاده طرف هستند. در واقع او شخصیتی خاص داشت و همه خیلی زود با تعاملی ساده، متوجه می‌شدند که او یک انسان معمولی نیست و از ویژگی‌های متفاوت و خاصی برخوردار است. در عین حال، او بسیار محترم بود و همین مسئله باعث می‌شد که با احترام مورد توجه افراد قرار بگیرد.



ورود به اقتصاد از مسیر ریاضیات

نش، برخلاف بسیاری از برندگان نوبل اقتصاد، اقتصاددان حرفه‌ای نبود. در واقع می‌توان گفت عمده افرادی که توانسته‌اند به جایزه

نوبل اقتصاد دســت پیدا کنند به نوعی اقتصاددان بوده‌اند و عمر حرفه‌ای خود را در این مسیر سپری کرده‌اند. نش اما در این زمینه هم متفاوت بود. او یک ریاضی‌دان بود که از طریق مدل‌سازی و منطق ریاضی به مفاهیم اقتصادی پرداخت. نظریه‌ای که او توسعه داد، معروف به «تعادل نش» (Nash Equilibrium)، ســنگ‌بنای جدیدی در تحلیل‌های اقتصادی شد و باعث شد که مسیری به سوی نوبل اقتصاد هم پیدا کند. اما نظریه بازی چه می‌گوید؟ در ادامه به این نظریه می‌پردازیم.

نظریه بازی‌ها چیست؟

نظریــه بازی‌ها (Game Theory) علمی اســت که تعامل بین افــراد یا گروه‌هایی را مدل‌سازی می‌کند که تصمیماتشــان بر اساس تصمیمات دیگران شکل می‌گیرد. این نظریه به ما می‌گوید که چطور بازیگران در یک سیستم (مثلاً بازار، جنگ، رقابت یا حتی زندگی روزمره) تصمیم می‌گیرند.

می‌توان گفت که نظریه بازی‌ها شــاخه‌ای از ریاضیات و اقتصاد است که به تحلیل تصمیم‌گیری در موقعیت‌هایی می‌پردازد که چند نفر یا بازیگر با هم تعامل دارند و نتیجه تصمیم هر فرد به تصمیم دیگران هم بستگی دارد. در نظریه بازی‌ها، ما به دنبال پاسخ به این سوال هستیم: اگر چند نفر با منافع متفاوت در یک موقعیت قرار بگیرند، هر کدام چه تصمیمی می‌گیرند؟ و نتیجه نهایی چه خواهد بود؟ بازیکنان همان افرادی هستند کــه تصمیم می‌گیرنــد، مثلاً دو شرکت رقیب یا دو کشور یا حتی دو نفر در مذاکره. استراتژی‌ها هم گزینه‌هایی هستند که هر بازیکن می‌تواند انتخاب کند. نتایج نهایی هم براساس ترکیب تصمیم‌های همه بازیکن‌ها مشخص می‌شود. در نهایت میزان ســود یا ضرر هر بازیکن مشخص می‌شود.

تعادل نش یکی از مهم‌ترین مفاهیم در نظریه بازی‌هاست. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که هیچ بازیکنی انگیزه‌ای برای تغییر تصمیــم خود ندارد چون می‌داند که اگر تصمیمش را عوض کند وضعیتش بدتر می‌شــود. مثلاً فرض کنید دو شرکت قیمت‌گذاری می‌کنند. اگر یکی قیمت را پایین بیاورد، سودش کم می‌شــود. اگر بالا ببرد، مشتری را از دست می‌دهد. تعادل نش نقطه‌ای اســت که هر دو شــرکت تصمیمی گرفته‌اند که تغییر آن به ضررشــان است. یعنی نباید آن تصمیم را تغییر بدهند وگرنه به ضررشان تمام می‌شود. نظریه بازی‌ها می‌تواند در اقتصاد و در رابطه با رقابت بین شرکت‌ها، مزایده‌ها و قیمت‌گذاری‌ها کاربرد داشته باشد. در سیاســت هم در رابطه با مذاکرات بین کشــورها و جنگ و صلح کاربرد دارد. در روان‌شناسی به تصمیم‌گیری در روابط انسانی مربوط می‌شود. به این ترتیب در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف کاربرد دارد.

تعادل نش به زبان ساده

مهم‌ترین مفهوم در نظریه بازی‌ها، تعادل نش است. فرض کنید دو نفر در حال بازی هستند، مثل دو کشور در حال مذاکره یا دو شرکت رقیب در بازار. هر کدام از آن‌ها می‌تواند چند گزینه داشته باشد. اما سؤال این است: کدام انتخاب برای هر طرف بهترین است؟ نش پاسخ داد: زمانی که هر بازیگر اســتراتژی‌اش را به شکلی انتخاب کند که حتی اگر بداند طرف مقابل چه تصمیمی گرفته، باز هم تصمیم خودش را تغییر ندهد، به تعادل نش رسیده‌ایم. تعادل نش یعنی حالتی که هیچ‌کدام حاضر نباشند استراتژی خود را عوض کنند، چون با توجه به تصمیم طرف مقابل، انتخاب فعلی‌شان بهترین است. یکی از پرسش‌ها این است که چرا تعادل نش مهم اســت؟ در اقتصاد، مسئله تحلیل رقابت در بازارهای انحصاری یا نیمه‌انحصاری؛ در سیاست هم تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی بین کشورها (مثلاً جنگ یا صلح) اهمیــت دارد. در تجارت هم بحث مذاکــرات و قراردادها و در علوم اجتماعی هم تعاملات انسانی در جوامع مطرح است. نش نشان داد که حتی در شرایطی که بازیگران در حال رقابت هستند، می‌توان با ابزار ریاضی آینده رفتار آن‌ها را پیش‌بینی کرد. این بینش بعدها در سیاست، تجارت، روابط بین‌الملل و حتی هوش مصنوعی کاربرد پیدا کرد.

بازگشت نش

جان نش در دهه ۱۹۵۰ دچار بیماری روانی شــدید شــد (اســکیزوفرنی پارانوئید). او توهماتی داشت و برای سال‌ها در بیمارستان‌های روانی بستری بود. همسرش الیشا، در تمام این دوران از او مراقبــت کرد. در دهه ۱۹۹۰ نش به طــرز خارق‌العــاده‌ای به زندگی عادی برگشت، بیماری‌اش رو به بهبود گذاشــت، و در سال ۱۹۹۴ جایــزه نوبل اقتصــاد را دریافت کرد.

میراث جاودان

در سال ۲۰۱۵، جان نش به همراه همسرش در یک تصادف رانندگی در نیوجرسی جان باختند. مرگ آن‌هــا در عین تــراژدی، پایان داســتان زندگی بی‌نظیری بود. میراث نش امروز در دانشــگاه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، مدل‌سازی‌های اقتصادی، برنامه‌نویسی الگوریتم‌ها و ده‌ها حوزه دیگر زنده است. تفکر جان نش بــرای جوامع امروزی درس‌هایی مهــم دارد: همکاری بهتــر از رقابت بی‌پایان اســت. تحلیل هوشمندانه می‌تواند رفتار رقیــب را پیش‌بینی کند. در هر تعامل انسانی، راهی برای رسیدن به نقطه تعادل وجود دارد. نسل نو در سیاســت، تجارت، فناوری و آمــوزش می‌تواند بــا الهام از اندیشه‌های نش، ســازوکارهای هوشمندانه‌تری برای تعامل، رشد و رقابت طراحی کند.

یک ذهن زیبا روی کاغذ

عنوان مقاله: نقاط تعادلی

سال انتشار: ۱۹۵۰

جــان نش مقاله‌های محدودی داشــت. یکی از مهم‌ترین مقاله‌های جــان نش، نقاط تعادلی در بازی‌هاست که در سال ۱۹۵۰ منتشر شد. این مقاله تنها ۲۷۰۰ کلمه دارد اما جهان را تغییر داد. در این مقالــه او تعادل نش را برای بازی‌هایی با چندین بازیکن تعریف کرد. کتاب «Essential John Nash» که بعدها توســط همسرش الیشا ناش و جمعی از همکارانش منتشر شد، شامل همین مقالات و یادداشت‌های برجسته اوست. در واقع می‌توان درباره این مقاله کوتاه و اهمیت آن هم در این کتاب، خواند. جان نش نشان داد که چطور نقطه تعادل حتی به شکلی زیبا روی کاغذ به نمایش در می‌آید و به عبارت دیگر می‌توان آن را مشاهده کرد. به این ترتیب، نش کمک کرد که این قضیه روی کاغذ به نمایش در بیاید و شاهد تعادل نش و زیبایی‌اش باشیم. به همین دلیل است در فیلم «یک ذهن زیبا» این عنوان را برای او انتخاب کرده‌اند، به این دلیل که توانسته زیبایی تعادل را به نمایش درآورد.

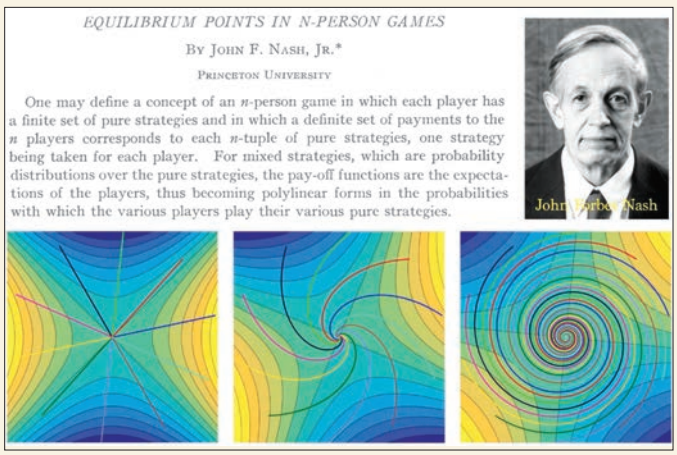
EQUILIBRIUM POINTS IN N-PERSON GAMES

By John F. Nash, Jr.*

Princeton University

One may define a concept of an n-person game in which each player has a finite set of pure strategies and in which a definite set of payments to the n players corresponds to each n-tuple of pure strategies, one strategy being taken for each player. For mixed strategies, which are probability distributions over the pure strategies, the pay-off functions are the expectations of the players, thus becoming polylinear forms in the probabilities with which the various players play their various pure strategies.

یکی از موارد جالب درباره زلتن این است که او عاشق موسیقی کلاسیک بود و علاقه زیادی به نواختن ساز داشت به همین دلیل ویولن می‌نواخت و حتی گاهی در کنسرت‌های دانشگاهی شرکت می‌کرد. زلتن گفته بود که موسیقی به او کمک می‌کند ذهن را از پیچیدگی‌های نظریه بازی‌ها آزاد سازد و به ایده‌های تازه برسد.



وقتی بازی‌ها جدی شدند

اهمیت نظریه بازی‌ها از نگاه رینهارد زلتن

ویژگی: پایه‌ریزی سازوکارهای نهادی در اقتصاد

همه اقتصاددان‌ها برای اینکه به جایزه نوبل اقتصاد دست پیدا کنند باید حتماً در زمینه علم اقتصاد آموزش رسمی دیده باشند. با این حال یک مورد استثنایی وجود دارد که بدون آموزش رسمی در اقتصاد توانست به این جایزه پرافتخار دست پیدا کند و او رینهارد زلتن بود. زلتن در واقع یک ریاضی‌دان بود که به صورت خودآموخته وارد دنیای اقتصاد شد و با ترکیب ریاضیات، منطق و روان‌شناسی، نظریه‌هایی را ارائه کرد که پایه‌گذار شاخه‌ای نوین در اقتصاد شد: نظریه بازی‌های رفتاری. اما چیزی که واقعاً او را متمایز می‌کند این است که زلتن برخلاف بسیاری از اقتصاددان‌ها که فرض می‌کنند انسان‌ها همیشه منطقی و سودمحور تصمیم می‌گیرند، معتقد بود که انسان‌ها در دنیای واقعی محدودیت دارند، از جمله در حافظه، زمان و اطلاعات. به این پدیده هم می‌گفت عقلانیت محدود. زلتن همان کسی است که توانست میان ریاضیات خشک و منطقی با رفتارهای واقعیِ انسانی، پل بزند. به همین دلیل، مرور زندگی او ارزشمند است.

رینهارد زلتن (Reinhard Selten) در ۵ اکتبر ۱۹۳۰ در شهر بروسلاو که امروزه در کشور لهستان قرار دارد، به دنیا آمد. او در خانواده‌ای آلمانی-یهودی متولد شد و دوران کودکی‌اش را در سایه جنگ جهانی دوم و تبعیض نژادی گذراند. پدرش در دوران نازی‌ها به دلیل یهودی بودن از کار اخراج شد و خانواده‌اش با مشکلات اقتصادی و اجتماعی زیادی روبه‌رو بودند. همه این‌ها باعث شد که زلتن هم تجربه‌های متفاوتی از همان دوران کودکی‌اش کسب کند.

از ریاضیات تا واقعیت

زلتن از همان دوران نوجوانی به ریاضیات علاقه‌مند شد. اما برخلاف بسیاری از هم‌دوره‌ای‌هایش، به‌جای دنبال کردن مسیرهای سنتی در ریاضیات محض، به دنبال کاربردهای آن در دنیای واقعی بود. همین علاقه باعث شد که در دانشگاه فرانکفورت، به مطالعه اقتصاد و علوم اجتماعی روی بیاورد.

او در دهه ۱۹۵۰ دکترای خود را در اقتصاد ریاضی گرفت و به‌تدریج به یکی از پیشگامان نظریه بازی‌ها تبدیل شد -شاخه‌ای از ریاضیات که به تحلیل تصمیم‌گیری در شرایط رقابتی و تعاملی می‌پردازد. نام او در کنار نام فرد بزرگی به اسم جان نش قرار گرفت و به این ترتیب در کنار او، به چهره‌ای مشهور و مطرح در رابطه با نظریه بازی‌ها تبدیل شد. او توانست در رابطه با تعادل نش به این اقتصاددان و ریاضی‌دان کمک کند و به این ترتیب نقش بزرگی در توسعه این نظریه ایفا کرد

تعادل نشِ پالایش‌شده

در سال ۱۹۹۴، رینهارد زلتن به همراه جان نش و جان هارسنی (John Harsanyi) برنده جایزه نوبل اقتصاد شد. این سه نفر به‌خاطر توسعه و تعمیق نظریه بازی‌ها مورد تقدیر قرار گرفتند. اما سهم زلتن دقیقاً چه بود؟ در واقع او کسی بود که توانست مبحث تعادل نش را کمی تغییر دهد و آن را در مسیری بگذارد که قابل استفاده و کاربردی شود. به این ترتیب او نقش مهمی در این زمینه داشت.

برای درک کار زلتن، ابتدا باید مفهوم «تعادل نش» را بشناسیم. تعادل نش وضعیتی در یک بازی است که در آن هیچ بازیکنی نمی‌تواند با تغییر تصمیم خود، نتیجه بهتری بگیرد -به شرطی که تصمیم دیگران ثابت بماند. در واقع در این موقعیت، همه تلاش می‌کنند همان وضعیت را حفظ کنند و تصمیم خود را تغییر ندهند به این دلیل که یک تغییر کوچک می‌توان تعادل را بر هم بزند و به ضرر خیلی‌ها تمام شود. اما مشکل اینجاست: در بسیاری از بازی‌ها، چندین تعادل نش وجود دارد. کدام‌یک از آن‌ها «واقعی‌تر» یا «محتمل‌تر» است؟ اینجاست که زلتن وارد می‌شود. در واقع زلتن نشان می‌دهد که کدام وضعیت تعادلی، بهترین وضعیت خواهد بود و چطور می‌توان آن وضعیت ایده‌آل را شناسایی کرد.

تعادل کامل در بازی‌های ترتیبی

زلتن در دهه ۱۹۶۰ مفهومی به نام تعادل کامل در بازی‌های فرعی (Subgame Perfect Equilibrium) را معرفی

زلتن از همان دوران نوجوانی به ریاضیات علاقه‌مند شد. اما برخلاف بسیاری از هم‌دوره‌ای‌هایش، به‌جای دنبال کردن مسیرهای سنتی در ریاضیات محض، به دنبال کاربردهای آن در دنیای واقعی بود. همین علاقه باعث شد که در دانشگاه فرانکفورت، به مطالعه اقتصاد و علوم اجتماعی روی بیاورد

کرد. این نظریـــه به‌ویژه در بازی‌هایی که به‌صورت ترتیبی انجام می‌شوند (یعنی بازیکنان یکی‌یکی تصمیم می‌گیرند) کاربرد دارد. حالا باید ببینیم که این اتفاق چطور می‌افتد. زلتن نشان داد که برخی از تعادل‌های نش، اگر به‌صورت منطقی و مرحله‌به‌مرحله بررسی شوند، غیرمنطقی یا ناپایدار هستند. بنابراین، باید فقط آن تعادل‌هایی را معتبر دانســت که در هر مرحله از بازی نیز تعادل باشند -نه فقط در کل بازی. در واقع تعادل باید به گونه‌ای باشد که پایدار تلقی شود.

می‌توان با یک مثال ساده این قضیه را روشن کرد. فرض کنید دو شرکت رقیب تصمیم می‌گیرند که وارد یک بازار جدید شوند یا نه. اگر هر دو وارد شـــوند، ســـود کمی می‌برند. اگر فقط یکی وارد شـــود، ســـود زیادی می‌برد. اگر هیچ‌کدام وارد نشوند، هیچ ســـودی نمی‌برند. در تعادل نش ممکن است هر دو وارد شوند، اما زلتن نشـــان داد که اگر یکی از شرکت‌ها بداند که دیگری در مرحله بعدی عقب‌نشینی می‌کند، تصمیمش را تغییر خواهد داد. بنابراین، باید به تعادلی رسید که در هر مرحله از بازی هم منطقی باشـــد. به این ترتیب، این وضعیت همان نقطه تعادلی است که باید حفظ شود.



نوآوری زلتن

ترکیب نظریه بازی‌ها با روان‌شناسی شناختی یکی از اصلی‌ترین اقدامات زلتن بود. همچنین استفاده از آزمایش‌های تجربی برای بررسی پیش‌بینی‌های نظری و در کنار آن ارائه مدل‌هایی که رفتار واقعی انسان‌ها را بهتر توصیف می‌کنند هم جزو نوآوری‌های زلتن بود که توانســـت به بحث نظریه بازی‌ها و همچنین مقوله تعادل نش اضافه کند. به این ترتیب او سهم بالای در پیشبرد این نظریه داشت و توانست آن را وارد مراحل کاربردی‌تر و بهتری کند.

علاوه بـــر همه این‌ها، میراث علمی و انســـانی هم جزو دیگر موارد است. رینهارد زلتن نه‌تنها یک نظریه‌پرداز برجسته بود، بلکه انســـانی متواضع و علاقه‌مند به آموزش هم محسوب می‌شد. او سال‌ها در دانشـــگاه بن آلمان تدریس کرد و شاگردان زیادی از او علم اقتصاد و ریاضی را آموختند. در واقع او توانست شاگردان بســـیاری را در این مســـیر تربیت کند. او همچنیـــن از معدود اقتصاددانانی بود که به‌شدت به اخلاق در تصمیم‌گیری اقتصادی اهمیت می‌داد. به‌جای تمرکز صرف بر ســـود و بازدهی، او به این فکر می‌کرد که چگونه می‌توان تصمیم‌هایی گرفت که برای همه طرف‌ها منصفانه باشـــد. زلتن در سال ۲۰۱۶ درگذشت، اما آثار و ایده‌هایـــش همچنان در دانشـــگاه‌ها، اتاق‌های فکر و حتی در سیاست‌گذاری‌های عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یکی از موارد جالب درباره زلتن این است که او عاشق موسیقی کلاسیک بود و علاقه زیادی به نواختن ساز داشت به همین دلیل ویولن می‌نواخت و حتی گاهی در کنسرت‌های دانشگاهی شرکت می‌کرد. زلتن گفته بود که موسیقی به او کمک می‌کند ذهن را از پیچیدگی‌های نظریه بازی‌ها آزاد سازد و به ایده‌های تازه برسد. او همچنین علاقه زیادی به حل معما داشت و. شیفته بازی‌های فکری بود. اطرافیانش می‌گفتند که بسیاری از مواقع زلتن مشغول حـــل پازل و معما بود. حتی در دوران بازنشســـتگی هم زمانش را تا حدود زیادی صرف طراحی بازی‌های اســـتراتژیک کرد. او از حافظه تصویری فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و می‌توانست مقالات را به صورت تصویری به ذهنش بسپارد. همه این‌ها باعث شده بود که او به شخصیتی منحصربه‌فرد تبدیل شود.

رینهارد زلتن یکی از چهره‌هـــای ماندگار در نظریه بازی‌ها و اقتصاد رفتاری اســـت. او با معرفی تعادل‌های پالایش‌شده، به ما یاد داد کـــه در تصمیم‌گیری‌های پیچیده، باید به منطق درونی هر مرحله توجه کنیم-نـــه فقط به نتیجه نهایی. او همچنین با تأکید بر عقلانیت محدود، به ما نشان داد که انسان‌ها ماشین‌های محاسبه‌گر نیستند، بلکه موجوداتی با احساس، محدودیت و خطا هستند. و این درک، اقتصاد را انسانی‌تر و واقعی‌تر کرد.

مدل‌های بازی اقتصادی

عنوان کتاب: مدل‌های عقلانیت استراتژیک

سال انتشار: ۱۹۸۸

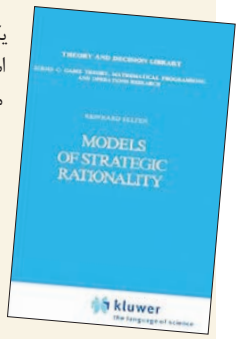

یکی از مهم‌ترین آثار رینهارد زلتن کتابی است به نام «مدل‌های عقلانیت اســـتراتژیک». این کتاب در سال ۱۹۸۸ منتشر شـــد و مجموعه‌ای از مقالات و پژوهش‌های زلتن در زمینـــه نظریه بازی‌ها و تصمیم‌گیری اســـت. نگاهی به خلاصه‌ای از محتوای این کتاب می‌اندازیم تا بیشتر با مفهوم عقلانتیت اســـتراتژیک آشنا شویم. کتاب شامل چند فصل کلیدی می‌شود. مقدمه‌ای بر نظریه بازی‌ها و عقلانیت محدود، تحلیل بازی‌های ایستا و پویا، رفتار تجربی در بازی‌ها، تعادل‌های پالایش‌شده و کاربردهای نظریه بازی‌ها در اقتصاد و سیاست از جمله فصول اصلی در این کتاب محســـوب می‌شوند. زلتن در این کتاب تلاش می‌کند نشان دهد که انسان‌ها همیشه تصمیم‌های کاملاً منطقی نمی‌گیرند. او مفهوم عقلانیت محـــدود (Bounded Rationality) را مطرح می‌کند -یعنی اینکه افراد در تصمیم‌گیری، محدودیت‌های ذهنی، اطلاعاتی و زمانی دارند. او با استفاده از آزمایش‌های رفتاری و مدل‌سازی ریاضی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان نظریه بازی‌ها را با رفتار واقعی انسان‌ها تطبیق داد. به این ترتیب، این کتاب نقش مهمی در شناخت مقوله عقلانیت محدود داشت.

کتاب ضمیمه

۱۴۲ سال فعالیت بخش خصوصی

روایتی از زندگی پدر و پسری که بانی شکل‌گرفتن اتاق تهران شدند



ولی خلیلی
معاون سردبیر

۱۴ مرداد برای فعالان بخش خصوصی کشور روزی بسیار مهم محسوب می‌شود زیرا قدیمی‌ترین نهاد بخش خصوصی یعنی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در این روز و در سال ۱۲۶۳ شمسی شکل گرفته است. در واقع امسال در ۱۴ مرداد اتاق تهران که در ابتدا مجلس وکلای تجار نام داشت، یکصد و چهل و دومین سال تاسیس خود را جشن می‌گیرد. نهادی که با توجه به پیشینه و استمرار فعالیتش در طول بیش از ۱۴ دهه گذشته به عنوان قدیمی‌ترین تشکل اقتصادی و غیراقتصادی کشور شناخته می‌شود. داستان شکل‌گیری اتاق تهران به نام یک خانواده و پدر و پسر گره خورده است؛ حاج محمدحسن و محمدحسین اصفهانی ملقب به امین‌الضرب و کمپانی. آن‌ها دو نسل از فعالان اقتصادی ایران را رهبری کردند و نه‌فقط به عنوان فعال اقتصادی، که در جایگاه فعال مدنی نیز شهره دوران خود بودند.


حاج محمدحسن کمپانی (امین‌الضرب)


حاج محمدحسین کمپانی (امین‌الضرب)

دوران کودکی و ورود به تهران

دوره حیات حاج محمدحسن کمپانی (امین‌الضرب) مقارن با سلطنت سه شاه قاجار بود. او در دوره سلطنت محمدشاه (۱۸۴۸-۱۸۳۴ م / ۱۲۶۴ -۱۲۵۰ ق) متولد شد، در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۸۹۶-۱۸۴۸ م / ۱۳۱۳-۱۲۶۴ق) به اوج شهرت خود رسید و در دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه (۱۹۰۶-۱۸۹۶م/ ۱۳۲۴-۱۳۱۳ق) درگذشت. او در خانواده‌ای صرّاف در اصفهان به دنیا آمد. براساس زندگی‌نامه امین‌الضرب که به قلم پسر او حاج محمدحسین امین‌الضرب نوشته شده، در دوران نوجوانی حاج محمدحسن، پدر او (پدر بزرگ حاج محمدحسین)، اصفهان را به قصد انجام کاری در کرمان ترک کرد و مدّت‌ها خانواده خویش را بی‌خبر از خود گذاشت. هنگامی که خانواده‌اش از بیماری او در کرمان آگاه شدند گرفتار تنگنای مالی سخت بودند، آن‌چنان که مادر محمدحسن، برای تهیه هزینه سفر او به کرمان، ناچار به فروش برخی از اثاث خانه شد. وقتی محمدحسن جوان پس از تحمل سختی‌های بسیار به کرمان رسید نه‌تنها از خبر مرگ پدر، بلکه از ورشکستگی و بدهی‌های سنگین او آگاه شد. اما گروهی از بازرگانان اصفهانی در کرمان او را یاری دادند که با دادن سفته بدهی‌های پدر را به طلبکاران تأدیه کند و هزینه بازگشت او به اصفهان را نیز برعهده گرفتند. پس از بازگشت محمدحسن به اصفهان همه اعضای خانواده برای امرار معاش به کار مشغول شدند. محمدحسن خود در حجره یکی از بازرگانان اصفهان که در کرمان از در دوستی با او درآمده بود استخدام شد. دو برادر او مشغول فروش قرآن شدند و مادرش به کار قلاب‌دوزی و ساختن و فروش اشیای دستی پرداخت. سرانجام پس از چندی محمدحسن با چند معامله سودآور در حجرهایی که در آن کار می‌کرد سرمایه مختصری پس‌انداز کرد، بدهی‌های خود و هزینه زندگی خانواده‌اش را پرداخت و راهی تهران شد

آنچه از اسناد تاریخی برمی‌آید هنگام ورود به تهران بهره محمدحسن جوان از مال دنیا یک عبا، یک ترازو و یکصد ریال بود. در زندگی‌نامه‌اش آمده است که به محض ورود به تهران، او دکانی را اجاره کرد و به کسب مشغول شد. اما با توجه به سرمایه ناچیزش بعید به نظر می‌رسد که به‌سرعت به اجاره محل کسب موفق شده باشد زیرا به هرحال به احتمالی ناچار بوده از سرمایه خود برای خرید کالا استفاده کند. از سوی دیگر، از آنجا که، طبق روال سنّتی، صرافان و بازرگانان هر شهر در کاروان‌سرای مخصوص به خود در تهران به کار و کسب می‌پرداختند، محمدحسن نیز احتمالاً در کاروان‌سرای حاج حسن که محل تجمع بازرگانان اصفهانی، و از آن جمله برخی از بستگان او، بود به کار مشغول بوده است. طبق روایت یک منبع موّثق، محمدحسن در ماه‌های نخستین اقامتش در تهران به کار صرّافی پرداخت، به کاری که در آن تبحّر داشت و از خویشانش آموخته بود. پیاده در بازارهای تهران به راه می‌افتاد و از کسبه و بازرگانان سفارش خرید طلا و سکه‌های خارجی می‌پذیرفت و آنچه را بر این اساس از حجره‌های گوناگون می‌خرید به سودی به مشتریانش می‌فروخت. محمدحسن به احتمالی در کنار صرّافی به خرید و فروش کالاهای دیگر نیز اشتغال داشته، چه در زندگی‌نامه‌اش آمده است که: «از خرید و فروش هر رقم اجناس خودداری نداشتم.»

سرنوشت محمدحسن هنگامی دگرگون شد که برای بازرگانی به نام پانایوتّی (Panayotti) که نماینده یک شرکت یونانی در تهران بود به کار مشغول شد. مقرّ اصلی کار این شرکت بزرگ یونانی (Ralli & Angelasto)، که منسوجات ساخت منچستر انگلیس را به ایران وارد می‌کرد، تبریز بود. این شرکت طرح‌های طرّاحان ایرانی را به کارخانه‌جات نسّاجی انگلستان می‌فرستاد و محصولات آنها را به ایران می‌آورد و در مقابل ابریشم و ابریشم خام صادر می‌کرد.

براساس زندگی‌نامه حاج محمدحسن امین‌الضرب و برخی اسناد دیگر، محمدحسن فوت و فنّ بازرگانی داخلی و خارجی را از پانایوتی آموخت امّا اینکه چگونه و در چه اوضاع و احوالی به کار با او پرداخت روشن نیست. اندک زمانی پس از ورود به تهران، محمدحسن به آن اندازه ثروت اندوخته بود که بتواند نه‌تنها هزینه آوردن مادر و برادران خود را به تهران برعهده گیرد، بلکه ۴۰۰ مثقال طلا بخرد و آن را، با کمک پانایوتی، در کار صادرات پشم به اروپا به کار اندازد. موفقیّتی که او از این راه به دست آورد سبب شد که مستقل شود و خود شرکتی با همکاری یک بازرگان تبریزی، یک صرّاف اصفهانی، که اندکی بعد دخترش را به همسری گرفت، و برادرش حاج ابوالقاسم، تأسیس کند.

حاج محمدحسن امین‌الضرب شهرت و اعتبار خود را نه‌فقط به دلیل بزرگی کسب و کار و فعایت‌های اقتصادی شخصی که به واسطه تلاش برای شکل دادن نهادی غیردولتی و مشارکت در امور فراقتصادی به دست آورده است. مردی که در میانه قرن سیزدهم تاجر و فعال اقتصادی تراز اول شناخته می‌شد، در راه‌اندازی بسیاری از صنایع در ایران نقش داشت، تغییر سبک فعالیت اقتصادی از سطح محلی به بین‌المللی را در ایران پایه‌گذاری کرد، مجلس وکلای تجار را تاسیس کرد، فعالیت مدنی در سطح اقتصاد را پایه گذاشت و از ظرفیت اقتصاد برای توسعه سیاسی بهره برد تا در جریان مشروطیت نقش‌آفرینی کرده باشد.

در دهه ۱۲۵۰ شمسی که تقابل دولت با تجار به اوج خود رسید، بازرگانان با هدایت امین‌الضرب مقابل تصمیمات مدیران حکومتی ایستادگی کردند و نامه‌های اعتراضی را به دست شاه رساندند. در آن دوران به غیر از زمان صدارت امیرکبیر، سیاست حمایت از فعالان اقتصادی داخلی و کالاهای داخلی وجود نداشت. دولت نه‌تنها در امور تجاری، مالی و گمرکی نقش فعال، مثبت و به سود سرمایه‌های ملی نداشت بلکه مصادره اموال تجار توسط حکام ایالات و ضبط املاک و عدم امنیت مالی سرمایه‌داران خود مانعی در جهت رشد سرمایه داخلی

اساس‌نامه مجلس وکلای تجار در شش فصل تنظیم شد و ریاست آن به محمدحسن امین‌الضرب که مشهورترین و شاید ثروتمندترین فعال اقتصادی آن دوران بود، سپرده شد. برخی منابع ثروت امین‌الضرب در آن دوران را ۲۵ میلیون تومان تخمین زده‌اند.

محسوب می‌شد و اعتراض تجار را برانگیخته بود.

امین‌الضرب در جریـــان اعتراض به حکومت و دولت نقش اصلی را بر عهده داشـــت و نامه‌نگاری با ارکان مختلـــف دربار از طریق او انجام می‌شد. اعتراض تجار نسبت به نحوه اداره امور اقتصادی در کشور طی نامه‌ای از طریق حاج محمدحسن امین‌الضرب به ناصرالدین‌شاه اعلام شـــد و خواهان اصلاح امور شدند. شاه طی فرمانی در ۱۴ مرداد ۱۲۶۳ شمسی (حدود ۱۰ سال قبل از فرمان مشروطه)، فرمان تشکیل مجلس وکلای تجار را صادر کرد. بر این اســـاس مجلس وکلای تجار با حضور افراد صاحب‌نام در امر تجارت که مورد اعتماد فعالان اقتصادی آن دوران بودند شکل گرفت.

اساس‌نامه مجلس وکلای تجار در شش فصل تنظیم شد و ریاست آن به محمدحســـن امین‌الضرب که مشهورترین و شاید ثروتمندترین فعال اقتصادی آن دوران بود، سپرده شد. برخی منابع ثروت امین‌الضرب در آن دوران را ۲۵ میلیون تومان تخمین زده‌اند.

حاج محمدحســـن امین‌الضرب فردی بسیار مذهبی و متدین بود و همیشـــه بخشی از ســـرمایه و وقت خود را به امور خیریه و مذهبی اختصاص می‌داد. در واقع خیرات زیاد، برگزاری مراسم عزا و مذهبی در حسینیه‌اش جنبه پررنگی در زندگی او داشت. او روابط بسیار خوبی هم با علما و فعالان سیاسی زمانه خود مانند سید جمال الدین اسدآبادی داشت به شکلی که سید جمال در دوره‌ای در خانه او مخفی شده بود. در این بین چاپ سنگی کتاب «بحارالانوار» در ۲۱ جلد و توزیع رایگان آن در میان مردم هم یکی از فعالیت‌های ویژه امین‌الضرب در راستای گســـترش معارف اسلامی بود. او در بخشی از وصیت‌نامه‌اش خطاب به فرزنـــدش در خصوص امور خیریه می‌گوید: «در امورات خیر آنچه قوه داشـــته باشـــی به طور مخفی که احدی ملتفت نشود خودداری نکن. اشخاصی که پیرمرد هستند و فقیر شده‌اند خیلی مراعات کن. در خفا و آشـــکار از آنها مضایقه نکن... ســـائل را اگر بتوانی رد نکن. ولو کار به یک پول سیاه باشد. در تعزیه‌داری خامس آل‌عبا سلام‌الله علیه غفلت و کوتاهی نکن. ایام عاشورا پانصد من به وزن تبریز برنج طعام نموده و به فقرا و طلاب و هرکس که وارد می‌شود بر مجلس تعزیه بده. در عید غدیر همه‌ساله به قدر قوه به فقرا و سادات به طوری که پیشرفت باشد بذل کن... ماه مبارک رمضان همه‌ساله یکصد تومان به طلاب مدرسه‌ها تقســـیم کن که شب عید را طعام صرف نمایند... لیکن تند مرو. یعنی اســـراف نکن. با کمال آرامی حرکت کن. صبر پیشه کن. خیلی صابر و شـــکور باش. ابداً شکایت مکن، هرچه خداوند احدیت پیش می‌آورد او را راضی باش... خـــودت را به مهلکه نینداز. کارهای زیاد و آرزوهای زیاد اسباب هلاکت است، خانه و زندگی را بر باد می‌دهد. به قدر شعور خودت و دردسترس خودت مشغول کسب باش. همیشه به نان خالی شاکر باش. ابداً و مطلقاً نزدیک این زرد و سرخ دنیا نرو... همیشه ملاحظه دخل و خرج خودت را بکن. از صبح الی شام ببین چه دخلی داری مقابل آن خرج کن اگر دخل نداری خرج نکن.»

تجار و مشروطه

حاج محمدحسن امین‌الضرب در جنبش تنباکو هم در کنار روحانیون و اعتراضات مردمی ایستاد و نقش پررنگی در پیروزی این جنبش بازی کرد. پیروزی در جنبش تنباکو سرآغاز پیوند نزدیک‌تر و همراهی تجار با روحانیون و روشنفکران برای دست‌یابی به اهداف مشخص بود و زمینه مشـــارکت تجار در جنبش مشروطه را فراهم کرد. جنبش مشروطه با نقش‌آفرینی چشم‌گیر تجار همراه شد. این گروه از جامعه در پرداخت هزینه‌هـــا برای تحصن‌ها و پیروزی جنبش نقش موثری ایفا کردند. تا اینکه سران تجار مذاکراتی با شاه و صدراعظم انجام دادند و حکومت آنها را واسطه مذاکره با متحصنان کرد. آنها در ملاقات با عین‌الدوله عنوان می‌کنند که متحصنین «مجلس مبعوثان ملی» می‌خواهند و آنها نیز با مقاصدشان موافقاند. صدراعظم نیز متقبل شد تا مقاصد «آقایان، تجار و کسبه» را برآورده کند. سرانجام دست‌خط شاه مبنی بر اجازه تشکیل مجلس شـــورای ملی از منتخبین گروه‌های مختلف اجتماعی در سال ۱۲۸۵ صادر شد. عکسی که از آن دوران به یادگار مانده به خوبی نقش تجار و شخص امین‌الضرب را نشان می‌دهد. در این عکس مشهور فرمان مشروطیت در دســـتان امین‌الضرب قرار دارد و سایر تجار مشهور نیز اطراف او را گرفته‌اند. این عکس در خانه امین‌الضرب گرفته شده است.

همچنین امین‌الضرب را به عنوان اولین فردی که به شکل رسمی ریاســـت ضراب‌خانه شاهی را برعهده داشـــته (۱۳۰۰ ق) می‌شناسند. تـــا پیش از آن به‌جز تجارت که صادرات محصـــولات داخلی و واردات محصولات لوکس را شـــامل می‌شد، او یکی از معتبرترین صرافی‌های دوران خود را مدیریت می‌کرد و براتی که او صادر می‌کرد به مثابه پول نقد در دست افراد می‌چرخید. ویژگی عمده امین‌الضرب داشتن مشاوران و زیردستانی در همه شـــهرهای کشور بود که بتوانند در ضمانت این بروات نقش بازی کنند. این گستردگی ارتباطات تنها به داخل مرزهای ایران محدود نشده و دامنه تجارت و فعالیت اقتصادی او در بسیاری از کشورها گسترده شده و دارای دفاتری در بیروت و قاهره نیز بوده است.

صنعت و راه سازی

امین‌الضـــرب در کنار تجارت و اداره موسســـه‌های مالی و اقتصادی از پیشگامان صنعتی در ایران هم محسوب می‌شود. او همزمان با دوران امیرکبیر و اواســـط دوران ناصـــری که توجه به صنعـــت و راه‌اندازی کمپانی‌های بزرگ به جهت ارتباط بیشتر با غرب در کشور شکل گرفت، راه‌اندازی کمپانی بزرگ اقتصادی و تاسیس صنایع جدید را در دستور کار قـــرار داد و دیگر تجار را هم به این مهم تشـــویق کرد. او اقدام به راه‌اندازی کارخانه‌جاتی چون آجرپزی، بلورسازی، چینی‌سازی و... کرد و به حوزه استخراج مواد معدنی وارد شد.

در کنار این‌ها حاج محمدحســـن امین‌الضرب در سفرهای خود به کشورهای خارجی و اروپایی به نقش راه و راه‌آهن در توسعه تجارت پی برد و همین شد که بخشی از سرمایه خود را صرف احداث راه‌آهن و راه شوسه کرد. در سال ۱۸۸۹ با سرمایه‌گذاری او راه بین آمل ـ محمودآباد ســـاخته شد و به برادرش هم توصیه کرد هزینه ساخت راه عشق‌آباد و مشهد را بر عهده بگیرد. امین‌الضرب همچنین اولین کسی بود که در ایران اقدام به احداث خط آهن کرد.

همراهی پسر با پدر

حاج محمدحســـن امین‌الضرب در فعالیت‌هـــای اقتصادی، اجتماعی و سیاســـی خود یک همراه همیشـــگی داشـــت؛ حاج محمدحسین امین‌الضرب که در تمامی مراحل نامش در کنار پدرش ثبت شده است. محمدحسین امین‌الضرب نیز از مشهورترین فعالان اقتصادی عصر خود به شـــمار می‌رفت. او نیـــز در دوران زندگی خود فعالیت‌های خود را تا حدی پیش برد که نام خود را در تاریخ جاودانه ســـازد. یکی از خدمات او وارد کردن دســـتگاه تولید برق به ایران اســـت. او در دوره زمامداری مظفرالدین‌شاه اولین دستگاه تولید برق را از روسیه خرید و وارد ایران کرد.



به مناسبت یادبود مرحوم امین‌الضرب این تندیس سالیانه به کارآفرینان اهدا می‌شود

محمدحسین امین‌الضرب تنها فرزند حاج محمدحسن امین‌الضرب اصفهانی در محرم سال ۱۲۸۹ قمری در تهران متولد شد. او در نهضت مشروطه ایران فعالانه وارد شد و کمک‌های مالی‌اش پشتوانه اقتصادی مشروطه‌خواهان بود. در دور اول مجلس شورای ملی نماینده شد و به سمت نایب‌رئیسی رسید. بعد از کودتای ۱۲۹۹ بازداشت و بعد از مدتی آزاد شد و در دوره‌های هفتم و هشتم و نهم مجلس نیز به نمایندگی برگزیده شد.

محمدحسین امین‌الضرب ۱۸،۱۷ ساله بود که وارد حرفه تجارت و بازرگانی به همراه پدر شد. در آن دوره یک بحران برای خانواده‌اش روی داد و آن زندانی شدن پدرش، حاج محمدحسن امین‌الضرب بود که براثر یک توطئه رخ داد. محمدحسین با پرداخت ۸۰۰ هزار تومان پدر را آزاد کرد.

حاج محمدحسین امین‌الضرب به فعالیت خود در امور تجارت و صنایع ادامه داد تا اینکه در سال ۱۳۲۳ قمری ژنراتور تولید برق به همت او وارد ایران شد و او نخستین کارخانه تولید برق را در سال ۱۳۲۵ قمری در تهران راه‌اندازی کرد. خرید کارخانه برق توسط امین‌الضرب به این صورت اتفاق افتاد که در سال ۱۲۸۴ خورشیدی، او با مظفرالدین‌شاه که برای سفر سوم، عازم روسیه شده بود، همراه بود. روزی که در خیابان قدم می‌زد، چشمش به کارخانه برق افتاد که در حال کار کردن بود و متوجه شد که روشنایی شب توسط این کارخانه تامین می‌شود. او که تا آن زمان، چنین چیزی را ندیده بود به تماشای آن ادامه داد. چون مدتی طولانی جلوی کارخانه ایستاده بود، نگهبان در ورودی کارخانه برای جویا شدن از موضوع، بیرون آمد و به او گفت: مگر خیال خریدش را داری؟ امین‌الضرب پاسخ داد: اگر ارزان بدهند، می‌خرم. در همین میان صاحب کارخانه رسید و از جریان باخبر شد و چون امین‌الضرب را با وضع لباسی نامناسب دید، برای تمسخر به او گفت: قیمتش پانصدهزار تومان است. امین‌الضرب نیز از او خواست تا قول‌نامه‌اش را بنویسد و پولش را هم حواله یکی از تجار معتبر آنجا کرد. به این صورت کارخانه را تصاحب کرد و با این احوال برای اولین بار برق توسط حاج‌حسین آقا امین‌الضرب اصفهانی، وارد ایران شد. هنوز مدت زیادی از بازگشت امین‌الضرب و مظفرالدین‌شاه از روسیه به ایران نگذشته بود که کارخانه برق حاج امین‌الضرب در ایران ساخته شد و به راه افتاد و خیابان‌های لاله‌زار، سعدی، شاه‌آباد و چراغ‌برق را روشن کرد. مردم زیادی برای تماشای روشنایی به این خیابان‌ها آمدند اما در بین آنها عده‌ای معتقد بودند که این روشنایی قسمتی از قدرت شیطان است. بنابراین شروع به قطع سیم‌ها و شکستن لامپ‌ها کردند و اندک رغبتی برای استفاده از آن نشان نمی‌دادند. همچنین اکثر رجال و وزرا به برق حاج امین‌الضرب روی خوش نشان ندادند و معتقد بودند که به صنعت فرنگ نمی‌توان اعتماد کرد و احتمال این را می‌دادند که ناگهان خاموش شود، به همین خاطر تا مدت‌ها نیز از چراغ‌های زنبوری خود برای روشنایی شب استفاده می‌کردند. پس از مدتی، امین‌الضرب با شیوه‌ای زیبا، شروع به مبارزه با این عقاید کرد. او به مناسبت جشن میلاد امام زمان (عج) تمام خیابان‌های امیریه را مزین به لامپ‌های رنگارنگ کرد و با این کار، مردم را بار دیگر شگفت‌زده کرد و این آغاز تغییر دیدگاه مردم و رجال و وزرا بود.

از دیگر صنایعی که با تلاش او راه‌اندازی شد کارخانه چینی‌سازی تهران بود که به خاطر دسیسه روس‌ها نتوانست به موفقیت برسد. او همچنین یک کارخانه بلورسازی تاسیس کرد. اما در کنار همه این ها یکی از مهم‌ترین اقدامات حاج محمدحسین امین‌الضرب، تاسیس دوباره اتاق تجارت تهران است زیرا نقش مجلس وکلای تجار که پدر او راه‌اندازی کرده بود مدتی بعد از فعالیت به خصوص همزمان با دوره مشروطه کمرنگ شد و این محمدحسین امین‌الضرب بود که با کمک جمعی از تجار این نهاد مهم را که تا امروز پابرجاست، دوباره احیا کرد و تا سال ۱۳۱۱ مسئولیت ریاست اتاق تجارت تهران را برعهده داشت.

با روی کار آمدن حکومت پهلوی، ضرورت پاسخگویی به نیازهای جدید در مراوده با جهان احساس می‌شد، بنابراین با تصویب هیئت‌دولت، در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۰۴ امر به تأسیس اتاق بازرگانان تهران داده شد. بدین‌ترتیب تجار از روز ۱۸ تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۵ شمسی در تجارت‌خانه ابوالقاسم تاجر اصفهانی حاضر شدند و تعرفه انتخابات اعضای اتاق تجارت تهران را دریافت کردند تا در رأی‌گیری اعضای اتاق تجارت شرکت کنند. اولین اتاق تجاری کشور در ۱۶ مهر ۱۳۰۵ در ساختمانی کوچک در نزدیکی چهارسوق کوچک بازار به ریاست محمدحسین امین‌الضرب و دبیری میرزا غلامحسین کاشف و میرزا محمد سپهر آغاز به کار کرد. اولین جلسه اتاق تجارت تهران در روز سه‌شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۰۹ تشکیل شد. از تصمیمات مهم این جلسه تنظیم نظام‌نامه اتاق بود.

همچنین لایحه تشکیلات و وظایف اتاق‌های تجارت در دوره هفتم مجلس در سال ۱۳۰۹ به مجلس داده شد و به تصویب رسید. «طبق قانون اتاق‌های بازرگانی، مقرر است که در هر سه سال یک بار انتخابات اتاق‌های بازرگانی تجدید گردیده و نمایندگانی از طرف بازرگانان محلی برای اتاق بازرگانی انتخاب شوند. تعداد این نمایندگان که باید آقایان بازرگانان انتخاب نمایند مساوی سه برابر عده معینه نمایندگان اتاق بازرگانی است که از بین این عده یک‌سوم از نمایندگان منتخبه از طرف دولت و به موجب تصویب‌نامه هیئت‌وزیران انتخاب و به کارمندی اتاق بازرگانی تعیین می‌شوند. درحقیقت انتخابات اتاق‌های بازرگانی ایران بر طبق قانون دو درجه است که درجه نخست را بازرگانان انتخاب و درجه دوم را دولت از بین منتخبان انتخاب می‌نماید و همچنین بر طبق قانون در آخر هر سال یک‌سوم از منتخبان و کارمندان اتاق‌های بازرگانی به حکم قرعه از کارمندان اتاق برکنار و به جای آن‌ها مطابق نظر دولت از منتخبان درجه بعدی که دارای آراء زیادی هستند منصوب و انتخاب می‌شوند و دولت حق دارد کارمندی را که به حکم قرعه خارج شده است نیز مجدداً انتخاب و به کارمندی اتاق منصوب نماید.»

حاج محمدحسین امین‌الضرب (مهدوی) ۲۵ آذر ۱۳۱۱ درگذشت و همچون پدرش در نجف اشرف دفن شد. او تا پایان عمر خود نماینده مجلس شورای ملی و رئیس اتاق تجارت تهران بود. حسین دادگر رئیس مجلس در زمان اعلام خبر درگذشت او در مجلس شورای ملی گفت: «فقید مرحوم به قدری محسنات و مکارم اخلاق داشت که بنده مردم کدام‌یک از آن‌ها را به عنوان تذکر از آن مرحوم ذکر کنم. یقین دارم اگر از صمیمیت و پایداری ایشان در رفاقت و سیاست بیان کنم برای مذاکره در مجلس شورای ملی که به این دو صفت در اعضایش احتیاج مبرم دارد حسن تشخیص باشد. از پیدایش مشروطیت تا هنگام وفاتش، مرحوم مهدوی به آزادی و عدالت باوفا و صدیق بود و به این دوره نورانی و عصر درخشان پهلوی خادم و پایدار زیست. تمام ساعات این مرد خیرخواه مصروف کارهای اجتماعی و اقتصادی بود و این سیره و عادت تا آنجا دوام داشت که به کارهای شخصی خود نمی‌پرداخت و آنها را در درجه دوم می‌شناخت. به اوضاع حاضره در ترقیات باهره امروز ایمان و عقیده داشت و به پیشرفت امور وطنی خویش عملاً ابراز علاقه می‌کرد و در روش محکم خود لغزش و فتوری نداشت. به جرگه ما مهربان و برای همه نیکخواه بود. از زبان و عملش کسی را رنجه نمی‌کرد و با خیر و نیکی اخوت و الفت داشت.»

تجار از روز ۱۸ تا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۵ شمسی در تجارت‌خانه ابوالقاسم تاجر اصفهانی حاضر شدند و تعرفه انتخابات اعضای اتاق تجارت تهران را دریافت کردند تا در رأی‌گیری اعضای اتاق تجارت شرکت کنند

اتاق طهران

[این صفحات به مرور ۱۴۲ سال اسناد تاریخی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران می‌پردازد.]



محمد عاصمی، عضو اتاق بازرگانی تهران در مراسم اخذ رأی انتخابات اتاق در تاریخ ۱۳۳۲

اتاق تجارت

نگاهی تصویری به شکل‌گیری اتاق تهران در دوره پهلوی اول و دوم



علی ططری

پژوهشگر تاریخ اقتصاد

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با قدمتی بیش از ۱۴۰ سال، پیش از آنکه نمادی از تشکل گرایی بازرگانان پایتخت باشد، نویدبخش بروز فعالیت های طبقه‌ای مهجور مانده طی تاریخ پرفراز و نشیب ایران بود. موقعیت سوق الجیشی ایران و قرار گرفتن در مسیر دو شاهراه مهم بین المللی ابریشم و ادویه در عصر باستان را می‌توان ادعایی بر جایگاه ویژه و تاثیرگذار تجار ایرانی در ساختار اقتصادی و حتی سیاسی این سرزمین دانست. با وجود فعالیت مستمر در جامعه و عرصه اقتصاد؛ اما در مقایسه با اهل شمشیر و اهل قلم از قدرت چندانی برخوردار نبودند. در پی رویدادهای تاریخ معاصر ایران که چند دهه پیش از جنبش مشروطه و به ویژه بعد از جنگ های ایران و روس در دوره فتحعلی‌شاه‌قاجار، اتفاق افتاد، حضور بازرگانان در جامعه و سیاست رویه تازه ای به خود گرفت. اوج این تغییر جایگاه در شکل‌گیری اتاق تجارت تهران بود. نقش موثر تجار و اصناف در قلب رویدادهای جنبش مشروطه، لزوم حضور آنان را در عرصه قدرت و حکمرانی نوین ایران قطعی کرد.

با این توضیح، مرکز اسناد دیجیتال اتاق بازرگانی، صنایع، بازرگانی و کشاورزی تهران که چند صباحی از عمر آن می‌گذرد، در راستای گردآوری و مستندسازی این سابقه پر ارزش، به اسناد و تصاویری از فعالیت های اتاق بازرگانی تهران در دوره پهلوی اول و دوم دست یافته است که در این شماره نگاهی به تعدادی از آن انداخته‌ایم.



حبیب‌الله امین‌التجار، رئیس اتاق تجارت و نماینده مجلس شورای ملی



محمدحسین امین الضرب، رئیس اتاق تجارت تهران در دوره پهلوی اول



محمدحسین امین‌الضرب در دوران پیری



محمدحسین امین‌الضرب با لباس شیر و شکری در دوران نوجوانی



اعضای اتاق بازرگانی تهران؛ از راست: نفر سوم علی وکیلی، بزرگ ابوحسین و نفر آخر محمدمهدی لاری.



تعدادی از اعضای هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی تهران؛ به ترتیب از راست: حاج محمد عاصمی، (ناشناس)، محمدرضا خرازی، (ناشناس)، احمد اخوان، احمد مغری، ابوالحسن صادقی، (ناشناس)



مراسم و دیداری با حضور سناتور عبدالحسین نیکپور، رئیس اتاق بازرگانی تهران و نمایندگان تجار.



سناتور عبدالحسین نیکپور، رئیس اتاق تجارت تهران و نمایندگان اصناف پس از دیدار با نخست‌وزیر، فضل‌الله زاهدی؛ در سمت راست زاهدی، علی‌اصغر پیرزاد و در سمت چپ وی، محمدرضا خرازی و عبدالحسین نیک‌پور مشاهده می‌شوند. در ردیف دوم اعضای اتاق بازرگانی، احمد مغری، علی‌اکبر خسروشاهی، محمدجواد ناصر قندی و محمدجواد حریری رؤیت می‌شوند.



عبدالحسین نیکپور؛ رئیس اتاق بازرگانی تهران



هیئت‌رئیسه و اعضای اتحادیه رسمی بازرگان- اتاق بازرگانی تهران- تاریخ ۱۳۳۲؛ ردیف اول نشسته از راست: حاج آقا زوار، علی وکیلی، محمدرضا خرازی، عبدالحسین نیک‌پور (رئیس اتاق بازرگانی)، احمد اخوان، ابوالحسن صادقی، محمدرضا فاطمی، (ناشناس)
ردیف دوم ایستاده از راست: محمدجواد ناصر قندی، محمد کاشانی، احمد تهرانی، علی‌اصغر پیرزاد، سلیمان وهاب‌زاده، محمد عاصمی، حسن هاشمی، عباس اخوان، عبدالله مقدم
ردیف آخر از سمت راست: رحیم خامنه‌پور، احمد جلیل‌زاده، محمدجواد حریری، (ناشناس)، سیدمحمد قریشی، (ناشناس)، (ناشناس)



شرکت کردن سیدمحمد قریشی در انتخابات اتاق بازرگانی- تاریخ ۱۳۳۲؛ - سید محمد قریشی و حاج احمد تهرانی در هنگام رأی دادن



ضیافت اتاق بازرگانی با وزیر تجارت انگلیس- محمدرضا خرازی، عبدالحسین نیک‌پور، احمد جلیل‌زاده، سید محمد قریشی، محمد کاشانی، محمدجواد ناصر قندی



عبدالحسین نیکپور، رئیس اتاق بازرگانی هنگام سخنرانی در اجتماع بازرگانان- تاریخ ۱۳۳۴؛ در میان بازرگانان محمد خسروشاهی، حاج آقا زوار، دکتر محسن لک و سلیمان وهاب‌زاده دیده می‌شوند.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

مرکز تماس ۱۸۶۶

آیا می‌دانید وقتی سوال یا مشکلی در کسب‌وکار شما پیش می‌آید فقط کافیست که با شماره ۱۸۶۶ تماس بگیرید؟

مرکز ارتباط با اعضای اتاق بازرگانی تهران، یک مرکز تماس ساده نیست، چرا که روزانه بیش از ۹۰۰ تماس ورودی و ده‌ها تماس خروجی توسط کارشناسان ما مدیریت می‌شود و بیش از ۹۵ درصد تماس‌ها در همان تماس اول به نتیجه می‌رسند.

از طریق تماس با شماره ۱۸۶۶ می‌توانید درباره تمام خدمات اتاق تهران راهنمایی دریافت کنید، از صدور و تمدید کارت عضویت و بازرگانی، خدمات پنجره واحد تا دریافت مشاوره‌های گوناگون در حوزه کسب‌وکار. پنج روز هفته از ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر کارشناسان اتاق بازرگانی تهران پاسخگوی همه سئوالات شماست.

۱۸۶۶
مرکز تماس اتاق تهران

اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۳۸۱۸/۱۵۸۷۵

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



چگونه عضو اتاق بازرگانی تهران شویم؟

آیا می‌دانستید خدمات اتاق بازرگانی تهران از قبیل مشاوره مالی، مشاوره حقوقی، مرکز داوری و... برای اعضا رایگان است؟

برای عضویت در اتاق تهران افراد حقیقی باید حداقل سن ۲۰ سال، مدرک دیپلم، پروانه فعالیت اقتصادی یا اخذ گواهی ثبت دفتر تجاری یا معرفی‌نامه از پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد را داشته باشند. با داشتن این شرایط و مدارک می‌توانید به سامانه هوشمند اتاق بازرگانی مراجعه و ثبت‌نام کنید. امکان ثبت‌نام به حضوری نیز برای متقاضیان وجود دارد تا کارشناسان اتاق به صورت رایگان ثبت‌نام شما را انجام دهند. البته ضروری است که حق عضویت را پرداخت کنید.

اگر می‌خوانید به عنوان شخصیت حقوقی عضو اتاق تهران شوید، علاوه بر دارا بودن شرایط ثبت نام افراد حقیقی، باید آگهی تاسیس شرکت با آخرین تغییرات و کلیه صفحات اساسنامه را نیز ارائه دهید.

در هر مرحله می‌توانید از طریق تماس با ۱۸۶۶، مشکلات خود را با کارشناسان اتاق تهران در میان بگذارید.

مراحل دریافت کارت بازرگانی

اگه قصد دارید در حوزه صادرات و واردات فعالیت کنید، باید کارت بازرگانی بگیرد. برای دریافت این کارت باید وارد سامانه جامع تجارت شوید و ثبت‌نام کنید.

کارت ملی، مدرک تحصیلی حداقل دیپلم، نامه عدم سوپیشینه، اخذ کد اقتصادی، گواهی ماده ۱۸۶ قانون مالیات مستقیم، داشتن چک صیادی و عدم چک برگشتی از الزامات اولیه ثبت‌نام در سامانه است. البته برای دریافت کارت بازرگانی از اتاق تهران، باید حتما عضو اتاق هم شده باشید.

پس از بارگذاری مدارک در سامانه جامع تجارت، این سامانه مدارک را بررسی و از سایر ارگان‌ها استعلام می‌گیرد و پس از تایید مدارک، پرونده شما را به اتاق تهران ارسال می‌کند. براساس مدرک تحصیلی و نوع رشته، شما باید در دوره آموزشی کارت بازرگانی شرکت و حتما نمره قبولی کسب کنید. بعد از پایان آموزش، پرونده شما به بخش صدور کارت ارجاع داده می‌شود.

کارشناسان اتاق تهران نیز پس از تایید مدارک سامانه جامع تجارت و احراز هویت فرد متقاضی، کارت بازرگانی را برای او صادر می‌کنند.

در هر مرحله می‌توانید از طریق تماس با ۱۸۶۶، مشکلات خود را با کارشناسان اتاق تهران در میان بگذارید.

اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸